

و پاسخ به شبهات

موعود پند

پاسخ به بیش از ۵۰۰ پرسش در ارتباط با مهدویت

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موجود شناسی و پاسخ به شبهات

رضوانی، علی اصغر

موعودشناسی و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی. - قم:

مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران). ۱۳۸۴.

۷۲۸ ص.

ISBN: 964-8484-34-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت.

۲. محمد بن حسن (ع)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.-

الف. مسجد جمکران. ب. عنوان.

م ۸ / ۵۶ / BP۲۲۴ / ۲۹۷ / ۴۶۲

۴۷۶۳ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مسجد مقدس جمکران

- | | |
|---|--------------|
| <input type="checkbox"/> موعودشناسی و پاسخ به شبهات | ■ نام کتاب: |
| <input type="checkbox"/> علی اصغر رضوانی | ■ مؤلف: |
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ ناشر: |
| <input type="checkbox"/> تابستان ۱۳۸۴ | ■ تاریخ نشر: |
| <input type="checkbox"/> دوم | ■ نوبت چاپ: |
| <input type="checkbox"/> اسوه | ■ چاپ: |
| <input type="checkbox"/> ۵۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| <input type="checkbox"/> ۳۰۰۰ تومان | ■ قیمت: |
| <input type="checkbox"/> ۱ - ۳۴ - ۸۴۸۴ - ۹۶۴ | ■ شابک: |

- | | |
|---|--------------------|
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| <input type="checkbox"/> فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران | ■ تلفن و نمابر: |
| <input type="checkbox"/> ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ | ■ قم - صندوق پستی: |
| <input type="checkbox"/> ۶۱۷ | |

﴿ حق چاپ مخصوص ناشر است ﴾

فهرست اجمالی

۷	پیشگفتار
۱۱	شک و شبهه
۱۷	آثار بحث از مهدویت
۲۳	فلسفه حکومت عدل جهانی
۳۹	جهانی شدن
۵۱	نجات بخشی تطبیقی
۸۱	انتظار فرج
۱۰۱	ظهور منجی از دیدگاه ادیان
۱۲۵	دفاع از مهدویت
۱۵۹	موارد اتفافی در قضیه مهدویت
۱۶۹	ولادت امام مهدی علیه السلام
۲۲۹	امامت در سنین کودکی
۲۵۳	ولایت امام مهدی علیه السلام
۲۶۵	وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه عقل
۲۸۵	وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن
۲۹۹	وجود امام مهدی علیه السلام در روایات شیعه
۳۰۵	وجود امام مهدی علیه السلام روایات فریقین
۳۱۳	وجود امام مهدی علیه السلام در احادیث «دوازده خلیفه»
۳۲۵	غیبت صغرا

۳۴۳	سفیران
۳۶۱	توقیعات
۳۷۱	غیبت کبرا
۴۲۳	سرداب مقدّس
۴۲۹	تکالیف عصر غیبت
۴۳۵	حسب و نسب
۴۴۷	ملاقات با امام مهدی علیه السلام در غیبت کبرا
۴۶۳	مسجد مقدّس جمکران
۴۷۷	ازدواج امام مهدی علیه السلام
۴۸۵	دعای ندبه
۵۰۵	طول عمر
۵۱۵	علایم ظهور
۵۳۵	قرآن و ظهور موعود جهانی
۵۴۵	ابتدای ظهور
۵۸۷	اصحاب امام مهدی علیه السلام
۶۰۵	تاریخ بعد از ظهور
۶۴۹	مدّت حکومت عدل جهانی توحیدی
۶۵۷	رجعت

پیشگفتار

بحث مهدویت از بحث‌های ریشه‌دار اسلام، به ویژه مذهب اثنی‌عشری است. این بحث که نشان دهنده عظمت اسلام و بقا و جاودانگی احکام آن است، نه تنها در اسلام که در همه ادیان مطرح شده و مسئله نجات و منجی از مسائل اساسی ادیان در طرح آرمان‌های دینی بوده است. البته در ادیان غیر الهی و فرق و مکاتب غیر دینی نیز، این مقوله تحت عنوان موعود، با معرفی منجی و نشان دادن ابعاد جامعه آرمانی موعود رخ نموده است.

بحث موعود از ریشه‌دارترین بحث‌ها در طول تاریخ زندگی بشر بوده است، به طوری که کتب مقدّس و مذهبی ادیان و نیز آثار قبل و بعد از اسلام به وضوح بر اصالت آن شهادت داده‌اند و بالاتر اینکه اگر در طول تاریخ، شبهاتی پیرامون آن مطرح شده، خود نشان دهنده ترسیخ این مسئله در بین جوامع مختلف بوده است. تمامی ادیان و مکاتب، اقدام به ترسیم ابعاد و شاخصه‌های این مسئله نموده‌اند؛ ولی در بیان و توضیح ابعاد مختلف موعود، بحث کامل صورت نگرفته و هر یک از زاویه خاصی به آن نگریسته‌اند؛ ولیکن قدر مشترک تمام دیدگاه‌ها، شهادت به ظهور نیک‌مردی دارد که جامعه پوسیده را به حیات طیبه می‌خواند و ابر ظلم و جهالت را کنار زده تا خورشید علم و معرفت و عدل و احسان و در یک کلمه تمامی حقیقت آشکار شود و مردم در پرتو نور فروزان آن به تعادل و رشد و لقای پروردگار نایل آیند و زمین و زمان به تعادل و قوام دست یابد.

علمای اسلام با عنایت به چشمه لایزال وحی و کلام جاوید معصومین علیهم‌السلام تعریف جامعی از موعود و منجی و جامعه موعود و بیان اوصاف و شمایل آن قطب عالم امکان،

ارائه کرده و با توجه به اسناد نقلی، تاریخی و گاه عقلی، معارف مهدویت را تبیین کرده‌اند و در طول تاریخ به سؤالاتی پیرامون موعود جواب داده و تاکنون با تحریر کتب و رسالات و مقالات متعدد، جهت تنویر افکار امت اسلام اقدامات لازم را انجام داده‌اند. با این حال، مسائلی هست که علت و مبنای تدوین این کتاب شده که در زیر به آن اشاره می‌شود.

۱- در طول تاریخ اسلام سؤالات و شبهات مختلفی درباره مهدویت مطرح شده و علمای اسلام در قالب‌های مختلف به آن جواب داده‌اند ولیکن جواب‌ها قبل از اینکه عقلی باشد، عمدتاً نقلی یا تاریخی بوده است. بر این اساس کتب حدیثی و تا حدودی تاریخی به منظور تبیین حقایق مهدویت تدوین گردیده است که از کتب حدیثی می‌توان به کتاب «الغیبه» شیخ طوسی و کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق و از متأخرین به کتاب «المهدی» سید صدر الدین صدر و «نجم الثاقب» محدث نوری و از کتب تاریخی می‌توان به «موسوعة الامام المهدی» سید محمد صدر اشاره کرد.

۲- از آنجا که در عصر حاضر، شبهات مطرح شده بیشتر جنبه کلامی دارد، بدیهی است که جواب به آنها می‌طلبد که مباحث با دلایل عقلی همراه باشد و سپس با استفاده از دلایل تاریخی و نقلی مسأله مهدویت به صورت شفاف بیان شود.

۳- البته عده‌ای در مقابل شبهات، اقدام به دادن جواب عقلی و کلامی و پاسخی جامع و کلامی نموده‌اند که خلأ مذکور را تا حدی پر می‌کند، ولی این کتاب‌ها نیز فاقد تمامی شبهات عصر حاضر می‌باشد که در این زمینه می‌توان به کتاب ارزشمند «بحث حول المهدی» تألیف متفکر بزرگ شهید سید محمد باقر صدر اشاره کرد که در عین اختصار، مباحث کلامی متقن و مطلوبی را دربر دارد.

۴- بدیهی است که دشمنان اسلام در تهاجم فرهنگی از نقاط ضعف شروع می‌کنند و در بحث مهدویت سعی دارند از ناحیه‌ای به این بحث ضربه بزنند که خاکریزهای ما در آن نقطه محکم نیست و از آنجا که بعد از انقلاب اسلامی حملات دشمن به ساحت مقدس

اسلام بالأخص بحث مهدویت بیشتر شده، بر علما و اهل قلم فرض است که تلاش خود را در جهت تقویت بنیه‌های دینی بیش از هر زمان دیگر توسعه داده تا در مقابل یورش کلامی دشمن بتوانند از طریق بحث‌های عقلی و کلامی جواب دندان شکنی به آنها بدهند. طرح حاضر بر این اساس شکل گرفته و در آن سعی شده که مباحث مهدویت به صورت ریشه‌ای با دلایل نقلی، عقلی و تاریخی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و تمامی دلایل و شبهات دشمن را که سعی دارد از آن ناحیه، هویت بحث را تضعیف کند، مخدوش نماید. ویژگی طرح حاضر، بررسی مسائل مهدویت از دیدگاه کلامی است و سعی شده اصول اساسی این بحث به صورت شفاف با دلایل مختلف به ویژه دلیل عقلی، ارائه و قلمرو بحث طوری ترسیم شود که زمینه تمامی شبهات پیرامون مهدویت، از بین برود. البته برای سهولت دسترسی به مباحث و استفاده اهل علم و عموم از این مباحث، به صورت سؤال و پاسخ مطرح شده تا ره‌توشه‌ای برای کسانی که درصدد پاسخ به سؤالات در زمینه مهدویتند باشد.

امید است این حرکت مورد توجه امام زمان عج قرار گرفته و برای جویندگان حق و حقیقت سودمند باشد. از همه علما و اندیشمندان می‌خواهم تا کاستی‌ها را بر من ببخشایند و عیوب این نوشتار را متذکر شوند. در پایان از کلیه کسانی که با اینجانب همکاری داشته و در آماده شدن این کتاب مرا یاری کرده‌اند خصوصاً حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسین احمدی مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران که در مراحل مختلف مشوق این جانب بودند، کمال تشکر را دارم و پاداش همه آنان را از خداوند متعال خواستارم.

علی اصغر رضوانی کاشانی

شب بیست و سوم رمضان المبارک ۱۴۲۵

شک و شبهه

۱

آیا ایجاد شک و شبهه در مسائل اعتقادی صحیح است؟

مسئلاً آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد این است که شک در دین، بد بوده و نشانه سیاهی قلب است؛ زیرا هدف این است که انسان به یقین برسد. ایمان بایستی توأم با یقین باشد. ولی شک و شبهه در جایی که دالان و معبر خوبی برای رسیدن به ایمان و یقین باشد پسندیده است. ایمان چیزی است که انسان باید به آن دسترسی پیدا کند، اما این ایمان از همان ابتدا در انسان وجود ندارد، زیرا تا شک نکند به یقین نمی‌رسد. قرآن می‌خواهد که در اعتقادات وراثتی انسان شک ایجاد کند تا او را به یقین برساند. لذا می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾^۱ «آیا بایست آنها تابع پدران باشند در صورتی که آنها بی‌عقل و نادان بودند.»

شهید مطهری می‌فرماید: «... اگر این تشکیکات وارد جامعه نشود خطر است. اگر وارد نشود کم‌کم مردم آن حالت دینی‌شان رو به تحجر، و نه تحجر که رو به عفونت می‌رود. درست مثل آب کاملاً صافی که آن را در حوض قرار می‌دهیم و اگر مدتی بماند می‌گندد. اگر در مردم یک حالت آرامشی باشد و بر معتقدات دینی و مذهبی تازیانه شک نخورد در آن صورت عوام پیشتاز آن معتقدات می‌شوند. وقتی عوام پیشتاز بشوند دائم از خودشان چیزی می‌سازند...»^۲

ولی برخی شک‌ها نوعی بیماری است، مانند وسوسه، شک کثیرالشک در نماز، وضو و سایر عبادات و طهارت و نجاست. این گونه شک‌ها و شبهه‌ها نوعی بیماری و مرض است. زیاد شک کردن نوعی بیماری است.

۲

آیا خداوند ضمانت کرده شخص حقیقت‌جو را به حقیقت برساند؟

انسان‌ها در دوران زندگی خود معمولاً از نظر شک و شبهه دچار بحران می‌شوند. اینجا است که انسان وضع حساسی پیدا می‌کند، مخصوصاً هنگامی که با مجموعه‌ای از افکار و عقاید و آرای مخالف محیط خود و گاهی نیز با تبلیغات از راه‌های گوناگون مواجه گردد. لذا اگر واقعاً حقیقت‌جو باشد خداوند او را راهنمایی خواهد کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۱ «و کسانی که در راه ما جهاد و کوشش کنند البته ما آنها را به راه‌هایمان هدایت خواهیم کرد». ولی این بدان معنا نیست که علما و دانشمندان هیچ وظیفه‌ای ندارند، بلکه وظیفه سنگینی بر دوش آنان است و باید به هر نحو ممکن توجیه‌گر عقلایی شک‌ها و شبهه‌ها باشند تا مردم خصوصاً نسل جوان به سر منزل یقین برسند.

۳

وظیفه ما در برابر شبهات چیست؟

برخی معتقدند انسان در هر سن و معلوماتی که باشد بی هیچ قید و شرطی می‌تواند به هر سخنی گوش فرا دهد. اینان به آیه شریفه: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۲ تمسک می‌کنند. در صورتی که آیه شریفه در مورد

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲. سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

اندیشمندان و صاحب نظرانی است که قدرت و توان تشخیص «قول احسن» را دارند نه هر کسی، در هر سن و سال و سطحی از معلومات می تواند این چنین باشد. چنان که در ادامه آیه شریفه می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَبَابِ﴾^۱ «آنان کسانی اند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندان و صاحبان مغز و عقل اند.»

بنابراین تا وقتی که انسان اعتقادهایش را از منابع موثق و معتبر محکم نکرده و قدرت پاسخگویی به شبهات را ندارد، نباید در این وادی قدم بگذارد. انسان باید زمان شناس باشد، برای حال و آینده اش برنامه ریزی کند؛ نه اینکه بنشیند و هنگامی که با شبهات بنیان کن و تبلیغات مسموم روبه رو شد به فکر چاره ای بیفتد، بلکه مانند واکسنی که برای پیشگیری امراض به کودکان تزریق می کنند ما نیز با طرح شبهات و جواب آنها به طور فشرده اطلاعی از آنها داشته باشیم تا هنگام مواجهه با مخالفان خود را نباخته و توان جواب گویی را داشته باشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس»^۲ «کسی که زمان شناس است شبهات بر او هجوم نخواهد آورد.»

امام علی علیه السلام فرمود: «من عرف الأيام لم يغفل عن الاستعداد»^۳ «هر کسی که روزگار خود را شناخته و زمان شناس باشد از آمادگی غافل نخواهد شد.»

۱. سوره زمر، آیه ۱۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۷، ح ۲۹؛ تحف العقول، ص ۳۵۶؛ بحار، ج ۷۵، ص ۲۶۹، ح ۱۰۹.

۳. کافی ج ۸، ص ۲۳، ح ۴؛ أمالی، شیخ صدوق، ص ۴۰۰، ح ۱۹؛ توحید، ص ۷۴، ح ۲۷؛ تحف العقول، ص ۹۸؛ بحار، ج ۷۴، ص ۲۸۷، ح ۱.

آثار بحث
از مهدویت

چه آثار و فوایدی بر بحث از مهدویت در این زمان مترتب است؟

برخی بر این گمان‌اند که طرح و بررسی موضوع مهدویت در این زمان امری بی‌فایده است، زیرا این موضوع مربوط به آینده بشریت است و آینده و اتفاقات آن امری است مجمل و مبهم، اما آنچه وظیفه ماست اینکه به تکالیف خود در عصر و زمان خود عمل کنیم؛ زیرا هر عصر و زمانی مقتضیات خود را می‌طلبد...^۱.

پاسخ: بحث از مهدویت در این عصر و زمان آثار و فوایدی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی، اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راه‌گشای به سوی آینده است، آینده بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی.^۲

۲- نوید به برپایی حکومتی جهانی و اسلامی ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، و برخی فرهنگی و تربیتی است، برخی سیاسی است و برخی اقتصادی و برخی اجتماعی است. و برخی انسانی یا انسانی، طبیعی می‌باشد.^۳

۱ . المهدی المنتظر، دکتر عذاب محمود محش، ص ۲۱۴.

۲ . قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، شهید مطهری علیه السلام، ص ۵۷.

۳ . همان.

انسان می تواند با الگوپذیری از برنامه های جامع و فراگیر حضرت در عصر ظهور به آرمان های واقعی اسلام نزدیک شود.

۳- در طول تاریخ و در سطح جهان، انقلاب های گوناگونی از قبیل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... صورت گرفته است، ولی اکثر این انقلاب ها یا در شروع موفق نبوده و یا اینکه در مواجهه با مشکلات فراوان و مقابله با دشمنان خود نتوانسته است دوام بیاورد... و تنها نگاه سبزی که شیعه به مهدویت دارد می تواند با ایجاد روحیه امید در جامعه، مردم را از ناامیدی و یأس برهاند. شیعه معتقد به امام زمانی زنده و حاضر و ناظر بر اعمال خود است که او را در مواقع حساس کمک کار خواهد بود. این اعتقاد از جهت روان شناسی آثار عمیقی را در روحیه شیعیان خواهد گذاشت.

۴- از آن جهت که وقت تشکیل حکومت امام زمان علیه السلام مشخص نیست و هر لحظه می تواند زمان ظهور باشد، لذا وظیفه داریم که نظری به مباحث مهدویت و ظهور کرده و خصوصیات عصر ظهور و وظایف خود در آن عصر را بدانیم.

۵- رسیدن به حکومت جهانی توحیدی در عصر ظهور، شرایطی دارد که برخی از آنها به دست خود بشر حاصل می گردد، از آن جمله رسیدن بشر به تکامل همه جانبه و رسیدن به مستوای عالی فکری است. لذا بر ماست که آرمان های اصیل اسلامی در عصر ظهور را بدانیم تا بتوانیم هر چه بهتر در نزدیک شدن آن سهیم بوده و زمینه ساز ظهور حضرت باشیم.

۶- بحث از مهدویت تنها بحث از اموری نیست که مربوط به آینده بشریت باشد، بلکه بحث از امامت و مهدویت است، بحث از اینکه در هر زمانی باید امام معصومی موجود باشد، خواه حاضر و مشهور و خواه غایب و پنهان تا حجت ها و بیانات خداوند باطل نگردد.

و لذا در روایات اسلامی از رسول خدا ﷺ می خوانیم: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»؛^۱ «هر کس بمیرد و پیشوای زمان خود را نشناسد مرده است از نوع مردن زمان جاهلیت.»

بحث از مهدویت، بحث از غیبت و فلسفه آن و آثار و برکات وجود امام در این عصر غیبت است.

و لذا بحث از مهدویت از وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت است.

فلسفه حکومت

عدل جهانی

۵

ضرورت برپایی حکومت عدل جهانی از راه فطرت چگونه قابل تبیین است؟

ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم در فکر عموم انسان‌ها وجود دارد، منشأ این فکر یک رشته اصول قوی و متین است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا بشر فطرتاً طالب رسیدن به کمال در تمام زمینه‌های مربوط به خود است و او می‌داند که این کمال، تنها در سایه حکومت عدل توحیدی تحقق می‌یابد.

شهید صدر^{علیه السلام} می‌فرماید: «اعتقاد به مهدی^{علیه السلام} تنها نشانه‌ی یک باور اسلامی با رنگ خاص دینی نیست، بلکه افزون بر آن، عنوانی است بر خواسته‌ها و آرزوهای همه انسان‌ها با کیش‌ها و مذاهب گوناگون، و نیز بازده الهام فطری مردم است که با همه اختلاف‌هایشان در عقیده و مذهب دریافته‌اند که برای انسانیت در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با فرارسیدن آن، هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت‌های آسمانی تحقق می‌یابد...»^۱

برهان فطرت را با بیان‌های مختلف می‌توان تبیین نمود:

بیان اول

الف. انسان در درون خود میل به حکومت عدل جهانی توحیدی را احساس می‌کند.
 ب. این حکومت باید موجود شود؛ زیرا میل و کشش درونی از امور ذات الاضافه است که بدون مضاف الیه امکان‌پذیر نیست.

ج. مصداق کامل آن حکومت حضرت مهدی عج است.

نتیجه: حکومت عدل جهانی ضرورت دارد.

بیان دوم

الف. انسان با قطع امید از وضعیت موجود جهان احساس نوعی امید به حکومتی برتر دارد.

ب. وجود چنین امیدی دلیل بر تحقق آن در عالم خواهد بود.

نتیجه: حکومت عدل جهانی ضرورت دارد.

بیان سوم

الف. انسان فطرتاً از ظلم متنفر است.

ب. انسان آنچه را که از او متنفر است طبیعتاً نابودی آن را خوش دارد.

ج. بشر، خود به تنهایی قادر بر این عمل نیست.

نتیجه: برپایی حکومتی که در آن اثری از ظلم نباشد ضرورت دارد.

۶**آیا عدالت خواهی فطری است؟**

در بین صاحب نظران بحث است که آیا میل به عدالت با قطع نظر از منافع شخصی

انسان، فطری است و در نهاد انسان وجود دارد یا خیر؟

اسلام معتقد است که در نهاد بشر عدالت خواهی وجود دارد، گرچه منافعش را نیز تأمین نکند. اگر بشر خوب تربیت شود به جایی می‌رسد که خودش واقعاً عدالت خواه می‌شود. برای اثبات این مطلب می‌توانیم مواردی را عرضه کنیم که افرادی عادل و عدالت خواه بوده‌اند در حالی که منافعشان هم ایجاب نمی‌کرده است ولی عدالت، ایده و هدف و آرزویشان بوده است، بلکه عدالت را در حدّ یک محبوب دوست داشته‌اند و خودشان را فدای راه عدالت کرده‌اند.

در مقابل، اکثر فیلسوفان اروپا معتقدند که در نهاد بشر چنین قوه و نیرویی اساساً وجود ندارد، و همین فکر است که دنیا را به آتش جنگ سوق داده و می‌دهد. آنان معتقدند که عدالت اختراع مردان زبون است؛ زیرا مردان ضعیف و زبون وقتی در مقابل افراد قوی قرار گرفتند چون زور نداشتند با آنها مبارز کنند کلمه عدالت را اختراع کردند که عدالت خوب است و انسان باید عادل باشد. و دلیلش هم این است که همین شخص طرفدار عدالت اگر خودش زورمند شود همان کاری را خواهد کرد که آن زورمند سابق می‌کرد.

«نیچه»، فیلسوف معروف آلمانی می‌نویسد: «چقدر زیاد اتفاق افتاده که من خندیده‌ام وقتی دیده‌ام ضعیف‌دم از عدالت و عدالت خواهی می‌زنند. نگاه می‌کنم می‌بینم اینها که می‌گویند عدالت، چون چنگال ندارند. می‌گویم: ای بیچاره! تو اگر چنگال می‌داشتی هرگز چنین حرفی را نمی‌زدی».

این گروه خود نیز بر دو دسته‌اند: یک دسته می‌گوید: عدالت را به عنوان یک آرزو نباید به دنبالش رفت، بلکه باید به دنبال قوت و نیرو رفت. و گروهی دیگر معتقدند که به دنبال عدالت باید رفت از آن جهت که منافع فرد در آن است نه از جهت مطلوبیت ذاتی آن. برتراند راسل فکرش چنین است.

ولی از همه این اقوال که بگذریم هنگامی که به فطرت خود باز می‌گردیم درمی‌یابیم که موضوع عدالت خواهی از امور فطری بشر است.

فطری بودن عدالت خواهی را از چند راه می توان به اثبات رسانید:

- ۱- درون کاوی و مطالعه حالات روانی؛ زیرا گرایش های فطری از نهاد روح و جان انسان سرچشمه گرفته و از پدیده های روانی اوست.
- ۲- رجوع به آرای روان شناسان که به فعالیت های روانی و رفتارهایی که نمودار آنهاست می پردازد.

۷

آیا از راه براهین فلسفی می توان ضرورت حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟

فلاسفه اسلامی «قسر دائم» و «قسر اکثری» را در عالم طبیعت محال و امری نشدنی می دانند.

مقصود از «قسر دائم» آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره روزگارش از خواسته طبیعی خود محروم باشد. مثلاً آتش هیچ گاه حرارت نداشته باشد یا در جهان نیرویی باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در جهان وجود دارد از حرارت آتش جلوگیری کند. این امری محال است، که در فلسفه به اثبات رسیده است. مقصود از «قسر اکثری» آن است که طبیعت در اکثر دوره عمرش از اقتضای ذاتی خود محروم باشد. این را هم فلاسفه محال می دانند. این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری است به ما می گوید که روزگار ظلم و جور در بشر سپری خواهد شد و به جای آن روزگار عدل و داد خواهد آمد.

این نظریه فلسفی می گوید: قسر انسانیت در عمر او محال است، چنان که در بیشتر عمر او نیز محال خواهد بود. پس روزگاری خواهد آمد که روزگار انسانیت باشد. و به یقین روزی خواهد آمد که بشر از اسارت و بردگی حیوان صفتان رهایی یابد و در سایه مهر انسان ها زیست کند و زندگی داشته باشد.



ضرورت حکومت عدل جهانی را از راه تکامل چگونه می توان تبیین کرد؟

انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه‌ای برای رسیدن به کمال در او وجود دارد و احتیاج او به عوامل بیرونی برای شکوفایی این استعداد است. انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش، تدریجاً از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده می‌شود، و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

برحسب این بینش از ویژگی‌های انسان، تضاد درونی اوست میان جنبه‌های مادی و جنبه‌های معنوی. نبرد درونی انسان خواه‌ناخواه به نبرد میان گروه‌ها و انسان‌ها کشیده می‌شود، یعنی نبرد میان انسان کمال یافته از یک طرف و انسان منحط از طرفی دیگر. نتیجه اینکه: بشر احتیاج دارد به نیرویی غیبی و رهبری الهی تا به کمک او عدل و توحید و کمال را در سرتاسر گیتی گسترش داده و نیروهای مخالف را نابود سازد.



آیا با دلیل عقلی می توان ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات نمود؟

مطابق آیات و روایات، انسان عبث و بیهوده آفریده نشده است، بلکه هدف و غرضی خاص برای خلقت او در نظر گرفته شده که همان رسیدن انسان به کمال یعنی لقای الهی است که از راه یقین و عبودیت همه جانبه حاصل می‌گردد.

در علم کلام به اثبات رسیده که لطف بر خداوند واجب است. لذا از باب لطف باید خداوند هر امری را که در راستای اهداف خلقت است ایجاد کرده و موانع آن را نیز برطرف سازد. با مراجعه تاریخ گذشته پی می‌بریم که تاکنون این هدف عمومی در سطح کل جامعه بشری تحقق نیافته است. لذا به این نتیجه می‌رسیم که: به جهت تحقق هدف کلی خلقت لازم است خداوند با زمینه سازی خاص که همان تشکیل حکومت عدل جهانی توحیدی است مردم را در پیاده کردن این هدف عمومی یاری دهد.

۱۰

آیا واقعیت‌های تاریخی می‌تواند ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟

با مراجعه به تاریخ گذشته و حال پی می‌بریم که بشر در طول تاریخ خود گرفتار انواع عذاب‌ها و شقاوت‌ها و قتل و غارت‌ها بوده است، خصوصاً انسان‌های موحد که به جرم پاسداری از حق و حقیقت و توحید، انواع عذاب‌ها را به جان خریدند. قرآن کریم در رابطه با قضیه اصحاب اخدود که خندق بزرگی حفر کردند و در آن آتشی بس عظیم فراهم آوردند تا مؤمنان و موحدان را در آن زنده زنده بسوزانند سخن به میان آورده است.^۱

در صفحه‌ای از تاریخ می‌خوانیم فرعون مصر به مجرد دیدن رؤیایی در خواب چه جنایاتی در طول عمر خود انجام داد تا وجودش از گزند بلیات محفوظ بماند. باز در صفحه‌ای دیگر از تاریخ جنایات شخصی دیگر به نام «حجاج بن یوسف سقفی» را مشاهده می‌نماییم که در مدت بیست سال حکومت بر عراق، چه جنایات هولناکی را انجام داد.^۲

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۱. سوره بروج، آیه ۸۱.

در جنگ جهانی اول چه انسان‌های بی‌گناهی به قتل رسیدند که بنابر آمار رسمی تنها تعداد کشته شدگان این جنگ به بیست و دو میلیون نفر رسید. پس از مدت کوتاهی آتش جنگ جهانی دوم شعله ور شد و با کمال تأسف آتش آن دامن هفتاد میلیون انسان را گرفت و به کام مرگ فرو برد.

در جریان اشغال الجزایر بیش از دو میلیون مسلمان توسط فرانسوی‌ها به شهادت رسیدند. در جنگ ویتنام نیز صدها هزار نفر از مردم بی‌گناه توسط آمریکایی‌ها قتل عام شدند.

و در نیم قرن گذشته مشاهده می‌کنیم که ملت فلسطین در زیر چکمه‌های اسرائیل غاصب صدها هزار کشته و زخمی و آواره از خود به جای گذاشته است.

حال با تأملی نسبت به آینده بشر و خصومت‌هایی که میان ملت‌های مختلف پدید آمده و خصوصاً با در نظر گرفتن تسلیحات کشتار جمعی که کشورها برای نابودی یکدیگر فراهم آورده‌اند که می‌تواند ده‌ها بار کره زمین را به نابودی بکشاند، و بالأخص با طرح برخورد تمدن‌ها که از سوی برخی از روشنفکران آمریکایی همچون «ساموئل هانتینگتون» داده شده و امروز، سیاست‌مداران آمریکایی آن را دنبال می‌کنند، در می‌یابیم که چه خطر عظیمی جامعه بشری را تهدید می‌کند. حال آیا بشر، امیدی به آینده زندگی خود دارد؟ راه حل چیست؟

آیا بشر خود می‌تواند با طرح برنامه‌ای که ضمانت اجرایی نیز داشته باشد صلاح و سعادت را بر کل عالم حکم فرما سازد؟ قطعاً این چنین نیست و لذا تاکنون نتوانسته است چنین کاری بکند و بعدها نیز به تنهایی نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد. لذا ضرورت اقتضا می‌کند که مصلحی غیبی از جانب خداوند متعال برای هدایت و نجات بشر ظهور کرده و مردم را از این بلاها نجات بخشد و او کسی غیر از مهدی موعود عج نیست.

۱۱

آیا بشر احتیاج به امداد غیبی دارد؟

برخی معتقدند که بشر با پیشرفت علمی و تکنیک و تمدنی که در ظاهر پیدا کرده احتیاج به امدادهای غیبی ندارد.

ولی جواب این است که: منشأ انحرافات بشر تنها نادانی نیست تا با پیشرفت علم و تکنیک، انحرافات بر طرف شود، بلکه عوامل دیگری نیز منشأ انحرافات بشر است که نه تنها در بشر امروزی باقی مانده بلکه بیشتر نیز شده است. این عوامل عبارتند از: غرایز و تمایلات مهار نشده، شهوت و غضب، افزون طلبی، جاه طلبی، لذت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی که همه اینها در بشر امروز موجود است. علم در امروز به صورت بزرگترین دشمن بشر در آمده است. علم گرچه چراغ روشنایی است ولی استفاده از آن بستگی به موارد استعمال آن دارد. علم ابزاری برای هدف است نه تشخیص دهنده هدف.

ویل دورانت می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر»^۱. انسان عصر علم با انسان ماقبل این عصر در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیت هیترها را تغییر دهد، بلکه علم دست آنها را درازتر کرده و شمشیر را تبدیل به بمب اتم کرده است.

راسل می گوید: «زمان حاضر زمانی است که در آن حس حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فرا گرفته است. می بینیم به طرف جنگی پیش می رویم که تقریباً هیچ کس خواهان آن نیست. جنگی که همه می دانیم قسمت اعظم نوع بشر را به دیار نیستی خواهد فرستاد...»^۲.

۱. لذات فلسفه، بخش دعوت.

۲. امیدهای نو، ص ۲.

اگر انسان بر اساس علل مادی و ظاهری قضاوت کند پی می برد که این بدبینی‌ها بجاست، فقط یک ایمان معنوی و ایمان به امدادهای غیبی لازم است که این بدبینی‌ها را زایل و تبدیل به خوش بینی کند و معتقد باشد که سعادت بشریت، رفاه و کمال او، زندگی انسانی و مقرون به عدل و آزادی و امن و خوشی بشر در آینده است و انتظار بشر را می کشد.

آری شخص تربیت شده در مکتب الهی می گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود. او می گوید: درست است که جهان بر سر پیچ خطر قرار گرفته است، ولی خداوند همان طور که در گذشته - البته در شعاع کمتری - این معجزه را نشان داده و بر سر پیچ خطر، بشر را یاری کرده و از آستین غیب، مصلح و منجی رسانده است، در این شرایط نیز چنان خواهد کرد که عقل‌ها در حیرت فرورود....

شهید مطهری رحمته الله علیه می فرماید: «... این اندیشه، بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است...»^۱

۱۲

چرا در عصر انبیای گذشته حکومت عدل جهانی تحقق نیافته است؟

این سؤال گاهی به طریق دیگری نیز مطرح می شود که چرا حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ و آخرالزمان اجرا می گردد؟ آیا این امر اتفاقی است یا اینکه وجه و دلیلی دارد؟ می گوئیم: تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت و حکومت عدل در جامعه با دو عامل اساسی تحقق پذیر است:

۱. قیام و انقلاب مهدی عج، ص ۷۵.

۱- عامل خارجی: به این معنا که هر فرد از افراد جامعه، معنای عدل و کمالی را که هدف خلقت در اوست بداند و نیز راهی را برای رسیدن به آن بیابد، و از آنجا که فهم بشر قاصر از درک این امور است لذا بشر در طول تاریخ محتاج به انبیا برای هدایت و رسیدن به اهداف خود بوده است.

۲- عامل داخلی: که همان شعور بشر به این مسئولیت و هدف بزرگ است. لذا برای رسیدن به هدف، تحقق این عامل داخلی در وجود انسان لازم است. این شعور به مسئولیت تحقق نمی یابد مگر به اینک:

الف. عقل، اهمیت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.

ب. بداند که اطاعت خدا ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهد بود.

ج. حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

این عامل داخلی با انواعش از چند طریق قابل پیاده شدن است:

۱- اینکه این ایمان و اخلاص در افراد جامعه به صورت معجزه تحقق یابد.

این احتمال با قانون معجزات منافات دارد، زیرا معجزه طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه و هدف راه های دیگر غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد.

۲- بشر بدون جبر و با تجربه و ارشاد به سطحی عالی از فهم و شعور برسد تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی پیاده کند.

با ملاحظه حالات و خصوصیات بشر پی می بریم که هنوز انسان به آن سطح عالی از فهم و شعور برای رسیدن به این هدف کامل نرسیده است، زیرا بشر از ابتدای خلقت، دو شرط اساسی از شرایط تطبیق عدل کامل را نداشته است:

الف. شناخت عدل به صورت کامل.

ب. آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت بعد از شناخت آن.

اگر بر فرض، بشر شرط اول را دارا باشد، هنوز آمادگی کامل برای شرط دوم را پیدا نکرده است. و لذا حتی در عصر صحابه رسول اکرم که آن را بهترین عصر می‌دانند آن حضرت مشکلاتی با صحابه در زمینه فداکاری آنان در راه اسلام داشته است.

خداوند متعال در اعتراض به جماعتی از صحابه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می‌کنید [و سستی به خرج می‌دهید]؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست.»

حال به این نتیجه می‌رسیم که بشر تاکنون به شروط اساسی برای تشکیل حکومت جهانی دست نیافته و زمینه را برای ظهور فراهم نساخته است.

سید رضا صدر^{رحمته} می‌گوید: «روزی خواهد رسید که بشر قابلیت پیدا کند که دادگستری توانا و بینا بر او حکومت کند و قابلیت پیدا کردن بشر برای چنین حکومت عبارت است از تکامل او. بشر تکامل نیافته شایستگی و لیاقت حکومت عدل را ندارد و آن را نمی‌پذیرد، و اگر با جبر و زور بر او تحمیل شود نقض غرض خواهد بود. جبر و زور ظلم است و ظلم نردبان عدل نخواهد بود. عدلی که به وسیله ظلم برقرار شود عدل نیست، هر چند نام عدل بر آن گذارند. بشر تکامل نیافته حاکم عدل را نمی‌پسندد و دوست می‌دارد که او برکنار شود. حضرت علی^{علیه السلام} می‌فرماید: «این مردم از من ملول شده‌اند و من هم از آنها ملول هستم»، سپس در حق آنها نفرینی کرده، فرمود: «خدایا مرا از اینها بگیر». حکومت عدل بایستی با رضایت خلق برقرار شود، و آن وقتی است که بشر خواستار آن باشد. بشر وقتی خواستار حکومت عدل می‌شود که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد».^۲

۱. سوره توبه. آیه ۳۸.

۲. راه مهدی^{علیه السلام}، ص ۵۴.

در روایات نیز به جهتی دیگر اشاره شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «دولتنا آخر الدول ولن يبقى أهل البيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء وهو قول الله عزوجل: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾»^۱ «دولت و حکومت ما آخرین دولت‌ها و حکومت‌هاست. حکومت برای هیچ اهل بی‌تی باقی نمی‌ماند مگر اینکه قبل از ما به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت آنکه هر گاه سیره ما را در حکومت مشاهده کردند نگویند: اگر ما نیز مالک و عهده‌دار حکومت بودیم این چنین حکومت می‌کردیم. اشاره به این معناست قول خداوند متعال که می‌فرماید: (و عاقبت برای پرهیزگاران است).»

۱۳

چه ضرورتی در تحقق حکومت عدل جهانی در این دنیا است؟

برخی بعد از اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی می‌گویند: چه ضرورتی برای تشکیل این عدالت در سطح گسترده در این دنیا است، اگر در عالم آخرت این عدالت در سطح گسترده پیاده شود - که حتماً هم چنین خواهد بود - غرض و هدف خلقت تأمین خواهد شد؟

در پاسخ این اشکال می‌گوییم:

۱- از آنجا که هدف از خلقت، عبادت و رسیدن به یقین و لقای خداوند معرفی شده است، لذا باید این حکومت در روی زمین و قبل از انقضای دنیا پیاده شود تا هدف غایی خلقت در برهه‌ای از زمان پیاده شود.

۲- بشر مخلوق در این دنیا گرایش فطری به این نوع حکومت دارد، لذا باید برای او در این عالم با مقدماتش فراهم گردد.

۱. الغیة، طوسی، ص ۴۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸.

۳- از آنجا که قسر دائم و اکثری محال است، لذا انسان در این عالم طبیعت باید روزی را به خود ببیند که ظلم و تعدی از بین رفته و عدالت و انسانیت جای آن را در سطح گسترده گرفته است.

۴- تکامل انسان در این دنیا برای او ارزشمند است نه در عالمی دیگر، و از آنجا که انسان طبیعتاً و فطرتاً کمال خواه و کمال جو است باید زمینه لازم برای سیر کمالی او در سطح گسترده در این عالم فراهم گردد، که در عصر ظهور مهدی عج این خواسته عملی خواهد شد.

۱۴

با توجه به علم و عقل و تجربه چه نیازی به امام است؟

ممکن است افرادی خیال کنند که در عصر علم و دانش، بشر چه نیازی به امام دارد؟ بشریت روز به روز مستقل تر و کامل تر می شود و طبعاً نیازمندی اش به کمک های غیبی کمتر می گردد، عقل و علم تدریجاً این خلأها را پر می کنند....

پاسخ: قطعاً خطراتی که در عصر علم و تکنیک برای بشریت است به مراتب از خطرهای عصرهای پیشین بیشتر است. اشتباه است که خیال کنیم منشأ انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرایز و تمایلات مهار نشده است، از ناحیه شهوت و غضب است. از ناحیه افزون طلبی، جاه طلبی، برتری طلبی، لذت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی است. آیا در پرتو علم همه اینها اصلاح شده و روح عدالت و تقوا و رضا به حق خود و حد خود و عفاف و راستی و درستی جایگزین آن شده است؟ یا کار کاملاً برعکس است.

علم امروزه به صورت بزرگترین دشمن بشر درآمده است. چرا چنین شده است؟ جوابش این است که علم چراغ است، روشنایی است. استفاده از آن بستگی

دارد که بشر این چراغ را در چه مواردی و برای چه هدفی به کار برد. بشر از علم همچون ابزاری برای هدف‌های خویش استفاده می‌کند، اما هدف بشر چیست و چه باید باشد، علم قادر به بیان آن نیست! این کار دین است. علم، همه چیز را تحت تسلط خود قرار می‌دهد مگر انسان و غرایز او را.

ویل دورانت درباره انسان عصر ماشین می‌گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده‌ایم و از نظر مقاصد فقیر».^۱ انسان عصر علم و دانش با انسان ما قبل این عصر در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است...

۱. لذات فلسفه، بخش دعوت.

جهانی شدن

جهانی شدن به چه معنایی است؟

به نظر می‌رسد با همه تعاریفی که از جهانی شدن ارائه شده، تاکنون تعریف روشن و جامعی از آن ارائه نشده است. زیرا اولاً؛ این پدیده هنوز به حد تکامل نهایی خود نرسیده است. ثانیاً؛ هر کسی در مقام تعریف، بُعدی از ابعاد آن را بازگو کرده است. در عین حال به برخی از تعاریف اشاره می‌کنیم:

- ۱- برخی جهانی شدن را فرایندی اجتماعی می‌دانند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود.^۱
- ۲- برخی دیگر جهانی شدن را به معنای تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان می‌دانند که مکان‌های دور از هم را چنان به هم مرتبط می‌سازد که اتفاقات هر محل، زاده حوادثی است که کیلومترها دورتر به وقوع می‌پیوندد.^۲
- ۳- هاروی، جهانی شدن را در بردارنده دو مفهوم فشردگی زمان و مکان و کاهش فاصله‌ها تلقی می‌کند.^۳

۱. کشورهای در حال توسعه و سازمان جهانی تجارت.

۲. فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۱۲۳.

۳. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر.

۱۶

ریشه‌های تاریخی «جهانی شدن» از چه زمانی است؟

ریشه‌های تاریخی جهانی شدن را می‌توان به عمق تاریخ بشر مربوط دانست. طبق نظر جامعه‌شناسان و باستان‌شناسان، زندگی بشر از زندگی‌های محدود خانوادگی و انفرادی در جنگل‌ها و غارها و پناهگاه‌ها شروع شده و به تدریج به جمعیت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و اجتماعات محدود در کنار چشمه‌ها و رودخانه‌ها تبدیل شده، بعداً تبدیل به روستاها و واحدهای کوچک شده‌اند و سپس شهرها تشکیل شده و از شهرها به تدریج کشورها و دولت‌ها پدید آمده‌اند. بنابراین، در مجموع، زندگی بشر به سوی جهانی شدن در حرکت است. یعنی هر چه که به پیش می‌رویم تفرقه‌ها کم و تجمع‌ها زیاد می‌شود. البته این حرکت در قرون اخیر سرعت بیشتر به خود گرفته است، و با بهره‌گیری از وسایل جدید ارتباط جمعی حرکت به سوی جهانی شدن شتاب بیشتری خواهد گرفت.

۱۷

غربی‌ها از «جهانی شدن» چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

به نظر می‌رسد با سه وجه مهم و اساسی و گاهی متمایز از هم روبه‌رو هستیم که به اشتباه یا تسامح به هر سه عنوان «جهانی شدن» اطلاق می‌گردد:

۱- فرایند طبیعی و تدریجی جهانی شدن.

۲- جهانی سازی غربی.

۳- جهانی سازی آمریکایی.

«جهانی شدن» گرچه یک روند و حرکت تدریجی، طبیعی و تکاملی را طی کرده و در عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی

و تکنولوژی دست یافته است، ولی همین روند طبیعی در حرکت رو به رشد و تکاملی خود شاهد دست اندازی و دخل و تصرف قدرت‌های اقتصادی و سیاسی بزرگ بوده و در بعضی موارد در خدمت منافع و آمال آنها قرار گرفته است، که از آن به «جهانی کردن» تعبیر می‌شود. به عبارت روشن‌تر قدرت‌های پیشرفته غربی و صاحبان شرکت‌های بزرگ اقتصادی و تجاری و... این روند را در خدمت منافع خود گرفته و به نوعی خود را بر این فرایند طبیعی تحمیل کرده و حتی در مسیر حرکت آن انحراف ایجاد کرده‌اند.

پروژه «جهانی سازی» آمریکایی دقیقاً همان آمریکایی سازی و تحت سلطه قرار دادن کل جهان از سوی آمریکا است و امری کاملاً متمایز با روند «جهانی شدن» است. پس در حقیقت بین «جهانی شدن طبیعی» و «جهانی کردن غربی» با «جهانی سازی آمریکایی» فرق فاحشی است. «جهانی کردن اقتصاد» به دنبال تحوّل عمیق سرمایه‌داری و حاکمیت نظام سلطه و مبادله نامتوازن صورت می‌پذیرد. این پروژه، اوج پیروزی سرمایه‌داری جهانی و حاکم شدن رقابت بی‌قید و شرط در سراسر جهان است.

«جهانی سازی آمریکایی» در زمینه نظامی، سیاسی و حتی اقتصادی پروژه‌ای است که ناشی از سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان ایالات متحده آمریکا است. به عبارت دیگر جهانی سازی همان آمریکایی سازی است.

۱۸

«جهانی شدن» چه جنبه‌های منفی دارد؟

«جهانی شدن» به رغم آنکه یک روند و حرکت تدریجی، طبیعی و تکاملی را طی کرده و در عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی

و تکنولوژی دست یافته است، ولی در عین حال آثار منفی نیز در پی داشته است، که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

۱- نبود رهبری واحد و تأثیرگذار در عرصه بین‌الملل و فزونی رقابت‌ها و ستیزه‌جویی‌ها.

۲- ترویج فساد، بی‌بند و باری، فحشا و فرهنگ منحط غربی و از بین رفتن آموزه‌های اخلاقی و معنوی در پرتو این فرآیند.

۳- به وجود آمدن نابرابری‌های اقتصادی در برخی از کشورها.

۴- افزوده شدن بر معضل بیکاری به جهت رشد سریع فن‌آوری و مکانیکی شدن بسیاری از امور زندگی.

۵- جهانی شدن جرایم و خلاف‌ها از قبیل قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان و... و نیز شیوع بیماری‌هایی از قبیل ایدز و... .

۶- تسلط فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگ‌ها به شکل تلاش برای مسخ کردن هویت فرهنگی ملت‌های دیگر و مطرح کردن فرهنگ غربی به عنوان جایگزین.

۱۹

آیا در منابع دینی به «جهانی شدن» اشاره شده است؟

در قرآن کریم و روایات اسلامی به موضوع «جهانی شدن و جهانی سازی» اشاره شده است، هر چند معنا و مفهومی را که اسلام از این دو واژه ارائه می‌دهد با معنا و مفهوم غربی و غیر اسلامی آن متفاوت است. ولی در عین حال اگر «جهانی شدن» به صورت طبیعی خود پیش برود می‌تواند زمینه ساز حکومت جهانی باشد که اسلام آن را معرفی کرده است.

اینک به برخی از آیات و روایات در این باره اشاره می‌کنیم:

۱- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ «و ما

بعد از تورات، در زبور داوود هم نوشتیم که حتماً بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.»

۲- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...»^۲ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پا برجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند...»

۳- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ»^۳ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.»

در روایت آمده که حضرت علی علیه السلام هنگام تلاوت این آیه از یاران خود پرسید: آیا

این پیروزی حاصل شده است؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: «نه، سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این پیروزی آشکار نمی‌شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین نماند مگر آنکه صبح و شام بانگ لا اله الا الله از آن به گوش رسد»^۴.

امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد علیهم السلام خواهد

بود، آن چنان که هیچ کس در جهان باقی نمی‌ماند مگر آنکه اقرار به رسالت محمد صلی الله علیه و آله خواهد کرد».

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۴. مجمع البیان، ذیل آیه.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. سوره صف، آیه ۹.

۲۰

«جهانی شدن» و «جهانی سازی» که اسلام معرفی می کند چه امتیازاتی دارد؟

همان گونه که اشاره شد، جهانی شدن و جهانی سازی و جهانی کردن که اسلام معرفی می کند با آنچه دیگران به تصویر کشیده و در صدد پیاده کردن آن هستند فرق اساسی دارد. آنچه را که اسلام تصویر می کند از امتیازات خاصی برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیت های برجسته دینی که معصوم از خطا و تالی تلو معصومند اداره می شود، و قانون خدا در آن جامعه حاکم است، ولی حکومت واحد جهانی پیشنهادی غرب، تحت نظر و اشراف قدرتمندان و زورمداران و ستمگران است.
- ۲- از دید اسلام، محور تمام امور در جامعه، خدا و احکام اوست، ولی در جهانی شدن و جهانی سازی غرب، محور، قوانین موضوعه بشری است.
- ۳- حکومت جهانی امام مهدی عج بر محور توسعه اخلاقی، اجتماعی، امنیتی استوار است، در حالی که در حکومت جهانی غرب، معنویت هیچ جایگاهی ندارد.
- ۴- توسعه علمی از ویژگی های حکومت جهانی امام مهدی عج است^۱، در حالی که در عصر جهانی شدن غربی، دانش پیشرفته در انحصار کشورهای خاصی است که این کشورها از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کنند.
- ۵- حکومت جهانی حضرت مهدی عج حکومتی است مبتنی بر آموزه های حیاتی و دینی، در حالی که جهانی شدن، پیامد و حاصل آگاهانه و ناآگاهانه پیشرفت های سیاسی، اقتصادی، فن آوری، در ارتباط با نظام سرمایه داری و سلطه طلبی است.

۶- حکومت واحد جهانی مهدی علیه السلام ولایی است و مشروعیت خود را از خدا دارد که از ناحیه مردم نیز مورد پذیرش است، در حالی که جهانی شدن، مشروعیت حکومت جهانی را از ناحیه مردم می‌داند، آن هم با هزاران فریب‌کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می‌گیرد.

۷- حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر مبنای حاکمیت عقل است، زیرا عقل انسان‌ها در عصر ظهور به کمال می‌رسد، در حالی که حکومت، بر اساس جهانی شدن، بر مبنای هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی شکل می‌گیرد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم»؛^۱ «هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر مردم می‌گذارد و عقول آنها را کامل و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می‌کند».

۸- در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خاطر توسعه‌ای که در دانش و عقل بشر پیدا می‌شود، تمامی ظرفیت‌های اقتصادی طبیعت کشف می‌شود و سرمایه به حد وفور در اختیار مردم قرار می‌گیرد و سیستم توزیع نیز درست عمل می‌کند...^۲ در حالی که در نظام‌های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف‌های اقتصادی وحشتناکی وجود دارد.

۹- طبق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام مؤمنان به دور او اجتماع می‌کنند و از افراد فاسق و فاجر و کافر در آن حکومت اثری نیست^۳، در حالی که در جهانی سازی غربی، مؤمنان واقعی جایگاهی ندارند و اطراف حاکمان و قدرتمندان را افراد هواپرست و لاابالی گرفته‌اند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷. و اصول کافی، ج ۱ کتاب العقل و الجهل ح ۲۱.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.

۱۰- در حکومت جهانی حضرت مهدی عج ستمگران و طاغوتیان و کارگزاران بد کیفر می‌شوند^۱، زیرا حکومت حضرت بر اساس عدل و قسط اداره می‌شود، ولی در عصر «جهانی سازی و جهانی شدن» درست قضیه به عکس است، به جنایتکاران لقب «مصلح» می‌دهند، و عدالت خواهان را «تروریست» می‌نامند.

۱۱- پدیده جهانی، هر چند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه‌های مختلف جهانی است، ولی در عین حال امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این باره می‌گوید: «وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی شدن، با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایی اش را به دست می‌آورد... رویارویی بی واسطه فرد با جهانی شدن دنیا سکر آور است...»^۲ در حالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی عج به روشنی در روایات و احادیث بیان شده و ویژگی‌ها و ساختار کارآمد و جامع‌نگری این حکومت، با دقت هر چه تمام‌تر، ترسیم و تبیین گشته است و هیچ‌گونه ابهام و کاستی در آن وجود ندارد.

۱۲- جهانی سازی غربی در حقیقت باعث تسلط غرب و آمریکا در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است و به دنبال خود ناامنی و رفتارهای خصمانه به همراه دارد. چیزی که هیچ ملتی حاضر به پذیرش آن نیست، در حالی که اساس و برنامه اصلی حضرت مهدی عج گسترش و برقراری صلح و امنیت و آسایش و ریشه کنی ظلم و ستم، جنگ و خونریزی از جهان است. همان‌گونه که قرآن می‌فرماید، ترس مردم به امنیت و آسایش مبدل خواهد شد: ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۳.

۱۳- جهانی شدن از نظر فرهنگی و اجتماعی، ادعای نزدیکی فرهنگ‌ها و جوامع را دارد، اما روشن است که -بر خلاف نظر مدعیان غربی- در جهان آینده یکپارچگی

۲. آینده آزادی، ص ۱۷.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

به وجود نخواهد آمد، و پس از تقابلی بنیادین، تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی نوین سر برکشیده و چهره جهان را متحول خواهند ساخت. و در نتیجه برخورد و تضاد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها جهان را آستان التهاب، تنش و ناامنی می‌کند، در حالی که در عصر ظهور حضرت مهدی عج نشانی از اختلاف و کشمکش فرهنگی و سیاسی و حتی سلطه‌جویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نخواهد بود، و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین و فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه آن با آرامش و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد.

نجات بخشی تطبیقی

آیا تاریخ بی هدف است؟

اسوالد اشپنگلر متفکر آلمانی و صاحب اثر معروف (انحطاط تمدن غرب) تاریخ را همچون موجود زنده‌ای فرض می‌کند، و از تاریخ تفسیری ادواری دارد. از نظری وی هر دوره تاریخی حدود هزار سال است که با مرگ محتوم او دوره بعدی جایگزین آن می‌شود....

مطابق نظر او سیر تاریخ روند تکاملی ندارد، بلکه تاریخ مجموعه‌ای از تمدن‌هاست که هر کدام پس از طلوع و طغی مراحل غروب خواهند کرد و آن‌گاه تمدنی دیگر طلوع و پس از طی زمان به غروب خواهد گرایید، و این دور باطل همواره ادامه دارد. در واقع از دیدگاه او تاریخ جهان تصویری از تکوین و پیشرفت پایان ناپذیر حیات و مرگ تمدن‌هاست.^۱

از اشپنگلر سؤال می‌کنیم: دوره جدید از تاریخ آیا مثل دوره قبل است در فرهنگ و تمدن، و یا از ماقبل منحط‌تر است و یا کامل‌تر.

اگر مثل دوره قبل است، دوره جدید ادامه همان دوره قبل است، و در حقیقت دوره جدیدی وجود ندارد. و اگر منحط‌تر است که این خلاف واقع است. و اگر

۱. ر.ک: انحطاط تمدن غرب، اسوالد اشپنگلر.

کامل تر است سؤال می‌کنیم که این کمال از درون او برخاسته است و یا از بیرون و عوامل خارجی در آن دخیل بوده است. اگر از درون آن برخاسته که همان نظر صحیح در باب تکامل تاریخ است. و اگر از بیرون و خارج به تکامل رسیده است این همان نظریه مادیت تاریخ است.

از طرفی دیگر این نظریه بر خلاف واقعیت خارجی است؛ زیرا نوع بشر در تکامل معنوی و مادی است و در هر عصری از تجربیات عصر دیگر بهره گرفته و بر آن می‌افزاید و به جلو می‌رود.

۲۲

مادیون چه نظری راجع به پایان تاریخ دارند؟

از مادیون چهار طرح و نظریه درباره آینده‌ای درخشان از تاریخ بشریت رسیده است که هر کدام با هدف رسیدن به سعادت بشر ترسیم شده است:

- ۱- تصویر آینده‌ای درخشان برای جامعه بشری از زاویه علم تکنیک جدید.
- ۲- تصویر آینده‌ای درخشان از زاویه جعل قانون.
- ۳- تصویر آینده‌ای درخشان با تک قطبی کردن عالم.
- ۴- تصویر آینده‌ای درخشان از زاویه «مادیت تاریخی».

۲۳

آیا بشر می‌تواند از راه تکنیک جدید به سعادت برسد؟

برخی معتقدند که تمدن مادی بشر تنها راه رسیدن جامعه به سعادت و رفاه است و لذا در آینده‌ای نه چندان دور با تجربیاتی که در این زمینه کسب کرده به مدینه فاضله و سعادت خود خواهد رسید.

پاسخ: در پیشرفت صنعتی و تکنیک بشر شکی نیست، ولی این بدان معنا نیست که علم به تنهایی می تواند ضامن سعادت بشر و ایجاد عدل و داد گردد. علم و تکنیک تنها جنبه مادیت و مدنیت انسان را تأمین می کند. لذا اگر در اختیار یک نظام عادل و قانون سالم قرار گیرد سعادت آفرین است.

منشأ انحرافات بشر نادانی در زمینه مادی نیست تا با تمدن و تکنیک بر طرف شود بلکه عوامل دیگر دارد از قبیل:

۱- غرایز و تمایلات مهار نشده.

۲- شهوت و غضب.

۳- افزون طلبی.

۴- جاه طلبی.

۵- برتری طلبی.

۶- لذت طلبی.

۷- و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی که همه بشر امروز به آن مبتلایند: «حب الدنيا رأس كل خطیئة». لذا علم، امروزه به صورت بزرگ ترین دشمن بشر درآمده است. علم چراغ روشنی است که استفاده از آن بستگی به موارد استعمال دارد. علم مانند چراغی است که روغن آن عقل است. علم ابزاری است برای هدف، نه تشخیص دهنده هدف. ویل دورانت در مقدمه کتاب لذات فلسفه درباره انسان عصر ماشین می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».

لذا علم اگر در اختیار حکومت ظالم قرار گیرد آثار وخیمی دارد از آن جمله:

۱- در راستای نابودی بشر گام بر می دارد.

۲- تنها در صدد ایجاد رفاه طبقه مرفه است.

۳- علم بدون عدالت ضامن زوال ظلم و تعدی از بشر نیست.

۲۴

آیا سیطره نهایی جهان با لیبرالیسم است؟

برخی از متفکرین غربی، آینده سیطره بر جهان را در اختیار لیبرالیسم یعنی آزادی همه جانبه بشر می‌دانند و تنها راه نجات را در این فرضیه خلاصه می‌کنند. لیبرالیسم گرچه انواع مختلفی دارد از قبیل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ولی عمده نظر آنها در آزادی به معنای اول دور می‌زند.

۲۵

نظر «فوکویاما» درباره پایان تاریخ چیست؟

نظر فوکویاما، نویسنده معاصر ژاپنی الاصل آمریکایی درباره پایان تاریخ، برگرفته از نظریه جریان حقیقی تاریخ هگل است. او می‌گوید:

الف. تاریخ دارای تکامل است.

ب. این تکامل هم معنوی و هم مادی است.

ج. باطنی هر دو کمال، تاریخ به پایان می‌رسد.

د. کمال معنوی در سال ۱۸۰۶ در زمان شکست ناپلئون اتفاق افتاد.

ه. کمال مادی تاریخ به تأخیر افتاده و دوره کنونی که دوره لیبرالیسم است همان دوره پایان تاریخ هگل است که مایه سعادت بشر می‌باشد.^۱

پاسخ:

۱- این نظریه، بنیادگرایی حرکت‌های اسلامی را نادیده گرفته، که در این برهه از زمان ظهور کرده است.

۱. کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، ص ۱۸۲.

۲- این فکر نژادپرستی بر اساس این باور است که آمریکا در سیاست خارجی و داخلی رمز و راز خوشبختی را کسب کرده است و می خواهد آن را به سراسر جهان تعمیم دهد که این خیالی بیش نیست.

۳- این استدلال بر اساس این است که بهترین ها کسانی اند که غالبند و این حرفی باطل است؛ زیرا چه بسا در تاریخ ظالمینی که غالب شدند.

۲۶

تحلیل «مارشال مک لوهان» از سیطره لیبرالیسم چیست؟

او در پیش بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم می گوید:

الف. انقلاب در عملیات و اطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند.

ب. این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد.

ج. فرهنگ و ساختار اجتماعی این دهکده جهانی حکومت خود را معین می کند.

د. تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگری فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است.

ه. با بسط تفکر غالب، فرهنگها و تفکرات مختلف به نحو طبیعی داخل فرهنگ

غالب حل خواهند شد.

نتیجه: فرهنگ غالب در پایان تاریخ همان فرهنگ دموکراسی لیبرال است.^۱

پاسخ: شکی در انقلاب عظیم اطلاعاتی نیست، ولی نکته اساسی در آن است که

نظم و سعادت اجتماع بر اساس دسترسی افراد به یکدیگر حاصل نمی شود، بلکه

دلایل و ریشه های متعدد و مهم دیگری دارد.

لیبرالیسم نیز به خاطر نداشتن بعضی از نیازهای واقعی حکومت جهانی واحد، نمی تواند داعی پرچمدار این نوع حکومت باشد. این را تقریباً همه متفکران دنیا قبول دارند که اگر یک مکتبی بخواهد جامعیت داشته باشد پیش از هر چیز احتیاج به یک جهان بینی دارد که واقعیت جهان و انسان را ترسیم کند. و اگر بخواهد دوام داشته باشد و منطبق با حقایق خارجی حرکت کند باید در مرتبه اول، جهان و انسان را آن جوری که هست بشناسد و ارزیابی درستی از آن داشته باشد.

مشکل مکتب لیبرالیسم همانند مارکسیسم این است که این دو مکتب با اصل فطرت انسان سازگار نبوده، بخش اصلی و اساسی انسان را نادیده گرفته اند و می خواهند از وسط شروع کنند.

امروز بحث کردن از اینکه غرب دچار اشکال واقعی است کار آسانی نیست، برای اینکه مظاهر قدرت و پیشرفت غربی ها چشم و گوش مردم را پر کرده است. شاید در غرب موفق ترین ملت ها الآن آمریکا باشد که از لحاظ مادی از کشورهای دیگر پیشرفته تر است، آیا جامعه آمریکا واقعاً ایده آل است؟ جامعه آمریکا و عموماً جامعه غربی دارای اشکالات متعددی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - پوچ گرایی

نخستین مسأله ای که کشورهای لیبرالیستی و حتی آمریکا به آن معترفند احساس روحیه پوچی در جامعه آمریکا است، یعنی اینها فکر می کنند: ما به کجا می رویم و به دنبال چه هستیم؟ از این خورد و خواب چه حاصل خواهد شد؟ و این به جهت بی توجهی به زیرساخت های جامعه و عدم ارزیابی صحیح از انسان و بی توجهی به معنویات است.

۲ - بحران خانواده

خانواده که نخستین سلول اجتماعی می باشد، در غرب ضعیف ترین سلول پیکر جامعه بشری است. خانواده برای آنها بی مفهوم است، آنها روی فرد بیشتر حساب

می‌کنند تا خانواده، و لذا انهدام این سلول در جامعه غربی باعث ازدیاد فرزندهای نامشروع شده و ارقام آن غیر قابل تصور است.

۳ - اعتیاد

به دلیل همان پوچی و بی‌هویتی در جامعه غربی، نسل جوان گرفتار اعتیاد بسیار شدیدی شده است. اگر اعتیاد به مشروبات الکلی را ضمیمه کنیم که از بدترین اعتیاد است، این رقم سرسام‌آور می‌شود. اعتیادها در حال بی‌خانمان کردن غرب است.

۴ - خشونت

روحیه خشونت و بی‌بند و باری نه تنها در جوانان بلکه در بچه‌ها هم بیداد می‌کند. هرروز خبرهای وحشتناکی از اعمال خشونت‌آمیز در آن جوامع خصوصاً آمریکا مشاهده می‌کنیم، اگر آن حوادث به دنیا نشان داده شود به عمق مشکل آنها پی خواهیم برد.

۵ - ناامنی

ناامنی خصوصاً در آمریکا به گونه‌ای است که در اکثر شهرهای بزرگ از اول شب، انسان‌هایی که کمی برای خود شخصیت قائلند در خیابان‌ها حاضر نمی‌شوند.

۶ - تبعیض

از لحاظ اجتماعی، در غرب خصوصاً آمریکا، مظاهر تبعیض نژادی بسیار فراوان است. اگر کسی کنار سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان، و مسلمانانی که از کشورهای مختلف به اروپا رفته‌اند بنشیند و درد دل آنها را بشنود، متوجه می‌شود که چه بلایی این کشورها را فراگرفته و چقدر آلوده‌اند.

۷ - فقر

از لحاظ سطح برخورداری از نعمت‌ها و سطح استاندارد، در خصوص جامعه آمریکا چنان که خودشان می‌گویند سیزده یا چهارده درصد مردم زیر خط فقر زندگی

می‌کنند. این رقم در یک جامعه ۲۵۰ میلیونی حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر را در بر می‌گیرد که زیر خط فقر هستند، حال چطور این جامعه می‌تواند ایده‌آل باشد.

۸ - بی بند و باری جنسی

به دنبال تزلزل در خانواده و حالت پوچی و ناامیدی که در اکثریت مردم، خصوصاً جامعه آمریکا دیده می‌شود، بی بند و باری جنسی که محصول آن، بچه‌های نامشروع است، زیاد به چشم می‌خورد که آفتی فوق العاده کشنده برای غربی‌ها و در رأس آنها آمریکا است.

۹ - ابتذال رسانه‌ای

مشکل بسیار جدی آمریکا و غرب، رسانه‌های آنهاست که متأسفانه کشورهای دیگر نیز از آن تقلید می‌کنند. الآن رسانه‌های غربی بی بند و بار هستند. وضعیت به گونه‌ای است که همه احساس ناامنی می‌کنند و می‌ترسند که مسائل خصوصی و شخصی‌شان به صورت شایعه، دروغ و جنگ‌های روانی افشا گردد و حریم شخصی آنها شکسته شود.

۱۰ - سیستم آموزشی ناکارآمد

سیستم آموزش آنها که می‌خواهند آن را به همه جهان صادر کنند سیستمی ناکارآمد است. بسیاری از کارهای مهم اینها را مهاجرانی با مزد کم انجام می‌دهند، و از آنها مانند ماشین کار می‌کشند.

۱۱ - اقتصاد بیمار

از لحاظ اقتصادی فکر می‌شود که غرب بهشت دنیا است. آمریکا مقروض‌ترین کشور دنیا است. بدهی‌های داخلی و خارجی فراوانی دارد که ارقام آن سرسام‌آور است، اما سیستم آنها به گونه‌ای عمل می‌کند که این بدهکاری‌ها را می‌پوشاند.

۱۲ - وابستگی به بازارهای دنیا

صنعت در آمریکا به گونه‌ای است که اگر بازار دنیا برایش ناامن شود، صنایع او از حرکت باز می‌ایستند.

حال با چنین وضعیتی در غرب به خصوص در آمریکا که مظهر لیبرالیسم است چگونه می‌توان آن را الگو برای جهان دانست؟

۲۷

نظر «تافلر» دربارهٔ پایان تاریخ چیست؟

آلویس تافلر روزنامه‌نگار آمریکایی صاحب کتاب «موج سوّم» در رابطه با پیش‌بینی پایان تاریخ و سیطره نهایی لیبرالیسم می‌گوید:

- الف. امروز روزگار «ترین‌ها» است، پر بیننده‌ترین فیلم یعنی بهترین فیلم و...
 ب. در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم معیار برتری، قدرت سیاسی در صحنه جهانی بوده و به تدریج جای خود را به توان اقتصادی داده که وضعیت امروز است و در آینده نیز توان خود را به دانش می‌دهد، و لذا در آینده کشورهای در صحنه جهانی صاحب قدرت خواهند بود که از توان بالایی در امر دانش و اطلاعات دارند.
 ج. غرب در آینده محور عمده قدرت تکنیک و دانش بشری است.
 د. دموکراسی لیبرال با همه اشکالاتی که داشته بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است.

نتیجه: آینده جهان از آن لیبرالیسم غربی است.

پاسخ:

- ۱- این نظریه پایان تاریخ نیست، بلکه تاریخ بعد است.
- ۲- در مقدمهٔ اول، ملاک برتر بودن هر چیز را خواست انسان می‌داند در حالی که

ملاک، حکم عقل و نقل است، نه حتی مصالح زودگذر. خداوند متعال می فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»^۱ «چه بسا چیزی را کراهت دارید در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید که برای شما شر است.»

۳- او در مقدمه دوم خود توان نظامی را معیار قدرت سیاسی در صحنه جهانی می داند در حالی که سلطه سیاسی و استعمار مردم از طریق زورگویی جز اغتشاش و گسترش استبداد و ظلم چیزی به ارمغان نمی آورد.

۴- آیا رسیدن به محور عمده قدرت به هر قیمتی، با معیارهای عقلی و فطری و انسانی سازگاری دارد؟

۵- وظیفه نظریه پرداز سیاسی گمانه زنی برای آینده تاریخ نیست، بلکه باید با در نظر گرفتن مصالح کل جامعه برای بشر برنامه ریزی کرده و آینده بهتری را نوید دهد.

۶- آیا نظام سرمایه داری برای جوامع خود خوشبختی به ارمغان آورده، یا نظام طبقاتی فاحش ایجاد کرده است؟

و لذا تافلر می گوید: «فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی ندارد»^۲.

۲۸

دیدگاه «هانتینگتون» راجع به پایان تاریخ چیست؟

ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز غربی در رابطه با پایان تاریخ می گوید:
الف. تقابل و درگیری عمده بین ملت‌ها و گروه‌ها در آینده، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف است نه ایدئولوژی و اقتصاد.

۲. به سوی تمدن جدید، آلویین و هایدی تافلر، ص ۹۶ و ۹۷.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

- ب. تمدن‌های زنده جهان هشت تمدن است: تمدن غرب، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدکس و تمدن آمریکای لاتین.
- ج. برخورد تمدن‌ها اساسی است و تغییر ناپذیر.
- د. خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است.
- ه. رفتار غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی دیگران گردیده است.
- و. خصوصیت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش بوده و روابط میان تمدن اسلام و غرب آستن حوادث خونین است.
- ز. سرانجام تمدن اسلام و کنفوسیوسی در کنار هم رو در روی تمدن غرب قرار خواهد گرفت.
- نتیجه: درگیری تمدن‌ها آخرین مرحله تکامل درگیری جهان بوده، تمدن غالب تمدن غرب است.^۱

پاسخ:

- ۱- ایشان تفسیری از تمدن ننموده است.
- ۲- دلیلی برای برخورد تمدن‌ها بیان نکرده است.
- ۳- ایشان بین فرهنگ و تمدن خلط کرده است، در حالی که این دو با یکدیگر متفاوتند. تمدن جنبه علمی و عینی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی. هنر، فلسفه و حکمت، ادبیات و اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی در قلمرو فرهنگ هستند، ولی تمدن، بیشتر ناظر به سطح حوایج مادی انسان است در اجتماع. و نیز تمدن بیشتر جنبه اجتماعی دارد و فرهنگ جنبه فردی. تمدن، تأمین‌کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است، ولی فرهنگ، گذشته از این جنبه می‌تواند ناظر به تکامل فردی باشد. تمدن و فرهنگ با هم مرتبند نه ملازم.

۱. برخورد تمدن‌ها، ص ۲۲ و ۲۳. با تلخیص.

۴- ایشان بی آنکه تعریف روشنی از غرب ارائه دهد آن را موجودیتی یک پارچه با محوریت آمریکا تصور می‌کند در حالی که خلاف واقع است. برژینسکی، فساد درونی نظام غربی را عامل تهدید کننده قدرت جهانی آمریکا می‌داند نه برخورد تمدن‌ها را.

۵- ایشان تضاد بین دو فرهنگ را تضادی ماهوی و برطرف نشدنی و ناشی از جبر تاریخی می‌داند و لذا ضرورت استراتژیک آماده شدن غرب را برای مصاف با کشورهایی که در صدد احیای تمدن اسلامی هستند توصیه می‌کند، در حالی که تنش‌ها بین این دو تمدن از سیاست دولت‌های غربی سرچشمه گرفته نه تمدن مسیحی و اسلامی.

ویل دورانت می‌گوید: «هر چند محمد ﷺ پیروان دین مسیح را تقبیح می‌کند، با این همه نسبت به ایشان خوش بین است و خواستار ارتباط دوستانه بین آنها و پیروان خویش است».^۱

روبتسون می‌گوید: «تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند، یک روح سازگار و تسامحی نیز با ادیان دیگر در آنها وجود دارد».^۲

آدام متز می‌گوید: «کلیساها و صومعه‌ها در دوران حکومت اسلامی چنان می‌نمودند که گویی خارج از حکومت اسلامی به سر می‌برند و به نظر می‌رسید بخشی از سرزمین دیگری هستند، که این به نوبه خود موجب می‌شد چنان فضایی از تسامح برقرار گردد که اروپا در سده‌های میانه با آن آشنایی نداشت».^۳

۲. تمدن اسلام و غرب، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۲۹.

۳. چندگونگی و آزادی در اسلام، ص ۶۸.

۲۹

آیا قوانین پیشرفته بشری می تواند کمال بشری را تأمین کند؟

برخی می گویند: بشر در طول تاریخ خود با تجربیاتی که کسب کرده می تواند به نقطه‌ای برسد که با قوانین پیشرفته‌ای که جعل می کند سعادت بشر را تأمین نماید؛ زیرا مشکلات را به خوبی شناخته و در راه حل هایی که برای آنها ارائه می کند می تواند به موفقیت نهایی برسد.

پاسخ:

- ۱- بشر بدون کمک از وحی و عالم غیب نمی تواند مصالح واقعی و حقیقی خود را درک کند و در نتیجه نمی تواند راهکارهای اسلامی را برای خود ارائه دهد.
- ۲- مصالح گروهی یا شخصی در بسیاری از مواقع مانع تدوین قانون جامع است و این کار تنها از کسانی برمی آید که از مقام عصمت برخوردار باشند.
- ۳- از آن جهت که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها وجود دارد، لذا رسیدن به وحدت قانونی امکان پذیر نیست.

۳۰

آیا تک قطبی کردن جهان می تواند نجات بخش بشر باشد؟

برخی می گویند: تنها راه نجات بشر از ظلم و بی عدالتی و رسیدن به سعادت، تک قطبی کردن جهان و به اصطلاح نظم نوین جهانی است. و برخی از نظریه پردازان به جهت اقتدار تمام عیار و همه جانبه آمریکا این کار را تنها ساخته آمریکایی ها می دانند.

پاسخ: نظریه تک قطبی کردن جهان از گذشته‌های بسیار دور بین فلاسفه و دانشمندان عالم مطرح بوده است.

فیلسوف یونانی «زیو» ۳۵۰ سال قبل از میلاد می‌گوید: «بر جمیع مردم عالم است که از یک نظام جهانی واحد پیروی کنند تا سعادت و نجات یابند». لذا اسکندر که معاصر زیو بود در صدد برآمد تا با اتکا بر قدرت خویش این نظریه را به اجرا گذارد. بُلْتَاک نویسنده یونانی صد سال قبل از میلاد با طرح حکومت واحد جهانی می‌گوید: «بر مردم است که سعی نموده تا مجتمع واحدی را تشکیل دهند و از قانون واحدی پیروی کنند».

وليام لوييد (۱۸۳۸) از فیلسوفان متأخر آمریکایی می‌گوید: «هرگز بشر نمی‌تواند به دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز برسد مگر آنکه حکومت واحد جهانی تأسیس نماید».^۱

دانتی، ادیب مشهور ایتالیایی می‌گوید: «لازم است تا کل مردم زمین نسبت به یک حکومت و حاکم خاضع باشند تا آرامش و صلح به جهان سایه افکند».^۲

راسل می‌گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام مردم را تحت یک پرچم و شعار درآورد».

جورج بوش پدر می‌گوید: «نظم نوین عبارت است از صلح و دموکراسی برای همه جهان تحت رهبری ایالات متحده». او نیز در سخنرانی خود در کنگره می‌گوید: «در میان ملت‌های جهان تنها آمریکا است که هم از ارزش‌های اخلاقی و هم از ابزار لازم برای پشتیبانی از نظم جهانی برخوردار است».

اشکال:

۱- در خود آمریکا نظریه پردازانی از قبیل کیسینجر و دیگران وجود دارند که اقتدار مطرح آمریکا را مردود می‌شمارند.

برژینسکی به گونه‌ای ناتوانی آمریکا را ترسیم کرده و می‌گوید: «هر چند آمریکا در حال حاضر داعیه پرستیژ جهانی دارد و کمتر کشوری می‌تواند داعیه رقابت با او را داشته باشد... اما استمرار قدرت و موقعیت آمریکا در صحنه جهانی و داخلی از جنبه‌های زیادی آسیب‌پذیر است».

۲- زمینه پذیرش تک قطبی کردن جهان بسیار کم است خصوصاً آنکه وضعیت بسیار فاجعه‌آمیز اقتصادی آمریکا اجازه چنین بلندپروازی را به او نمی‌دهد.

۳- این نظریه غافل از آن است که هرگز ملت‌ها زیر بار سلطه بیگانگان نخواهند رفت.

گرچه ما اصل نظریه را رد نمی‌کنیم و معتقدیم که تنها راه نجات ملت‌ها در سایه وحدت حکومت جهانی است ولی آن را با تأییدات الهی و رهبری معصوم که همان امام زمان عج است امکان‌پذیر می‌دانیم.

۳۱

مارکسیست‌ها تکامل تاریخ را با چه شیوه‌ای توجیه می‌کنند؟

مارکسیست‌ها تاریخ را جزئی از طبیعت و در نتیجه محکوم به سرنوشت طبیعت می‌دانند. مرحوم شهید مطهری رح دیدگاه مارکسیست‌ها را در زمینه تکامل تاریخ چنین ترسیم می‌کند: «تاریخ یک جریان دائم و یک ارتباط میان انسان و طبیعت انسان و اجتماع و یک صف آرایی و جدال دائم میان گروه‌های در حال رشد انسانی و گروه‌های در حال زوال انسانی است که در نهایت امر یک جریان تند و انقلابی به سود نیروهای در حال رشد پایان می‌یابد، و بالاخره یک تکاپوی اضداد است که همواره هر حادثه به ضد خودش و او به ضد ضد تبدیل می‌گردد و تکامل رخ می‌دهد. اساس زندگی بشر و موتور به حرکت درآورنده تاریخ او کار تولیدی است...»

نزاع و کشمکش میان دو گروه که یکی جامد الفکر و وابسته به گذشته و دیگری روشنفکر و وابسته به آینده است... سخت در می‌گیرد و شدت می‌یابد تا به اوج خود که نقطه انفجار است می‌رسد و جامعه با یک گام انقلابی به صورت دگرگونی نظام کهن و برقراری نظام جدید و به صورت پیروزی نیروهای نو و شکست کامل نیروهای کهنه تبدیل به ضدّ خود می‌گردد و مرحله‌ای از تاریخ آغاز می‌شود.

این مرحله از تاریخ نیز به نوبه خود سرنوشتی مشابه با مرحله قبلی دارد... این مرحله نیز جای خود را به ضدّ و نفی کننده خود می‌دهد و مرحله جدیدتری آغاز می‌گردد و همین‌طور تاریخ - مانند خود طبیعت - همواره از میان اضداد عبور می‌کند.

این طرز تفکر درباره طبیعت و تاریخ، تفکر دیالکتیکی نامیده می‌شود و چون در مورد تاریخ همه ارزش‌های اجتماعی را در طول تاریخ تابع و وابسته به ابزار تولید می‌داند ما این طرز تفکر و این بینش را در مورد تاریخ «بینش ابزاری» می‌نامیم. و مقصودمان از بینش ابزاری طرز تفکر خاص درباره تحولات تاریخی است که از آن به مادیت تاریخی (ماتریالیسم تاریخی) تعبیر می‌شود...»^۱

پاسخ: توجیه تکامل تاریخ با شیوه ابزاری و دیالکتیکی اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تکامل را با ابزار تولید نمی‌توان توجیه کرد، زیرا تکامل ابزار تولید به نوبه خود معلول حس فطری کمال‌جویی و تنوع‌طلبی و گسترش خواهی و ناشی از ابتکار انسان است.

۲- نظریه ابزاری که تمام نهضت‌های مذهبی و اخلاقی و انسانی تاریخ را توجیه طبقاتی می‌کند، نوعی قلب و تحریف معنوی تاریخ و اهانت به مقام انسانیت تلقی می‌شود.

۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۱۸-۲۱، با تلخیص.

۳- واقعیات تاریخی، پوچی این نظریه را روشن می‌کند، زیرا در یک قرن گذشته کشورهای به سوسیالیسم گرویدند که مرحله کاپیتالیسم را طی نکرده بودند. و برعکس کشورهای که کاپیتالیسم را به اوج خود رسانده‌اند در همان مرحله باقی مانده‌اند، پس جبری در کار نیست.

۴- نظریه ابزاری و دیالکتیک، ایجاد نابسامانی‌ها و تخریب‌ها به منظور ایجاد بن‌بست و بحران را تجویز می‌کند که این امر نامشروع است.

۵- طبق نظریه ابزاری، سیر تکاملی تاریخ جبری و لا یتخلف است، یعنی هر جامعه در هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل‌تر است، در حالی که این نظر باطل است، زیرا نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجود مختار و آزاد و انتخاب‌گر است، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، گاهی جلو می‌رود و گاهی به عقب برمی‌گردد و... تاریخ تمدن‌های بشری جز یک سلسله تعلیم‌ها و سپس انحطاط‌ها و انقراض‌ها نیست.

۶- سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و به سوی هدفی و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر از ایمان و ایدئولوژی بوده و هست.

سید محمد صدر رحمته‌الله می‌گوید: «... حرکت دائماً به سوی تکامل نیست، بلکه گاهی حرکت به سقوط و نقض است همانند تحول آهن به خاک در نتیجه ارتباط آن با رطوبت... و گاهی نیز این حرکت به هیچ نتیجه‌ای منجر نمی‌شود، مثل باقی ماندن بعضی از جوامع اولیه که تاکنون هیچ نوع پیشرفتی نداشته‌اند...»^۱

۳۲

بینش انسانی - فطری در تکامل تاریخ چیست؟

بینش انسانی - فطری، نقطه مقابل بینش ابزاری است، این بینش به انسان و ارزش‌های انسانی چه در فرد و چه در جامعه اصالت می‌دهد. این نظر معتقد است که بذریک سلسله بینش‌ها و گرایش‌ها در نهان او نهفته است و نیاز انسان به عوامل بیرون نظیر نیاز یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آنها مقصد و راه و ثمره‌ای که بالقوه در او نهفته است به فعلیت برساند و به همین علت است که انسان باید پرورش داده شود نه اینکه ساخته شود.

برحسب این بینش، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحوّل و متکامل است، حرکت به سوی کمال، لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است. انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجاً از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده است و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید. برحسب این بینش از ویژگی‌های انسان تضاد درونی فردی است میان جنبه‌های زمینی و خاکی و جنبه‌های آسمانی و ماورایی انسان، یعنی میان غرایز متمایل به پایین که هدفی جز یک امر فردی و محدود و موقت ندارد، و غرایز متمایل به بالا که می‌خواهد از حدود فردیت خارج شود و همه بشر را در برگیرد و می‌خواهد شرافت‌های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلانی را مقصد قرار دهد.

در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کامل خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر

حکومت و عدالت یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به (حکومت مهدی عج) تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.

بنابراین بینش، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و محیط، و جبر سرشت و سرنوشت، برخلاف بینش مارکسیست‌ها که انسان را در ذات خود فاقد شخصیت انسانی می‌دانند که هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت او نهاده نشده است و هیچ اصلاتی در ناحیه ادراکات و بینش‌ها و یا در ناحیه احساسات و گرایش‌ها ندارد. از این رو آنها انسان را موجودی مادی و محکوم به جبر، ابزار تولید و در اسارت شرایط مادی اقتصادی می‌دانند، که وجدانش، تمایلاتش، قضاوت و اندیشه‌اش، انتخابش جز انعکاس از شرایط طبیعی و اجتماعی محیط نیست.

۳۳

رهبری در حکومت عدل جهانی چه اهمیتی دارد؟

هر حکومت اصلاحی احتیاج به رهبری دارد که در پیشاپیش، قافله سالار آن حرکت بوده و از ابتدا تا انتها دنباله‌رو آن قیام و نهضت باشد، زیرا هر نوع قیام و حرکتی گرچه کوچک باشد بدون رهبری و توجیه او امکان وجود و ادامه حیات ندارد و نیز نمی‌تواند مصالح خود را چه در حال و چه در آینده حفظ نماید تا چه رسد به حرکت اصلاحی که قرار است در سطح اصلاح کل جامعه باشد. لذا به جهت توجیه نیروهای مستعد و اداره و کنترل آنها برای پیاده نمودن هدف بزرگ الهی که همان گسترش عدل و توحید در سراسر گیتی است احتیاج به شخصی است که از همه جهات قابلیت برای به دست گرفتن آن حکومت را داشته باشد و او غیر از مهدی موعود عج نیست.

۳۴

برپاکننده عدل جهانی چه شرایطی باید داشته باشد؟

عقل می گوید: برپاکننده عدل جهانی باید دارای شرایط و صفاتی باشد تا بتواند موفق به انجام وظیفه خطیر خود گردد:

۱- در دعوتش راستگو باشد.

۲- دارای نقشه‌ای صحیح و جامع باشد.

۳- دارای هیچ گونه نقطه ضعفی نباشد.

۴- از مقام عصمت برخوردار باشد.

۵- مورد تأیید خداوند باشد.

۶- دارای یارانی فداکار باشد.

فولتر، ادیب فرانسوی مشهور می گوید: «اگر بر انسان یک شخص صالح حکومت کند برای او گویا یک وطن است، ولی اگر حاکم بر انسان شخص غیر صالح باشد گویا او هیچ وطنی ندارد»^۱.

متفکر ایرلندی مشهور (برنارد شو) در رابطه با خصوصیات لازم برای منجی بشر می گوید: «او انسانی است زنده و دارای نیرویی قوی در بدن او، و دارای عقل کامل و خارق العاده، از همه مردم عالی تر که می تواند مردم را به سوی خود جذب کند. عمر او طولانی بوده، بیشتر از سیصد سال...»^۲.

۱. اسلام و عقل، ص ۲۱۰.

۲. برنارد شو، عباس محمود عقاد، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۳۵

تکامل تاریخ از نظر قرآن چگونه است؟

با نظر و تأمل در قرآن کریم پی می‌بریم که توجیه آن بر اساس تکامل تاریخ به شیوه انسانی - فطری است. از منظر قرآن کریم از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر و بی‌امان میان گروه حق و باطل بر پا بوده است. قرآن با اشاره به مبارزه افرادی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ﷺ و پیروان مؤمن آنها از سویی، و گروهی دیگر از طراز نمرود و فرعون و جبّاران یهود و ابو سفیان و امثالهم بر تکامل تاریخی فطری عملاً صحّه گذاشته که در این نبرد و ستیزها گاهی حق و گاهی باطل پیروز شده است، ولی البته این پیروزی و شکست‌ها بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی داشته است.

از نظر قرآن، جهاد مستمرّ پیش برنده‌ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد ماهیت معنوی و انسانی دارد، نه مادی و طبقاتی.

۳۶

از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟

از نظر اسلام آینده درخشان ویژگی‌هایی دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- خوشبینی به آینده بشریت.

۲- گسترش عدالت.

۳- رابطه انسان با انسان.

۴- برقراری مساوات کامل میان انسان‌ها در زمینه قانون.

۵- بهره‌برداری از مواهب طبیعی و تقسیم بیت المال و....

- ۶- بلوغ بشریت به خردمندی کامل.
- ۷- عمران و آبادی در سطح عالم.
- ۸- برطرف شدن جنگ و خونریزی در سایه حکومت جهانی.
- ۹- آیین و روش جدید.
- ۱۰- گسترش توحید در کلّ جامعه.

۳۷

آیا سیر تکاملی انسان‌ها آینده درخشانی را نوید می‌دهد؟

شکی نیست که در یک نظر ابتدایی قرائن گواهی می‌دهد که دنیا به سوی فاجعه پیش می‌رود، ولی اگر خوب بنگریم در افق‌های دور دست نشانه‌های ساحل نجات به چشم می‌خورد.

از آن روز که انسان خود را شناخته هیچ گاه زندگی یکنواخت نداشته، بلکه با الهام از انگیزه درونی، کوشش داشته که خود و جامعه خویش را به پیش براند. این نهاد بزرگ آرام نخواهد نشست و همچنان انسان را در مسیر تکامل‌ها به پیش می‌راند، و نیروهایش را برای غلبه بر مشکلات و نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های زندگی کنونی بسیج می‌کند. به سوی جامعه‌ای پیش می‌رود که تکاملات اخلاقی در کنار تکاملات مادی قرار گیرد. به سوی جامعه‌ای که در آن از جنگ و خونریزی‌های ویرانگر و ضد تکامل اثری نباشد. به سوی جامعه‌ای که تنها صلح و عدل حاکم بر مقدرات انسان باشد، و روح تجاوز طلبی و استعمار که مهم‌ترین سدّ راه تکامل مادی و معنوی اوست در آن مرده باشد.

۳۸

آیا نظام آفرینش، نویدبخش آینده‌ای درخشان برای جامعه بشری است؟

جهان هستی مجموعه‌ای از نظام‌ها است. وجود قوانین منظم و عمومی که در سرتاسر این جهان حکم فرماست دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است. مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی‌ترین مسائل این عالم محسوب می‌شود.

آیا انسانی که جزئی از عالم است می‌تواند یک وضع استثنایی به خود بگیرد و به صورت وصله ناهم‌رنگی درآید؟

آیا جامعه انسانی می‌تواند با انتخاب هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می‌روند کنار بکشد.

آیا مشاهده وضع عمومی جهان، ما را به این فکر نمی‌اندازد که بشریت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سر فرود آورد، و قوانین منظم و عادلانه‌ای را بپذیرد و به مسیر اصلی باز گردد و هم‌رنگ این نظام شود؟!

نتیجه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده در جهان انسانیت خواهد بود.

۳۹

آیا قانون عکس‌العمل، نوید جامعه‌ای بهتر و متکامل را به ما می‌دهد؟

تنها در مباحث فیزیکی نیست که ما با قانونی به نام «قانون عکس‌العمل» روبه‌رو هستیم که اگر مثلاً جسمی با فشار معینی به دیوار برخورد کند با همان نیرو و فشار به

عقب رانده می شود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوس تر می یابیم. آزمون های تاریخی به ما نشان می دهد که همواره تحولات و انقلاب های وسیع، عکس العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است، و شاید هیچ انقلاب گسترده ای در جهان رخ نداده مگر آنکه پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است. این قانون به ما می گوید: وضع کنونی جهان، آستن انقلاب است. فشار جنگ ها و بیدادگری ها، تبعیض ها و بی عدالتی ها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسان ها از قوانین فعلی، سرانجام واکنش شدید خود را برای از بین بردن یا کاستن این فشارها آشکار خواهد ساخت.

سرانجام، این خواست های واپس زده انسانی در پرتو آگاهی روزافزون ملت ها، چنان عقده اجتماعی تشکیل می دهد که از نهان گاه ضمیر باطن جامعه با یک جهش برق آسا خود را ظاهر خواهند ساخت، و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را بر هم می ریزند و طرح نوینی را ایجاد می کنند. طرحی که در آن نه از مسابقه کمرشکن تسلیحاتی خبری باشد و نه از این همه کشمکش های خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و استبداد و ظلم و فساد و خفقان. و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در پیش رو دارد.

۴۰

آیا الزام ها و ضرورت های اجتماعی، جامعه را به زندگی آمیخته با صلح و عدالت سوق می دهد؟

مقصود از «الزام اجتماعی» آن است که وضع زندگی اجتماعی بشر به چنان مرحله ای برسد که احساس نیاز به مطالبی کند و آن را به عنوان یک ضرورت بپذیرد. ولی مهم آن است که یک نیاز واقعی جامعه آن قدر آشکار گردد که ضرورت بودنش را همه یا حداقل متفکران و رهبران جامعه بپذیرند، و این در درجه اول، بستگی به بالا

رفتن سطح آگاهی و شعور اجتماعی مردم دارد، و سپس با آشکار شدن نتایج نامطلوب وضع موجود جامعه و عدم امکان ادامه راه، ارتباط پیدا می‌کند.

شاید بسیاری از مردم در قرون ۱۷ و ۱۸ با مشاهده پیشرفت‌های چشمگیر صنعتی، ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم یک بهشت برین بود، ولی باور نمی‌کردند که انسان صنعتی و ماشینی، زندگی مرفه‌تری نخواهد داشت، بلکه پایه پای پیشرفت تکنولوژی، نابسامانی‌های تازه و مشکلات جدیدتری پدید خواهد آمد. عفریت جنگ‌های جهانی سایه وحشتناک خود را بر کانون‌های ماشین و صنعت خواهند افکند. تازه می‌فهمند که چقدر زندگی آنها خطرناک شده است. کم‌کم می‌فهمند برای حفظ وضع موجود و پیروزی‌های بزرگ صنعتی و تمدن، مقررات گذشته هرگز کافی نیستند، و باید تن به مقررات تازه‌ای داد.

زمانی فرا می‌رسد که وجود حکومت واحد جهانی برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی و پایان دادن به کشمکش‌های روز افزون قدرت‌های بزرگ و کنار زدن دنیا از لب پرتگاه جنگ، به عنوان یک ضرورت و واقعیت اجتناب‌ناپذیر احساس می‌گردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و دردسرساز برچیده شود و همه مردم جهان زیر یک پرچم و با یک قانون زندگی کنند.

بنابر قانون «الزام اجتماعی» عامل مؤثر دیگری وجود دارد که با کاربرد نیرومند خود، مردم جهان را خواه ناخواه به سوی یک زندگی آمیخته با صلح و عدالت پیش می‌برد و پایه‌های یک حکومت جهانی را براساس طرح تازه‌ای مستحکم می‌سازد.

۴۱

آیا برای ایجاد تحوّل در جامعه احتیاج به اصلاحات تدریجی است یا انقلاب بنیادی؟

در مورد اینکه اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی وجود ندارد، بلکه جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که به آنها «رفورمیست»

می‌گویند. و گروهی دیگر «انقلابیون» هستند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمی‌دانند و برخی دیگر می‌گویند: درجهٔ فساد در اجتماعات متفاوت است، آنجا که فساد به صورت همه‌گیر و همه‌جانبه در نیامده، اصلاحات تدریجی می‌تواند اساس برنامه‌های اصلاحی را تشکیل دهد، اما آنجا که فساد همه‌جا را فراگرفت و یا در بیشتر سازمان‌های اجتماعی نفوذ کرد، جز با یک انقلاب بنیادی نمی‌توان بر نابسامانی‌ها چیره گشت.

شواهد زیادی مؤید نظر سوم است:

۱- اصلاحات تدریجی همیشه بر شالوده‌ها و ضوابط و الگوهای سالم بنا می‌شود و در غیر این صورت باید به سراغ الگوها و ضوابط جدید رفت و مسائل زیربنایی را در مسیر دگرگونی قرار داد.

۲- اصلاحات تدریجی غالباً از طریق مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد، و این در صورتی اثر دارد که آمادگی فکری و زمینهٔ اجتماعی وجود داشته باشد. ولی آنجا که این زمینه‌ها وجود ندارد باید از منطق انقلاب که منطق قدرت است استفاده کرد.

۳- در جامعه‌ای که فساد به ریشه‌ها نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضد اصلاح، تمام مراکز حساس اجتماع را در دست دارند و به آسانی می‌توانند هر طرح تدریجی را از کار بیندازند، مگر آنکه با یک حمله انقلابی غافلگیر شوند.

۴- نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمی‌توان برای مدت زیادی پرحرارت و پرجوش نگاه داشت و اگر به موقع از آنها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان کارایی خود را از دست بدهند.

۵- با مراجعه به تاریخ به دست می‌آید که اجتماعاتی که فساد در آنها بنیادی شده، خردمندان آن جوامع خصوصاً انبیا و اولیا و مردان اصلاح طلب همواره روش انقلابی را در پیش گرفته‌اند.

در مورد اصلاح وضع عمومی جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس ظلم و تبعیض بنا شده و احتیاج به جانشین شدن یک نظام عادلانه است، به طور حتم پدید آمدن یک انقلاب و دگرگونی عظیم را می طلبد، انقلابی وسیع و در همه زمینه ها.

۴۲

چه نوع آمادگی برای رسیدن به حکومت عدل جهانی لازم است؟

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم، باید بدانیم رسیدن به مرحله ای از تاریخ که در آن همه انسان ها زیر یک پرچم گرد آیند و کشمکش ها و بازی های خطرناک سیاسی و استعمارگری از بین برود، احتیاج به آمادگی های عمومی دارد، گرچه به جهت تحول ها و دگرگونی هایی که به سرعت در عصر اخیر پدید آمده نباید آن را دور بدانیم، ولی در هر حال برای اینکه دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد احتیاج به آمادگی هایی از قبیل موارد ذیل است:

۱- آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسأله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، و....

۲- آمادگی اجتماعی: زیرا مردم جهان باید از ظلم خسته شده و عدالت را از جان و دل طلب نمایند.

۳- آمادگی های تکنولوژی و ارتباطی: زیرا وجود صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن، وصول چنین هدفی محال باشد.

آری، اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» صورت پذیرد، وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود، ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه

ممکن است؟ معجزه استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت برای اثبات حقانیت یک امر آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه، زیرا این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت بگیرد.

انتظار فرج

۴۳

حقیقت انتظار چیست؟

انتظار، کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی است برای آنچه انتظار دارند، و ضد آن یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر است. اگر انسان، مسافری داشته باشد که چشم به راه آمدن او است، هر چه زمان رسیدن او نزدیک تر گردد آمادگی برای آمدنش فزونی می یابد. حالت انتظار، گاهی به پایه ای می رسد که خواب را از چشم می گیرد، چنان که درجات انتظار از این نظر تفاوت می کند، همچنین از نظر حبّ و دوستی نسبت به آنچه را انتظار دارد تفاوت دارد. هر چه عشق به «منتظر» افزون باشد آمادگی برای فرا رسیدن محبوب افزون می گردد و دیر آمدن و فراق محبوب دردناک می گردد، تا بدانجا که انسان منتظر از خود بی خود می شود و دردها و سختی های دردآور و مشکلات سخت خود را در راه محبوب حس نمی کند.

۴۴

انتظار چه ویژگی های خاصی دارد؟

انتظار، در درجه نخست ویژه حیات و زندگی است. ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است به گونه ای که بدون انتظار، زندگی مفهومی ندارد

و شور و نشاط لازم برای تداوم آن در کار نیست. حیات حاضر و کنونی ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداهاست، و این چنین پویایی و حرکتی بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست؛ زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می‌بخشد، و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می‌کند. از این رو است که ماهیت زندگی با انتظار پیوستگی ناگسستنی دارد.

هر انسان زنده‌ای که در انتظارهای خویش، به تداوم حیات می‌اندیشد و بقای خویش را انتظار دارد، تمام حرکت و سکون خود را در راستای این انتظار و در جهت متناسب با تداوم حیات قرار می‌دهد.

و لذا در روایات اسلامی می‌بینیم که انتظار فرج از افضل اعمال امت پیامبر شمرده شده است. یعنی ویژگی انتظار در عمل در راه رسیدن به حیات است. شاید یکی از علل این گونه آموزش‌ها این بوده است که پیروان امام مهدی عج بکوشند تا خود را به امامشان نزدیک کنند و مانند او بیندیشند و امت با امام در انتظار به سر برند، زیرا امام نیز در انتظار ظهور خود به سر می‌برد.

در حالت انتظار، بهترین شیوه پیوند و همسویی و همدلی با امام نهفته است، و غفلت از انتظار و معنای صحیح آن باعث بی‌خبری و بی‌احساسی نسبت به سوزها و شورهای امام موعود است. شاید در دوران غیبت، انتظار راستین برای فرج، یعنی حضور امام در جامعه انسانی، نخستین راه بیعت و هم‌پیمانی با امام موعود باشد؛ زیرا انتظار حضور در متن جریان‌ها و حوادث پیش از ظهور است و مایه یادآوری هدف‌ها و آرمان‌های امام موعود و زمینه آگاهی و هوشیاری همیشگی است. و در حال انتظار نبودن به معنای غفلت و بی‌خبری و بی‌احساسی و بی‌تفاوتی نسبت به حوادث پیش از ظهور و اصل ظهور است.

جامعه منتظر، هر حادثه‌ای هر چند عظیم و ویرانگر، و هر عاملی هر چند بازدارنده و یأس آفرین، او را از تحقق هدف‌های مورد انتظار مأیوس نمی‌کند و در راه آن هدف‌ها از پویایی و تلاش باز نمی‌ایستد، و همواره به امام خود اقتدا می‌کند. امامی که در برابر مشکلات شکننده و حوادث کوبنده قرن‌ها و عصرها استوار و نستوه ایستاده است و ذره‌ای در اصالت راه و کار خود تردید نکرده است. حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... لَأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ، وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوْحِشَنَا مِنْ قَعْدِ عَنَا»^۱ «... چون خدا با ما است، نیازی به دیگری نیست، حقانیت با ما می‌باشد و کناره‌گیری عده‌ای از ما هرگز سبب وحشت ما نخواهد شد.»

آری! امام مهدی علیه السلام در چنین انتظاری به سر می‌برد و با چنین ایمانی در این شب یلدای زندگی، استوار و تزلزل ناپذیر ایستاده است و جامعه «منتظر» و امت چشم به راه نیز باید این ویژگی‌ها را در امام موعود و «منتظر» خویش، نیک بشناسد، و تا حد امکان مانند خود او در انتظار باشد.

۴۵

عناصر تشکیل دهنده انتظار چیست؟

- انتظار ظهور منجی هیچ گاه به حقیقت نمی‌پیوندد مگر در صورتی که سه عنصر اساسی در آن محقق گردد:
- ۱- عنصر عقیدتی: شخص منتظر باید ایمان راسخی به حتمی بودن ظهور منجی و نجات بخشی او داشته باشد.
 - ۲- عنصر نفسانی: زیرا شخص منتظر باید در حالت آمادگی دائمی به سر برسد.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.

۳- عنصر عملی و سلوکی: شخص منتظر باید به قدر استطاعت خود در سلوک و رفتارش زمینه‌های اجتماعی و فردی را برای ظهور منجی فراهم نماید. با نبود هر یک از این سه عنصر اساسی، انتظار حقیقتاً معنا پیدا نمی‌کند.

۴۶

چه نوع انتظاری راجح است؟

انتظار فرج بر دو گونه است:

۱- انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است، عبادت بلکه با فضیلت‌ترین عبادات است.

از مجموعه آیات و روایات اسلامی استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود عج حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. امامان و رهبران معصوم الهی به طور روشن و صریح با ارائه تصویری مناسب از انتظار، روی برداشت درست و صحیح از مفهوم آن تکیه داشته‌اند و انتظار را از مقوله عمل به حساب آورده‌اند، و لذا پیامبر ص می‌فرماید: «أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج»^۱ «افضل اعمال امت من انتظار فرج است.»

و نیز در روایتی دیگر از امام صادق ع می‌خوانیم: «أفضل الأعمال انتظار الفرج من الله»^۲ «بزرگ‌ترین اعمال انتظار فرج از خداست.»

اهمیت آمادگی و زمینه‌سازی را می‌توان در پیام امام صادق ع یافت که فرمود: «لیعدن أحدکم لخروج القائم ولو سهماً»^۳ «باید هرکدام از شما برای خروج قائم آمادگی پیدا کند اگرچه با تهیه کردن یک تیر باشد.»

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸، ح ۷۷.

۱. کمال الدین، ص ۶۴۴، ح ۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶، ح ۱۴۶.

۲- انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحی گری است. برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی عج این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختناق‌ها و حق‌کشی‌ها ناشی می‌شود، آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر برسد و حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد.

این نوع برداشت، از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهی‌ها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس و موجه می‌شمارد، باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می‌شود و تشدید نابسامانی‌ها از آن جهت داده می‌شود که شکاف وسیع‌تر شود و مبارزه پیگیرتر و داغ‌تر گردد. ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است، فقط به فساد و تباهی فتوا می‌دهد که خود به خود منجر به نتیجه مطلوب بشود.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود، و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی اباحی‌گری باید شمرده شود به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.

۴۷

انتظار، چه تأثیری در بعد اجتماعی دارد؟

انتظار در ابعاد گوناگون حیات انسانی آثار ژرف می‌گذارد، و بیشترین اثر گذاری آن در بعد تعهدها و مسئولیت‌های اجتماعی و احساس دیگر خواهی و احسان دوستی عینیت می‌یابد؛ زیرا که در مفهوم انتظار، انسان‌گرایی نهفته است. انسان منتظر پیوندی ناگسستنی با هدف‌ها و آرمان‌های امام منتظر و موعود خود دارد و در آن راستا گام بر می‌دارد و همسان و همسوی آن اهداف و آرمان‌ها حرکت می‌کند و همه جهت‌گیری‌ها و گرایش‌ها و گزینش‌هایش در آن چارچوب قرار می‌گیرد. امام موعود،

غمگسار راستین غمزدگان و یار و یاور واقعی مظلومان و حامی حقیقی مستضعفان است.

پس جامعه منتظر و انسان‌های دارای خصلت انتظار باید در زمینه خواست‌ها و هدف‌های امامشان عمل کنند و به یاری انسان‌های مظلوم و محروم بشتابند و دل آزرندگان را مرهم نهند و دشواری‌ها و مشکلات مردم را تا حدّ توان، طبق خواسته و رضای امامشان برطرف سازند. و اگر چنین شد در قلمرو جامعه منتظر، محروم و تهیدست و بیمار بی درمان و دلتنگ و افسرده و اندوهگین و گرفتار باقی نخواهد ماند.

شاید یکی از معانی برخی از احادیث درباره انتظار فرج که گفته‌اند: «انتظار فرج خود فرج است» همین معنا باشد که جامعه منتظر اگر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد دست کم در حوزه خود، مشکلات و نابسامانی‌های مردم را برطرف می‌کند و خواسته‌ها و آرمان‌های امام موعود را در محیط خویش تحقق می‌بخشد؛ لذا امام رضا علیه السلام فرمود: «... انتظار الفرج من الفرج»^۱ «... انتظار فرج جزء فرج است.»

۴۸

عنصر انتظار چگونه در آمادگی نظامی منتظران تأثیر دارد؟

انتظار، نخست یک آرمان و عقیده است و سپس در عمل و عینیت آشکار می‌گردد و انسان منتظر به مرزبانی و پاسداری از حوزه جغرافیایی و فرهنگی و ایدئولوژی خود و همکیشان و هم‌مسلمان خویش می‌پردازد و همواره در موضع دیده‌بانی است و هوشیارانه و تیزنگرانه به افق‌های دور و نزدیک می‌نگرد و هر تحرک و تحول و نقل

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۲۹.

و انتقالی را در اردوگاه‌های دشمن زیر نظر می‌گیرد و در سنگر دفاع ایدئولوژیکی و زمینی و جغرافیایی، دشمن را از پیشروی باز می‌دارد، و در صورت فراهم بودن زمینه به تهاجم نیز دست می‌یازد.

این است که جامعه منتظر همواره به آمادگی نظامی و دفاعی فرا خوانده شده است و تهیه ابزار جنگ و قدرت از هر مقوله و با هر کیفیت، تکلیف گشته است. فقها در کتاب جهاد بحثی را تحت عنوان «مربطه» و «رباط» ذکر کرده‌اند، به این معنا که مؤمنان در مرزها اقامت گزینند و آمادگی کامل داشته باشند تا در هنگام حمله و تهاجم ناگهانی دشمن، دفاع کنند و کشور را نجات دهند.

معنای دیگر مربوطه و رباط، پیوند و رابطه با امام و در خدمت امام زیستن و مرزبان دستورها و خواسته‌های امام بودن است. به این معنا که جامعه مؤمنان با امام خویش ارتباط برقرار کنند و به ریسمان ولایت امام چنگ زنند و با او هم پیمان شوند و به یاری امام متعهد گردند. این قسم از «مربطه» بر هر فرد واجب عینی است، نیابت بردار نیست، و پایه‌ای از پایه‌های ایمان است و عملی بدون آن پذیرفته نمی‌شود.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲، فرمود: «اصبروا على المصائب وصابروا على الفرائض ورابطوا على الأئمة عليهم السلام»^۳ «در برابر مشکلات شکیبایی ورزید و در انجام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها پایدار باشید، و با امامان رابطه برقرار کنید».

و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که «رابطوا» به معنای حضور نزد امام است.^۴

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴. الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۹.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴۹

عنصر صبر در تحقق انتظار تا چه مقدار مؤثر است؟

روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی است باید تا فرارسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند و تاب و توان از دست ندهد، و هر ناملایمی را در آن با بردباری بپذیرد، و چون صبر و پایداری را از دست داد و بی شکیب گردید و تاب و توان بر زمین نهاد، انتظار نیز از دست داده است؛ زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. لذا در احادیث از انتظار فرج همراه با صبر سخن گفته‌اند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «ما أحسن الصبر وانتظار الفرج...»؛^۱ «چه نیکو است شکیبایی و انتظار فرج.»

برای ظهور، وقت تعیین نشده است و همواره وقوع آن را «امری ناگهانی» توصیف کرده‌اند و لذا باید انتظار لحظه به لحظه باشد.

۵۰

حقیقت انتظار فرج چیست؟

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت، بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصی مقدس و عالی قدر که در روایات اسلامی از او به عنوان «مهدی» نام برده شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با اختلافاتی - بدان مؤمن و معتقدند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، ح ۲۳.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکامل تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است (که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌های غیر اسلامی، پایان نظام طبیعت، تاریک و ابتر است).

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است.

۵۱

آیا مکاتب فلسفی نیز انتظار فرج را امری ارزشی می‌دانند؟

انتظار ظهور منجی در آخرالزمان و نجات بشر از وضعیت موجود، اختصاص به اسلام و حتی ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب فلسفی غیر دینی و مادی نیز معتقد به این نظریه می‌باشند.

راسل می‌گوید: «انتظار منجی و اعتقاد به ظهور نجات‌بخش در آخرالزمان اختصاص به ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب غیر دینی و مادی نیز در انتظار ظهور منجی برای جامعه بشریت و گسترش دهنده عدل و داد به سر می‌برند».

۵۲

آیا در کتاب مقدس یهود سخن از انتظار فرج به میان آمده است؟

شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت موج می‌زند. در عهد قدیم از کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود، مزموور ۳۷ می‌خوانیم: «به جهت وجود اشرار و ظالمین مایوس مشو؛ زیرا نسل ظالمین از روی زمین برچیده خواهد شد و منتظرین عدل الهی وارثان زمین خواهند شد. و کسانی که مورد لعن

الهی واقع گردند بینشان تفرقه خواهد افتاد. و انسان‌های صالح کسانی هستند که وارثان زمین شده و تا پایان تاریخ در روی زمین زندگی خواهند کرد.^۱

تب و تاب انتظار دخالت اعجاز‌آمیز خداوند در دوران سیطره‌ و الیان رومی بر فلسطین به اوج خود رسید، و به همین علت هنگامی که یحیای تعمید دهنده ندا داد: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»^۲ توده‌های مردم پیام او را با جان و دل شنیدند، کلمات هیجان‌آور او دل‌های شنوندگان را تکان می‌داد و الهام‌بخش گروه‌های ستم‌دیده و بینوایی بود که همواره آتش شوق انتظار برای قیام «مسح شده خدا» در قلوبشان زبانه می‌کشید.

۵۳

مقصود از انتظار مسیحا چیست؟

یهودیان در سراسر تاریخ محنت بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی «مسیحا» بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رها کند، فرمانروای جهان گرداند. هم اکنون صهیونیست‌های اشغالگر فلسطین، علاوه بر دعاهای مسیحایی مرسوم در پایان مراسم سالگرد بنیان‌گذاری رژیم اسرائیل غاصب (پنجم ماه ایّار عبری) پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند: «اراده‌ خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده‌دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.»^۳

بسیار طبیعی است که قوم بنی‌اسرائیل با گذشته تیره و تار خود در انتظار آینده‌ بهتری باشد. به همین علت که حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک منجی میان ایشان

۲. متی، ۲/۳.

۱. کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود.

۳. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵.

برخاست آنان در پذیرفتن او درنگ نکردند. این آرمان در دوران ابتلا پا گرفت و هرگز از ایشان جدا نشد، و تنها با انتخاب داوود به پادشاهی بود که آرزوی قوم، برای قیام یک منجی کاملاً برآورده شد. داوود نمونه یک پادشاه یهودی و الگوی جاودانی شخص مسیحا گردید. و در واقع، برخی از انبیا و حکیمان هم او را مسیحا می‌دانستند.^۱

عصر داوود و سلیمان را می‌توان دوران شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست. امید مسیحایی با دو نیم شدن حکومت بنی اسرائیل پس از حضرت سلیمان جدی‌تر شد.

انبیا نه تنها آتش شوق را در دل‌ها روشن نگه می‌داشتند، بلکه به توسعه دادن مفهوم مسیحا و دوران مسیحایی می‌پرداختند. آنان معتقد بودند که شخص مسیحا که خدا به وسیله او جهان را مبارک خواهد ساخت، در اذهان بیشتر انبیا حاضر بود.

اندیشه مسیحایی در پیشگویی‌های «اشعیا» به طور وضوح آمده است. مسیحای آرامش آفرین و تسلی بخش قوم یهود در یکی از پیشگویی‌های او تصویر شده است. او حکومت آرمانی عادلانه‌ای را پی می‌افکند که در آن زمان «جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند» و آن، پس از گسترش دین بنی اسرائیل در سراسر گیتی است که همچون پرچم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید.^۲

و نیز می‌خوانیم: «و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد...»^۳

۱. هوشع، ۵/۳؛ ارمیا، ۹/۳۰؛ حزقیال، ۲۴/۳۷ و ۲۵.

۳. صفیا، ۲/۲-۴.

۲. اشعیا، ۱۰/۱۱؛ صفیا، ۹/۳.

برخی از پیشگویی‌های «صَفْنِیا» حتی از پیشگویی‌های اشعیا جهان شمول‌ترند. از دید او عصر مسیحایی زمان اصلاح کلی جهان است؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها خواهد داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوَه را بخوانند و به یک دل او را عبادت کنند. تصور تلمود پیرامون شخص مسیحا به قرار زیر است: «یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت‌های طبیعی وی خواهد بود، امت‌های مشرک به دست او نابود خواهند گشت و بنی اسرائیل قوت خواهد گرفت»^۱.

۵۴

مقصود از روایات مطلق در باب انتظار فرج چیست؟

در برخی از روایاتی که از طرق شیعه و اهل سنت رسیده به صورت مطلق به انتظار فرج اشاره شده است بدون آنکه مقید به فرج حضرت مهدی عج در آن شده باشد. در حدیثی از رسول خدا ص می‌خوانیم: «أفضل العبادة انتظار الفرج»^۲ «برترین عبادت، انتظار فرج است.»

و نیز از آن حضرت می‌خوانیم: «انتظار الفرج عبادة»^۳ «انتظار فرج عبادت است.» و همچنین در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «أفضل أعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل»^۴ «افضل اعمال امت من انتظار فرج خداوند عزوجل است.»

شیخ صدوق به سندش از امام رضا ع نقل می‌کند که فرمود: «ما أحسن الصبر وانتظار الفرج، أما سمعت قول الله عزوجل: ﴿وَإِذْ تَقْبَلُوا مِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾^۵، ﴿فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ

۱. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۱؛ کمال الدین، ص ۲۸۷، ح ۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳؛ جامع الصغير، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۷۱۷؛ کنز العمال، ح ۶۵۰۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲. ۵. سوره هود، آیه ۹۳.

مِنَ الْمُتَنَتِّظِينَ^۱ فعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجَ عَلَى الْيَأْسِ، فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ^۲؛ «چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده‌ای گفتار خداوند عزوجل را که فرمود: (شما انتظار بکشید، من هم در انتظارم) و (پس شما منتظر باشید، من هم با شما انتظار می‌کشم) پس بر شما باد به صبر؛ زیرا فرج بعد از یأس و ناامیدی است. به راستی کسانی که قبل از شما زندگی می‌کردند از شما صبورتر بودند.»

مرحوم مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ دِينَ الْأَئِمَّةِ الْوَرَعِ وَالْعَفَّةِ وَالصَّلَاحِ... وَانْتِظَارِ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ»^۳ «از دین ائمه پرهیزکاری، عفت، رستگاری... و انتظار فرج به صبر است.»

ترمذی نیز به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «... وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۴ «... و برترین عبادت انتظار فرج است.»

در ظاهر مراد از انتظار فرج همان انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که در این روایات متعلق آن یعنی حضرت مهدی علیه السلام به جهت وضوح، بیان نشده است؟ چون در احادیث فریقین آن حضرت به عنوان نجات دهنده مردم از ظلم و بی‌عدالتی معرفی شده است.

شیخ صدوق علیه السلام به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظَرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ»^۵ «خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که منتظر ظهور او در عصر غیبت اویند.»

این معنا برای روایات مطلق با نظر اهل سنت نیز موافقت دارد؛ زیرا آنان گرچه عموماً به ولادت مهدی موعود علیه السلام اعتقادی ندارند ولی او را منجی بشریت از ظلم و بی‌عدالتی می‌دانند که باید مستضعفین انتظار او را بکشند.

۱. سوره اعراف، آیه ۷۱. ۲. کمال الدین، ص ۶۴۵، ح ۵.
 ۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱. ۴. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۳۶۴۲.
 ۵. کمال الدین، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

و نیز از جمله قرائنی که می‌تواند مصداق احادیث مطلق را مشخص کرده و بر حضرت مهدی عج و قیام او تطبیق دهد مسأله لزوم تناسب بین حکم و موضوع است؛ زیرا انتظار فرجی که تا این حد مهم برشمرده شده و تا این حد مورد تأکید واقع شده است به طور حتم همان انتظار روز موعود است، از آن جهت که در آن روز وعده الهی به نصرت مظلومین در سرتاسر عالم تحقق می‌یابد و حکومت عدل توحیدی در روی کره زمین گسترش خواهد یافت. انتظار با آن آثار و برکاتی که دارد تنها در انتظار چنین فرجی قابل پیاده شدن است. و نیز چنین انتظاری است که می‌تواند از اساس دین شمرده شود، نه انتظار رفع هر گرفتاری ولو جزئی و با هر سبب باشد.

۵۵

چه امتیازی در انتظار منجی موجود است؟

اهل سنت گرچه اصل انتظار فرج مهدی عج را قبول دارند، ولی اعتقاد به ولادت او ندارند، ولی شیعه امامیه و برخی دیگر از مذاهب اسلامی و غیر اسلامی به انتظار ظهور شخصی به عنوان منجی نشسته‌اند که او موجود است و ناظر اعمال و رفتار و گرفتاری‌های مسلمانان است. این نوع انتظار به طور قطع و حتم، اثرات بیشتری در زنده نگه داشتن جامعه و ایجاد روح و امید بیشتر دارد؛ زیرا کسی که معتقد به اصل فرج است بدون آنکه نجات دهنده را در قید حیات و در کنار خود ببیند و او را احساس کند و ناظر اعمال خود بداند، چندان تأثیری در وجود او ندارد، بر خلاف کسی که معتقد است او زنده بوده و بر تمام احوالش ناظر است، و هنگام گرفتاری‌های شدید به فریاد او خواهد رسید. به طور حتم اعتقاد به چنین منجی و انتظار چنین شخصی تأثیر به سزایی در روحیه انسان منتظر دارد، تأثیری که قابل مقایسه با تأثیر نوع اول نیست.

لذا شیعه به جهت اعتقاد به این چنین انتظاری همیشه در طول تاریخ خود زنده بوده و هیچ گاه با این همه فشارها که بر او وارد شده امید خود را از دست نداده است. شیعه همیشه خویش را در کنار منجی و مصلح خود احساس می‌کند و این نوع احساس آثار تربیتی و ایمانی بیشتری دارد.

۵۶

آیا تأخیر در فرج موجب قساوت قلب می‌شود؟

آنچه که بر هر مؤمنی بلکه بر هر انسانی لازم است، اینکه هیچ گاه از تأخیر فرج و ظهور منجی ناامید نباشد، بلکه باید به ریسمان صبر چنگ زده تا به سر منزل مقصود رهنمون شود. و این تنها از راه ایمان قلبی به خداوند متعال و اینکه او خُلف نمی‌کند، میسر است و نیز با سیر و بررسی سرگذشت امت‌های پیشین که چگونه بعد از هر عسر و گرفتاری شدید، خداوند آخر الامر برای آنها یسر و فرجی حاصل نمود، به دست می‌آید. و همچنین با مراجعه به فطرت و میل درونی خود که چگونه به ظهور منجی بشریت متمایل است می‌تواند خود را از یأس و ناامیدی رهانیده و به ظهور منجی امیدوار باشد.

در ذیل آیه شریفه **﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾**^۱ از امام صادق **ع** روایت شده که فرمود: «تأویل هذه الآية جاء في أهل زمان الغيبة وأيامها دون غيرهم من أهل الأزمنة وإنَّ الله تعالى نهى الشيعة عن الشك في حجة الله تعالى، أو أن يظنوا أن الله تعالى يخلي أرضه منها طرفة عين»^۲ «تأویل این آیه برای مردم عصر غیبت است، و روزهای زمان غیبت غیر از روزهای اهل زمان‌های دیگر است. خداوند متعال شیعیان را از شک در حجت خود نهی کرده است و نیز نهی کرده از اینکه گمان کنند که خداوند زمین را یک چشم برهم زدن از حجت خالی می‌گرداند.»

۱. سوره حدید، آیه ۱۶.

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۲۴؛ المحجة، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۵۷

آیا انتظار طولانی فرج، خسته کننده و ملالت آور است؟

انتظار اگر از قسم مثبت آن باشد که همراه با آمادگی کامل منتظر برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است نه تنها ملالت آور نیست بلکه دائماً در انسان روحیه امید را شعله ور کرده و او را سر حال و زنده نگه می دارد. شخص منتظر دائماً در فکر آمدن محبوب خود است و این بهترین حالتی است که به او دست می دهد، او دائماً به عشق رسیدن محبوب خود شب را به روز و روز را به شب می رساند.

از طرفی دیگر، از آنجا که انتظار منجی حقیقی یعنی امام زمان علیه السلام در حقیقت یک نوع توسل و ارتباط باطن با او نیز هست لذا با این ارتباط هر لحظه فیوضاتی از ناحیه آن حضرت به انسان می رسد که او را از خستگی و ملالت بیرون می آورد. بر انتظار موعود حقیقی آثار و برکاتی بسیار مترتب است که در جای خود به آن اشاره می نمایم.

۵۸

چه آثاری بر انتظار منجی مترتب است؟

ضرورت و اهمیت انتظار را می توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد:

- ۱- انتظار، دوره آماده سازی و زمینه سازی برای یک نهضت به شمار می آید و هر انقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر گذاشته باشد ناقص و بی ثمر است.
- ۲- در اهمیت انتظار همین بس که دشمنان، آن را مانع تسلط خود بر مسلمانان بر شمرده اند. میشل فوکر، کلر بریر در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری، ابتدا قیام امام حسین علیه السلام و بعد انتظار امام زمان علیه السلام را دو عامل پایداری شیعه معرفی می کنند. در

کنفرانس تل آویو نیز افرادی مثل برنارد لوییس، مایکل ام جی، جنشر، برونبرگ و مارتین کرامر بر این نکته تکیه فراوان داشتند. آنان در توصیف شیعه گفته‌اند: «شیعیان به نام امام حسین قیام می‌کنند و به اسم امام زمان قیامشان را حفظ می‌نمایند».^۱

ماربین، محقق آلمانی می‌گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه می‌باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است».^۲

پتروشفسکی، تاریخدان و ایران‌شناس علوم شوروی سابق در این زمینه می‌نویسد: «چشم به راه مهدی بودن در عقاید عمومی مردمی که نهضت‌های قرن سیزدهم را در ایران بر پا داشتند، مقام بلندی را داشته است».^۳

۳- دوران انتظار، دوران هجوم فتنه‌ها و مشکلات و گرفتاری‌ها است و آنچه می‌تواند آرامش قلبی و قدرت روحی به شیعه منتظر بدهد، یاد منجی حی و حاضر است. ۴- پیراستن از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو از فواید دیگر انتظار است. امام صادق علیه السلام فرمود: «من سرّ آن یكون من أصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الأخلاق»؛^۴ «... هر کس دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام گردد باید که منتظر باشد و در عین حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو مشغول گردد».

۵- از نتایج انتظار، تلاش فکری مؤمن منتظر و بصیرت و آگاهی اوست. فتنه‌ها علاوه بر آنکه غفلت می‌آورد، شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار جامعه ایجاد می‌کند، و این منتظر واقعی است که چون به هوشیاری فکری رسیده، بیدار است و به شبهات پاسخ می‌گوید.

۲. سیاست اسلام، اثر ماربین، ص ۴۹ و ۵۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

۱. مجله بازتاب اندیشه، خرداد ۸۰، ص ۱۹۳.

۳. نهضت سربداران خراسان، اثر پتروشفسکی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة...»^۱ «خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما به فرمان ما تمسک جوید که در نتیجه قلب او هرگز به طرف باطل متمایل نخواهد شد.»

۶- انتظار از آنجا که انسان را به عمل و ا می دارد و در جامعه‌ای که حالت انتظار منجی الهی حاکم است، تحرک و پویایی حکم فرماست و بشر را به زمینه‌سازی و اصلاح فردی و اجتماعی و ا می دارد، عاملی ارزشمند برای حفظ و بقای شریعت است.

۷- انتظار از آن جهت که محرک عمل است، زمینه‌ساز ظهور منجی عالم بشریت خواهد بود.

ظهور منجی
از دیدگاه ادیان

آیا ایمان به ظهور منجی نزد ادیان و ملل دیگر نیز وجود دارد؟

ایمان به ظهور منجی بشریت از وضع موجود و اقامه عدل و داد، فطری بشر است و لذا این عقیده در هر ملت و دینی وجود دارد.

محمد امین زین الدین می گوید: «شکی نیست که اعتقاد به اصلاح جامعه از وضعیّت موجود، از ابتدای تاریخ بشر در ذهن مردم وجود داشته است و از عقاید اختصاصی دین اسلام نیست، زیرا در بین ادیان آسمانی قبل از ظهور اسلام مشاهده می کنیم که همگی خبر از وقوع این حقیقت داده اند و حتی صفات مصلح و راه کارهای اصلاحی او را نیز بیان کرده اند، گرچه نام او را مهدی و دعوت اصلاحی او را به نام مهدویت نگذاشته اند... این عقیده و فکر حتی به ادیان دیگر از قبیل زردشتی و برهمنی و... نیز سرایت کرده است...»^۱

در بین ادیان آسمانی و آیین های شبه دینی و ملت ها، می توان از اینها نام برد:

۱- یهود به بازگشت عزیر یا منحاس بن عازر بن هارون اعتقاد دارد.

۲- مسیحیت با ایمان به بازگشت عیسی علیه السلام.

۳- زردشت با ایمان به بازگشت بهرام شاه.

۴- هندوها با ایمان به بازگشت فیشنوا.

۱. مع الدكتور احمد امین فی حدیث المهدی والمهدیه، ص ۱۱.

۵- مجوس با ایمان به بازگشت اوشیدر.

۶- بودایی ها در انتظار ظهور بودا.

و....^۱

۶۰

از چه زمانی خطوط کلی برای روز موعود جهانی ترسیم شده است؟

ترسیم خطوط کلی برای روز موعود به شروع خلقت باز می‌گردد؛ زیرا این روز هدف و غرض اساسی برای خلقت است. برای توضیح این مطلب به نکاتی چند اشاره می‌کنیم:

۱- برای برپایی حکومت عدل جهانی دو شرط اساسی وجود دارد: یکی شناخت کامل عدل به معنای وسیعش و دیگری آمادگی برای فداکاری در راه پیاده کردن عدالت در سطح جهان، بعد از علم و شناخت عدل. بشر این دو شرط اساسی را از ابتدای خلقت نداشته است، بلکه انبیا متکفل این دو امر مهم شده و در صدد تربیت بشر برای رسیدن به آن دو بوده‌اند. گرچه انبیا در شرط اول به موفقیت رسیده و عدل را به معنای وسیع و همه جانبه‌اش برای مردم تبیین نموده‌اند ولی در طول تاریخ خود نتوانستند شرط دوم را به طور کامل محقق سازند، و این نه به جهت قصور در انجام وظیفه آنان بوده، بلکه به خاطر قصور یا تقصیر از جانب مردم بوده است.

۲- انبیا در طول تاریخ بعثت خود مردم را به هدف و غرض اساسی از خلقت بشر که همان رسیدن به حکومت عدل توحیدی است گوشزد می‌کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

۱. الامامة وقيام القيامة، ص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ العقيدة والشريعة في الاسلام، ص ۱۹۲.

۲. سورة انبياء، آية ۱۰۵.

«در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم بندگان شایسته‌ام وراث [حکومت] زمین خواهند شد.»

و نیز می‌فرماید: ﴿وَوَرِّيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

و نیز می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»

۳- برای هیچ یک از انبیا، شرایط اساسی و عمومی برای هدایت کل بشر و تشکیل حکومت عدل توحیدی در سطح جهان فراهم نشد، زیرا دو شرط اساسی برای تشکیل چنین حکومتی فراهم نگشت:

الف) انبیا گرچه مفهوم عدل کامل و به معنای وسیع آن را برای مردم تفهیم نمودند ولی بشر به آن درجه از فهم و شعور نرسیده است تا به حقیقت آن در سطح گسترده‌اش پی برده باشد. لذا هدف انبیای سابق بر حضرت موسی علیه السلام، ترسیخ و تثبیت عقیده مردم بوده، و تکالیف شرعی فرعی زیادی نداشته‌اند، تا اینکه از زمان حضرت موسی علیه السلام تا عصر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خصوصاً در شریعت اسلام شرایط به صورت تفصیل تبیین شده است.

ب) تاکنون هیچ امتی به حدی نرسیده است که بتواند در راه پیاده شدن حکومت عدل توحیدی جهانی فداکاری تام و تمام داشته باشد. حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال قوم خود را به حق و حقیقت دعوت کرد ولی به جز اندکی به او ایمان نیاوردند. قوم حضرت ابراهیم علیه السلام به جای پذیرش دعوتش او را در آتش انداختند. قوم حضرت

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره صف، آیه ۹.

موسی علیه السلام درخواست او را برای مقابله با حاکمان ظالم فلسطین رد کرده و گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ»^۱ «تو و خدایت بروید و با آنان بجنگید ما اینجا نشسته‌ایم.»

حواریون حضرت عیسی علیه السلام در قدرت خداوند شک نمودند و به عیسی خطاب کرده، گفتند: «يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ؟»^۲ «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت قدرت دارد که برای ما سفره‌ای غذا از آسمان نازل کند.»

نتیجه: گرچه خطوطی کلی و اساسی روز موعود از ابتدای خلقت ترسیم شده است ولی هنوز شرایط تحقق و پیاده شدن آن فراهم نگشته است.

۶۱

منجی در آیین هندو کیست؟

بشارت به ظهور منجی در کتاب‌های مقدس هندوها نیز به چشم می‌خورد. در کتاب «ماللهند» از کتاب‌های مقدس هندوها آمده است: «در اواخر دوره چهارم اهل زمین به فساد کشیده شده و اکثر آنها کافر می‌شوند آنان معصیت‌های بزرگ را انجام داده و حاکم آنها افراد پست خواهد بود. مردم در آن روز به گرگ‌ها شبیه‌اند که همدیگر را می‌درند و غارت می‌کنند. کاهنان و مردان دین فاسد می‌شوند و حق با دزدان می‌شود و افراد باتقوا و زاهد را تحقیر می‌کنند... در آن زمان «برهمن کلا» یعنی مردی شجاع و دین‌دار ظهور می‌کند و زمین را با شمشیر برنده‌اش از مفسدین و پلیدی‌ها پاک کرده و افراد پاک و طاهر را حفظ خواهد نمود»^۳.

۲. همان، آیه ۱۱۲.

۱. سوره مائده، آیه ۲۴.

۳. ماللهند، ص ۳۲۱.

در کتاب «شاکمونی» آمده است: «حکومت و دولت جهانی به دست مردی از ذریه سید خلائق عالمیان «کشن» بزرگ ختم خواهد شد، او کسی است که بر کوه‌های شرق و غرب عالم حکومت خواهد کرد... و تمام ادیان الهی، یک دین خواهد شد، او که اسمش قائم و عارف بالله است، دین خدا را احیا خواهد نمود».^۱

و در کتاب «وشن جوک» از کتاب‌های هندوها آمده است: «و در آخر الزمان زمین به دست مردی خواهد افتاد که خداوند متعال را دوست دارد و او از خواص بندگان خداست. نام او «فرخنده و خجسته» است.^۲

و در کتاب «باسک» از کتاب‌های هندوها آمده است: «دوره آخر الزمان به حکومت حاکم عادل ختم خواهد شد که رهبر ملائکه و جن و انس است. حق با اوست. او بر دریا و خشکی و کوه‌ها سیطره پیدا می‌کند و از آنچه در آسمان‌ها و زمین است خبر می‌دهد و کسی بزرگ‌تر از او متولد نشده است».^۳

در کتاب «اوپانیشاد» آمده است: «این مظهر (ویشنو) در آخر الزمان ظهور می‌کند در حالی که بر اسبی سفید سوار و به دست او شمشیری برهنه است، و به مانده ستاره دنباله‌دار می‌درخشد و همه افراد پست را به هلاکت می‌رساند و زندگی نوینی را برپا کرده و طهارت و پاکی را بر می‌گرداند».^۴

۶۲

منجی در آیین بودا کیست؟

مؤسس آیین بودا شخصی است به نام «سدهارتا جوتوما» معروف به «بودا»، او کسی بود که در نیپال متولد شد و بودایی‌ها او را فرزند خدا می‌دانند و معتقدند که در

۱. بشارت العہدین، ص ۲۴۲؛ بشارة الظہور، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۲۷۲؛ بشارة الظہور، ص ۱۸.

۳. بشارة الظہور، ص ۱۸.

۴. اوپانیشاد، ص ۷۳۷.

آخر الزمان ظهور کرده، بشریت را از وضع موجود و گرفتاری‌ها نجات خواهد داد. آنان می‌گویند: بودا با کامل کردن وظیفه خود با جسدش به آسمان رفته و بار دیگر به زمین باز می‌گردد تا صلح و برکت را به مردم بازگرداند.

بودایی‌ها دو مذهب بزرگ دارند: یکی مذهب شمالی که در حق بودا تا به حدی غلو کرده او را خدای خود می‌دانند. و دیگری مذهب جنوبی که غلویشان در حق بودا کمتر است. و عمدتاً در منطقه آسیای شرقی ساکنند.

۶۳

موعود از دیدگاه زردشتیان کیست؟

در کتاب معروف زردشتیان به نام «زند» بعد از آنکه سخن از مقابله و مبارزه ابدی بین ایزدان و اهریمنان به میان می‌آورد، می‌گوید: «در این هنگام فتح و پیروزی و نصرت از ناحیه ایزدان واقع می‌شود و بعد از نصرت و یاری ایزدان و نابودی نسل اهریمنان عالم به سعادت اصلی خود می‌رسد و فرزندان آدم بر کرسی سعادت و برکت خواهند نشست».^۱

جاماسب در کتاب «جاماسبنامه» از زردشت نقل کرده که فرمود: «مردی از سرزمین تازیان از ذریه هاشم خروج خواهد کرد، او مردی بزرگ سر، با جسمی عظیم، ساقی طولانی، بر دین جدش و با لشکری فراوان رو به ایران خواهد نمود، زمین را آباد کرده و آن را پر از عدل و داد خواهد نمود».^۲

در همان کتاب بعد از بشارت به نبوت رسول اکرم ﷺ می‌گوید: «و از ذریه دختر آن پیامبر که به (خورشید عالم و شاه زمان) معروف است، مردی به خلافت خواهد رسید

۱. بشارات العهدين، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ بشارة الظهور، ص ۳۴.

۲. بشارات العهدين، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

که در دنیا به حکم یزدان حکم خواهد نمود، او آخرین خلیفه آن پیامبر در وسط عالم یعنی مکه است، و دولتش تا روز قیامت دوام خواهد داشت...»^۱

در کتاب «زند بهمن یسن» شرح کتاب «اوستا» کلام جاماسب را از قول استادش زردشت این چنین نقل می‌کند: «قبل از ظهور سوشیانس خلف وعده، دروغ، بی‌دینی و بی‌بند و باری در عالم گسترش می‌یابد، مردم از خداوند دور شده و ظلم و فساد عالم را فرا می‌گیرد. این امور، احوال عالم را دگرگون کرده و زمینه را برای ظهور منجی جهانی فراهم می‌آورد و علائمی که هنگام ظهور اتفاق می‌افتد عبارت است از حادثه عجیب و غریبی در آسمان ظاهر می‌شود که دلالت بر آمدن «خردشهر ایزد» دارد. ملائکه از طرف مشرق و مغرب به اذن او فرستاده می‌شوند تا خبرها و اعلان‌ها را به عالم برسانند...»^۲

و نیز در کتاب «زند بهمن یسن» می‌خوانیم: «... و بعد از آن، سوشیانس عالم را پاک خواهد نمود، آن گاه قیامت برپا خواهد شد.»^۳

در همان کتاب در تفسیر کلمه سوشیانس آمده است: «سوشیانس آخرین کسی است که می‌آید و زردشت را در عالم نجات خواهد داد.»^۴

۶۴

منجی نزد یهود چه کسی است؟

با مراجعه به کتاب‌های مقدس یهود پی می‌بریم که اشارات و تصریحات فراوانی به مسأله موعود جهانی شده است. و از جمله کتاب‌هایی که در آنها به این موضوع اشاره شده: کتاب دانیال نبی، حجّی نبی، صفینای نبی، اشعیای نبی و زبور داوود است.

۱. بشارت العهدین، ص ۲۷۳: بشارة الظهور، ص ۲۰.

۲. جاماسب‌نامه، ص ۲۵.

۳. زند بهمن یسن، ص ۱۹.

۴. همان، ص ۱۵۰.

لذا در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱ «و به تحقیق در زبور بعد از ذکر نوشتیم که همانا زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»

در زبور داوود می خوانیم: «بار خدایا! حکومت خود را به ملک ببخش و عدالت را به فرزند ملک عطا فرما تا به نیکی بین مردم حکم کرده و بر افتادگان انصاف دهد... تمام پادشاهان بر او خضوع کرده و همه ملت ها خدمت گذار او گردند...»^۲

۶۵

چرا حضرت مسیح علیه السلام تاکنون زنده مانده است؟

حکمت بقا و زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام تاکنون بر حسب آنچه که عقول ما درک می کند اموری است:

- ۱- در حضرت عیسی علیه السلام خصوصیات یافت می شود که در سایر انبیا نبوده است، از قبیل ولادت بدون پدر، زنده کردن مردگان، به آسمان ها رفتن و دیگر خصوصیات.
- ۲- زنده بودن و بقای او برهان و دلیل و شاهی بر غیبت امام مهدی علیه السلام خواهد بود، زیرا بقای مسیح با عمری بیش از دو هزار سال، دلیلی بر امکان وجود و حیات حضرت مهدی علیه السلام در کمتر از این مقدار سال است، همان حکمتی که در روایات برای طول عمر حضرت خضر بیان شده است.

شیخ صدوق علیه السلام در «کمال الدین» به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... بلی، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يَقْدَرَ مِنْ عَمْرِ الْقَائِمِ علیه السلام فِي أَيَّامِ

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. کتاب مقدس، عهد قدیم، مزامیر، مزمو ۷۲، ص ۱۲۱۰-۱۲۱۲، رقم ۱-۱۷.

غیبه ما یقدر، و علم ما یكون من إنكار عباده بمقدار ذلك العمر في الطول، طول عمر العبد الصالح في غير سبب يوجب ذلك إلا لعللة الاستدلال به على عمر القائم عليه السلام وليقطع بذلك حجة المعاندين لئلا يكون للناس على الله حجة»^۱ «... آری، از آنجا که در علم سابق خداوند مقدر شده بود که عمر قائم عليه السلام را در ایام غیبتش طولانی می‌گرداند و می‌دانست که این مقدار طول عمر را بندگان انکار می‌کنند، لذا عمر بنده صالحش را تنها به جهت استدلال و شاهد آوردن عمر قائم عليه السلام طولانی کرد، و تا اینکه حجت و دلیل معاندين قطع گردد و برای مردم حجت و استدلالی بر خدا نباشد.»

۶۶

حکمت مشارکت حضرت مسیح عليه السلام در تشکیل حکومت جهانی چیست؟

شرکت حضرت مسیح عليه السلام در تشکیل حکومت عدل توحیدی جهانی و مساعدت حضرت مهدی عليه السلام در این امر مهم جهانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- از آنجا که مسیحیان جماعت زیادی را از مردم عالم تشکیل می‌دهند، لذا با نزول او از آسمان و مشاهده معجزه از او، ایمان آورده و در حقیقت به جهت پیروی و اقتدای او به حضرت مهدی عليه السلام، مسیحیان نیز تسلیم حضرت مهدی می‌شوند.
- ۲- در نتیجه جهت اول، فتح و پیروزی حضرت بر عالم سریع‌تر و آسان‌تر خواهد شد، و لذا به جهت ایمان مسیحیان به امام مهدی عليه السلام بدون جنگ و خونریزی بخش عظیمی از عالم تحت اختیار حضرت قرار خواهد گرفت.

۱. کمال‌الدین، ص ۳۵۷، ح ۵۳؛ الغیبة، طوسی، ص ۱۷۲، ح ۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲.

۶۷

آیا حضرت عیسیٰ علیه السلام به زمین باز می‌گردد؟

مطابق نص آیات قرآن و اناجیل، حضرت عیسیٰ علیه السلام به آسمان‌ها رفت و در پایان تاریخ به زمین باز می‌گردد.

در انجیل یوحنا می‌خوانیم: «از من شنیدید که به شما گفتم: من می‌روم و دوباره به سوی شما باز می‌گردم».^۱

در قرآن نیز به نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام اشاره شده است:

۱ - خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾^۲ «او او [عیسی] در

گهواره و هنگام پیری با مردم سخن می‌گوید».

می‌دانیم که حضرت عیسیٰ علیه السلام هنگام سی سالگی به آسمان‌ها رفت، پس مقصود به پیری همان زمان نزول او از آسمان در آخر الزمان است.

۲ - و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۳ «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش

به او [مسیح] ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود».

ضمیر در «به» و «موت» به حضرت عیسیٰ علیه السلام باز می‌گردد. از این آیه به خوبی

استفاده می‌شود که حضرت عیسیٰ در آخر الزمان از آسمان نزول کرده و مردم به او ایمان خواهند آورد.^۴

۱. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، ص ۳۳۹، رقم ۲۸-۳۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۶. ۳. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۴. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳؛ درالمنثور، ج ۲، ص ۲۴۱؛ و....

۳. و نیز می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا﴾^۱ «و همانا عیسی نشانهٔ روشنی برای قیامت است پس در آن شک نداشته باشید»^۲

و نیز روایات شیعه و سنی به نزول حضرت عیسی اشاره کرده است: بخاری به سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «کیف انتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»؛^۳ «شما را چه می شود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آمده در حالی که امام شما از بین شماست».

شیخ صدوق رحمته الله به سندش از محمد بن مسلم ثقفی نقل کرده که از امام باقر رحمته الله شنیدم که می فرمود: «القائم منا منصور بالرعب... وینزل روح الله عیسی بن مریم، فیصلی خلفه»؛^۴ «قائم از ماست که با رعب و وحشت [که در قلوب مردم می افتد] یاری خواهد شد... و روح الله عیسی بن مریم فرود آمده و پشت سر او به نماز خواهد ایستاد».

۶۸

حضرت عیسی علیه السلام در کجا فرود خواهد آمد؟

از روایات استفاده می شود که مکان نزول حضرت مسیح در آخرالزمان سرزمین دمشق است.

طبرانی به سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «ینزل عیسی بن مریم رحمته الله عند المنارة البيضاء شرقی دمشق»؛^۵ «عیسی بن مریم کنار مناره سفید قسمت شرق در سرزمین دمشق فرود خواهد آمد».

۱. سوره زخرف، آیه ۶۱.

۲. جامع البیان، ج ۲۵، ص ۱۱۵؛ البحر المحیط، ج ۹، ص ۳۸۶.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳.

۴. کمال الدین، ص ۳۳۱، ج ۱۶.

۵. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۲۱۷.

ابن کثیر می گوید: «مسیح دجال خروج می کند، آن گاه مسیح از آسمان بر زمین فرود می آید و محلّ فرود او کنار مناره سفید شرقی در دمشق هنگام نماز صبح است.»^۱

۶۹

منجی نزد مسیحیان کیست؟

حضرت مسیح ﷺ مبعوث شد تا مردم را بشارت دهد. کلمه «انجیل» از لغت یونانی گرفته شده و به معنای «خبر خوش» و بشارت به رهایی آمده است. این بشارت همان قیام ملکوت خداوند و یاب به تعبیر دیگری می توان از آن به حکومت توحیدی در سطح کره زمین یاد نمود.

در کتاب مقدس می خوانیم: «بر من واجب است تا تمام شهرها را به ملکوت خدا بشارت دهم و برای این امر فرستاده شده‌ام.»^۲

در انجیل متی آمده است: «حضرت عیسی در جمیع شهرها و دهات سیر می کرد و در مجامع آنها مردم را تعلیم و به ملکوت بشارت می داد.»^۳

در کلمات حضرت مسیح کلمه «فرزند انسان» زیاد به چشم می خورد، در انجیل متی آمده است: «به حق می گویم که از میان حاضرین در این مکان کسانی هستند که مرگ را نمی چشند تا اینکه فرزند انسان را مشاهده نموده که در ملکوتش می آید.»^۴

و نیز می خوانیم: «همان گونه که برق از مشرق طلوع کرده و همه را روشن می کند آمدن فرزند انسان نیز این چنین است.»^۵

۲. کتاب مقدس، عهد جدید، ص ۲۰۵، رقم ۴۳.

۱. الفتن والملاحم، ص ۱۷۲.

۳. انجیل متی، ۳۵/۶۲/۹.

۴. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، ص ۸۴-۸۲، رقم ۱۳-۲۸.

۵. همان، ص ۱۰۴، رقم ۲۷.

و نیز می‌خوانیم: «به همین جهت آماده باشید، در ساعتی که انتظار آن را نمی‌کشید فرزند انسان خواهد آمد».^۱

مقصود از «فرزند انسان» کیست؟ مسیحیان در صدد آن هستند که بر حضرت مسیح منطبق سازند، ولی از قرائن و شواهد موجود استفاده می‌شود که مقصود از «فرزند انسان» شخصی غیر از مسیح است که همان حضرت مهدی عج باشد:

الف) در انجیل یوحنا از حضرت مسیح می‌خوانیم: «من طالب مجد و عظمت خود نیستم در آنجا کسی است که آن را می‌طلبد و حکم می‌کند».^۲

ب) از عباراتی که در انجیل متی آمده به خوبی استفاده می‌شود که «فرزند انسان» در آن عبارات غیر از حضرت مسیح است که در آخر الزمان به جهت پیاده کردن ملکوت خداوند ظهور کرده و عیسی بن مریم او را متابعت و مشایعت خواهد نمود.

۷۰

ظهور منجی در اناجیل در چه وقتی معین شده است؟

از برخی عبارات اناجیل به دست می‌آید که وقت ملکوت آسمان‌ها که همان حکومت عدل جهانی توحیدی در روی زمین است، آخر الزمان معین شده است.

حضرت عیسی عج در مورد مقدمات برپایی ملکوت خداوند می‌گوید: «وزود است که خبر از جنگ‌ها و شایعات بشنوید، مبادا که فرغ کنید؛ زیرا حدوث آنها حتمی است، ولی نهایت عالم نخواهد بود».^۳

و نیز می‌فرماید: «... آنکه تا نهایت باقی می‌ماند اوست کسی که خلاصی می‌یابد».^۴

۲. همان، انجیل یوحنا، ص ۳۱۷، رقم ۵۰.

۱. همان، ۴۴/۱۰۵/۲۴.

۳. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، ص ۱۰۲، رقم ۶.

۴. همان، ۱۳/۱۰۳/۲۴.

و این مطلب موافق روایاتی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و اشاره دارد به اینکه: «المهدی ینخرج فی آخر الزمان»؛^۱ «مهدی در آخر الزمان خروج خواهد نمود.»

۷۱

وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چقدر است؟

از عهد جدید استفاده می شود که حکومت حضرت مهدی علیه السلام که از آن به ملکوت آسمان ها یا ملکوت خداوند برای فرزند انسان تعبیر شده تمام روی زمین را فرا خواهد گرفت، در انجیل لوقا آمده است: «در آینده مردمی از شرق و غرب و شمال و جنوب زمین آمده و بر سر سفره، در ملکوت خداوند خواهند نشست».^۲

و در انجیل مرقس می خوانیم: «و واجب است که قبل از آن به جمیع عالم بشارت داده شود».^۳

در احادیث اسلامی نیز به این موضوع اشاره شده است، امام باقر علیه السلام می فرماید: «القائم منّا... یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»؛^۴ «قائم از ما... حکومت او مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت.»

ابوداوود به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ویهلك الله فی زمانه الملل کلها إلا الإسلام»؛^۵ «خداوند در زمان او [مهدی علیه السلام] اهل همه ملت ها به جز اسلام را هلاک خواهد نمود.»

۲. انجیل لوقا، ۱۳/۲۴۲/۲۹.

۱. الغیبة، طوسی رحمته الله علیه، ص ۱۷۸.

۴. کمال الدین، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. انجیل مرقس، ۱۳/۱۶۶/۱۰.

۵. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۴۳۲۴.

۷۲

اوصاف یاران منجی در اناجیل چیست؟

در اناجیل مسیحیان اوصافی برای یاران منجی بشریت ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اطاعت: در انجیل مرقس آمده است: «به حقّ به شما می‌گویم: هر کس که همانند طفل، ملکوت خدا را نپذیرد در آن داخل نخواهد شد».^۱ مثال به طفل اشاره به اطاعت مطلق است.

۲. عمل به احکام: در انجیل متی آمده است: «این گونه نیست که هر کسی یارب یارب بگوید داخل در ملکوت آسمان‌ها شود، بلکه هر کس به خواست پروردگار عمل کند در آسمان‌هاست».^۲

۳. استضعاف: در انجیل لوقا آمده است: «خوشا به حال شما ای فقرا، زیرا برای شماست ملکوت خداوند. خوشا به حال شما ای گرسنگان در امروز، زیرا در آینده سیر خواهید شد. خوشا به حال شما ای گریه‌کنندگان، زیرا در آینده خندان خواهید شد. این در حالی است که در جای خود «ملکوت آسمان» به عصر ظهور تطبیق شده است».^۳

۷۳

آیا در اناجیل به علائم ظهور منجی اشاره شده است؟

در انجیل متی آمده است: «... و در آن هنگام که عیسی در باغ زیتون نشسته بود شاگردانش به نزد او آمده و با او خلوت کردند و از او سؤال نمودند: به ما بگو: در چه

۱. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل مرقس، ص ۱۵۷، رقم ۱۵.

۲. همان، انجیل متی، ۲۱/۵۶/۷. ۳. همان، انجیل لوقا، ص ۲۱۰، رقم ۲۰ و ۲۱.

زمانی این امور تحقق خواهد یافت و علامت و نشانه آمدن تو و پایان عالم چیست؟^۱ و نیز می خوانیم: «و زود است که خبر از جنگ‌هایی می شنوید... مبادا که فزع کنید زیرا وقوع آنها حتمی است»^۲.

و نیز آمده است: «و هنگامی که فرزند انسان در مجد و عظمتش می آید و در حالی که ملائکه او را همراهی می کنند بر روی عرش عظمتش می نشیند و جمیع امت‌ها نزد او محشور خواهند شد...»^۳.

در انجیل لوقا آمده است: «فریسیون از او سؤال نمودند: چه زمانی ملکوت خداوند می آید؟ او در جواب فرمود: ملکوت خدا غیر مترقبه می آید»^۴.

و نیز می خوانیم: «و هنگامی که خبر از جنگ‌ها و فتنه‌ها شنیدید فزع نکنید زیرا این امور باید در ابتدا تحقق یابد ولی این پایان عالم نیست. آن گاه به آنان فرمود: زود باشد که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی قیام کند و زلزله‌های شدید و گرسنگی‌ها و قحطی‌ها در مکان‌های زیادی به وقوع پیوندد و زود است که امور خوفناک و نشانه‌های بزرگی حادث گردد»^۵.

۷۴

هر یک از صاحبان ادیان، منجی را از دین خود می داند راه حل این اختلاف چیست؟

در تشخیص هویت منجی عالم در پایان تاریخ نزد صاحبان ادیان اختلاف است، هر کسی بزرگی از دین خود را رهبر این نهضت می پندارد و او را احیاگر دین خود می داند.

۱. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۲۴، ص ۱۰۲، رقم ۳.

۲. انجیل متی، ۶/۱۰۲/۲۴.

۳. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۲۵، ص ۱۰۷، رقم ۳۱-۳۴.

۴. انجیل لوقا، ۲۰/۲۵۲/۱۷. ۵. انجیل لوقا، ۱۱-۹/۲۶۵/۲۱.

اهمّ اسباب اختلاف عبارتند از:

- ۱- نصوص و بشارت‌های آسمانی از آن جهت که خبر غیبی است لذا هر کسی به جهت تعصب دینی که دارد آن را به رهبر و بزرگ دینی خود حمل می‌کند.
- ۲- علمای ادیان و دانشمندان مکاتب مختلف از آن جهت که به هویت و شخصیت مهدی موعود آخرالزمان جاهلند، لذا منجی را بر رهبران خود حمل نمودند. برای حلّ مشکل و تحدید هویت منجی بشریت مراحلی را باید طی نمود:
- ۱- تمییز بشارت‌ها و نصوص خاصه‌ای که در رابطه با منجی در کتاب‌های مقدس آسمانی اهل کتاب وارد شده است.
- ۲- بررسی صفات و خصوصیات منجی در کتاب‌های مقدس بدون تأثیرپذیری از پیش‌فرض‌ها.

- ۳- بررسی حقایق تاریخ و مقایسه آن با صفات و خصوصیات که در کتاب‌های مقدس درباره منجی آمده است تا مصداق واقعی و هویت شخصی منجی، معین شود.
- ۴- معرفی حضرت مهدی علیه السلام به دیگران تا قدرت تطبیق برای آنان نیز فراهم گردد. لذا مشاهده می‌کنیم که گروهی از مسیحیان با بررسی صفات و خصوصیات مصلح و منجی جهانی در کتاب‌های مقدس خود و تطبیق آنها بر منجی ترسیم شده در اسلام، به اسلام و تشیع گرویدند و مهدویت اسلامی را پذیرفتند، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- قاضی سابطی مسیحی

او بعد از بررسی بشارت اشعیای نبی در شأن مصلح جهانی و مناقشه در تفسیر یهود و نصارا برای آن می‌گوید: «در نتیجه مقصود از این کلام همان مهدی موعود اسلامی است؛ زیرا در آنجا درباره منجی می‌گوید: او به مجرد شنیدن، جزا نمی‌دهد. و این با اجماع مسلمین سازگاری دارد که می‌گویند: این صفت از خصوصیات مهدی موعود است.»

و نیز می‌گوید: «عقیده امامیه در اینکه منجی، فرزند حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ از مادری به نام نرجس متولد شد و سپس غایب گشت و به اذن خداوند ظهور خواهد نمود، به واقع نزدیک‌تر است».^۱

۲ - علامه محمد صادق فخر الاسلام

او که شخصی مسیحی بوده و پس از تحقیقات فراوان مسلمان شیعی شده است در کتابی به نام «انیس الاسلام» که در ردّ یهود و نصارا نوشته، در آنجا تمام بشارت‌ها به ظهور منجی را بر حضرت مهدی موعود اسلامی منطبق کرده است.

۳ - علامه محمد رضا رضایی

او نیز که شخصی یهودی بوده و اسلام را انتخاب کرده است در کتاب خود به نام «منقول رضایی» بشارت بر منجی را بر مهدی موعود منطبق کرده است.

۷۵

چگونه با وجود تحریف در تورات و انجیل به آن دو استشهاد می‌شود؟

گاهی سؤال می‌شود که شما قائل به وجود تحریف در تورات و انجیل و دیگر کتب غیر از قرآن هستید چگونه در قضیه مهدویت و سایر موضوعات به آن استدلال می‌کنید؟

پاسخ:

- ۱ - در موضوع مهدویت چنان آیات و روایات فراوانی وجود دارد که برای اثبات آن احتیاج به منابعی دیگر غیر قرآن نباشد.
- ۲ - استناد و استشهاد به بشارت کتاب‌های آسمانی و غیر آسمانی دیگران از باب تأیید است نه اثبات.

۱. البراهین الساباطية. ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

- ۳- نقل بشارات از کتاب‌های مقدس دیگران به جهت تقارن بین ادیان و هدایت اهل ادیان به دین حق یعنی اسلام است.
- ۴- کسی ادعا نکرده که تمام آنچه که در کتاب‌های مقدس ادیان دیگر آمده تحریف شده است، بلکه آنچه مسلم است اینکه بخشی از آنها مورد تحریف قرار گرفته است.
- ۵- در اثبات عدم تحریف در مواردی که به آنها استشهاد می‌شود همین بس که در مصادر اسلامی نیز به آن اشاره بلکه تصریح شده است.
- ۶- برخی از بشارات کتاب‌های مقدس ادیان دیگر با واقعیات تاریخی مطابقت داشته است، از قبیل اینکه: مصلح جهانی همان امام دوازدهم از ذریهٔ اسماعیل و از نسل بهترین زنان است که ولادت او در وضع شدید و اختناق سیاسی به وقوع خواهد پیوست، و به همین جهت خداوند او را از ظالمان تا هنگام ظهور محفوظ خواهد داشت.

۷۶

چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟

- پیاده شدن عدل و داد و قوانین الهی در جامعه احتیاج به گذران دو مرحله دارد:
- ۱- مرحله تنظیم قوانین اجتماعی از ناحیهٔ قانون‌گذاری که عالم و عادل است. این مرحله با ارسال رسل و انزال کتب انجام پذیرفت.
- ۲- مرحله تطبیق قوانین الهی، که با گذر از دو شرط قابل پیاده شدن در جامعه بشری است:
- الف. رسیدن جامعهٔ بشری به رشد و تکامل فکری، تا استطاعت درک آن قوانین را داشته باشد و نیز به آن ایمان آورد.
- ب. تنفیذ کننده و پیاده کننده آن قوانین، عالم، مقتدر و معصوم باشد تا بتواند آن قوانین را در سطح عالم پیاده نماید.

۷۷

چرا در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت جهانی توحیدی تحقق نیافت؟

بشر به مانند طفلی است که در ابتدای زندگی خود احتیاج به طیّ مدارس و مدارج علمی و عملی در سطوح مختلف دارد تا بتواند به رشد و تکامل نهایی خود برسد. به همین جهت است که رهبران الهی بدون ایجاد شرایط و زمینه کافی برای رسیدن به آن هدف، آمادگی برای اجرای حکومت عدل جهانی را ندارند، و این به جهت نقص آنها نیست، بلکه مشکل از ناحیه نبود قابلیت محل است.

۷۸

بعد از ظهور اسلام خطوط کلی برای روز موعود چگونه ترسیم شد؟

پاسخ این سؤال را با ذکر مقدماتی خواهیم داد:

۱- اسلام کامل ترین طرح را برای تطبیق حکومت عدل جهانی توحیدی در پایان تاریخ داده است؛ زیرا اسلام آخرین شریعت آسمانی است. و از طرفی دیگر دعوت اسلام جهانی است. بشر قبل از اسلام از آنجا که فهم و درکش به این حد نرسیده بود که این طرح کامل را بفهمد و درک نماید لذا به دوره ظهور اسلام واگذار شد. موقعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طرح حکومت عدل جهانی را داده است که بشر به این سطح عقلی و فرهنگی رسیده بود تا این طرح جامع را احساس کرده و درک کند.

۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بعد از او و بسیاری از صحابه در اخبار، از این طرح و بشارت آن به مردم سهم بسزایی داشته اند؛ زیرا آنها حاملان اصلی این طرح هستند. این بزرگواران تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفته و برای آمادگی

- ذهنی مردم از راه‌های مختلف این موضوع مهم را تثبیت نمودند، از قبیل:
- الف. خبر دادن از تحقق هدف بزرگ خلقت هنگام تحقق حکومت عدل جهانی.
- ب. تأکید بر اینکه رهبر این حکومت امامی معصوم از ذریه رسول خدا ﷺ است.
- ج. خبر از وقوع ظلم و بیدادی که قبل از ظهور در عالم گسترش خواهد یافت.
- ۳- خود امام مهدی ﷺ نیز در آماده‌سازی مردم برای پذیرش این امر مهم سهم بسزایی داشته و با پیامبر و امامان قبل از خود تشریک مساعی کرده است، از قبیل:
- الف. اقامه دلیل بر ولادت و وجودش با تکرار ملاقات‌ها با مردم.
- ب. بیان طرح کامل برای غیبت و ظهورش.

دفاع از مهدویت

اول کسی که از مسلمانان در عقیده مهدویت تشکیک کرد چه کسی بود؟

در تاریخ آمده است، معاویه به جماعتی از بنی‌هاشم خطاب کرده گفت: «اینکه شما گمان می‌کنید پادشاهی هاشمی و مهدی قائم از آن شماست عقیده‌ای باطل است، بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است. امر خلافت به دست ما است تا آن را به او تسلیم کنیم».^۱

ابن عباس از جمله کسانی بود که در آن جلسه حضور داشت، او در مقابل این تحریف تاریخی و بازی کردن با عقیده اسلامی سخت ایستاده، به معاویه گفت: «... اَمَا اینکه گفتی ما گمان داریم که برای ما حکومتی است که مهدی حاکم آن است، جواب آن این است که گمان، شرک است همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا﴾^۲، در حالی که همه شهادت می‌دهند که برای ما ملک و حکومتی است. اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد خداوند متعال کسی را از ما می‌فرستد تا زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۵۶.

۲. سوره تغابن، آیه ۷، «کافران پنداشته‌اند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند».

و اما اینکه می‌گویی: مهدی همان عیسی بن مریم است، عیسی کسی است که برای مقابله با دجال فرستاده می‌شود، و هر گاه دجال او را ببیند نابود می‌شود، ولی امام از ما کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا کرده و نماز می‌خواند...»^۱.

۸۰

آیا کسی از علمای اهل سنت، منکر احادیث مهدویت شده است؟

برخی از علمای اهل سنت در صدد انکار و توجیه روایات مهدویت برآمده تا این موضوع مهم را در جامعه لوث کنند که از آن جمله می‌توان از افراد زیر نام برد:

۱- ابن خلدون؛ او گرچه موضوع مهدویت را مشهور بین کافه اهل اسلام در گذر زمان‌ها می‌داند ولی با تمسک به قاعده «جرح، مقدم بر تعدیل است»^۲ در صدد ابطال روایات مهدویت برآمده است.^۳

۲- محمد ابوزهره؛ او نیز خطّ ابن خلدون را ادامه داده و می‌گوید: علمای اهل سنت در سندهای این احادیث خدشه کرده‌اند، و لذا این عقیده را نزد اهل سنت ثابت نمی‌داند.^۴

۳- سعد محمد حسن از شیوخ ازهره؛ او نیز به دنبال نقادین احادیث مهدویت رفته و حرف‌های آنها را تکرار می‌کند.^۵

۴- محمد فرید و جدی؛ او می‌گوید: «بسیاری از امامان حدیث، احادیث مهدویت را تضعیف نموده‌اند...»^۶.

۵- احمد امین مصری؛ او نیز به کلام ابن خلدون رضایت داده است.^۷

۱. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۵۷.

۲. مقصود از این قاعده این است که تضعیف یک راوی مقدم بر توثیق آن است.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۲۲.

۴. الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۳۹.

۵. المهدیة فی الاسلام، ص ۶۹.

۶. دائرة المعارف قرن عشرين، ج ۱۰، ص ۴۸۱.

۷. المهدی والمهدویة، ص ۱۰۸.

۶- شیخ جبهان؛ او نیز از جمله کسانی است که گمان کرده احادیث مهدویت همگی باطل است.^۱

۷- شیخ سائح لبیبایی؛ او نیز از جمله کسانی است که احادیث مهدویت را نقد کرده است.^۲

پاسخ اجمالی: از آنجا که تکیه گاه کلام عموم مخالفین احادیث مهدویت، ابن خلدون است، لذا در نقد کلمات آنها به رد کلام ابن خلدون به صورت اجمالی بسنده می‌کنیم:

۱- ابن خلدون هنگام نقد احادیث مهدویت تنها به برخی از روایات می‌پردازد، در حالی که روایات دیگری وجود دارد که از صحت سند برخوردار است. لذا دکتر بستوی ۴۶ روایت را با سند صحیح یا حسن در زمینه مهدویت در کتاب خود آورده است.^۳

۲- او تنها اسامی برخی از صحابه را نقل کرده که احادیث مهدویت را نقل کرده‌اند، در حالی که بیش از اینهاست، و لذا شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد اسامی ۲۶ نفر از صحابه را که ناقل احادیث مهدویتند نقل کرده است.^۴

۳- همو می‌گوید: «ابن خلدون شخصی مؤرخ است نه رجالی و لذا به تضعیفات او توجهی نمی‌شود...».^۵

۴- اینکه ابن خلدون جرح را مقدم بر تعدیل می‌داند نزد اهل سنت عمومیت ندارد؛ زیرا عوامل جرح نزد آنان مختلف است. برخی با کوچک‌ترین جهت راوی را جرح می‌کنند؛ لذا متخصصان فن شرط کرده‌اند که علت جرح باید تفسیر شود که به چه جهتی بوده است. از جمله کسانی که این قاعده را قبول ندارند ابن حجر عسقلانی، قاضی سبکی، خطیب بغدادی، نووی، سخاوی، سیوطی و سندی است.

۱. تبید الظلام، ص ۴۷۹ و ۴۸۰.

۲. تراثنا و موازین النقد، ص ۱۸۷.

۳. المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة.

۴. عقيدة اهل السنة والاثار في المهدي المنتظر، ص ۱۲۸.

۵. همان.

دکتر عبدالحکیم بستوی می‌گوید: «حتی در صورتی که جرح در راوی به اثبات برسد، هر جرحی روایت را از اعتبار ساقط نمی‌کند، بلکه برخی از جرح‌ها است که شدید بوده و مستلزم ترک روایت است. و برخی تا این حد نیست، بلکه راوی متّصف به جرح با غیر خود از کسانی که دارای اعتبارند تقویت شده و روایتش قابل احتجاج است»^۱.

۵- ابن خلدون احادیث را احصا نکرده و نمی‌داند که از حدّ تواتر گذشته است و لذا احتیاج به بررسی سندی ندارد.

۸۱

چرا بخاری و مسلم احادیث مهدویت را در صحاح خود ذکر نکرده‌اند؟

از جمله اشکالات برخی بر قضیه مهدویت از سوی اهل سنت آن است که بخاری و مسلم اشاره‌ای به احادیث مهدویت نکرده و آنها را در صحیح خود نقل نکرده‌اند، و این به نوبه خود می‌تواند سبب وهن و ضعف این احادیث باشد.

احمد امین مصری می‌گوید: «از افتخارات صحیح بخاری و مسلم آن است که این گونه احادیث در آن دو وارد نشده است، گرچه در غیر این دو کتاب از کتاب‌های حدیث وارد شده است»^۲.

همین اشکال از ناحیه اشخاصی دیگر از متفکرین غرب‌زده اهل سنت از قبیل شیخ محمد ابوزهره^۳، سعد محمد حسن^۴، حسین سائح لیبیایی مغربی^۵، سید محمد رشید رضا^۶ و شیخ بن محمود^۷ وارد شده است.

۱. المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحة، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۲. المهدی والمهدویة، ص ۴۱؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳. الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۴. المهدیة فی الاسلام، ص ۶۹.

۵. تراثنا و موازین النقد، ص ۱۸۵-۱۸۷.

۶. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۴۹۹.

پاسخ: این اشکال مورد توجه اهل سنت واقع شده و شدیداً با آن به مقابله پرداخته‌اند.

«دکتر بستوی» می‌گوید: «اینان گمان می‌کنند که بخاری و مسلم احادیث مهدویت را به جهت ضعف در اسنادشان نقل نکرده‌اند. این گمانی باطل است، زیرا این دو به تمام احادیث صحیح احاطه نداشته و هرگز چنین ادعایی نکرده‌اند».^۸

بخاری می‌گوید: «آنچه را که در کتاب خود «الجامع الصحیح» آورده‌ام صحیح است ولی چه بسیار احادیث صحیح السندی که به جهت طولانی شدن کتابم نقل نکردم».^۹

مسلم بن حجاج قشیری می‌گوید: «من تمام احادیث صحیح نزد خود را در این کتاب «صحیح» نیاورده‌ام، بلکه در صدد آن بوده‌ام که تنها احادیثی را ذکر کنم که اجماعی است».^{۱۰}

حاکم نیشابوری می‌گوید: «بخاری و مسلم حکم به عدم صحت احادیثی که در دو کتابشان نیامده نکرده‌اند».^{۱۱}

ابن قیم جوزیه می‌گوید: «آیا بخاری گفته است که هر حدیثی را من در کتابم نیاورده‌ام باطل و غیر حجت و ضعیف است؟ چه بسیار احادیثی که بخاری به آنها در غیر کتاب «الجامع الصحیح» احتجاج نموده ولی در این کتاب نیاورده است. و چه بسیار احادیثی که در غیر این کتاب تصحیح نموده ولی در این کتاب نیاورده است».^{۱۲}

عبدالمحسن بن حمد العباد می‌گوید: «حدیث صحیح همان گونه که در صحیحین موجود است در غیر این دو از کتاب‌های حدیثی نیز وجود دارد، مثل: موطأ، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم، جامع ترمذی، سنن ابی داوود، سنن

۸. المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة.

۱۰. همان.

۱۲. زاد المعاد.

۷. لا مهدي ينتظر بعد الرسول، ص ۶.

۹. مقدمة ابن الصلاح، ص ۲۱ و ۲۲.

۱۱. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲.

نسائی، سنن ابن ماجه، سنن دارقطنی، سنن بیهقی و دیگر کتب، و این امری در نهایت وضوح و آشکار است.^۱

دیگر اینکه چه کسی ادعا کرده که بخاری و مسلم توجهی به احادیث مهدویت به طور عموم نداشته‌اند؟ این حرف باطل است، زیرا این دو به برخی از احادیث مربوط به خروج مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند. از قبیل:

الف) احادیث خروج دجال

بخاری و خصوصاً مسلم احادیث زیادی را در باب خروج دجال از طرق مختلف نقل کرده‌اند.^۲

ابن حجر عسقلانی با نقل کلامی از آبری در تواتر احادیث مهدی علیه السلام قصه دجال را به خروج حضرت مهدی علیه السلام ربط می‌دهد.^۳

ب) احادیث نزول عیسی بن مریم

بخاری به سند خود از ابوهریره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کیف انتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»؛^۴ «شما را چه خواهد شد زمانی که فرزند مریم در میان شما فرود خواهد آمد در حالی که امام شما از میان شماست.» مسلم نیز همین مضمون را نقل کرده است.^۵

مقصود از امام در این روایات کسی جز مهدی علیه السلام نخواهد بود، و لذا شارحین صحیح بخاری همگی متفق القول «امام» در این روایت را حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده‌اند.

ج) احادیث بخشش مال

۱. الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۴۴۵، به نقل از او.

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳، کتاب الانبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل: صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۱۸، ص ۸۵ و ۵۸.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵.

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳.

۵. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

مسلم به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «یکون فی آخر امتی خلیفة یحیی المال حیثاً لا یعدّه عدداً»؛^۱ «در پایان امتم خلیفه‌ای خواهد بود که مال فراوان می‌دهد بدون آنکه شماره کند.»

با رجوع به روایات دیگر پی خواهیم برد که مقصود از این خلیفه همان حضرت مهدی ﷺ است.

ابن ابی شیبه به سندش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «یخرج رجل من أهل بیتی عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن یكون عطاؤه حیثاً»؛^۲ «مردی از اهل بیتم بعد از وقفه‌ای از زمان و ظهور فتنه‌ها خروج خواهد کرد که عطای او ریزان است.»

د) احادیث خسف بیداء

مسلم در «صحیح» به سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «یعود عائد بالبیت فیبعث إلیه بعث فإذا كانوا ببیداء من الأرض خسف بهم»؛^۳ «شخصی به خانه پناه می‌برد، لشکری به سوی او فرستاده می‌شود، آن لشکر به سرزمین بیداء که می‌رسد در آنجا به زمین فرو می‌رود.»

با مراجعه به سایر روایات پی می‌بریم که فرو رفتن زمین بیداء از علائم ظهور حضرت مهدی ﷺ است.^۴

۸۲

آیا احادیث مهدویت متعارض است؟

سید رشید رضا و استاد سائح مغربی به جهت تشکیک و تضعیف احادیث مهدویت ادعای تعارض آن احادیث را نموده‌اند.

سید رشید رضا می‌گوید: «تعارض در احادیث مهدی اقوی و اظهر و جمع بین آنها

۲. المصنّف، ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۶۷۸.

۴. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۲۰.

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۵.

۳. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۷.

دشوارتر است. آن گاه از باب مثال به اختلاف در اسم او و اینکه حسنی است یا حسینی، عباسی است یا علوی و دیگر جهات اشاره می‌کند.^۱

پاسخ: اولاً؛ اختلاف، مقتضای طبیعت تفصیل قضایای ثابت است، لذا استدلال به اختلاف تفصیل یک قضیه بر عدم ثبوت آن، مغالطه‌ای بیش نیست، و در غیر این صورت نمی‌توان هیچ مسأله اعتقادی را اثبات نمود، زیرا تمام مسائل، مورد اختلاف واقع شده‌اند.

ثانیاً؛ در هر یک از مسائل مورد اختلاف، قول حق به اثبات رسیده است، و لذا در هیچ مسأله‌ای تردید وجود ندارد.

۸۳

آیا احادیث مهدویت تنها از طرق شیعه بوده و در سند همه آنها شیعه وجود دارد؟

برخی از اهل سنت گمان کرده‌اند که احادیث مهدویت تماماً از جعل شیعه بوده یا لاقلاً در سندهای آن، کسانی وجود دارند که متهم به تشیعند، و لذا مورد قبول آنها واقع نشده است.

دکتر بستوی بعد از نقل این اشکال در پاسخ به آن می‌گوید: «معیار در قبول روایت راوی عدالت و ضابط بودن اوست با قطع نظر از اینکه عقیده او چیست، مگر آنکه از اسلام خارج شده باشد. این روش بسیاری از علمای قدیم و جدید است. آن گاه از علی بن مدینی نقل می‌کند که اگر روایات اهل کوفه به جهت تشیع ترک شود کتابها ضایع شده و مذهب از هم خواهد پاشید».^۲

او همچنین می‌گوید: «در عین حال مدار در روایات مهدی بر کسانی که منسوب به

۱. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۴۹۹-۵۰۱؛ تراثنا و موازین النقد، ص ۱۸۷.

۲. المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة، ص ۳۸۰.

تشیعند نیست. یعنی چه بسیار از کسانی که هیچ نسبت به تشیع ندارند ولی در عین حال این احادیث را نقل کرده‌اند. او در آخر بحث خود می‌گوید: «تا به اینجا به دست آمد که بیشتر روایات ثابت در امر مهدی در سندهایش فرد شیعی وجود ندارد، و روایاتی که این چنین است غالباً شواهدی از طرق دیگر دارد، لذا شبهه از این جهت زایل می‌گردد».^۱

۸۴

آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت از آثار سوء اعتقاد به مهدویت است؟

احمد امین می‌گوید: «از آثار سوء اعتقاد به مهدویت، انقلاب‌های پیاپی در طول تاریخ مسلمانان است. در هر عصری شخص یا اشخاصی پیدا شده و بایدک کشیدن نام مهدی منتظر، مردم را به سوی خود دعوت نموده و گروهی نیز دعوت آنها را پذیرفته‌اند، و از این جهت باعث مشکلات در جامعه اسلامی شده‌اند...».^۲

پاسخ: اولاً؛ شکی نیست که مشکلاتی از ناحیه مدعیان دروغین مهدویت در جامعه اسلامی پدید آمده است، ولی گناه آن به عهده علما بوده که درست حضرت را تعریف نکرده و علائم و شرایط ظهور را معین نکرده‌اند. و نیز گناه از مردم است که بدون تفحص از اصل قضیه، فریب این گونه افراد را خورده‌اند. و گرنه اصل قضیه مهدویت از برکات شایانی برخوردار است.

ثانیاً؛ راه مقابله با این گونه انحراف‌ها، انکار عقیده‌ای مسلم نیست، و گرنه به جهت مقابله با مدعیان نبوت نیز باید با اصل نبوت انبیا مقابله کرد.

ثالثاً؛ گرچه مدعیان مهدویت چند روزی جولان داده و مردم را فریب داده‌اند، ولی

۱. همان.

۲. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۴.

به لطف خداوند و عنایات حضرت مهدی علیه السلام و کوشش فراوان علما، مکر و حيله آنها برملا شده و از جامعه طرد شده‌اند.

۸۵

آیا اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل باز می‌دارد؟

برخی می‌گویند: «از آثار سوء اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی آن است که مردم را مایل به توکل به خدا نموده و از عمل و مبارزه باز می‌دارد...».

پاسخ: معنای صحیح انتظار مهدی موعود علیه السلام این نیست که مسلمانان دست بر روی دست گذاشته و به انتظار مهدی علیه السلام به سر برند، بدون آنکه به وظایف دینی خود عمل کرده و زمینه‌ساز ظهور او باشند.

و لذا در روایات اسلامی «انتظار فرج» از بهترین اعمال بر شمرده شده است. معلوم می‌شود که انتظار جنبه عملی دارد و شخص منتظر خودش را از حیث عمل نیز آماده ظهور منجی می‌گرداند.

۸۶

آیا اعتقاد به مهدویت در جامعه اسلامی نتیجه فشارهای سیاسی بوده است؟

برخی از مستشرقین و به تبع آنها برخی از روشنفکران غرب زده اسلامی معتقدند که اعتقاد به مهدویت در نتیجه فشارهای سیاسی بوده که بر مستضعفین جامعه اسلامی وارد شده است.

فان فلوتن می‌گوید: «جور و ستم دولت عباسیان از هنگام به حکومت رسیدن،

کمتر از دولت امویان نبوده است. این جور و ستم‌ها به حدی بود که مستضعفین و مظلومین را بر این وا داشت که خود را امیدوار کنند، لذا چاره‌ای جز این ندیدند که به عقیده به مهدی و انتظار ظهورش دل ببندند، تا بتوانند از شدت تألمات روحی خود بکاهند...»^۱

«دونالد سن» می‌گوید: «احتمال جدی است که اختناق و فشارهای سیاسی که در مملکت اسلامی از طرف حاکمان بنی امیه پدید آمده از اسباب ظهور نظریه مهدویت در آخرالزمان بوده است.»^۲

احمد امین مصری می‌گوید: «عامل اساسی در پیدایش عقیده مهدویت نزد شیعه و اصرار بر آن، فشارهای سیاسی و مصائبی بود که بعد از شهادت امام علی [ع] و به حکومت رسیدن معاویه با آن روبه‌رو شدند. این مصائب با بیعت با حسن بن علی [ع] و پس از آن شهادت حسین بن علی [ع] و از هم پاشیدن حرکت‌های ضد اموی و قوت گرفتن حکومت امویان شدت گرفت. لذا در صدد برآمدند تا تاکتیک خود را تغییر داده از دعوت آشکار صرف نظر کرده، به دعوت سری برای ریشه کن کردن ظلم روی آورند...»^۳

محمد عبدالکریم عتوم می‌گوید: «واقع آن است که عقیده به مهدی قبل از وقوع غیبت امام پدید آمده و پرورش پیدا کرد. و این به صورت دقیق بعد از واقعه کربلا و بعد از تفرق شیعه توسط دولت اموی بوده است. این وضعیّت نابهنجار برای شیعه زمینه را برای پذیرش عقیده مهدویت فراهم ساخت تا آنان را از وضعیّت موجود نجات دهد. در نتیجه مهدویت آرزویی شیعی بود که اثری منفی در زندگی شیعیان داشت اگرچه آنان را از وضعیّت موجود نجات داد.»^۴

پاسخ:

۱. السیادة العربیة، ص ۱۳۲.

۲. عقیده الشیعه، ص ۲۳۱.

۳. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۱.

۴. النظریة السیاسیة المعاصرة للشیعة الامامیة، ص ۸۶.

۱- گرچه در طول تاریخ، مستضعفین و مظلومان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و غیر شیعه تحت فشارهای سیاسی بوده‌اند، ولی این به آن معنا نیست که این فشارها باعث شد تا مستضعفان اعتقاد به منجی و مهدی را از خود جعل کنند، بلکه خداوند متعال مطابق مصلحت و حکمتی که ملاحظه کرده موضوع منجی و ظهور حضرت مهدی عج را به جهت اقامه عدل و عدالت در سطح گسترده مطرح کرده است.

۲- همان گونه که در جای خود بحث کرده‌ایم موضوع مهدویت مقتضای خواست فطری بشر بوده و عقل، قرآن و روایات نیز به طور صریح بر آن اتفاق کرده‌اند و نیز اجماع مسلمین به جز برخی اندک از روشنفکران غرب‌زده معتقد به مهدویت شده‌اند.

۳- مهدویت و انتظار ظهور مهدی موعود عج در صورتی که معنا و مفهوم صحیح آن در نظر گرفته شود نه تنها آثار منفی به بار نخواهد آورد بلکه آثار مثبتی داشته، در ایجاد روحیه امید در جامعه و فراهم کردن زمینه مناسب برای ظهور حضرت مهدی عج تأثیر بسزایی داشته و دارد.

۸۷

آیا عقیده به منجی و مهدویت عقیده‌ای شرقی است؟

فان فلوتن می‌گوید: «روحیه شرقی به طور عموم، دنبال کردن اخبار غیبی است. آنان علاقه فراوانی به کشف پرده‌های غیبی از آینده مجهول دارند، لذا اعتقاد به خلاصی بخش یا به تعبیر آنها منقذ یا... با طبیعت شرقی انس دارد، و این در نتیجه تاریکی‌های جهل و استبداد است که پدید آمده است».^۱

پاسخ:

۱. السیادة العربیه، ص ۱۰۷.

- ۱- این عقیده تنها از انسان‌های شرقی نیست، بلکه در بین همه ادیان و مکاتب و آیین‌های شبه دینی یافت می‌شود.
- ۲- این عقیده با فطرت انسان عجین است که در همه یکسان است.
- ۳- همان‌گونه که اشاره شد، این عقیده مطابق آیات قرآن و روایات متواتر و اجماع مسلمین، بلکه همه ادیان و مکاتب فلسفی و غیر فلسفی است.
- فیلسوف انگلیسی «برتراند راسل» می‌گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام عالم را یکپارچه کرده و آنان را تحت یک پرچم و یک شعار درآورد».^۱
- «پرفسور انشتاین» - صاحب نظریه نسبیت - می‌گوید: «روزی که صلح و صفا تمام عالم را فراگیرد و مردم با دوستی و برادری با یکدیگر زندگی کنند چندان دور نیست».^۲



آیا عقیده به مهدویت از جوامع دیگر و از اصول غیر اسلامی وارد شده است؟

برخی عقیده مهدویت را عقیده‌ای غیر اسلامی می‌دانند که وارد جامعه اسلامی شده است.

جولد زیهر می‌گوید: «بازگشت عقیده به مهدی، از اصول و مبانی غیر اسلامی است و در حقیقت این عقیده اسطوره و از امور غیر واقعی است».^۳

سائح علی حسین، نویسنده لیبیایی می‌گوید: «عقیده و نظریه غیبت و بازگشت،

۲. مفهوم نسبیت، ص ۳۵.

۱. تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

۳. العقیده والشریعه، ص ۲۱۸.

عقیده‌ای است مشترک بین یهود و نصارا، و تأثیرپذیری فکر شیعی از این دو مصدر بعید نیست...»^۱

دکتر عبدالرحمن بدوی می‌گوید: «کعب الاحبار کسی بود که عقیده به مهدی را در بین مسلمین منتشر ساخت».^۲

پاسخ:

۱- مطابق آنچه در قرآن و روایات متواتر اسلامی وارد شده، عقیده به ظهور مهدی موعود عقیده‌ای اصیل و اسلامی است که در ادیان دیگر نیز به آن اشاره شده است و لذا هرگز نمی‌توان آن را اسطوره و از عقاید ساختگی قرار داد.

۲- این عقیده اختصاص به شیعه ندارد بلکه صحابه به تبع آیات قرآن و روایات نبوی معتقد به این عقیده بوده و در طول تاریخ اسلام عموم علمای اسلامی اعم از شیعی و سنی به این عقیده معتقد بوده‌اند.

۳- اشتراک این عقیده بین یهود و نصارا و مسلمین دلیل بر آن نیست که مسلمانان از ادیان دیگر گرفته‌اند، بلکه دلالت بر آن دارد که موضوع انتظار منجی حقیقی مقتضای فطرت بشر بوده و لذا در هر دین و آیینی به آن اشاره شده است.

۴- این کعب الاحبار نبوده که عقیده به مهدویت را در بین جامعه اسلامی منتشر ساخته است بلکه خدا و رسولان او خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت معصومش این عقیده را در جامعه منتشر ساخته‌اند.

۱. تراثنا و موازین النقد، ص ۱۸۴.

۲. مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۷.

۸۹

آیا عقیده به مهدویت ناشی از پیاده نشدن حکومت جهانی اسلام بوده است؟

دکتر «سلمان بدور» - رئیس بخش فلسفه در دانشگاه اردن - درباره منشأ رواج پیدا کردن عقیده مهدویت در تاریخ مسلمین می گوید: «حکومت پیامبر اسلام ﷺ صورت مجسم مدینه فاضله‌ای بود که اسلام و ادیان و مکاتب نوید آن را داده بودند. آرزوی بسیاری از مسلمانان این بود که در همان عصر، این مدینه فاضله در سرتاسر عالم گسترش پیدا کند، ولی این آرزو تحقق نیافت، اما هرگز از ذهن متفکرین اسلامی خصوصاً جامعه شیعه امامی بیرون نرفت»^۱.

پاسخ: گرچه اسلام در عصر رسول اکرم ﷺ بر تمام عالم گسترش پیدا نکرد، ولی؛ اولاً؛ خبر اسلام و دعوت آن به گوش غالب بلاد اسلامی رسید و شخص رسول اکرم ﷺ مردم عالم را به اسلام دعوت نمود.

ثانیاً؛ خود قرآن و شخص پیامبر اکرم ﷺ خبر از تحقق اسلام در سطح گسترده و در تمام روی زمین داده است، نه اینکه مسلمانان بعد از یأس از فراگیری اسلام به این عقیده روی آورده باشند.

دکتر عبدالجبار شراره می گوید: «آنچه جای تعجب است اینکه برخی از مدعیان علم و معرفت از قدیم الایام و در این زمان در صدد ایجاد تشکیک در جامعه اسلامی برآمده و موجبات تشویش افکار جامعه را فراهم کرده‌اند، و این تنها به جهت قصور فهم آنان از درک اسرار این عقیده (مهدویت) و مقاصد عالی آن است، و یا اینکه اسباب و اغراض دیگری دارند که ما از آن آگاهی نداریم. از جمله این افراد،

۱. دراسة عن الفرق فی تاریخ المسلمین، احمد محمد جلی، ص ۲۲۲.

مستشرقین و شاگردان آنانند از قبیل: «جولد زیهر»، «فلهاوزن»، «فان فلوتن»، «مک دونالد»، «برنارد لویس»، «مونتری»، «وات و ماسینیون» و دیگران از کسانی که از افکار مستشرقین پیروی کرده‌اند، با وجود آنکه ادعای مسلمان بودن دارند. و خوشبختانه هیچ گونه دلیل بر مدعای خود ندارند، بلکه دلیل بر خلاف مدعای آنان دلالت دارد. و نیز برهان آشکار و قطعی بر صحت عقیده مهدویت قائم است، زیرا به طور متواتر ثابت شده که در آخرالزمان، مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد، همان گونه که جماعتی از اهل سنت از قبیل برزنجی و شوکانی و دیگران بر تواتر آن تأکید دارند...»^۱

۹۰

آیا عقیده مهدویت مورد اجماع مسلمین است؟

عقیده به مهدویت از عقایدی است که مسلمانان با اختلافات مذهبی که دارند بر آن اتفاق دارند، و هرگز به مذهب خاصی اختصاص ندارد، زیرا جمیع شیعه امامیه، زیدیه، مالکی‌ها، حنفی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها و وهابیان بر این مسأله اتفاق نظر دارند که شخصی از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

جماعتی از علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که این عقیده مورد اتفاق مسلمین است و حتی برخی از فقهای اهل سنت به وجوب قتل منکر آن فتوا داده‌اند. احمد امین مصری با آنکه منکر اصل مهدویت است، ولی این عقیده را از عقاید مسلم اهل سنت می‌شمارد که به آن ایمان دارند.^۲

۱. بحث حول المهدی، ص ۱۶ و ۱۷.

۲. المهدی و المهدویة، ص ۱۱۰.

۹۱

آیا کسی از علمای اهل سنت ادعای تواتر در احادیث مهدویت کرده است؟

گروهی از علمای اهل سنت که در علم حدیث تخصص دارند تصریح به تواتر احادیث در موضوع مهدویت نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

- ۱- ابن قیم جوزیه.^۱
- ۲- جلال الدین سیوطی.^۲
- ۳- ابوالحسن محمد بن حسین بن عاصم سحری.^۳
- ۴- علامه مناوی.^۴
- ۵- حافظ ابن حجر عسقلانی.^۵
- ۶- قاضی شوکانی.^۶
- ۷- ابن حجر هیتمی.^۷
- ۸- تفتازانی.^۸
- ۹- قرمانی دمشقی.^۹
- ۱۰- مبار کفوری.^{۱۰}

۱. المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ص ۱۲۵-۱۴۱.
 ۲. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۲۸.
 ۳. همان.
 ۴. فیض القدیر، ج ۶، ص ۳۶۲، ح ۹۲۴۵.
 ۵. فتح الباری، ج ۵، ص ۳۶۲.
 ۶. ابراز الوهم المکنون، ص ۴، به نقل از رساله التوضیح شوکانی.
 ۷. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۱۱.
 ۸. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۶۲.
 ۹. اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۴۶۳.
 ۱۰. تحفة الاحوذی، ذیل حدیث ۲۳۳۱.

- ۱۱ - احمد بن محمد بن صدیق.^۱
- ۱۲ - سفارینی حنبلی.^۲
- ۱۳ - سید محمد صدیق حسن.^۳
- ۱۴ - ابوالخطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی.^۴
- ۱۵ - شیخ ابوالحسین آبری.^۵
- ۱۶ - برزنجی.^۶
- ۱۷ - شیخ محمد خضر حسین.^۷
- ۱۸ - ابو الاعلی مودودی.^۸
- ۱۹ - احمد زینی دحلان.^۹
- ۲۰ - شیخ منصور علی ناصف.^{۱۰}
- ۲۱ - شیخ ناصرالدین البانی.^{۱۱}

۹۲

آیا می توان به مضمون حدیث غیر متواتر اعتقاد پیدا نمود؟

اهل سنت، از آنجا که موضوع ظهور حضرت مهدی عج را از جمله خبرهایی می دانند که پیامبر اکرم ص به آن بشارت داده است، لذا به جهت وجود روایات صحیح السند در این موضوع، اعتقاد و ایمان به آن را واجب می دانند، گر چه - بر فرض - روایات در حدّ تواتر نباشد.

۱ . ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۳۳.

۲ . الاذاعة، ص ۱۴۶.

۳ . همان، ص ۱۲۵.

۴ . عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۳.

۵ . نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۲۲۵.

۶ . الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۳۹.

۷ . مجلة التمدن الاسلامی، ج ۱۶، شماره ۳۵ و ۳۶.

۸ . البینات، ص ۱۱۶.

۹ . الفتوحات الاسلامیة، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۱۱ . مجلة التمدن الاسلامی، شماره ۲۲، ص ۶۴۳.

۱۰ . التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۱.

حمود بن عبدالله تویجری می‌گوید: «هر چه به طریق صحیح از پیامبر اکرم ﷺ به آن خبر داده شده، ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، زیرا در راستای اعتراف و شهادت به رسالت اوست...». آن گاه تویجری از احمد بن حنبل و موفق ابومحمد مقدسی نیز همین ادعا را نقل می‌کند.^۱

او در جای دیگر می‌گوید: «در ایمان به خبرهای غیبی تواتر شرط نیست... بلکه هر خبر غیبی که به سند صحیح از رسول خدا ﷺ ثابت شده ایمان به آن واجب است، خواه آن خبر متواتر باشد یا واحد، و این قول اهل سنت و جماعت است...». آن گاه برای مدعای خود به آیه نبأ تمسک کرده است.^۲

دکتر محمد احمد اسماعیل مقدم می‌گوید: «هر حدیثی که به طور صحیح از رسول خدا ﷺ رسیده ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، و این از لوازم شهادت به نبوت و رسالت پیامبر اسلام است...».^۳

۹۳

چه کسانی قائل به صحت احادیث مهدویت شده‌اند؟

گروهی از علمای اهل سنت به صحت یا حسن احادیث مهدی ﷺ تصریح نموده و برخی نیز به تواتر آن اعتراف دارند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ترمذی.^۴

۲- ابوجعفر عقیلی.^۵

۳- بربهاری.^۶

۱. اتحاف الجماعة، ج ۱، ص ۶.

۳. المهدي و فقه اشراط الساعة، ص ۲۳ و ۲۴.

۵. الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲. همان، ص ۷.

۴. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۶. شرح السنه.

- ۴- محمد بن حسین آبري.^۱
- ۵- حاكم نيشابوري.^۲
- ۶- بيهقي.^۳
- ۷- بغوي.^۴
- ۸- ابن اثير.^۵
- ۹- قرطبي.^۶
- ۱۰- ابن منظور.^۷
- ۱۱- ابن تيميه.^۸
- ۱۲- جمال الدين مزى.^۹
- ۱۳- ذهبى.^{۱۰}
- ۱۴- ابن قيم جوزيه.^{۱۱}
- ۱۵- ابن كثير.^{۱۲}
- ۱۶- تفتازانى.^{۱۳}
- ۱۷- نورالدين هيثمى.^{۱۴}
- ۱۸- شيخ محمد جزرى شافعى.^{۱۵}
- ۱۹- احمد بن ابى بكر بويصرى.^{۱۶}

۱. مناقب الشافعى.
۲. المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵.
۳. به نقل المنار المنيف، ص ۱۳۰.
۴. مصابيح السنة، ج ۳، ص ۴۹۳.
۵. النهاية، ج ۵، ص ۲۲۰.
۶. التذكرة، ج ۲، ص ۲۹۹.
۷. لسان العرب، ج ۲۵، ص ۳۵۴.
۸. المنهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱.
۹. تهذيب الكمال، ج ۲۵، ص ۱۵۰.
۱۰. تلخيص المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۳.
۱۱. المنار المنيف، ص ۱۳۰-۱۳۵.
۱۲. النهاية فى الفتن والملاحم، ص ۴۵-۵۳.
۱۳. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۳۱۲.
۱۴. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴.
۱۵. اسنى المطالب، ص ۱۲۹.
۱۶. مصباح الزجاجه، ج ۳، ص ۲۶۳.

- ۲۰- ابن حجر عسقلانی.^۱
 ۲۱- سیوطی.^۲
 ۲۲- شیخ عبدالوهاب شعرانی.^۳
 ۲۳- ابن حجر هیتمی.^۴
 ۲۴- متقی هندی.^۵
 ۲۵- شیخ مرعی بن یوسف مقدسی حنبلی.^۶
 ۲۶- محمد بن عبدالرسول برزنجی.^۷
 ۲۷- محمد عبدالباقی زرقانی.^۸
 ۲۸- ابوالعلاء عراقی.^۹
 ۲۹- شیخ محمد بن احمد سفارینی حنبلی.^{۱۰}
 ۳۰- سید محمد مرتضی زبیدی.^{۱۱}
 ۳۱- شیخ محمد بن علی صبان.^{۱۲}
 ۳۲- محمد امین سویدی.^{۱۳}
 ۳۳- شوکانی.^{۱۴}
 ۳۴- محمد بن حسن بن مؤمن شبلنجی.^{۱۵}
 ۳۵- احمد بن زینی دحلان.^{۱۶}

۱. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵.
 ۲. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۲۲ و ۵۵۳.
 ۳. الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۱.
 ۴. الصواع المحرقة، ص ۱۶۳؛ القول المختصر، ص ۲۶.
 ۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.
 ۶. فرائد فوائد الفکر، ص ۶۸۶۰.
 ۷. الاشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۳۹.
 ۸. شرح المواهب اللدنیة.
 ۹. شرح احياء الميت فی فضائل آل البيت.
 ۱۰. اللوامع.
 ۱۱. تاج العروس، ج ۲، ص ۳۳۲.
 ۱۲. اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵-۱۶۱.
 ۱۳. سبائك الذهب، ص ۷۸.
 ۱۴. به نقل از قنوجی در الاداعة، ص ۱۲۶.
 ۱۵. نور الابصار، ص ۱۸۵.
 ۱۶. الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۹۰.

- ۳۶- شهاب‌الدین احمد بن اسماعیل حلوانی شافعی.^۱
 ۳۷- ابوالبرکات آلوسی حنفی.^۲
 ۳۸- محمد بلبسی شافعی.^۳
 ۳۹- ابوالطیب عظیم آبادی.^۴
 ۴۰- مبارکفوری.^۵
 ۴۱- شیخ منصور علی ناصف.^۶
 ۴۲- شیخ خضر حسین مصری.^۷
 ۴۳- ابو الاعلی مودودی.^۸
 ۴۴- ناصرالدین البانی.^۹
 ۴۵- شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد.^{۱۰}
 ۴۶- شیخ حمود بن عبدالله تویجری.^{۱۱}
 ۴۷- شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز.^{۱۲}

۹۴

چه کسانی از صحابه احادیث مهدویت را نقل کرده‌اند؟

راویان احادیث مهدویت از صحابه بسیارند که از آن جمله می‌توان به این افراد

اشاره کرد:

- | | |
|--|--|
| ۱. القطر الشهیدی، ص ۶۸. | ۲. علامات الساعة. |
| ۳. العطر الوردی، ص ۴۵. | ۴. نظم المتناثر، ص ۲۲۵. |
| ۵. تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۳۹۳. | ۶. التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۱. |
| ۷. مجلة التمدن الاسلامی. | ۸. البينات، ص ۱۱۶. |
| ۹. مجلة التمدن الاسلامی. | ۱۰. عقيدة اهل السنة والاثار فی المهدي المنتظر. |
| ۱۱. الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدي، ص ۷۰. | |
| ۱۲. الامام المهدي عند اهل السنة، ج ۲، ص ۴۳۲، به نقل از او. | |

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوامامه باهلی، صدیق بن عجلان، ابویسوب انصاری، ابوسعید خدری، ابوسلمی، ابوالطفیل عامر بن واثله، ابولیلی، ابووائل، ابوهریره، انس بن مالک، ثوبان مولى رسول الله صلی الله علیه و آله، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن عبدالله صدقی، امام حسن بن علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، سلمان فارسی، طلحة بن عبیدالله، عباس بن عبدالمطلب، عبدالرحمن بن عوف، عبدالرحمن بن حرث، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر بن خطاب، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن مسعود، عثمان بن عفان، عثمان بن ابی العاص، علقمة بن عبدالله، علی الهلالی، عمار بن یاسر، عمر بن خطاب، عمران بن حصین، عمرو بن عاص، عمرو بن مرّه جهنی، عوف بن مالک، قتادة بن نعمان، قرّة بن ایاس مزنی، کعب بن علقمه، معاذ بن جبل، فاطمة زهرا علیها السلام، امّ سلمه، عایشه، ام حبیبه و دیگران.

۹۵

حکم منکر حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او، در نزد اهل سنت چیست؟

برخی از علمای اهل سنت ایمان به خروج حضرت مهدی علیه السلام را واجب دانسته و برخی دیگر منکر آن را کافر به حساب آورده‌اند:

احمد بن محمد بن صدیق می‌گوید: «ایمان به خروج مهدی واجب، و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله حتمی و ثابت است...»^۱

همین تعبیر از سفارینی حنبلی^۲، ناصرالدین البانی^۳، عبدالمحسن بن حمد العباد^۴، نیز رسیده است.

۲. الاذاعة، ص ۱۴۶.

۱. ابراز الوهم المکنون، ص ۴۳۳.

۴. مجلة الجماعة الاسلامية، شماره ۳.

۳. مجلة التمدن الاسلامی، شماره ۲۲، ص ۶۴۳.

فقیه شافعی ابن حجر تصریح کرده که انکار مهدی اگر موجب انکار سنت از اصل و اساس گردد، سبب کفر می شود، و هر کس چنین کند قتلش واجب است، و اگر انکار، تنها به جهت عناد و دشمنی با ائمه اسلام است نه سنت، لازم است که او را تعزیر آشکار و اهانت نمود تا دست از این کار بردارد...»^۱

احمد بن محمد بن صدیق غماری از هری در رابطه با احادیث مهدویت می گوید: «این احادیث متواترند و منکرین آنها بدعت گزار و گمراه به حساب می آیند».^۲

۹۶

چه کسانی در طول تاریخ اسلام مهدویت را به شعر درآورده اند؟

یکی از علائم و قرائن قطعی بودن یک موضوع آن است که کار به جایی رسد که شعرا آن موضوع را به شعر در آورند. قضیه مهدویت از این قبیل است. شعرای اسلامی در طول تاریخ این قضیه را به شعر در آورده اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- امام علی علیه السلام.^۳

۲- زید بن علی بن الحسین علیه السلام.^۴

۳- امام صادق علیه السلام.^۵

۴- امام رضا علیه السلام.^۶

۵- امام حسن عسکری علیه السلام.^۷

۱. البرهان، ص ۱۷۸.

۲. المهدی المنتظر، ص ۵.

۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۷۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۰۲، ح ۷۷.

۵. همان، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۳.

۶. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۵۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۳۹، ح ۹.

۷. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۷۵.

- ۶- ابن ابی الحدید معتزلی.^۱
- ۷- محیی الدین بن عربی.^۲
- ۸- محمد بن طلحه شافعی.^۳
- ۹- صدرالدین قونوی.^۴
- ۱۰- شیخ عبدالرحمن بسطامی.^۵
- ۱۱- فضل بن روز بهان.^۶
- ۱۲- محمد بن طولون (م ۹۵۳ هـ. ق).^۷
- ۱۳- کمیت بن زید اسدی.^۸

۹۷

تألیف در قضیه مهدویت از چه زمانی بوده است؟

با مراجعه به کتب تراجم و رجال پی می بریم که تألیف درباره مهدویت حرکتی بنیادین بوده که نه تنها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام در بین شیعه رواج داشته، بلکه حرکتی مقدس نزد شیعه و سنی بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، و این به نوبه خود دلیل بر آن است که اصل قضیه از مسلمات مسائلی اسلامی است که مورد اتفاق بین مسلمین قرار گرفته است، و از مسائلی نبوده است که بعد از عصر حیرت پدید آمده باشد که جامعه شیعی بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به آن مبتلا شده باشد.

-
- | | |
|---------------------------------|---|
| ۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۲۵. | ۲. ینابیع المودة، ص ۴۱۶. |
| ۳. مطالب السؤل، ص ۱۵۲. | ۴. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۴۰؛ الزام الناصب، ص ۹۵. |
| ۵. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۳۷. | ۶. اللآلی المنتظمة والدرر الثمينة، ص ۷۹ و ۸۰. |
| ۷. الائمة الاثنی عشر، ص ۱۱۸. | ۸. تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۶۹۷. |

به طور جزم می توان گفت که شروع حرکت تألیف در قضیه مهدویت به ظهور حرکت تدوین حدیث در تاریخ اسلامی یعنی اوایل قرن دوم هجری باز می گردد؛ زیرا از کتب رجال استفاده می شود که شروع تألیف در این زمینه در جامعه شیعی در عصر امام صادق علیه السلام بوده است.

شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» نقل می کند که علی بن یقظین بن موسی بغدادی اسدی کوفی الاصل، کتابی در ملاحم تألیف نموده است.

۹۸

تألیفات درباره مهدویت با چه روش هایی بوده است؟

در موضوع مهدویت به روش های گوناگون و متنوعی علمای فریقین دست به تألیف و تصنیف زده اند از قبیل:

۱ - روش روایی

زیرا جزئیات قضیه مهدویت از مصادیق بارز ایمان به غیب به حساب می آید. این روش به نوبه خود از خصوصیات برخوردار است: برخی تنها احادیثی را درباره مهدویت نقل کرده اند که تفسیر آیات قرآن به حساب می آمده و روایات تفسیری بوده اند. برخی نیز عموم احادیث مهدویت را در کتاب خود جمع آوری کرده اند. روش دوم نزد شیعه و اهل سنت هر کدام به نوبه خود به شیوه ای خاص تدوین شده است. نزد علمای شیعه امامیه تألیف موضوعی درباره مهدویت سه گونه بوده است:

الف. استناد به احادیثی که از طرق شیعه نقل شده است. همانند کتاب «کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی علیه السلام» و «بحار الأنوار».

ب. تقویت و تأیید روایات شیعه به روایاتی که از طرق اهل سنت نقل شده است. همانند تألیف علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» و سید بن طاووس در «الطرائف» و شیخ حرّ عاملی در «اثبات الهداة».

ج. استناد به روایات اهل سنت برای قبولانیدن موضوع مهدویت به آنان بدون توجه به روایات شیعی، همانند کتاب «المهدی» از سید صدرالدین صدر، و کتاب «المهدی الموعود المنتظر» از نجم‌الدین عسکری.

اهل سنت نیز در این زمینه روش‌های مختلف حدیثی داشته‌اند از قبیل:

الف. اکتفا به احادیث از طرق خود، همانند کتاب «اخبار المهدی» از عباد بن یعقوب رواجنی (م ۲۵۰ هـ) و کتاب «جمع الاحادیث الواردة فی المهدی» از حافظ ابی بکر بن ابی خيثمه احمد بن زهیر نسائی (م ۲۷۹ هـ).

ب. نقل از مصادر شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام، همانند کتاب «الملاحم» از نعیم بن حماد (م ۲۲۸ هـ) و کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» از یوسف بن یحیی شافعی و کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» از متقی هندی.

ج. اثبات عقیده امامیه در مسأله مهدویت با استناد به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، همانند کتاب «ینابیع الموده» از قندوزی، و کتاب «فرائد السمطین» از جوینی شافعی.

۲ - روش برهانی و کلامی

در این روش مؤلف در صدد عرضه کردن مباحث مهدویت به صورت استدلالی و برهانی است. این روش در صدد تثبیت ایمان به مهدویت و دفع شبهات در این موضوع است. کتاب‌های متعددی که شیخ مفید در این زمینه تألیف کرده همگی از این قبیل است. و نیز کتاب «المقنع فی الغیبه» از سید مرتضی و «بحث حول المهدی» از شهید سید محمد باقر صدر را می‌توان از این قبیل به حساب آورد.

۳ - روش مقارنی

از جمله تألیفاتی که در مورد موضوع مهدویت شاهد آن بوده و هستیم روش بحث مقارنی بین عقیده شیعه امامی و دیگر طوایف مسلمین است. این گونه بحث را در لابلاهای کتاب‌های شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی علیهم‌السلام به خوبی مشاهده می‌کنیم. و از جمله کتاب‌های مستقل در این زمینه کتاب «بیان الاشکال فیما حکمی من امر المهدی من الأقوال» از ابو عبدالله حمیدان بن یحیی قاسمی حسنی از علمای قرن

هفتم است. و نیز از کتاب «مع المهدی المنتظر فی دراسة منهجية مقارنة بين الفكر الشيعي و السني» از شیخ مهدی فتلاوی و کتاب «المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة و الامامية» از نجم الدین عسکری می توان نام برد.

۴ - روش تحلیلی تاریخی

در این روش مؤلفان در صدد ترسیم قضیه مهدویت از ابعاد گوناگون تاریخی آن می باشند که می توان از بارزترین این نوع تألیف به کتاب های شهید سید محمد صدر، «تاریخ الغیبة الصغری، تاریخ الغیبة الکبری و تاریخ ما بعد الظهور» اشاره کرد.

۵ - روش مقارنی بین ادیان

برخی دیگر در صدد عرضه موضوع مهدویت در سطحی وسیع تر برآمده و این موضوع مهم را در محدوده ادیان الهی دینی و شبه دینی مورد بحث و بررسی قرار داده اند، که از آن جمله می توان به کتاب «بشارات العهدين» از دکتر صادقی، و کتاب «المسیح الدجال» از سعید ایوب اشاره کرد.

۶ - روش تحلیل فلسفه تاریخ

برخی دیگر از مؤلفان مهدویت در این زمینه از زاویه فلسفه تاریخ و یا به تعبیر دیگر از دیدگاه تکامل تاریخ به موضوع مهدویت نگریسته اند، که از آن جمله به کتاب «قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ» اثر شهید مطهری رحمته الله علیه می توان اشاره کرد.

۹۹

آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت بر حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

عقیده مهدویت به حدی در جامعه اسلامی رسوخ کرده بود که حتی برخی افراد از این عقیده مسلم سوء استفاده کرده و ادعای مهدویت نمودند، ولی خوشبختانه با گذشت زمان مفتضح شدند.

احمد امین مصری در کتاب «المهدیة فی الاسلام» در صدد برآمده که مدعیان مهدویت را از عوامل و اسباب طعن بر عقیده مهدویت و اصالت آن به حساب آورد، ولی صحیح عکس آن است؛ زیرا ادعای مهدویت در طول تاریخ از افراد، دلیل بر حقیقت اصل این عقیده و رسوخ آن در میان جامعه است. اگر این نظریه صحیح باشد که ادعا سبب بطلان یک حقیقت است، باید نبوت انبیا را نیز انکار کنیم؛ زیرا در طول تاریخ انبیا افرادی پیدا شدند که به دروغ ادعای نبوت کردند.

۱۰۰

چه کسانی ادعای مهدویت کرده یا

در حق آنها ادعای مهدویت شده است؟

این گونه افراد در طول تاریخ اسلام بسیار بوده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- محمد بن حنفیه؛ که مختار در حق او ادعای مهدویت کرد.^۱
- ۲- موسی بن طلحه؛ که مردم در حق او ادعای مهدویت کردند.^۲
- ۳- ابوهاشم بن محمد بن حنفیه؛ که گروهی معتقد به مهدویت او بودند.^۳
- ۴- عمر بن عبدالعزیز.^۴
- ۵- عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر.^۵
- ۶- اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام؛ گروهی مرگ او را انکار کرده و قائل به مهدویت او شدند.^۶

۲. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۲.

۴. البداية والنهاية، ج ۹، ص ۲۲۵.

۶. همان.

۱. وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۱۷۲.

۳. فرق الشيعه، ص ۳۱.

۵. الفصل، ج ۴، ص ۳۶.

۷- محمد بن عبدالله بن حسن؛ او در سال صد هجری ادعای مهدویت نمود. بزرگان خط اعتزال مردم را به بیعت با او دعوت می نمودند.^۱ ابوالفرج اصفهانی می گوید: «کسی شک نداشت که او مهدی است، و حتی گروهی از بنی هاشم نیز با او بیعت کردند».^۲

۸- مهدی عباسی؛ منصور عباسی لقب فرزندش را مهدی گذاشت تا مردم را از این طریق اغفال کرده و به اعتقاد مهدویت با او بیعت کنند.^۳

۱۰۱

آیا زیدیه منکر مهدی عجل الله فرجه هستند؟

احمد امین مصری در کتاب «ضحی الاسلام» ادعا می کند که زیدیه به طور شدید مهدی عجل الله فرجه را انکار می کنند.^۴

پاسخ: ادعای احمد امین به طور حتم باطل است، زیرا با مراجعه به کتاب های زیدیه پی می بریم که آنها هم مانند سایر فرقه اسلامی به ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه اعتقاد کامل دارند.

مجد الدین بن محمد بن منصور حسنی مؤیدی از بزرگان علمای زیدیه است که در کتاب «لوامع الانوار» بابی را تحت عنوان «اخبار المهدی» بیان کرده و احادیث بسیاری درباره آن حضرت عجل الله فرجه آورده است.^۵

او در بخشی از کلمات خود می گوید: «امامان از آل محمد که درودهای خداوند متعال بر آنها باد به حضرت مهدی بشارت می دادند و فرج او را از خداوند انتظار می کشیدند. اول امامان آخر امامان را به این موضوع وصیت می نمودند، و سابق آنان به کسانی که بعد از آنها می آمدند موضوع حضرت مهدی عجل الله فرجه را ابلاغ می نمودند».^۶

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۱۵۸.

۴. ضحی الاسلام ج ۳ ص ۲۴۳

۶. همان، ص ۵۸.

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۳، ح ۱.

۳. همان، ص ۱۶۲.

۵. لوامع الانوار، ج ۱، ص ۵۸-۶۴.

او نیز بعد از نقل اخبار و روایات بسیار درباره حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «روایات درباره مهدی و اینکه او از اهل بیت است به حدّ تواتر می باشد».^۱

و نیز می گوید: «خبرهای نبوی و بشارت‌های علوی به امام امت و خاتمه امامان (مهدی)... بیش از آن است که شماره شود. و امر درباره او همان چیزی است که شارح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) در شرح کلام وصی (امام علی) صلوات الله علیه «قد لبس للحکمة جنتها» گفته است. کلامی که نصّ آن این است. و به تحقیق اتفاق تمام فرقه‌های مسلمانان بر این است که دنیا و تکلیف تمام نمی شود مگر بر او (ظهور او)».^۲

همین مضامین را امام زیدیه، ابن حمزه، در کتاب «الشافی» نقل کرده است.^۳

از عبارات ابن حمزه استفاده می شود که او حتی به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد دارد، نه اینکه در آخر الزمان متولد می شود.^۴

و نیز قاضی حسین بن ناصر مهلا از علمای زیدیه در کتاب «مطمح الآمال» به اصل قضیه مهدویت تصریح کرده است. او می گوید: «درباره مهدی احادیثی است که به حدّ تواتر رسیده است».^۵

۱۰۲

آیا اعتقاد به مهدویت مردم را از عمل خیر باز می دارد؟

قبل از هر چیز باید عقیده به مهدویت و انتظار مهدی علیه السلام را معنا کرد. اگر مقصود از عقیده مهدویت آن باشد که انسان به انتظار ظهور کسی بنشیند که به سبب فراگیر شدن ظلم با ظهورش به تنهایی همه امور را اصلاح می کند و ما هیچ نقشی در ظهور او نداریم بلکه می توانیم با گسترش ظلم در ظهور او تعجیل کنیم، با این دیدگاه می توان گفت که اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل خیر باز می دارد.

۱. همان.

۲. همان.

۳. کتاب الشافی، ج ۱، ص ۷۸.

۴. همان، ص ۷۹.

۵. مطمّح الآمال، ص ۱۸۵.

ولی اگر برداشت ما از اعتقاد به مهدویت عقیده به ظهور کسی است که ما می توانیم با زمینه سازی برای او در ظهورش تعجیل کنیم و اگر تأخیر در آن شده به جهت کوتاهی ما است، نه تنها این عقیده انسان را از عمل باز نمی دارد بلکه در عمل کردن به خیر نیز تشویق خواهد نمود، زیرا منتظران مصلح، خود افرادی صالح هستند. لذا در روایات اسلامی، انتظار فرج از مقوله عمل و از افضل اعمال امت اسلامی به حساب آمده است.

موارد اتفاقی در قضیه مهدویت

۱۰۳

آیا مذاهب اسلامی بر اصل ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق نظر دارند؟

تمام مذاهب اسلامی بر اصل مسئله ظهور حضرت مهدی علیه السلام از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند. همه معتقدند که در آخر الزمان شخصی به نام مهدی علیه السلام ظهور کرده، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

الف. از علمای شیعه

شهید صدر رحمته الله می فرماید: «به راستی اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان پیشوای منتظر برای تغییر جهان به جهانی بهتر، در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله به طور عموم و در روایات اهل بیت علیهم السلام به طور خصوص آمده است و به حدی به این مسئله تأکید شده که جای هیچ شکی را برای انسان باقی نمی گذارد...»^۱

شیخ محمد رضا مظفر می فرماید: «مسئله بشارت به ظهور مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام در آخر الزمان و اینکه زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، از مسائلی است که به طور متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است و مسلمانان در کتاب های روایی خود آنها را نقل کرده اند.»^۲

۲ . عقائد الامامیه، ص ۷۷.

۱ . بحث حول المهدی، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

ب. از علمای اهل سنت

ناصر الدین البانی می گوید: «اما مسئله مهدی، باید دانسته شود که درباره خروج او احادیث صحیح بسیاری وارد شده است...»^۱

شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد می گوید: «همانا کثرت احادیث مهدی علیه السلام و تعدد طرق آنها و اثبات آنها در کتاب های اهل سنت به حدی است که بسیار دشوار به نظر می رسد که بتوانیم بگوییم حقیقتی ندارند، مگر اینکه کسی جاهل بوده یا اهل جدل باشد، یا دقت در سندهای آنها نکرده باشد و بر کلام بزرگان اهل علم واقف نباشد...»^۲

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می گوید: «پس امر مهدی علیه السلام معلوم و احادیث در آن مستفیض بلکه متواتر و تقویت کننده یکدیگرند، و جماعتی از اهل علم ادعای تواتر آنها را نموده اند...»^۳

۱۰۴

آیا مذاهب اسلامی بر وجوب اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند؟

همه مذاهب اسلامی بر این امر اتفاق نظر دارند که خروج مهدی علیه السلام در آخر الزمان از امور غیبی است که باید به آن اعتقاد پیدا کرد.

الف. از علمای شیعه

شیخ صدوق می فرماید: «ایمان شخص مؤمن به امام زمان علیه السلام بدون علم به احوال آن حضرت صحیح نخواهد بود. زیرا ایمان کسی که به قضیه مهدویت اعتقاد دارد به

۱. حول المهدی علیه السلام، البانی، مجلة التمدن الاسلامی، سال ۱۳۷۱ هـ.

۲. عقیده اهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر، مجلة جامعة اسلامیة، شماره ۳.

۳. همان.

او نفعی نمی‌رساند مگر در صورتی که عارف به شأن آن حضرت در زمان غیبت باشد.^۱

ب. از علمای اهل سنت

ناصرالدین البانی می‌نویسد: «همانا عقیده به خروج حضرت مهدی علیه السلام عقیده‌ای است ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ایمان به آن واجب است، زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران شمرده شده است...»^۲

عبدالمحسن بن حمد العباد می‌نویسد: «تصدیق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا از آثار ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله تصدیق او است در اموری که به آنها خبر داده و نیز داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن مدح کرده است...»^۳

۱۰۵

دیدگاه مذاهب اسلامی راجع به توسعه حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

یکی دیگر از موارد اعتقاد در قضیه مهدویت، موضوع فراگیر بودن دعوت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

خداوند متعال می‌فرماید: **وَوَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»**^۴ «خداوند به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکوکار گردند وعده داده است که بر روی زمین خلافت دهد.»

۲. مجله تمدن اسلامی، چاپ دمشق.

۴. سوره نور، آیه ۵۵.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹.

۳. مجله الجماعة الاسلامیه، چاپ حجاز.

احمد بن حنبل به سندش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «تملاً الأرض ظلماً وجوراً ثم يخرج رجل من عترتي يملك سبعا أو تسعا فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً»؛^۱ «زمین پر از ستم و ظلم می شود، در این هنگام شخصی از عترتم خروج می کند و در مدت هفت یا نه روز مالک کل زمین خواهد شد، و در این هنگام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «يملك القائم ثلاثمائة سنة ويزداد تسعاً كما لبث أهل الكهف في كهفهم، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً فيفتح الله له شرق الأرض وغربها»؛^۲ «امام قائم علیه السلام ۳۰۹ سال مالک زمین می شود و در آن حکومت می کند، همان مقدار که اهل کهف در غارشان درنگ کردند. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود...».

۱۰۶

دیدگاه مذاهب اسلامی درباره لقب منجی چیست؟

با ملاحظه روایاتی که از شیعه و سنی به دست ما رسیده، پی می بریم که همگی بر این اتفاق دارند که لقب منجی جهانی «مهدی» است.

حاکم نیشابوری به سند خود از ابن سعید خدری نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «المهدى منا أهل البيت»؛^۳ «مهدی از ما اهل بیت است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «يخرج المهدي وعلى رأسه غمامة فيها مناد ينادي هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه»؛^۴ «مهدی خروج می کند در حالی که بالای سر او ابری است، در میان آن ابر کسی است که ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است، او را پیروی کنید.»

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸.

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۱۰۷

مهدی موعود علیه السلام از ذریه چه کسی است؟

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که مهدی موعود علیه السلام از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. سعید بن مسیب می گوید: نزد ام سلمه بودم که سخن از مهدی علیه السلام به میان آمد ام سلمه فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهدی من ولد فاطمة»؛^۱ «مهدی از اولاد فاطمه است.»

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتقوم الساعة حتی تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً. قال: ثم ینخرج رجل من عترتی (أو من أهل بیتی) یملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً»؛^۲ «قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد. فرمود: سپس مردی از عترتم یا از اهل بیتم [تردید از راوی است] قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.» امام باقر علیه السلام فرمود: «المهدی رجل من ولد فاطمه»؛^۳ «مهدی مردی از اولاد فاطمه است.»

۱۰۸

دیدگاه مذاهب اسلامی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام چیست؟

از روایات فریقین استفاده می شود که هنگام خروج حضرت مهدی علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده، در نماز به امام زمان علیه السلام اقتدا خواهد کرد. بخاری به سند خود از ابوهریره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وإمامکم منکم»؛^۴ «چگونه اید زمانی که فرزند مریم فرود آید در حالی که امام بر شما فردی از خودتان است.»

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۳، ح ۳۲.

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳.

امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم منصور بالرعب مؤید بالنصر، تطوی له الأرض وتظهر له الکنوز، ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ویظهر الله عزوجل به دینه ولو کره المشرکون. فلا یبقی فی الأرض خراب إلا عمر، وینزل روح الله عیسی بن مریم علیها السلام فیصلی خلفه»؛^۱ «قائم توسط ترس یاری و به نصرت تأیید می شود. زمین برای او خواهد چرخید و گنجها برای او ظاهر خواهد شد و سلطنتش مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت. خداوند عزوجل به واسطه او دینش را ظاهر می کند، هر چند که مشرکان بر آن کراهت داشته باشند. در آن هنگام در زمین جای خرابی نیست جز آنکه آباد شود و روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او اقامه نماز خواهد کرد.»

۱۰۹

در چه مدتی مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می گردد؟

اتفاق امت اسلامی است بر اینکه امر حضرت مهدی علیه السلام یک شبهه از جانب خداوند اصلاح شده و ظهورش امضا خواهد شد.

احمد بن حنبل به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «المهدی منا أهل البيت، یصلحه الله فی لیلة»؛^۲ «مهدی از ما اهل بیت است. خداوند امر فرج او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.»

شیخ صدوق به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «فی التاسع من ولدی سنة من یوسف وسنة من موسی بن عمران علیهما السلام وهو قائمنا أهل البيت، یصلح الله تبارک وتعالی أمره فی لیلة واحدة»؛^۳ «در نهمین فرزند از اولاد من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران علیهما السلام است و او قائم ما اهل بیت است. خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.»

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱.

۱۱۰

دیدگاه مذاهب اسلامی درباره حکومت عدل گستر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

احادیث بسیار زیادی در متون اسلامی اعم از شیعه و سنی بر این امر اتفاق دارند که امام زمان علیه السلام بعد از ظهور خود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «لا تقوم الساعة حتی تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً. قال: ثم یخرج رجل من عترتی (أو من أهل بیتی) یملاًها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً»^۱ «قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین پر از ظلم و ستم گردد. سپس فرمود: آن گاه شخصی از عترتم یا از اهل بیتم [تردید از راوی است] خروج کرده، زمین را از عدل پر خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.»

شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «یظهر صاحبنا وهو من صلب هذا - وأوماً بیده إلی موسی بن جعفر علیه السلام - ویملأها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»^۲ «صاحب ما ظهور می کند، در حالی که از نسل این شخص است (حضرت با دست مبارک خود به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره کرد) آن گاه زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۲.

ولادت

امام مہدی علیہ السلام

آیا کسی از علمای اهل سنت به ولادت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است؟

گروهی از علمای اهل سنت به ولادت فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام به نام مهدی علیه السلام اعتراف نموده‌اند. اینک اسامی برخی از آنها را ذکر می‌نماییم:

۱- علامه شمس‌الدین قاضی ابن خلکان شافعی.^۱

۲- علامه صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی.^۲

۳- ابن اثیر جزری.^۳

۴- علامه میرخواند.^۴

۵- علی بن حسین مسعودی.^۵

۶- محمد فرید وجدی.^۶

۷- ابوالفداء اسماعیل بن علی شافعی.^۷

۸- سبط بن جوزی.^۸

۹- محمد بن طلحه شافعی.^۹

۲. الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۳۶.

۴. روضة الصفا، ج ۳، ص ۵۹.

۶. دائرة المعارف، ج ۶، ص ۴۳۹.

۸. تلبیس ابلیس، ص ۱۱۸.

۱. وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۴۵۴.

۵. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۷. المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۳۶۱.

۹. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۵۲.

- ۱۰- شمس‌الدین محمد بن طولون حنفی.^۱
- ۱۱- میرزا محمد بن رستم بدخشی شافعی.^۲
- ۱۲- احمد بن حجر هیتمی شافعی.^۳
- ۱۳- محمد بن یوسف گنجی شافعی.^۴
- ۱۴- عارف عبدالوهاب شعرانی حنفی.^۵
- ۱۵- محیی‌الدین عربی.^۶
- ۱۶- مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی.^۷
- ۱۷- شیخ سلیمان قندوزی حنفی.^۸
- ۱۸- شیخ محمد بن علی صبان شافعی.^۹
- ۱۹- صفی‌الدین عبدالؤمن بغدادی.^{۱۰}
- ۲۰- زین‌الدین عمر بن وردی.^{۱۱}
- ۲۱- ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی.^{۱۲}
- ۲۲- ابو عبدالله یاقوت حموی.^{۱۳}
- ۲۳- محمد امین بغدادی معروف به سویدی.^{۱۴}
- ۲۴- ابن خلدون.^{۱۵}
- ۲۵- ابو الفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی.^{۱۶}

-
- | | |
|--|--|
| ۱. الشذرات الذهبیه، ص ۱۱۷. | ۲. مفتاح النجا، ص ۱۰۴. |
| ۳. صواعق المحرقة، ص ۲۰۸. | ۴. کفایة الطالب، ص ۳۱۲. |
| ۵. الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۱۲۷. | ۶. فتوحات مکیه، باب ۳۶۶. |
| ۷. نورالابصار، ص ۳۴۱. | ۸. ینایع المودة، ج ۳، ص ۳۰۶. |
| ۹. اسعاف الراغبین در حاشیة نور الابصار، ص ۱۵۴. | ۱۱. تتمه المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۳۱۹. |
| ۱۰. مراد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۸۵. | ۱۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳. |
| ۱۲. نهاية الارب، ص ۱۱۸. | ۱۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۱. |
| ۱۴. سبائك الذهب، ص ۷۸. | |
| ۱۶. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۹۸. | |

- ۲۶- نورالدين ابن صبّاغ مالکى.^۱
 ۲۷- نورالدين عبدالرحمن جامى حنفى.^۲
 ۲۸- ملاّ على قارى حنفى مکى.^۳
 ۲۹- فضل بن روزبهان.^۴
 ۳۰- جمال الدين محمد بن يوسف زرندى حنفى.^۵
 ۳۱- احمدامين مصرى.^۶
 ۳۲- صدرالدين حموينى.^۷
 ۳۳- عطار نيشابورى.^۸
 ۳۴- جلال الدين بلخى رومى.^۹
 ۳۵- صدرالدين قونوى.^{۱۰}
 ۳۶- حسين بن محمد دياربکرى مالکى.^{۱۱}
 ۳۷- احمد بن يوسف ابوالعباس قرمانى حنفى.^{۱۲}
 ۳۸- شمس الدين ذهبى شافعى.^{۱۳}
 ۳۹- فخر رازى شافعى.^{۱۴}
 ۴۰- شيخ عبدالله بن محمد شبراوى مصرى شافعى.^{۱۵}
 ۴۱- ابن عماد دمشقى حنبلى.^{۱۶}

۱. الفصول المهمة، ص ۲۷۳.
 ۲. شواهد النبوة، ص ۴۰۴.
 ۳. المرقاة فى شرح مشکاة، ج ۱۰، ص ۳۲۶.
 ۴. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۷۰.
 ۵. معارج الوصول.
 ۶. ضحى الاسلام، ج ۳، ص ۲۱۰.
 ۷. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۲.
 ۸. به نقل از ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۵۰.
 ۹. همان.
 ۱۰. همان.
 ۱۱. تاريخ الخميس، ج ۲، ص ۲۸۸.
 ۱۲. اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۵۳.
 ۱۳. العبر فى خبر من غير، ج ۱، ص ۳۸۱.
 ۱۴. الشجرة المباركة فى انساب الطالبية، ص ۷۸ و ۷۹.
 ۱۵. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۷۹.
 ۱۶. شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، ج ۳، ص ۲۶۵.

۴۲ - محمد بن عبدالرسول برزنجی شافعی.^۱

۴۳ - ابوالبرکات نعمان بن محمود آلوسی حنفی.^۲

و دیگران.

۱۱۲

آیا کسی از اهل سنت فرزند امام عسکری علیه السلام (مهدی) را همان منجی منتظر می‌داند؟

گرچه برخی از علمای اهل سنت تنها به ولادت فرزندی به نام مهدی از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده‌اند و حیات او تا این زمان و منجی و موعود بودن او را به شیعه نسبت می‌دهند، ولی برخی از آنان تصریح به زنده بودن او تا کنون و نیز موعود و منجی بودن او دارند که می‌توان از میان آنها به افراد ذیل اشاره نمود:

۱ - محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ.ق) می‌گوید: «ابو محمد حسن

عسکری علیه السلام از خود فرزندی به جای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات الله علیه».^۳

۲ - عبدالوهاب شعرانی حنفی می‌گوید: «در آخر الزمان امید به خروج مهدی

است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. ولادت او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری

اتفاق افتاد. تا به حال زنده است تا با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این

زمان ۷۰۶ سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داد».^۴

۳ - نورالدین عبدالرحمن جامی حنفی؛ بعد از بیان تاریخ ولادت حضرت

مهدی علیه السلام می‌گوید: «او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد».^۵

۲. غایة الواعظ. ج ۱. ص ۷۸.

۴. الیواقیت و الجواهر. ج ۲. ص ۱۲۷.

۱. الإیضاعة لأشراط الساعة. ص ۱۴۹.

۳. کفایة الطالب. ص ۳۱۲.

۵. شواهد النبوء. ص ۴۰۴.

۴- قاضی بهلول بهجت افندی می گوید: «ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود و اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است: یکی صغرا و دیگری کبرا. هر گاه خداوند به او اذن دهد ظهور کرده، آن گاه زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد».^۱

۵- صدرالدین حموینی؛ در ذیل حدیثی که او از پیامبر ﷺ نقل کرده آمده است: «...همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت می کند... تا اینکه خداوند متعال به او اذن خروج می دهد».^۲

۶- شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ او در قصیده‌ای می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهدی ام از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار^۳

۷- جلال‌الدین رومی؛ او نیز در قصیده‌ای می گوید:

ای سرور مردان علی! مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی! مردان سلامت می کنند

تا اینکه بدین جا می رسد:

با میردین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو: مستان سلامت می کنند^۴

۸- صدرالدین قونوی؛ او هنگام وفات در وصیت خود به شاگردانش می گوید:

«... هفتاد هزار بار ذکر «لا اله الا الله» را در شب اول مرگم با حضور قلب بگویید و سلام

مرآنیز به حضرت مهدی ﷺ برسانید».^۵

۱. المحاکمة فی تاریخ آل محمد ﷺ، ص ۲۴۶. ۲. فراند السطین، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱. ۴. همان، ج ۳، ص ۳۵۱.

۵. همان، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۹- احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی؛ او می گوید: «محمد حجّت، خلف صالح، عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند در آن سنّ به او حکمت آموخت، همان گونه که در کودکی به حضرت یحیی ع آموخت... علما اتفاق دارند بر اینکه مهدی همان قائم در آخرالزمان است...»^۱

۱۱۳

مبنای مؤلفان حدیثی مصادر مهدویت چه بوده است؟

برخی می گویند: معروف نزد قداما چنین بوده که هر روایتی در مسائل تاریخی و از آن جمله موضوع مهدویت را بدون بررسی سند آن نقل می کردند. ولی بعد از آن عصر، حرکت جدیدی پدید آمد و بین روایات تمیز داده شد، تا زمانی که حرکت اصولیین پدید آمد و اخبار را به دسته های مختلف از قبیل: صحیح، حسن، قوی و ضعیف تقسیم نمودند، ولی این پیشرفت و حرکت شامل روایت های تاریخی که از آن جمله روایات مهدویت است، نگردید...»^۲

پاسخ:

۱- آنچه از قدامای محدثین امامیه می دانیم آن است که آنان نهایت سعی و کوشش و احتیاط خود را در جمع و نقل احادیث در کتب خود داشته اند، که از آن جمله کلینی ع است. او نزد اهل فن حدیث، معروف به دقت نظر و احتیاط در نقل اخبار است. و نیز می دانیم که بزرگانی امثال شیخ طوسی ع چه اهتمام وافری به شناخت شیوخ روایی خود داشته اند. شخصی مثل شیخ صدوق ع عادتاً شیوخ خود را می شناخته و نیز از حالات آنان از ایمان و عدالت آگاهی داشته است، و از کسی که او را نمی شناخته روایت نقل نمی کرده است.

۱. اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۵۳. ۲. تطور الفكر السياسي، ص ۲۰۹.

۲- ما اطمینان داریم که این بزرگان به صحت این گونه روایات که در باب امامت و مهدویت وارد شده اطمینان کامل داشته‌اند، و یا لااقل به جهت برخی قرائن معتبر که همراه آنها بوده و موجب جبران ضعف برخی از آنها می‌شده، آنها را با اطمینان کامل نقل می‌کردند. وگرنه جای این سؤال باقی است که امثال شیخ صدوق و طوسی و دیگران چه اهدافی غیر از احتجاج و استدلال به آنها، داشته‌اند. مگر این نیست که شیخ صدوق کتابش را برای رفع حیرت در امر حضرت مهدی عج نوشته است؟

۳- تمام یا بیشتر اصول و منابع اصلی احادیث مهدویت که در سه قرن اول نوشته شده به دست شیخ صدوق، طوسی و نعمانی رسیده و از خود به آن کتاب‌ها استناد داشته‌اند، و لذا به آن روایات استدلال می‌نمودند.

۴- گرچه تقسیم حدیث به چهار قسم از اصطلاحات متأخرین است ولی قدمای محدثین از آن جمله شیخ طوسی عج روش خاصی در قبول خبر داشته‌اند. شیخ بهایی بعد از تقسیم حدیث به چهار قسم معروف، می‌گوید: «این اصطلاح نزد قدما معروف نبوده بلکه آنان حدیث صحیح را به حدیثی اطلاق می‌کردند که مقرون به قرائن مورد وثوق و اطمینان باشد. و این قرائن انواعی دارد:

الف. وجود حدیث در اصول ۴۰۰ گانه حدیثی که نزد راویان مشهور بوده است.
ب. تکرار حدیث در یک یا دو اصل یا بیشتر از این اصول با سندهای متعدد و معتبر.
ج. وجود حدیث در اصلی که انتسابش به یکی از اصحاب ائمه ثابت و اجماع اصحاب بر صدق او بوده است.

د. وجود حدیث در یکی از کتبی که بر ائمه عرضه شده و آن حضرات، مصنف آن کتب را تمجید نمودند، از قبیل کتاب: عبیدالله بن علی حلبی که بر امام صادق عج عرضه شد.^۱

۵. وجود حدیث در کتبی که نزد قدما مورد وثوق و اطمینان بوده است.^۱
- ۵- علمای رجال، مجهول را بر دو نوع تقسیم کرده‌اند:
- الف. مجهول اصلاحي: و آن به کسی اطلاق می‌شود که تصریح به جهالت او از سوی رجالیون شده باشد.
- ب. مجهول لغوی: و آن به کسی اطلاق می‌شود که وضعیت او معلوم نیست و لذا در کتب رجال از او یادی به میان نیامده است. تنها قسم اول از جهالت است که موجب ضعف راوی است، و در مورد دوم احتیاج به بررسی دقیق دارد که سبب مطرح نشدن او در کتب رجال چیست؟ گاه ممکن است به جهت معروف بودنش درباره او سکوت کرده‌اند.^۲
- ۶- احتمالی نیز وجود دارد که بنای قدما بر تمسک به «اصالة الصدق و العدالة» باشد. یعنی اصل اولی بر صدق و عدالت راوی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. و مقصود به آن، همان اصل عدم و یا استصحاب عدم فسق است. به همین جهت است که ما احتیاجی به اثبات عدالت - خواه به معنای ملکه یا حسن ظاهر - نداریم؛ زیرا احراز آن مستلزم تعطیل امور و تزییع بسیاری از مصالح است. کمتر کسی است که بتوان عدالت او را به اثبات رسانید. این مطلب مورد تأیید عقلا نیز هست.
- ۷- برای اثبات اعتبار روایات نباید تنها اعتبار سندی را مطرح ساخت، بلکه باید به همه راه‌ها و اسباب اعتبار شخص توجه کرد و در نظر داشت که مبنای بسیاری از عالمان شیعه، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، حجیت خبر موثوق^۳ به است؛ یعنی خبری که از طرق مختلف به آن اطمینان و وثوق حاصل شود.

۲. الرواشح، میرداماد، ص ۶۰ و ۶۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۱۱۴

آیا روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام ضعیف است؟

برخی می‌گویند: «... مؤلفان در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام به هر روایتی تمسک کرده‌اند در حالی که خود به ضعف سند آنها پی برده‌اند...»^۱

پاسخ:

۱- احادیث مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه السلام به جهت وجود برخی از سندهای صحیح در میان آنها کافی است که سند روایات دیگر که از ضعف برخوردارند، تقویت کند، و این مسلکی است که مورد قبول محدثین شیعه و اهل سنت واقع شده است.^۲

۲- احادیثی که درباره مسائل مسلم اعتقادی و کلامی است از آن جهت که نزد شیعه ثابت بوده و به تأیید قطعی عقل نیز رسیده است، راویان آن مورد جرح و تعدیل قرار نگرفته‌اند، و به طور کلی احتیاجی به آن نبوده است، که از آن جمله می‌توان به احادیث مهدویت اشاره کرد.

۳- احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام که به دلالت مطابقی یا تضمینی یا التزامی دلالت بر ولادت حضرت دارد از حد لازم تواتر فراتر رفته است، لذا به جهت آنکه مفید یقین است احتیاج به بررسی سندی ندارد. خبر متواتر، نقل جماعت کثیری است که اتفاقشان بر دروغ، محال است. و می‌دانیم که در خبر متواتر لازم نیست که هر یک از راویان حدیث از ثقات و عدول باشند، بلکه می‌توان از راه تراکم احتمالات به یقین رسید.

۱. تطور الفكر السياسي، ص ۲۰۸.

۲. سلسلة الاحادیث الصحیحه، ناصرالدین البانی، ج ۴، ص ۳۵۸.

۴ - شخص متتبع بعد از ملاحظه وضع سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و قبل و بعد از آن پی می برد که یکی از عوامل جهالت حال راویان احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام همان فشارهای سیاسی بوده که از طریق حاکمان ظلم و جور بر شیعیان وارد شده است، و لذا بسیاری از راویان، خود را با اسامی مستعار معرفی می کردند تا شناخته نشوند، خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه برخی از راویان از مناطق دور به سامرا می آمده و در مورد حضرت سؤال می کردند و برای دیگران نقل می نمودند.

۱۱۵

چه عواملی در حصول تواتر و یقین به ولادت امام مهدی علیه السلام مؤثر است؟

از آنجا که اعتبار خبر متواتر به جهت حصول یقین است، در مورد موضوع ولادت امام مهدی علیه السلام عواملی چند در حصول یقین به این موضوع دخالت داشته است:

- ۱ - احادیثی که به دلالت مطابقی بر ولادت امام مهدی علیه السلام و بشارت به آن حضرت دلالت دارد. که مجموع آنها به ۲۱۴ حدیث می رسد.^۱
- ۲ - روایاتی که در مورد سال ولادت حضرت رسیده است.^۲
- ۳ - روایاتی که در رابطه با خصوصیات فردی امام زمان علیه السلام وارد شده است.^۳
- ۴ - روایاتی که نص بر امامت آن حضرت دارد.^۴
- ۵ - توقیعاتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است که عدد آنها به دهها توقیع می رسد، و در جای خود فهرستی از آنها را آورده ایم.

۱. کمال الدین، ص ۴۰۷-۴۰۸ و ۴۲۴-۴۲۶ و ۴۳۰-۴۳۳ و ...

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۲.

۳. کمال الدین، ص ۴۷۵، الغیبة، طوسی، ص ۲۵۳ و ۲۵۵ و ۲۶۳ و ۲۶۶ و ۲۷۱ و ۲۹۸.

۴. کمال الدین، ص ۴۳۵.

- ۶- تضيیقات سیاسی که از ناحیه حکومت بنی‌العباس برای مواجهه و مقابله با حضرت و قتل ایشان گذاشته شده بود.
- ۷- وجود چهار سفیر در عصر غیبت صغرا و ارتباط مردم با حضرت از طریق آنها.
- ۸- وکلای ناحیه مقدسه که در کشورها و شهرهای مختلف وجود داشته‌اند.
- ۹- عدّه زیادی که مشرف به لقا و رؤیت حضرت مهدی علیه السلام شده‌اند.
- ۱۰- معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده و در کتاب‌ها مکتوب است.
- ۱۱- اعتراف علمای انساب به ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام.
- ۱۲- اجماع و تبیی شیعه بر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام.
- ۱۳- تصریح مورخان بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۴- مدعیان سفارت دروغین از طرف امام زمان علیه السلام.
- ۱۵- شهادت هر یک از معصومین علیهم السلام بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام.

۱۱۶

آیا در بین احادیث ولادت حضرت، حدیث صحیح‌السند نیز وجود دارد؟

در بین احادیثی که دلالت بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارد پی به روایاتی می‌بریم که از سند صحیح یا حسن یا موثقی برخوردار است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- کلینی به سند صحیح‌اعلائی از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند که فرمود: «اجتمعت أنا والشیخ أبو عمرو رضی الله عنهما عند أحمد بن إسحاق فغمزنی أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف، فقلت له: یا أبا عمرو! إني أريد أن أسألك عن شيء وما أنا بشأكّ فيما أريد أن أسألك عنه، فإن اعتقادی ودينی أن الأرض لا تخلو من حجة إلا إذا كان

قبل يوم القيامة بأربعين يوماً فإذا كان ذلك رفعت الحجة وأغلق باب التوبة... ولكني أحببت أن أزداد يقيناً. ثم قال: سل حاجتك؟ فقلت له: أنت رأيت الخلف من بعد أبي محمد عليه السلام فقال: أي والله ورقبته مثل ذأ، وأوماً بيده...^۱ «من و شيخ ابو عمرو - عثمان بن سعيد عمري - خدمت احمد ابن اسحاق بوديم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ابو عمرو درباره جانشین امام عسکری عليه السلام سؤال کنم. به ابو عمرو گفتم: از تو سؤالی می پرسم که درباره آن شک ندارم، زیرا اعتقادم این است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی ماند مگر چهل روز قبل از برپایی قیامت، که چون آن روز فرا رسد حجت برداشته و راه توبه بسته خواهد شد... ولی من دوست دارم که بر یقینم افزوده شود... سپس گفت خواستهات را سؤال کن، سؤالم این است که: آیا جانشین امام عسکری عليه السلام را دیده ای؟ ابو عمرو فرمود: آری به خدا سوگند، گردن او چنین بود، و با دست اشاره کرد...». شیخ صدوق رحمته الله نیز این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است.^۲

۲- و نیز کلینی به سند صحیح از حسین بن علان نقل کرده که گفت: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تكون الأرض ليس فيها إمام؟ قال: لا.»^۳ «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که زمین بدون امام باشد؟ حضرت فرمود: هرگز.»

۳- و نیز به سندی دیگر که آن هم صحیح است از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود: «إن الأرض لا تخلو إلا وفيها إمام»^۴ «همانا زمین هرگز از وجود امام خالی نمی گردد.»

۴- و نیز به سند صحیح از حسن بن علی و شاء نقل می کند که از امام رضا عليه السلام سؤال کردم: «هل تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا. قلت: إنا نروى أنها لا تبقى إلا أن يسخط الله عز وجل على العباد. قال: لا تبقى إذا لساخت»^۵ «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: هرگز. عرض کردم: ما چنین روایت می کنیم که زمین از حجت خالی نمی ماند مگر آنکه

۲. کمال الدین. ص ۴۴۱.

۱. کافی. ج ۱. ص ۳۲۹ و ۳۳۰. با تلخیص.

۴. همان. ج ۲.

۳. کافی. ج ۱. ص ۱۷۸. ح ۱.

۵. همان. ص ۱۷۹. ح ۱۳.

خداوند بر بندگانش غضب کند؟ حضرت فرمود: زمین «بدون حجت» باقی نمی ماند، و در غیر این صورت مضطرب می شود.»

۵- و نیز به سند صحیح از ابی هاشم جعفری نقل می کند که گفت: «قلت لأبی محمد علیه السلام: جلالتك تمنعنی من مسألتك فتأذن لی أن أسألك؟ فقال: سل. قلت: یا سیدی! هل لك ولد؟ فقال: نعم. فقلت: فإن بك حدث فأین أسال عنه. فقال: بالمدينة»؛^۱ «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مرا مانع شده تا مسأله ای را از شما سؤال کنم، آیا اجازه می دهید تا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه ای برای شما اتفاق افتاد، کجا از او سؤال کنم؟ فرمود: در مدینه.»

۶- و نیز به سند صحیح از محمد بن علی بن بلال نقل کرده که فرمود: «خرج إلی من أبی محمد قبل مضيّه بسنتين یخبرنی بالخلف من بعده ثمّ خرج إلی من قبل مضيّه بثلاثة آیام یخبرنی بالخلف من بعده»؛^۲ «دو سال قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای از حضرت به دستم رسید که در آن خبر از جانشین آن حضرت داده بود. و نیز سه روز قبل از شهادتشان نامه ای دیگر رسید که باز خبر از جانشین بعد از خود دادند.»

۷- کلینی نیز به سند صحیح از زراره نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «إن للغلام غیبة قبل أن یقوم. قال قلت: ولم؟ قال: یخاف وأوماً بیده إلی بطنه، ثمّ قال: یا زرارة! وهو المنتظر وهو الذی یشک فی ولادته»؛^۳ «همانا برای آن کودک قبل از قیام غیبتی است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: به جهت خوف، و اشاره به شکم مبارک کرد. آن گاه فرمود: ای زراره! او همان منتظری است که در ولادت او شک می شود...».

۲. همان، ح ۱.

۱. همان، ص ۳۲۸، ح ۲.

۳. همان، ص ۳۳۷، ح ۵.

۸- صدوق به سند تام از داوود بن قاسم جعفری نقل کرده که امام هادی علیه السلام می فرمود: «الخلف من بعدی الحسن، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولم جعلنی الله فداک؟ فقال: إنکم لا ترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکره باسمه. فقلت: فکیف نذکره؟ فقال: قولوا الحجّة من آل محمّد صلی الله علیه و آله»^۱ «جانشین بعد من فرزندم حسن است. پس چگونه است شما را نسبت به جانشین از بعد این جانشین؟ عرض کردم: چگونه، خداوند مرا فدای تو گرداند؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید، و برای شما حلال نیست که نام او را ببرید. عرض کردم: پس چگونه نام او را ببریم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمّد صلی الله علیه و آله».

۱۱۷

آیا خبر ولادت امام مهدی علیه السلام تنها از طریق حکیمه نقل شده است؟

خیر، این چنین نیست، بلکه عدّه زیادی از اصحاب امام عسکری علیه السلام و دیگران از ولادت امام زمان علیه السلام خبر داده اند، و برخی نیز آن حضرت را در غیبت صغرا یا کبرا دیده اند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- ابوالفضل حسین بن حسن علوی می گوید: «دخلت علی ابي محمد الحسن بن علی علیه السلام بسرّ من رأى فهنّأته بولادة ابنه القائم»^۲ «بر امام عسکری علیه السلام در سامرا وارد شدم تا در ولادت صاحب الزمان علیه السلام به آن حضرت تهنیت بگویم».

۲- احمد بن محمّد می گوید: «خرج عن ابي محمد علیه السلام حين قتل الزبيری: هذا جزاء من افتري على الله تبارك وتعالى في اوليائه زعم أنه يقتلني وليس لي عقب، فکیف رأى قدرة الله عزوجل. وولد له وسماه م ح م د سنة ست و خمسين ومأتين»^۳ «بعد از کشته شدن زبیری نامه ای از امام عسکری علیه السلام به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: این جزای کسی است

۱. کمال الدین، ص ۳۸۱، ح ۵؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۷، ح ۲۴. ۳. همان، ص ۴، ح ۴.

که بر خدا و اولیایش افترا ببندد، و گمان کند که می تواند بدون جانشین، مرا بکشد، و قدرت خدا را چگونه دیده است. آن گاه می گوید: فرزندی برای آن حضرت در سال ۲۵۵ زاییده شد که اسم ایشان را «محمد» گذاشت.

۳- ابو هاشم جعفری می گوید: «قلت لأبی محمد علیه السلام: جلالک تمنعنی من مسألتک، فتأذن لی أن أسألك. فقال: سل! قلت: یا سیدی! هل لك ولد؟ فقال: نعم...»^۱ «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: «جلالت شما مانع از سؤال کردن من است، آیا اجازه سؤال به من می دهید؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی است؟ فرمود: آری...»

۴- صدوق از نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام نقل می کند: «قد دخلت علیه بعد مولده بلیلة فعطست عنده فقال لی: یرحمک الله! قالت نسیم: فرحت بذلك، فقال لی: ألا أبشرك فی العطاس؟! فقلت: بلی یا مولای! فقال: هو أمان من الموت ثلاثة أيام»^۲ «بر حضرت صاحب الزمان علیه السلام بعد از گذشت یک شب از ولادتش داخل شدم، نزد او عطسه کردم. حضرت فرمود: یرحمک الله. من از این جمله خوشحال شدم. آن گاه فرمود: آیا می خواهی تو را در عطسه بشارت دهم؟ عرض کردم: بلی ای مولای من. فرمود: عطسه تا سه روز انسان را از مرگ در امان می دارد.»

۵- شیخ طوسی به سندش از نسیم و ماریه نقل کرده است: «لما خرج صاحب الزمان علیه السلام من بطن أمه سقط جائياً علی ركبتيه، رافعاً سبابته نحو السماء ثم عطس. فقال: الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد و آله عبداً... زعمت الظلمة أن حجة الله داخضة ولو أذن لنا فی الكلام لزال الشك»^۳ «هنگامی که صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادرش بیرون آمد بر دو زانوی خود قرار گرفت، انگشت سبابه خود را به طرف آسمان اشاره کرد، سپس عطسه ای کرد و فرمود: «الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد و آله عبداً داخراً غیر مستنکف

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

۲. کمال الدین، ص ۴۳۰، ح ۵.

۳. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۵.

و لامستکبر». آن گاه فرمود: ظالمان گمان کرده‌اند که حجت خدا زایل خواهد شد، و اگر برای ما اذن در کلام داده شود به طور حتم شک زایل خواهد شد.»

۶- شیخ طوسی رحمته الله روایتی را از کامل بن ابراهیم مدنی و قصه ملاقات او با امام عسکری رحمته الله نقل کرده که در آن چنین آمده است: «فجاءت الريح فكشفت طرفه فإذا أنا بفتى كأنه فلقة قمر من أبناء أربع سنين أو مثلها، فقال لي: يا كامل بن ابراهيم! فاقشعررت من ذلك وألهمت أن قلت: لبيك يا سیدی! فقال: جئت إلى ولي الله و حجته و بابه تسأله هل يدخل الجنة إلا من عرف معرفتك؟ وقال بمقالتك؟ فقلت: ای والله! «... بادی زد و پرده کنار رفت، ناگهان کودکی را به مانند پاره ماه با حدود چهار سال سن یا همین اندازه مشاهده کردم. به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! بدنم از این خطاب لرزید و الهام شدم که بگویم: لبيك ای آقای من! حضرت فرمود: تو نزد ولی خدا و حجت و باب او آمده‌ای تا از او سؤال کنی آیا به جز کسی که مثل معرفت تو را داشته و همانند تو می‌گوید داخل بهشت می‌شود؟ عرض کردم: آری...»

۷- عمرو اهوازی می‌گوید: «أرانی أبو محمد رحمته الله ابنه وقال هذا صاحبکم بعدی»: ^۲ «امام عسکری رحمته الله فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.» شیخ حرّ عاملی رحمته الله می‌گوید: «کلینی و دیگران به سندهایشان نقل کرده‌اند که جماعت زیادی امام زمان رحمته الله را بعد از ولادتش ملاقات کردند که از آن جمله عبارتند از: محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، حکیمه دختر محمد بن علی عموی پدرش، ابوعلی بن مطهر، خادم ابراهیم بن عبده، ابو عبدالله بن صالح، ابراهیم بن ادريس، جعفر بن علی عمویش، عمرو اهوازی، ظریف خادم، فارسی، مدائنی و دیگران» ^۳.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۱. همان، ص ۲۴۷.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۲.

۸- معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمّری می گویند: «عرض علينا أبو محمد الحسن بن علی علیه السلام ونحن فی منزله وكنّا أربعین رجلاً. فقال: هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم أطيعوه ولا تتفرّقوا من بعدی...»^۱ «امام عسکری علیه السلام در منزل خود فرزندش را بر ما که چهل نفر بودیم عرضه داشت و فرمود: این امام شما بعد از من و جانشین من بر شماست، او را اطاعت کنید و بعد از من متفرّق نشوید...»

۱۱۸

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، از ۱۰۷ حدیث شهادت به ولادت آن حضرت از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده می شود. ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا، ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَخْذَهُ أَخًا وَوَلِيًّا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا، فَعَلَى مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي وَأَبُو سِبْطِيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. أَلَا وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، التَّاسِعَ مِنْهُمْ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَمَهْدِيَّ أُمَّتِي، أَشْبَهَ النَّاسَ بِسِمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ، يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَحَيْرَةٍ مُضَلَّةٍ...»^۲ «خداوند تبارک و تعالی توجّهی بر زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را نبی قرار داد سپس بار دوم توجّهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب نمود و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من و من از علی ام، او شوهر دختر من و پدر دو نوهام حسن و حسین است. آگاه باشید! که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است. و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت

۱. کمال الدین، ص ۴۳۵.

۲. کمال الدین، ص ۲۵۷.

من است. شبیه‌ترین مردم به من در شمایل و اقوال و افعال است. بعد از غیبت طولانی و حیرت‌گمراه‌کننده ظهور می‌کند...».

۱۱۹

آیا حضرت علی علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

اصبح بن نباته می‌گوید: «آیت امیر المؤمنین علیه السلام فوجدته متفكراً ينكت في الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين! ما لي أراك متفكراً تنكت في الأرض، أربغة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط، ولكني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي، وهو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، تكون له غيبة وحيرة يضل فيها أقوام ويهتدى فيها آخرون...»^۱ «خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، دیدم که در فکر فرو رفته و با چوب دستی بر زمین می‌زند. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چه شده که شما را متفکر می‌بینم و چوب در زمین فرو می‌برید، آیا در آن رغبتی پیدا کرده‌اید؟ حضرت فرمود: نه به خدا سوگند، من حتی یک روز به زمین و دنیا رغبت ننمودم، ولی در مولودی فکر می‌کردم که از پشت من است، او یازدهمین فرد از اولاد من است. او مهدی‌ای است که زمین را پر از عدل خواهد کرد آن گونه که از جور و ظلم پر شده باشد. از برای او حیرت و غیبتی است که اقوامی در آن گمراه و گروهی نیز در آن هدایت می‌یابند...».

۱۲۰

آیا امام حسن علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که فرمود: «الأئمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله اثني عشر من صلب أخى الحسين ومنهم مهدى هذه الأمة»^۲ «امامان بعد از رسول

۱. کافی ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷؛ کمال الدین، ص ۲۸۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۳، ح ۱.

خداوند ﷺ دوازده نفرند، (نه نفر از آنان) از صلب برادرم حسین است، و از آنان مهدی این امت است.»

۱۲۱

آیا امام حسین ﷺ از ولادت حضرت مهدی ﷺ خبر داده است؟

صدوق رحمته به سندش از امام حسین رضی الله عنه نقل کرده که فرمود: «فی التاسع من ولدی سنّة من یوسف و سنّة من موسی بن عمران وهو قائمنا أهل البيت یصلح الله تبارک و تعالی امره فی لیلة واحدة»؛^۱ «در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران رضی الله عنه است. او قائم ما اهل بیت است. خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود.»

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: «قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبة وهو الذی یقسم میراثه وهو حی»؛^۲ «قائم این امت همان نهمین از فرزندان من است، و اوست صاحب غیبت، و اوست کسی که میراث او در حالی که زنده است تقسیم می شود.»

عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین رضی الله عنه نقل کرده که فرمود: «ومنا اثنی عشر مهدیاً، أولهم أمير المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من ولدی وهو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها...»؛^۳ «از ما دوازده مهدی است که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر آنها نهمین از فرزندانم می باشد، و اوست امام قائم به حق که خداوند زمین را به واسطه او بعد از هلاکتش زنده خواهد گردانید...».

۱. کمال الدین. ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار. ج ۱. ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. همان. ۳. همان.

۱۲۲

آیا امام سجاد علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

فرزند امام زین العابدین علیه السلام از حضرت سؤال کرد: «یا ابا! ولم سمّيته الباقر؟ قال: فتبسم وما رأيته يتبسم قبل ذلك... ثم قال: يا بنى! إن الإمامة في ولده إلى أن يقوم قائمنا علیه السلام فيملاها قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وجوراً وأنه الإمام وأبو الأئمة، معدن الحلم وموضع العلم يبقره بقرأً والله لهو أشبه الناس برسول الله صلى الله عليه وآله فقلت: فكم الأئمة بعده؟ قال: سبعة ومنهم المهدي الذي يقوم بالدين في آخر الزمان»^۱ «ای پدر! چرا برادرم را باقر نامیدی؟ ایشان تبسمی فرمودند که من پیش از آن چنین ندیده بودم سپس حضرت فرمود: «ای فرزندم! همانا امامت در اولاد او خواهد بود تا قائم ما قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و اوست امام، پدر امامان، معدن حلم و موضع علم، علم را خواهد شکافت. به خدا سوگند! هر آینه او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلى الله عليه وآله است. عرض کردم: امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: «هفت نفر که از میان آنها مهدی است که در آخر الزمان به دین قیام خواهد کرد».

۱۲۳

آیا امام باقر علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

مسعودی در «اثبات الوصية» به سند خود از علی بن ابی حمزه نقل کرده که فرمود: من با ابوبصیر بودم و با ما نیز یکی از موالیان امام باقر علیه السلام بود. او برای ما نقل کرد که از امام باقر علیه السلام شنیده که فرمود: «منا اثني عشر محدثاً، السابع من ولدي القائم...»^۲ «از ما دوازده محدث است، هفتمین بعد از من قائم است...».

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۸، ح ۳.

۲. اثبات الوصية، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۵، ح ۱۱.

۱۲۴

آیا امام صادق علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، صدوق به سندش در حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... ستقع بالسادس من ولدی وهو الثانی عشر من الأئمة الهداة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، أولهم أمير المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم القائم بالحق بقیة الله فی الأرض وصاحب الزمان...»^۱ «... همانا زود است که ششمین فرزند من غایب شود، و او دوازدهمین نفر از امامان هدایت‌گر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که اول آنها امیرالمؤمنین و آخر آنها قائم بحق بقیة الله در روی زمین و صاحب الزمان است...».

و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «من أقرّ بجميع الأئمة و جحد المهديّ كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمداً صلی الله علیه و آله نبوته. فقیل له: یا بن رسول الله! فمن المهديّ من ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه ولا یحلّ لکم تسميته»^۲ «هر کس به جمیع ائمه اقرار کند ولی مهدی را انکار کند مثل کسی است که اقرار به جمیع انبیا کرده ولی محمداً صلی الله علیه و آله را انکار کرده است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! چه کسی از فرزندان تو مهدی است؟ فرمود: پنجمین از اولاد هفتم، کسی که از شما غایب می‌شود و نام بردن او بر شما حلال نیست.»

و نیز در حدیثی از ابی بصیر نقل می‌کند که فرمود: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ومن القائم منکم أهل البيت؟ فقال: یا أبابصیر! هو الخامس من ولد ابني موسى ذلك ابن سيّدة الإمام یغیب غیبة یرتاب فیها المبطلون ثم ینظرون الله عزّوجلّ فیفتح علی یده مشارق الأرض ومغاربها...»^۳ «ای فرزند رسول خدا! قائم از شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: ای

۱. کمال الدین، ص ۳۳: بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۷۹، ح ۸.

۲. کمال الدین، ص ۳۳۳، ح ۱.

۳. کمال الدین، ص ۳۴۵، ح ۳۱: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، ح ۱۴.

ابابصیر! او پنجمین فرزند از اولاد فرزندم موسی است، او فرزند بهترین زنان است، غیبتی دارد که در آن اهل باطل شک خواهند کرد، آن گاه خداوند عزوجل او را ظاهر کرده و به دست او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح خواهد نمود...».

۱۲۵

آیا امام کاظم علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: «یا بن رسول الله! أنت القائم بالحق؟! قال: أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله ويملاها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً، هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها...»^۱ «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حقیقت؟ حضرت فرمود: من قائم به حقم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌نماید آن طوری که از جور پر شده باشد، پنجمین نفر از اولاد من است، برای او غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد بود...».

و نیز صدوق به سندش از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في آديانكم...»^۲ «هر گاه که پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم غایب شد خدا را خدا را در دین‌هایتان...».

۱۲۶

آیا امام رضا علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

حسین بن خالد در حدیثی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض شد: «... ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرابع من ولدي ابن سيده الإمام يطهر الله به الأرض من كل جور، ويقدها من كل

۱. اعلام الوری، ص ۴۳۳.

۲. کمال الدین، ص ۳۵۹، ح ۱.

ظلم، وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه»^۱ «قائم از شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: «چهارمین از اولادم، فرزند بهترین زنان، خداوند به واسطه او زمین را از هر گونه ظلم و جور پاک و مقدس خواهد کرد. و اوست است کسی که مردم در ولادتش او شک کنند، و او کسی است که قبل از خروجش غیبت خواهد نمود...».

دعبل خزاعی می گوید: قصیده‌ای را برای مولایم امام علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} انشاد کردم. هنگامی که به این اشعار رسیدم:

خروج إمام لا محالة واقع يقوم على اسم الله و البركات
يميز فينا كل حق و باطل و يجزي على النعماء و النقمات

«خروج امام به طور حتم واقع خواهد شد. او که بر اسم خدا و برکات قیام خواهد کرد. در بین ما هر حق و باطلی را تمییز خواهد داد. و بر نعمت‌ها و مصیبت‌ها جزا خواهد داد.»
«بکی الرضا^{علیه السلام} بکاءً شديداً، ثم رفع رأسه إلى، فقال لي: يا خزاعي! نطق روح القدس على لسانك بهذين البيتين فهل تدري من هذا الإمام ومتى يقوم؟ فقلت: لا يا مولاي إلا أني سمعت بخروج إمام منكم يطهر الأرض من الفساد ويملاها عدلاً. فقال: يا دعبل! الإمام بعدى محمد ابني، وبعد محمد ابني علي، وبعد علي ابني الحسن، وبعد الحسن ابني الحجة القائم المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره...»^۲ «امام رضا^{علیه السلام} گریه شدیدی کرد، پس سرش را به سوی من بلند کرد آن‌گاه فرمود: ای خزاعی! روح القدس بر زبان تو به نطق درآمد، آیا می‌دانی که این امام کیست؟ و کی قیام می‌کند عرض کردم: خیر، ای مولای من جز آنکه شنیده‌ام که امامی از شما خروج خواهد کرد و زمین را از فساد پاک خواهد نمود و پر از عدل و داد خواهد نمود. حضرت فرمود: همانا امام بعد از من فرزندانم محمد است، و بعد از محمد فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است، او کسی است که در غیبتش منتظر و در هنگام ظهورش مطاع خواهد بود...».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱، ح ۲۹.

۲. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۳۷.

۱۲۷

آیا امام جواد علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در حدود ۹۰ حدیث از امام جواد علیه السلام اشاره به ولادت حضرت مهدی علیه السلام شده است. صدوق به سندش از عبدالعظیم حسنی نقل کرده که فرمود: من بر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم و می خواستم تا از قائم سؤال کنم که آیا او مهدی است یا شخص دیگر؟ حضرت در ابتدا فرمود: «یا أبا القاسم! إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث من ولدي»^۱ «ای ابا القاسم! همانا قائم از ما مهدی است که واجب است در غیبت او به انتظار نشسته شود و در ظهورش اطاعت شود. و او سومین از اولاد من است.» صدوق علیه السلام به سندش از صقر بن ابی دلف نقل کرده که از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الإمام بعدی اینی علی، أمره أمری وقوله قولي وطاعته طاعتي، والإمام بعده ابنه الحسن أمره أمر أبيه وقوله قول أبيه وطاعته طاعة أبيه. ثم سكت فقلت له: يا بن رسول الله! فمن الإمام بعد الحسن؟ فبکی علیه السلام بكاءً شديداً، ثم قال: إن من بعد الحسن ابنه القائم الحق المنتظر...»^۲ «امام بعد از من فرزندم علی است، امر او امر من و قول او قول من و طاعت او طاعت من است. و امام بعد از او فرزندش حسن است. امر او امر پدرش، و قول او قول پدرش، و طاعت او طاعت پدرش می باشد. آن گاه ساکت شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟ امام گریه شدیدی کرد، سپس فرمود: همانا بعد از حسن فرزندش قائم به حق منتظر است...».

۱. کمال الدین، ص ۳۷۷، ج ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶، ح ۱.

۲. اعلام الوری، ص ۴۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، ح ۵.

۱۲۸

آیا امام هادی علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صقر بن ابی دلف می گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الإمام بعدی الحسن وبعد الحسن ابنه القائم الذی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»^۱ «امام بعد از من حسن و بعد از حسن فرزندش قائم است، کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»

داوود بن قاسم جعفری می گوید: از امام ابوالحسن هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الخلف من بعدی الحسن، فکیف بکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولم؟ جعلنی الله فداک! فقال: إنکم لا ترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکر اسمه...»^۲ «جانشین بعد از من فرزندانم حسن است. پس چگونه است شما را به جانشین بعد از او؟ عرض کردم: چطور؟ خداوند مرا فدای تو گرداند! فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و نام بردن اسم او بر شما حلال نیست...»

۱۲۹

آیا امام عسکری علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در روایات زیادی به این موضوع اشاره شده است:

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کأنتی بکم وقد اختلفتم بعدی فی الخلف منی، أما أن المقر بالائمه بعد رسول الله المنکر لولدی کمن أقرّ بجميع أنبیاء الله ورسله ثم أنکر نبوة محمد رسول الله...»^۳ «گویا شما را می بینم که بعد از من در جانشین من اختلاف خواهید نمود. آگاه باشید! همانا کسی که اقرار به امامان بعد از رسول خدا کند ولی منکر فرزندانم باشد، همانند کسی است که اقرار به جمیع انبیا و رسولان داشته باشد ولی نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کند...»

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۰۶.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹، ح ۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶.

عثمان بن سعید عَمَری می گوید: از امام عسکری علیه السلام سؤال شد در حالی که من نزد او بودم درباره روایتی که از آباء او نقل شده که زمین خالی از حجت خدا بر خلقش تا روز قیامت نخواهد بود. و همانا کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟ حضرت فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ. فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ! فَمَنْ الْحِجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحِجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً...»^۱ «این حق است، همان گونه که روز حق است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد امام و حجت بعد از من است. هرکس بمیرد در حالی که او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است...»

احمد بن اسحاق می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُلُقًا وَخُلُقًا...»^۲ «ستایش مخصوص خداوندی است که مرا از دنیا خارج نکرد تا اینکه جانشین بعد از مرا به من نشان داد. او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از حیث خلقت و اخلاق است...».

۱۳۰

چرا هیچ یک از امامان علیهم السلام، هویت شخصی حضرت مهدی علیه السلام را بیان نکرده اند؟

اولاً؛ تا آنجا که ممکن بود هر یک از معصومین علیهم السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا امام عسکری علیه السلام در صدد تشخیص هویت حضرت مهدی علیه السلام برآمده اند، همان گونه که از روایات ذکر شده استفاده شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۷.

۲. کمال الدین، ص ۴۰۸، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۹.

ثانیاً: همان گونه که از بسیاری روایات استفاده می شود موقعیت حضرت مهدی علیه السلام از جهت سیاسی بسیار خطیر بوده است، زیرا حاکمان ظلم و جور از آنجا که می دانستند او با ظلم و بی عدالتی در سطح گسترده مقابله می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، لذا از ابتدا در صدد مقابله شدید با او برآمده بودند.

به همین جهت، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز با احتیاط تمام با نشر قضیه ولادت حضرت برخورد می کردند، تا از طرفی زمینه سازی اعتقاد ولادت آن حضرت را بیان کرده باشند و از طرف دیگر کاری نکنند که جان آن حضرت در خطر افتد.

۱۳۱

وضعیت سیاسی در عصر امام عسکری علیه السلام و ولادت حضرت مهدی علیه السلام چگونه بوده است؟

امام عسکری علیه السلام در ماه ربیع الاول سال ۲۳۲ هجری متولد شد. او معاصر با حکومت سه نفر از حاکمان بنی عباس؛ یعنی معتز، مهتدی و معتمد بوده است. معتمد عباسی تعصب و کینه خاصی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت. از جمله کارهای او این بود که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام دستور داد خانه حضرت را تفتیش کرده، تا از وجود فرزند حضرت آگاه شود، و این به جهت سعایتی بود که جعفر به دستگاه حاکم کرده بود.

داوود بن اسود می گوید: امام عسکری علیه السلام عصایی به من داد و فرمود: این را به عَمْرِي برسان. در بین راه عصا شکست، ناگهان مشاهده کردم که در میان آن نامه ای است. خدمت امام که رسیدم جریان را بازگو کردم. حضرت فرمود: «... وَاِذَا سَمِعْتَ لَنَا شَاتِمًا فَاْمُضْ لِسَبِيْلِكَ الَّتِي اَمَرْتُ بِهَا وَاِيَّاكَ اَنْ تَجَاوِبَ مِنْ يَشْتَمُنَا اَوْ تَعْرِفَهُ مِنْ اَنْتَ، فَاَنَا بَبْلِدٍ سَوَاءٍ

ومصر سوء و امض فی طریقک فإن أخبارک وأحوالک ترد إلینا فاعلم ذلك»^۱ «هر گاه مشاهده کردی که کسی ما را دشنام می‌دهد تو به دنبال مأموریتی که فرستاده شدی برو، و مبادا در صدد پاسخ او برآیی یا خودت را به او معرفی کنی، زیرا ما در بد شهری قرار داریم، تو به راه خودت ادامه بده، زیرا اخبار و احوال تو به ما می‌رسد، این را به خوبی بدان.»
و حتی مشاهده می‌کنیم که امام به اصحاب خود دستور می‌دهد تا هیچ کس به او سلام نکند و با دست به او اشاره ننماید؛ زیرا در غیر این صورت جانش در امان نخواهد بود.^۲

حضرت علیه السلام برای ملاقات با شیعیان خود مکانی را معین می‌کرد و می‌فرمود: «صیروا إلى موضع کذا و کذا وإلى دار فلان بن فلان. العشاء والعتمة فی لیلة کذا، فإنکم تجدونی هناك...»^۳ «در فلان مکان و فلان خانه، شب هنگام مراجعه کنید که مرا در آنجا خواهید یافت.»

محمد بن عبدالعزیز بلخی می‌گوید: صبح هنگامی در خیابان گوسفند فروشان نشسته بودم که ناگهان مشاهده کردم امام عسکری علیه السلام از منزل خود خارج شده و به سوی خانه عمومی می‌رود. در دلم گفتم: اگر فریاد زوم که این مرد، حجت خداست، بر شما باد که او را بشناسید مرا خواهند کشت؟ هنگامی که حضرت به من نزدیک شد با انگشت سبابة خود بر دهان خود اشاره فرمود که ساکت باش! همان شب حضرت را ملاقات کردم، فرمود: «إنه هو الکتمان أو القتل فاتق الله علی نفسك»^۴ «یا باید کتمان کنی و یا اینکه به قتل خواهی رسید. بر خودت از خدا بترس.»

به همین جهت است که مرحوم مقدس اردبیلی می‌فرماید: «هر گاه حدیثی از «رجل» نقل شد، مقصود امام حسن عسکری علیه السلام است»^۵.

۲. همان، ص ۲۶۹.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۸۳، ح ۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۸۹.

۳. همان، ص ۳۰۴.

۵. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۶۲.

این قضایا و وضعیت بس دشوار سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و زمان ولادت امام زمان علیه السلام را می‌رساند. و به همین جهت است که ولادت آن حضرت در اختفای تام صورت پذیرفت.

در این بین امام عسکری علیه السلام دو وظیفه را دنبال می‌کرده است: یکی اینکه حضرت در صدد اثبات ولادت و وجود فرزندش بوده است و دیگر اینکه طوری باید فرزندش را معرفی کند که جانش در خطر نیفتد.

۱۳۲

با وجود ضعف دولت عباسی، چگونه مسأله خوف بر جان حضرت مهدی علیه السلام توجیه می‌شود؟

برخی می‌گویند: در دولت عباسی از آنجا که اتراک در شؤون خلافت سیطره پیدا کرده بودند و عزل و نصب‌ها به دست آنها افتاده بود، لذا حکومت عباسیان به ضعف و سستی گراییده بود و نمی‌توانستند زمام حکومت را به دست داشته باشند، لذا موقعیت سیاسی که در عصر غیبت امام زمان علیه السلام به وجود آمد توجیه گر خوف و تقیه بر آن حضرت نبود تا امام عسکری علیه السلام او را مخفی بدارد.

پاسخ:

- ۱- اگر چه دولت عباسی در آن عصر نسبت به اول تأسیس آن از قوت آن چنانی برخوردار نبود ولی فی نفسه دولت مقتدری به حساب می‌آمد.
- ۲- از آنجا که کفر همگی یک ملت واحد است، لذا گرچه حکومت عباسی با معارضین داخلی از قبیل اتراک درگیر بودند ولی همگی بر این اتفاق داشتند که باید با اهل بیت علیهم السلام و علویین مقابله و مبارزه نمود.
- ۳- دولت بنی عباس گرچه مشغول مبارزه با معارضین داخلی بوده است ولی همان گونه که قبلاً اشاره شد هرگز از مبارزه با اهل بیت غافل نبودند.

۱۳۳

وضع سیاسی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام چگونه بوده است؟

از آنجا که حاکمان ظلم و جور شنیده بودند که فرزند امام عسکری علیه السلام مهدی موعود، ذخیره الهی برای رفع ظلم و جور از عالم است، لذا در صدد برآمدند تا به هر نحو ممکن او را دستگیر کرده و به قتل برسانند. سه بار طرح ترور و قتل حضرت مهدی علیه السلام ریخته شد ولی در هیچ مرتبه آنان به این عمل شوم موفق نشدند. یک بار توسط معتمد عباسی، چند روز بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، و دو بار دیگر توسط معتضد عباسی که بعد از معتمد حکومت را به دست گرفته بود. و خلفای دیگر بعد از آنکه از دستگیری و ترور حضرت مایوس شدند، اقدامی بر ضد او انجام ندادند.

شیخ طوسی علیه السلام یکی از این موارد را در کتاب «الغیبة» از رشیق نقل کرده که می گوید: «معتضد عباسی، من و دو نفر دیگر را به جهت دستگیری هر کسی که در خانه امام عسکری علیه السلام است فرستاد، ما با دیدن معجزه‌ای نتوانستیم حضرت را دستگیر کنیم و لذا از تصمیم خود منصرف شدیم...»^۱

۱۳۴

اولین مالک نرجس خاتون چه شخصی بوده است؟

در این موضوع سه نظریه و فرضیه وجود دارد:

فرضیه اول: اینکه حضرت نرجس خاتون در ملک امام هادی علیه السلام داخل شد و سپس آن حضرت او را به تزویج فرزندش امام عسکری علیه السلام در آورد که در روایتی به آن اشاره شده است.^۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۸، با تلخیص.

فرضیه دوم: آن است که مالک او از خانواده امام، حکیمه دختر امام هادی علیه السلام بوده است، که از ظاهر برخی روایات دیگر استفاده می شود.^۱ زیرا حضرت هادی علیه السلام به خواهرش فرمود: «نرجس را به سوی فرزندم بفرست...».

فرضیه سوم: آن است که بین این دو قول جمع شود به اینکه در ابتدا امام هادی علیه السلام کسی را فرستاده تا برای او بخرد، و بعد از خرید به خواهرش بخشیده است. و این احتمال به جهت جمع بین روایات ترجیح دارد.

۱۳۵

آیا ایمان به وجود امام زمان علیه السلام و ولادت او فرضیه‌ای فلسفی و ظنی است؟

خیر، مسأله ایمان به وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام گرچه پشتوانه عقلی و فلسفی قطعی دارد، ولی ادله نقلی قرآنی و حدیثی نیز بر آن دلالت دارد. نه تنها روایات فراوانی در حدّ تواتر بر ولادت حضرت دلالت دارد، بلکه احادیث صحیح‌السند نیز این موضوع را تأیید می نمایند. و نیز ادله نقلی فراوانی در حدّ تواتر بر وجود حضرت دلالت دارد که در موضع خود به آنها اشاره خواهیم کرد.

۱۳۶

آیا برخی از شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام قائل به توقف شدند؟

احمد کاتب می گوید: «برخی از مورخین نقل کرده‌اند که بعضی از شیعیان قائل به

توقف و انقطاع امامت شدند، آن گونه که بین رسل توقف بود، و از برخی روایات نیز استفاده می شود که ممکن است در صورتی که مردم مورد غضب الهی واقع شوند، امامت و امام مرتفع شده و منقطع گردد...».

پاسخ:

۱- همان گونه که از کتب تواریخ و ملل و نحل استفاده می شود اکثر جامعه شیعی در آن زمان، معتقد به ولادت امام زمان عج بودند.

۲- آن گونه که شیخ مفید رحمته و دیگران اشاره کرده اند، گرچه بعد از وفات امام عسکری عج شیعیان در ابتدا به چهارده فرقه متفرق شدند ولی بعد از مدتی کوتاه با ارشادات علما و اصحاب، همگی بر اعتقاد به ولادت و وجود امام خود اتفاق نمودند.^۱

۳- در مورد روایتی که ادعا کرده دلالت بر تحقق فترت و انقطاع امامت دارد، با دقت در آن، خلاف آنچه ادعا شده استفاده می شود، زیرا در آن روایت از امام باقر عج نقل است که فرمود: «إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نحانا عن جوارهم»؛^۲ «هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از جوارشان دور خواهد گرداند» این حدیث به خوبی دلالت بر وجود و غیبت امام زمان عج دارد.

۴- اگر مجرد اختلاف، دلیل بر بطلان است، باید اختلاف در هر امری از جمله اصل امامت و خلافت و نبوت را نیز دلیل بر بطلان آن دانست، در حالی که هیچ کس چنین ادعایی نکرده است. آیا پیامبر اکرم ص خبر نداده که امتش بعد از او به ۷۳ فرقه متفرق خواهند شد؟!

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۱.

۱. ر.ک: الفصول المختارة، ص ۳۲۵.

۱۳۷

آیا ممکن است که ولادت و وجود شخصی را در خارج با دلیل فلسفی اثبات نمود؟

دلیل بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام در حقیقت همان ادله نقلی متواتر و صحیح است که دلالت بر ولادت و وجود حضرت دارد، زیرا روایات صحیح السند در این باره شنیده شده و جماعت بسیاری نیز آن حضرت را مشاهده نمودند و شیعه نیز بر این امر تبانی و اتفاق داشتند.

قدمای از شیعه و متأخرین، مضافاً به این ادله، بر ولادت و وجود حضرت به ادله عقلی و فلسفی به جهت تأیید این مسأله استدلال کرده‌اند، خصوصاً آنکه این ادله می‌تواند قرینه‌ای قطعی برای روایات در این موضوع باشد. حال چه اشکالی در این نوع استدلال وجود دارد؟

۱۳۸

آیا اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و وجود او تا این زمان از ضروریات ایمان است؟

اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام بر اساس ایمان و اعتقاد به امامت در هر زمان، و ضرورت وجود حجت در هر زمان است. شیعه معتقد است که امامت از اصول دین است و زمین هیچ زمانی خالی از حجت نیست، کسی که چنین عقیده‌ای دارد معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است. زیرا مطابق نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان بعد از ایشان دوازده نفرند که پیاپی تا روز قیامت خواهند بود. و از طرفی دیگر هر یک از امامان بر امام بعد از خود نص و تصریح نموده‌اند.

و از حیث تاریخ نیز جامعه شیعی، امامت امام مهدی علیه السلام را پذیرفته‌اند. از طرفی دیگر می‌دانیم که هر کس وظیفه دارد امام زمان خود را بشناسد و بیعت او را بر گردن داشته باشد. در نتیجه اعتقاد به ولادت و وجود امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام ضروری است، گرچه به جهت شرایط و موانعی در غیبت به سر می‌برد.

۱۳۹

چرا قرآن به طور رسمی به مسأله ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام اشاره نکرده است؟

اولاً: قرآن به بسیاری از مسائل عقیدتی و عملی اشاره نکرده است، بلکه بیان آن را به پیامبرش واگذار نموده است، گرچه اصول معارف و احکام در قرآن کریم موجود است.

ثانیاً: از برخی از آیات قرآن به طور وضوح ولی کلی استظهار می‌شود که باید در هر زمانی انسان کامل و معصومی به نام حجت خدا موجود باشد، که درباره هر یک از این آیات در جای خود بحث خواهیم کرد.

۱۴۰

چه ضرورت دارد انسانی در گذشته دور برای آینده‌ای دور تر به دنیا آمده باشد؟

گاهی سؤال می‌شود اگر خداوند متعال اراده کرده که در پایان تاریخ بشر جهان را پر از عدل و داد کند، و این کار احتیاج به رهبری الهی دارد، چه ضرورتی است که او را قبل از تشکیل حکومت عدل جهانی خلق کند؟ چرا او را در همان زمان که احتیاج به اوست خلق نمی‌کند؟

پاسخ:

۱- از ادله عقلی و نقلی استفاده می شود که زمان، هیچ گاه نباید از حجت و ولی خدا خالی باشد، هم از جهت فیض تشریح و هم تکوین. این مطلب در جای خود به اثبات خواهد رسید.

۲- علم جدید این مطلب را بدون استثنا به اثبات رسانده که عالم بر اساس حرکت تدریجی پایه گذاری شده است. هر چیزی حرکت تدریجی خود را دارد، بدون آنکه این مطلب با قدرت خداوند تنافی داشته باشد. لذا خداوند متعال آسمانها و زمین را در مدت شش روز آفرید نه در یک لحظه.

آیا خداوند عاجز بود که در یک لحظه آنها را بیافریند؟ هرگز. چرا باید نطفه انسان نه ماه در شکم مادر بماند و شرایط طبیعی خود را طی کند تا تبدیل به انسانی مستوی الخلقه گردد؟ آیا خداوند عاجز است که انسان را در یک لحظه ایجاد نماید؟ در مورد تشکیل حکومت عدل جهانی نیز همین حکم جاری است، خداوند امور آن زمان را از پیش تدارک می بیند.

۳- با فلسفه انتظار بیشتر هماهنگ است یعنی انتظار کسی که وجود دارد ولی غایب است بیشتر مؤثر است تا کسی که هنوز خلق نشده و در آینده پایه هستی وجود می گذارد.

۱۴۱

آیا ممکن است با سرّی بودن ولادت حضرت، ادعای تواتر و اجماع در موضوع ولادت نمود؟

تواتر عبارت است از خبر دادن عدّه زیادی تا به آن حد که توافق آنها بر دروغ ممتنع باشد. و ولادت سرّی حضرت مهدی عج نمی تواند مانع از حصول خبر متواتر

بر آن شود، زیرا هم اخبار زیادی از امام عسکری علیه السلام و دیگران بر ولادت حضرت وجود داشت، و همچنین عده فراوانی که توانستند حضرت را ملاقات نمایند. اختلاف برخی از شیعیان نیز هرگز نمی تواند به این تواتر ضرری برساند؛ زیرا اصل این اختلاف به جهت سزای بودن ولادت امری طبیعی است، خصوصاً آنکه تمام کسانی که در مسأله ولادت حضرت مخالف بودند به تعبیر شیخ مفید رحمته الله با ارشادات علما و اصحاب و نیز با بررسی دقیق موضوع و دیدن معجزات از طرف حضرت، ولادت او را پذیرفتند.^۱

۱۴۲

آیا اختلاف در امر ولادت حضرت سبب وهن در آن می شود؟

احمد کاتب در صدد آن است که از اختلافی که در مسأله ولادت حضرت مهدی علیه السلام پدید آمد بهره برداری کرده و از آن برای سست جلوه دادن مسأله ولادت حضرت استفاده نماید.

پاسخ: اولاً: اختلاف در موضوع و قضیه ای هرگز مستلزم نبود آن موضوع نیست، بلکه بر وجود آن دلالت دارد، و گرنه هیچ قضیه ای را نمی توان به اثبات رسانید؛ زیرا در هر قضیه و موضوعی از جهات مختلف اختلاف شده است.

آیا امت اسلامی بعد از پیامبر مطابق احادیث، به ۷۳ فرقه تقسیم نشدند؟ آیا این افتراق و تفرق باعث می شود که اصل اسلام زیر سؤال رفته و در گزاره های دینی شک نماییم؟

ثانیاً: همان گونه که از وضعیت سیاسی آن زمان و مخفی بودن امر ولادت به جهت آن وضعیت استفاده می شود، اختلاف امری طبیعی به نظر می رسد.

ثالثاً: مطابق نقل شیخ مفید^۱ جامعه شیعی بعد از مدتی نه چندان دور به وحدت نظر در امر ولادت حضرت مهدی^۲ رسیدند. او می گوید: «از این فرقه ها که ذکر شد در این زمان که سال ۳۷۳ است به جز فرقه دوازده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن^۳ است، وجود ندارد...»^۱

جالب توجه اینکه، انکار برخی بر ولادت امام مهدی^۴ از دید اهل بیت^۵ مخفی نمانده و لذا در روایاتی به آن اشاره کرده اند. شیخ صدوق^۶ به سند صحیح از امام موسی بن جعفر^۷ نقل کرده که فرمود: «صاحب هذا الأمر من يقول الناس لم يوجد بعد»^۲: «صاحب این امر کسی است که [بعضی از] مردم می گویند: هنوز متولد نشده است.»

۱۴۳

آیا بعد از وفات امام عسکری^۸ عصر حیرت بوده است؟

احمد کاتب می گوید: «بعد از وفات امام عسکری^۹ حیرت و شک و تردید در جامعه شیعه در امر امامت بعد از آن حضرت و ولادت فرزند او پدید آمد». او در صدد آن است که از این موضوع بهره برداری کرده و اثبات کند که موضوع ولادت حضرت اجماعی نبوده است.

پاسخ: اولاً: مسأله حیرت و تردید در بین عوام مردم همان گونه که تشریح شد امری طبیعی به نظر می رسد، زیرا جو خاص سیاسی و احتمال قتل حضرت اقتضا داشت که امر ولادت حضرت مستور باشد، و تنها عده ای خاص از اصحاب امام عسکری^{۱۰} از آن مطلع گردند، و توسط آنها این موضوع منتشر شود.

۱. الفصول المختارة، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۳.

۲. کمال الدین ص ۳۶۰، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۹ ح ۳.

ثانیاً؛ وجود حیرت و غموض در امر ولادت حضرت، دلیل بر وجود اوست نه عدم آن. یعنی ولادتی بوده ولی از آنجا که مخفی واقع شد، عده‌ای را در حیرت فرو برد.

ثالثاً؛ همان‌گونه که مکرراً اشاره شد، گرچه در ابتدای غیبت برخی از عوام مردم در حیرت به سر می‌بردند، ولی بعد از مدتی نه چندان دور به واسطه کوشش فراوانی که بزرگان امامیه در روشن ساختن عموم مردم در امر ولادت و امامت حضرت مهدی علیه السلام داشتند، تمام جامعه شیعی از حیرت خارج شده و همگی به امامت آن حضرت معتقد شدند.

۱۴۴

برای رفع حیرت از جامعه شیعی، علما و اصحاب چه کارهایی انجام دادند؟

شکی نیست که بعد از غیبت امام مهدی علیه السلام حیرت و شک جامعه شیعی را در سطح عوام مردم فرا گرفت، زیرا آنان امام خود را نمی‌دیدند، ولی با فداکاری و تبلیغ علما و اصحاب، این حیرت برداشته شد. از جمله کارهایی که در این مدت انجام گرفت تألیف کتاب‌هایی متناسب با وضع موجود در جهت رفع حیرت بود، که از آن جمله می‌توان به این کتاب‌ها اشاره نمود:

۱- کتاب «الغیبة» از محمد بن ابراهیم نعمانی که بین سال ۳۳۳ تا ۳۴۲ هجری تألیف یافته است.

۲- کتاب «الامامة و التبصرة من الحيرة» از علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ هـ).

۳- کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمة» از محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۶ هـ).

۴- کتاب «الغیبة» از شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ).

و دیگر کتاب‌ها.

۸- ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن اخی طاهر: «کتاب الغیبة و ذکر القائم».^۱

۹- ابوالحسن حنظلة بن زکریا تمیمی قزوینی: «کتاب الغیبة».^۲

۱۰- ابوالحسن سلامة بن محمد بن اسماعیل: «کتاب الغیبة و کشف الحیرة».^۳

۱۱- ابوالفضل عباس بن هشام ناشری اسدی: «کتاب الغیبة».^۴

۱۲- ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین حمیری قمی: «کتاب الغیبة و التوقعات».^۵

۱۳- ابو محمد عبدالوهاب مادرانی: «کتاب الغیبة».^۶

۱۴- شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان: او در زمينه امام زمان ع و موضوعات مربوط به آن حضرت تألیفات متعددی دارد از قبیل: «کتاب الغیبة»، «المسائل العشرة فی الغیبة»، «مختصر فی الغیبة»، «النقض علی الطلحی فی الغیبة»، «جواب الفارقین فی الغیبة».

و نیز در برخی از کتب خود به طور ضمنی بحث فراوانی از مهدویت نموده است از قبیل: «الایضاح فی الامامة و الغیبة»، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، «العیون و المحاسن»، «الجوابات فی خروج الامام المهدي ع».

۱۵- ابوالقاسم علی بن حسین معروف به شریف مرتضی: «المقنع فی الغیبة».^۷

۱۶- علی بن محمد بن علی بن عمر بن ریاح: «کتاب الغیبة».^۸

۱۷- ابو عبدالله کاتب محمد بن ابراهیم بن جعفر: «کتاب الغیبة».^۹

۱. همان، رقم ۱۴۹.
 ۲. همان، ص ۱۴۷، رقم ۳۸۰.
 ۳. همان، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴.
 ۴. همان، ص ۳۸۰، رقم ۷۴۱.
 ۵. همان، ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳.
 ۶. همان، ص ۲۴۷، رقم ۶۵۲.
 ۷. همان، ص ۲۷۰ و ۲۷۱، رقم ۷۰۸.
 ۸. همان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰، رقم ۶۷۹.
 ۹. همان، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۳.

- ۱۸ - ابوعلی کاتب اسکافی محمد بن احمد بن جنید: «ازالة الران عن قلوب الاخوان فی الغیبة»^۱.
- ۱۹ - ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانی: «کتاب الغیبة و کشف الحیرة»^۲.
- ۲۰ - محمد بن زید بن علی فارسی: «کتاب الغیبة»^۳.
- ۲۱ - ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی: «البرهان علی طول عمر صاحب الزمان» و «الاستطراف فی ذکر ما ورد فی الغیبة فی الإنصاف»^۴.
- ۲۲ - ابوبکر محمد بن قاسم بغدادی: «کتاب الغیبة»^۵.
- ۲۳ - ابو النضر محمد بن منصور عیاشی: «کتاب الغیبة»^۶.
- ۲۴ - ابو الفرج مظفر بن علی بن حسین همدانی: «کتاب الغیبة»^۷.
- اینها اسامی کتاب‌هایی بود که تا آخر قرن سوم هجری درباره رفع حیرت به طور مستقل نوشته شده است.

۱۴۶

آیا ممکن است گروهی، اخباری را در موضوع ولادت حضرت جعل کرده باشند؟

درباره روایات امام مهدی علیه السلام و ولادت و وجود آن حضرت ممکن است کسی بگوید: جماعتی این روایات را جعل کرده آن گاه شیعیان آنها را نقل کرده‌اند، در حالی که به جعل آن علم نداشته‌اند.

۱. همان، ص ۳۸۵، رقم ۱۰۴۷.
 ۲. همان، ص ۳۹۳، رقم ۱۰۵۰.
 ۳. فهرست طوسی، ص ۱۵۹، رقم ۶۹۹.
 ۴. الذریعة، ج ۱۶، ص ۷۹ و ۸۰.
 ۵. الذریعة، ج ۳، ص ۹۲، رقم ۲۹۲؛ رجال نجاشی، ص ۳۸۱، رقم ۱۰۳۵.
 ۶. رجال نجاشی، ص ۳۵۰-۳۵۳، رقم ۹۴۴.
 ۷. الذریعة، ج ۱۶، ص ۸۲، رقم ۴۰۶.

پاسخ: ۱- این احتمال در تمام اخبار متواتر وارد است و اگر این راه به اخبار باز نبود، همه شرایع باطل شده و هیچ خیری قابل اثبات نیست. ۲- اگر امر چنین بود، باید در طول زمان برای دشمنان شیعه آشکار می گشت، و آنها از این طریق، شیعه را مورد هجوم قرار می دادند، در حالی که چنین هجومی را از آنها مشاهده نمی کنیم.

۱۴۷

آیا با اجماعی که شیعه قبول ندارد می توان دلیل ولادت حضرت را اجماع قرار داد؟

اولاً: شیعه اجماع را در صورتی که کاشف از دلیل معتبر باشد قبول دارد، و آن را یکی از ادله استنباط می داند. حتی در مواردی هم می تواند انسان را به یقین به مفاد خبر مجتمعین برساند و اجماعی که در جامعه شیعی وجود دارد از این قبیل اجماع است. ثانیاً: شیعه بر وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام تنها به اجماع استدلال نمی کند، بلکه به ادله ای دیگر از قبیل عقل، قرآن و روایات صحیح سند نیز نظر دارد.

۱۴۸

آیا اخبار مهدی علیه السلام غامض و پیچیده است؟

روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام و ولادت او رسیده، همگی حکایت از شخصی معین و محدود دارد که متولد خواهد شد، و پس از مدتی طولانی که در غیبت به سر می برد ظهور خواهد کرد. لذا مشاهده می کنیم که هر یک از امامان به این نکته اشاره کرده اند که او چندمین از فرزندان ایشان است. آنان به موضوع غیبت

و انواع آن و مخفی بودن ولادت و حیرت مردم در آن نیز اشاره نموده‌اند. گرچه بخشی از ابهامات که جزئی است، مقتضای طبیعی وضع اختناق سیاسی آن عصر بوده است. آیا با این وضع می‌توان ادعا کرد که موضوع امام مهدی علیه السلام غامض بوده است؟

۱۴۹

اگر موضوع مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا عده‌ای به مهدویت غیر او معتقد شدند؟

احمد کاتب می‌گوید: «اگر مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام گروهی قائل به مهدویت امام علی علیه السلام یا فرزندش محمد بن حنفیه و نفس زکیه و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام و حتی امام عسکری علیه السلام شدند؟»

پاسخ:

اگر چه در برخی از احادیثی که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او دویباره خروج مهدی علیه السلام وارد شده، تفسیر صحیح شده که او قطعاً فرزند امام عسکری علیه السلام است، ولی برخی هنگامی که ظلم و تجاوز را زیاد می‌دیدند و از طرفی همتی اهل بیت را هدایت شده و هادئ می‌دانستند، گاهی به امید اینکه یکی از اهل بیت، مسند حق است به سراغ او می‌آمدند و ادعای مهدویت در حق او می‌کردند و جماعتی را نیز به دنبال خود می‌کشیدند. این افراد غالباً از انسان‌های ساده‌اندیش و جاهل بودند، و در برخی از موارد مسأله سیاسی نیز در این ادعا دخالت داشته است. ۲- کسانی که چنین ادعایی داشته‌اند هرگز دوام نیاورده و بعد از مدت کوتاهی به جرگه عموم شیعیان پیوسته و یا منقرض شده‌اند.

۳- میزان در عقیده یک مذهب، نظر غالب افراد و علمای آن مذهب است. و می دانیم که عقیده به مهدویت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام عقیده قریب به اتفاق شیعیان به حساب می آید.

۴- در برخی از موارد که گروهی قائل به مهدویت غیر از حضرت مهدی علیه السلام شدند به جهت شبهه‌ای بوده که برای آنها پدید آمده است؛ زیرا موقعیت آن عصر چنین حیرت و تردیدی را اقتضا داشته است، گرچه این حیرت نیز بعد از مدت کوتاهی برطرف گشت.

۱۵۰

آیا امام عسکری علیه السلام قبل از شهادت خود به مادرش وصیت کرده است؟

شیخ مفید رحمته الله می گوید: برخی موضوع وصیت امام عسکری علیه السلام به مادرش در امر وقوف و صدقات را دلیل بر انکار ولادت حضرت مهدی علیه السلام گرفته‌اند در حالی که هرگز چنین دلالتی ندارد؛ زیرا این کار به جهت اخفای ولادت و مستور نمودن امر حضرت از دستگاه حاکم بوده است. اگر در وصیت نامه حضرت، نام مهدی ذکر می شد و صدقات و موقوفات به او نسبت داده می شد به طور حتم با غرض حضرت از محافظت فرزندش منافات داشت. خصوصاً آنکه وصیت، احتیاج به شهادت شهودی از خواص دولت بنی عباس بود تا بر اصل وصیت گواهی داده و بر آن امضا کنند. مگر در عصر امام صادق علیه السلام نبود که آن حضرت به جهت حفظ فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام از تعرض دستگاه حکومت، تصریح به امامت و وصایت او در ملا عام و در وصیت نامه‌اش نکرد، بلکه به پنج نفر وصیت نمود که اول آنها منصور عباسی و بعد ربیع و قاضی وقت و کنیزش حمیده بربریه، و در آخر نام فرزندش موسی بن جعفر را

ذکر کرد، تا از این طریق بتواند جان فرزندش را حفظ کند، گرچه امر امامت او را برای خواص از اصحاب و اولیای خود روشن ساخته بود تا با مرور زمان بر دیگران واضح سازند...»^۱

۱۵۱

آیا نصّ متواتر بر امامت امام زمان علیه السلام از امام عسکری علیه السلام رسیده است؟

برای اثبات امامت امام زمان علیه السلام از راه‌های مختلف می‌توان وارد شد و به نتیجه قطعی و مطلوب در این مسأله رسید. این بحث در رابطه با امامت همه امامان مطرح است.

۱- همان‌گونه که اشاره شد از طریق امام عسکری علیه السلام نصوص متعددی صحیح‌السند در امر امامت فرزندش رسیده است.

۲- اگر چه در باب اصل امامت و اینکه زمین هرگز از حجت خالی نیست احتیاج به ادله قطعی و یقینی است ولی در بحث اینکه امام بعدی کیست از آن جهت که موضوع خارجی است خبر واحد صحیح‌السند کافی است.

۳- همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد نصوص فراوان و در حدّ تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و هر یک از امامان علیهم السلام در این رابطه وارد شده است.

۴- همان‌گونه که یکی از راه‌های اثبات نبوت، بلکه عمده‌ترین راه آن، اعجاز است در مورد اثبات امامت نیز از این راه می‌توانیم امامت هر یک از امامان را به اثبات برسانیم، زیرا نصّ خاص از جانب امام قبل بر امام بعد، موضوعیت ندارد بلکه نصّ، راهی برای اثبات امامت امام بعد است.

۵- بر فرض اینکه نصوص وارده درباره برخی از ائمه خیر و اجدید باشند ولی با قرائن خارجی، که این گونه روایات به همراه دارند، مآثری به مفاد آنها می‌رسانند، همانند اقبال شیعه و اجماع اصحاب امامیه بر امامت شخص خاص، بنا بر نظر گرفتن این نکته که وضعیت خاص سیاسی و فشارهای شدیدی که از ناحیه حکام بنی امیه و بنی عباس بر شیعیان و پیروان اهل بیت و تابعان آنها وارد می‌شد، چنین وضعی را اقتضا داشته است.

۶- با بررسی تمام جوانب موضوع، اعم از روایاتی که از امام عسکری علیه السلام در باب امامت فرزندش امام مهدی علیه السلام رسیده و نیز روایاتی که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و هر یک از امامان وارد شده و نیز معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده و قرائن خارجی دیگر، پی خواهیم برد که مسأله امامت حضرت مهدی علیه السلام از راه تواتر قابل اثبات است.

۱۵۲

آیا بزرگان طایفه امامیه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام بر ولادت حضرت اتفاق داشتند؟

آری، اصحاب و عموم طایفه شیعه امامیه بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در طول قرن‌ها بر ولادت امام زمان علیه السلام اتفاق داشته‌اند، اگر چه در ابتدا حیرت و شکی در ولادت و امامت آن حضرت در بین گروهی از شیعیان پدید آمد، ولی بعد از گذشت زمان نه چندان طولانی و به عنایت و تبلیغ بزرگان امامیه، همگی به راه مستقیم هدایت شده و به امامت عصر علیه السلام اعتقاد پیدا نمودند، همان گونه که شیخ مفید در کتاب «الفصول المختاره» به آن اشاره کرده است.

او می گوید: «از این فرقه‌هایی که ذکر شد هیچ فرقه‌ای در زمان ما که سال ۳۷۳ هجری است باقی نمانده است جز شیعه که از زاده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن همان رسول خدا ﷺ بوده و همگی بر زنده بودن ایشان قطع داشته و معتقد به بقای آن حضرت تا زمانی که قیام به شمشیر کند، هستند...»^۱

۱۵۳

مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی ﷺ چه گفته‌اند؟

مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی ﷺ به طور اتفاق آن را در

سال ۲۵۵ هجری دانسته‌اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- کلینی رحمته الله علیه^۲
- ۲- شیخ مفید رحمته الله علیه^۳
- ۳- اربلی رحمته الله علیه^۴
- ۴- شیخ طوسی رحمته الله علیه^۵
- ۵- کفعمی رحمته الله علیه^۶
- ۶- طبرسی رحمته الله علیه^۷
- ۷- علامه مجلسی رحمته الله علیه^۸
- ۸- شیخ بهائی رحمته الله علیه^۹

۵۵۱

۱. الفصول المختاره، ص ۳۲۱.
 ۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.
 ۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.
 ۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۴۵.
 ۵. مصباح المتعجب، ص ۸۴۲.
 ۶. البلد الامین، ص ۱۸۷.
 ۷. اعلام الوری، ص ۴۱۸.
 ۸. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲.
 ۹. توضیح المقاصد، ص ۲۰ و ۲۱.

۱۵۴

حکم کسی که ایمان به ولادت امام مهدی علیه السلام ندارد چیست؟

از آنجا که ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام مبنای شیعه در طول تاریخ بوده و به تعبیری ضرورت مذهب به حساب می آمده است و لذا اجماع شیعه از عوام و خواص بر آن بوده است، بدین جهت کسی که منکر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام است، از تشیع و جامعه شیعی خارجی می شود، گرچه برای خود ادله ای و همی ذکر کند، زیرا امر ضروری، خود بهترین دلیل بر اثبات آن است.

بلکه بالاتر از این، مطابق رأی متقدمین و متأخرین از علمای امامیه که امامت را از اصول دین می دانند، کسی که منکر امامت و وجود امام معصوم در برهه ای از زمان باشد از دین خارج است، گرچه در ظاهر حکم به اسلام او می شود، همان گونه که چنین حکمی درباره اهل سنت صادق است.

۱۵۵

چه کسانی هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام او را زیارت کرده اند؟

اسامی پنج نفر را در این مورد می توان نام برد:

۱ - حکیمه دختر امام جواد علیه السلام.^۱

۲ - زن قابله.^۲

۳ و ۴ - نسیم و ماریه.^۳

۵ - کنیز امام عسکری علیه السلام.^۴

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۰-۲۴۲.

۴. همان، ص ۴۳۱.

۱. کمال الدین، ص ۴۲۴.

۳. کمال الدین، ص ۴۳۰.

۱۵۶

چه کسانی در مدت پنج سال آخر حیات امام عسکری علیه السلام، امام زمان علیه السلام را دیده‌اند؟

در مورد این سؤال می‌توان به اسامی عده‌ای اشاره کرد:

- ۱- محمد بن عثمان عمّری با چهل نفر.^۱
- ۲- ابوهارون.^۲
- ۳- یعقوب بن منقوش.^۳
- ۴- عمرو اهوازی.^۴
- ۵- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام.^۵
- ۶- محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر.^۶
- ۷- ابو نصر ظریف خادم.^۷
- ۸- ابوعلی بن مطهر.^۸
- ۹- عقید خادم و اسماعیل بن علی نوبختی.^۹
- ۱۰- نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام.^{۱۰}
- ۱۱- اصحاب امام عسکری علیه السلام.^{۱۱}
- ۱۲- مردی از فارس.^{۱۲}

-
۱. کمال الدین، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۹.
 ۲. همان، ص ۴۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۸.
 ۳. همان، ص ۴۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۷.
 ۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.
 ۵. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.
 ۶. همان.
 ۷. همان، ص ۳۵۴.
 ۸. همان، ص ۳۵۲.
 ۹. الغیبه، طوسی، ص ۲۷۱-۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۶.
 ۱۰. کمال الدین، ص ۴۴۱.
 ۱۱. کمال الدین، ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵.
 ۱۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۶.



۱۳- ابو عمرو.^۱

۱۴- ابراهیم بن عبده نیشابوری و خادمش.^۲

۱۵- رشیق صاحب مادی.^۳

۱۶- کامل بن ابراهیم مدنی.^۴

۱۷- احمد بن اسحاق قمی.^۵

۱۵۷

چه کسانی در عصر غیبت صغرا حضرت را ملاقات نموده‌اند؟

جماعت بسیاری در عصر غیبت صغرا به ملاقات حضرت شرفیاب شده‌اند که به

اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- محمد بن عثمان عمّری.^۶

۲- طریف و ابونصر.^۷

۳- ازدی.^۸

۴- ابراهیم بن ادريس.^۹

۵- ابی عبدالله بن صالح.^{۱۰}

۶- ابراهیم بن مهزیار.^{۱۱}

۷- محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر.^{۱۲}

و دیگران.

۱. همان، ج ۱. ۲. همان، ص ۳۳۱، ج ۶. ۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶. ۴. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۸-۲۵۰. ۵. کمال الدین، ص ۳۸۴. ۶. کمال الدین، ص ۴۴۰. ۷. همان، ص ۴۴۱. ۸. همان، ص ۴۴۴. ۹. منابع المودعة، ج ۳، ص ۳۲۴. ۱۰. همان، ص ۳۳۵. ۱۱. همان، ص ۳۳۵. ۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۸-۲۵۰. ۴. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۶. ۵. کمال الدین، ص ۳۸۴. ۶. کمال الدین، ص ۴۴۰. ۷. همان، ص ۴۴۱. ۸. همان، ص ۴۴۴. ۹. منابع المودعة، ج ۳، ص ۳۲۴. ۱۰. همان، ص ۳۳۵. ۱۱. همان، ص ۳۳۵. ۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۶. ۵. کمال الدین، ص ۳۸۴. ۶. کمال الدین، ص ۴۴۰. ۷. همان، ص ۴۴۱. ۸. همان، ص ۴۴۴. ۹. منابع المودعة، ج ۳، ص ۳۲۴. ۱۰. همان، ص ۳۳۵. ۱۱. همان، ص ۳۳۵. ۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۶. کمال الدین، ص ۴۴۰. ۷. همان، ص ۴۴۱. ۸. همان، ص ۴۴۴. ۹. منابع المودعة، ج ۳، ص ۳۲۴. ۱۰. همان، ص ۳۳۵. ۱۱. همان، ص ۳۳۵. ۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۸. همان، ص ۴۴۴. ۹. منابع المودعة، ج ۳، ص ۳۲۴. ۱۰. همان، ص ۳۳۵. ۱۱. همان، ص ۳۳۵. ۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۱۰. همان، ص ۳۳۵. ۱۱. همان، ص ۳۳۵. ۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱.

مرحوم مجلسی در روایتی اسامی ۲۶۵ نفر از کسانی که در عصر غیبت صغرا به ملاقات حضرت شرفیاب شده اند را نام برده است.^۱

۱۵۸

آیا علمای انساب به ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام اعتراف نموده اند؟

آری، گروهی از آنان معترفند که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به نام محمد و با القاب: حجّت و مهدی و... متولد شده است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- نسابه سهل بن عبدالله بن داوود بن سلیمان بخاری، که معاصر عصر غیبت صغرا می‌زیسته است.^۲
- ۲- سید عمری، نسابه مشهور در قرن پنجم هجری.^۳
- ۳- فخر رازی شافعی، نسابه قرن پنجم.^۴
- ۴- نسابه قرن ششم مروزی از ورقانی.^۵
- ۵- نسابه جمال‌الدین احمد معروف به ابن عنبه.^۶
- ۶- نسابه ابوالحسن محمد حسینی یمانی صنعانی زیدی، نسابه قرن یازدهم.^۷
- ۷- محمد امین سویدی.^۸
- ۸- محمد ویس حیدری سوری.^۹

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۷۷-۱.
 ۲. سُر السلسلة العلویة، ص ۳۹ و ۴۰.
 ۳. المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۳۰.
 ۴. الشجرة المباركة فی انساب الطالیه، ص ۷۸ و ۷۹.
 ۵. الفخری فی انساب الطالبین، ص ۸.
 ۶. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹۹.
 ۷. روضة الألباب لمعرفة الأنساب، ص ۱۰۵.
 ۸. سبائك الذهب، ص ۷۸.
 ۹. الدرر البهیة فی الانساب الحیدریة والایویة، ص ۷۳.

- ۹- علامه نسابه سید محمد بن حسین بن عبدالله حسینی سمرقندی مدنی.^۱
 ۱۰- شریف انس کتبی حسنی در تعلیقه بر کتاب «تحفة المطالب».^۲
 ۱۱- علامه نسابه سید محمد بن احمد بن حمید الدین نجفی.^۳
 ۱۲- علامه نسابه شریف انس کتبی حسنی.^۴

۱۵۹

آیا جعفر عموی امام مهدی علیه السلام منکر ولادت ایشان بوده است؟

جعفر اگر چه انکار چنین مطلبی را داشته است، ولی از جهاتی نمی توان به انکار او توجه نمود:

- ۱- با ادله متقن ولادت حضرت مهدی علیه السلام به اثبات رسیده است.
- ۲- اتفاق امت بر آن است که جعفر معصوم نبوده است، بلکه از جمله مردم عادی بوده که در او احتمال گمراهی و یا سهو و اشتباه رواست. همان گونه که برخی از فرزندان یعقوب به گمراهی کشیده شدند.
- ۳- از برخی اخبار استفاده می شود که جعفر به سبب انحراف و گمراهی که داشت، ادعای دروغین عدم ولادت فرزند برای امام عسکری علیه السلام نمود.
- ۴- نهایت چیزی را که از روی احتیاط می توان گفت اینکه: از آنجا که او کشش و قابلیت و تحمّل خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام را نداشته، امام عسکری علیه السلام فرزندش را به او نشان نداده است. و لذا از آن بی اطلاع بوده است.

۱. تحفة المطالب بمعرفة من ينتسب الى عبدالله و ابی طالب، ص ۵۴ و ۵۵، چاپ ریاض.

۲. همان، ص ۵۵. ۳. بحر الانساب، ص ۳۹، چاپ ریاض.

۴. الاصول فی ذریة البضعة البتول، ص ۹۷-۱۰۰.

۱۶۰

چرا جعفر به «دروغگو» معروف شده است؟

در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شد حضرت اشاره به جعفر کرده، می فرمایند: «... وقد ادعی هذا المبطل المفتري على الله الكذب بما ادعاه، فلا أدري بأية حالة هي له رجاء أن يتم دعواه، أبفقه في دين الله؟ فوالله ما يعرف حلالاً من حرام ولا يفرق بين خطأ وصواب...»^۱ «... به طور حتم این شخص مبطل و تهمت زننده به خدا است و در آنچه می گوید ادعای دروغ و کذب نموده است، نمی دانم که به کدامین حالت امید دارد که ادعای خود را تمام نماید؟ آیا به فهم در دین خدا؟ به خدا سوگند که او حلال را از حرام نمی شناسد و اشتباه و صحیح را تشخیص نمی دهد...».

از این توقیع استفاده می شود اول کسی که به جعفر لقب دروغگو داد خود حضرت بوده است و بعد از آن این عنوان بر او شهرت یافت. برخی نیز وجه توصیف او را به دروغگو به جهت تمییز بین او و امام جعفر صادق علیه السلام می دانند.

۱۶۱

کارهای ناشایست جعفر چه بوده است؟

جعفر فرزند امام هادی علیه السلام پس از رحلت برادرش امام عسکری علیه السلام به یک سری اقداماتی روی آورد که در شأن او نبوده است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- قصد نماز خواندن بر پیکر مطهر برادرش امام عسکری علیه السلام.^۲

۱. الغيبة، طوسی، ص ۲۸۸-۲۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۵، ح ۲۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲- ادعای امامت و رهبری، زیرا او به وزیر عباسی عبیدالله بن یحیی بن خاقان گفت: «مقام برادرم رایه، من بدهید، من سالانه فیلیغ بیست هزار دینار بابت آن به شما می‌پردازم»^۱.

۳- ادعای ارث، زیرا در اقدامی دیگر کوشید تا اموال امام علیه السلام را تصاحب نماید و ادعا کرد که برادرش ابو محمد علیه السلام فرزندی ندارد، و تنها وارث، برادر اوست. حکومت نیز اجازه داد تا بر اموال برادر تسلط یابد.

۴- تحریک حکومت برای دستگیری امام مهدی علیه السلام.

۱۶۲

چرا امام زمان علیه السلام عمویش جعفر رایه

برادران یوسف علیه السلام تشبیه کرد؟

امام زمان علیه السلام در ذیل توقیعی که به محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه صادر شد فرمود: «... وأما سبیل عمی جعفر وولده فسبیل إخوة یوسف علیهم السلام...»^۲ «اما راه عمویم جعفر و اولادش همانند راه برادران یوسف است...»^۳

۱۶۱

برای نکته تشبیه به و جوهی می‌توان اشاره نمود: **دلیل**

۱- حکم جعفر عموی امام زمان علیه السلام را همانند اولاد انبیا، باید به آباء و اجدادشان واگذار نمود و درباره آنها سخنی نگفت.

۲- همان گونه که برادران یوسف از عمل ناشایست خود توبه کردند، او نیز چنین نموده است. و لذا برخی او را به جعفر توأب لقب داده‌اند.

۱. همان ج ۲، ص ۳۷۹.
 ۲. کافی ج ۱، ص ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳

۳- فرزندان یعقوب گرچه گناه مرتکب شدند، ولی خداوند متعال به جهت کرامت یعقوب از آنان عفو نمود. همچنین در مورد جعفر، زیرا او فرزند امام، برادر امام، و عموی امام بود.

۴- ممکن است که تشبیه، ناظر به اثبات خطا و گناه برای جعفر باشد، همان گونه که اولاد یعقوب مرتکب گناه شدند، بدین معنا که هرگز نمی توان ادعا کرد اولاد انبیا و اوصیا همانند خود آنها از گناه معصومند، بلکه همان گونه که فرزندان یعقوب مرتکب گناه شدند، فرزند امام نیز ممکن است مرتکب گناه شود. در حقیقت، هدف امام از تمثیل رفع استبعاد از این جهت است.

۱۶۳

چرا فرزندان برخی از پیامبران یا امامان ناهل شدند؟

اولاً: جعفر گرچه فرزند امام است ولی از ناحیه مادر ضمانت داده نشده است. آنچه مسلم است اینکه امام معصوم باید در اصلااب شامخه و ارحام مطهره باشد، ولی نسبت به اولاد آنها چنین ادعایی نشده است و لذا مشاهده می کنیم که فرزندان برخی از انبیا و اوصیا ناهل و منحرف درآمدند.

ثانیاً: گاهی ابتلاءات و مشکلاتی در زندگی برخی از انبیا و امامان پدید می آمد تا کسی توهم و خیال ربوبیت آنها را نکند.

۱۶۴

آیا انتقال امامت به دو برادر بعد از حسین علیه السلام جایز است؟

احمد کاتب می گوید: «قول به عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از حسن

و حسین و وجوب استمرار آن در اعقاب، ضعیف است، و اجماعی بر آن در آن وقت نبوده است...».

پاسخ:

جمهور شیعه امامیه و مشهور بلکه متواتر نزد آنان قبل از ولادت امام مهدی عج، قول به عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین عج است. اسماعیل بن علی نوبختی می گوید: «از اخبار متواتر از امامان صادق علم پیدا نمودیم که امامت بعد از حسن و حسین عج تنها در اولاد امام خواهد بود نه در برادر یا اقوام».^۱

اشعری قمی^۲ و علی بن حسن نوبختی^۳ نیز همین اعتقاد را داشته اند.

از برخی روایات نیز این مطالب به خوبی استفاده می شود:

کلینی به سند صحیح از امام صادق عج نقل کرده که فرمود: «لا تعود الإمامة فی الأخوین بعد الحسن والحسین أبداً»؛^۴ «بعد از حسن و حسین هرگز امامت در دو برادر نخواهد بود.» و نیز به سند دیگر از امام صادق عج نقل کرده که فرمود: «لا تجتمع الإمامة فی أخوین بعد الحسن و الحسین إنما هی فی الأعقاب و أعقاب الأعقاب.»؛^۵ «امامت در دو برادر بعد از حسن و حسین جمع نخواهد شد. همانا امامت در نسل ها و نسل های نسل هاست.»

و نیز از اسماعیل بن بزیر نقل شده که از امام رضا عج سؤال شد: «أنه سئل: أتكون الإمامة فی عمّ أو خالٍ؟ فقال: لا. فقلت: ففی أخ، قال: لا...»؛^۶ «آیا امامت در عمو یا دایی قرار خواهد گرفت؟ فرمود: خیر. عرض کردم: دو برادر چطور؟ فرمود: خیر...».

۲. المقالات والفرق. ص ۱۰۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱.

۶. همان، ح ۳.

۱. کمال الدین، ص ۹۲.

۳. فرق الشیعه، ص ۱۱۰.

۵. همان، ص ۲۸۶، ح ۴.

۱۶۵

آیا شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به جعفر تعزیت و تهنیت گفتند؟

احمد کاتب می گوید: «مطابق حدیث ابوالادیان عموم شیعه که در ضمن آنها نایب اول وجود داشت به جعفر در سوگ امام عسکری علیه السلام تعزیت گفته و نیز به جهت امامت او، تهنیت گفتند.

پاسخ:

۱- با مراجعه به حدیث ابوالادیان^۱ پی می بریم که برداشت احمد کاتب به طور عموم صحیح نیست. بلکه آنچه در آن حدیث آمده این است که ابوالادیان می گوید: «... وإذا أنا بجعفر بن علی أخیه بیاب الدار والشیعة حوله یعزونه ویهنئونه...»؛ «... ناگهان جعفر بن علی برادر امام عسکری علیه السلام را کنار درب خانه دیدم در حالی که شیعیانی که دور او بودند به او تعزیت و تبریک می گفتند.» از این تعبیر استفاده می شود که برخی از شیعیان که هنوز امر امامت حضرت مهدی علیه السلام به جهت اختفای ولادت روشن نشده بود به گمان اینکه او امام است در صدد تهنیت او برآمدند.

۲- در این روایت اثری از نایب اول عثمان بن سعید که به جعفر تعزیت و تبریک بگوید وجود ندارد. و این نسبتی دروغ است که کاتب به نایب اول داده است.

۳- با مراجعه به مجموعه روایت ابوالادیان استفاده می شود که جعفر در ادعای خود دروغ گو بوده است.

ابوالادیان می گوید: «فلما صرنا فی الدار إذا نحن بالحسن بن علی صلوات الله علیه علی نعشه مکفنا فتقدم جعفر بن علی لیصلی علی أخیه، فلما هم بالتکبیر خرج صبى بوجهه سمره، بشعره

۱. کمال الدین، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۷، ح ۵۳.

قطط، بأسنانه تفلیح، فجبد برداء جعفر بن علی وقال: تأخر یا عمّ فأنا أحق بالصلاة علی ابي، فتأخر جعفر، وقد اربد وجهه واصفر فتقدم الصبی وصلی علیه ودفن إلى جانب قبر ابيه علیهما السلام ثم قال: یا بصری هات جوابات الکتب التي معک، فدفعتها إليه»^۱ «... هنگامی که به خانه حضرت رسیدم مشاهده کردم که نعش حسن بن علی علیه السلام کفن پیچ است. جعفر جلو آمد تا بر جنازه برادرش نماز بگذارد، همین که خواست تکبیر نماز میت بگوید، کودکی گندم‌گون، با موهایی فری، دندان‌هایی باز، از پشت پرده بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را کشید و فرمود: «کنار بروای عمو، زیرا من سزاوارترم که بر پدرم نماز گذارم». جعفر در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود کنار رفت. این کودک جلو آمد و بر جنازه امام عسکری علیه السلام نماز گزارد و جنازه کنار قبر پدرش علیه السلام به خاک سپرده شد. آن گاه فرمود: ای بصری! جواب نامه‌هایی که با توست به من بده. من هم آنها را به حضرت دادم...».

و نیز ابوالادیان می‌گوید: «هنگامی که جعفر را چنین دیدم با خود گفتم: اگر این مرد امام است پس در حقیقت امامت باطل شده است، زیرا من او را آن گونه که می‌شناسم شخصی است که شرب نبید (مسکر) می‌کند و نیز با جوسق قمار کرده و با طنبور بازی می‌کند...»^۲.

۱. کمال الدین، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۷، ح ۵۳.

۲. همان.

امامت
در سنین کودکی

۱۶۶

چه کسانی در امامت در سنین کودکی شک کرده‌اند؟

از جمله سؤال‌های مطرح در مورد امام زمان علیه السلام این است که آیا کسی می‌تواند در سنین کودکی به مقام امامت و خلافت برسد؟

ابن حجر هیتمی از علمای اهل سنت می‌گوید: «آنچه در شریعت مطهر ثابت شده این است که ولایت طفل صغیر صحیح نیست، پس چگونه شیعیان به خود اجازه داده و گمان بر امامت کسی دارند که عمر او هنگام رسیدن به امامت، بیش از پنج سال نبوده است»^۱.

احمد کاتب می‌نویسد: «معقول نیست که خداوند طفل صغیری را به رهبری مسلمین منصوب کند»^۲.

۱۶۷

آیا قرآن مؤید امامت و نبوت کودک است؟

از نظر قرآن امامت، نبوت و ولایت در سنین کودکی نه تنها امری ممکن است بلکه از وقوع آن نیز خبر داده است.

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۶۶.

۲. تطوّر الفكر السياسي، ص ۱۰۲.

الف. خداوند متعال خطاب به حضرت یحیی می فرماید: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۱ «ای یحیی! تو کتاب آسمانی ما را به قوت فراگیر و به او در کودکی مقام نبوت دادیم.»

فخر رازی درباره حکمی که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد می گوید: «مراد از حکم در آیه شریفه، همان نبوت است؛ زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد، چرا که خداوند حضرت یحیی و عیسی را در کودکی به پیامبری برگزید، برخلاف حضرت موسی و محمد صلی الله علیه و آله که آنان را در بزرگسالی به رسالت مبعوث نمود»^۲.

ب. و نیز در مورد حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا *^۳ «مریم [در پاسخ ملامت‌گران] به طفل اشاره کرد. آنها گفتند: چگونه با طفل گهواره‌ای سخن گوئیم؟ آن طفل گفت: همانا من بنده خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود...»

قندوزی حنفی بعد از ذکر ولادت امام مهدی علیه السلام می نویسد: «گفته‌اند که خداوند تبارک و تعالی او را در سن طفولیت حکمت و فصل الخطاب عنایت نمود، و او را نشانه‌ای برای عالمیان قرار داد، همان گونه که در شأن حضرت یحیی علیه السلام فرمود: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾. و نیز در شأن حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ﴿قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * خداوند، عمر حضرت مهدی علیه السلام را به مانند عمر حضرت خضر طولانی گردانید»^۴.

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۴. منابع الموده، ص ۴۵۴.

۱. سوره مریم، آیه ۱۲.

۳. سوره مریم، آیه ۲۹ و ۳۰.

قطب راوندی و دیگران با سند از یزید کناسی نقل کرده‌اند که از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم: «اكان عيسى ابن مريم عليه السلام حين تكلم في المهد حجة لله على أهل زمانه؟ فقال: كان يومئذ نبياً حجة لله غير مرسل أما تسمع لقوله حين قال: **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا * وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا** ^۱ قلت: فكان يومئذ حجة لله على زكريا في تلك الحال وهو في المهد؟ فقال: كان عيسى في تلك الحال آية للناس ورحمة من الله لمريم حين تكلم فعبّر عنها وكان نبيا حجة على من سمع كلامه في تلك الحال، ثم صمت فلم يتكلم حتى مضيت له سنتان وكان زكريا الحجة لله عزوجل على الناس بعد صمت عيسى بسنتين ثم مات زكريا فورثه ابنه يحيى الكتاب والحكمة وهو صبي صغير، أما تسمع لقوله عزوجل: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا** ^۲ فلما بلغ عيسى عليه السلام سبع سنين تكلم بالنبوة والرسالة حين أوحى الله تعالى إليه، فكان عيسى الحجة على يحيى وعلى الناس أجمعين وليس تبقى الأرض يا اباخالد يوما واحدا بغير حجة لله على الناس منذ يوم خلق الله آدم عليه السلام...» ^۳ «آيا عيسى عليه السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت حجت خدا بر اهل زمان خود بود؟ حضرت فرمود: «عيسى در آن روز پیامبر و حجت غیر مرسل خدا بود. آيا نشنیده‌ای قول خدا را هنگامی که فرمود: «من بنده خدايم، او کتاب [آسمانی] به من داده و مرا پیامبر قرار داده است. و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.» عرض کردم: پس در آن روز عيسى حجت خدا بر زكريا در آن حال بود، در حالی که در گهواره به سر می‌برد؟ حضرت فرمود: عيسى در آن حال نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خدا برای مريم بود، آن هنگامی که سخن گفت و از او تعبیر کرد. (و نیز) پیامبر و حجت بود بر هر که کلام او را در آن حال شنید. سپس عيسى ساکت شد و تا دو سال با کسی سخن نگفت، و در این مدت زكريا عليه السلام حجت بر

۱. سورة مريم، آية ۳۰ و ۳۱.

۲. سورة مريم، آية ۱۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، ح ۱.

مردم بود. پس از فوت او یحیی علیه السلام در سنین کودکی وارث کتاب و حکمت شد. آیا نشنیده‌ای قول خداوند عزوجل را که فرمود: «ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت [و عقل کافی] در کودکی به او دادیم.» عیسی وقتی به هفت سالگی رسید با اولین وحی که بر او نازل شد خبر از نبوت خود داد. در این هنگام او حجت بر یحیی و تمام مردم شد. ای اباخالد! از هنگام خلقت آدم، حتی یک روز نیز زمین خالی از حجت خدا بر مردم نبوده است...».

کسی اشکال نکند که در مورد حضرت عیسی اگر چه قرآن لفظ ماضی را به کار برده ولی در حقیقت به معنای مضارع و زمان آینده است. زیرا در جواب می‌گوییم: اولاً؛ این احتمال خلاف ظاهر لفظ ماضی است و حمل بر خلاف آن احتیاج به دلیل و قرینه دارد در حالی که قرینه‌ای در بین نیست.

ثانیاً؛ فرق است بین نبی و رسول، در مورد قصه حضرت عیسی تعبیر نبی آمده نه رسول، و لذا ممکن است که طفلی در سنین کودکی به مقام نبوت رسیده باشد گر چه به جهت طفولیت هنوز به مقام رسالت نرسیده است.

۱۶۸

آیا از منظر تاریخ، امامت در کودک تجسم یافته است؟

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که مسأله امامت و رهبری کودک، واقع شده است و فلاسفه و حکما می‌گویند: قوی‌ترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال سوم هجرت، بعد از نزول آیه شریفه **﴿وَأَنْزِرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾** علی بن ابی طالب را که نوجوانی بیش نبود به خلافت و وصایت منصوب کرد، و به قوم خود دستور داد که سخنان او را گوش فرا داده و از او اطاعت کنند.^۱

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱.

شیخ مفید^۱ می نویسد: «عموم شیعه و اهل سنت بر این امر اتفاق دارند که رسول خدا^ص حضرت علی^ع را دعوت به وزارت و خلافت و وصایت کرد، در حالی که سن او کم بود، و از دیگر کودکان دعوت به عمل نیاورد...»^۱

۱۶۹

آیا عقل، امامت کودک را تأیید می کند؟

برخی می گویند: امامت در سنین کودکی عقلاً محال است. در پاسخ می گوئیم:
امر محال بر سه قسم است:

۱- محال ذاتی: که فی حدّ نفسه محال است بدون در نظر گرفتن امری دیگر، مثل اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین.

۲- محال وقوعی: که وقوع آن محال است، مثل وقوع معلول بدون علت.

۳- محال عادی: که وقوع آن طبق قوانین شناخته شده طبیعت محال است ولی نه ذاتاً محال است و نه مستلزم محال. همانند کارهایی که بر آن معجزه صدق می کند.

در مورد امامت در سنین کودکی می گوئیم: این مسأله، محال ذاتی یا وقوعی نیست، زیرا خداوند متعال قادر است تا تمام شرایط رسالت و امامت را در کودک قرار دهد. عقل انسان این مطالب را بعید نمی داند. و نبوت حضرت یحیی و عیسی^ع بهترین شاهد صدق بر این مدعا است.

محمد بن حسن صفار به سند خود از علی بن اسباط نقل کرده که گفت: «رأیت اباجعفر^ع قد خرج علی فاحدود النظر إلیه وإلی رأسه وإلی رجله لأصف قامته لأصحابنا بمصر، فخر ساجداً. فقال إن الله احتج فی الامامة مثل ما احتج فی النبوة. قال الله تعالی: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۲ وقال الله: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾^۳ فقد يجوز ان یؤتی الحکمة وهو صبی

۱. الفصول المختاره، ص ۳۱۶.

۲. سوره مریم، آیه ۱۲.

ویجوز ان یؤتی وهو ابن اربعین سنة»؛^۴ «اباجعفر علیه السلام را در حالی که بر من وارد می شد مشاهده کردم. خوب به سر و پای مبارکش نظاره کردم تا بتوانم بر اصحاب خود در مصر آن حضرت را توصیف نمایم. ناگهان مشاهده کردم که حضرت به سجده افتاد و فرمود: «خداوند احتجاج نموده در امر امامت به آنچه در امر نبوت احتجاج کرده است، و می فرماید: ﴿وَأْتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ و نیز می فرماید: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾ پس گاهی ممکن است که خداوند به کسی حکمت عطا کند در حالی که کودکی بیش نیست، همان گونه که جایز است به کسی دیگر در سنین چهل سالگی حکمت عطا فرماید.»

۱۷۰

آیا طفل در سنین کودکی می تواند رشد عقلی داشته باشد؟

دانشمندان می گویند: برای رشد عقلی سنّ معینی وجود ندارد، زیرا چه بسا شخصی رشید است اما سن او بیش از پنج سال نیست؛ چون قوه عاقله او به قدرت خداوند به حدّ کافی رشد کرده است. چه مانعی دارد که خداوند متعال سنّ رشد را در امام علیه السلام سنّ پنج سالگی قرار دهد؟

علامه حلی می فرماید: «طبیعت کودکان با دوستی و محبت پدر و مادر و میل به آن در آمیخته است، لذا کناره گیری کودک از آنان و توجه به خداوند متعال دلیل بر قوت کمال اوست.»

او در ادامه می نویسد: «طبیعت کودکان با نظر و تأمل در امور عقلی و تکالیف الهی ناسازگار و متناسب با بازی و لهو و لعب است، پس اگر کودکی با اموری که ناسازگار با طبع کودکانه است انس گرفته، دلیل رسیدن او به کمال است.»^۵

۴. بصائر الدرجات، ص ۲۵۸، ح ۱۰.

۳. سوره یوسف، آیه ۲۲.

۵. کشف المراد، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

صفوان بن یحیی می گوید: هنگامی که امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام اشاره کرد و او را به امامت منصوب نمود در حالی که سن او از سه سال تجاوز نمی کرد، به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم! فرزند شما سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: «... وما یضره من ذلك شیء قد قام عیسی علیه السلام بالحجة وهو ابن ثلاثة سنین»^۱ «چه اشکالی دارد در حالی که عیسی علیه السلام نیز در سنین سه سالگی حجت خدا گشت.»

به امام جواد علیه السلام عرض شد: مردم به جهت کمی سن شما امامت شما را انکار می کنند. حضرت پاسخ فرمود: «وما ینکرون من ذلك قول الله عزوجل؛ لقد قال الله عزوجل لنبیه صلی الله علیه و آله: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» فوالله ما تبعه إلا علی علیه السلام وله تسع سنین وأنا ابن تسع سنین»^۲ «چرا انکار می کنند، در حالی که خداوند به نبی خود فرمود: ای رسول ما! امت را بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بینایی و بصیرت به سوی خدا دعوت کنیم. پس به خدا سوگند! در آن هنگام او را متابعت نکرد مگر علی علیه السلام در حالی که نه سال بیشتر نداشت، و من نیز فرزند نه ساله هستم.»

۱۷۱

آیا شیعیان به امامت امامان در سنین کودکی اطمینان داشتند؟

دانش آموختگان مدرسه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ، فداکاری و جانفشانی های زیادی را در راه تثبیت عقیده خود در مسأله امامت داشته اند؛ زیرا داشتن چنین عقیده و فکری منشأ دشمنی و خصومت دستگاه خلفا با دوست داران اهل بیت بود. این امر منجر به درگیری نظام حاکم با اهل بیت علیهم السلام و یاران آنها بود، لذا عده زیادی را زندانی و گروهی را نیز می کشتند. و این نشان می دهد که اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام حتی در سنین کودکی برای آنها چنان روشن و مسلم شده بود که از جان و مال خود مایه می گذاشتند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۸.

۱۷۲

آیا اعتقاد به امامت و ولایت امامان در کودکی با تهدید و تحمیل بزرگان شیعه بوده است؟

این فرضیه به طور حتم باطل است؛ زیرا با ورع و قداست بزرگان طایفه امامیه سازگاری ندارد. هیچ گاه نمی توان باور کرد که آنان با تهدید و زور مردم را به اطاعت امامان دعوت کرده باشند. به ویژه آنکه آنان در طول مدت امامت اهل بیت علیهم السلام در شدیدترین وضع - به جهت پذیرش دعوت آنها - به سر می بردند.

پذیرش دعوت اهل بیت و دعوت به آنان، سود مادی و مقام ظاهری نداشته است تا توهم طمع به آن امور باعث شود که چنین دعوتی را داشته باشند. پذیرفتنی نیست که علمای امامیه به نادرستی بر امامت شخصی در کودکی تبانی و اتفاق داشته باشند در حالی که این کار سبب ایجاد انواع محرومیت ها برای آنان بود. این نیست مگر آنکه دعوت آنها ناشی از اعتقاد به امامت امامان در سنین کودکی بوده است.

۱۷۳

آیا خلفا بر امامت امامان در سنین کودکی اذعان داشتند؟

خلفای معاصر، به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی و علمی امامانی که در سن کودکی بودند اذعان داشتند و لذا آن را زنگ خطری برای خود و خلافت غاصبانه خویش می دانستند. بر این اساس، تمام توان خود را برای از بین بردن امامان و فضایلشان به کار می گرفتند.

با توجه به این مطلب به خوبی روشن می‌شود که مسأله امامت شخص - هر چند در سنین کودکی - امری ثابت بوده است؛ خصوصاً آنکه به طور مکرر آنها را امتحان کرده، به فضل و کمالاتشان پی برده بودند.

۱۷۴

آیا از امامان قبل، نصی بر امامت امامان کودک بوده است؟

در مورد هر یک از امامان که در سنین کودکی به امامت رسیده‌اند از امام قبل خود به طور صریح و ضمنی بر امامت آنها اشاره شده است.

الف. نص بر امام جواد علیه السلام

محمد بن ابی نصر می‌گوید: فرزند نجاشی به من گفت: امام بعد از صاحب کیست؟ دوست دارم پاسخ آن را بدانم. محمد بن ابی نصر می‌گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و سؤال فرزند نجاشی را به امام عرض کردم. حضرت فرمود: «الإمام ابنی»؛^۱ «امام، فرزند من است.»

ب. نص بر امام مهدی علیه السلام

محمد بن علی بن بلال می‌گوید: «از ناحیه امام عسکری - دو سال قبل از وفاتش - نامه‌ای به دستم رسید که در آن، خبر از جانشین بعد از خود داده بود، و نیز سه روز قبل از وفاتش نامه‌ای دیگر برای من فرستاد و در آن از جانشین بعد از خود خبر داد».^۲

عمرو اهوازی می‌گوید: امام عسکری علیه السلام فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: «هذا صاحبکم من بعدی»؛^۳ «این صاحب و امام شما بعد از من است.»

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۵.

۳. همان، ح ۳.

حمدان قلانسی می گوید: «به عَمْرِي عرض کردم: آیا امام عسکری علیه السلام از دنیا رحلت نمود؟ فرمود: آری، ولی کسی را به جانشینی خود قرار داد که گردش مثل این بود. اشاره به دست خود نمود».^۱

۱۷۵

کودکی که ممنوع از تصرف در اموال است چگونه می تواند امام باشد؟

برخی می گویند: شما چگونه به امامت کودک اعتقاد دارید در حالی که خداوند می فرماید: **﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾**^۲ حال اگر خداوند کسی را که به حد بلوغ نرسیده از تصرف در اموالش منع می کند پس چگونه ممکن است او را امام قرار دهد؛ زیرا امام، ولی بر خلق در تمام امور دین و دنیا است، و صحیح نیست که والی و سرپرست تمام اموال از قبیل صدقه ها و خمس ها و امین بر شریعت و احکام و... کسی باشد که ولایت بر درهمی از اموال خود را هم ندارد.

پاسخ: این اشکال از کسی صادر می شود که بصیرتی در دین ندارد؛ زیرا آیه ای را که مخالفان در این باب به آن اعتماد کرده اند خاص است و شامل امام معصوم نمی شود، به جهت آنکه خداوند با برهان عقلی و دلیل نقلی، امامت آنان را ثابت نموده است و این می رساند که امام، مخاطب آیه فوق نمی باشد و از زمره ایتام خارج است. هیچ اختلافی بین امت نیست که آیه فوق مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است و هیچ ربطی به آنان که عقلشان به عنایت الهی به حد کمال رسیده ندارد، اگر چه کودک باشند. لذا آیه شریفه شامل ائمه اهل بیت علیهم السلام نمی شود.^۳

۱. همان، ح ۴.

۲. سوره نساء، آیه ۶. «و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که قابلیت زناشویی پیدا کنند، آن گاه اگر در آنان کاردانی یافتید

۳. ر.ک: الفصول المختاره، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

اموالشان را به آنان برگردانید».

پاسخ دیگری که می‌توان داد این است که: عنوان حقیقی و اصلی برای حکم به وجوب دفع مال به یتیمان، رشد عقلی است نه بلوغ، و اگر تعبیر به بلوغ در آیه به حد نکاح ذکر شده، به جهت عنوان مشیر به رشد عقلانی است، زیرا غالباً در این هنگام است که انسان رشید می‌شود و شاهد این مطلب اینکه: اگر کسی از حد بلوغ بگذرد و حتی به سنین بالایی از عمر خود برسد ولی رشید نشده باشد اموالش را به او نمی‌دهند. از اینجا معلوم می‌شود که ملاک رشد عقلانی است که در امام معصوم از ابتدای سنین کودکی وجود دارد.

از اینجا پاسخ پرسش‌های دیگر نیز درباره امامت کودک داده می‌شود، مثل اینکه طفل چگونه می‌تواند امام باشد در حالی که نمی‌تواند حتی امام جماعت باشد؟ طفل چگونه می‌تواند امام باشد با آنکه معامله با او صحیح نیست؟ طفل چگونه می‌تواند امام باشد در حالی که عقد او باطل است؟ طفل چگونه می‌تواند امام باشد در حالی که گواهی او جز در موارد خاص مورد قبول نیست؟

۱۷۶

طفل پنج ساله چگونه نمازش بر جنازه امام صحیح است؟

منشأ این اشکال و اشکالات مشابه این است که امام را با دیگران مقایسه کرده‌اند و برای او امتیاز خاص قائل نیستند. ولی اگر معتقد شویم که امام - اگر چه کودک باشد - کسی است که با معجزه و نص، امامتش ثابت شده و عقلش به عنایت الهی کامل گردیده است، دیگر او را با مردم عوام مقایسه نمی‌کنیم. و نیز پاسخ این سؤال داده می‌شود که چگونه ممکن است طفلی هدایت تکوینی و تشریحی و باطنی داشته باشد. در حالی که هر یک از آنها وظیفه بسیار سنگینی است که احتیاج به قابلیت‌های خاص دارد؟

پاسخ همان است که قبلاً اشاره شد، زیرا اگر خداوند به کسی مقام هدایت و امامت می‌دهد قابلیتش را نیز عنایت می‌کند و عقل او را به حدّ اعلای رشد و کمال می‌رساند، اگر چه اختیار خود نیز در رسیدن به کمال دخیل است، ولی همه به لطف و عنایت الهی است.

۱۷۷

کودک چگونه می‌تواند امام باشد در حالی که تکلیف ندارد؟

گاهی سؤال می‌شود که کودک چگونه می‌تواند امام و رهبر باشد در حالی که تکلیف ندارد، زیرا به حدّ بلوغ نرسیده است، و چون بر اعمالش عقوبت مترتب نیست ممکن است لغزش‌هایی از او سرزند که با مقام و شأن امامت سازگاری ندارد. **پاسخ:** بلوغ - در حقیقت - رسیدن به حدّ رشد عقلانی است، و علت اینکه برای نوجوانان سنّ بلوغ را پانزده سال قرار داده‌اند برای این است که غالباً در این سنّ آنها به رشد عقلانی می‌رسند. ولی اگر افرادی در کودکی به طور یقین و قطع به حدّ اعلای کمال و رشد رسیدند - که باید هم رسیده باشند و گرنه امامت آنها بی معنا خواهد بود - قطعاً مورد تکلیف هستند، و از آنجا که عقل کاملی داشته و از مقام عصمت بهره‌مندند، هرگز کار ناشایست انجام نخواهند داد.

از اینجا پاسخ اشکال برخی از علمای اهل سنت درباره ایمان و اسلام حضرت علی علیه السلام قبل از بلوغ نیز داده می‌شود، آنان می‌گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام به حدّ بلوغ نرسیده بود، و لذا اسلامش ارزشی نداشت. اسلامی که بدون تعقل و فهم و شعور عقلانی باشد چه فایده‌ای دارد؟ در حالی که اسلام ابوبکر در سنّین بالا بوده است و اسلام در این سنّ با تعقل و فکر همراه است و از این رو دارای ارزش خاصی است.

پاسخ: اگرچه امام علی علیه السلام قبل از بلوغ اسلام آورد ولی او از همان کودکی از کمال و عقلانیت کافی برخوردار بود. دوره کودکی حضرت، همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری شد. او اسلام را با بصیرت کامل پذیرفت. لذا حقیقتاً حضرت علی علیه السلام اولین مؤمن و مسلم است.

چه کسی می تواند به طور عموم و کلی ادعا کند که هر کس سنش بیشتر است عقلش نیز بیشتر است؟ چه بسیار افراد بزرگسال که یک دهم عقل و رشد یک کودک را ندارند.

و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «انّه لأوّل اصحابی اسلاماً»^۱
«همانا او - علی علیه السلام - اوّل کسی است از اصحابم که به من ایمان آورده است.»

انس بن مالک می گوید: «اوّل کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد علی بن ابی طالب علیه السلام بود»^۲.

ابن اثیر می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله روز دوشنبه مبعوث شد و علی علیه السلام در روز سه شنبه اسلام آورد»^۳.

شیخ محمد خضری می گوید: «علی علیه السلام اوّل کسی است که دعوت اسلام را پذیرفت»^۴.

ابن ابی الحدید می گوید: «چه بگویم در حق کسی که از دیگران به هدایت سبقت گرفت، به خدا ایمان آورده و او را عبادت نمود در حالی که تمام افراد روی زمین سنگ را عبادت می کرده و منکر خالق بودند»^۵.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۱۹۷۹۶. ۲. صواعق المحرقة، ص ۱۱۸.
۳. اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۷. ۴. تاریخ الأمم الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۰۰.
۵. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰.

و به همین خاطر بود که پیامبر ﷺ در سال سوّم بعثت بعد از نزول آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ حضرت علی ؑ را که نوجوان بود به خلافت و وصایت برگزید و به قوم خود دستور داد که سخنان او را گوش فراداده و از او اطاعت کنند.^۱

۱۷۸

چرا خداوند امامت را در کودک قرار داد؟

برخی ممکن است سؤال کنند: چه ضرورتی دارد که کودک امام باشد در حالی که مورد شک و تردید عده‌ای قرار می‌گیرد؟

پاسخ: ممکن است عواملی چند در این انتخاب مؤثر باشد:

۱- امتحان مردم؛ زیرا با اثبات امامت طفل از راه معجزه و جهات دیگر، انسان مورد امتحان قرار می‌گیرد که چگونه در برابر حق تسلیم گردد، همان گونه که حضرت عبدالعظیم حسنی مورد امتحان قرار گرفت.

۲- برای اثبات اینکه امامت این شخص از جانب خداوند است؛ زیرا اگر امامان تنها در بزرگسالی به مقام امامت نایل می‌شدند، ممکن بود کسانی گمان کنند که مقامات و کمالات آنان همگی اکتسابی است ولی در طفل صغیر هیچ گاه این گمان برده نمی‌شود. و اگر طفلی فضایی در حدّ امامت داشت شکی نیست که از جانب خداوند است.

۳- برای اثبات اینکه مقام و منزلت بر اساس لیاقت است نه بزرگی سن، چنان که در جریان فرماندهی اسامه بن زید چنین بود، در حالی که عده‌ای از صحابه بر عزل او اصرار داشتند پیامبر اکرم ﷺ به جهت لیاقت وی، اصرار بر فرماندهی او داشت.

۱. تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۲ و ۶۳، کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۰ و ۴۱.

۴- از آنجا که تا امام رضا علیه السلام امامان را یکی پس از دیگری به شهادت می‌رساندند، سنت الهی بر این قرار گرفت که از امام جواد علیه السلام امامت در سنین پایین قرار گیرد تا اینکه حاکمان جور و ظلم امامت آنان را باور نکرده و آنها را نکشند، تا اینکه نوبت به امام زمان علیه السلام رسید و چون امامان پیشین از امتحان سربلند بیرون آمده بودند، دشمنان فهمیدند که امامت در سنین کودکی نیز ممکن است، لذا قصد داشتند تا حضرت مهدی علیه السلام را از همان ابتدای ولادت به قتل برسانند، لذا خواست خداوند بر این تعلق گرفت که او را از هنگام ولادت در پشت پرده غیبت نگه دارد.

۱۷۹

آیا امامت کودک با قاعده لطف سازگاری دارد؟

برخی ممکن است اشکال کنند که امامت در سنین کودکی، با قاعده لطف سازگاری ندارد؛ زیرا لطف مقرب آن است که خداوند هر عملی را که در راستای اهداف خلقت برای رسیدن انسان به کمال، مؤثر است انجام دهد و گرنه نقض غرض خلقت است، و لذا لطف بر خداوند لازم است. از این رو اعطای امامت به کودک از آنجا که مورد شک و تردید برخی از افراد قرار خواهد گرفت، خلاف قاعده لطف است.

پاسخ: گاهی لطف اقتضا می‌کند که امامت در سنین کودکی باشد، زیرا همان گونه که اشاره شد هم مردم با آن امتحان می‌شوند و هم گروهی به امامت او یقین پیدا می‌کنند. و در ضمن می‌فهمند که امامت به لیاقت است نه به سن. با وجود این امتیازات و از آنجا که بر هر فرد لازم است که تحقیق کند، دیگر هرگز جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.

۱۸۰

چرا امام زمان علیه السلام از همان کودکی در اختفا به سر بردند؟

برخی سؤال می‌کنند که چرا امام زمان علیه السلام از همان ابتدای کودکی در اختفا به سر

بردند در حالی که وظیفه امام، حضور در میان مردم و ارشاد آنان است؟ و به تعبیر دیگر: چرا امام عسکری علیه السلام فرزند خود را از هنگام ولادت از مردم مخفی داشت؟

پاسخ: شکی نیست که فشار سیاسی بر امام عسکری علیه السلام و کنترل آن حضرت برای دسترسی به فرزندش حضرت مهدی علیه السلام به حدی شدید بود که به شیعیان و اصحاب خود سفارش نموده بود حتی کسی در ملاء عام بر او سلام نکند یا با دست به او اشاره ننماید؛ زیرا در این صورت در امان نخواهد بود.^۱

کار به جایی رسیده بود که امام عسکری علیه السلام برای ملاقات با اصحاب خود کسی را به سراغ آنها می فرستاد و می فرمود: «صیروا الی موضع کذا و کذا، و الی دار فلان بن فلان العشاء والعتمة فی لیلۃ کذا فانکم تجدونی هناك»^۲ «بعد از وقت عشا در فلان موضع و فلان خانه، در فلان شب جمع شوید که مرا در آنجا خواهید دید».

با وجود همین فشارهای سیاسی بود که حضرت نظام و کالت را دنبال نمود تا هم بتواند به نیازهای مردم رسیدگی کند و هم از گرفتاری هایی که از ناحیه ملاقات ها برای مردم حاصل می شد، بکاهد.

در این موقعیت حساس، امام زمان علیه السلام متولد شد. کسی که حجت خدا در روی زمین بعد از امام عسکری علیه السلام خواهد بود. او دوازدهمین امامی خواهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و عده تولدش را داده که با ظهورش در آخر الزمان زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که به جهت قیام غیر مترقبه اش نمی تواند بیعت کسی را برگردن داشته باشد. آیا چنین امامی نباید از ابتدای ولادت و حتی از هنگام به امامت رسیدن، از دید عموم مردم و خصوصاً سلاطین جور که در صدد قتل او بودند مخفی باشد؟ هر چند که در میان مردم است و با آنان زندگی می کند قطعاً باید این چنین باشد و گرنه برخلاف مصالح کلی خواهد بود.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴، ح ۸۰.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹، ح ۳۴.

۱۸۱

آیا فضایل و کرامات امامان، ناشی از نبوغ فکری آنها بوده است؟

دانشمندان مادی که جهان بینی مادی دارند و هستی را در چهارچوب ماده منحصر می دانند، هرگاه معجزات و امور خارق العاده ای از کسی مشاهده می کنند، بر اثر ضعف ایمان و غرور علمی و غلبه مادگیری بر افکار آنها، در صدد توجیه مادی آن بر می آیند و این امور را به نابغه اشخاص مرتبط می سازند و هرگز به ارتباط غیبی این عالم ارزش و بهایی نمی دهند در حالی که این افراط گری از جهاتی قابل مناقشه است:

- ۱- افراد در این نظریه منکر اعتقاد به غیب می شوند و تنها به مادی گرایی صرف می اندیشند.

- ۲- بخشی از کرامات و معجزات امامان در سنین کودکی خبرهای غیبی بوده است که مطابق با واقع درآمده، در حالی که دیده نشده کسی با ادعای امامت در سنین کودکی با اتکای به نبوغ فکری خود خبر از غیب دهد. افراد نابغه هر مقدار که به مرتبه ای از نبوغ فکری برسند نمی توانند به طور قطع و یقین خبر از حوادث آینده دهند، تا چه رسد به اینکه کودک باشند.

- ۳- اگر این ادعا صحیح است چرا یکی از انبیا یا امامان، کرامات و معجزات علمی و غیبی و... را به نبوغ فکری خود نسبت نداده است؟ بلکه بر عکس تنها ادعایشان آن بود که ما تابع وحی و الهام الهی هستیم.

- ۴- اگر منشأ کرامات و فضایل امامان در سنین کودکی، نبوغ و زیرکی آنها بوده، چرا دیگران از مقابله با آنها عاجز ماندند و به عجز و ناتوانی خود اعتراف نمودند.

۱۸۲

آیا اهل بیت علیهم السلام در زمینه‌سازی برای امامت کودک

اقدامی انجام داده‌اند؟

با مراجعه به روایات پی می‌بریم که اهل بیت علیهم السلام برای هموار کردن و زمینه‌سازی برای امامت کودک، از هیچ نوع اقدام ممکن فروگذار نکردند که از آن جمله تذکر به تحقق پیدا کردن امامت در سنین کودکی است.

مقدس‌سی شافعی در کتاب «عقد الدرر» از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «یکون هذا الأمر فی اصغرنا سنًا»^۱ «امر امامت و خلافت در اشخاصی خواهد بود که کمترین سن را در میان ما دارند».

۱۸۳

امام عسکری علیه السلام برای تثبیت امامت فرزندش چه تدابیری اندیشید؟

حضرت برای تثبیت امامت حضرت مهدی علیه السلام از راه‌های مختلف استفاده نمود:

۱ - تعلیمات و بیانات

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «کأنی بکم وقد اختلفتم بعدی فی الخلف منی، أما إن المقر بالائمة بعد رسول الله المنکر لولدی کمن أقرّ بجميع أنبیاء الله ورسله ثم أنکر نبوة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله...»^۲ «گویا شما را می‌بینم که در حق جانشین من اختلاف خواهید کرد. آگاه باشید! هر کس به امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار کند ولی منکر فرزند من شود، همانند آن است که به جمیع انبیای خدا و رسولان او اقرار کرده ولی نبوت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کرده است...».

۱. عقد الدرر، ص ۱۸۸، باب ۶: الغیبة، نعمانی، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۸، ح ۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶.

احمد بن اسحاق می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أرائني الخلف من بعدى...»^۱ «ستایش خداوندی را سزااست که قبل از آنکه از دنیا رحلت کنم، جانشین بعد از خودم را نشانم داد.»

در روز سوم ولادت حضرت مهدی علیه السلام، پدرش امام عسکری علیه السلام او را بر اصحاب خود عرضه کرد و فرمود: «هذا صاحبكم من بعدى و خليفتي عليكم وهو القائم الذي تمتد إليه الأعناق بالانتظار...»^۲ «این فرزند، صاحب و امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما است. او قائمی است که مردم در انتظار او به سر خواهند برد...».

۲ - نشان دادن به خواص

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم تا از جانشین آن حضرت سؤال کنم. حضرت در ابتدا فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی هرگز زمین را از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت، از حجت بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت. به توسط حجت است که بلا را از اهل زمین دفع می کند، و به واسطه اوست که باران نازل کرده و برکات زمین را بیرون می آورد.

آن گاه عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ حضرت فوراً از جا بلند شد و داخل اتاق گشته، در حالی که کودکی به مانند ماه پاره با حدود سه سال بر شانه خود داشت بر من وارد شد و فرمود: «یا أحمد بن إسحاق! لولا كرامتك على الله عزوجل وعلى حججه، ما عرضت عليك ابني هذا...»^۳ «ای احمد بن اسحاق! اگر کرامت تو نزد خداوند عزوجل و نزد حجت های خداوند نبود این فرزند را بر تو عرضه نمی کردم...».

شیخ صدوق از ابی غانم خادم نقل می کند: «ولد لأبي محمد علیه السلام ولد فسماه محمداً فعرضه على أصحابه به يوم الثالث وقال: هذا صاحبكم من بعدى و خليفتي عليكم...»^۴ «خداوند به امام

۱. کمال الدین، ص ۴۰۸: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۹.

۲. کمال الدین، ص ۴۳۱.

۳. کمال الدین، ص ۳۸۴ و ۳۸۵، ح ۱.

۴. کمال الدین، ص ۴۳۱، ح ۸.

عسکری علیه السلام فرزندی عنایت فرمود که نام او را «محمد» نهاد. در روز سوّم از ولادتش او را به اصحابش عرضه داشت و فرمود: این صاحب و امام شما و خلیفه بعد از من است...»

معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمّری می گویند: «عرض علينا أبو محمد الحسن بن علی علیه السلام ونحن فی منزله وکنّا أربعین رجلاً فقال: هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم. أطيعوه ولا تتفرّقوا من بعدی فی أديانکم فتهلکوا. أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا...»^۱ «ما با چهل نفر در منزل امام عسکری علیه السلام بودیم که آن حضرت فرزند خود را بر ما عرضه کرده و فرمود: این امام و خلیفه شما بعد از من است، او را اطاعت کنید و بعد از من در ادیان خود متفرّق نشوید که هلاک خواهید شد. بدانید که بعد از این روز هرگز او را مشاهده نخواهید کرد...»

یعقوب بن منقوش می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم در حالی که کنار اتاقی که بر درب آن پرده ای آویزان بود نشسته بودند. عرض کردم: ای آقای من! صاحب امر امامت - بعد از شما - کیست؟ فرمود: پرده را کنار بزن. کنار زدم، ناگهان کودکی با شمایل خاصی بر ما وارد شد و بر دامان امام عسکری علیه السلام نشست. حضرت فرمود: «هو صاحبکم و إمامکم بعدی...»^۲ «این فرزند صاحب و امام شما بعد از من است...»

۱۸۴

آیا حضرت مهدی علیه السلام برای اثبات امامتش در کودکی اقدامی انجام داده است؟

حضرت مهدی علیه السلام در راستای تثبیت امامت و رهبری خود نسبت به جامعه شیعی اقداماتی را انجام داد:

۱ - اقامه معجزات و کرامات

در قضیه ابوالادیان - که قبلاً به آن اشاره شد - آمده است: «...کودک جلو آمد و بر

۱. کمال الدین، ص ۴۳۵، ح ۲.

۲. همان، ص ۴۳۶ و ۴۳۷، ح ۵.

حضرت عسکری علیه السلام نماز گزارد و بعد در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. کودک - حضرت مهدی علیه السلام - به من فرمود: ای بصری! جواب نامه‌هایی که با تو است نزد من آر. آنها را به حضرت تقدیم نمودم. در دلم گفتم: این دو نشانه از نشانه‌های امامت است که در این کودک مشاهده کردم. تنها باقی می‌ماند یک نشانه و آن اینکه از آنچه در همیان است خبر دهد....

ابوالادیان می‌گوید: خادم خارج شد و فرمود: نزد شما نامه‌های فلان شخص و فلان شخص است، و در خورجین او هزار و ده دینار وجود دارد که از آن جمله دینارهایی زرکوب است. آن جماعت نیز نامه‌ها و مال را به او داده و گفتند: کسی که تو را برای گرفتن اینها فرستاده همان امام است...»^۱

۲ - جواب مسائل

یکی دیگر از راه‌های اثبات امامت خود، پاسخ به سؤال‌هایی بود که توسط نواب اربعه به آن حضرت ارسال می‌شد و حضرت نیز جواب آنها را به صورت توقیع مرقوم می‌داشتند، همانند: جواب به مسائل احمد بن اسحاق اشعری، جواب به مسائل اسحاق بن یعقوب، جواب سؤال‌های حمیری، جواب به مسائل محمد بن ابراهیم مهزیاری، جواب به مسائل ابی‌الحسین بن محمد اسدی و دیگران.

ولایت

امام مهدی علیه السلام

ولایت به چه معنایی است؟

ولایت در لغت به معنای قرب و نزدیکی است.

فیومی می‌گوید: «وَلِيٌّ مِثْلُ فُلْسٍ بِهْ مَعْنَى قُرْبٍ وَ نَزْدِيكِيٍّ اسْت.»^۱

در اقرب الموارد آمده است: «وَلِيٌّ عِبَارَتٌ اسْتِ از قَرَارِ گِرْفَتِنِ فِرْدِ يَاشِيٍّ دَوْمِ بَهْ

دَنبَالِ فِرْدِ يَاشِيٍّ اَوَّلِ بَدَوْنِ فَاصِلَهْ ...»^۲

راغب اصفهانی می‌گوید: «وَلَاءٌ وَ تَوَالِيٌّ بِهْ مَعْنَى اَنْ اسْتِ كِهْ دُوْ چِيْزِ وَ يَآ بِيْشْتَرِ

طَوْرِيٍّ كِنَارِ هَمِ قَرَارِ گِرِنْدِ كِهْ بَيْنِ اَنْ دُوْ، غَيْرِ از خُودِ اَنهَا چِيْزِ دِيْگَرِيٍّ فَاصِلَهْ نَبُوْدَهْ

بَاشِد.»^۳

با توجه به حالات اولیة انسان در کاربرد الفاظ و اینکه معمولاً کلمات را در آغاز

برای بیان معانی مربوط به محسوسات به کار می‌برد، می‌توان گفت:

واژه «ولایت» در آغاز برای قرب و نزدیکی خاص در محسوسات «قرب حسی»

به کار رفته است، آن‌گاه برای قرب معنوی استعاره آورده شده است. بر این اساس، هر

گاه این واژه در امور معنوی به کار می‌رود بر نوعی از نسبت قرابت دلالت می‌کند

و لازمه آن این است که ولی نسبت به آنچه بر آن دلالت دارد دارای حقی است که

۲. اقرب الموارد، ماده ولی.

۱. مصباح المنیر، ماده ولی.

۳. مفردات راغب، ص ۵۲۳.

دیگری ندارد و می‌تواند تصرّفاتش را بنماید که دیگری جز به اذن او نمی‌تواند. مثلاً ولیّ میّت می‌تواند در اموال او تصرف کند. این ولایت او ناشی از حق وراثت است. کسی که بر صغیر ولایت دارد حق تصرف در امور وی را دارد، و کسی که ولایت نصرت دارد می‌تواند در امور منصور «آن کسی که نصرتش را عهده دار است» تصرف کند. خداوند ولی امر بندگان خویش است یعنی امور دنیوی و اخروی آنها را تدبیر می‌کند و او ولیّ مؤمنان است، یعنی بر آنها ولایت خاص دارد.

بنابراین، حاصل معنای ولایت در همه موارد استعمال آن، گونه‌ای از قرابت است که منشأ تصرف و مالک بودن تدبیر است.^۱

به عبارت دیگر: ولایت، نوعی اقتراب و نزدیکی به چیزی است، به گونه‌ای که موانع و حجاب‌ها از میان برداشته می‌شود.^۲

حال اگر کسی با ریاضت‌های نفسانی و قابلیت‌هایی که برای خود ایجاد کرده، و از طرفی دیگر مورد عنایات و الطاف الهی قرار گرفته و به مقام قرب تامّ الهی نایل شود، این چنین شخصی از جانب خداوند بر مردم ولایت دارد، ولایتی که لازمه آن این است که ولی نسبت به آنچه بر آن دلالت دارد، دارای حقی است که دیگری ندارد و او می‌تواند تصرّفاتش را بنماید که دیگری جز به اذن او نمی‌تواند. و همه اینها به اذن و اراده و مشیّت خداوند است.

۱۸۶

معنای ولایت تکوینی امام چیست؟

مقصود از ولایت تکوینی آن است که فردی بر اثر پیمودن راه بندگی آن چنان قرب و کمال معنوی پیدا کند که به فرمان و اذن الهی بتواند در جهان تصرف نماید.

۱. المیزان، ج ۶، ص ۱۲.

۲. المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

«ولایت تکوینی» یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به تکالیف الهی و قوانین شرع در درون انسان پدید می‌آید و سرچشمه مجموعه‌ای از کارهای خارق‌العاده می‌گردد. این نوع ولایت بر خلاف «ولایت تشریحی» کمال و واقعیتی است اکتسابی، و راه کسب برخی از مراتب آن به روی همه باز است، و امام می‌تواند به بالاترین مراتب آن برسد.

ولی مقاماتی که در «ولایت تشریحی» بیان گردیده، همه موهبت خداوندی است که پس از تحصیل یک سلسله زمینه‌ها، چیزی جز خواست خداوند در آن دخالت ندارد.

۱۸۷

ولایت تکوینی دارای چه نتایجی است؟

در مصباح الشریعه آمده است: «العبودیة جوهرة کنهها الربوبية»؛^۱ «بندگی و پیمودن قرب به خدا، گوهری است که نتیجه آن خداوندگاری و کسب قدرت و توانایی بیشتر است.»
قرب الهی آثار فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - تسلط بر نفس

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛^۲ «نماز انسان را از منکرات و بدی‌ها باز می‌دارد.»

۲ - بینش خاص

از مزایای قرب الهی این است که انسان در سایه صفا و روشنی دل، بینش خاصی پیدا می‌کند که با آن حق و باطل را به روشنی تشخیص می‌دهد و هرگز گمراه نمی‌شود.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۱. مصباح الشریعه، ح ۱.

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر پرهیزکار باشید خدا به شما نیرویی می‌بخشد که با آن، حق و باطل را به خوبی تشخیص می‌دهید.»

۳ - نفی خواطر

پویندگان راه عبودیت به واسطه تکامل و قدرتی که در سایه بندگی می‌یابند، بر تمام اندیشه‌های پراکنده خود مسلط می‌شوند و در حال عبادت آن چنان تمرکز فکری و حضور قلب دارند که از غیر خدا غافل می‌شوند و غرق جمال و کمال خدا می‌گردند.

ابوعلی سینا می‌گوید: «عبادت، نوعی ورزش برای قوای فکری است که بر اثر تکرار و عادت به حضور در محضر خدا، فکر را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده، به سوی تصورات ملکوتی می‌کشاند. قوای فکری تسلیم باطن و فطرت خدا جوی انسان می‌گردد و مطیع او می‌شوند»^۲.

۴ - خلع نفس

در جهان طبیعت، روح و بدن نیاز شدیدی به یکدیگر دارند. ولی گاهی روح، بر اثر کمال و قدرتی که از جانب قرب الهی پیدا می‌کند از استخدام بدن بی‌نیاز می‌شود و می‌تواند خود را از بدن خلع نماید.

۵ - تصرف در جهان طبیعت

در پرتو عبادت و قرب الهی، نه تنها حوزه بدن تحت فرمان انسان قرار می‌گیرد، بلکه جهان طبیعت مطیع انسان می‌گردد و به اذن پروردگار در پرتو نیرو و قدرتی که از تقرب به خدا کسب نموده است در طبیعت تصرف می‌کند و مبدأ یک سلسله معجزه‌ها و کرامات می‌شود، و در حقیقت دارای قدرت بر تصرف و تسلط بر تکوین می‌شود.

۱. سوره انفال، آیه ۲۹.

۲. اشارات، ج ۳، ص ۳۷۰.

۱۸۸

آیا امام می تواند ولایت تکوینی داشته باشد؟

ولایت تکوینی امام معصوم همچون امام زمان علیه السلام را با چند مقدمه می توان به اثبات رساند:

الف. قرآن درباره آصف بن برخیا می گوید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...»^۱ «کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است.»

ب. از برخی آیات دیگر استفاده می شود که خداوند و گروهی دیگر که عالم به کل کتابند بین پیامبر و مردم گواه می باشند.

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ...»^۲ «بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

ج. و نیز در قرآن آمده است که تنها مطهرون هستند که حقیقت معارف قرآنی را مس کرده و به آن راه می یابند. «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ...»^۳ «و جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند.»

د. قرآن کریم «مطهرون» را خود مشخص کرده و مصداق آن را اهل بیت پیامبر علیهم السلام که شامل خود حضرت نیز هست معرفی کرده است، آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا...»^۴ «همانا خدا چنین می خواهد که هر

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. سوره رعد، آیه ۴۳.

۳. سوره واقعه، آیه ۷۹.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

رجس و پلیدی را از شما خاندان نبوت دور سازد و شما را از هر عیبی پاک و منزّه گرداند.»
 ه. در تشخیص مصداق اهل بیت در این آیه باید به روایات مراجعه کرد، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛^۱ «و بر تو قرآن را فرستادیم تا بر امت آنچه فرستاده شد بیان کنی.»

و. با مراجعه به روایات فریقین از شیعه و سنی پی می‌بریم که مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.^۲
 اگر چه حصر در آیه، اضافی است در مقابل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر صحابه، تا آنها از شمول آیه خارج گردند. در نتیجه آیه تطهیر شامل بقیه اهل بیت علیهم السلام از دوازده امام نیز می‌شود.

نتیجه اینکه: اهل بیت عصمت و طهارت از ولایت تکوینی برخوردارند.
 بریده بن معاویه می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «إِنَّا عِنْدَ عَلِيٍّ أَوْلْنَا وَأَفْضَلْنَا وَخَيْرْنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله»؛^۳ «تنها ما را قصد کرده است، و علی علیه السلام اول و افضل و بهترین ما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

۱۸۹

آیا «ولایت تکوینی» به معنای تفویض است؟

برخی گمان کرده‌اند که «ولایت تکوینی امام» به معنای تفویض امر عالم به شخص امام است که این با عقیده توحید افعالی سازگاری ندارد. و قرآن نیز یهود را به جهت این عقیده شدیداً مورد سرزنش قرار داده است.^۴

۱. سوره نحل، آیه ۴۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶، کتاب المناقب.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶. ۴. سوره مائده، آیه ۶۴.

برای جمع بین اعتقاد به «توحید افعالی» و اینکه در عالم وجود هیچ کاری بدون اراده و مشیت خداوند انجام نمی‌گیرد و اعتقاد به «ولایت تکوینی» امام باید گفت: اولاً: هرگز تمام امور عالم به امام واگذار نشده است. ثانیاً: در آن اموری نیز که امام تصرف تکوینی می‌کند همانند سایر امور، اراده و مشیت خاص الهی نیز بر آن تعلق گرفته است.

۱۹۰

آیا «ولایت تکوینی» متعلق به خداوند است؟

برخی می‌گویند از آیات قرآن استفاده می‌شود که ولایت تنها متعلق به خداوند است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ «آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که ولی فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر چیزی تواناست.» و نیز در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۲ «و برای شما به جز خدا، ولی و یاری کننده‌ای نیست.»

از جمع بین این آیات و آیات دیگر استفاده می‌شود که «ولایت» در اصل برای خداوند متعال است و دیگران به جهت قرب به خدا و به اذن او از این مقام بهره‌مند می‌شوند.

لذا در سوره مائده می‌خوانیم: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۳ «سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او

۱. سوره شوری، آیه ۹.

۲. سوره شوری، آیه ۳۱.

۳. سوره مائده، آیه ۵۵.

و آنها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»
و نیز در سوره تحریم می‌خوانیم: «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ
وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»^۱ «و اگر بر ضد او [پیامبر ﷺ] دست به دست
هم دهید [کاری از پیش نخواهید برد] زیرا خداوند ولی اوست و همچنین جبرئیل
و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»

۱۹۱

اگر امام ولایت تکوینی دارد پس چرا در مواقع ضروری از آن استفاده نمی‌کند؟

برخی می‌گویند: اگر امام دارای ولایت تکوینی و حق تصرف در نظام تکوین
است، چرا در مواقع ضرورت، در تقدیرات الهی تصرف نمی‌کند تا بلا را از خود دور
کرده، دشمنان خود را ریشه کن کند و تمام امکانات را برای خود جلب نماید؟
پاسخ: اولاً: قبل از هر چیز این نکته را باید ملتفت باشیم که چه بسا اموری را که
گمان می‌کنیم برای ما ضرر دارد در حالی که خیر محض است. و نیز به عکس چه بسا
اموری که گمان می‌کنیم برای ما خیر است در حالی که شر محض است. ما این را
نمی‌دانیم، اگر چه علام الغیوب و هر که را که خداوند خواسته و او را از علم غیب
مطلع ساخته است از آن اطلاع دارد. لذا نباید به ظاهر امر قضاوت کرد که چرا امام این
مصیبت را از خود دور نکرد و این منفعت را برای خود تحصیل ننمود.
قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ
لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»^۲ «جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی
که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در
آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است.»

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۱. سوره تحریم، آیه ۴.

و نیز می فرماید: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱ «چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد.»

ثانیاً: امام از آنجا که تسلیم تقدیرات الهی است در هر کاری دست به تصرف تکوینی نمی زند و خلاف اراده و تقدیر و مشیت الهی گام بر نداشته و اقدام عملی انجام نمی دهد.

ثالثاً: اراده حتمی اولی خداوند بر آن است که در این دار تکلیف هر کاری بر روال طبیعی و از روی اختیار انجام می گیرد و حتی الامکان از معجزه و خرق نظام طبیعت استفاده نشود.

رابعاً: هرگز انسان معصوم در نظام تکوین به جهت مصالح شخصی اقدام و تصرفی بر خلاف مقدرات الهی انجام نمی دهد، و اگر معجزه و اعمال ولایتی کند به جهت مصالح نوعی بشر و عالم است که این هم مطابق اراده و خواست و مشیت خداوندی است.

وجود

امام مهدی علیه السلام

از دیدگاه عقل

برهان لطف چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در تقریر برهان لطف بر وجود امام زمان علیه السلام ابتدا به مقدماتی اشاره می‌کنیم:

۱- به یک جهت لطف به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف. لطف محصل: لطفی که با آن، مکلف به اختیار خویش طاعت را بر می‌گزیند.

ب. لطف مقرب: لطفی که مکلف با آن، به انجام واجبات نزدیک‌تر و از ارتکاب

محرمات دور می‌شود.

۲- متکلمان عدلیه اعم از امامیه و معتزله، لطف را بر خداوند واجب می‌دانند، زیرا

او بندگان خود را عبث و بیهوده نیافریده است، لذا هر چه را که در رسیدن آنها به هدف

مؤثر است باید انجام دهد که از آن جمله لطف است.

قاعده لطف مقرب ایجاب می‌کند که در میان جامعه امامی باشد که محور حق بوده

و جامعه را از خطای مطلق باز دارد. از همین رو است که می‌گوییم: اجماع حجّت

است. قاعده لطف اقتضا می‌کند که رئیسی در میان مردم باشد، رئیسی که نمی‌تواند

نسبت به جامعه بی تفاوت باشد، تا اگر همه جامعه به بیراهه رفتند آنها را هدایت کند

و نگذارد که امت، اجتماع بر باطل کنند.

صَفَّار به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مَنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بَغَيْرِ إِمَامٍ»^۱ «همانا خداوند عزوجل جلیل تر و عظیم تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند.»

الطاف وجود امام غایب

۱- حراست از دین خداوند در سطح کلی؛

مرحوم شریف العلماء می فرماید: «به طور حتم وجود امام در زمان غیبت لطف است، و از جمله لطف آن حفظ شریعت و نفی اتفاق بر باطل و ارشاد مردم به حق است»^۲.

۲- تربیت نفوس مستعد؛

برخلاف تصور برخی که گمان کرده اند رابطه امام با مردم در زمان غیبت به طور کلی قطع می شود، ولی حق این است که این چنین نیست بلکه مطابق برخی روایات گروهی از افراد قابل و نفوس مستعد از نور وجود آن حضرت بهره مند می شوند.

۳- وجود امام، سبب بقای مذهب؛

جامعه شناسان و روانکاوان معتقدند که اعتقاد به وجود امام و رهبر هر چند غایب می تواند اثر عمیقی در جوامع دینی و غیر دینی داشته باشد. در جنگ احد برای تضعیف روحیه مردم شایعه قتل پیامبر را منتشر کردند.

۴- تأثیر وجود الگو در پیشرفت بشر؛

از امتیازات اساسی ادیان الهی آن است که اگر بشارت به امری می دهند در ابتدا برای آن الگویی معرفی می کنند تا مردم با توجه به او، خود را به کمال مطلق نزدیک کنند و می دانیم که بهترین الگو، امام و مقتدای کامل و زنده است.

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۸۵، باب ۱۰، ح ۳. ۲. کشف القناع، ص ۱۴۸.

۱۹۳

اگر وجود امام لطف است، چرا در هر منطقه‌ای امامی وجود ندارد؟

اولاً: متکلمین در مباحث علم کلام اثبات کرده‌اند که در هر زمان بیش از یک امام نباید باشد، زیرا همان گونه که تعدد خدا صحیح نیست بلکه محال عقلی بوده و در نظام تکوین فساد ایجاد خواهد شد تعدد امام نیز محال است، به جهت اینکه امام حق سلطه داشته، و می‌تواند اعمال سلطه و تصرف کند و این با فرض تعدد منجر به فساد عالم خواهد شد.

ثانیاً: آن لطفی که برای امام عصر علیه السلام در نظر گرفته‌اند و در جای خود به آن اشاره کرده‌ایم با وجود یک امام معصوم تحصیل خواهد شد، لذا احتیاج به افراد متعدد در هر منطقه‌ای نیست. آری آنچه که در هر منطقه به آن نیاز است وجود عالم به دین است.

۱۹۴

برهان عنایت چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

یکی از براهینی که بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال می‌شود برهان عنایت است. عنایت در لغت به معنای اراده و قصد است و در اصطلاح، تعریفات گوناگونی برای آن شده است.

شیخ اشراق می‌گوید: «عنایت، احاطه حق تعالی به چگونگی نظام کلی و به آنچه که تمام این مجموعه بر آن است می‌باشد...»^۱

فخر رازی می‌گوید: «عنایت، یعنی علم خداوند به اینکه اشیا به چه حالتی باشند تا بر بهترین و کامل‌ترین وجه واقع شوند»^۲.

۱. اللمحات، سهروردی، ص ۱۶۶.

۲. المباحث المشرقیة، ج ۲، ص ۵۱۶.

صدر المتألهین می گوید: «نظام معقول که نزد حکما عنایت نام دارد، مصدر همین نظام موجود است، پس این عالم موجود، در نهایت خیر و فضیلت ممکن است»^۱.
 و خوب وجود امام را از طریق برهان عنایت به دو بیان می توان تقریر کرد:

۱ - آفرینش هستی بهترین و نیکوترین نظام ممکن است. لازمه این گفتار، لزوم وجود امام در آفرینش است، وگرنه نظام، احسن نخواهد بود. لذا به همان دلیل و برهانی که تکلیف و بعثت ضرورت دارد، وجود مستمر امام نیز ضرورت دارد.

۲ - خداوند برای کمال یابی هر موجودی که در این عالم رنگ هستی می گیرد همه نوع ابزار ضروری و غیر ضروری را در اختیارش گذاشته تا به کمال برسد، چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است از این قانون استثنا شده و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود؟

۱۹۵

برهان فطرت بر وجود امام زمان علیه السلام را چگونه تقریر می کنید؟

این برهان را با ذکر مقدماتی تقریر خواهیم نمود:

۱ - روان شناسان تمایلات غریزی و فطری انسان را به سه نوع تقسیم کرده اند:

الف. تمایلات شخصی از قبیل دوستی و....

ب. تمایلات اجتماعی از قبیل هممنوع دوستی.

ج. تمایلات عالی از قبیل حقیقت جویی و حس دینی و پرستش و رسیدن به کمال

مطلق و....

۲ - برای رسیدن به کمال مطلق و معبود حقیقی، احتیاج به واسطه ای دارد که خود

سفر کرده، تا بتواند انسان را دستگیری کند. تمایل به این واسطه نیز در وجود انسان

احساس می شود.

۱. الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۱۱۱.

۳- اگر تمایل و کشش به چیزی در انسان وجود دارد، باید آن چیز در خارج وجود داشته باشد، وگرنه وجودش در انسان لغو است. و به عبارت دیگر، کشش و عشق انسان به کامل مطلق و انسان کامل معصوم که واسطه او در عالم خلقت است، از امور ذات‌الاضافه است، و تحقق این امور بدون تحقق مضاف‌الیه امکان‌پذیر نیست. نتیجه اینکه وجود امام به عنوان واسطه و وصول به کمال مطلق ضروری است.

حال اگر کسی سؤال کند که این کشش چگونه در انسان به وجود می‌آید؟ در جواب می‌گوییم هرگاه با عقل و فکر به این نتیجه رسیدیم که در عالم وجود، باید «واسطه فیض» موجود باشد که وجودش دارای آثار و برکات چندی است انسان فطرتاً به او گرایش پیدا می‌کند و به همین جهت است که باید همیشه این انسان کامل، وجود خارجی داشته باشد.

۱۹۶

برهان واسطه در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

فلاسفه برای عالم، چهار مرحله ذکر کرده‌اند: عالم ربوبی، عالم عقل، عالم مثال، و عالم طبیعت. و نیز آنان به عقول ده‌گانه معتقدند که خداوند علت فاعلی و قریب عقل اول و عقل دوّم معلول عقل اوّل و همچنین... و در نهایت عقل دهم، علت فاعلی بر عالم مثال، و عالم مثال نیز علت عالم طبیعت و ماده است، زیرا عالم، عالم اسباب و مسببات است و خداوند این نظام را بر اساس آن بنا نهاده است.

حال اگر کسی سؤال کند که چرا خداوند مستقیماً و بدون واسطه، عالم طبیعت را ایجاد نکرده است؟ در جواب می‌گوییم به جهت آنکه بین عالم ربوبی و عالم ماده سنخیت وجود ندارد و لذا عوالم مختلف را به جهت برقراری سنخیت بین عالم ربوبی و عالم ماده و طبیعت، آفرید. از میان موجودات عالم ماده، تنها انسان است که با عالم مثال سنخیت دارد، و برای ایجاد سنخیت کامل، احتیاج به انسان کامل است، زیرا

او واسطه فیض بر مجموعه انسان‌های دیگر است. و در این زمینه فرقی بین فیض تکوین و تشریح نیست.

به عبارت دیگر همان گونه که قانون سنخیت بین علت و معلول و نیز نظام اسباب و مسببات در عالم تکوین اقتضا می‌کند که بین عالم ربوبی و عالم طبیعت عوالم دیگری باشد تا فیض وجود از راه آنها کانالیزه شده و به عالم طبیعت برسد، در مورد فیض معنوی خداوند و تصرفات او در قلوب انسان نیز با واسطه انجام خواهد گرفت که همان وجود امام معصوم کامل است. البته فیض تشریح نیز از این کانال به انسان می‌رسد.

از این بیان به خوبی معنای حدیث: «لولاك لما خلقت الأفلاك ولولا علی لما خلقتك ولولا فاطمة لما خلقتكما»؛ «ای پیامبر! اگر تو نبودی هرگز افلاک را خلق نمی‌کردم، و اگر علی نبود هرگز تو را خلق نمی‌کردم، و اگر فاطمه نبود هرگز شما دو نفر را خلق نمی‌کردم.» روشن می‌شود؛ زیرا وجود این انسان‌های از همه جهت کامل، سبب فیض الهی بر عالم ماده و افلاکند، و حضرت زهرا علیها السلام نیز حلقه وصل بین عالم عقل و نبوت با عالم امامت و انسان کامل است.

۱۹۷

برهان علت غایی چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در علم کلام در مبحث افعال الهی به این نکته اشاره شده که افعال خداوند دارای هدف و غرض است، ولی هدف و غرض الهی همانند هدف انسان نیست؛ زیرا غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست، خداوند کامل مطلق است و نقص ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات باز می‌گردد و به جهت استکمال مخلوقات است.

دلیل غایت‌مندی افعال خداوند آن است که فعل بدون هدف، عبث و لغو است و انجام چنین کاری از خداوند قبیح می‌باشد. قرآن کریم نیز در تأیید هدفمند بودن افعال خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^۱ «و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم.»

حکما و فلاسفه الهی می‌گویند: «در قوس صعود از هیولی تا وجود محض، هر مرتبه‌عالی، غایت و ثمره برای مرتبه‌دانی و پایین‌تر است. و نیز به اثبات رسیده که نتیجه، علت فاعلیت فاعل است. بنابراین، هر گاه در عالم خلقت، انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است و...».

از طرفی دیگر می‌دانیم که هر فردی از افراد انسان ولو در صورت با افراد دیگر از انسان‌ها شبیه بوده، و همگی از افراد نوع واحد منطقی به حساب می‌آیند، ولی در واقع با یکدیگر اختلاف دارند. و لذا در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة»^۲ «جوهر انسان‌ها به مانند معادن طلا و نقره با یکدیگر متفاوت است.»

بنابر این، انسان به مانند درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است، و او کسی غیر از حجت معصوم خدا در روی زمین نیست. و لذا در روایات می‌خوانیم: «... لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت»^۳ «اگر زمین بدون امام شود دگرگون خواهد شد.» خلاصه اینکه انسان کامل - که از او به حجت خدا تعبیر می‌شود - از آن جهت که علت غایی وجود انسان و... است، وجودش همیشه ضروری است.

۱۹۸

با برهان امکان اشرف چگونه بر وجود امام زمان عجل الله فرجه استدلال می‌شود؟

حکما می‌گویند: وجود، حیات، علم، قدرت، رحمت و سایر کمالات از مبدأ فیاض بر موجودات پایین نمی‌رسد مگر آنکه در مرتبه سابق، بر موجود اشرف رسیده

۲. بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۶۵، ح ۵۱.

۱. سوره دخان، آیه ۳۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

باشد. همانند چراغی که نزد ما روشن است، ابتدا مکانی که نزدیک به اوست روشن می‌شود، سپس دورتر از آن استفاده می‌کند و....

در امور غیر حسی از قبیل وجود و حیات و علم و قدرت و تمام کمالات که از ذات اقدس الهی تراوش نموده و بر ماهیات امکانی تجلی می‌یابد، در ابتدا ماهیاتی بهره‌مند می‌شوند که در رتبه، اشرف و اقدم از سایر ماهیات هستند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: «معنا و مفهوم قاعده امکان اشرف آن است که ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخس باشد، لذا باید ممکنی که اشرف از اوست قبل از او موجود باشد...».

ملاصدرا در استدلال بر این قاعده می‌گوید: «اگر ممکن اخس از طرف خداوند موجود شد باید قبل از او ممکن اشرف موجود باشد وگرنه در صورت تحقق، هم‌زمانی اشرف و اخس لازم می‌آید که دو چیز در یک مرتبه برای یک ذات از یک جهت از واجب لذاته صادر شود، که محال است. و در صورتی که موجود اشرف بعد از موجود اخس و به واسطه موجود شود لازم می‌آید که معلول، اشرف از علت و اقدم از او باشد، که این نیز محال است...»^۱.

می‌دانیم که انسان، اشرف مخلوقات است، زیرا او اشرف از حیوان، و حیوان اشرف از گیاه و گیاه اشرف از جماد است. و به حکم قاعده امکان اشرف، محال است وجود از مبدأ فیاض به جماد برسد قبل از آنکه در رتبه سابق، به حیوان رسیده باشد، و همچنین به حیوان برسد قبل از آنکه در رتبه سابق به انسان رسیده باشد. و نیز محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و جلال و... از مبدأ فیاض بر افراد انسان برسد قبل از آنکه این کمالات به انسان کاملی که حجت خدا روی زمین است رسیده باشد.

بنابراین قاعده، مادامی که فردی از افراد بشر در خارج موجود است باید فردی به نام انسان کامل که از او به حجت خدا تعبیر می‌شود روی زمین موجود باشد. کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الحجة قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق»؛^۱ «حجت، قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق خواهد بود.» و نیز می‌فرماید: «لو لم يبق في الأرض إلا اثنان، لكان أحدهما الحجة»؛^۲ «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی نباشد حتماً یکی از آن دو امام خواهد بود.»

۱۹۹

برهان مظهر جامع بر وجود امام زمان علیه السلام را چگونه تقریر می‌نمایید؟

ابن ترکه در «تمهید القواعد» بر ضرورت وجود امام حی در هر زمان، به دلیلی به نام «برهان مظهر جامع» تمسک کرده است که ما آن را به طور خلاصه در ضمن مقدماتی این‌گونه تقریر می‌کنیم:

۱- انسان کامل دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات جهان امکان هم‌وزن آن نیست.

۲- ذات واجب، به هیچ وصفی حتی وصف اطلاق محدود نمی‌باشد، لذا اطلاق، وصف ذات نبوده بلکه عنوان آن می‌باشد. و اما اولین تعیین و ظهور او همان وحدت حقیقی است که دارای دو چهره واحدیت و احدیت می‌باشد.

۳- هویت مطلقه خداوند چون در مقام ظهور، احکام وحدت بر آن غلبه دارد، لذا کثرت نه تنها مقهور بلکه محو می‌گردد.

نتیجه: چون در وحدت ذاتی، مجالی برای اسمای تفصیلی نیست، زیرا که تفصیل نحوه‌ای از کثرت است و هر گونه کثرتی در آنجا مقهور است، و در مظاهر تفصیلی‌ای

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴.

۲. همان، ص ۱۷۹، ح ۱.

که در عالم خارج ظاهر می‌شوند و از اجزای عالم اکبر شمرده می‌شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت و احکام آن است، یعنی وحدت ذاتی در این مظاهر، ظهوری ندارد، پس فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت، ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد، تا آنکه بتواند برای حق، مظهري از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه آن باشد. و آن صورت اعتدال که از عدالت کبرا برخوردار است همان انسان کامل است که احاطه بر جمیع مراتب مطلقه ذاتی و مقیده کونی دارد، و از یک سو به واحدیت که در دایره عالم الوهیت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است.^۱

۲۰۰

برهان تجلی اعظم چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

از جمله ادله عقلی که بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال کرده‌اند برهان تجلی اعظم است. و تقریر آن چنین است:

- الف. تجلیات که همان ظهورات است در قرآن و روایات به آن اشاره شده است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»^۲ «هر روز خداوند در شأنی است.»
- ب. این تجلیات و ظهورات، انفطار موجودات از ذات واجب‌الوجود است که همگی به نحو قیام فعل به فاعل به او قائمند.
- ج. اسمای الهی معرّف صفات جمالی و جلالی ذات اقدس حقند، و این اسما به اعتبار جامعیت برخی بر برخی دیگر، فضیلت و برتری دارند.
- د. وجود اسم اعظم خداوند تجلی اعظم لازم دارد که همان انسان کامل است که فردی از او شایسته‌تر نیست. و آن مظهر اتمّ و کعبه کلّ و مظهر اسم اعظم الهی در این

۱. تمهید القواعد، ص ۱۷۲: تحریر تمهید القواعد. آیت الله جوادی آملی، ص ۵۴۸-۵۵۵.

۲. سوره الرحمن، آیه ۳۱.

زمان، خاتم اولیا حضرت مهدی علیه السلام است، و دیگر ابدال و اوتاد کُمل و آحاد و افراد غیر کُمل به فراخور حظّ و نصیبشان از تحقّق به اسمای حُسنا و صفات علیای الهیه، به آن مرکز دایره کمال، قرب معنوی انسانی دارند.

۲۰۱

برهان تقابل قطبین چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

این برهان را با دو مقدمه بیان می‌کنیم:

الف. خداوند متعال تجلیات جمالی و جلالی دارد، و در الوهیت و تجلیات و صفات خود کامل است.

ب. به مقتضای تقابل بین قطبین و محاذات بین قطب الوهیت و تجلی تام، و بین قطب عبودیت و متجلی و مجلای تام و لزوم سنخیت بین این دو، لازم است که در روی زمین انسان کامل در عبودیت و متجلیات الهی موجود باشد تا تجلی آتم بدون مجلای آتم لازم نیاید. و این انسان کامل کسی غیر از حجت خدا و خلیفه و ولی او نیست که در اصطلاح فلسفه اشراقیون از او به «کلمه قدسیه الهیه» تعبیر شده و در فلسفه مشائیون از او به «عقل دهم» تعبیر می‌شود. و اوست که چگونگی خضوع و عبادت مناسب با شأن و مرتبه خداوند را می‌داند و به آن عمل می‌کند، و چنین کسی جز حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام در این زمان نیست.

۲۰۲

قانون عدم تبعیض در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

نبوت و امامت فیض معنوی است. از دیدگاه کلیمیان با مرگ حضرت موسی علیه السلام این فیض و ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد. و نیز پروتستان‌های مسیحی معتقدند که با به دار آویخته شدن حضرت مسیح علیه السلام ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد.

اهل سنت از فرقه‌های اسلامی نیز خود را از این فیض محروم کرده و معتقدند که با فوت پیامبر ﷺ این فیض قطع شده است. حال جای این سؤال است که چرا امت اسلامی بعد از پیامبر اسلام ﷺ از این فیض محروم باشد؟ مگر از امت‌های پیشین کمتر است؟ چرا خداوند متعال چنین فیضی - که همان ارتباط با عالم ربوبی توسط امام است - را به آنها نداده باشد؟

شیعه امامیه این مشکل را حل کرده و به این سؤال پاسخ داده است. امامیه می‌گوید: این فیض از طریق وحی و نبوت گرچه با فوت پیامبر ﷺ قطع شد ولی از طریق انسان کامل برقرار است که امروزه در وجود نازنین حضرت مهدی ﷺ متبلور است. پروفیسور هانری کربن استاد دانشگاه سوربن پاریس می‌گوید: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی بین عالم انسانیت و خداوند را به طور مداوم حفظ نموده و ولایت را به صورت زنده تا قیامت ثابت و مستمر نگاه داشته است...»^۱

۲۰۳

برهان لزوم عقل بالفعل چگونه بر وجود امام زمان ﷺ دلالت دارد؟

فارابی برهانی را اقامه کرده که قابل انطباق بر وجود امام زمان ﷺ است. او می‌گوید: «هر عضوی از اعضای مدینه فاضله را صلاحیت آن نیست که ریاست مدینه فاضله را بر عهده گیرد. رئیس مدینه فاضله نمی‌تواند هر کسی باشد، زیرا ریاست به دو چیز است: یکی آنکه شخص از حیث سرشت و طبیعت آماده آن مقام باشد. دیگر آنکه ملکه و هیئت ارادی چنان کاری را داشته باشد. چنین انسانی، انسان کامل است که بالفعل هم عقل است و هم معقول... این رئیس هم معلّم است و هم مرشد و هم مدبّر...»^۲ فارابی برای برپایی اجتماع، وجود معلّم را که همان امام است ضروری می‌داند. و این یکی از عقاید شیعه است که باید امام بر اجتماع، اشراف کامل داشته باشد.

۱. الشیعة، علامة طباطبایی، ص ۱۵.

۲. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۴۳۸.

این فیلسوف بزرگ، امام را عقل بالفعل می‌داند، یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبیعی و کسبی در وجود او در مرتبه کمال و نهایی به فعلیت رسیده و دائم‌الاتصال به عقل فعال است، بلکه خود به گونه‌ای عقل فعال است. فارابی چنین شخصی را شایسته آن می‌داند که در رأس جامعه قرار گیرد و معلّم و مربی و امام و رئیس باشد. در نظر او این گونه رئیسی در جامعه به منزله قلب است در بدن انسان.^۱

۲۰۴

آیا می‌توان از راه حساب احتمالات، وجود امام زمان علیه السلام را به اثبات رساند؟

مرحوم شهید صدر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قضیه مهدی علیه السلام حقیقتی است که امت اسلامی در طول قرن‌ها با آن زندگی نموده است، و خصوصاً در طول هفتاد سال سفر و نواب خاص حضرت علیه السلام در خلال معاشرتشان با مردم به آن تذکر داده‌اند، در حالی که هیچ کس در این مدت حرف خلافی از آنها نشنیده است. آیا انسان می‌تواند باور کند که دروغی بتواند نه تنها در مدت هفتاد سال بلکه قرن‌ها دوام آورد، و یا چهار نفر به عنوان نایب آن حضرت علیه السلام بر او اتفاق داشته باشند بدون آنکه هیچ گونه شک و تردیدی برای کسی پدید آید، و بدون آنکه بین آن چهار نایب کمتر علاقه خاصی وجود داشته باشد تا مجوز توافق بر کذب شود. از قدیم الایام گفته شده که ریسمان دروغ کوتاه است. و نیز منطق حیات و زندگانی ثابت می‌کند که از جهت علمی و به حساب احتمالات محال است که دروغی به این شکل بتواند دوام آورده و اطمینان تمام امت را جلب نماید».^۲

۱. ر.ک: آراء اهل المدينة الفاضلة، فارابی، ص ۸۹.

۲. بحث حول المهدی علیه السلام، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲۰۵

آیا ادله عقلی، وجود امام زمان معینی را اثبات می‌کند؟

در پاسخ باید گفت:

۱- ادله عقلی، تنها دلالت بر ضرورت و لزوم وجود امام کامل و قطب عالم امکان دارد، و بر امام زمان شخصی که همان مهدی موعود عج است دلالتی ندارد، ولی این ادله نظریه شیعه امامیه را در اعتقاد به وجود امام کامل و معصوم، مورد تأیید قرار می‌دهد، و لذا این ادله تنها بر نظر شیعه انطباق دارد.

۲- استاد حسن زاده آملی می‌فرماید: «در این مقام دو نوع بحث لازم است: یکی کلی و دیگری شخصی. مقصود از کلی اینکه براهین قطعی عقلی، بر وجوب وجود حجتی قائم به طور دائم قائمند، و به امتناع خلوق عالم امکان از لزوم چنین واسطه فیض الهی حاکمند که «الامام اصله قائم و نسله دائم». و مراد از بحث شخصی اینکه برهان معرف فرد نیست که جزئی نه کاسب است و نه مکتسب. لذا باید آن را از طریق دیگر شناخت، چنان که احادیث متظافر بلکه متواتر اهل عصمت و وحی، معرف شخص آن حضرتند»^۱.

۳- عرفای اسلامی یکی از شرایط حتمی سلوک را، داشتن شیخ و استاد می‌دانند، و آن بر دو قسم است: استاد عام و استاد خاص.

استاد عام آن است که به طور مخصوص مأمور به هدایت نباشد و رجوع به او از باب رجوع به اهل خبره بوده باشد.

و اما استاد خاص آن است که به طور مخصوص منصوص به ارشاد و هدایت است و سالک را در هیچ حالی از احوال از مرافقت و همراهی استاد خاص گریزی نیست.^۲

۱. نهج الولاية، ص ۸۷.

۲. رسالة لب اللباب، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

این مطلب حتی نزد عرفای اهل سنت نیز ثابت است، زیرا آنها نیز به دو استاد یکی عام که از آن به قطب و مرشد و دیگری خاص که همان واسطه فیض الهی و قطب عالم وجود امکانی است، تعبیر می‌کنند. که اگر در عالم نباشد، عالم دگرگون می‌شود، زیرا ثبوت و وجود عالم وابسته به اوست. از این رو است که می‌بینیم عده‌ای از عرفای اهل سنت با آنکه معتقد به استاد عام و مرشد و پیر مرادند به وجود امام مهدی عج به عنوان قطب عالم امکان که انسان، با گذشتن از حقیقت نوریه ولاییه او به مقام کمال مطلق می‌رسد اعتراف دارند از قبیل:

۱ - عبدالوهاب شعرانی.^۱

۲ - محیی‌الدین بن عربی.^۲

۳ - جامی حنفی.^۳

۴ - عطار نیشابوری.^۴

۵ - ملای رومی.^۵

و دیگران.

به تعبیر دیگر: ادله‌ای که ذکر شد بیانگر ضرورت وجود امام معصومی است که نزد عرفا از او به قطب دایره امکان تعبیر می‌شود. و قطب، در عرفان در هر زمان یکی بیش نیست، و اجتماع قطبین محال است. و چون جامع جمیع نشأت و مصداق اسم شریف «یا من لا یشغله شأن عن شأن» می‌باشد از خطا و سهو و نسیان مبرا است چه رسد به گناه و عصیان. و چون حجاب اقرب است و متحقق به حقیقت محمدیه، همه ماسوی از مشکات نور او اقتباس می‌کنند.^۶

۲. فتوحات مکیه.

۱. البواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۱۲۷.

۴. ر.ک: ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۳. شواهد النبوة، ص ۴۰۴.

۵. همان.

۶. ر.ک: مقدمه قیصری، فصل ۱۲، رساله فی التوحید والنبوة والولایة.

لازم به ذکر است که این اصطلاحات از متون آیات و روایات استفاده شده است. واژه قطب می تواند یکی از این اصطلاحات باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه برای خود تعبیر «قطب» را به کار برده است، آنجا که می فرماید: «أما والله لقد تقمصها ابن أبي قحافة وإنه ليعلم أن محلى منها محل القطب من الرحي»؛^۱ «هان! به خدا قسم - ابوبکر - پسر ابی قحافه ردای خلافت را پوشید در حالی که می دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست.»

۲۰۶

چه فایده‌ای در وجود امامی است که حافظ شرع و ملت نبوده و اجرای احکام الهی نمی‌کند؟

گاهی سؤال می شود: اگر قرار است که امام در پشت پرده غیبت باشد و بر کسی ظاهر نگردد و نیز متولی اقامه حد و تنفیذ حکم نگردد و مردم را به حق و جهاد با دشمن دعوت نکند، چه فایده‌ای در وجود اوست؟

پاسخ:

۱ - غیبت امام به جهتی از ناحیه ما می باشد، و لذا در ظهور او نیز عملکرد ما دخیل است.

۲ - در عصر غیبت هرگز حدود الهی و تنفیذ احکام و دعوت به حق و جهاد با دشمنان تعطیل نمی گردد، بلکه بنابر توکیل عام از جانب امام زمان علیه السلام این امور به فقها واگذار شده است.

۳ - امام گرچه غایب است ولی نسبت به احکام کلی جنبه نظارتی داشته و حافظ مجموعه شریعت است. و لذا در صورتی که اجماعی بر خلاف حق تشکیل شود دخالت کرده و القای خلاف می نماید.

۱ . نهج البلاغه. خطبه سوم.

۴- وجود امام آن گونه که در جای خود گفته شد واسطه فیض الهی و علت غایی خلقت است، و بدون او زمین مضطرب خواهد شد، و لذا او واسطه تکوین نیز می باشد.

۵- امام، گرچه از انظار عموم مردم غایب است ولی نسبت به نفوس قابل هدایت باطنی دارد، او هر نفسی را که قابل هدایت ببیند از راه باطن او را به حق و حقیقت رهنمون خواهد ساخت.

وجود

امام مهدی علیه السلام

از دیدگاه قرآن

۲۰۷

از آیات سوره «قدر» چگونه وجود امام زمان علیه السلام استفاده می‌شود؟

از سوره قدر به خوبی استفاده می‌شود که ملائکه، شب قدر در هر سال به جهت هر کاری بر زمین فرود می‌آیند.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾^۱

«ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. و توجه می‌دانی شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع سپیده.»

در سوره دخان نیز به این موضوع اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿حَمِيمٌ * وَالكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^۲ «حم. سوگند به این کتاب روشنگر. که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم. ما همواره انذار کننده بوده‌ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می‌گردد.»

ماه رمضان تا روز قیامت تکرار می‌شود، و در نتیجه لیلۃ القدر نیز تا روز قیامت استمرار دارد. پس نزول ملائکه و روح نیز در هر شب قدر تکرار می‌شود. سؤال این

۲. سوره دخان. آیه ۱-۴.

۱. سوره قدر. آیه ۱-۵.

است: ملائکه و روح که در هر سال، شب قدر بر زمین فرود می آیند، بعد از رسول خدا ﷺ بر چه کسی وارد می شوند؟ با تأمل و دقت پی می بریم که در هر زمان باید امامی کامل و معصوم وجود داشته باشد تا محلّ نزول ملائکه و روح گردد. امام باقر علیه السلام فرمود: «یا معشر الشیعة! خاصموا بسورة ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ تفلجوا، فوالله أنّها لحجة الله تبارك وتعالى على الخلق بعد رسول الله ﷺ وأنها لسيدة دينكم وأنها لغاية علمنا. يا معشر الشیعة! خاصموا ﴿حم﴾ وَالكِتَابِ الْمُبِينِ... ﴿فإنها لولاة الأمر خاصة بعد رسول الله...﴾^۱ ای جماعت شیعه! با خصم خود به سوره «انا انزلناه» محاجّه کنید که پیروز خواهید شد، پس سوگند به خدا که این سوره از برای حجت خداوند تبارک و تعالی بعد از رسول است. این سوره همانا مدرک دین شما و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه! با آیه «حم. والكتاب المبين...» بحث کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر بعد رسول خدا دارد...»

و نیز فرمود: «وَأَيُّمَ اللَّهِ! إِنَّ مِنْ صَدَقَ بَلِيلَةَ الْقَدْرِ، لِيَعْلَمَ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةٌ...»^۲ «به خدا سوگند، همانا هر کس تصدیق کند لیلۃ القدر را، علم پیدا می کند که از برای ما است...»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ، وَأَنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَأَنَّ لَذَلِكَ الْأَمْرَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَنَا وَأَحَدٌ عَشْرَ مَنْ صَلَبِي أُمَّةٌ مُحَدَّثُونَ...»^۳ «همانا در هر سال لیلۃ القدر است، در آن شب امر یک سال نازل می شود. برای آن والیانی است بعد از رسول خدا ﷺ. ابن عباس می گوید عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدثند.» رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: «آمَنُوا بَلِيلَةَ الْقَدْرِ، إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَوْلَهُ الْأَحَدُ عَشْرَ مِنْ بَعْدِهِ»^۴ «به لیلۃ القدر ایمان آوردید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب و یازده فرزند بعد از اوست.»

۲. همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، ح ۹.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، ص ۲.

۲۰۸

از آیه «امام» چگونه وجود امام زمان علیه السلام استفاده می شود؟

خداوند متعال در سوره اسراء می فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِيَكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^۱ «روزی که هر گروهی را به توسط امامشان می خوانیم. کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را با [شادی و سرور] می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود.»

مفاد آیه این است که از هر کس در روز قیامت، از امام به حق سؤال می شود، اگر معترف و معتقد به آن بوده رستگار خواهد شد، و نامه عملش را به دست راست او می دهند. لذا باید در هر زمانی امامی واجب الطاعة وجود داشته باشد، امامی که بدون معرفت و متابعت از او فلاح و رستگاری هرگز در قیامت برای انسان نخواهد بود. و لذا در روایات می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلیة»^۲ «هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

از آنجا که وظیفه هر شخصی متابعت از حق و حقیقت است، پس باید در هر زمانی امام به حق و حقیقت موجود باشد تا مردم با اراده و اختیار، او را به عنوان رهبر خود برگزینند و با پیروی از او از جمله اصحاب یمین گردند.

از آنجا که «لوح محفوظ» یکی است و اختصاص به طایفه ای دون طایفه ای دیگر ندارد لذا نمی توان لفظ «امامهم» در آیه را حمل بر «لوح محفوظ» نمود.

و نیز ممکن نیست که مقصود به کلمه «امام» در آیه، کتاب هر قوم باشد، زیرا آیه شامل همه انسانها از اول خلقت تا آخر خلقت است، در حالی که اولین کتاب مشتمل بر شریعت، کتاب نوح است، و قبل از او کتابی این چنین بر مردم نازل نشده است.

۱. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۹.

سیوطی به سندش از رسول خدا ﷺ در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «یدعی کلّ قوم بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنّة نبیهم»؛^۱ «هر قومی به امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیامبرش محشور خواهد شد.»

و نیز از ابن عباس نقل کرده که مقصود به امام در آیه شریفه فوق امام هدایت و امام ضلالت است.^۲

کلینی از امام باقر ع نقل کرده که فرمود: «لما نزلت هذه الآية: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾؛ قال المسلمون: يا رسول الله! ألسنت إمام الناس كلهم أجمعين؟ قال: فقال رسول الله ﷺ: أنا رسول الله إلى الناس أجمعين ولكن سيكون من بعدى أئمة على الناس من الله من أهل بيتي، يقومون في الناس فيكذبون»؛^۳ «زمانی که آیه (یوم ندعو کلّ اناس بامامهم) نازل شد، مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! آیا شما امام همه مردم نیستی؟ حضرت فرمود: «من فرستاده خدا به سوی همه مردم، ولی زود است که بعد از من امامانی از اهل بیتم بیایند، آنان در بین مردم قیام خواهند نمود ولی تکذیب می‌شوند...»

بشر بن غالب از امام صادق ع درباره آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُو...﴾ سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «إمام دعا إلى هدى فأجابوه، وإمام دعا إلى ضلالة فأجابوا إليها، هؤلاء في الجنة وهؤلاء في النار، وهو قوله عز وجل: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾»؛^۴ «امامی است که مردم را به هدایت دعوت کرده، و مردم نیز او را اجابت نموده‌اند. و امامی است که مردم را به ضلالت دعوت کرده و او را اجابت نموده‌اند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این است قول خداوند عزوجل: (فریق فی الجنة و فریق فی السعیر).»

۲. همان.

۱. درالمنثور، ج ۴، ص ۱۹۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲۰۹

آیه «انذار» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال خطاب به پیامبرش کرده، می فرماید: **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾**^۱ «همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌گری است.»

از آیه فوق به طور وضوح استفاده می شود که برای هر قومی در هر عصر و زمان هدایت کننده‌ای است به حق و حقیقت. و این مقتضای ربوبیت خداوند است. و نیز استفاده می شود که زمین هیچ گاه از هادی به حق خالی نمی گردد، خواه نبی باشد یا غیر نبی، زیرا اطلاق آیه حصر مصداق هادی در انبیا را نفی می کند، همان گونه که زمخشری در ذیل آیه شریفه فوق به آن اشاره کرده است، در غیر این صورت لازم می آید در عصرهایی که از نبی خالی است حجت و هادی بشر وجود نداشته باشد.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه فوق از ابن عباس به سند صحیح نقل کرده: «لما نزلت **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾** وضع علیه السلام یده علی صدره، فقال: أنا المنذر ولكل قوم هاد، وأوماً بیده إلى منكب علی، فقال: أنت الهادی یا علی، بك یهتدی المهتدون بعدی»^۲ «هنگامی که آیه **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾** نازل شد، پیامبر علیه السلام دست خود را بر سینه گذاشت و فرمود: من منذر و برای هر قومی هادی است. آن گاه اشاره به شانه علی علیه السلام نمود و فرمود: تنها به واسطه تو است که هدایت شوندگان، بعد از من هدایت می گردند.»

حاکم نیشابوری به سند صحیح از امام علی علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «رسول الله المنذر و أنا الهادی»^۳ «رسول خدا منذر و من هادی ام.»

کلینی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل کرده که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر ولكل زمان هادٍ یهدیهم إلى ما جاء به نبی الله...»^۴ «رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر و برای هر زمانی امام و هادی‌ای است که مردم را به آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده دعوت می کند...»

۲. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۴۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۹.

و نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در ذیل آیه فوق فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و علی الهادی، أما والله ما ذهب منا وما زالت فینا إلى الساعة»؛^۱ «رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر و علی هادی است. آگاه باش! به خدا سوگند که آیه از ما بیرون نخواهد رفت و دائماً در بین ما است تا روز قیامت.»

۲۱۰

آیات «شهادت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در آیات بسیاری اشاره شده که خداوند در میان هر امتی کسی را به عنوان «شاهد» قرار داده تا در روز قیامت بر آنها احتجاج کند. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»؛^۲ «چگونه است حال «در روز محشر» آن گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آوریم و تو را «ای پیامبر» بر آنان گواه خواهیم.»

ب) «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»؛^۳ «و آن روز را که ما از هر امتی شاهدهی برانگیزیم، آن گاه به کافران اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد.»

ج) «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ»؛^۴ «روزی که ما در هر امتی از میان خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را «ای محمد» بر این امت گواه آوریم.»

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که در هر زمان و برای هر امتی خداوند افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است تا در روز قیامت به اعمال آنان گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد بر اعمال امت باشد نباید در شهادتش اشتباه کند، و نیز

۲. سوره نساء، آیه ۴۱.

۱. همان، ص ۱۹۲.

۴. نحل، آیه ۸۹.

۳. سوره نحل، آیه ۸۴.

باید احاطه علمی بر همه اعمال امت داشته باشد. اینان کسانی اند که در امر هدایت بشر حجت خدا در روی زمینند.

فخر رازی در ذیل آیه ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً﴾^۱ «و [در آن روز] از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم.» می‌گوید: «آنان شاهدانی هستند که در هر زمان بر مردم شهادت می‌دهند که از جمله آنها انبیا هستند».^۲

و نیز در ذیل آیه ﴿يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً﴾^۳ «روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان برمی‌انگیزیم.» می‌گوید: «هر جمعی که در دنیا به وجود می‌آید لازم است که کسی به عنوان شاهد در میان آنها وجود داشته باشد». شاهد در زمان رسول خدا ﷺ خود حضرت بود به دلیل آیه: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾^۴ و نیز لازم است که در هر زمان بعد از رسول، شاهدی در میان امت باشد.

از اینجا به خوبی روشن می‌شود که هر عصری خالی از شاهد بر امت نیست، و آن شهید باید از خطا مصون باشد، وگرنه احتیاج به شاهد دیگری است و در نتیجه به بی‌نهایت منتهی خواهد شد که این باطل است».^۵

۲۱۱

شاهد بر خلق در هر زمان دارای چه صفاتی باید باشد؟

از آیات قرآن استفاده می‌شود که شاهد بر امت «حجت معصوم» باید دارای صفاتی چند باشد:

۱. سوره قصص، آیه ۷۵.
۲. تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۲ و ۱۳.
۳. سوره نحل، آیه ۸۴.
۴. سوره بقره، آیه ۱۴۳. «همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه است».
۵. همان، ج ۲۰، ص ۹۸.

- ۱- از جنس بشر باشد: ﴿شَهِيداً مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.
 - ۲- در هر زمان یکی باشد، زیرا از صیغه مفرد استفاده شده است: ﴿شَهِيداً﴾.
 - ۳- دارای احاطه علمی باشد.
 - ۴- دارای علم به کتاب باشد: خداوند متعال می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛^۱ «و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی بگو تنها گواه بین من و شما خدا و کسانی که نزدشان علم کتاب است خواهد بود.»
- ابوسعید خدری می گوید: از رسول خدا ﷺ درباره این آیه سؤال کردم که مقصود به آن کیست؟ فرمود: آن برادرم علی بن ابی طالب است.^۲

۲۱۲

آیه «نذیر» چگونه دلالت بر وجود امام زمان ﷺ دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾؛^۳ «و هر امتی در گذشته انداز کننده ای داشته است.»

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که در هر زمانی باید در میان مردم حجت خدا و هادی علی الاطلاق موجود باشد.

امام باقر ﷺ فرمود: «ای گروه شیعه! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾. عرض شد: ای اباجعفر! مگر نذیر بر این امت، محمد نیست؟ حضرت فرمود: «... صدقت فهل كان نذير وهو حى من البعثة فى أقطار الأرض...»؛^۴ «آری راست می گویی، آیا محمد در زمان حیاتش انداز کننده از زمان بعثت برای همه مناطق نبود؟...».

۲. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱. سوره رعد، آیه ۴۳.

۳. سوره فاطر، آیه ۲۴.

در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه فوق می‌خوانیم: «...لکل زمان امام...»^۱
 «...و برای هر زمانی امامی است.»

۲۱۳

آیه «هدایت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^۲ «و از جمله کسانی که آفریدیم فرقه‌ای به حق هدایت می‌یابند و به حق بر می‌گردند.»
 فخر رازی در ذیل آیه فوق در تفسیرش از جبائی نقل کرده که: «این آیه دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی خالی از کسی که قیام و عمل به حق کرده و مردم را به آن هدایت کند نیست.»^۳

میرزا محمد مهدی در تفسیر «کنز الدقائق» می‌گوید: «آیه دلالت دارد بر اینکه در هر قرنی یک نفر معصوم وجود دارد؛ زیرا مفاد آن این است که هادین و عادلین بعضی از خلقند نه تمام آنها، و هر کسی که معصوم نیست هادی و عادل کلی نیست.»^۴
 عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ...﴾ سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «هم الأئمة»^۵ «مقصود از آیه ائمه است.»

۲۱۴

آیه «صادقین» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۶
 «ای مؤمنین! تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید.»

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۱.

۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۷۲.

۴. تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۶۵۷.

۵. کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

۶. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

مقصود از «صادقین» در آیه برخی از مؤمنین است نه جمیع آنان، حال این بعض چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

از خود آیه استفاده می شود که مقصود به صادقین کسانی هستند که صادق علی الاطلاق هستند، و لذا علی الاطلاق امر به اطاعت آنها شده است، تا افراد مطیع با اقتدا و هدایت از آنها به حق و حقیقت و سعادت نایل آیند. نتیجه اینکه: «صادقین» در آیه همان حاملان وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ های هدایتند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان کرده است. و اینان کسانی غیر از اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر ﷺ نیستند، که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ و آخر آنها مهدی ﷺ است. فخر رازی از آیه فوق استفاده عصمت کرده و می گوید: «از این آیه استفاده می شود که در هر زمان باید صادقین معصوم موجود باشند...»^۱

کلینی به سند خود از برید بن معاویه عجلی نقل کرده که از امام باقر ﷺ درباره آیه **إِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «إِیَّانَا عَنِ»^۲ «ما را قصد کرده است.»

و نیز به سند خود از امام رضا ﷺ در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «الصادقون هم الأئمة»^۳ «صادقین همان ائمه اند...»

حاکم حسکانی حنفی به سند خود از عبدالله بن عمر در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آن، محمد و اهل بیت اوست.^۴

سبط بن جوزی از قول علما در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آیه این است که با علی و اهل بیتش باشید.^۵

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۳. همان.

۵. تذکرة الخواص، ص ۱۶.

۲۱۵

آیه «اولی الامر» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ «خدا و رسول و صاحبان امری را که از میان خود شماست اطاعت کنید».

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که در هر عصر و زمانی باید امام معصومی در قید حیات باشد تا او را اطاعت نماییم، اطاعتی که همانند اطاعت خداوند است.

مقصود از «اولی الامر» در آیه فوق، همان صاحبان شأن و امر و نهی است، کسانی که امور مردم در اختیار آنان است و آنان غیر از معصومین کسانی دیگر نیستند، زیرا آیه دلالت بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دارد، و این مستلزم عصمت آنان است، وگرنه منجر به تناقض می شود، به جهت آنکه اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرطی واجب است، حال اگر اولی الامر معصوم نباشند و در برخی از موارد اشتباه یا سهو و نسیان داشته باشند و در عین حال اطاعت آنها به طور مطلق واجب باشد، مستلزم تناقض در وجوب اطاعت است. نتیجه اینکه مقصود از «اولی الامر» در آیه، معصومین است که در هر زمان باید فردی از آنها باشد تا اطاعت گردد، و در این زمان کسی جز امام زمان علیه السلام نیست.

از جمله روایات متواتری که انطباق آیه فوق را بر اهل بیت علیهم السلام تأیید می کند، حدیث معروف «ثقلین» است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در آن حدیث امر به اطاعت از کتاب و عترت و اهل بیت معصوم خود کرده که همان «اولوا الامر» در آیه فوق هستند، و در آن نیز امر به اطاعت مطلق کرده است.

و نیز آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۱، و احادیث «دوازده خلیفه» نیز بر این برداشت از آیه فوق دلالت دارد. به همین جهت است که برخی از علمای اهل سنت نیز قائل به نزول آیه فوق در شأن اهل بیت علیهم السلام شده‌اند از قبیل:

۱- ابن حیان اندلسی.^۲

۲- نیشابوری.^۳

۳- محمد صالح کشفی ترمذی.^۴

۴- قندوزی حنفی.^۵

۵- حموی شافعی.^۶

۶- حاکم حسکانی.^۷

حاکم حسکانی به سندش از مجاهد در تفسیر آیه فوق نقل کرده که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را جانشین خود در مدینه قرار داد.

۲. البحر المحيط، ج ۳، ص ۲۷۸.

۴. المناقب المرتضوی، ص ۵۶.

۶. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۴.

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۳. حاشیه جامع البيان طبری، ج ۵، ص ۲۰۸.

۵. ينابيع المودة، ص ۱۳۴.

۷. شواهد التنزيل، ج ۳، ص ۱۲۰۰.

وجود

امام مهدی علیه السلام

در روایات شیعه

وجود امام مهدی علیه السلام را از روایات شیعه چگونه می توان به اثبات رسانید؟

وجود حضرت مهدی علیه السلام همانند ولادت آن حضرت را از راه های مختلف می توان
به اثبات رسانید که یکی از آنها، راه تواتر است. این راه را با ذکر مقدماتی به اثبات
می رسانیم:

مقدمه اول: در منطق ارسطویی خبر متواتر به خبر جماعت کثیر با کیفیتی تفسیر
شده که محال است بر کذب و دروغ توافق کرده باشند. از این تعریف استفاده می شود
که خبر متواتر دو رکن دارد:

۱- اخبار جماعت بسیار.

۲- جماعت به حدی باشد که اجتماعشان بر کذب محال باشد.

در مورد احادیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد، رکن اول به حس
و وجدان ثابت است، زیرا به گوش خود شنیده و به چشم خود اخبار بسیاری که
دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد دیده ایم.

در مورد رکن دوم نیز ادعای بداهت بر آن شده است، و لذا در منطق ارسطویی خبر
متواتر، یکی از قضایای شش گانه بدیهی شمرده شده است.

مرحوم شهید صدر رحمته معتقد است که سبب پدید آمدن یقین در قضیه متواتر و تجربی، حساب احتمالات است، نه آنچه منطق ارسطویی می‌گوید، که قضیه متواتر از بدیهیات اولیه همانند «کل اعظم از جزء» است. در مورد یک خبر اولین شخصی که شناخته شده نیست از آن خبر می‌دهد در صدی از احتمال مطابقت با واقع در آن است و همینطور نفر دوم و سوم و... تا به حدی خبرها می‌رسد که احتمال مطابقت با واقع به حدی قوی می‌شود که احتمال مخالفت با واقع، ضعیف یا معدوم می‌گردد و لذا انسان در مفاد آن خبر به یقین می‌رسد.

مقدمه دوم: در مورد خبر متواتر لازم نیست که هر یک از خبردهندگان ثقه و عادل باشند بلکه همین که کذب و تعمد آنها بر دروغ ثابت نشود کافی است در حصول علم و یقین به خبر از راه تواتر.

مقدمه سوم: تواتر بر سه قسم است:

۱- تواتر لفظی: که محور مشترک در تمام خبرها لفظ خاصی است. همانند حدیث: «من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار».

۲- تواتر معنوی: که محور مشترک تمام خبرها قضیه‌ای معنوی و محدود است. همانند حدیث کساء.

۳- تواتر اجمالی: که محور مشترک در تمام خبرها و لازمه التزامی قضیه است. همانند خبر از شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام، که گر چه قضایا مختلف است ولی همگی در یک لازمه مشترک هستند و آن شجاعت امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. در مورد موضوع وجود و ولادت امام مهدی علیه السلام نیز می‌توانیم از این طریق به یقین برسیم. و لذا جای این نیست که روایات این موضوع مورد بررسی سندی قرار گیرد، زیرا با مراجعه به ابواب مختلف مناسب با موضوع می‌توان یقین به ولادت و وجود امام

مهدی علیه السلام از راه حساب تراکم احتمالات پیدا کرد، به جهت اینکه همگی در یک خبر اشتراک نظر دارند که همان ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام است.

۲۱۷

ابواب حدیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد کدام است؟

در مصادر حدیثی شیعه ابوابی به چشم می خورد با روایات فراوان که هر کدام دلالت صریح یا ضمنی یا التزامی بر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام دارد و تعداد زیادی از آنها صحیح السند است. اینک تنها به این ابواب به صورت فهرست وار اشاره می کنیم:

۱- حجت بر خلق تنها توسط امام قائم است. در ذیل این باب ده ها روایات وجود دارد که برخی از سندها صحیح است.^۱

۲- ائمه ارکان زمین هستند.^۲

۳- برای هر زمانی هدایت گری است.^۳

۴- ائمه والیان امر خدایند.^۴

۵- امام مایه حیات مردم است.^۵

۶- احادیث غیبت: ده ها روایت در مصادر حدیثی وجود دارد که دلالت بر اصل غیبت دارد و تعداد بسیاری از آنها صحیح السند است. روایاتی که کلینی و دیگران در کتاب های حدیثی خود نقل کرده اند.^۶

ابن فارس می گوید: «ماده (غیب) اصل صحیحی است که دلالت بر مستور بودن شیء از چشم ها دارد».^۷

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱ و ۲ و ۴ و ...؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۰؛ و ...

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۲. ۳. همان، ص ۱۹۱ و ۱۹۲، ح ۱ و ۲ و ۳.

۴. همان، ص ۱۹۳، ح ۶. ۵. همان، ص ۲۰۳، ح ۲.

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۴ و ۸ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰؛ و ...

۷. معجم مقاییس اللغة، ماده غیب.

- فیومی می گوید: «ماده غیبت به معنای دور شدن شیء است...»^۱
- ۷- احادیثی که دلالت بر وجود دو غیبت برای حضرت مهدی عج دارد (ده حدیث).
- ۸- احادیثی که دلالت دارد بر اینکه غیبت او طولانی است (نود و یک حدیث).
- ۹- روایاتی که دلالت بر علت غیبت دارد (هفت حدیث).
- ۱۰- روایاتی که دلالت بر فواید وجود او و انتفاع مردم در عصر غیبت از حضرت دارد (هفت حدیث).
- ۱۱- روایاتی که دلالت بر طول عمر او دارد (سیصد و هیجده حدیث).
- ۱۲- روایاتی که دلالت دارد بر اینکه او دائماً در سن جوانی است (هشت حدیث).
- ۱۳- روایاتی که بر فضیلت ایمان به آن حضرت در عصر غیبت دلالت دارد. (بیست و سه حدیث).

۱. مصباح المنیر، ماده غیب.

وجود

امام مهدی علیه السلام

در روایات فریقین

حدیث «ثقلین» چگونه دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطابق حدیثی فرمود: «إني تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض أو ما بين السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛^۱ «همانا من دو جانشین را در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا، ریسمان کشیده شد مابین آسمان و زمین یا مابین آسمان تا زمین، و عترتم اهل بیتم، و همانا این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.»

در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کتاب و عترت تا قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند»، مطابق این گفتار اگر زمانی عدل کتاب که همان عترت است در روی زمین نباشد لازم می‌آید که این دو از یکدیگر جدا شده باشند، و این با ظاهر حدیث مخالف است.

ابن حجر مکی می‌گوید: «در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده به این نکته اشاره دارد که تا روز قیامت زمین خالی از اهل بیتی که اهلیت هدایت دارند نخواهد بود، همان گونه که کتاب عزیز چنین است. و لذا اهل بیت امان برای اهل زمین معرفی شده‌اند. و نیز در روایات آمده است: «در هر قوم و دسته‌ای عدولی از اهل بیت من است.»^۲

۲. صواعق المحرقة، ص ۹۰.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۱.

حافظ سمهودی می‌گوید: از این حدیث «ثقلین» استفاده می‌شود که هر زمان باید فردی از اهل بیت که سزاوار تمسک به اوست تا روز قیامت موجود باشد، تا امر به تمسکی که در روایت به آنها شده معنا پیدا کند، همان گونه که کتاب عزیز چنین است، و لذا اهل بیت امان اهل زمین معرفی شده‌اند که هر گاه از روی زمین بروند زمین نیز نابود خواهد شد.^۱

همین معنا از علامه مناوی در شرح جامع الصغیر سیوطی رسیده است.^۲ نتیجه اینکه از حدیث ثقلین که مورد اتفاق بین شیعه و سنی بوده و از احادیث متواتر است به خوبی استفاده می‌شود که در هر زمان، امام معصومی از عترت پیامبر ﷺ و اهل بیت معصوم او باید موجود باشد، امامی که اهلیت برای اقتدا و تمسک را داشته باشد، کسی که خود به هدایت مطلق رسیده و از ضلالت به دور است و لذا می‌تواند دیگران را نیز به هدایت مطلق رسانده و از مطلق ضلالت و گمراهی دور کند. چنین شخصی در این زمان غیر از حضرت مهدی ﷺ نیست.

۲۱۹

چگونه احادیث وجوب معرفت امام بوجود امام زمان ﷺ دلالت دارد؟

مطابق روایات شیعه و سنی، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»؛^۳ «هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

با کمترین تأمل در این روایت و نظایر آن به مصداق واقعی امام در روایت پی خواهیم برد. این کدامین امام است که اگر به او معرفت پیدا نکنی به مرگ جاهلیت از

۲. فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۵.

۱. جواهر العقدين.

۳. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹.

دنیا رفته‌ای؟ مگر نه این است که باید بین حکم و موضوع تناسب باشد؟ چه تناسبی بین عدم معرفت امام و مرگ جاهلیت است؟ آیا اگر من طاغوتِ فاسق و فاجر زمان خود را نشناسم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته‌ام؟ قطعاً چنین نیست، بلکه مراد همان امام معصوم در هر زمان است که از آن در روایت به «امام» تعبیر شده است که اگر او را نشناسم و اطاعت او را ننمایم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته‌ام.

۲۲۰

حدیث «امان» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات فریقین، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان اهل زمین معرفی شده‌اند. ابن حجر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند، پس هرگاه اهل بیتم هلاک شوند اهل زمین را آنچه خداوند وعده داده خواهد رسید».^۱

سمهودی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «محمتمل است که مراد از اهل بیتی که امان امت هستند همان علمای از آنها باشند که مردم را هدایت می‌نمایند، آن گونه که مردم به ستارگان هدایت می‌یابند».^۲

این حدیث به خوبی دلالت بر این نکته دارد که باید در هر زمانی فردی از اهل بیت عصمت و طهارت که اهلیت برای تمسک دارد موجود باشد و او غیر از معصوم نیست. و در این زمان غیر از مهدی موعود کسی دیگر نیست، پس باید موجود باشد وگرنه زمین و آنچه در آن است نابود خواهد شد.

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۵۰.

۲. رشفة الصادی، ص ۷۸.

۲۲۱

حدیث «سفینه» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات فریقین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اهل بیت خود، به کشتی نوح تعبیر کرده است.

ابن حجر مکی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح، من رکبها نجی»؛^۱ «همانا مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات یافته است.»

این حدیث به طرق مختلف و تعبیرات گوناگون از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است. با تأمل در معنای آن به خوبی استفاده می شود که لازم است در هر زمانی تا روز قیامت امام معصومی از اهل بیت عصمت و طهارت وجود داشته باشد تا برای امت اسلامی امکان داشته باشد که با سوار شدن بر کشتی نجات او از غرق شدن در منجلاب فساد و تباهی نجات یافته و به ساحل نجات و بهشت رضوان رهنمون شوند.

۲۲۲

حدیث (عدم خلوص زمان از امام قرشی) چگونه

بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

بخاری و مسلم و دیگران به سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «لا یزال هذا الأمر فی قریش ما بقی من الناس اثنان»؛^۲ «این امر خلافت در قریش ثابت است مادامی که دو نفر از مردم باقی باشد.»

۱. صواعق المحرقة، ص ۲۳۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۷۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹.

در این حدیث خبر از واقعیتی خارجی می‌دهد که واجب است تحقق یابد و وظیفهٔ مسلمین است که خلافت رسول خدا ﷺ را در هر زمان به دست یک نفر شایسته از قریش قرار دهند. مقصود از «هذا الامر» چیست؟ همان امری است که در آیه «اولی الامر» به آن اشاره شده است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱. مطابق بیان فخر رازی و دیگران، مقصود از «اولی الامر» در این آیه معصومین هستند.^۲

پس باید در هر زمانی امام معصومی از قریش باشد مادامی که عمر دنیا به سر نیامده و از مردم روی زمین دو نفر باقی مانده است، و او در این زمان، غیر از حضرت مهدی عجل الله فرجه نیست.

به بیان دیگر: مقصود از «الامر» در روایت و آیه، امر زعامت و ولایت و رهبری ظاهری و باطنی و هدایت مطلق مردم به حق و حقیقت است، شخصی که به تمام معنا دارای صفات و خصوصیات پیامبر است تا بتواند امر خلافت و جانشینی او را در تمام شؤونات به جز وحی ادامه دهد، چنین شخصی در هر زمان باید موجود باشد، و در این زمان کسی جز حضرت مهدی عجل الله فرجه نیست.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «نماز خواندن عیسی عجل الله فرجه پشت سر مردی از این امت در آخرالزمان و نزدیک به برپایی قیامت، دلالت صحیح بر این قول دارد که: زمین هیچ گاه از حجتی که قائم بالله است خالی نخواهد بود».^۳

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۹.

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۸۷-۴۰۱.

۳. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸۵.

وجود

امام مهدی علیه السلام

در احادیث «دوازده خلیفه»

۲۲۳

احادیث دوازده خلیفه چیست؟

از جمله احادیث متواتر و صحیح نزد شیعه و اهل سنت احادیث دوازده خلیفه است. روایاتی که پیامبر ﷺ امامان و جانشینان بعد از خود را دوازده نفر تعیین کرده است. جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «لا يزال الاسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة ثم قال كلمة لم افهمها. فقلت لابي ما قال؟ فقال: كلهم من قریش»؛^۱ «دائماً اسلام عزیز است تا اینکه دوازده خلیفه بر آنها حاکم گردد. آن گاه کلمه‌ای گفت که من آن را نفهمیدم، به پدرم گفتم: پیامبر ﷺ چه فرمود: گفت: همه آنها از قریشند.» این حدیث را با مضامین مختلف ۳۶ نفر از صحابه نقل کرده‌اند، ولی عمده روایات از جابر بن سمره سوائی نقل شده است. و نیز تعداد بسیاری از علمای اهل سنت آنها را در کتب خود آورده‌اند.

۲۲۴

مقصود از دوازده خلیفه چه کسانی اند؟

این احادیث در حجة الوداع از جانب پیامبر اکرم ﷺ ایراد شده است. همان حجی که در آن حدیث ثقلین و حدیث غدیر از ناحیه پیامبر ذکر شده است.

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

روایات نیز همانند آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند. لذا با جمع بین این سه دسته روایات پی می‌بریم که دوازده امام از عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ بوده و اول آنها علی بن ابی طالب است. زیرا پیامبر مطابق حدیث ثقلین فرمود: «من دو شیء گران بها در میان شما می‌گذارم که با تمسک به آن دو هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم». و در روز غدیر خم نیز علی بن ابی طالب را به مقام خلافت و امامت بعد از خود مبعوث کرد.

و نیز در روایات دوازده خلیفه تعبیرات و صفاتی درباره آنها به کار رفته که بر غیر امامان معصوم، منطبق نخواهد بود از قبیل اینکه:

۱- اسلام به وجود آنها عزیز است.

۲- دین به وجود آنها قائم است.

۳- کسانی که در صدد خوار کردن آنها برآیند هیچ گونه ضرری به آنها وارد نخواهند کرد.

و نیز مطابق برخی از روایات که حموینی و قندوزی حنفی نقل کرده‌اند پیامبر اکرم ﷺ اسامی هر یک از دوازده امام از ذریه خود را ذکر کرده است.

۲۲۵

آیا احادیث دوازده خلیفه دلالت بر حکومت ظاهری امامان معصوم دارد، در صورتی که در واقع چنین نبوده است؟

برخی می‌گویند: احادیث دوازده خلیفه دلالت بر خلافت و حکومت ظاهری دوازده خلیفه بعد از پیامبر دارد، در حالی که امامان شیعه به جز امام علی و امام حسن ﷺ حکومت ظاهری نداشته‌اند.

پاسخ: این احادیث در حقیقت، دلالت بر انشا و امر و نصب الهی دارد نه اخبار و اعلام. یعنی این دوازده نفر از آنجا که از شاخص های معنوی بالایی برخوردارند لذا از جانب خداوند به ولایت و خلافت منصوبند و مردم وظیفه دارند تا با آنها بیعت نمایند. سید محمد تقی حکیم می گوید: «مقصود به بقای امر در بین آنها، بقای امامت و خلافت به استحقاق است. یعنی آنها مستحق امامت و خلافت هستند، نه اینکه هر کدام به سلطنت ظاهری خواهند رسید، زیرا خلیفه شرعی، مشروعیت سلطنت خود را از خداوند می گیرد و این سلطنت در حدود سلطنت تشریحی است نه تکوینی، زیرا این نوع از سلطنت است که مقتضای وظیفه امام به عنوان مشرع است، و این معنا با غضب سلطنت ظاهری از آنها و تسلط دیگران منافاتی ندارد...»^۱

۲۲۶

احادیث دوازده خلیفه در چه مکانی ایراد شده است؟

در رابطه با مکان ایراد این احادیث روایات اختلاف دارند: برخی نقل آن را در حجة الوداع روز عرفه در عرفات می دانند.^۲ و برخی دیگر ایراد آن را در سرزمین منی معرفی کرده اند.^۳ در برخی روایات نیز اشاره شده که در مسجد بوده است. و تعدادی از روایات نیز از ذکر مکان آن ساکتند. آیا پیامبر ﷺ در یک مکان این حدیث را بیان کرده است و یا در چند مکان؟

احتمال قوی آن است که پیامبر ﷺ در مکان های مختلف به این حدیث اشاره کرده است. ولی آنچه مسلم است اینکه این احادیث در حجة الوداع یا بعد از پایان گرفتن آن ایراد شده است، حجة الوداعی که در آن پیامبر خبر از نزدیک شدن وفات خود داده است. نتیجه اینکه پیامبر وصیت به اوصیای معصوم بعد از خود نموده است.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۳.

۱. الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۱۷۳.

۳. همان، ص ۹۹.

۲۲۷

چرا در احادیث دوازده خلیفه از اسامی آنها سؤال نشده است؟

رسم مسلمانان این بود که از همه نوع مسائل حتی در اثنای سخنرانی حضرت پیامبر ﷺ سؤال می‌کردند. این روایت خبر از امر مهمی که همان خلفای بعد از پیامبر است می‌دهد. خلافتی که از مسائل بسیار مهم در جامعه اسلامی است. حال سؤال این است که چرا کسی از اسامی این دوازده خلیفه سؤالی نکرده است. آیا معقول است که هیچ یک از مسلمانان در حجة الوداع یا بازگشت از حج به مدینه از اسامی آنها سؤال نکرده باشد؟ هرگز! زیرا دأب صحابه این بود که از جزئیات مسائل سؤال می‌کردند. اما چرا و چگونه در این روایات اسامی آنها ذکر نشده است؟

احتمالی که داده می‌شود این است که دست مخالفین اهل بیت بر این احادیث دراز شده و نگذاشته است که اسامی آنها به طور صریح به گوش مردم برسد. گر چه مطابق آنچه قبلاً بیان شد با جمع بین این احادیث و احادیث غدیر و تقلین می‌توان پی برد که این دوازده خلیفه از عترت و اهل بیت پیامبرند و نیز اول آنها علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. با این حال مطابق برخی روایات که حموی در «فرائد السمطين» و قندوزی در «ینایع المودة» آورده اسامی آنها نیز از ناحیه پیامبر ﷺ ذکر شده است.^۱

۲۲۸

در برخی روایات اهل سنت، ابوبکر و عمر هم جزء دوازده**خلیفه معرفی شده‌اند، آن را چگونه توجیه می‌کنید؟**

طبرانی به سند خود از عبدالله بن عمرو نقل می‌کند: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بعد از من دوازده خلیفه خواهد آمد: ابوبکر صدیق، او بعد از من بیش از

۱. فرائد السمطين. ج ۲. ص ۱۳۲. ح ۴۳۱؛ ینایع المودة، ج ۳. ص ۲۸۱.

مدتی کم درنگ نمی‌کند، و صاحب آسیاب خانه‌اش... عمر بن خطاب...»^۱
پاسخ:

- ۱- حدیث از حیث سند اشکال دارد؛ زیرا از جمله رجال آن «عبدالله بن صالح» است که ذهبی احادیث او را منکر دانسته است. و نیز احمد بن حنبل می‌گوید: او در آخر عمر فاسد العقیده شد. و صالح بن محمد می‌گوید: به نظر من او در نقل حدیث دروغگوست. احمد بن صالح او را متهم دانسته و نسائی او را غیر ثقه می‌داند...
و نیز در سند آن لیث بن سعد است که مورد اعتماد منصور عباسی بوده و سعی و کوشش فراوان در تضعیف ولای اهل بیت در مصر داشته است.
- ۲- در این حدیث هر یک از خلفای سه گانه خصوصاً عثمان با تعبیراتی ستوده شده‌اند که با واقعیات خارجی سازگاری ندارد.
- ۳- با مراجعه به روایات دیگر پی می‌بریم که مقصود از حدیث، دوازده نفر از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.^۲

۲۲۹

آیا احادیث دوازده خلیفه نزد شیعه ضعیف‌السند و غیر معتبر است؟

احمد کاتب می‌گوید: «روایاتی که اصحاب نظریه دوازده امامی نقل می‌کنند همگی از اخبار آحاد است و هیچ حجّت و دلیلی آنها را تأیید نمی‌کند و ادعای علم به صحت آنها نیز ممکن نیست. و در عین حال راویان آنها نیز مورد طعن واقع شده‌اند».^۳

۱. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۷، ح ۱۲.

۲. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۳۱؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. برگرفته از ایمیلی که بر سایت جمکران فرستاده است.

پاسخ:

۱- روایاتی که دلالت بر دوازده امام بعد از رسول خدا ﷺ دارد از حدّ تواتر فراتر رفته است. و می‌دانیم که حدیث متواتر فی حدّ نفسه مفید یقین است و احتیاجی به بررسی سندی ندارد.

۲- اصحاب و رجال شیعه همگی این احادیث را مورد قبول قرار داده و بر عمل به آنها اتفاق کرده‌اند، و این خود دلیل بر صحّت این روایات و اعتماد اصحاب بر صدور آنها از امام است.

شهید صدر رحمته می‌فرماید: «این روایات با کثرت احتیاط از جانب امامان در نقل آنها به جهت حفظ امام، به درجه بالایی از کثرت و انتشار رسیده است. و کثرت عددی در این روایات تنها اساس برای قبول آنها نیست، بلکه اضافه بر آن مزایا و قرائنی در اینها وجود دارد که دلیل بر صحت احادیث خواهد بود... مشاهده می‌کنیم بخاری که معاصر امام جواد و هادی و عسکری رحمته است این حدیث را نقل کرده است، و این نکته مهمی است. این خود دلیل بر آن است که این حدیث از پیامبر ثابت شده است قبل از آنکه مضمون آن تحقق یافته و فکر دوازده امام به کمال برسد»^۱.

۳- با ملاحظه مجموعه روایات، به تعداد بی‌شماری از احادیث صحیح‌السند بر می‌خوریم که اگر به حدّ تواتر نباشد لا اقل در حد استفاضه است.^۲ خصوصاً آنکه کلینی در قبول روایات منهج روش خاصی را دنبال می‌کرده است. او به روایاتی اخذ می‌کرده که قطع یا اطمینان به صدور آنها از معصومین داشته است. خبر صحیح نزد کلینی و دیگران از قدما، خبری بوده که قرائن داخلی و خارجی آن را تأیید می‌کرده است، و اعتماد آنها بر وثاقت اشخاص نبوده است، بلکه وثاقت تنها راهی برای صحت صدور روایت نزد او بوده است. از جمله قرائن نزد او بر قبول خبر، وجود

۲. ر.ک: اصول کافی.

۱. بحث حول المهدی رحمته، ص ۶۵ و ۶۶.

حدیث در بسیاری از اصول چهار صدگانه حدیثی بوده که در عصر امامان تألیف شده است، و یا آنکه حدیث در کتاب معروفی بوده که مورد تأیید بزرگان از اصحاب قرار گرفته است.

و از جمله قرائن خارجی، وجود حدیث در کتاب‌هایی بوده که بر امامان عرضه شده و آن حضرات مؤلفین آنها را تمجید نموده‌اند، همانند کتاب سلیم که مورد تمجید امام صادق علیه السلام قرار گرفته است.

و نیز از جمله قرائن آن است که حدیث از کتاب‌هایی اخذ شده که نزد متقدمین مورد وثوق و اعتماد بوده است، شیخ کلینی این گونه روایات را هم مورد توجه قرار داده و قبول کرده است، و تنها به روایاتی که راویانش ثقه‌اند توجه نداشته است بلکه این قسم از روایات بخشی از احادیث او را تشکیل داده است.

۴- کاتب در تضعیف برخی روایات به تضعیفات ابن الغضائری استناد کرده، با آنکه اصل کتابش به اثبات نرسیده و نیز تضعیفاتش مورد قبول علما قرار نگرفته است. و نیز برخی را همچون علی بن ابراهیم و سهل بن زیاد تضعیف کرده که در جای خود توثیق شده‌اند.

۲۳۰

احادیث دوازده خلیفه، چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

می‌توان با این احادیث بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام استدلال نمود؛ زیرا:
اولاً: در بسیاری از روایات کلمه «بعدی» به کار رفته است، که ظهور در اتصال و پیایی آمدن دوازده امام بلافاصله بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد.

ثانیاً: مطابق حدیث صحیح مسلم و دیگران، این دوازده نفر کسانی هستند که قیام و قوام دین به آنها بستگی دارد. و نیز اسلام به وجود آنها عزیز است. حال اگر دین

پابرجاست و عزیز است به وجود این دوازده امام است، که یکی از آنها باقی مانده و حافظ دین و شریعت است.

۲۳۱

احادیث دوازده خلیفه با حدیث «الخلافة بعدی ثلاثون عاماً» چگونه قابل جمع است؟

احمد بن حنبل در مسند خود از سفینه روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «خلافت سی سال خواهد بود، آن گاه بعد از آن سلطنت و پادشاهی است».^۱ برخی از علمای اهل سنت این حدیث را مغایر با احادیث دوازده خلیفه دانسته‌اند، زیرا خلافت دوازده خلیفه در مدت سی سال نبوده است.

پاسخ:

۱- بین این دو روایت فرق است؛ زیرا اوصافی که برای دوازده خلیفه ذکر شده امثال: دوازده امام به حق، قیام دین به وجود آنها و دیگر تعبیرها، دلالت بر آمدن دوازده امام معصوم دارد، ولی در حدیث سفینه، اشاره به آمدن تعدادی خلیفه تا سی سال بعد از پیامبر ﷺ دارد، گرچه در بین آنها شخص معصوم وجود نداشته باشد. و لذا مقصود به خلافت، معنای مجازی آن است، گرچه امیرالمؤمنین و امام حسن ﷺ امام معصوم و به حق از آن دوازده نفرند.

۲- حدیث سفینه غیر معتبر و غیر مشهور است، همان گونه که ابن تیمیه آن را در «منهاج السنة» تضعیف کرده است.^۲ راوی حدیث از سفینه، سعید بن جمهان است که در علم رجال تضعیف شده است.^۳

۲. منهاج السنة، ج ۲، ص ۲۲۳.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۰.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۳.

۲۳۲

احادیث سیزده امام چگونه قابل توجیه است؟

ظاهر برخی از روایات اشاره به آمدن سیزده خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ دارد، در توجیه این روایات می‌گوییم:

۱- هیچ یک از علمای شیعه چنین ادعایی نکرده که امامان بعد از پیامبر ﷺ سیزده نفرند، جز هبة الله بن احمد مفید عمری که نجاشی درباره او نقل می‌کند: «او هم صحبت و هم مجلس با ابوالحسین بن ابی شیبه علوی زیدی بوده و برای او کتابی تألیف کرده است. او امامان را سیزده نفر شمرده و زید بن علی بن حسین را به جهت خوشایندی ابن ابی شیبه زیدی جزء امامان به شمار آورده است.

۲- روایاتی که برخی از کج فهم‌ها امامت سیزده امام را از آنها فهمیده‌اند، برخی به جهت سوء تعبیر راویان حدیث است.

از آن جمله در روایت سلیم آمده است که پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: تو و دوازده نفر از اولادت امامان بر حق می‌باشید. معلوم است که در تعبیر به دوازده امام حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه نیز داخل بوده است، خصوصاً به قرینه روایات متواتری که در کتب شیعه و سنی وجود داشته و اشاره، بلکه تصریح به آمدن دوازده خلیفه بعد از پیامبر ﷺ دارد.

۳- در کتاب سلیم بن قیس هبلالی بیش از بیست حدیث است که دلالت بر آمدن دوازده امام بعد از پیامبر ﷺ دارد.

۴- کلینی و سلیم بن قیس که این گونه روایات را در کتب حدیثی خود آورده‌اند، از داعیان و مریدان دوازده امام هستند. و این خود دلالت بر اشتباه نساخ در نقل حدیث دارد. و لذا تمام کسانی که این گونه احادیث را نقل کرده‌اند در باب دوازده امام آورده‌اند.

۵- همه احادیثی که ظهور بدوی در سیزده امام دارد ضعف سندی دارد.

غیت صغرا

۲۳۳

مبدأ غیبت صغرا از چه زمانی به حساب می آید؟

در اینجا دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول اینکه: غیبت صغرا از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام بوده؛ زیرا ولادت حضرت در اختفا و پنهانی بوده است. ولی این نظریه مورد مناقشه واقع شده، زیرا بحث در غیبت امام است و در آن هنگام حضرت به مقام امامت نرسیده بود. خصوصاً آنکه جماعت زیادی از شیعیان، حضرت را در آن پنج سال قبل از شهادت حضرت عسکری علیه السلام مشاهده کرده اند.

نظریه دوم اینکه: غیبت حضرت از زمان شهادت پدرش امام عسکری علیه السلام بوده است. و به طور دقیق می توان گفت که بعد از نماز خواندن بر جنازه پدرش، در آن قضیه ای که ابوالادیان بصری نقل می کند.^۱

۲۳۴

حکمت غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا چه بوده است؟

غیبت صغرا نشانگر اولین مرحله از امامت حضرت مهدی علیه السلام است، که خداوند متعال تقدیر نمود تا در مدتی نه چندان دور از عموم مردم مخفی بماند و امور شیعه را توسط سفرا انجام دهد.

۱. کمال الدین، ص ۴۷۴-۴۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

اما اینکه چرا غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا قرار گرفت ممکن است که جهت آن این باشد که عادت شیعیان در طول عمر امامت بر این بوده که هر زمان اراده می کردند خدمت امام خود رسیده و از محضر او استفاده می بردند، و با غیبت کلی و تمام هرگز انس نداشتند. لذا برای جا افتادن این موضوع ابتدا غیبت صغرا تحقق پیدا کرد که در آن تا اندازه ای ارتباط قطع شد. و مردم اگر چه در ابتدا به شک و تردید و تشویش خاطر افتادند ولی بعد از مدتی نه چندان دور شک و تردیدها زایل شده و با مشاهده دلایل قطعی، به وجود حضرت مهدی عج یقین پیدا کردند. و بعد از مدتی نه چندان طولانی غیبت کبرا شروع شد.

۲۳۵

امتیاز عصر غیبت صغرا بر غیبت کبرا چیست؟

بنا بر قولی شروع غیبت صغرا از زمان شهادت امام عسکری عج بوده است. که از همان زمان امام عج متولی امر امامت می شوند. حضرت خلافت خود را با نصب وکیل اولش هنگام مقابله با جماعت قمیین آغاز نمودند. عصر غیبت صغرا از امتیازات ویژه ای برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- در این عصر امام مهدی عج متصدی امامت و خلافت شد.
- ۲- در این عصر امام عج استتار کامل نداشتند، بلکه به جهت مصالح کلی با برخی از خواص یارانش ملاقات برقرار می کردند.
- ۳- در این عصر چهار سفیر وجود داشت که از طرف حضرت به طور مخصوص مأمور به رسیدگی امور مردم بوده و رابط بین آنان و حضرت به شمار می آمدند.

۲۳۶

آیا خداوند برای امامت حضرت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی کرده است؟

آری، از جمله موضوعاتی که قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام اتفاق افتاد که آن را می‌توان زمینه‌ساز امامت حضرت مهدی علیه السلام در کودکی دانست، ولادت امام جواد و امام هادی علیه السلام است؛ زیرا امام جواد در هشت سالگی یا هفت سالگی، و امام هادی در سن شش سالگی به امامت رسیدند. و لذا بعد از آنکه شیعه به امامت این دو امام اعتقاد پیدا نمود، این مسأله زمینه‌ساز اعتقاد به امامت حضرت مهدی علیه السلام و رفع استبعاد از امامت او در سنین پنج سالگی شد.

۲۳۷

برای غیبت امام مهدی علیه السلام چه زمینه‌سازی از جانب امامان انجام گرفت؟

موضوع غیبت امام تجربه جدیدی برای امت بود، تجربه‌ای که به این مقدار از غیبت هرگز هیچ امتی به چشم خود ندیده بود، لذا امت و جامعه شیعی احتیاج مبرم به زمینه‌سازی برای ورود به آن داشت. به همین جهت اهل بیت علیهم السلام و حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی به طور مکرر به موضوع غیبت امام دوازدهم اشاره صریح داشته‌اند. همان‌گونه که غیبت صغرا قبل از شروع غیبت کبرا نیز به جهت زمینه‌سازی و ایجاد انس در بین مردم برای ورود به غیبت کبرا بوده است.

۲۳۸

آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر از غیبت امام زمان علیه السلام داده است؟

آری، در بسیاری از روایات به این موضوع اشاره شده است؛ ابن عباس در حدیثی

از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «... وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون بأمری ويحفظون وصيتي التاسع منهم قائم أهل بيتي ومهدى أمتي أشبه الناس بي في شمائله وأقواله وأفعاله. يظهر بعد غيبة طويلة وحيرة مضلة فيعلن أمر الله ويظهر دين الله جل وعز...»^۱ «... واز صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود، نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. او شبیه‌ترین مردم به من در شمایل و اقوال و افعال است. بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده ظهور خواهد کرد، آن‌گاه امر خدا را اعلان کرده و دین او را ظاهر خواهد نمود...».

امام علی علیه السلام نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: «ثم يغيب عنهم إمامهم ما شاء الله ويكون له غيبتان إحداهما أطول من الأخرى...»^۲ «... آن‌گاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا بخواهد غایب خواهد شد. و برای او دو غیبت مقرر شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی‌تر است...».

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ پرسید: «وللقاتم من ولدك غيبة؟ قال: إي وربّي. ثم قرأ هذه الآية: ﴿وَلَيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾^۳؛ «آیا برای قائم از اولاد تو غیبت است؟ فرمود: آری به خدا سوگند. آن‌گاه این آیه را قرائت نمود: ﴿وَلَيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾».

۲۳۹

آیا امام علی علیه السلام به غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است؟

آری، در بسیاری از روایات به آن اشاره نموده است از جمله؛
صدوق در حدیثی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «للقاتم منا

۱. کمال‌الدین، ص ۲۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۲۷، ح ۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۱۸؛ کمال‌الدین، ص ۲۸۷.

غیبة أمرها طويل كأنى بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته يطلبون المرعى فلا يجدونه ألا فمن ثبت منهم على دينه ولم يقس قلبه لطول أمد غيبة إمامه فهو معى في درجتي يوم القيامة...»^۱
 «برای قائم از ما غیبتی است که زمان و مدت آن طولانی خواهد بود. گویا شیعه را می بینم که به مانند گوسفندان متحیر و سرگردان به دنبال چراگاه می گردد ولی آن را نمی یابد. آگاه باشید! هرکس که در آن زمان بر دین خود ثابت قدم باشد و قلبش به جهت طولانی شدن مدت غیبت سخت نشود، او با من و در مرتبه من در روز قیامت خواهد بود.»

۲۴۰

آیا امام حسن علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

شیخ صدوق رحمته الله به سند خود در حدیثی نقل می کند که امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از مصالحه با معاویه و اعتراض برخی به آن حضرت در این جهت فرمود: «ویحکم ما تدرون ما عملت، والله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس أو غربت، ألا تعلمون أنى إمامکم مفترض الطاعة علیکم وأحد سیدی شباب أهل الجنة بنص رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قالوا: بلی. قال: أما علمتم أن الخضر علیه السلام لما خرق السفينة وأقام الجدار وقتل الغلام كان ذلك سخطاً لموسى بن عمران علیه السلام إذا خفی علیه وجه الحكمة فى ذلك وكان ذلك عند الله تعالى ذكره حکمة وصواباً. أما علمتم أنه ما منّا أحد إلا ويقع فى عنقه بیعة لطاغية زمانه إلا القائم الذى یصلی روح الله عیسی بن مریم علیه السلام خلفه فإن الله عزوجل یخفی ولادته ویغیب شخصه لئلا یكون لأحد فى عنقه بیعة. إذا خرج ذلك التاسع من ولد أخى الحسين بن سیدة الإمام یطیل الله عمره فى غيبته ثم یظهره بقدرته فى صورة شاب دون أربعین سنة ذلك لیعلم أن الله على كل شیء قدير.»^۲ «وای بر شما! نمی دانید

۱. کمال الدین، ص ۳۰۳؛ اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹، ح ۱.

۲. کمال الدین، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، ح ۱.

که من چه کردم؟ به خدا سوگند آنچه را من انجام دادم برای شیعیانم از آنچه خورشید بر او طلوع و غروب کرده بهتر است. آیا نمی‌دانید که من امام شما هستم که اطاعتم بر شما واجب است؟ آیا من یکی از دو آقای جوانان اهل بهشت به تصریح رسول خدا ﷺ نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: آیا نمی‌دانید خضر ﷺ هنگامی که کشتی را سوراخ و دیوار را بر پا و غلام را کشت، مورد غضب موسی بن عمران قرار گرفت، به جهت آنکه حکمت آن را نمی‌دانست؟ ولی این امر نزد خداوند متعال مطابق حکمت و صواب بود. آیا نمی‌دانید که هر یک از ما بر گردن خود بیعت طاغوت زمان خود را داریم، جز قائمی که عیسی بن مریم ﷺ پشت سر او نماز می‌گزارد. خداوند عزوجل ولادت او را مخفی خواهد نمود، و شخصش را غایب خواهد کرد تا آنکه بر گردن او از جانب هیچ کس هنگام خروج بیعت نباشد. او نهمین از اولاد برادرم حسین و فرزند بهترین زنان است. خداوند عمر او را در غیبتش طولانی خواهد گرداند، آن گاه او را به قدرت خود در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر خواهد نمود، تا دانسته شود که خداوند بر هر کاری قدرتمند است.»

۲۴۱

آیا امام حسین ﷺ از غیبت فرزندش مهدی ﷺ خبر داده است؟

صدوق به سند خود از امام حسین ﷺ نقل کرده که فرمود: «فی التاسع من ولدی سنّة من یوسف و سنّة من موسی بن عمران ﷺ وهو قائمنا أهل البيت یصلح الله تبارک و تعالی امره فی لیلة واحدة»؛^۱ «در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است. و او قائم ما اهل بیت می‌باشد که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود.»

۱. کمال الدین، ص ۳۱۶، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲ و ۱۳۳، ح ۲.

و نیز از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبة»^۱ «...قائم این امت همان نهمین از اولاد من است، و او صاحب غیبت می باشد...».

و نیز فرمود: «... له غیبة یرتد فیها أقوام ویثبت علی الدین فیها آخرون...»^۲ «...برای او غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شده و گروهی دیگر بر دین ثابت خواهند بود...».

۲۴۲

آیا امام سجاد علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟

شیخ صدوق رحمته الله به سندش از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تمتد الغیبة بولی الله الثانی عشر من أوصیاء رسول الله و الأئمة بعده علیهم السلام. یا أباخالد! إن أهل زمان غیبتهم القائلین بإمامته و المنتظرین لظهوره أفضل من أهل کل زمان، لأن الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة...»^۳ «آن گاه غیبت به ولی خدای عزوجل دوازدهمین از اوصیای رسول خدا و امامان بعد از او امتداد می یابد. ای ابا خالد! همانا اهل زمان غیبت او که به امامتش قائلند و منتظر ظهور او می باشند افضل از اهل هر زمان هستند، زیرا خداوند تبارک و تعالی به آنها چنان عقل و فهم و معرفتی داده که غیبت نزد آنان به منزله حضور و مشاهده است...».

۲۴۳

آیا امام باقر علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «یأتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم. فیا طوبی للثابتین علی أمرنا فی ذلك الزمان. إن أدنی ما یکون لهم من الثواب أن

۱. همان، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳.

۲. همان، بحار الأنوار، ج ۴.

۳. کمال الدین، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

ینادیه‌م الباریّ جلّ جلاله فیقول عبادی و إمامی آمنتم بسرّی و صدقتم بغیبی، فأبشروا بحسن الثواب منّی...»^۱ «زمانی بر مردم بیاید که امامشان از آنها غایب گردد. پس خوشا به حال کسانی که بر امر ما در آن زمان ثابت قدم باشند. همانا کمترین ثوابی که برای آنها در نظر گرفته شده این است که خداوند باریّ جلّ جلاله می‌فرماید: ای بنده‌ها و کنیزان من! به سرّ من ایمان آوردید، و غیب مرا تصدیق کردید، بشارت باد شما را به حسن ثواب از جانب من...».

۲۴۴

آیا امام صادق علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه»^۲ «پنجمین از اولاد هفتمین، کسی است که شخصش از شما غایب خواهد شد.» و نیز فرمود: «أما والله لیغیبنّ عنکم مهدیکم حتی یقول الجاهل منکم ما لله فی آل محمد حاجة»^۳ «آگاه باشید! به خدا سوگند! که مهدی شما از بین شما غایب خواهد شد تا اینکه جاهل از شما می‌گوید: خداوند احتیاجی به آل محمد ندارد...».

و نیز فرمود: «إنّ الغیبة ستقع بالسادس من ولدی وهو الثانی عشر من الأئمّة الهداة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، أولهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم القائم بالحق بقیة الله فی الأرض...»^۴ «همانا غیبت در ششمین از فرزندانم واقع خواهد شد. و او دوازدهمین از امامان هدایت بعد از رسول خداست که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، و آخر آنها قائم به حق، بقیة الله در روی زمین است...».

و نیز فرمود: «إنّ للقائم غیبة قبل أن یقوم»^۵ «همانا برای قائم غیبتی قبل از قیام است.»

۱. کمال الدین، ص ۳۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵، ح ۶۶.

۲. کمال الدین، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۴.

۳. همان، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ص ۱۴۵، ح ۱۲. ۴. همان، بحار الأنوار، ح ۱۳.

۵. همان، ص ۳۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶، ح ۷۰.

۲۴۵

آیا امام کاظم علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لا يزيلنكم أحد عنها، يا بني! إنه لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة...»^۱ «هنگامی که پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد پس خدا را خدا را در ادیانتان، کسی شما را از آن جدا نکند، ای فرزندم! همانا به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است...».

یونس بن عبدالرحمن می گوید: من بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق می باشید؟ فرمود: «أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عزوجل ويملاها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً هو الخامس من ولدي له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه...»^۲ «من قائم به حقم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند عزوجل پاک کرده و آن را پر از عدالت خواهد نمود آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد همان پنجمین نفر از اولاد من است. برای او غیبتی طولانی است زیرا بر جان او خطر است...».

و نیز در بیان قول خداوند متعال ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۳ فرمود: «النعمه الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب. فقلت له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منا...»^۴ «نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: آیا در میان ائمه کسی غایب می شود؟ فرمود: آری شخصش از چشمان مردم غایب می گردد، ولی از قلوب مؤمنان غایب نمی گردد، و او دوازدهمین از ما می باشد...».

۱. کمال الدین. ص ۳۵۹ و ۳۶۰: کافی. ج ۱. ص ۳۳۶. ح ۲.

۲. همان. ص ۳۶۱: بحار الأنوار. ج ۵۱. ص ۱۵۱. ح ۶.

۳. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۴. کمال الدین، ص ۳۶۸: بحار الأنوار. ج ۵۱. ص ۱۵۱. ح ۲.

۲۴۶

آیا امام رضا علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سندش از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الرابع من ولدی ابن سیده الإمام يطهر الله به الأرض من كل جور ويقدرها من كل ظلم، وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه...»^۱ «... چهارمین از اولاد من، که فرزند بهترین زنان است، خداوند به واسطه او زمین را از هر ظلمی پاک و پیراسته خواهد نمود، و او کسی است که مردم در ولادتش شک خواهند کرد، و اوست صاحب غیبت قبل از خروجش...».

و نیز به دعبل فرمود: «... یا دعبل! الإمام بعدی محمد ابنی وبعد محمد ابنه علی وبعد علی ابنه الحسن وبعد الحسن ابنه الحجة المنتظر فی غیبه...»^۲ «... ای دعبل! امام بعد از من محمد است. و بعد از محمد، فرزندش علی و بعد از علی، فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است. کسی که در غیبتش به انتظار او می نشیند...».

۲۴۷

آیا امام جواد علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

عبدالعظیم حسنی رحمته الله می گوید: من بر آقایم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام وارد شدم به قصد اینکه از او درباره قائم سؤال کنم که آیا او مهدی است یا دیگری، حضرت ابتدائاً فرمود: «... یا أبا القاسم! إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث من ولدي...»^۳ «ای ابا القاسم! همانا قائم از ما همان مهدی است که واجب است در غیبتش

۱. کمال الدین، ص ۳۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱، ح ۲۹.

۲. همان، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴، ح ۴.

۳. کمال الدین، ص ۳۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶، ح ۱.

انتظار او را کشیده و هنگام ظهورش از او اطاعت شود، و او سومین از اولاد من است...»^۱.
 صقر بن ابی دلف می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: چرا قائم را منتظر خوانند؟
 فرمود: «... لأنّ له غيبة تكثر أيامها ويطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون وينكره
 المرتابون...»^۲ «زیرا برای او غیبتی است که روزهایش زیاد و مدتش طولانی خواهد بود.
 مخلصین در انتظار خروج او به سر خواهند برد، و شک کنندگان، او را انکار خواهند کرد...».

۲۴۸

آیا امام هادی علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سندش از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری نقل می کند که از
 ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «... ومن بعدی الحسن ابني فكيف للناس
 بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: وكيف ذاك يا مولاي؟! قال: لأنّه لا يرى شخصه ولا يحلّ ذكره
 باسمه...»^۲ «جانشین بعد از من فرزندان حسن است، پس چگونه است شما را به خلف بعد از
 خلف؟ عرض کردم: چگونه، خداوند مرا فدایت گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا شخصش دیده
 نمی شود و حلال نیست که نامش برده شود...».

۲۴۹

آیا امام عسکری علیه السلام برای غیبت فرزندش مهدی علیه السلام زمینه سازی نموده است؟

فعالیت های امام عسکری علیه السلام را در این زمینه می توان به چند دسته تقسیم نمود:

۱ - تعلیمات و بیانات

امام عسکری علیه السلام در حدیث مبسوطی به احمد بن اسحاق فرمود: «... یا أحمد بن

۱. همان، ص ۳۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰، ح ۴.

۲. کمال الدین، ص ۳۷۹ و ۳۸۰؛ اعلام الوری، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

إسحاق! مثله فی هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام ومثله مثل ذی القرنین، والله لیغیبن غیبة لا ینجو فیها من الحركة إلا من ثبتته الله عزوجل علی القول بإمامته، ووقفه فیها الدعاء بتعجیل فرجه...»^۱
 «... ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر عليه السلام و مثلش مثل ذی القرنین است. به خدا سوگند! هر آینه غیبتی خواهد نمود که تنها کسانی که خداوند آنان را بر قول به امامت او ثابت کرده، و به دعا بر تعجیل فرجش موفق ساخته، هلاک نخواهند شد...»
 و نیز فرمود: «... أما أن لولدی غیبة یرتاب فیها الناس إلا من عصمه الله عزوجل»^۲ «... آگاه باشید! همانا برای فرزندم غیبتی خواهد بود که در آن مردم شک خواهند کرد جز کسانی که خداوند عزوجل آنها را حفظ کرده باشد.»

۲ - کم کردن ارتباطات خود با شیعیان

مسعودی می گوید: «هنگامی که امر امامت به او رسید با خواص خود و غیر خواص از پشت پرده سخن می گفت، مگر در اوقاتی که او را به خانه سلطان می بردند».^۳ لذا شیعیان حضرت برای ملاقات با او در راه می نشستند تا در آن اوقات حضرت را ملاقات کنند.^۴

۳ - اتخاذ نظام وکالت

گر چه امام عسکری علیه السلام اولین کسی نبود که به نظام وکالت رو آورد، ولی در زمان آن حضرت برای زمینه سازی غیبت فرزندش مهدی علیه السلام آن را توسعه داد. و لذا در این راستا عثمان بن سعید و فرزندش را به عنوان وکیل مورد اعتماد و ثقة خود معرفی فرمود: «... وأشهدوا علی أن عثمان بن سعید العُمَری وکیلی وأن ابنه محمد وکیل ابنی مهدیکم»^۵
 «و شهادت دهید بر اینکه عثمان بن سعید عُمَری وکیل من است و همانا فرزند او محمد وکیل فرزند من، مهدی شماست.»

و نیز از وکلای او محمد بن احمد بن جعفر و جعفر بن صیقل است.^۶

۱. کمال الدین، ص ۳۸۴: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳ و ۲۴، ح ۱۶.

۲. همان، ص ۴۰۹: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶.

۳. اثبات الوصیة، ص ۲۸۶. ۴. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۰، ح ۶۳ و ص ۲۹۳، ح ۶۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴، ح ۱. ۶. همان، ج ۵۰، ص ۳۰۹ و ۳۱۰، ح ۹.

۴ - قربانی کردن برای فرزندش

صدوق به سندش از ابی جعفر عَمَری نقل کرده که فرمود: هنگامی که آقا متولد شد، ابو محمد (عسکری) فرمود: «ابعثوا الی ابی عمرو، فبعث الیه فصار الیه، فقال: اشترِ عشرة آلاف رطل خبزاً و عشرة آلاف رطل لحماً وفرقه - أحسبه قال: - علی بنی هاشم، وعقَّ عنه بكذا وكذا شاة»؛^۱ «کسی را نزد ابو عمرو بفرستید. کسی را فرستادند. هنگامی که آمد، حضرت به او فرمود: «ده هزار پیمانۀ نان و ده هزار پیمانۀ گوشت بخر و به گمانم فرمود آن را بین بنی هاشم تقسیم کن. و از طرف او فلان تعداد گوسفند عقیقه کن.»

و نیز در نامه‌ای به خواص خود در قم دستور داد که از طرف فرزندش عقیقه کرده و به مردم گوشزد کنند که این عقیقه به مناسبت ولادت مولود جدید امام عسکری علیه السلام محمد است. و نیز به خواص خود در بغداد و سامرا نیز چنین نوشت.

۵ - ارائه دادن فرزند خود به خواص از شیعیان

امام عسکری علیه السلام برای تثبیت قلوب شیعیان نسبت به ولادت و امامت فرزندش مهدی علیه السلام او را به تعداد بسیاری از یارانش نشان داد. آنها نیز از آن فرزند معجزاتی مشاهده کردند که موجب یقین به امامت او شد، که از آن جمله می‌توان به احمد بن اسحاق اشعری اشاره نمود.^۲

۲۵۰

امام مهدی علیه السلام برای اثبات وجود خود در عصر غیبت صفرا چه تدابیری اندیشید؟

حضرت علیه السلام با قطع نظر از زمینه‌سازی‌هایی که امامان قبل برای تثبیت مسأله ولادت و امامت و غیبت او داشتند، خود نیز به شخصه در این مسأله دخالت کرده و از راه‌های مختلف در صدد اثبات ولادت و امامت خود برآمدند.

۱. کمال الدین، ص ۴۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵، ح ۹.

۲. کمال الدین، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳ و ۲۴، ح ۱۶.

اینک به برخی از این راه‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- حضرت کاری کردند که گروهی از بزرگان شیعه بتوانند به ملاقاتش شرفیاب شوند.
- ۲- در مواقع ضروری اقدام به انجام کرامت و معجزه می‌نمود. این معجزات بعضاً توسط سفرا و در برخی موارد نیز توسط خود حضرت انجام می‌گرفت.^۱
- ۳- آن حضرت شخصاً در صدد پاسخ به سؤال‌های مختلف مردم بر می‌آمد تا اعتقاد و یقینشان نسبت به او بیشتر گردد.
- ۴- خطّ خاصّ حضرت نیز از جمله قرائن و دلایلی بود که می‌توانست بر وجود امام عصر^{علیه السلام} دلالت کند؛ زیرا این خطّ در زمان پدرش امام عسکری^{علیه السلام} بین مردم مأنوس بوده است، و لذا از جمله راه‌هایی بود که با رسیدن توقیعات از ناحیه مقدّسه، شیعیان به وجود امام زمان خود یقین و اطمینان پیدا می‌نمودند.

۲۵۱

امام زمان^{علیه السلام} چه تدابیری برای اختفای خود از دشمنان داشته است؟

از آنجا که بعد از شهادت امام عسکری^{علیه السلام}، حاکمان ظلم و جور نیز در صدد نابودی حضرت بودند، لذا حضرت تدابیری برای اختفای خود از آنها داشت. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- حضرت خود را جز به کسانی که مخلص و فدایی بودند، نشان نمی‌داد.
- ۲- بعد از آنکه شخصی به حضور حضرت شرفیاب می‌شد، به او سفارش زیاد می‌شد که این امر را کتمان بدارد و در خبر دادن به شیعیان نهایت احتیاط را داشته باشد.
- ۳- تحریم نام بردن از اسم مخصوص امام زمان^{علیه السلام} یعنی «محمد». از این رو

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۵، ح ۴۴.

مشاهده می‌کنیم که در آن عصر در مورد امام علیه السلام از تعبیراتی همچون: قائم، غریب، حجت، ناحیه، صاحب الزمان و دیگر تعبیرات مبهم استفاده می‌شد.^۱

۴- مخفی شدن از دستگاه خلافت و هر کس که از موالیان آن حضرت به شمار نمی‌آمد.

۵- تغییر دادن مکان و خانه حضرت از جایی به جایی دیگر به نحوی که نظرها را به خود جلب نکند، و نیز کسی به آن حضرت مشکوک نشود. و لذا روایاتی را که در تعیین مکان و خانه حضرت اختلاف دارند به همین معنا توجیه می‌کنیم.

۶- کیفیت ارتباط وکیل یا سفیر به قدری مخفیانه بود که هیچ کس از آن اطلاعی پیدا نمی‌کرد.

۷- حضرت وکالت یا سفارت خود را به کسانی واگذار می‌کرد که نهایت اخلاص و فداکاری را به حضرت داشتند، به حدی که محال بود از مکان حضرت و خصوصیات او اطلاع دهند. لذا هنگامی که به ابوسهل نوبختی گفتند: چرا سفارت به حسین بن روح واگذار شد نه به شما؟ در جواب گفت: «... او کسی است که اگر حجت در زیر عبایش باشد و بدنش را قطعه قطعه کنند تا عبایش را از روی او بردارد هرگز چنین نخواهد کرد».^۲

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱، ح ۳.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۳۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸، ح ۶.

سفیران

سفیر اول امام مهدی علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر اول امام مهدی علیه السلام ابو عمرو و عثمان بن سعید عمری است. او به جهت شناخته نشدن، به شغل روغن فروشی روی آورد. در مصادر تاریخی سخن از سال ولادت و وفات او به میان نیامده است، و تنها اسم او برای اولین بار به عنوان وکیل خاص امام هادی علیه السلام برده شده است.

او بعد از شهادت امام هادی علیه السلام وکیل خاص از طرف امام عسکری علیه السلام شد. آن حضرت نیز او را در مناسبت‌های مختلف مورد مدح و ستایش خود قرار می‌داد. از جمله آنکه در حق او فرمود: «هذا أبو عمرو الثقة الأمين، ثقة الماضي وثقتي في المحيى والممات، فما قاله لكم فعنى يقوله، وما أذى إليكم فعنى يؤذيه»؛^۱ «این ابو عمرو ثقة و امین است، مورد اطمینان گذشتگان و مورد اطمینان من در حیات و بعد از حیات من است، هر آنچه برای شما می‌گوید از من است و آنچه به شما می‌رساند از جانب من می‌باشد.»

در مجلسی که او با چهل نفر از شیعیان امام عسکری علیه السلام بودند، حضرت فرزند خود مهدی را به او نشان داد و بر امامت و غیبت او تصریح نمود، و درباره وکالت او فرمود: «هر آنچه عثمان (بن سعید) می‌گوید قبول کنید...»^۲.

۱. الغيبة، طوسی، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶، ح ۱.

هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، در تغسیل حضرت حاضر بود و تمام امور ایشان را به عهده داشت.^۱

ممکن است که این عمل را این گونه توجیه نماییم که او در ظاهر، عمل تغسیل را انجام داده تا امر بر حاکمان ظلم مشتبّه گردد و گرنه مطابق برخی روایات، امر تغسیل و تکفین امام بر عهده امام است. عثمان بن سعید بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به تصریح آن حضرت و نصّ امام مهدی علیه السلام هنگام ورود قمی ها به سامرا، سفیر اول آن حضرت شد، و از آن موقع به انجام وظایف خود پرداخت، تا آنکه وقت وفاتش رسید. فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان متولی تجهیز او شد و در جانب غربی بغداد به خاک سپرده شد.^۲

بعد از وفات عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه نامه ای صادر شد و حضرت در آن نامه با تسلیت به فرزندش محمد، او را به سفارت خود منصوب گردانید.^۳

۲۵۳

آیا روایتی که تصریح به سفارت عثمان بن سعید دارد، ضعیف السند نیست؟

احمد کاتب می گوید: روایتی که نصّ صریح در اعلام امام عسکری علیه السلام بر سفارت عثمان بن سعید از طرف امام مهدی علیه السلام است از حیث سند ضعیف می باشد؛ زیرا در سند آن، جعفر بن محمد بن مالک فرازی است که نجاشی و ابن الغضائری او را تکذیب نموده اند.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۵۶. ۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰، ح ۳.

۳. الغیبة، طوسی، ص ۳۶۱؛ کمال الدین، ص ۵۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸.

پاسخ:

۱- جعفر بن محمد بن مالک را شیخ طوسی رحمته الله توثیق نموده است. و تضعیف او از کتاب ابن الغضائری منشأ شده که این کتاب نزد مشهور علمای امامیه به اثبات نرسیده است.

۲- شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبة» به سند اعلائی از بزرگان طایفه از احمد بن اسحاق قمی مسأله توکیل نایب دوم و پدرش را روایت کرده است.^۱

۳- شیعه در مسأله امامت و سفارت دقت زیادی به کار برده و به مجرد ادعای شخصی بر سفارت، حرف او را تصدیق نمی کرده است، و لذا با مدعیان دروغین سفارت شدیداً به مقابله پرداخته است.

۲۵۴

آیا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته عثمان بن سعید است؟

برخی می گویند: موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته برخی از اصحاب خصوصاً عثمان بن سعید (نایب اول امام زمان علیه السلام) است.

پاسخ: اول کسی که به موضوع غیبت امام زمان علیه السلام اشاره کرد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر امامان بوده است. آنان غیبت او را پیش بینی کرده و وقوع آن را به مردم گوشزد کرده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من بر طبق عهدهی که به او می رسد غایب می شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خداوند به آل محمد نیازی ندارد و دیگران در اصل تولد او شک می کنند، پس هر کس زمان غیبت را درک کرد باید دینش را نگهداری کند...»^۲

۲. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۸۶.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد»^۱.
 امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خبر غیبت امام خود را شنیدید انکار نکنید»^۲.
 لذا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام آن چنان بین شیعیان شایع و رایج بود که شعرا در شعرهایشان و مؤلفان در کتاب‌ها به آن پرداخته‌اند. از جمله کسانی که قبل از ولادت امام زمان علیه السلام در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام تألیف داشته‌اند عبارتند از:

- ۱- علی بن حسن بن محمد طائی طاطری از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام.^۳
- ۲- علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام.^۴
- ۳- ابراهیم بن صالح از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام.^۵
- ۴- حسن بن علی بن ابی حمزه، معاصر امام رضا علیه السلام.^۶
- ۵- عباس بن هشام ناشری اسدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام.^۷
- ۶- علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام.^۸
- ۷- فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب آن دو امام علیه السلام.^۹

۲۵۵

سفر دوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری بعد از وفات پدرش همان گونه که امام عسکری علیه السلام تصریح نموده بود، به مقام سفارت نایل شد. آن حضرت به جماعت

۲. همان، ص ۳۵۰.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۶. همان.

۸. همان، ص ۱۹۵.

۱. همان، ص ۳۹۳.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۲۸.

۷. همان، ص ۲۱۵.

۹. همان، ص ۲۳۵.

قمی‌ها فرمود: «اشهدوا علیّ أنّ عثمان بن سعید وکیل، وأنّ ابنه محمّد وکیل ابنی مهدیکم»؛^۱
 «شهادت دهید بر من که عثمان بن سعید وکیل من است، و نیز فرزند او محمّد وکیل فرزندم
 مهدی شماست.»

و نیز سفارت او با نصّ و تصریح پدرش به امضا رسید.^۲
 او نزد شیعیان عصر خود مورد وثوق و معروف به امانت داری بود. و هیچ یک از
 امامیه در این مطلب شک نداشتند. چگونه شک کنند در حالی که امام عسکری علیه السلام در
 حق او و پدرش فرمود: «العمری وابنه ثقتان»؛^۳ «عمری و فرزندش مورد وثوقند...»
 و نیز امام مهدی علیه السلام او را مورد تأیید خود قرار داد و فرمود: «لم یزل ثقتنا فی حیاة
 الأب رضی الله عنه»؛^۴ «تو در زمان حیات پدر دائماً مورد وثوق ما بودی...»
 وی در حدود پنجاه سال به نحو احسن و ظایف خود را به خوبی انجام داد تا آنکه
 در جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ هجری به رحمت ایزدی پیوست.^۵
 محمد بن عثمان بیشتر از دیگر سفیران در این پست و مقام به خدمت پرداخت.
 کتاب‌هایی در فقه تألیف کرده که از امام عسکری و حضرت مهدی علیه السلام و پدرش
 عثمان بن سعید و از امام هادی علیه السلام اخذ نموده است.^۶ او به ارشاد امام مهدی علیه السلام از زمان
 مرگش اطلاع داشته است، و لذا برای خود قبری را آماده نموده بود.^۷ بعد از وفات در
 کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد.

۲۵۶

سفیر سوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر سوم، شیخ جلیل ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است. او در ابتدای امر

۲. همان، ص ۳۵۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۶. همان، ص ۳۶۳.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۵۵.

۳. همان، ص ۳۶۰؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۵. الغیبة، طوسی، ص ۳۶۶.

۷. همان، ص ۳۶۵.

وکیل ابی جعفر محمد بن عثمان عُمَری بود که بر املاک او نظارت داشت، تا آنکه وصیت با نصّ به او منتهی شد و هیچ کس در این امر شک نداشت.^۱

برخی از شیعیان، مالی را برای ابو جعفر عُمَری به مقدار چهار صد دینار فرستادند تا به امام زمان علیه السلام برساند، ابو جعفر دستور داد تا آن را به حسین بن روح بدهند. او هنگامی که تردید و شک آن شخص را به جهت ثابت نشدن سفارتش دید، بار دیگر تأکید کرد که این مبلغ را به حسین بن روح برساند، زیرا این دستور امام زمان علیه السلام است. بعد از آنکه وضع مزاجی ابو جعفر عُمَری بحرانی شد جماعتی از بزرگان شیعه از آن جمله ابو علی بن همام، ابو عبدالله بن محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابو عبدالله بن وجناء و دیگر بزرگان، بر او وارد شدند و عرض کردند که اگر بر شما اتفاقی افتاد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ ابو جعفر عُمَری فرمود: این ابوالقاسم حسین بن روح، قائم مقام من و سفیر بین شما و صاحب امر علیه السلام است. او وکیل و ثقه و امین است، پس در امورتان به او مراجعه نموده و در امور مهم بر او اعتماد نمایید، زیرا من به این مطلب امر شده‌ام تا بر شما ابلاغ نمایم.^۲

ابو جعفر بن احمد متیل می‌گوید: هنگام وفات محمد بن عثمان عُمَری من بالای سر او نشسته بودم و از او سؤال می‌کردم و حسین بن روح نیز بر پایین پای او قرار داشت. محمد بن عثمان روی به من نموده و فرمود: من شدم تا بر ابی القاسم بن روح وصیت کنم. من با شنیدن این خبر از جای خود بلند شده، حسین بن روح را به جای خود بر بالای سر محمد بن عثمان قرار دادم.^۳

جهت این تأکیدات از ناحیه محمد بن عثمان بر وصایت حسین بن روح این بود که او چندان جایگاه ویژه‌ای در بین شیعیان به جهت ارتباط با امامان علیهم السلام نداشته است، اگر

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. همان، ص ۳۷۱.

۳. همان، ص ۳۷۰.

چه از نزدیکان خاص محمد بن عثمان بوده است. و سرّ سفارت دادن به او، به جهت اخلاص و فداکاری او بوده است. وی بعد از وفات ابو جعفر عمّری به مدت ۲۱ سال سفارت را بر عهده داشت. اولین نامه‌ای را که از حضرت دریافت کرد مشتمل بر درود فراوان از جانب آن حضرت بر او بود.^۱

از آن زمان به وظیفه خود مشغول شد. و روش او التزام به تقیه شدید و مضاعف بود، به حیثی که اظهار اعتقاد به مذهب اهل سنت می نمود تا از این طریق بتواند به وظایف خود عمل کند. او در ایام سفارتش شدیداً با انحرافات و ادعاهای انحرافی سفارت مبارزه می نمود، تا آنکه در سال ۳۲۶ هجری رحلت نمود.

۲۵۷

سفیر چهارم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر چهارم، شیخ جلیل ابوالحسن علی بن محمد سمّری است. تاریخ ولادت او مشخص نیست، ولی برای اولین بار به عنوان یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام شناخته شده است،^۲ که در بغداد با اشاره حسین بن روح از طرف امام زمان علیه السلام متصدی امر سفارت شد.

در مورد سفارت او خبر معینی نرسیده، و تنها این مطلب را می توان با تسالم و اتفاقی که در بین شیعیان درباره سفارت او بوده کشف نمود، و این موضوع را می توان در نتیجه، کاشف از ابلاغی دانست که از طرف امام زمان علیه السلام به حسین بن روح شده است. او وظایف خود را در امر سفارت از هنگام وفات حسین بن روح به مدت سه سال ادامه داد. وی گرچه همانند دیگران مورد وثوق و اطمینان بود، ولی همانند آن سه سفیر فعالیت گسترده‌ای نداشته است. و این امر بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا در آن

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۰.

سال‌ها مملکت اسلامی پر از ظلم و جور و خونریزی‌ها و درگیری‌ها بوده است، اموری که با برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی منافات داشت. و این خود به تنهایی می‌تواند تأثیرگذار در انقطاع سفارت بعد از وفات او و عزم امام علیه السلام بر انقطاع و شروع غیبت کبرانی باشد. و لذا چند روز قبل از وفاتش توقیعی را از امام علیه السلام دریافت می‌کند که حضرت در آن، خبر از انتهای غیبت صغری و عهد سفارت با مرگ او می‌دهد و او را از وصیت کردن به سفارت برای بعد از خودش منع می‌نماید.^۱

راوی می‌گوید: بعد از شش روز از صدور این توقیع به خدمت علی بن محمد رسیدیم در حالی که در حال احتضار بود. به او عرض شد: وصی تو کیست؟ فرمود: «برای خدا امری است که او رساننده آن است». این را گفت و از دار دنیا رحلت نمود.

۲۵۸

نیابت چهار سفیر حضرت علیه السلام چگونه اثبات می‌گردد؟

۱- در مورد عثمان بن سعید می‌گوییم: او مورد وثوق امام عسکری علیه السلام بوده و امام مهدی علیه السلام نیز بر منصبش تصریح نموده است.

در مورد فرزندش محمد بن عثمان نیز می‌گوییم: او منصوب از طریق پدرش بوده و غیر از آنکه مورد وثوق امام عسکری بوده، از طرف امام زمان علیه السلام نیز بر این امر نیابت خاصه داشته است.

حسین بن روح نیز از طرف محمد بن عثمان به این سمت منصوب شد، و او نیز علی بن محمد سمّری را بر این مقام منصوب کرد.

۲- راه دوم برای اثبات نیابت این چهار بزرگوار این است که آنها خطّ امام را که معروف بود، به دیگران نشان داده، بازگو می‌کردند. خطّ حضرت در زمان پدرش امام عسکری علیه السلام نزد شیعیان معروف بود.

۱. کمال الدین، ص ۵۱۶: اعلام الوری، ص ۴۴۵.

۳- کرامات فراوانی که به دست مبارک این بزرگواران انجام می‌گرفت، می‌توانست اثبات‌کننده سفارت آنها باشد. این کرامات در برخی موارد به دست آنها انجام می‌گرفت و برخی دیگر نیز منسوب به امام زمان علیه السلام بود که آنها به اطلاع شیعیان می‌رساندند، همان‌گونه که در قضیه معروف از ابوعلی بغدادی رسیده است.^۱

سید عبدالله شبر می‌گوید: «شیعه هرگز گفتار نواب را نمی‌پذیرفت مگر در صورتی که معجزه‌ای از طرف امام عصر علیه السلام بر دست آنها ظاهر می‌گشت که دلالت بر صدق گفتار و صحت نیابت آنها داشت».^۲

۲۵۹

ارتباط نواب اربعه با شیعیان چگونه بوده است؟

شیعیان با نواب اربعه دو نوع ارتباط داشتند:

۱- ارتباط با واسطه و غیر مستقیم

ارتباط با واسطه یک اصل در سازمان سفارت بود، چرا که این سازمان به جهت ظلم عباسیان نمی‌توانست آشکارا و آزادانه فعالیت کند. بنابراین باید در ارتباط با مردم از راه‌های استتاری بهره می‌گرفت.

۲- ارتباط مستقیم و بی‌واسطه

این ارتباط در آغاز فعالیت نواب اربعه، در دوره غیبت صغرا وجود نداشت، زیرا بنا بود که مسأله نیابت خاصه مخفی بماند، تا حاکمان جور بازتاب و واکنشی از خود نشان ندهند. ولی کم‌کم شیعیان به صورت پنهانی نام و نشانی سفیر را از وکلا و خواص گرفتند و توانستند با آنان مستقیماً تماس بگیرند. این کار عمدتاً از زمان سفارت دومین سفیر شروع شد و ادامه یافت. شیخ طوسی درباره این نوع ارتباط

۱- کمال الدین، ص ۵۲ و ۵۱۸.

۲- حق‌الیقین، ص ۲۴۲.

می نویسد: «عده‌ای از افراد مورد اعتماد نزد سفرای امام مهدی علیه السلام می رفتند و با دادن نامه و یا بیان داشتن خواسته‌های خود، پاسخ آن را از ناحیه مقدسه و توسط سفرا دریافت می کردند».^۱

۲۶۰

وظایف و مسئولیت‌های نواب اربعه چه بوده است؟

وظایف و محور کلی فعالیت‌های نواب اربعه بدین قرار است:

۱ - زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی علیه السلام

مهم‌ترین وظیفه‌ای که نواب اربعه به ویژه سفیر اول یعنی عثمان بن سعید عمّری بر عهده داشت این بود که برای شیعیان ثابت کند، امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد که اکنون امام است و او نایب خاص آن حضرت می باشد.

۲ - حفظ امام مهدی علیه السلام از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت

امام مهدی علیه السلام در توقیعی به محمد بن عثمان بن سعید عمّری بیان داشت که از ذکر نام و نشان آن حضرت خودداری کند و در جهت پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت بکوشد.^۲

ابوسهل نوبختی در جواب این سؤال که چرا تو سفیر ناحیه مقدسه نشدی؟ فرمود:
«من نمی توانم مانند حسین بن روح سرنگهدار باشم».^۳

۳ - سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت

از طریق این سازمان، شیعیان پرسش‌ها و شبهات دینی خود را با وکلا در میان می گذاشتند و آنان به واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ را به شیعیان می رساندند،

۲. همان، ص ۲۲۲.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۵۷.

۳. همان، ص ۲۴۰.

و نیز وجوه شرعی خود را به وکلا می‌دادند و وکلا آن را به مسئول سازمان تحویل می‌دادند.

۴ - پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات عقیدتی

آنان گاهی پرسش‌های فقهی و مسائل مستحدثه شیعیان را به عرض امام مهدی علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آن را دریافت و به شیعیان ابلاغ می‌کردند.^۱

۵ - اخذ و توزیع اموال متعلق به امام مهدی علیه السلام

امام مهدی علیه السلام در روز بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و یا در همان روز، بعد از مراسم خاک سپاری امام عسکری علیه السلام به هیئت قمی‌ها دستور داد که از این به بعد، اموال متعلق به آن حضرت را به وکیلش در بغداد (ابو عمرو، عثمان بن سعید عمّری) تحویل دهند.^۲

۶ - مبارزه با غلات و مدعیان دروغین نیابت و بابیت

در راستای همین وظیفه، در این دوره هفتاد ساله هر کسی که به دروغ ادعای بابیت و وکالت نمود، مثل حلاج، شلمغانی و دیگران، با آنان به مبارزه برخاستند و از ناحیه مقدسه تویعاتی به واسطه آنان صادر شد، و باروشن شدن ماهیت آنان، شیعیان امامیه از این نوع انحرافات مصون ماندند و به سفارت نواب اربعه و وکالت بیشتر اعتماد نمودند.

۷ - مبارزه با وکلای خائن

گاهی برخی از وکلا منحرف می‌شدند و از وظایف اصلی خود عدول می‌کردند. در این صورت مشکلاتی را برای سازمان مخفی وکالت به وجود می‌آوردند، و گاهی وجوه شرعی را نزد خود نگه می‌داشتند، در این صورت نواب اربعه هر کدام به نوبه خود مسئولیت داشتند تا با آن وکیل خائن مبارزه کنند.

۱. اعلام الوری، ص ۴۵۲.

۲. کمال الدین، ص ۴۷۸.

۸ - آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبرا

این وظیفه بیش از همه بر دوش ابوالحسن علی بن محمد سَمَری آخرین سفیر امام مهدی علیه السلام سنگینی داشت. از این رو امام مهدی علیه السلام از راه اعجاز به او کمک کرد و شش روز قبل از مرگش توقیعی صادر نمود و زمان دقیق وفات وی را بیان داشت تا اینکه حجت بر همگان تمام شود و اذهان، آماده پذیرش دوره دیگری از غیبت آن حضرت باشد.

۲۶۱

ملاک و معیار انتصاب نواب اربعه چه بوده است؟

امامان معصوم علیهم السلام بر اساس حکمت رفتار می کردند و قطعاً در نصب‌ها یک سری معیارها و ملاک‌هایی را مد نظر داشتند از قبیل:

۱ - تقیه و رازداری در حدّ بالا

سفیر اول حضرت، عثمان بن سعید برای رعایت تقیه می‌کوشید تا خود را از بازرسی‌های رژیم عباسی دور نگه دارد. او بدین منظور در هیچ بحث و مجادله مذهبی یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی‌شد.^۱

حسین بن روح نیز در راستای رعایت و حفظ تقیه، یکی از خدمتگزاران خود را تنها به این دلیل که معاویه را لعن نمود عزل و اخراج کرد.^۲

۲ - صبر و استقامت بسیار عالی و ممتاز

عده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چرا تو نایب خاص حضرت نشدی؟ او در جواب گفت: «آنان (امامان علیهم السلام) بهتر از همه می‌دانند که چه کسی لایق این مقام است.

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۱۴۹.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۳۷.

من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می‌کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم حسین بن روح درباره امام مهدی علیه السلام می‌داند من می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان، آن‌گاه که جدال و لجاجت آنان را می‌دیدم، می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را برملا می‌ساختم. اما اگر ابوالقاسم حسین بن روح، امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا امام مهدی علیه السلام را نشان دهد، هرگز عبای خود را کنار نمی‌زند و امام را نشان نمی‌دهد.^۱

۳ - نسبت به دیگران فهمیده‌تر بودن

شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» به فهم و درایت آنان اشاره کرده است.^۲

۴ - حساس نبودن حکومت نسبت به آنان

امام مهدی علیه السلام در انتخاب نمایان خاص خود از افرادی استفاده می‌کرد که در دستگاه ظالمان عباسی نسبت به آنها حساسیتی نباشد، چون نیابت خاص، کاری بود بسیار مخفی و مبهم و مهم؛ و لذا هر یک از آنان دارای شغل بوده، کاسبی می‌کرده‌اند تا شناخته نشوند.

۲۶۲

چه عواملی باعث شد برخی ادعای سفارت دروغین از طرف حضرت نمایند؟

هنوز مدتی از عهد سفارت ناحیه مقدسه نگذشته بود که این دستگاه مقدس مبتلا به مصیبت مدعیان دروغین سفارت گشت. آنان از این ادعای دروغین خود اهدافی را دنبال می‌نمودند که عبارت بود از:

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۲۳۶.

- ۱- از آنجا که ایمان ضعیفی داشتند با این ادعا در صدد انحراف مردم و جامعه شیعی بودند.
- ۲- طمع به دست آوردن اموال مردم و حقوق شرعی، زیرا از آنجا که امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می بردند اینها می توانستند در اموال تصرف نمایند.
- ۳- گسترش موقعیت خود در جامعه، زیرا با این ادعا و انتساب خود به امام مهدی علیه السلام در صدد گسترش شهرت خود بر می آمدند.

۲۶۳

مدعیان دروغین سفارت چه کسانی بوده‌اند؟

شروع تزویر در امر سفارت به عصر سفیر دوم محمد بن عثمان عمری باز می‌گردد؛ زیرا پدر او عثمان بن سعید به قدری معروف بود که هیچ کس جرأت معارضا با او را نداشت.

اول کسی که ادعای سفارت دروغین نمود ابو محمد شریعی بود.^۱ و بعد از او محمد بن نصیر نمیری^۲ و احمد بن هلال کرخی^۳ و ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بلالی^۴ و ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی و اسحاق احمر^۵ و مردی معروف به باقطنی^۶.

برخی از آنان در ابتدا از مردان صالح بودند ولی به جهات مختلف راه انحراف را پیشه نمودند. سفیر دوم با تمام قدرت به مقابله با آنها پرداخت، و نیز از ناحیه مقدسه تویقعات و بیانات شدید در لعن و تبری از آنان صادر شد که دلالت بر دروغگویی و سوء باطن آنان داشت.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۶۷.

۳. همان، ص ۳۶۸.

۴. همان، ص ۳۶۹.

۵. همان، ص ۳۰۱.

۶. همان.

در زمان سفارت حسین بن روح - سفیر سوم - مصیبت در این زمینه بیشتر شد، زیرا شخصی به نام محمد بن علی شلمغانی غزافری ادعای سفارت نمود و بیشترین تأثیر را در انحراف جامعه به جای گذاشت.^۱ او گرچه در ابتدای امر، مردی مؤمن به نظر می‌رسید و وکیل حسین بن روح بود، ولی عاقبت به انحراف کشیده شد. آخرین کسی که ادعای دروغین سفارت داشت ابودلف کاتب بود که بر این ادعای خود تا بعد از وفات سمري - سفیر چهارم - باقی بود.

۲۶۴

آیا امام زمان علیه السلام غیر از سفراء، وکیل نیز داشته است؟

از تاریخ به دست می‌آید که امام زمان علیه السلام به جز چهار سفیر معروف، وکلایی نیز داشته است که در اطراف ممالک و شهرهای اسلامی مشغول به انجام وظیفه بوده‌اند. ولی بین سفیران و وکیلان دو فرق اساسی وجود داشته است:

۱ - سفیر با امام زمان علیه السلام به طور مستقیم مواجهه داشته و او را به طور شخصی می‌شناخته است، در حالی که وکلا این چنین نبوده‌اند، و ارتباطشان با حضرت از طریق سفیران انجام می‌گرفت.

۲ - مسئولیت سفیر، عمومی بود و شامل تمام شیعیان می‌شد، ولی مسئولیت وکیل در محدوده منطقه خودش بود.

۲۶۵

چه مصلحتی در وجود وکلای ناحیه مقدسه بوده است؟

در مورد سؤال فوق به دو مصلحت اساسی می‌توان اشاره کرد:

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۰۳.

- ۱- کار وکیل، سهیم شدن در تسهیل کارهای گسترده‌ای بوده که بر عهده سفیر قرار گرفته بود. خصوصاً با در نظر گرفتن این مطلب که قرار بر سرّی بودن و کتمان کردن امور شیعیان در ارتباط با حضرت بود.
- ۲- عملکرد آنها در مخفی نمودن سفیر و کتمان اسم و شخص او تأثیر بسزایی داشته است.

۲۶۶

سازمان وکالت چه وظایف و مسئولیت‌هایی را بر عهده داشته است؟

- با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می‌آید که سازمان وکالت از آغاز تا پایان فعالیت آن، کارکردهای گوناگونی را دارا بوده است که از آن جمله عبارت است از:
- ۱- دریافت، تحویل و توزیع وجوه شرعی.
 - ۲- رسیدگی به اوقاف.
 - ۳- راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان.
 - ۴- ایفای نقش سیاسی سازمان وکالت.
 - ۵- ایفای نقش ارتباطی سازمان وکالت.
 - ۶- کمک به نیازمندان و حل مشکلات شیعیان.

توقیعات

۲۶۷

توقیع به چه معناست؟

توقیع در لسان روایات، مطابق با مفهومی است که عرف آن را به کار گرفته است، و آن عبارت است از کلمات کوتاه که بزرگان، ذیل نامه‌های رسیده و عریضه‌ها مکتوب می‌داشتند، و با آن خواسته‌سائل را برآورده می‌نمودند. در نتیجه توقیعات حضرت مهدی علیه السلام همان مطالبی بود که حضرت به خط مبارک خود در جواب سؤال‌ها و عریضه‌ها ذیل نامه‌ها مرقوم می‌داشتند و توسط یکی از سفرا به صاحبان نامه‌ها باز می‌گرداندند.

اگر چه به لحاظ معنای اصطلاحی، «توقیع» در معنا و مفهوم آن سؤال از مسأله‌ای نهفته است ولی در برخی موارد بر بیانات حضرت که به صورت ابتدایی صادر می‌شد - اگر چه از آن سؤال نشده بود - نیز توقیع اطلاق شده است.

۲۶۸

نقش سفیر در توقیعات چه بوده است؟

اگر چه در صدور توقیعات حضرت مهدی علیه السلام جایگاه حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا اوست که ذیل نامه را به خط مبارکش تزیین کرده است، ولی نمی‌توان نقش سفیر را در پدید آمدن آن نادیده گرفت. این سفیر است که نامه را از

سائل گرفته و به دست امام رسانده و در مدت اندک یا طولانی جواب آن را به سائل رسانده است، بلکه به تعبیری، سفیر واسطه در ایجاد توقیع نیز بوده است، زیرا اگر امام چنین سفیر امینی نمی داشت هرگز نامه رسیده را توقیع نمی فرمود.

۲۶۹

در چه مدت زمانی توقیع از طرف حضرت صادر می شده است؟

از برخی روایات استفاده می شود که مدت زمان خروج توقیع در جواب سؤال معینی دو یا سه روز بوده است، همان گونه که راوی در برخی روایات می گوید: بعد از چند روز صاحب من گفت که به سوی ابو جعفر بازگردم تا از جواب سؤال ها بپرسم.^۱ در روایتی دیگر آمده است: آن گاه سفیر بعد از سه روز، مرا از جواب حضرت خبر داد.^۲

در برخی موارد نیز جواب، شفاهی بوده است که سفیر از حضرت می گرفته و برای سائل می آورده است. مثل اینکه حسین بن روح نوبختی به عده ای می گوید: «شما امر شدید که به حائر روید».^۳

و در برخی از موارد نیز جواب سؤال کننده به جهت مصالحی داده نمی شد. از باب نمونه در موردی سائل از امام خواست که برای او دعا کند که خدا به او فرزندی دهد، ولی به جهت مصالحی جواب نیامد.^۴

و گاه کسی سؤالی را برای حضرت فرستاد که جواب نیامد، و بعد از چند روزی مشاهده شد که جزء قرامطه درآمده است.^۵ گرچه در برخی از موارد نیز جواب

۲. الغیبة، طوسی، ص ۳۲۰.

۴. همان، ص ۳۲۰.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۱، ح ۴۲.

۳. همان، ص ۳۰۹.

۵. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵۹.

سؤال‌ها ظرف چند ساعت داده شده است.^۱ و در برخی دیگر از روایات می‌خوانیم که جواب آمد در حالی که هنوز مرکب بر روی کاغذ خشک نشده بود^۲ و نیز در برخی روایات می‌خوانیم که به مجرد خطور سؤال در ذهن شخص جواب بر روی کاغذ مکتوب بوده است،^۳ ولی این موارد زیاد نبوده است.

۲۷۰

آیا توقیعات به خط خود حضرت مهدی علیه السلام بوده است؟

از مجموعه روایات استفاده می‌شود که برخی توقیعات به خط خود حضرت بوده، و برخی نیز به خط سفرابا دستور امام علیه السلام بوده است.

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: «توسط محمد بن عثمان عمّری مسائل مشکلی را به ناحیه مقدسه فرستادم و جوابش را به دست خط مبارک امام زمان علیه السلام دریافت داشتم».^۴ محمد بن عثمان عمّری می‌گوید: «از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطش را خوب می‌شناختم».^۵

شیخ صدوق علیه السلام می‌فرماید: «توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام برای پدرم صادر شد اکنون نزد من موجود است».^۶

شیخ ابو عمرو و عامری می‌گوید: «ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در موضوعی اختلاف و مشاجره نمودند و برای رفع نزاع، نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشته و جریان را به عرض رساندند. پس جواب نامه آنان به خط مبارک امام علیه السلام صادر شد».^۷ از این روایات معلوم می‌شود که توقیعات، قرائن و شواهد صدق به همراه داشته

۲. همان، ص ۴۱۰.
 ۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.
 ۶. انوار النعمانیة، ج ۳، ص ۲۴.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۳۱۶.
 ۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۳.
 ۵. همان، ص ۳۳.
 ۷. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

و یا اصحاب حضرت، دست خط او را می شناختند، و لذا مورد قبول آنان قرار می گرفته است. لیکن در مقابل، روایاتی وجود دارد که برخی توقیعات به خط حضرت نبوده بلکه به خط سفیران و به امر حضرت نوشته شده است.

ابو نصر هبة الله می گوید: توقیعات صاحب الامر علیه السلام به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می شد به وسیله عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می گشت.^۱

۲۷۱

چه مقدار توقیع از ناحیه مقدسه صادر شده است؟

حدود هفتاد توقیع یا بیشتر در مصادر مهدویت موجود است که به برخی از آنها

اشاره می کنیم:

- ۱- توقیع به علی بن محمد سمّری.^۲
- ۲- توقیع به ابی جعفر عمّری در سوگ پدرش.^۳
- ۳- توقیع به سعد بن عبدالله قمی.^۴
- ۴- توقیع به اسحاق بن یعقوب.^۵
- ۵- توقیع به محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری در جواب مسائش.^۶
- ۶- توقیع دیگری به حمیری درباره زیارت حضرت.^۷
- ۷- توقیع به احمد بن خضر بن ابی صالح خجندی.^۸

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۵۱۰.

۵. همان، ص ۴۸۳.

۷. همان، ج ۹۹، ص ۸۱، ح ۱.

۲. کمال الدین، ص ۵۱۶.

۴. همان، ص ۴۵۹-۴۶۳.

۶. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۵۱-۱۷۰.

۸. کمال الدین، ص ۵۰۹.

- ۸- توقیع به حسن بن فضل یمانئ.^۱
- ۹- توقیع به ابو عمرو و فرزندش ابو جعفر محمد.^۲
- ۱۰- توقیع به محمد بن ابراهیم مهزیاری.^۳
- ۱۱- توقیع در ردّ جعفر کذاب.^۴
- ۱۲- توقیع به احمد بن حسن مادرایی.^۵
- ۱۳- توقیع درباره قصه احمد بن ابی روح.^۶
- ۱۴- توقیع به حاجز و شا.^۷
- ۱۵- توقیع به محمد بن جعفر.^۸
- ۱۶- توقیع به محمد بن صالح بعد از مرگ عبرتایی.^۹
- ۱۷- توقیع در جواب نامه سمّری.^{۱۰}
- ۱۸- توقیع در جواب سؤال مردی از اهل فانیم.^{۱۱}
- ۱۹- توقیع در جواب نامه محمد بن حسن مروزی.^{۱۲}
- ۲۰- توقیع در جواب نامه محمد بن یوسف.^{۱۳}
- ۲۱- توقیع در جواب سؤال‌های محمد بن جعفر اسدی.^{۱۴}
- ۲۲- توقیع در ردّ غلات به محمد بن علی بن هلال کرخی.^{۱۵}
- ۲۳- توقیع به محمد بن شاذان.^{۱۶}

- | | |
|-------------------------------------|---------------------------|
| ۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۰. | ۲. کمال الدین، ص ۵۱۰. |
| ۳. همان، ص ۴۸۶. | ۴. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۷. |
| ۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳، ح ۱۹. | ۶. همان، ج ۵۱، ص ۲۹۵. |
| ۷. کمال الدین، ص ۴۹۳. | ۸. کافی، ج ۱، ص ۵۲۴. |
| ۹. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۸. | ۱۰. دلائل الامامة، ص ۲۸۶. |
| ۱۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۹. | ۱۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۱۵. |
| ۱۳. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹. | ۱۴. کمال الدین، ص ۵۲۰. |
| ۱۵. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۶. | ۱۶. کمال الدین، ص ۵۰۹. |

- ۲۴- توفیق برای احمد بن حسن خازن.^۱
- ۲۵- توفیق برای علی بن محمد بن اسحاق اشعری.^۲
- ۲۶- توفیق در خبر دادن از ضمیر عبیدالله بن سلیمان.^۳
- ۲۷- توفیق در جواب نامه ابن ابی غانم قزوینی.^۴
- ۲۸- توفیق در کیفیت تعلیم نماز.^۵
- ۲۹- توفیق در جواب آنچه محمد بن شاذان برای حضرت فرستاد.^۶
- ۳۰- توفیق در جواب نامه محمد بن یزداذ.^۷
- ۳۱- توفیق در جواب خواست قاسم بن علا.^۸
- ۳۲- توفیق در جواب نامه مردی از اهل ربض.^۹
- ۳۳- توفیق در جواب سائلی که از قم رسیده بود.^{۱۰}
- ۳۴- توفیق به حسن بن عبدالحمید.^{۱۱}
- ۳۵- توفیق در توثیق محمد بن جعفر عربی.^{۱۲}
- ۳۶- توفیق در جواب سؤال ابوالحسن خضر بن محمد.^{۱۳}
- ۳۷- توفیق اول به شیخ مفید رحمته.^{۱۴}
- ۳۸- توفیق دوم به شیخ مفید رحمته.^{۱۵}
- ۳۹- توفیق در جواب نامه علی بن بابویه.^{۱۶}

- | | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۳. | ۲. کمال الدین، ص ۴۹۷. |
| ۳. کافی، ج ۱، ص ۵۲۵. | ۴. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۵. |
| ۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰-۲۲. | ۶. جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۳. |
| ۷. کمال الدین، ص ۴۹۳. | ۸. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹. |
| ۹. کمال الدین، ص ۴۹۴. | ۱۰. الغیبة، طوسی، ص ۳۷۳. |
| ۱۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۱. | ۱۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۱۵. |
| ۱۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۷. | ۱۴. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷. |
| ۱۵. همان، ج ۲، ص ۴۹۸. | ۱۶. رجال علامه، ص ۹۴. |

- ۴۰ - توقیع در جواب نامه محمد بن کشر.^۱
 ۴۱ - توقیع در جواب نامه جعفر بن حمدان.^۲
 ۴۲ - توقیع در جواب نامه علی بن زیاد.^۳
 ۴۳ - توقیع به حسن بن قاسم بن علاء.^۴
 ۴۴ - توقیع به ابی القاسم بن ابی حلیم.^۵
 ۴۵ - توقیع در جواب رقعۀ بلخی.^۶
 ۴۶ - توقیع بر احمد بن حسن.^۷
 ۴۷ - توقیع به محمد بن همام.^۸
 و دیگر توقیعات.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۶.

۴. الغیبة، طوسی، ص ۳۱۵.

۶. همان، ص ۴۸۸.

۸. همان، ج ۵۳، ص ۱۸۴.

۱. کمال الدین، ص ۴۹۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. کمال الدین، ص ۴۹۳.

۷. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳.

غیبت کبرا

عصر غیبت کبرا چه خصوصیات ویژه‌ای دارد؟

عصر غیبت کبرا زمانی است که با انتهای غیبت صغرا شروع شده است. انتهایی که توسط اعلان امام زمان علیه السلام در سال ۳۲۹ هجری صورت گرفت. حضرت در نامه‌ای به علی بن محمد سمری از انتهای سفارت و شروع غیبت کبرا خبر داد. عصر غیبت کبرا دارای شرایط و خصوصیات است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مسلمانان در این عصر در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده‌اند، و او را نمی‌بینند و یا اگر می‌بینند او را نمی‌شناسند. و این حکم کلی برای عموم شیعیان است، گر چه ممکن است برخی به جهت مصالحی، مشرف به لقای حضرت شوند.

۲- گسترش ظلم و ستم در روی زمین، نیز از ویژگی‌های عصر غیبت کبرا است. و با این ویژگی، بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمییز داده می‌شود.

۳- تأکید الهی بر امتحان امت اسلامی در عصر غیبت کبرا؛ زیرا در این عصر مردم با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهند بود از قبیل:

- الف. گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان.
- ب. انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حق و ایمان است.
- ج. مواجهه انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان علیه السلام.

در نتیجه مشاهده می‌کنیم که امامان علیهم‌السلام تأکید فراوانی بر این موضوع مهم داشته‌اند. همان گونه که از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ، فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ، يَا بَنِي! إِنَّهُ لَا بَدَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مَحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ...»^۱ «هر گاه پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیانتان، مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند، ای فرزندانم! به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است به حدی که معتقدان به آن، از این امر رجوع می‌کنند، و این محنتی است که خداوند به واسطه آن خلقش را امتحان می‌کند...».

۲۷۳

غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام به چه کیفیتی است؟

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت دو نظریه است:

- ۱- نظریهٔ خفای شخص: یعنی اینکه وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه روایاتی است که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «لَا يَرَى جِسْمَهُ...»^۲ «... جسم او دیده نمی‌شود...». امام صادق علیه‌السلام فرمود: «... الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَهُ...»^۳ «... پنجمین از اولاد هفتمین، شخصش از شما غایب خواهد شد...».

- ۲- نظریه خفای عنوان: به این معنا که مردم او را می‌بینند ولی هرگز به عنوان مهدی موعود به او آشنایی پیدا نمی‌کنند. دلیل بر این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عمّری است که فرمود: «وَاللَّهِ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَحْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيُرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۴ «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر در موسم حج هر سال

۲. کمال الدین، ص ۳۷۰.

۴. کمال الدین، ص ۴۴۰.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند و آنها را نیز می‌شناسد، و نیز مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.»

۲۷۴

با توجه به فراگیری ظلم و فساد در عالم، چرا امام ظهور نمی‌کند؟

غالب احادیثی که اشاره به عملکرد حضرت مهدی عج بعد از ظهور دارد به این نحو است که خداوند به توسط حضرت، عالم را از عدل و داد پر می‌کند همان طوری که زمین پر از ظلم شده باشد که این در حقیقت تشبیه است نه شرطیت و علیت، یعنی ظلم و فساد علت ظهور باشد.

به تعبیر دیگر: فساد، هدف نیست، بلکه آمادگی، هدف است. بر خلاف آنچه برخی تصور می‌کنند آنچه برای تسریع ظهور مصلح جهانی لازم است، وجود ظلم و فساد در سراسر زمین نیست، بلکه یک آمادگی و تشنگی لازم است. البته نمی‌توان انکار کرد که افزایش ظلم و فساد یکی از علل آمادگی و تشنگی خواهد بود، زیرا هنگامی که مردم جهان ثمره تلخ و شوم تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بچشند، ناراحت می‌شوند و در جست‌وجوی یک طریق اصلاح و یافتن یک مصلح جهانی گام برمی‌دارند.

در نتیجه، باید گفت: هسته اصلی زمینه برای ظهور، آمادگی و آگاهی از عواقب وضع نابسامان امروز دنیا است، نه اینکه وجود ظلم و فساد هدف اصلی باشد.

۲۷۵

چرا امام زمان عج خود را برای مؤمنان مورد وثوق ظاهر نمی‌سازد؟

اولاً: آن حضرت برای هر کس که بخواهد ظاهر شود ناگزیر می‌بایست برای معرفی خود معجزه‌ای اظهار نماید تا در صحت ادعایش یقین کنند. در این میان عده‌ای

حقّه باز و ساحر پیدا می شوند و برای فریب مردم از راه سحر و جادو چنین می کنند، و خود را به عنوان امام زمان و نمود می نمایند.

ثانیاً: افراد حيله گر از این موضوع استفاده کرده و ادعای رؤیت می کردند، ولی به جهت سدّ این گونه انحرافات، ملاقات در حدّ گسترده ممنوع شد، گرچه خواصی از افراد در موقعیت های مناسب و بنابر مصالح کلی و جزئی به ملاقات حضرت شرفیاب می شوند.

۲۷۶

مقصود از نیابت عامه در عصر غیبت کبرا چیست؟

مقصود از نیابت عامه این است که امام علیه السلام ضابطه ای کلی به دست می دهد تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهات و در همه ابعاد بر او صدق می کند نایب امام شناخته شود و در جامعه، نماینده او گردد.

بنابراین، کسانی که در دوره غیبت صغرا نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند «نایب خاص» نامیده می شوند.

بر اساس روایات وارده در این باب، مقام نیابت عامه به وسیله خود امامان علیهم السلام به ویژه حضرت حجت علیه السلام به فقیه جامع شرایط تفویض شده است، که از آن جمله می توان به این دو روایت اشاره کرد:

۱- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که اگر در مشکلات و منازعاتی که معمولاً برای آنها به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می کنند، بین دو نفر شیعه رخ داد چه کنند؟ آیا می توانند به حاکم وقت و یا قضات منصوب از طرف آنان مراجعه نمایند و مشکلشان را حل نمایند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراجعه به آنها حرام است، زیرا رجوع به آنها رجوع به طاغوت است و خدای سبحان مراجعه به طاغوت را نهی کرده است. او دوباره سؤال کرد: پس چه کنند، زیرا در صورت عدم مراجعه، حقشان ضایع می‌شود؟

حضرت با ذکر معیارهایی علمای واجد شرایط را برای آنها معرفی کرده، می‌فرماید: «ینظران (الی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإِنما استخف بحکم الله وعلینا ردّ، والرآء علینا الرآء علی الله وهو علی حدّ الشک بالله...»^۱ «در بین خودتان از فقهای شیعه کسی را انتخاب کنید که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است و مشکل خود را از طریق او حل نمایید، زیرا آنان از طرف من منصوبند و من نیز آنها را بر شما حاکم قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان و بیان حکم، طرفین دعوا حکم را نپذیرند، ما را رد کرده‌اند و حکم خدا را سبک شمرده‌اند، و ردّ بر ما در حقیقت ردّ بر خداست و چنین شخصی در حدّ مشرک به خدا خواهد بود.»

۲- اسحاق بن یعقوب بعد از طرح مسائلی از حضرت مهدی علیه السلام جواب آنها را طلب می‌کند. امام در توقیعی که در ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود محمد بن عثمان عمّری می‌فرستد، از جمله مسائلی که در آن اشاره کرده اینک: «... أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فإنهم حجّتی علیکم...»^۲ «اما در حوادثی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند...».

۲. کمال‌الدین، ص ۴۸۴؛ الغیبة، طوسی، ص ۱۷۷.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۲۷۷

چه کنیم تا مردم به سوی امام زمان علیه السلام جذب شوند؟

جذب مردم و میل آنها به امام زمان علیه السلام متوقف بر معرفت آنها به آن حضرت است، زیرا هیچ کس به چیزی که برایش مجهول بوده و به آن علم ندارد توجه پیدا نمی‌کند. و لذا بر ما لازم است که امام زمان علیه السلام را به عموم مردم بشناسانیم، که خصوصیات عصر ایشان چیست؟ و انسان در زمان ظهور آن حضرت به چه برکاتی نایل خواهد شد؟ و چگونه ظلم و بی‌عدالتی در تمام سطوح جامعه با ظهور ایشان رخت خواهد بست و چگونه با ظهورش بشر از ظلمات به نور خواهد رسید.

اگر چه در عصر غیبت نیز مانند خورشید در پشت ابرها از آن حضرت بهره می‌بریم ولی این کجا و آن کجا؟ مردم با شنیدن این مسائل متوجه امام زمان علیه السلام شده و به حضرت میل پیدا می‌کنند.

۲۷۸

راه رسیدن به لقای حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

انسان از دو طریق می‌تواند به ملاقات حضرت شرفیاب شود:

۱- از راه تحصیل کمالات روحی؛ زیرا انسان از این راه، رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، با عمل به دستورات شرع به درجه‌ای می‌رسد که قابلیت شرفیاب شدن به محضر آن حضرت را پیدا می‌کند.

۲- از راه عمل به برخی از دستورات وارده که در برخی روایات به آن اشاره شده است. از آن جمله اینکه هر کس چهل شب در طول چهل هفته به مسجد سهله برود و با حضور قلب به حضرت توجه پیدا کرده، از خداوند طلب رؤیت ایشان را نماید به ملاقات آن حضرت شرفیاب می‌شود.

۲۷۹

چرا با شنیدن نام «قائم» از جابر می خیزیم؟

حاجی نوری می نویسد: در خبری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: روزی در مجلس امام صادق علیه السلام نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام برده شد، امام صادق علیه السلام به جهت تعظیم و احترام از جای برخاست.^۱

و نیز در روایت آمده که دعبل خزاعی بعد از آنکه ابیاتی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نزد امام رضا علیه السلام قرائت کرد، حضرت از جای برخاست...^۲

میرزای نوری می گوید: وقتی نام حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در مجلس امام رضا علیه السلام برده شد، آن حضرت از جای برخاست و دو دست مبارکش را روی سر گذاشت و فرمود: «اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه».^۳

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا هنگام شنیدن نام امام زمان علیه السلام از جای خود برمی خیزیم؟ حضرت فرمود: چون غیبت حضرت مهدی علیه السلام طولانی است. و امام از شدت محبتی که به دوستان خود دارد هر زمانی که شخصی او را یاد کند نگاهی به او می نماید و سزاوار است که یاد کننده به جهت احترام و تعظیم، از جای خود برخیزد. هنگامی که مولای خویش او را به نظر مهر و عطوفت نگاه می کند، پس از جای خود برخیزد و از خدای تبارک و تعالی تعجیل فرج ایشان را بخواهد.^۴

۲۸۰

منظور از مهدویت نوعی و شخصی چیست؟

گاهی در تعبیرات از مهدویت شخصی و نوعی استفاده می شود، مثلاً گفته می شود:

۲. منتخب الأثر، ص ۵۰۵.

۴. همان.

۱. نجم الثاقب، ص ۴۴۴.

۳. همان.

اهل سنت مهدویت نوعی را قبول دارند و شیعه امامی مهدویت شخصی را، مقصود از این دو چیست؟

شیعه قائل به مهدویت شخصی است؛ یعنی معتقد است به اینکه مهدی موعود علیه السلام شخصی است معین که متولد شده و تاکنون زنده است و در آینده ظهور خواهد کرد، و او کسی جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست.

ولی اهل سنت معتقد به مهدویت نوعی است؛ یعنی معتقد است که در آخرالزمان شخصی از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام مهدی متولد شده، و ظهور خواهد کرد. و اوست کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، گرچه وجود خارجی ندارد.

تعبیر مهدی نوعی و شخصی کاربرد دیگری نیز دارد که نزد عرفا متداول است. برخی از عرفای اهل سنت همچون مولوی معتقدند به اینکه در هر زمانی باید یک مهدی موجود باشد خواه از نسل علی و خواه از نسل عمر.

مقصود آنان از مهدی، همان قطب عالم امکان است، ولی شیعه قائل است که در هر زمان باید امام معصوم موجود باشد، زیرا بدون آن زمین مضطرب خواهد شد.

۲۸۱

آیا در عصر غیبت کبرا نیز نامه‌ای از ناحیه مقدسه صادر شده است؟

شیخ طبرسی رحمته الله علیه در کتاب «الاحتجاج» دو نامه‌ای را که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام برای شیخ مفید رحمته الله علیه فرستاده شده نقل کرده است. در این دو نامه اشاره به برخی مطالب صحیح و عالی شده و نیز از برخی مسائل به طور رمز و اشاره خبر داده است.^۱

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۲-۵۹۷.

نامهٔ اوّل در اوّخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری سه سال قبل از وفات شیخ مفید^{علیه السلام} به دست او رسیده است. و نامهٔ دوم در سال ۴۱۲ هجری یعنی یک سال قبل از وفات شیخ به دست او رسیده است. و این در حقیقت بعد از گذشت هشتاد سال از وفات شیخ علی بن محمّد سمّری سفیر چهارم است که همان انتهای غیبت صغرا و شروع غیبت کبرا در سال ۳۲۹ هجری است.

فرستندهٔ نامهٔ اوّل می‌گوید: این نامه را از منطقه‌ای که متصل به حجاز است آورده است. و از این کلام استفاده می‌شود که امام در آن هنگام در نواحی حجاز ساکن بوده است، و این نامه را به توسط برخی از خواص به شیخ مفید^{علیه السلام} فرستاده‌اند.

نامهٔ دوم نیز در اول ماه شوال سال ۴۱۲ از ناحیهٔ مقدسه برای شیخ فرستاده شد. و در روز پنجشنبه ۲۳ ماه ذی حجه همان سال به دست شیخ رسیده است. یعنی سه ماه و هفت روز کم در بین راه در دست قاصد بوده است.

هر دو خطاب به املائی حضرت مهدی^{علیه السلام} و خطّ برخی از ثقات و معتمدین نزد امام زمان^{علیه السلام} بوده همان گونه که از ظاهر رساله اولی و نصّ رساله دوم استفاده می‌شود. و آخر هر دو نامه مزین به چند سطری کم از خطّ خود امام است که شهادت و گواهی بر صحت نامه است. امام در آن کلمات به شیخ مفید^{علیه السلام} امر می‌کند تا این رساله را از هر کس مخفی بدارد، ولی نسخه‌ای از آن را بردارد تا موثّقین از اصحابش بر آن مطلع شده یا شفاهاً به اطلاع آنها برساند.^۱

۲۸۲

سند دو توقیع صادر شده از امام مهدی^{علیه السلام} بر شیخ مفید^{علیه السلام} چگونه قابل اثبات است؟

سند این دو توقیع را از جهاتی می‌توان مورد توجه قرار داده و برای اعتبار آن

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

چاره‌ای اندیشید. گر چه شیخ طبرسی که تنها ناقل این دو توقیع است آنها را مرسلاً و بدون سند نقل کرده است.

۱- طبرسی این دو روایت را از مسلمات به حساب آورده که این به نوبه خود دلالت بر اعتقاد به صحت سند نزد او دارد. و ممکن است که طبرسی به جهت شهرت و وضوح این دو توقیع، سند آنها را حذف کرده است، همان گونه که سند بسیاری از روایات را حذف کرده است.

۲- مضامین عالی که در این دو روایت است و نیز خبرهای صادقی که در آن دو به آنها اشاره شده نیز از جمله شواهد صدق این دو توقیع و انتساب به حضرت مهدی عج است.

و امری که موجب ازدیاد اطمینان به این دو توقیع است اینکه محدث بحرانی بعد از آنکه اشعار منسوب به امام زمان عج در رثای شیخ مفید را نقل می‌کند که بر قبر او نوشته شده بود، می‌فرماید: «این اشعار از امام زمان عج نسبت به شیخ مفید عج بعید نیست، بعد از آنکه توقیعاتی از ناحیه حضرت عج برای شیخ فرستاده شد، توقیعاتی که مشتمل بر تعظیم و اجلال فراوانی بوده است...». آن گاه می‌گوید: «شیخ یحیی بن بطریق حلی در رساله نهج العلوم الی نفی المعدوم معروف به «سؤال اهل حلب» دو طریق در تزکیه شیخ مفید ذکر کرده است:

الف) صحت نقل او از ائمه طاهریین عج، آن طوری که در تصانیف او از مقنعه و دیگر کتب ذکر شده است.

ب) آنچه را که عموم شیعه روایت کرده و مورد قبول قرار داده است که صاحب الامر - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه - دو نامه به او نوشته است به این نحو که در هر سال یک نامه، و عنوان نامه «به سوی برادر سدید...» است، و این بالاترین تعبیر در مدح و تزکیه و ثنای شیخ مفید در گفتار امام امت و جانشین ائمه است.

گفتار ابن بطریق دلالت دارد بر اینکه این دو توقیع مورد اجماع است. و نیز از کلام طبرسی در مقدمه «احتجاج» استفاده می‌شود که این دو توقیع از قسم احادیثی است که مورد اجماع علما بوده و لذا سند آن دو را ذکر نکرده است.

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» در ترجمه شیخ مفید می‌گوید: «صاحب الزمان علیه السلام او را شیخ مفید نامید...»^۱ ظاهراً مراد او همان چیزی است که در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است که فرمود: «للأخ السدید والولی الرشید، الشیخ المفید...».

۳- طبرسی در مقدمه کتاب «احتجاج» می‌گوید: «بیشتر روایاتی را که نقل می‌کنیم سند آنها را نمی‌آوریم یا به جهت وجود اجماع بر آن روایت است، و یا به جهت موافقت آن با دلیل عقل و یا شهرت آن در سیره‌ها و کتاب‌ها بین مخالف و موافق...»^۲ این دو توقیع نیز از یکی از این سه احتمال خالی نیست.

۴- مصلحت عمومی نیز اقتضای صدور چنین نامه‌ها و توقیعاتی را در اوایل عصر غیبت کبرا داشته است.

یکی اینکه حضرت با این نامه‌ها به جماعت شیعیانش دستورات لازم را برساند. و دیگر اینکه با فرستادن این نامه‌ها به دست علمای صالح امثال شیخ مفید رحمته الله ریاست و زعامت او را تثبیت کرده، مردم را به اطاعت از او در عصر غیبت کبرا تشویق کند. همان گونه که در نامه خود به ابن بابویه خطاب به او فرمود: «یا شیخی! یا ابالحسن».

۲۸۳

آیا این گونه غیبت در بین انبیا هم سابقه داشته است؟

غیبت و دوری حجت خدا از بین مردم امری تازه و جدید نیست که در این امت آن هم در آخرین وصی پیامبر خاتم صلوات الله علیه تحقق پیدا کرده باشد، بلکه سنتی الهی بوده که

۲. مقدمه احتجاج، ص ۱۴.

۱. معالم العلماء، ص ۱۱۳، رقم ۷۶۵.

حتی در بین انبیا نیز پیدا شده است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - حضرت ادریس علیه السلام

مطابق برخی روایات، ادریس پیامبر به جهت مشاجره‌ای که بین او و جبّاران زمانش ایجاد شد، بیست سال از میان امتش غایب شد و در کوه‌ها و غارها به سر می‌برد. خداوند ملکی را موکل بر او نموده بود تا هنگام غروب آفتاب افطاری او را حاضر کند...^۱.

۲ - حضرت صالح علیه السلام

صدوق علیه السلام به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ صَالِحًا غَابَ عَنْ قَوْمِهِ زَمَانًا، وَكَانَ يَوْمَ غَابَ عَنْهُمْ كَهَلًا... فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ بِصُورَتِهِ...»^۲ «همانا صالح علیه السلام مدتی از قومش غایب شد. هنگام غیبت پیرمردی بود... و وقتی که به قومش بازگشت کسی او را به چهره نمی‌شناخت...».

۳ - حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بنابر نقل روایات، مدتی از ابتدای ولادت تا سال‌های زیادی مخفی بود و امر خود را کتمان می‌کرد تا آنکه خداوند او را مأمور به ابلاغ رسالتش نمود.^۳

۴ - حضرت موسی علیه السلام

صدوق نقل می‌کند: «... حضرت موسی علیه السلام از شهر مصر به مدین فرار کرده، در آنجا مدتی زیادی نزد حضرت شعیب علیه السلام اقامت نمود...»^۴.

۵ - حضرت شعیب علیه السلام

مجلسی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ شُعَيْبًا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ حَتَّى كَبُرَ سَنَهُ، وَدَقَّ عَظْمَهُ، ثُمَّ غَابَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ شَابًا»^۵ «شعیب پیغمبر

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۱؛ سعد السعود، ص ۱۲۵.

۲. کمال الدین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷. ۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵. ۵. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۸۵، ح ۱۰.

قومش را به سوی خدا دعوت کرد تا پیر شد و استخوان‌هایش ضعیف شد. آن گاه تا مدتی که خواست خدا بود از میان مردم غایب شد و سپس در حالی که جوان شده بود به سوی آنها بازگشت...»

۶ - حضرت الیاس علیه السلام

قطب راوندی نقل می‌کند که حضرت الیاس علیه السلام از میان قومش هفت سال غایب شد، در آن مدت در صحراها و بیابان‌ها متواری بود.^۱

۷ - حضرت دانیال نبی علیه السلام

صدوق علیه السلام می‌گوید: «دانیال نبی ۹۰ سال از میان قومش غایب و اسیر دست بخت‌النصر بود و پیروانش همگی در این مدت انتظارش را می‌کشیدند».^۲

۸ - حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام دو نوع غیبت داشته است: یکی در مدت ۱۲ سال در سرزمین‌های شام و مصر و دیگر از هنگامی که خواستند او را به دار آویزند، تا هم اکنون که بیش از دو هزار سال از عمر او می‌گذرد و هنوز زنده است. وی هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای تشکیل حکومت عدل جهانی ایشان را مساعدت خواهد نمود.

۲۸۴

چه محذوری داشت اگر امام زمان علیه السلام در بین مردم ظاهر می‌بود؟

برخی ممکن است بگویند: چه اشکالی داشت اگر حضرت در بین مردم بود و از وجودش استفاده می‌کردند و او نیز در موقع مناسب قیام می‌نمود.

پاسخ: پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام کراراً به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم به دست حضرت مهدی علیه السلام برچیده خواهد شد. از این جهت وجود حضرت، مورد توجه دو دسته قرار گرفت:

۱. قصص راوندی، ص ۲۴۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۱۰.

الف. مظلومین و ستم‌دیدگان عالم که تعدادشان زیاد بود. آنان به قصد اظهار تظلم و امید حمایت، به دور وجود امام اجتماع می‌کردند و از او تقاضای نهضت و دفاع می‌نمودند، و لذا همیشه در اطراف حضرت گروه‌های کثیری احاطه شده بود. در حالی که هنوز شرایط اساسی فراهم نشده است.

ب. زورگویان و ستمکاران خونخواری که بر ملت‌های مظلوم تسلط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی خویش از هیچ عملی فروگذار نمی‌کردند و حاضر بودند که تمام مردم را فدای مظاهر شخصی خود کنند. در نتیجه این گروه چون وجود حضرت را مانع و سدّ راه خود می‌دیدند در صدد نابودی حضرت بر می‌آمدند.

۲۸۵

آیا خداوند نمی‌توانست حضرت مهدی عج را بدون غیبت حفظ نماید؟

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً؛ اعجاز، در نظام طبیعت و تکوین خلاف اصل است، مگر آنکه ضرورتی اقتضا کند و در مورد حضرت مهدی عج اراده خداوند بر این تعلق گرفته که محافظت حضرت از راه غیبت باشد.

ثانیاً؛ مصالح و مفاسد و تقدیرات الهی به تبع واقعیت‌های الهی تغییر پیدا می‌کند. خداوند متعال برای امت اسلامی یازده امام معصوم به جهت هدایتشان فرستاد، ولی یکی پس از دیگری آنان را به شهادت رساندند و با این عملکرد بد و کارنامه سوئی که از خود نشان دادند تقدیر خداوند بر این تعلق گرفت که امام دوازدهم را تا مدتی در پشت پرده غیبت قرار دهد تا محرومیت غیبت امام را احساس کنند و با ظهور حضرتش قدر او را بدانند.

ثالثاً: مطابق آیات و روایات، یکی از سنت‌های حتمی خداوند متعال مسأله امتحان امت‌هاست. امت اسلامی نیز از این قانون استثنای پذیر نیست. و هر امتی به نحوی امتحان خواهد شد. امتحان امت اسلامی در این عصر و زمان به غیبت امام زمان آنهاست، که آیا با این حالت بر دین و مذهب خود استقامت دارند یا خیر؟

۲۸۶

آیا با حضور امام زمان علیه السلام در بین مردم ممکن نبود که ستمگران تسلیم او گردند؟

می‌دانیم که همه افراد در مقابل حق و عدالت تسلیم نمی‌شوند، بلکه از آغاز عالم تاکنون همیشه گروهی در بین بشر وجود داشته‌اند که دشمن حق و حقیقت بوده و برای پایمال کردن آن با تمام قوا کوشیده‌اند، و در راه نابود کردن آن از هیچ عملی فروگذار نکرده‌اند. حضرت مهدی علیه السلام نیز اگر غایب نمی‌شد قطعاً در صدد نابودی ایشان بر می‌آمدند و آن غلبه حق بر باطل، چون شرایطش فراهم نشده بود انجام نمی‌گرفت.

۲۸۷

اگر امام ظاهر بود و با ظالمان زمان خود مصالحه کرده و پیمان عدم تعرض می‌بست، چه می‌شد؟

کسانی که با مسأله مهدویت آشنایی دارند می‌دانند که برنامه حضرت با برنامه سایر امامان تفاوت اساسی دارد. امامان دیگر مأمور بودند که در ترویج دین تا سرحد امکان کوشش کنند، ولی مأمور به جنگ نبودند و لذا یک نوع بیعت و متارکه جنگ و پیمان عدم تعرض و صلحی بین آنان با حاکمان عصر خود، بسته بودند. ولی سیره حضرت

مهدی علیه السلام از ابتدا با روش دیگر امامان فرق می‌کند. قرار بر این است که حضرت به مجرد ظهور، دست به مقابله با ظالمان زده و ظلم و بی‌عدالتی را از جامعه برکند و به جای آن عدل و قسط را برپا نماید. لذا باید بیعت هیچ‌کسی بر ذمه او نباشد، زیرا هر لحظه احتمال ظهور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر تغيب ولادته عن هذا الخلق لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج، ويصلح الله عز وجل أمره في ليلة»؛^۱ «ولادت صاحب الامر مخفی می‌شود تا وقتی که ظهور کند پیمان هیچ‌کس بر گردنش نباشد. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می‌کند.»

علاوه بر این، ستمکاران چون در هر لحظه احتمال قیامش را می‌دادند لذا منافع خود را در خطر دیده، به پیمان خود با حضرت مطمئن نمی‌شدند و چاره‌ای جز قتل و کشتن او نمی‌دیدند.

۲۸۸

فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

یکی از سؤال‌هایی که در طول تاریخ عصر غیبت مطرح بوده و هست این است که چرا امام زمان علیه السلام غایب شد، و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟
پاسخ: سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی که خود آنها ما را به نتیجه قطعی می‌رساند جواب خواهیم داد:

۱ - خداوند متعال در قرآن کریمش و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر از پیروزی و غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان در پایان تاریخ بشریت داده است.
خداوند می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ**

كُلُّهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، گر چه مشرکان کراحت داشته باشند.»

۲- مصالح بندگان با اختلاف حالات آنها متغیر می شود. خداوند متعال امر تدبیر بندگان و مصلحت آنها را بر عهده گرفته است. عقلشان را کامل کرده و آنها را به انجام اعمال صالح و ادار نموده است تا از این طریق به سعادت برسند. حال اگر مردم به دستورهای خداوند تمسک کرده و انجام وظیفه کنند، بر خداوند است که آنها را یاری کند و با اضافه کردن عنایت هایش بر بندگان، راه را بر آنها تسهیل و هموار نماید، ولی در صورتی که مخالف دستورهایش عمل کنند و مرتکب نافرمانی شوند، مصلحت بندگان تغییر می کند، و در نتیجه، موقعیت و وضعیت نیز تغییر خواهد کرد، خداوند توفیق را از آنان سلب خواهد نمود، و در این هنگام مستحق ملامت و سرزنش می شوند. خداوند متعال امامان را یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد ولی هنگامی که آنان را نافرمانی کرده و به طور وسیع خونشان را ریختند، قضیه برعکس شد و مصلحت بر این تعلق گرفت که امام مردم، غایب و مستور گردد.

۳- بی شک هر کار اجتماعی - بزرگ یا کوچک - احتیاج به آماده شدن شرایط مناسب دارد. لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر آمادگی خاصی صورت گیرد.

۴- بی تردید، دین غالب در عصر ظهور، احتیاج به رهبر و امامی غالب دارد که دارای شرایطی از قبیل: قدرت فوق العاده، علم جامع و عصمت باشد.

۵- مطابق روایات متواتر بین شیعه و سنی پیامبر ﷺ امامان بعد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر بر شمرده است که بعد از او پیایی خواهند آمد.^۲

۶- از مجموعه روایات و ادله عقلی استفاده می شود که بقای امام معصوم و حجت خدا بر روی زمین تا روز قیامت امری ضروری است.

۲. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

مرحوم کلینی به سند صحیح از ابی حمزه نقل می‌کند که از امام صادق ع سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: «لو بقیة الأرض بغير إمام لساخت»^۱ «اگر زمین بدون امام باقی بماند دگرگون خواهد شد.»

۷- یکی از اسباب گوشه‌نشین شدن انبیا و رسل، خوف از قتل به جهت حفظ جان و به امید نشر شرایعشان بوده است. امام مهدی ع نیز با نبود اسباب عادی برای نصرت و یاری‌اش و خوف از کشته شدن، به امر خداوند مأمور به غیبت و دوری از مردم شدند.

امام صادق ع به زراره فرمود: «للقائم غيبة قبل قيامه. قلت: ولم؟ قال: يخاف على نفسه الذبح»^۲ «برای قائم غیبتی است قبل از قیامش. زراره می‌گوید: به حضرت عرض کردم: به چه جهت؟ فرمود: زیرا از قتل بر خود می‌ترسد.»

۸- یکی از اسباب و عوامل غیبت امام زمان ع که در روایات به آن اشاره شده، بیعت نکردن آن حضرت با حاکمان عصر خود است.

شیخ صدوق به سندش از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمود: «يقوم القائم ع وليس لأحد في عنقه بيعة»^۳ «قائم ع قیام خواهد کرد در حالی که بیعت کسی بر گردن او نخواهد بود.»

۹- هدایت بر چند قسم است:

الف. هدایت فطری: که همان هدایت از راه فطرت است.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.

۳. کمال‌الدین، ص ۴۸۰.

۴. سوره روم، آیه ۳۰.

ب. هدایت تشریحی: که متفرع بر حضور امام در میان جامعه است تا مردم را از نزدیک راهنمایی کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾^۱ «مردم [در آغاز] یک دسته بودند، [و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال] خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند...».

ج. هدایت تکوینی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است.

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...﴾^۲ «[اما] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟!...».

د. هدایت باطنی: که شعبه‌ای است از ولایت تکوینی و به معنای ایصال به مطلوب است.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۳ «و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را [از انواع عبادات و خیرات] و خصوص اقامه نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.»

۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۳. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

با نظر و تأمل در مجموع مقدمات فوق به این نتیجه خواهیم رسید که وجود نازنین امام زمان علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام، باید برای روز موعود در پس پرده غیبت بوده، تا در آن هنگام به اذن خداوند برای هدایت بشر ظهور کند.

۲۸۹

نظر فرقه «شیخیه» درباره امام زمان علیه السلام چیست؟

یکی از مهمترین اندیشه‌های شیخیه به ریاست «شیخ احمد احسائی» اعتقاد به «بدن هورقلیایی» است که این بدن در شهر «جابلقا و جابرسا» قرار دارد. او به گمان خود، با این نظریه، سه مسئله مهم و عمیق فلسفی را تحلیل نموده است؛ یعنی معراج جسمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و معاد جسمانی و حیات امام زمان علیه السلام را در طول بیش از ده قرن.

او معتقد است که امام زمان علیه السلام با بدنی غیر عنصری و تنها هورقلیایی در شهر جابلقا و جابرسا زندگی می‌کند.

شیخ احمد احسائی، امام زمان علیه السلام را زنده و در عالم «هورقلیا» می‌داند.^۱ وی می‌گوید: «هورقلیا ملک آخر است که دارای دو شهر جابرسا که در مغرب قرار دارد و جابلقا که در مشرق واقع است می‌باشد. پس حضرت قائم علیه السلام در دنیا در عالم مثال نیست، اما به گونه‌ای است که به صورت هیکل عنصری می‌باشد، با مثالش در مثال، و با جسدش در اجساد و با جسمش در اجسام و با نفس خود در نفوس و با روحش در ارواح است.^۲

او همچنین می‌گوید: «امام زمان علیه السلام در هنگام غیبت در عالم هورقلیا است و هرگاه بخواهد به «اقالیم سبعة» تشریف بیاورد، صورتی از صورت‌های اهل این اقالیم را

۱. ارشاد العوام، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. جوامع الكلم، رساله دمشقیه، قسمت دوم.

می پوشد و کسی او را نمی شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است.^۱

۲۹۰

«جابلقا و جابرسا» چه شهرهایی است؟

عبدالکریم صفی پور می گوید: «جابلص شهری است به مغرب که بعد از آن انسانی نیست، و جابلق شهری است به مشرق برادر جابلص».^۲

خلف تبریزی می گوید: «در عالم مثال گفته اند: جابلقا و جابرسا دو شهری است در عالم مُثَل. و به اعتقاد محققان، منزل آخر سالک است در سعی و وصول قید به اطلاق و مرکز به محیط. و سپس می گوید: جابلقا منزل اول سالک باشد».^۳

قطب الدین شیرازی، تفاوت جابلقا و جابرسا را چنین مطرح می کند: «جابرسا و جابلقا» نام دو شهر از شهرهای عالم «عناصر مثل» است.^۴

سید کاظم رشتی، مهم ترین شاگرد شیخ احمد احسائی گفته است: «جابلقا و جابرسا در سفر اول که سفر از خلق به حق است قرار دارد. این سفر (بلکه این شهر) دارای محله های متعددی است که محله نوزدهم آن «حظیره القدس» و محل پرندگان سبز و صور مثالیه است. جابرسا و جابلقا دو محله از این شهر می باشند که هر کدام از آنها دارای هفتاد هزار درب است و در کنار هر دربی، هفتاد هزار امت وجود دارد که به هفتاد هزار زبان با یکدیگر صحبت می کنند و هر زبانی با زبان دیگر هیچ مشابهتی ندارد».^۵

۱. جوامع الکلم، رساله رشیده، قسمت سوم، ص ۱۰۰.

۲. منتهی الارب، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. برهان قاطع، ج ۲، ص ۵۵۲.

۴. شرح حکمة الاشراق، ص ۵۱۷ و ۵۵۶.

۵. شرح قصیده، ص ۵.

۲۹۱

مقصود از بدن «هور قلیایی» چیست؟

در پاورقی کتاب «برهان قاطع» آمده است: «هور قلیا»، ظاهراً از کلمه عبری «هبل» به معنای هوای گرم، تنفس و بخار و «قرنیم» به معنای درخشش و شعاع است. و کلمه مرکب به معنای تشعشع بخار است.^۱

شیخ احمد احسائی معتقد است که «هور قلیایی» لغتی سریانی و از زبان صابئین گرفته شده است.^۲

قطب الدین شیرازی می‌گوید: «جابلقا» و «جابر سا» نام دو شهر از شهرهای عالم «عناصر مثل» و «هور قلیا» از جنس «افلاک مثل» است. پس هور قلیا بالاتر است.^۳

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که مراد از عالم «هور قلیایی» همان عالم مثال است. و چون «عالم مثال» بر دو قسم است: اول و آخر، گفته‌اند: این عالم دارای دو شهر است: جابلقا و جابر سا. عالم مثال، یا خیال منفصل، یا عالم برزخ بین عالم عقول و عالم ماده، چیزی است که عارفان و فیلسوفان اشراق به آن معتقدند ولی فلاسفه مشاء آن را نپذیرفته‌اند.

اشراقیان، عالم مثال را دو مرحله می‌دانند:

۱- مثال در قوس نزول، که بین غیب مطلق و شهادت مطلق قرار دارد. این عالم را برزخ قبل از دنیا می‌دانند که به وسیله قاعده امکان اشرف اثبات می‌کنند. این مثال را «جابلقا» می‌نامند.

۲- مثال در قوس صعود، که بین دنیا و آخرت قرار دارد، و پس از افول و غروب نفس ناطقه از این بدن ظلمانی، وارد عالم برزخ شده و از آنجا به قیامت کبرا می‌رود. این مثال را «جابر سا» می‌نامند.

۲. جوامع الكلم. قسمت سوم، رساله ۹، ص ۱.

۱. برهان قاطع، ج ۴، ص ۲۳۹۱.

۳. شرح حکمة الاشراق، ص ۵۱۷ و ۵۱۶.

ولی شیخ احمد احسائی در جواب ملا محمد حسین اناری که از لفظ هورقلیا سؤال کرده بود، این چنین می‌گوید: «هورقلیا» به معنای ملک دیگر است که حد وسط بین عالم دنیا و ملکوت بوده و در اقلیم هشتم قرار دارد. و دارای افلاک و کواکبی مخصوص به خود است که به آنها جابرسا و جابلقا می‌گویند.^۱

۲۹۲

چه اشکالاتی نسبت به اعتقاد شیخیه درباره کیفیت وجود امام زمان عجله در عصر غیبت وجود دارد؟

عقیده و نظر «شیخیه» به سرکردگی شیخ احمد احسائی درباره کیفیت وجود امام زمان عجله در عصر غیبت و کیفیت بدن او و مکان او، از اشکالات بسیاری برخوردار است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تحلیل این بدن هورقلیایی و اعتقاد به حیات امام زمان عجله با بدن «هورقلیایی» در واقع به معنای انکار امام زمان عجله در روی زمین است؛ زیرا اگر مراد آن است که حضرت مهدی عجله در عالم مثال و برزخ، چه برزخ اول یا برزخ دوم زندگی می‌کند، یا آن چنان که قبر را آنان از عالم هورقلیا می‌دانند، پس آن حضرت حیات با بدن عنصری ندارد و حیات او مثل حیات مردگان در عالم برزخ است. و این با احادیث متواتر «عدم خلوق زمین از حجت» سازگاری ندارد.

۲- این اعتقاد با ادله عقلی که قبلاً اشاره شد بر ضرورت وجود امام زمان عجله در این عالم، مناسبت ندارد.

۳- «شیخ احمد احسائی»، عالم هورقلیا را حد وسط بین دنیا و ملکوت معرفی می‌کند در حالی که عالم ملکوت همان عالم مثال است.

۱- جوامع الكلم، رساله ۹، ص ۱.

- ۴- این سخن که حضرت مهدی عج با بدن هورقلیایی زندگی می‌کند، صرفاً یک ادعای بدون دلیل است و هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن اقامه نشده است.
- ۵- در قرن سیزدهم، گزاف‌گویی و به کار بردن واژه‌های نامأنوس و الفاظ مهمل، بسیار رایج شد و حتی عوام مردم اینها را نشانه علم و دانش می‌پنداشتند و بعید نیست که شیخ احمد احسائی و نیز سید کاظم رشتی به جهت خوشایند جاهلان و عوام به این واژه‌ها و کلمات روی آورده باشند.
- نتیجه سخنان شیخ احمد، پیدایش مذاهب ضالّه بابت و بهائیت و سرانجام بی‌دینی به اسم آیین پاک به وسیله کسروی بوده، و این میدان عمل و نتایج اسفبار سخنان شیخیه، خود محک و ملاک خوبی بر ضعف و سستی این سخنان است.

۲۹۳

اینکه حضرت زهرا ع الگوی حضرت مهدی عج است، یعنی چه؟

امام زمان عج در توقیعی به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از ضلالت و فتنه‌ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیری آنها و تذکر به اموری چند می‌فرماید: «وفی ابنة رسول الله ص لی أسوة حسنة»؛ «فاطمه دختر رسول خدا ص برای من اسوه و الگویی نیکوست.»

در اینکه حضرت مهدی عج، کدام گفتار یا رفتار حضرت فاطمه ع را سرمشق خویش قرار داده‌اند، احتمالات فراوانی بیان شده است که در این جا به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- حضرت زهرا ع تا پایان عمر شریفش با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی عج هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.

۲- شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را نپذیرفتند. حضرت در جواب عملکرد آنها فرمود: «اگر می توانستم و مجاز بودم آن چنان می کردم که حق بر شما آشکار گردد به گونه ای که هیچ شکی بر شما باقی نماند، ولی مقتدای من حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان با اینکه حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد، هیچ گاه برای باز گرداندن خلافت، از اسباب غیر عادی استفاده نکرد، من نیز از ایشان پیروی می کنم و برای احقاق حق در این دوران، راه های غیر عادی را نمی پیمایم».

۳- حضرت در پاسخ نامه فرموده اند: «اگر علاقه و اشتیاق ما به هدایت و دستگیری از شما نبود به سبب ظلم هایی که دیده ایم، از شما مردمان روی گردان می شدیم». امام، با اشاره به حضرت زهرا علیها السلام می خواهد بفرماید: همان طوری که دشمنان به حضرت زهرا علیها السلام آزار و اذیت روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می داشتند، من نیز این ظلم ها و انکارها را تحمل می کنم و از دل سوزی و دعا و راهنمایی و ... برای شما چیزی فرو نمی گذارم.

۲۹۴

دعا برای تعجیل فرج چه تأثیری در فرج شیعیان دارد؟

امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب می نویسد: «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فإن ذلك فرجکم»^۱ «برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛ همانا فرج شما در آن است».

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴.

می دانیم که فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری‌ها و فتنه‌ها در سایه ظهور حضرت مهدی عج محقق می‌گردد، و تا زمانی که حضرت در غیبت به سر می‌برد شیعه تحت فشار و ظلم و تعدی حاکمان ظلم و جور است.

از این حدیث استفاده می‌شود که زمان ظهور حضرت مهدی عج متعلق «بداء» واقع می‌شود یعنی قابل تقدیم و تأخیر است، و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت عج، دعا است. می‌دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه سازی برای تحقق آن، مؤثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد، و در عمل هم زمینه ساز خواسته خود باشد.

۲۹۵

وجود امام زمان عج در رفع بلا چه تاثیری دارد؟

امام زمان عج در توقیع اول خود به شیخ مفید عج می‌فرماید: «إنا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلك لنزل بکم الأواء واصطلمکم الأعداء»^۱ «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریخته‌کن می‌نمودند. شیعه به جهت پیروی از حق و حقیقت، دائماً مورد تعرض حکام جور و معاندان و مخالفان بوده است، لذا به کسی نیاز دارد که در سختی‌ها و گرفتاری‌ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. حضرت در این توقیع به شیعیانش این بشارت را می‌دهد که با وجود غیبت، شما را حمایت می‌کنم و هرگز نمی‌گذارم نقشه‌های دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه نابود شود.

و در حدیث دیگر حضرت می فرماید: «أنا خاتم الأوصیاء، وبی یدفع الله عزوجل البلاء عن أهلی وشیعتی»؛^۱ «من خاتم اوصیایم. خداوند به سبب من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند.»

۲۹۶

حکم کسی که منکر امام زمان علیه السلام است چیست؟

امام زمان علیه السلام در بخشی از جواب های خود به پرسش های اسحاق بن یعقوب می فرماید: «لیس بین الله عزوجل و بین أحد قرابة، ومن أنكرنی فلیس منی و سبیله سبیل ابن نوح»؛^۲ «بین خداوند عزوجل و هیچ کس قرابت و خویشاوندی نیست، هر کس مرا انکار کند از من نیست، و راه او راه فرزند نوح است.»

این حدیث را روایتی که شیعه و سنی در کتب روایی خود آورده اند، تأیید می کند؛ و آن اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات می یابد و کسی که از آن تخلف کند غرق خواهد شد».^۳

۲۹۷

وظیفه کلی ما در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام چیست؟

امام زمان علیه السلام در بخشی از نامه ای که به شیخ مفید رحمته الله علیه ارسال داشته، نوشته اند: «فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»؛^۴ «پس هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث خشم و کراهت ما می شود دوری کند.»

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲. ۲. کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۳.

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱، بصائر الدرجات، ص ۳۱۷، ح ۴.

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

روشن است که محبت اهل بیت علیهم السلام جنبه شخصی و فردی ندارد، بلکه به ملاک خدایی است؛ زیرا هر گاه اهل بیت علیهم السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان کارهایی را انجام می دهند که مورد رضایت الهی است، و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می کنند، خوشحال شده و به آنان می بالند. در نتیجه بر ما است که اگر به دنبال جلب محبت آقا امام زمان علیه السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم، کاری نکنیم که از ایشان دور شده و از عنایاتش محروم گردیم. و از طرف دیگر، سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیشتر ما را به ایشان نزدیک گرداند.

۲۹۸

چه تناسبی بین خورشید پشت ابر و غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

در روایتی از امام زمان علیه السلام در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب چنین آمده است: «... وأما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب»؛ «... و اما کیفیت نفع بردن به وسیله من در زمان غیبتم به مانند نفع بردن به واسطه خورشید است هنگامی که ابرها او را از دیدگان مستور می نمایند.»

از این حدیث شریف و جوهی از شباهت ها بین خورشید در پشت ابر و امام زمان علیه السلام در عصر غیبت استفاده می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- همان گونه که مردم، هر آن، انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را دارند تا تمام و کامل از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز مردم منتظر ظهور و خروج اویند و از ظهورش مأیوس نمی گردند.

- ۲- منکر وجود حضرت علیه السلام در عصر غیبت، همانند منکر وجود خورشید است هنگامی که در پشت ابرها از دیده‌ها پنهان گردد.
- ۳- همان گونه که ابر کاملاً خورشید را نمی‌پوشاند و نور خورشید به زمین و زمانیان می‌رسد، غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره‌دهی حضرت نیست، مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی‌بینند اما از وجود او بهره می‌برند. توّسل یکی از راه‌های بهره بردن از آن امام است.
- ۴- همان گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است، گاهی خورشید ابرها را می‌شکافد و خود را از لابلای آنها بیرون می‌آورد و به عده‌ای از مردم نشان می‌دهد، هر از چند گاهی نیز، عده‌ای به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب می‌شوند و از وجودش استفاده می‌برند و از این راه وجود آن حضرت برای مردم به اثبات می‌رسد.
- ۵- همان گونه که ابرها خورشید را نابود نمی‌کنند و تنها مانع رؤیت اویند، غیبت امام زمان علیه السلام هم تنها مانع رؤیت ایشان است.

۲۹۹

آیا ما در عصر فترت قرار داریم؟

احمد کاتب می‌گوید: «برخی از شیعیان قائل به توقف و انقطاع امامت و قول به فترت، همانند فترت بین انبیا شده‌اند و در ادعای خود به اخباری تمسک کرده‌اند که دلالت بر امکان انقطاع امامت دارد، خصوصاً هنگامی که خداوند بر خلقش غضب کند. آنان می‌گویند: «نزد ما الآن همان وقت است».^۱

پاسخ:

اولاً: شیخ مفید علیه السلام در «الفصول المختاره» بعد از آنکه به گروه‌های مختلف بعد از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ولی در زمانی که الآن ما در آن قرار

۱. تطور الفكر السياسي، ص ۱۲۳.

داریم به جز شیعه دوازده امامی همگی منقرض شده و یا به این دسته گرویده‌اند.^۱ ثانیاً؛ با مراجعه به روایاتی که مستمسک «احمد الکاتب» در انکار ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام شده، پی می‌بریم که آن روایات نه تنها بر عدم ولادت دلالت ندارد بلکه بر وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام دلالتی صریح دارد. اینک نص روایت را مرور می‌کنیم:

محمد بن فرج می‌گوید: امام ابو جعفر علیه السلام در نامه‌ای بر من چنین نوشت: «إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نحانا عن جوارهم»؛^۲ «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از همجواری آنها دور خواهد کرد.»

این روایت به طور صریح دلالت بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد، لکن مستفاد آن این است که در عین وجود، از منظر شما غایب است.

ثالثاً؛ روایت از حیث سند ضعیف است، همان گونه که مرحوم مجلسی نیز به آن اشاره کرده است.

رابعاً؛ این روایت مخالف روایات دیگری است که متواتر بوده و دلالت بر خالی نبودن زمین از حجت دارد.

۳۰۰

حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت چه کارهایی را انجام می‌دهند؟

در عصر غیبت کبرا، کارها و مشاغل حضرت مهدی علیه السلام بسیار حساس و مهم است، و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند، ولی مع ذلک ناظر بر اوضاع بوده و تصرفاتی می‌نمایند.

شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حد امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهند. عمر ایشان در راه اطاعت خدا می‌گذرد. تکالیف

۱. الفصول المختارة، ص ۲۵۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۳۲.

اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد انجام می‌دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین، حلّ مسائل مشکل، نصیحت و موعظهٔ افراد، شفای امراض، هدایت گمشدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم معارف، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و....

در نتیجه می‌توان یکی از تصرّفات اساسی حضرت را همین نظام دادن به جامعهٔ شیعی و حوزه‌های آن در طول تاریخ دانست که با عدم سازماندهی ظاهری، مشاهده می‌کنیم که دست غیبی حضرت حافظ آن بوده و آن را تحت کنترل خود دارد.

۳۰۱

آیا موضوع غیبت با وظیفهٔ هدایت‌گری امام علیه السلام سازگاری دارد؟

با مراجعه به کتاب‌های کلامی و فلسفی و عرفانی به وجود دو تفسیر بر امامت پی می‌بریم:

۱- تعریف کلامی: مطابق این تعریف، امامت ریاستی است بر عموم توسط یکی از اشخاص در امور دین و دنیا.^۱

۲- تعریف فلسفی - عرفانی: مطابق این تعریف، امامت منصبی است الهی همانند نبوت، و بین این دو (امامت و نبوت) هیچ فرقی جز وحی نیست. امامت استمرار تمام وظایف نبوت جز تحمّل وحی الهی است، و نیز نوعی تصرف است در باطن و نفوس افراد برای رساندن آنها به کمال مطلوب.

مطابق این تعریف، ریاست در امور دین و دنیا، شأنی از شؤون امامت به این معناست. و این همان معنایی است که شیعهٔ دوازده امامی به آن ملتزم است، لذا امامت را به همین جهت جزء اصول دین به حساب آورده و آن را از نبوت بالاتر می‌داند.

۱. نهج‌المسترشدین، ص ۶۲.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید: «امامت حقیقتی و رای مقام اطاعت یا ریاست دین و دنیا یا وصایت و خلافت و جانشینی در روی زمین به معنای حکومت بین مردم است».^۱ عمق معنای امامت نزد ایشان به این است که امامت، هدایت باطنی بوده که همان ولایت بر مردم و کردار آنان است و این هدایت باطنی جز ایصال به مطلوب نیست. متکلمین بر ضرورت معنایی که برای امامت ذکر کرده‌اند به ادله‌ای از قبیل: قاعده لطف، لزوم حفظ شریعت و تبیین دین خداوند استدلال کرده‌اند، که عمدتاً با حضور امام در بین مردم تأمین می‌شود.

حال اگر اشکال شود که این لطف چگونه با غیبت حضرت سازگاری دارد؟ در جواب باید بگوییم:

اولاً: امام زمان علیه السلام حافظ کلی شریعت است و از اتفاق بر باطل جلوگیری می‌کند. ثانیاً: الطاف خداوند درجات مختلفی دارد که هنگام تراحم، آنچه که لطف بیشتری دارد مقدم می‌گردد. و لذا اگر چه با حضور امام، مردم به الطافی خواهند رسید و از حضور او بهره‌مند خواهند شد، ولی لطف غیبت او مهم‌تر است، همان گونه که در بحث فلسفه غیبت به آن اشاره کردیم.

در مورد تفسیر دوم برای امامت که همان تفسیر عرفا است، جای هیچ نوع اشکالی در مورد غیبت امام نیست؛ زیرا بنا بر آن تعریف، امامت حقیقتی است که امام به جهت قابلیت‌هایی که پیدا کرده، می‌تواند در نفوس انسان‌ها تصرف کرده و آنها را به سر منزل مقصود برساند.

این معنا برای امامت، با غیبت او نیز سازگاری دارد، و امام در عصر غیبت نیز این تصرفات را می‌تواند انجام دهد که در طول عصر غیبت چنین هدایت‌هایی را فراوان داشته است.^۲

۳۰۲

با غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان امام زمان خود را شناخت؟

مطابق روایاتی که در کتب فریقین آمده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»؛^۱ «هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» جای این سؤال باقی است که با وجود غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان او را شناخت؟

در جواب می گوئیم: مقصود از شناخت و معرفت حضرت، شناخت جسم و شکل و شمایل او نیست، بلکه مقصود معرفت به مقام و منزلت و جایگاهی است که حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند متعال در این عالم دارد. او کسی است که حافظ کلی شریعت است. واسطه فیض تکوینی و تشریحی الهی است. او کسی است که به اذن و اراده الهی در «نفوس قابل» تصرف کرده و به حق و حقیقت رهنمون می کند. او کسی است که جامع جمیع علوم اولین و آخرین است. و او کسی است که...
این معرفت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام که امام زمان ما است بدون دیدن شکل و شمایل ایشان هم قابل تحصیل است.

۳۰۳

به چه دلیل این زمان، آخرالزمان است؟

در روایات اسلامی برای دوره آخرالزمان علایم و نشانه‌هایی ذکر شده که با تحقق این علایم و نشانه‌ها، پی می بریم که هم اکنون در دوره آخرالزمان قرار داریم. اینک به برخی از این علایم و نشانه‌ها اشاره می کنیم:

۱ - گسترش ترس و ناامنی

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لایقوم القائم الا علی خوف شدید...»^۱ «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر در دورانی پر از بیم و هراس.»
و نیز فرمود: «مهدی علیه السلام هنگامی قیام می کند که زمام کارهای جامعه در دست ستمکاران باشد.»^۲

۲ - تهی شدن مساجد از هدایت

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وضعیت مساجد در آخر الزمان می فرماید: «مساجدهم عامرة وهی خراب من الهوی»^۳ «مسجدهای آن زمان آباد و زیباست، ولی از هدایت و ارشاد در آن خبری نیست.»

۳ - سردی عواطف انسانی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «فلاالکبیر یرحم الصغیر ولاالقوی یرحم الضعیف، و حینئذ یأذن الله له بالخروج»^۴ «در آن روزگار، بزرگترها به زبردستان و کوچکترها ترحم نمی کنند و قوی بر ضعیف ترحم نمی نماید. در آن هنگام خداوند به او [مهدی علیه السلام] اذن قیام و ظهور می دهد.»

۴ - گسترش فساد اخلاقی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «قیامت برپا نمی شود تا آنکه زنی را در روز روشن و به طور آشکار گرفته، در وسط راه به او تعدی می کنند و هیچ کس این کار را نکوهش نمی کند.»
محمد بن مسلم می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود: «إذا تشبه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال، واكتفى الرجال بالرجال، والنساء بالنساء»^۵ «هنگامی که مردها خود را شبیه زنان و زنان خود

۲ . ملاحم، ابن طاووس، ص ۷۷.

۴ . همان، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۱ . الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۵.

۳ . بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۹۰.

۵ . کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

را شبیه مردان کنند. آن گاه که مردان به مردان اکتفا کرده و زنان به زنان اکتفا کنند.»

۵ - آرزوی کمی فرزند

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «رستاخیز بر پا نمی شود تا آنکه که کسی پنج فرزند دارد آرزوی چهار فرزند کند. و آنکه چهار فرزند دارد می گوید: کاش سه فرزند داشتم، و صاحب سه فرزند آرزوی دو فرزند دارد. و آنکه دو فرزند دارد، آرزوی یک فرزند بنماید. و کسی که یک فرزند دارد آرزو کند که کاشی فرزندی نداشت.»^۱

۶ - مرگ های ناگهانی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «قیامت بر پا نمی گردد، تا اینکه مرگ سفید ظاهر شود. گفتند: ای رسول خدا! مرگ سفید چیست؟ فرمود: مرگ ناگهانی.»^۲

۷ - جنگ و کشتار

امام رضا علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور امام زمان علیه السلام کشتارهای پیاپی و بی وقفه رخ خواهد داد.»^۳

۳۰۴

چگونه ممکن است که امام در میان ما باشد ولی او را نشناسیم؟

درباره کیفیت خفای مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا دو نظریه است: یکی اینکه شخص حضرت مخفی است (خفای شخص)، به این معنا که حضرت مهدی علیه السلام از ما دور بوده و در مکانی زندگی می کند که هیچ کس به آن دسترسی ندارد. دیگر اینکه شخص حضرت از ما مخفی نیست، بلکه او در میان ما به سر می برد ولی عنوان او برای ما مخفی است (خفای عنوان)، به این معنا که او را می بینیم ولی به

۲. الفائق، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱. فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۷.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۱.

جانمی آوریم و نمی توانیم تطبیق کنیم که این شخصی که ما تاکنون او را دیده ایم همان امام زمان است. فعلاً بحث در این جهت نداریم که قول حق کدام است، ولی بنا بر نظر «خفای عنوان» ممکن است که انسان اوصاف کسی را شنیده باشد و او را مکرر مشاهده کرده باشد، ولی به جا نیاورده و تطبیق نکرده باشد. موضوع غیبت امام زمان عجله نیز از همین قبیل است.

۳۰۵

چه کنیم که ایمانمان به وجود حضرت مهدی عجله بیشتر شود؟

- ۱- برای تقویت ایمان به وجود حضرت مهدی عجله از راههایی می توان استفاده نمود:
 - ۱- بررسی ادله عقلی که می تواند عقل و فکر انسان را نسبت به وجود حضرت مهدی عجله تقویت نماید.
 - ۲- بررسی آیات قرآنی و روایاتی که از آنها استفاده می شود که حضرت مهدی عجله وجود دارد.
 - ۳- مطالعه احوال کسانی که به محضر مقدس حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - مشرف شده اند، که این می تواند نقش به سزایی در تقویت قلوب انسان نسبت به وجود حضرت عجله داشته باشد.
 - ۴- قرائت دعاهایی که در آن، خطاب به حضرت شده و با او نجوا دارد که می تواند تأثیر به سزایی در اعتقاد انسان به وجود حضرت عجله داشته باشد.

۳۰۶

امام زمان عجله چگونه در عصر غیبت، مردم را هدایت می کند؟

- ۱- هدایت تشریحی: که به بیان احکام شرع و معارف الهی برای مردم است. این نوع هدایت غالباً با حضور امام در میان مردم تحصیل می گردد.

۲- هدایت باطنی: که همان دستگیری از راه باطن و هدایت انسان از راه درون است. این نوع هدایت از آن جهت که نوعی تکوینی است، احتیاج به حضور حضرت و ملاقات مردم با او ندارد، بلکه با غیبت حضرت نیز امکان پذیر است، و تمام کسانی که در آنها تحوّل و دگرگونی پیدا می‌شود و از راه درون به حقّ و حقیقت رهنمون می‌شوند با تصرّفاتى است که از ناحیه امام زمان علیه السلام و به اراده و مشیت خداوند انجام می‌پذیرد.

۳- برخی از انواع هدایت‌ها نیز هست که حضرت مهدی علیه السلام در حقّ شیعیانش انجام می‌دهد که متوقّف بر حضور و ملاقات‌های مقطعی است، مثل هدایت گمشدگان و شفای بیماران و....

۳۰۷

جشن‌های میلاد چه آثاری دارد؟

برپایی مراسم و یادبود میلاد حضرت مهدی علیه السلام آثار و برکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- هر ساله شیعیان در روزی خاص به یاد حضرت مهدی علیه السلام دور هم جمع شده با ابراز ارادتشان نسبت به حضرت یاد او را در دل‌ها زنده می‌کنند.

۲- برپایی جشن‌ها در روح و روان انسان اثر خاصی گذاشته و اعتقاد به وجود و ظهور حضرت را تثبیت خواهد کرد.

۳- در جشن‌هایی که برگزار می‌گردد کمالات و فضایل آن حضرت تشریح و توضیح داده می‌شود و در نتیجه مردم با تأسی به حضرت به خدا نزدیک‌تر می‌شوند.

۴- در آن مجالس، با اطعام و پخش شیرینی دل مردم را خشنود کرده و به ثواب اطعام می‌رسند و گروهی از این ضعف‌ها از این مجالس بهره‌مادی نیز می‌برند.

۵- این مراسم فرصت مناسبی است که مردم را به خدا و دستورات او دعوت نماییم.

۳۰۸

چگونه می‌توان دیدار صالحان با امام مهدی علیه السلام را اثبات نمود؟

سؤال فوق در حقیقت از دو جزء تشکیل شده است:

۱- چگونه می‌توان ادعای کسانی که می‌گویند ما حضرت را ملاقات کرده‌ایم را به اثبات رساند؟

۲- از کجا معلوم در ملاقاتی که با حضرت داشته‌اند خود ایشان را دیده‌اند؟

در مورد سؤال اول می‌گوییم: هر کسی که مدعی ملاقات است، ما حرف او را نمی‌پذیریم مگر آنکه برای ما قرائن معتبر بر صدق قول او وجود داشته باشد.

یکی اینکه او فردی صدیق بوده و تاکنون هیچ گونه دروغ و عمل خلاف شرع و بی‌عدالتی از او دیده یا شنیده نشده است.

و دیگر اینکه: خبرهایی که می‌دهد همگی مطابق با واقع بوده و همراه با اخبار غیبی است.

در مورد سؤال دوم می‌گوییم: مدعیان راستین ملاقات با حضرت خود شواهد و قرائنی را ذکر کرده‌اند و معجزه و خبرهای غیبی را شنیده‌اند که همراه با ادعای اثبات وجود حضرت بوده و لذا یقین به ملاقات با حضرت پیدا کرده، آن‌گاه خبر تشرّف خود را برای ما نقل کرده‌اند.

۳۰۹

چگونه می‌توان عشق به امام زمان علیه السلام را در دل مردم زنده کرد؟

جذب مردم، خصوصاً جوانان به امام زمان علیه السلام و زنده کردن عشق حضرت در دل آنها که در اقتدا و پیروی از او بسیار مؤثر است راه‌هایی دارد:

۱- آنهایی را که می‌خواهند دلشان ظرف محبت و عشق به ولیّ خدا شود از عقاید باطل پاک کنیم، و نیز نفس آنها را از صفات رذیله بزدااییم، زیرا دل پاک می‌خواهد تا قابلیت و ظرفیت عشق و محبت به ولیّ الله الاعظم را داشته باشد.

لذا بزرگان اخلاق در بحث سلوک اخلاقی گفته‌اند که سالک در مرحله اول باید تخلیه نفس کند و سپس خود را به محاسن اخلاقی متخلّق سازد.

۲- سعی کنیم تا حدّ امکان و آن قدری که از عهده ما برمی‌آید و طرف مقابل ظرفیت و کشش دارد مقامات و کمالات و فضایل اقا امام زمان علیه السلام را برای او بازگو کنیم، برای او بگوییم که حضرت چه جایگاهی در عالم وجود دارد. چگونه از حالات مردم به اذن خدا مطلع است. چگونه مظهر رحمانیت خداوند است. چگونه به فکر شیعیان خود می‌باشد.

انسان ذاتاً و فطرتاً کمال دوست است و گرایش ذاتی به کمال و انسان کامل دارد. از طرفی اگر در انسان این عشق نسبت به کسی پیدا شد مطیع او می‌گردد، و از آن جهت که امام زمان علیه السلام مردم را به خدا دعوت می‌کند، لذا با ایجاد عشق و محبت آن حضرت در قلوب مردم در حقیقت مردم به سوی خدا رهنمون می‌شوند.

می‌توان گفت که دعوت مردم به امام زمان علیه السلام و ایجاد عشق آن حضرت در قلوب آنها در حقیقت دعوت به سوی خدا و ایجاد عشق به خدا در قلوب مردم است.

۳۱۰

آیا امام زمان علیه السلام به تمام نقاط جهان سر می‌زنند؟

اصولاً امام زمان علیه السلام از آن جهت که مظهر علم غیب خداوند است از همه جا و همه چیز اطلاع دارد. و به عبارت دیگر امام زمان علیه السلام هر گاه که بخواهد همه چیز نزد او حاضر است. و به تمام موضوعات خارجی اطلاع داشته و از آنها آگاهی دارد.

از طرفی دیگر حضرت ﷺ مطابق مصالح خاص و عامی که هست گاهی از طرف خداوند متعال مأمور به ملاقات و دستگیری از گرفتاری‌ها می‌شوند. گاهی احساس می‌کنند که باید به فلان مکان و نزد فلان شخص رفته و گرفتاری او را بر طرف سازند، و گاهی در فلان سرزمین حاضر شده تا از اهالی آن دفع بلا گردد، و گاهی شخص توجه شده و هدایت گردد. لذا هر مکان و زمانی که مصلحت بینند خود را در آنجا حاضر می‌کنند.

۳۱۱

معنای «بقیة الله» که از القاب حضرت است چیست؟

«بقیه» از بقای ضد فنا و نیستی است و در لغت به معنای ثبات و دوام آمده است. و «بقیة الله» یعنی باقی مانده خدا که در روی زمین ثابت است.

در دعای ندبه می‌خوانیم: «أین بقیة الله التي لا تخلو من العترة الهادیه»؛ «کجاست باقی مانده خدا که از غیر عترت طاهره نیست».

در مقصود از این کلمه دو احتمال است:

۱- اینکه مقصود از «بقیة الله» عنوان کلی بوده و اشاره به حجت خدا در روی زمین است که هرگز زمین از آن خالی نبوده و نخواهد بود و دائماً باید در آن ثابت باشد. و انطباق آن بر امام زمان ﷺ از باب انطباق کلی بر یک فرد آن در این زمان است.

۲- اینکه مقصود از «بقیة الله» لقبی برای امام زمان ﷺ باشد به اعتبار اینکه در روی زمین ثابت بوده و دوام وجودی دارد.

«ابن سکیت» می‌گوید: «این جمله در جایی گفته می‌شود که انسان کسی را مراعات

کرده و به انتظار او نشسته است»^۱. با در نظر گرفتن این معنا حضرت مهدی علیه السلام را «بقیة الله» می گویند از آن جهت که تحت رعایت خداوند بوده و به او مقام و شأنی داده که مردم، انتظار فرج او را در کارهای خود داشته باشند.

۳۱۲

چرا وقتی عده‌ای امام زمان علیه السلام را می بینند از ابتدا او را نمی شناسند؟

در پاسخ این سؤال می گوئیم:

اولاً: این طور نیست که تمام کسانی که به ملاقات حضرت مشرف شده‌اند در ابتدا حضرت را نشناخته‌اند، چه بسا افرادی که از همان ابتدا حضرت را شناخته و با او انس داشته‌اند، همانند سید بحر العلوم و مقدس اردبیلی و... .

ثانیاً: هدف حضرت از ملاقات‌ها به طور عمده رفع گرفتاری از شیعیان است که این هدف با ملاقات ولو بدون شناخت، حاصل می شود.

ثالثاً: شناخته نشدن حضرت علیه السلام به جهت عدم انس است و معمولاً در ملاقات‌های اول بوده که حضرت را نمی شناختند، زیرا قبلاً او را ندیده بودند.

رابعاً: گاهی انسان به جهت شوق زیاد و یا بی توجهی و یا توجه زیاد به کار خود است که از مخاطب خود غافل می شود و بعد از برآورده شدن حاجتش به فکر می افتد که این شخص چه کسی بود.

خامساً: شناخته نشدن حضرت در عصر غیبت کبرا طبق مقتضای اصل اولی است، زیرا غیبت حضرت کلی است، و قرار است که به جهت مصالحی حضرت ناشناخته بمانند.

۳۱۳

چرا برای امامان دیگر، غیبت مقرر نگردیده است؟

برای امام زمان علیه السلام شرایط خاصی پیدا شد که هرگز برای امامان دیگر مقرر نشده بود، این شرایط باعث شد که تنها امام زمان علیه السلام از دید مردم غایب باشند نه دیگر امامان. از جمله آن شرایط و ظرفیت‌ها عبارتند از:

الف. حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام از دوازده امامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آمدن آنان خبر داده است. امامانی که هرگز نباید زمین از وجودشان خالی باشد.

ب. از آنجا که حضرت علیه السلام هر لحظه ممکن است به اذن خداوند مأمور به خروج و قیام شود لذا نمی‌تواند ظاهر باشد و تحت بیعت یکی از حاکمان ظلم و جور قرار گیرد.

ج. در صورت عدم غیبت امام زمان علیه السلام به طور حتم لازم می‌آمد که تنها باقی مانده از حجت‌های الهی تا روز قیامت، از طرف دشمنان کشته شود.

در نتیجه مصلحت الهی بر این تعلق گرفت که حضرت در پشت پرده غیبت تا زمان معینی باقی بمانند.

۳۱۴

چرا ما نمی‌توانیم خدمت امام خود برسیم؟

اولاً؛ ما باید ملاحظه کنیم که وظیفه ما در این عصر و زمان چیست و برای رسیدن به کمالی که هدف از خلقت ما قرار گرفته چه باید بکنیم؟

وظیفه ما جز عمل به دستورات و وظایفی که از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام به ما ابلاغ شده و رسیده چیز دیگری نیست. اگر چه مجرد ملاقات حضوری خود نیز شرفی خاص است.

ثانیاً: منشأ محرومیت از ملاقات حضرت علیه السلام و غیبت ایشان خود ما بوده ایم. و خود ما نیز می توانیم با برداشتن موانع ظهور، در رفع این محرومیت ها سهیم باشیم.

ثالثاً: برای هر امتی، در هر عصر و زمانی یک نوع امتحان است، و مسأله غیبت امام زمان علیه السلام در این دوره برای جامعه شیعی یک نوع امتحان بزرگ محسوب می شود.

رابعاً: کسی نگفته ما نمی توانیم خدمت آقا امام زمان علیه السلام مشرف شویم. این امر برای هر کس مقدور است، ولی مقداری سنخیت لازم دارد، باید غبار و زنگار را از چشم و دل زدود تا قابلیت لقای حضرت را پیدا کرد. و به طور کلی احتیاج به دویدن نیست بلکه اگر خود را اصلاح کنیم آن حضرت خود به دیدارمان خواهد آمد.

۳۱۵

با چه شرایطی می توان عاشق واقعی امام زمان علیه السلام بود؟

انسان که عاشق کسی می شود جهتی دارد، و ما که می خواهیم عاشق حضرت مهدی علیه السلام باشیم به طور حتم جهتی دارد. او را دوست داریم و به او عشق می ورزیم؛ زیرا او مظهر همه خوبی هاست او مظهر عدالت است. او مظهر عبودیت برای خداوند است و....

ما از آن جهت که خوبی ها را دوست داریم و عمل به آنها را نیز می پسندیم و امام مهدی علیه السلام را فردی کامل در عمل به خوبی ها می بینیم لذا او را دوست داریم. پس عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق واقعی تمام خوبی هاست. عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق عمل به خوبی هاست.

حال اگر در خودمان عشق به خوبی ها و عمل به آنها را می بینیم و این عشق ما را به انجام عمل به خوبی ها و ما می دارد در حقیقت ما عاشق امام زمان علیه السلام هستیم و گرنه....

۳۱۶

علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

علت تأخیر فرج آقا و مولای ما امام زمان علیه السلام به خود انسان‌ها باز می‌گردد، زیرا تشکیل حکومت عدل و توحیدی در سطح جهان، عمدتاً احتیاج به شرایط و آمادگی‌های لازم از طرف خود مردم دارد، از قبیل اینکه:

- ۱- مردم مفهوم عدل را بدانند.
 - ۲- به حدی برسند که از جان و دل خواهان عدل باشند.
 - ۳- با عمل به دستورات شرع به حد بالای شعور فکری و فرهنگی برسند، گرچه در محدوده بخشی از مردم باشد. و لذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در «شرح تجرید» غیبت حضرت را از ناحیه خود مردم می‌داند.
 - ۴- پیشرفت بشر از ناحیه صنعت و تکنیک.
- و در مجموع فراهم نشدن مجموع شرایط لازم برای ظهور، علت تأخیر ظهور حضرت است.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید رحمته الله علیه می‌فرستد می‌فرماید: «ولو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم»؛^۱ «اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنها می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. علت مخفی شدن ما از آنها چیزی نیست جز آنچه که از کردار آنها به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنها نداریم.»

۳۱۷

آیا حدیث «لو أدركته لخدمته أيام حياتي» دلیل برتری امام زمان علیه السلام بر سایر ائمه است؟

از امام صادق علیه السلام نقل است که در ضمن سخنانی فرمود: «... اگر من زمان او - مهدی علیه السلام - را درک می‌کردم در طول زندگانی ام به او خدمت می‌کردم».

آیا این جمله دلالت بر برتری امام زمان علیه السلام بر دیگر امامان دارد؟

در پاسخ می‌گوییم: هرگز، زیرا از آنجا که در عصر ظهور، رهبر بالفعل و فعال مایشاء امام مهدی علیه السلام است و همگی وظیفه دارند که در راستای اهداف آن حضرت او را یاری دهند، لذا امام صادق علیه السلام چنین تعبیری را فرموده‌اند.

۳۱۸

چرا اگر امام زمان خود را شناسیم، به مرگ جاهلی از دنیا رفته‌ایم؟

اولاً: شکی نیست که معرفت، تأثیر به‌سزایی در عملکرد انسان دارد، و هر چه معرفت انسان به کسی یا عقیده‌ای بیشتر و راسخ‌تر باشد، تأثیر آن در ناحیه عمل بیشتر خواهد بود. و به‌طور کلی انسان بدون معرفت نمی‌تواند در ناحیه عمل، حق مطلب را ادا کند. لذا علمای کلام از همین طریق و به ملاک لزوم شکر منعم قائل به وجوب معرفت خداوند شده‌اند. امام زمان علیه السلام حجت خدا بر روی زمین است و مطابق نصوصات، اطاعت او واجب است، لذا باید به او در حد امکان معرفت حاصل کنیم، وگرنه با مرگ جاهلی از دنیا رفته‌ایم.

ثانیاً: ما وظیفه داریم امام زمان خود را بشناسیم تا دنباله‌رو هر کسی نباشیم. چه کسی را الگوی خود قرار دهیم و دین را از چه کسی اخذ کنیم؟ آیا می‌توان از هر کسی که متاعی از دین را عرضه کرد به سراغش رفته، او را الگو و امام خود قرار دهیم؟

باید در مرحله اول خصوصیات امام را شناخته و مصداق آن را مشخص کنیم، آن گاه به دنبال ایشان رفته و آن حضرت را رهبر خود قرار دهیم. قطعاً باید چنین باشد وگرنه در هنگام مرگ، مرگی با جهالت خواهیم داشت.

۳۱۹

وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور چیست؟

ظهور امام زمان عجله الله فرجه وابسته به شرایط و مصالح خاصی است، ولی آنچه که مربوط به شیعیان حضرت می شود این است که؛

اولاً: خود را اصلاح نموده و با شرایط حکومت و عصر ظهور حضرت وفق دهیم.
ثانیاً: در جامعه، برای ظهور حضرت زمینه سازی کنیم و در صدد اصلاح مردم در حدّ توان خود برآییم تا شرایط فراهم شود و به دست توانای حضرت موانع کلی برطرف شده و شرایط اساسی برای حکومت عدل جهانی ایجاد گردد. لذا فرموده اند: «منتظران مصلح خود افرادی صالحند».

ثالثاً: هرگز دعا و استغاثه به درگاه الهی را فراموش نکنیم که در ظهور حضرت - مطابق روایات - تأثیر به سزایی دارد.

۳۲۰

آیا گناهان شیعیان، سبب تأخیر در ظهور می شود؟

از آن جهت که حضرت عجله الله فرجه در هنگام ظهورش احتیاج به افرادی پاک و خالص از هر جهت دارد تا بتواند حکومت عدل توحیدی خود را پیاده کند، طبیعتاً گناهان می تواند سبب تأخیر در ظهور حضرت و فراهم نشدن یکی از شرایط اساسی ظهور باشد.

و از طرفی دیگر حضرت مهدی علیه السلام در عصری ظهور خواهد کرد که در سطح کلی و نوعی، مردم از مستوای عالی فرهنگی برخوردار باشند که با ظهورش عقل‌ها کامل گردد، و این هدف در سایه عمل به دستورات شرع تحقق می‌یابد.

۳۲۱

صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه السلام چه حکمی دارد؟

اصل صدقه دادن دارای ارزش و ثواب بسیاری است و می‌تواند بلاها را از انسان دور کند. و اگر انسان از طرف امام زمان علیه السلام و به وکالت از آن حضرت علیه السلام صدقه دهد، هم برای انسان مؤثر است و هم برای حضرت. برای انسان تأثیر دارد؛ زیرا هدیه به مؤمن، آن هم بالاترین مؤمن روی زمین ثواب دارد.

برای حضرت نیز تأثیر دارد؛ زیرا موجب می‌شود که خداوند به او برکات بیشتری دهد و بر عنایاتش بیفزاید، زیرا عنایات خداوند حدّ و حصری ندارد. و نیز موجب دفع بلا از وجود حضرت می‌گردد، زیرا خداوند متعال حضرت را از راه‌هایی که از آن جمله صدقه دادن است حفظ می‌نماید.

در مورد دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام نیز همین جواب را خواهیم داد.

۳۲۲

چرا با وجود فساد در جهان حضرت ظهور نمی‌کنند؟

وجود فساد و یا گسترش آن در سطح کلّ جامعه بشری علت تامه برای ظهور حضرت نیست. یکی از اهداف حضرت گسترش عدل و داد است، ولی برای ظهور حضرت احتیاج به فراهم شدن شرایط و مقدماتی است که در جای خود به طور

اجمال به آن اشاره کرده‌ایم که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف. بالا رفتن سطح فکری جامعه.

ب. گسترش وسایل و امکانات ارتباط جمعی و تکنیک.

ج. فراهم شدن افرادی خاص و انسان‌هایی کامل برای همکاری با حضرت در

گسترش عدل و توحید در جامعه.

۳۲۳

آیا از وقت ظهور اطلاع دادن صحیح است؟

به جهاتی نباید خبر از وقت ظهور داد:

۱- در هیچ روایتی به وقت دقیق و حتی غیر دقیق ظهور اشاره نشده است.

۲- از آنجا که زمان ظهور ممکن است به جهت شرایطی تغییر پیدا کند و به تعبیری متعلق «بداء» واقع شود و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم، لذا نباید از زمان ظهور خبر دهیم، گرچه انسان ممکن است از راه‌های غیر عادی به یک پرده از قضایا علم حاصل نماید.

۳- گاهی با برخی از خبرها نسبت به ظهور که در خارج هم تحقق نیافته است مردم به اصل ظهور بدبین می‌شوند و اصل واقعه از دید آنان بی اعتبار می‌گردد.

۴- برخی از روایات، از توقیت و معین کردن وقت ظهور نهی نموده‌اند.

۳۲۴

آیا عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام مدرک معتبری دارد؟

در مورد جواز بلکه رجحان عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام می‌توان به ادله‌ای

تمسک کرد:

- ۱- عریضه نویسی از انواع توسلات و استغاثه‌های به امام عصر ع به شمار می‌آید، توسلی که اصل آن از مستحبات مسلم در مصادر دینی به حساب می‌آید.
- ۲- عریضه نویسی از کارهای مسلمی است که عمل و سیره بزرگان بر آن بوده و آثار و برکات شگفت‌انگیزی از آن برده شده است. محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» قضایای عجیبی را در این رابطه نقل می‌کند.^۱
- ۳- کفعمی در «المصباح» و «البلد الامین» کیفیت و چگونگی عریضه نویسی را نقل کرده و این خود دلیل بر آن است که عریضه نویسی از مشروعیت برخوردار است.^۲
- مرحوم مجلسی نیز فرموده است: «هنگام انداختن عریضه چنین خیال کند که نامه را به نایب خاص تسلیم می‌کند».^۳
- شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی ع در کتاب «مصباح المتهدجد» می‌گوید: «عریضه‌ای به سوی خداوند متعال می‌نویسی و آن را می‌پیچی، سپس عریضه دیگری به محضر والای حضرت بقیة الله اروحنا فداه می‌نویسی...»^۴، آن‌گاه کیفیت نوشتن هر یک از عریضه‌ها را بیان می‌دارد.

۳۲۵

آیا قیام قبل از ظهور حجت صحیح است؟

برخی معتقدند که قیام و انقلاب بر ضد هر حاکم ظالم و بی‌دین قبل از ظهور امام زمان ع حرام است. آنان به روایاتی در این باره استناد می‌کنند از قبیل آنکه امام صادق ع فرمود: «کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزوجل»^۵ «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا رود صاحب آن طاغوت بوده و غیر خداوند عزوجل را عبادت می‌کند».

۱. نجم الثاقب، ص ۴۲۱؛ جنة المأوی، ص ۲۴۸؛ دارالسلام، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. المصباح، ص ۵۳۱؛ البلد الامین، ص ۲۲۷. ۳. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۲۷. ۵. کافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲.

در توجیه این روایات می‌گوییم:

۱- این روایات با اصول کلی شریعت و مبانی قطعی آن، که از جمله ادله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد است منافات دارد، زیرا این سه، مراتبی دارد که یکی از آنها قیام است.

۲- غالب روایات، مشکل سندی از قبیل ارسال و ضعف راوی دارد. که در جای خود مورد بحث سندی و تضعیف قرار گرفته است.

۳- از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که امام در صدد خبر از غیب است به این معنا که امام می‌فرماید: این گونه انقلاب‌ها به پیروزی نهایی نمی‌رسد گر چه ممکن است آثار مثبتی بر آن مترتب شود، نه آنکه امام در صدد تخطئه اصل انقلاب باشد، آن گونه که در مورد قیام زید شهید و مختار فرمودند.

۴- دعوت انقلابی و انقلاب‌کننده بر دو گونه است: یکی دعوت به حق که به هدف برپا داشتن حق و بازگرداندن زمام امور حکومت به دست اهل بیت علیهم‌السلام است که البته چنین حکومتی مورد تأیید امامان معصوم علیهم‌السلام است.

دیگری دعوت به باطل که به جهت مطرح کردن خود است. و مقصود از «کل رایة» گویا همین معنا است. بنابراین قیام‌هایی که در صدد دفاع از حریم شریعت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام است تخصصاً از این روایات خارج می‌باشد. و لذا هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در مقابل قیام مختار از امام زین‌العابدین علیه‌السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «لو أن عبداً زنجياً تعصب لنا أهل البيت، لوجب على الناس مؤازرته»^۱ «هرگاه برده‌ای زنگی برای یاری ما، پیشانی‌بند به به پیشانی بست - کنایه از اینکه قیام کرد - بر مردم کمک و یاری او واجب است.»

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو إلى نفسه»^۲ «قائم خروج نخواهد کرد تا آنکه قبل از آن دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آنها مردم را به خود دعوت می‌کنند.»

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۴۳۷.

سر داب مقَدّس

آیا امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، در سرداب خانه خود مخفی و غایب شده است؟

اهل سنت به جهت استهزای عقاید شیعه می گویند: شیعه قائل است که مهدی موعود بعد از تولدش در سردابی مخفی شد و غیبت خود را از آنجا شروع کرده و تاکنون نیز در آن سرداب به سر می برد، و ظهورش نیز از همان سرداب خواهد بود. و لذا شیعیان هر روز از صبح تا غروب در آن سرداب به انتظار ظهورش می نشینند و اشک ماتم می ریزند.^۱

پاسخ: اولاً؛ سرداب عبارت است از طبقه پایین ساختمان خانه که در مناطق گرمسیر به جهت حفاظت از گرمای شدید می سازند، و این نوع ساختمان در غالب خانه های عراق مشاهده می شود، و سامراً نیز از آن مستثنی نبوده است. امام هادی علیه السلام در خانه خود به جهت آسایش اهل بیتش و محافظت از گرما، چنین سردابی را ساخته بودند که بعد از شهادتش به ارث، منتقل به امام عسکری علیه السلام شد.

مطابق تاریخ، حضرت مهدی علیه السلام از زمان ولادت از دیدگان مردم خصوصاً حکام مخفی بود. و بعد از شهادت پدرش بر جسد او نماز گزارد و رسماً غیبت خود را از آن

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۹. فصل ۲۷؛ المهدیة فی الاسلام، ص ۱۲۹ و ۱۳۰؛ الصراع بین الاسلام والوثنية، ص ۴۲.

خانه آغاز نمود. و از آنجا که سکونت حضرت و سایر اعضای خانواده در آن سرداب بوده است، لذا مکان غیبت را به آن سرداب مقدّس نسبت می دهند. این سرداب برای شیعیان اهل بیت علیهم السلام از آن جهت مقدّس شمرده شده است که امام زمان و پدر و جدّش علیهم السلام در آن سرداب به سر برده و عبادت به جای آورده اند و از همان مکان نیز حضرت مهدی علیه السلام غایب شده است. نسبت غیبت حضرت به سرداب همانند نسبت غیبت به تمام خانه و هر مکانی است که امام زمان در آن دیده شده و زندگی کرده است. و این نهایت جهل و نادانی است که کسی به شیعه نسبت دهد که آنان معتقدند که امام زمان علیه السلام در سرداب خانه خود غایب شده و تا هنگام خروج در آن باقی است!! زیرا مطابق روایات فراوان، امام زمان علیه السلام در سرزمین های مختلف بر موالیان خود وارد می شوند و در مناطق مختلف گردش می کنند.

حضرت در موسم های دینی همچون حج حاضر شده و اقامه شعائر دینی می نمایند و گواه بر زنده ها و مرده ها خواهند بود. لذا بهترین تعبیری که می توان درباره سرداب مقدّس و زیارت مردم از آنجا داشت این است که حضرت مکان خاصی ندارند، لذا شیعیان در محل های اختصاصی آن حضرت همچون مسجد سهله و مسجد جمکران و... دور هم جمع می شوند و به یاد آن حضرت ندبه کرده و از او درخواست ظهورش را می نمایند. و در حقیقت، سرداب مقدّس از آن جهت که شروع غیبت از آنجا بوده جنبه رمزی داشته، در آنجا شیعیان گرد هم جمع می شوند و از خداوند طلب خروج او را می نمایند.

علامه امینی رحمته الله می فرماید: «... شیعه اعتقاد ندارد که غیبت امام در سرداب است و خودشان او را در سرداب مخفی کرده اند و از همان جا نیز ظهور خواهد کرد، بلکه اعتقاد شیعه - که با احادیث تأیید شده - آن است که او از مکه معظمه، مقابل خانه خدا ظهور خواهد کرد. هرگز کسی قائل نشده که سرداب مقدّس، آن نور را در خود مخفی

کرده است. بلکه آن سرداب، خانه امامان در سامرا بوده است. و این مسأله‌ای همگانی در خانه‌های عراق است که به جهت حفاظت از گرما می‌سازند. این سرداب به طور خصوص از آن جهت شرف پیدا نموده که به سه نفر از امامان دین منسوب است، خانه‌ای که خداوند متعال اذن داده که ارتفاع معنوی یافته و در آن اسم و ذکر خدا برده شود.^۱

ثانیاً؛ عقیده هر مذهب یا دینی را می‌توان از لابلائی کتاب‌های علمای آن مذهب یا دین یافت. با مراجعه به کتاب‌های علمای شیعه، قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام تا این زمان - که در دسترس همه است - پی خواهیم برد که هیچ یک از آنان حتی نزد عوام از آنها چنین اعتقادی وجود ندارد که دشمنان شیعه به آنها نسبت می‌دهند.

۳۲۷

مکان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبریا کجا است؟

از روایات بسیاری استفاده می‌شود که امام زمان علیه السلام نه تنها در سرداب مقدس مخفی نیست بلکه هیچ مکان معینی ندارد.

امام زمان علیه السلام در خطاب خود به ابراهیم بن مهزیار فرمود: «پدرم مرا وصیت کرده که در سرزمین‌های مخفی و دور سکنی گزینم تا امرم از مردم مخفی بماند و محلم از کیدهای اهل ضلالت و ارتداد و از حوادث امت‌های گمراه محفوظ بماند. لذا این سفارش، مرا به تپه‌های بلند کشانده است».^۲

آری، مطابق برخی از روایات، مکان خاصی برای حضرت وجود دارد که تنها خواص از شیعیانش از آن اطلاع دارند.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

۱. الغدير، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «للقائم غبتان: إحداهما قصيرة والأخرى طويلة، الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه»؛^۱ «برای قائم دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت کوتاه کسی غیر از خواص از شیعیان‌ش از مکان او اطلاع ندارند. و در غیبت طولانی نیز تنها خواص از دوستدارانش از مکان او آگاهند.»

۳۲۸

آیا امام زمان علیه السلام از سرداب مقدس ظهور خواهد کرد؟

از جمله نسبت‌های ناروایی که به شیعه داده شده این است که آنان معتقدند امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان از سرداب سامرا خروج خواهد کرد. ولی با مراجعه به کتاب‌های حدیثی و کلامی شیعه پی خواهیم برد که این نسبت کذب و دروغ است. بلکه شیعه معتقد است که آن حضرت همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکة مکرمه ظهور خواهند نمود.

فضل بن شاذان به سند خود از امام صادق علیه السلام و او از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده که فرمود: «هو التاسع من ولدك يا حسين! يظهر بين الركنين...»؛^۲ «او نهمین از فرزندان توست ای حسین! که بین رکن و مقام ظهور خواهد کرد...».

شیخ صدوق علیه السلام نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «القائم منا منصور بالرعب، مؤيد بالنصر... فعند ذلك خروج قائمنا، فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة، واجتمع إليه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً...»؛^۳ «قائم از ما کسی است که به رعب و ترس یاری شده و به نصرت، تأیید می‌شود... در آن هنگام است خروج قائم ما. پس هنگامی که خروج کند بر کعبه تکیه زند، در آن هنگام سیصد و سیزده نفر دور او جمع می‌شوند...».

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹. ۲. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۳، ح ۵۷۸. ۳. کمال الدین، ص ۳۳۱، ح ۱۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲.

تكاليف عصر غیبت

مؤمنین چه تکالیفی در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام دارند؟

در مورد حضرت مهدی علیه السلام و موقعیت او، شیعیان آن حضرت هر یک وظایف سنگینی بر عهده دارند، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - ایمان به حتمی بودن خروج مهدی علیه السلام

در روایات اهل سنت می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد»؛^۱ «هر کس منکر خروج مهدی شود به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است.»

۲ - صبوری و تمسک به دین حق در فتنه‌ها

امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا، فلم یزغ قلبه بعد الهدایة...»؛^۲ «خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما متمسک به امر ما شده و قلب او بعد از هدایت منحرف نشود...».

۳ - تمسک به ولایت امام غایب

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بیته وهو یأتم به فی غیبه قبل قیامه و...»؛^۳ «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت او قبل از قیامش به او اقتدا کند و...».

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۵۸۵ و... ۲. کمال الدین، ص ۳۵۸.

۳. کمال الدین، ص ۲۸۶، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۲، ح ۱۴.

۴ - طلب معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال

کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام به من فرمود: «هل عرفت إمامك؟ قال: قلت: إي والله، قبل أن أخرج من الكوفة. فقال: حسبك إذا»؛^۱ «آیا امامت را شناخته‌ای؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند قبل از آنکه از کوفه خارج شوم. فرمود: بس است تو را در این هنگام.»

۵ - تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت

در دعای عهد از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اللهم إني أجدد له في صبيحة يومي هذا وما عشت في أيامي عهداً وعقداً وبيعة له في عنقي لا أحول عنها ولا أزول أبداً، اللهم اجعلني من أنصاره وأعوانه والذابئين عنه...»^۲ «بار خدایا! همانا من برای او [حضرت مهدی علیه السلام] در این روزم عهد و پیمان و بیعتی را در گردنم تجدید می‌کنم، بیعتی که از آن بازنگشته و هرگز آن را زایل نمی‌سازم. بار خدایا! مرا از یاران و کمک‌کاران و مدافعین از آن حضرت قرار بده...»
در این دعا سخن از تجدید عهد با امام خود در هر روز است.

۶ - مقابله با شبهات و اشکالات

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «إياكم والشك والارتياب، انفوا عن نفوسكم الشكوك، وقد حذرتم فاحذروا، ومن الله أسئل توفيقكم وإرشادكم»؛^۳ «... خود را از شک و تردید دور کنید و از شک‌ها بپرهیزید، شما بر حذر داده شدید پس حذر کنید، و من توفیق و ارشاد شما را از خداوند خواستارم.»

۷ - کمک و یاری برادران مؤمن

امام صادق علیه السلام در حدیثی جمله «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در سوره «العصر» را بر مواسات و هم‌یاری برادران دینی منطبق ساخته‌اند.^۴

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۲. ۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱؛ مصباح الزائر، ص ۲۳۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۱۷.

۴. کمال الدین، ص ۶۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴، ح ۱.

در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است: «هر کس متکفل یتیمی برای ما شود که محنت استتار ما او را و امانده کرده و از علوم ما که به دستش رسیده او را سرشار کند تا اینکه ارشاد شده و هدایت یابد، خداوند متعال در حق او می فرماید: «یا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمَوَاسِي! أَنَا أَوْلَى بِالكَرَمِ مِنْكَ، اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عِلْمَهُ أَلْفَ أَلْفٍ قَصْرًا...»^۱ «ای بنده کریم که یاری کننده‌ای! من از او در این کرم اولی‌ترم، ای ملائکه من برای او در بهشت به هر حرفی که تعلیم داده یک میلیون قصر دهید...».

۸ - فریب نخوردن از مدعیان دروغین مهدویت

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلتَعْرِفَنَّ اثْنِي عَشْرَ رَايَةٍ مُشْتَبِهَةٍ، لَا يَدْرِي أَيُّ مِنْهُنَّ أَيْ»^۲ «... و به طور حتم دوازده پرچم و دعوت مشتبه بر پا خواهد شد که از همدیگر تشخیص داده نمی‌شود...».

۹ - زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی که در جواب سؤال‌های اسحاق بن یعقوب فرستادند فرموده‌اند: «أَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۳ «... زیاد برای تعجیل فرج دعا کنید؛ زیرا فرج شما در آن است.»

۱۰ - اجتناب از جزع

کلینی علیه السلام به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتَعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ. أَنْ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةٌ يَنْتَهِي إِلَيْهَا...»^۴ «همانا مردم به جهت عجله کردن در این امر هلاک شدند، خداوند به خاطر عجله بندگان عجله نخواهد کرد، زیرا برای این امر نهایی است...».

۱. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴، ح ۵.

۲. کمال‌الدین، ص ۳۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۱، ح ۹.

۳. کمال‌الدین، ص ۴۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۷.

۱۱ - وقت معین نکردن برای ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود: «إنا أهل بیت لانیوقت»؛^۱ «... همانا ما اهل بیت وقت معین نمی‌کنیم...».

۱۲ - دوست داشتن حضرت علیه السلام

در روایات فراوانی به دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از آن جمله حضرت مهدی علیه السلام سفارش شده است، و این به نوبه خود می‌تواند در جلب توجه مردم به حضرت علیه السلام و پیروی از دستورات او و دیگر امامان تأثیر بسزایی داشته باشد.

حسب و نسب

امام مهدي عليه السلام

۳۳۰

مشخصات ظاهری حضرت چیست و آیا کسی می تواند خودش رابه صورت حضرت در آورد؟

امام زمان علیه السلام بعد از شهادت پدرش هنگامی که برای نماز بر جنازه او حاضر شد مردم او را مشاهده کردند در حالی که طفلی گندمگون بود، با موهای فری و بین دندانهای جلو او باز بود.^۱

شیخ طوسی رحمته الله از برخی کسانی که حضرت را در خلال غیبت صغرا مشاهده کردند نقل می کند که آن حضرت جوانی زیبارو، با بویی معطر، و هیبتی عظیم بود. راوی می گوید: «هنگامی که سخن می گفت، کسی را بهتر از او در سخن گفتن ندیدم».^۲

در روایتی دیگر می خوانیم که راوی گفت: «حضرت جوانی گندمگون بود و هرگز کسی را به مانند او در زیبایی و اعتدال قامت ندیدم».^۳

و در روایتی دیگر آمده است: «قد او نه طولانی است و نه کوتاه، بلکه معتدل القامه است. سر مبارکش گرد و پیشانی اش پهن است. بینی او کشیده و گونه های او صاف و بر گونه راستش خالی است».^۴

۲. الغیبة، طوسی، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۶.

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۴۰.

۳. همان، ص ۱۵۳.

در مورد ذیل سؤال که آیا کسی می تواند خودش را به شکل و شمایل حضرت ﷺ در آورد یا خیر؟ می گوییم: اگر چه به حسب ظاهری کسی بتواند خودش را به مانند حضرت در اوصافی که ذکر شد در آورد، ولی با علایم ظهور که در جای خود ثابت شده و نیز با اعجازی که حضرت از خود نشان می دهند هرگز کسی در امامت او شک نخواهد کرد. و این مقتضای لطف خداوند است. و لطف بر او واجب است، و لذا به طور حتم کاری خواهد کرد که وجود حضرت در عصر ظهور به کسی مشتبه نخواهد شد.

۳۳۱

آیا نام بردن اسم حضرت (محمد) جایز است؟

در مورد حکم نام بردن اسم شریف حضرت ﷺ بیش از صد روایت وجود دارد که می توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- روایاتی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی از ذکر نام حضرت نهی کرده است.^۱

۲- روایاتی که از ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور نهی کرده است.^۲

۳- روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف آن حضرت را خوف و تقیه و علل دیگر دانسته است.^۳

۴- روایاتی که در آنها به اسم شریف حضرت چه از سوی امام یا راوی تصریح شده است.^۴

۲. کمال الدین، ص ۲۱۴.

۴. همان، ص ۵۰۰.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱.

دسته اول و دوم بیانگر یک معناست. برخی با استناد این روایات به حرمت فتوا داده و ذکر نام شریف حضرت را تا زمان ظهور حرام دانسته‌اند، از آن جمله می‌توان از علامه مجلسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، طبرسی، میر داماد، محدث جزایری، محدث نوری، میرزای شیرازی، میرزا محمد تقی اصفهانی - رضوان الله علیهم - نام برد. و برخی نیز حرمت ذکر نام شریف آن حضرت را مقید به صورت خوف و تقیه دانسته‌اند که از آن جمله می‌توان از اربلی، شیخ حرّ عاملی، خواجه نصیرالدین طوسی و فیض کاشانی و دیگران - رضوان الله علیهم - نام برد.

برخی نیز این حکم را به عصر غیبت صغرا اختصاص داده‌اند. به نظر می‌رسد که حق با قول دوم باشد؛ یعنی حرمت مختص به صورت خوف و تقیه است به دلیل:

- ۱- در باب تلقین محتضر در حدیثی چنین آمده است: «تلقین کن به محتضر کلمات فرج و شهادتین و اسم هر یک از امامان را تا هنگام فوتش». ^۱ معلوم است که هنگام تلقین به اسم حضرت تصریح می‌شود.
- ۲- در مورد تلقین میت نیز همین دستور آمده که نام هر یک از امامان را بر او ببر و تلقین کن، که از آن جمله نام امام زمان علیه السلام است. ^۲
- ۳- محمد بن ابراهیم کوفی می‌گوید: امام عسکری علیه السلام برای کسی که اسمش را برد به توسط من پولی فرستاد تا گوسفندی از طرف حضرت قربانی کند و فرمود: «این به جهت عقیقه برای فرزندم محمد علیه السلام است». ^۳
- ۴- کنیه معروف حضرت عسکری علیه السلام ابو محمد است و در این کنیه تصریح به اسم حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۴۸.

- ۵- از امام رضا علیه السلام در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «... و بسیار بر محمد و آل او درود می فرستی و نام هریک از آنها را می بری و به سوی خدا از دشمنانشان پناه می بری».^۱
- محقق اربلی می گوید: «نظر من چنین است که منع از ذکر نام شریف حضرت به جهت تقیه در دوران خوف و تحت تعقیب بودن و سؤال از نام و محل ایشان بوده است، ولی الآن که خوف و تقیه ای نیست منع و حرمتی از ذکر نام شریفش وجود ندارد».^۲
- ۶- جابر بن عبدالله انصاری به امام باقر علیه السلام می گوید: «وارد بر فاطمه زهرا علیها السلام شدم تا در ولادت امام حسن علیه السلام به حضرتش تهنیت بگویم، صحیفه ای از در سفید در دست مبارکش یافتم، سؤال کردم: ای بهترین زنان عالم! این صحیفه که در دستان شما می بینم چیست؟ حضرت فرمود: در آن اسامی امامان از فرزندانم هست... جابر می گوید: نگاه کردم و اسامی هر یک از امامان را در آن صحیفه مشاهده کردم...».^۳
- ۷- در احادیث زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که حضرت مهدی همانم رسول خداست، و این تصریح ضمنی به نام مبارک امام زمان علیه السلام است.

۳۳۲

آیا مهدی علیه السلام از اولاد و نسل عباس است؟

- عباسیان برای تثبیت موقعیت سیاسی خود دست به جعل احادیث زده و از احادیث متواتر مهدویت به نفع خود استفاده کرده اند. اینک به نقد برخی از این احادیث می پردازیم:
- ۱- احمد بن حنبل به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هرگاه مشاهده نمودید که پرچم های سیاه از طرف خراسان می آید به آنها ملحق شوید؛ زیرا در میان آنها خلیفه خدا مهدی است».^۴

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹.

۳. کمال الدین، ص ۳۰۷.

این حدیث را ابن قیّم جوزیه در کتاب خود «المنار المنیف» تضعیف کرده است. زیرا در سند آن علی بن زید وجود دارد که منفرداتش یعنی روایاتی که تنها او نقل کرده، قابل احتجاج نیست.^۱

۲- ابن ماجه در سننش همین مضمون را نیز نقل کرده است.^۲ ولی ابن قیّم نیز آن را به خاطر وجود یزید بن ابی زیاد در سلسله سند آن تضعیف نموده است. آن گاه می گوید: «این حدیث و حدیث قبلی بر فرض صحت نمی تواند دلیل بر این باشد که متولی سلطنت و حکومت جهانی مهدی از اولاد عباس است که در آخرالزمان خروج خواهد نمود...»^۳

خصوصاً آنکه مهدی عباسی در آخرالزمان نبوده و با او بین رکن و مقام بیعت نشده است، و دجال را نکشته و نیز حضرت عیسی علیه السلام برای مساعدت او از آسمان فرود نیامده است، خصوصیات که در روایات برای حضرت مهدی علیه السلام آمده است. به تعبیر دیگر هیچ یک از علایم و خصوصیات حضرت مهدی موعود علیه السلام بر او صادق نبوده است.

۳- عثمان بن عفان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مهدی از فرزندان عباس عموی من است».^۴

اولاً: ابن الجوزی پی به وضع این حدیث برده و لذا آن را در کتاب «الموضوعات» آورده است، کتابی که در آن احادیث جعلی جمع آوری شده است.

ثانیاً: این حدیث توسط سه نفر از صحابه: کعب الاحبار، عثمان بن عفان و عبدالله بن عمر نقل شده است. سند حدیث کعب که ابن حماد آن را نقل کرده منقطع بوده و حکم این نوع حدیث، حکم حدیث مرسل است که نزد شیعه و سنی اعتباری ندارد مگر مراسیل برخی از افراد خاص. و حدیث عثمان بن عفان را که محب الدین طبری نقل کرده در سندش محمد بن ولید واقع است که علمای رجال او را تضعیف نموده اند. و سند روایت عبدالله بن عمر نیز ضعیف است.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۲.

۱. المنار المنیف، ص ۱۳۷، ذیل حدیث ۳۳۸.

۴. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۳.

۳. المنار المنیف، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۳۳۳

آیا مهدی، همان عیسی بن مریم است؟

از جمله ادله منکرین مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عج در آخر الزمان حدیث ابن ماجه است که به سندش از رسول خدا ص نقل کرده که فرمود: «ولا مهدی إلا عیسی بن مریم»^۱ و مهدی جز عیسی بن مریم نیست.

پاسخ:

۱- بسیاری از صحابه که احادیث مهدویت را از رسول خدا ص نقل کرده‌اند مهدی را از ذریه رسول خدا ص می‌دانند.

۲- این حدیث مورد اعراض علمای حدیث و متکلمین بوده و هیچ کسی به آن استناد نکرده است.

۳- خود ابن ماجه در سنن خود حدیث «المهدی حق وهو من ولد فاطمة» را نیز نقل کرده است.^۲

۴- ابن قیّم جوزیه این حدیث را در «المنار المنیف» نقل کرده و به طور مبسوط آن را تضعیف نموده است.^۳ حاکم نیشابوری نیز که این حدیث را نقل کرده از روی تعجب بوده نه آنکه به جهت مطابقتش با شروط شیخین آن را نقل کرده باشد.^۴

ذهبی می‌گوید: «... حدیث (ولا مهدی إلا عیسی بن مریم) خبری است منکر که ابن ماجه آن را نقل کرده است».^۵

قرطبی می‌گوید: «حدیث - ولا مهدی إلا عیسی بن مریم - معارض با احادیث این باب است. آن گاه می‌گوید: احادیثی که نص بر خروج مهدی از عترت پیامبر و از اولاد

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، ح ۴۰۳۹. ۲. همان، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶.

۳. المنار المنیف، ص ۱۳۰، ح ۳۲۵. ۴. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۱.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۰۲. ترجمه محمد بن خالد جندی.

فاطمه علیها السلام است ثابت بوده و اصحّ از این حدیث است، پس حکم، مطابق احادیث خروج مهدی از اولاد فاطمه است نه احادیث دیگر.^۱

۵- این حدیث را طبرانی نیز با سند خود از ابی امامه نقل کرده ولی در متن آن جمله (ولا مهدی الا عیسی بن مریم) نیامده است.^۲

۶- روایات خروج مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام متواتر است، و همان گونه که در جای خود اشاره شد عده زیادی به تواتر آن تصریح کرده‌اند، ولی حدیث (ولا مهدی الا عیسی بن مریم) بر فرض صحت سند، خبر واحد است، و هنگام تعارض، خبر متواتر مقدم است. و نیز مشهور بین مسلمین در طول تاریخ اسلام، ظهور شخصی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه علیها السلام است، این شهرت می‌تواند مرجح احادیث مهدویت اسلامی باشد.

ابوالفیض غماری نیز در صدد پاسخ به حدیث فوق برآمده و با هشت اشکال به آن پاسخ گفته است.^۳

۳۳۴

به حدیث: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» چگونه پاسخ می‌گویید؟

غالب علمای اهل سنت معتقدند بر اینکه نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبدالله است، و این به جهت روایتی است که ابوداؤد در سنن خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسمی»؛^۴ «نام مهدی همانام من و نام پدرش همانام پدر من است.» و این با اعتقاد علمای امامیه سازگاری ندارد؛ زیرا آنان امام زمان حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند.

۱. التذکره، قرطبی، ج ۲، ص ۷۰۱.

۲. المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۷۷۵۷.

۳. ابراز الوهم المکنون، ص ۵۳۸.

۴. سنن ابی داؤد، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۴۲۸۲.

پاسخ:

۱- این مضمون در صحیح ترمذی و سنن ابن ماجه و کتاب‌های ابونعیم که در مورد امام زمان علیه السلام تألیف شده و نیز در مسند احمد بن حنبل آمده ولی هرگز این ذیل (اسمه اسمی و اسم ایبه اسم ابی) در آنها وجود ندارد. و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام چنین تعبیری وجود ندارد.

۲- احتمال زیادی داده می‌شود که روایت فوق با ذیلش از مجعولات و موضوعات عباسیان باشد، زیرا شکی نیست که دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمد بن عباس ملقب به مهدی عباسی، سومین خلیفه دولت عباسی دست به هر کاری از جمله جعل حدیث و نسبت آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله زدند.

منصور عباسی که عبدالله نام داشت فرزندش محمد را به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین نمود و مردم را تشویق به بیعت با او کرد. او برای ترغیب بیشتر مردم به این کار لقب فرزندش را مهدی گذاشت، تا مردم به گمان اینکه او مهدی منتظر و موعود است با او بیعت کنند، ولی از آنجا که اسم خودش عبدالله بود دستور داد تا حدیثی جعل کرده و در آن اسم پدر مهدی امت را عبدالله معرفی کنند.^۱

۳۳۵

به حدیث: «المهدی من ولد الحسن» چگونه پاسخ می‌گویید؟

ابوداؤد در سنن خود از ابی اسحاق نقل می‌کند که علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نظر کرده و فرمود: «همانا این فرزندم آقاست همان گونه که پیامبر او را آقا نامید، و زود است که از صلب او مردی خروج کند که هم نام پیامبر شماست».^۲

۱. ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری رحمته الله علیه، ج ۱۸، ص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ الاغانی، ج ۱۲، ص ۸۱.

۲. سنن ابن داؤد، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۴۲۹۰.

پاسخ:

- ۱- در مقابل این حدیث ده‌ها روایت دیگر وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه مهدی از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است.
- ۲- به یک معنا مهدی از ذریه امام حسن علیه السلام نیز هست، زیرا مادر امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و لذا با جمع بین دو دسته روایات، حضرت مهدی علیه السلام هم حسنی و هم حسینی است. و در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از این دو - حسن و حسین - مهدی امت است»^۱.
- ۳- صاحب کتاب «عقد الدرر» همین حدیث را نقل کرده ولی در آن آمده که امام علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نظر کرد... و نیز در صحیح ترمذی و سنن نسائی و سنن بیهقی این گونه آمده است.^۲ خصوصاً که احتمال تصحیف و جابجایی نیز داده می‌شود.
- ۴- این نکته قابل توجه است که سادات حسنی به رهبری محمد بن عبدالله حسنی که با او در منطقه ابواء بیعت شد بی‌تأثیر در پیدایش این گونه احادیث نبوده‌اند. و از آنجا که سادات حسنی در صدد شورش و قیام بر علیه دولت بنی‌امیه بوده‌اند احتیاج به پشتوانه معنوی داشتند، لذا از روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر وارد شده، بهره‌برداری سیاسی کرده و آن را بر عبدالله بن حسن منطبق کردند. آنان با جعل روایتی و نسبت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله مهدی را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی کردند.^۳

۱ . مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵ .

۲ . عقد الدرر، ص ۴۵، باب ۱ .

۳ . ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری رحمته الله علیه، ج ۱۸، ص ۱۷۳ .

ملاقات با

امام مهدی علیه السلام

در غیبت کبرا

۳۳۶

آیا تشرّف به لقای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا ممکن است؟

آری، زیرا مقتضی موجود و مانع در این زمینه مفقود است:

الف. اما وجود مقتضی رؤیت این است که در عصر غیبت کبرا مصلحت بر آن است که هر از چند مدّتی حضرت خودش را به برخی از مردم و بزرگانی که سخنشان مورد قبول است، نشان دهد تا مردم به وجود او اطمینان پیدا کرده و طولانی شدن غیبت، سبب انکار وجود حضرت نگردد، زیرا تنها دلیل و برهان - خصوصاً برای عوام مردم - موجب اطمینان و یقین به وجود امام زمان علیه السلام نیست. و لذا بزرگان دستور می دهند که قصه تشرّف های بزرگان به خدمت امام زمان علیه السلام را برای مردم بازگو کنید که این به نوبه خود مردم را دلگرم کرده و به آنها روحیه و امید می دهد، و بر اعتقادشان نسبت به وجود حضرت می افزاید، زیرا قوی ترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است.

ب. و نسبت به موانع، هیچ مانع و محذور شرعی و عقلی در تشرّف به ملاقات حضرت نیست. در مباحث بعد به برخی موانع می پردازیم.

۳۳۷

چه کسانی از علما قائل به جواز و امکان تشرّف بوده اند؟

عموم علمای شیعه از قدما و متأخرین قائل به امکان رؤیت و تشرّف به لقای حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا بوده اند. اینک به برخی از کلمات آنها اشاره می کنیم:

۱ - سید مرتضی

«ما قطع نداریم که دست کسی به امام نمی‌رسد و بشر نمی‌تواند او را ملاقات کند، این امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست». آن گاه می‌گوید: «اگر گفته شود که علت استتار امام، خوف از ظالمین و تقیة از معاندین است، در جواب می‌گوییم: این علت در حق اولیا و شیعیانش نیست، پس واجب است که برای آنها ظاهر گردد...»^۱

۲ - شیخ طوسی

«ما تجویز می‌کنیم که بسیاری از اولیا و قائلین به امامت او به خدمتش رسیده و از او نفع ببرند».^۲

۳ - سید بن طاووس

وی خطاب به فرزندش می‌گوید: «راه به سوی امامت باز است برای کسی که خداوند - جلّ شأنه - اراده کرده تا به او عنایت و نهایت احسان کند».^۳

و نیز در جایی دیگر می‌گوید: «گر چه امام الآن از جمیع شیعیان غایب است ولی ممتنع نیست که جماعتی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و از دیگران کتمان نمایند...».^۴

۴ - آخوند خراسانی

او در مبحث اجماع می‌گوید: «... گرچه احتمال تشرف برخی از افراد صالح و اوحدی به خدمتش، داده می‌شود، و احیاناً او را نیز می‌شناسند».^۵

۵ - محقق نائینی

او نیز در مبحث اجماع می‌گوید: «و اما در زمان غیبت، عادتاً رؤیت حضرت ممکن نیست. آری، گاهی در زمان غیبت برای اوحدی و افراد صالح، تشرف به خدمت حضرت و گرفتن حکم از ایشان امکان‌پذیر است».^۶

۱. تنزیه الانبیاء، ص ۱۸۲-۱۸۴.

۲. کشف المحجّة، ص ۱۴۳ و ۱۵۴.

۳. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴. کلمات المحققین، ص ۵۲۳.

۵. الطرائف، ص ۱۸۵.

۶. فرائد الاصول، ج ۲، مبحث اجماع.

۳۳۸

آیا رؤیت و ملاقات حضرت علیه السلام در عصر غیبت

با حکمت غیبت منافات دارد؟

برخی می‌گویند: ملاقات در عصر غیبت با حکمت غیبت و مقتضای آنکه قطع رابطه به شکل عمومی است منافات دارد. غرض از غیبت این است که حضرت از عموم مردم غایب باشد و کسی از او اطلاع نداشته باشد.

پاسخ: حکمت و مقتضای غیبت نسبت به کل افراد است یعنی قرار نیست که همه بتوانند به خدمت حضرت شرفیاب شوند، و این منافات ندارد با اینکه برخی به جهت مصالحی خاص بتوانند شرفیاب حضور شوند.

۳۳۹

در صورت امکان رؤیت در عصر غیبت کبرا، چه فرقی بین این غیبت با غیبت صغرا است؟

در دوره غیبت صغرا امام زمان علیه السلام به کلی از دیده‌ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیران خاصش در تماس بوده، و گاهی سفیران آن حضرت ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی علیه السلام ترتیب می‌دادند.^۱ ولی در عصر غیبت کبرا ملاقات‌ها به این نحو سازماندهی نشده است، بلکه در صورت ضرورت، خود حضرت به دیدار برخی آمده و از وجود حضرت بهره‌مند می‌شوند.

۳۴۰

مطابق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمیری، آیا در عصر غیبت کبرا ملاقات حضرت ممنوع است؟

برخی در استدلال بر عدم امکان تشرّف به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت، به توقیع حضرت به علی بن محمد سمیری تمسک کرده‌اند، زیرا در ذیل آن چنین آمده است: «ألا فمن ادّعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مفتر...»^۱ «... آگاه باش! پس هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادعای مشاهده کند پس او بسیار دروغگو و تهمت زننده است...».

پاسخ:

- ۱- کسی اطلاق این روایت را قبول نکرده و لذا جماعت بسیاری از علما و صلحا قضیه تشرّف خود را بر دیگران نقل کرده‌اند.
- ۲- در توقیع، ادعای مشاهده تکذیب شده و مشاهده عبارت است از دیدن با شناخت^۲، در حالی که می‌دانیم: غالب دیدارها با شناخت در مرحله اول همراه نبوده است.
- ۳- ممکن است که مقصود از ادعای مشاهده خصوصاً با وجود مدعیان دروغین نیابت و سفارت در عصر صدور این روایت، ادعای مشاهده و رؤیت و ملاقات با حضرت به عنوان نایب خاص باشد، که حضرت به طور اکید در عصر غیبت کبرا نیابت خاص را نفی می‌کند، خصوصاً به قرینه آنکه در توقیع شریف آمده است: «و زود است که در میان شیعیانم کسانی پیدا شوند که ادعای مشاهده نمایند...».
- ۴- شیخ طوسی رحمته الله با آنکه این توقیع را نقل کرده ولی خودش به عموم آن عمل نکرده و قائل به امکان رؤیت برای افراد صالح امت است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۲. مفردات راغب، ص ۲۶۷.

۵- ممکن است که مراد از مشاهده، دیداری باشد که بر آن آثار مترتب گردد. و در حقیقت، حضرت در صدد آن است که ترتب اثر را از این ملاقات‌ها و سخن‌هایی که در آنها بوده بر طرف نماید.

همان گونه که در روایتی می‌خوانیم: «اگر پنجاه نفر نزد تو قسم بر ضد کسی خوردند، ولی آن شخص خلاف آن را گفت، او را تصدیق کرده و آن پنجاه نفر را تکذیب کن» این به معنای عدم ترتب اثر بر قسم پنجاه نفر است.

۶- روایت، بر فرض صحّت سند، مفید ظن است، در حالی که قضایای تشرفات به حدّی است که انسان را به یقین می‌رساند.

۷- ممکن است که مقصود از مشاهده در توقیع شریف، ادعای مشاهده اختیاری باشد، به این معنا که رؤیت در عصر غیبت کبرا اختیاری نیست، بلکه هر کس را که ما صلاح دانستیم او را به شرف لقای خود مفتخر می‌سازیم.

۸- توقیع، خبر مرسل است و لذا از حیث سند ضعیف می‌باشد.

۳۴۱

آیا قبول امکان ملاقات در عصر غیبت، سبب رواج مدعیان دروغین و عوام‌فریبی نمی‌شود؟

اگر بر امکان موضوعی در خارج ادله قطعی وجود دارد، نمی‌تواند به جهت مشکلاتی که در برخی موارد پدید می‌آید آن را انکار کرد، بلکه این وظیفه علما است که مردم را ارشاد کرده، از افراد شیاد و حيله‌گر و عوام‌فریب بر حذر دارند. آیا می‌توان به مجرد اینکه عده‌ای ادعای دروغین نبوت کرده‌اند، اصل نبوت را انکار نمود؟

۳۴۲

آیا می توان طبق قاعدهٔ سدّ ذرایع، ادعای ملاقات

با حضرت را دروغ دانست؟

اهل سنت معتقدند راه‌هایی که به حرام منجر می‌شود را باید به طور مطلق مسدود نمود. و به تعبیر دیگر، مقدمهٔ حرام مطلقاً و به طور کلی حرام است، این را قاعدهٔ سدّ ذرایع می‌گویند.

ولی در جای خود به اثبات رسیده که مقدمهٔ حرام همیشه حرام نیست، بلکه برای کسی حرام و در مواردی حرام است که به طور حتم و قطع، امری منجر به حرام گردد. در مورد ادعای ملاقات، اگر در جایی این ادعا منجر به انحراف برخی گردد، نقل آن حرام است. ولی در عموم خبرها چنین نیست، بلکه نقل آنها باعث تقویت ایمان مردم به حضرت خواهد شد، اگر چه ممکن است برخی سوء استفاده کرده و هوس چنین ادعاهایی نمایند، ولی وظیفه علما است که در مقابل این گونه افراد ایستاده و مردم را از مقاصد شوم آنها مطلع سازند.

۳۴۳

مطابق برخی از روایات، حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

شناخته نمی‌شود، پس آیا رؤیت ممکن نیست؟

برخی برای استدلال بر عدم امکان رؤیت در عصر غیبت کبراه روایات خاصی تمسک کرده‌اند از جمله آنکه در روایت آمده است: «ولکن حجت مردم را می‌شناسد ولی آنان او را نمی‌شناسند». و نیز در روایتی آمده است: «او مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند».

پاسخ:

۱- نفی در این گونه روایات نسبت به عموم مردم است و لذا منافاتی با روایت و معرفت برخی از افراد ممتاز ندارد.

۲- روایت دوم در مورد حج است و لذا عمومیت ندارد.

۳- مقصود از عدم روایت در روایت دوم به قرینه «لا یعرفونه» که در روایت اول آمده، شناختن است، خصوصاً آنکه در روایت، حضرت مهدی علیه السلام به حضرت یوسف تشبیه شده است که مردم او را می دیدند ولی نمی شناختند.

۳۴۴

آیا امتحان مردم در عصر غیبت با قول به ملاقات منافاتی ندارد؟

برخی می گویند: قرار است که شیعیان در عصر غیبت با ندیدن امامشان امتحان شوند و این با ادعای ملاقات در این عصر منافات دارد.

پاسخ: امتحان شیعه به لحاظ عموم افراد جامعه شیعی است و لذا منافاتی با ملاقات برخی از بزرگان و اهل تقوا به جهت مصالح خاص ندارد.

۳۴۵

چه کسانی به ملاقات حضرت کبرا مشرف شده اند؟

کسانی که در غیبت کبرا به لقای حضرت مشرف شده اند را نمی توان شمارش کرد، زیرا برخی از آنها ناشناخته مانده و کسانی هم که شناخته شده اند چندان زیاد هستند که شمارش آنها دشوار است، ولی از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- سید بن طاووس رحمته الله علیه.^۱

- ۲- علامه حلی رحمته الله.
 - ۳- شیخ قطیفی رحمته الله.
 - ۴- مقدس اردبیلی رحمته الله.
 - ۵- محمد تقی مجلسی رحمته الله.
 - ۶- سید مهدی بحر العلوم رحمته الله.
 - ۷- شیخ مفید رحمته الله.
 - ۸- شیخ انصاری رحمته الله.
 - ۹- میرزای شیرازی رحمته الله.
 - ۱۰- شیخ حرّ عاملی رحمته الله.
 - ۱۱- اسماعیل هرقلی رحمته الله.
- و دیگران.^{۱۱}

۳۴۶

کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی عجل الله فرجه چگونه است؟

در مورد کیفیت ملاقات حضرت مهدی عجل الله فرجه با افراد در صورت ضرورت

احتمالاتی وجود دارد:

۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۳؛ جنة المأوی مطبوع با بحار، ج ۵۳، ص ۲۵۲؛ قصص العلماء، ص ۳۵۹.
۲. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸؛ الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۵.
۳. الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۳۰۳.
۴. روضة المتقين، ج ۵، ص ۴۵۰؛ ج ۱۴، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.
۵. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۶ و ۲۳۴.
۶. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲؛ قصص العلماء، ص ۳۹۹.
۷. دارالسلام؛ حیات و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۶.
۸. مذاکرات آیت الله حائری، ص ۳۰.
۹. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۱۰، باب ۳۳.
۱۰. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳؛ تبصرة الولی، ص ۲۳۴.
۱۱. ر.ک: «جنة المأوی» و «نجم الثاقب» از حاجی نوری و دیگر کتب.

- ۱- کسی که به ملاقات حضرت شرفیاب شده از حضرت دور نبوده بلکه در بین جامعه‌ای زندگی می‌کرده است که امام زمان علیه السلام نیز در آن جامعه بوده است.
- ۲- ملاقات، به صورت اتفاقی بوده است، به این صورت که حضرت از محلی عبور می‌کرده از قضا کسی گرفتار و حاجتمند بوده و با او ملاقات داشته است.
- ۳- اینکه امام علیه السلام هرگاه ملاحظه می‌کرد که شخصی گرفتار است و یا حاجتی دارد و رفع گرفتاری و حاجت او ضروری به نظر می‌رسید شخصاً از مکان خود به طریق طبیعی حرکت کرده و خود را به او می‌رسانده تا حاجت او را برآورده کند.
- ۴- احتمال دارد که ملاقات‌ها برای قضای حاجت، یا هدایت شخص یا گروه، یا دفع ظلم و غیره، از راه معجزه باشد، به اینکه حضرت با طی الارض از مکان خود حرکت کرده و سریع خود را به مقصد می‌رساند. همه این احتمالات متصور است، به این معنا که حضرت از همه راه‌ها برای برآوردن حاجات استفاده می‌کند.

۳۴۷

امام زمان علیه السلام چه اهداف کلی و عمومی

در ملاقات‌های خود دارد؟

- در مورد اهداف ملاقات‌ها به چند هدف اساسی می‌توان اشاره نمود:
- ۱- نجات مسلمانان از ظلم برخی از حاکمان منحرف، که از آن جمله می‌توان به نجات مردم بحرین اشاره کرد.^۱
 - ۲- نجات مسلمانان از دست دزدان و جنایتکاران.^۲

۲- همان، ص ۳۷۰.

۱- نجم الثاقب، ص ۳۶۷.

۳- توجه دادن مردم به عدم تحقق شرط ظهور و تأکید بر اینکه امت به شعور و قابلیت نرسیده که بتواند عهده‌دار حکومت عدل جهانی گردد.^۱

۳۴۸

امام زمان علیه السلام چه اهداف خاصی از ملاقات با مردم داشته است؟

اهداف خصوصی برای ملاقات‌ها فراوان است، ولی می‌توان به برخی از این اهداف اشاره نمود:

- ۱- هدایت شخص و امانده در راه و ملحق کردن او به قافله.
 - ۲- یاری دادن یکی از دو طرف مباحثه که بر طریق حق بوده به جهت مصلحتی که اقتضا کرده است.
 - ۳- حل برخی از مسائل که بر علما دشوار می‌شود، همان گونه که مقدس اردبیلی برای حل مسائل دشوار خدمت حضرت مشرف می‌شد.
 - ۴- خبر دادن از برخی مسائل سیاسی مهم زمان قبل از آنکه به وقوع بپیوندد، به جهت حفظ مصالح شیعیان.
 - ۵- بالا بردن سطح علمی و معیشتی شیعیان.
 - ۶- مساعدت مالی به شیعیان گرفتار.
 - ۷- شفای مریضانی که زمین‌گیر شده و پزشکان آنها را جواب کرده‌اند.
 - ۸- تعلیم ادعیه و اذکار به جماعتی از مردم، همانند تعلیم دعای فرج.
 - ۹- تحریر بر تلاوت ادعیه به جهت رفع گرفتاری‌ها.
- و دیگر اهداف خاص.

۱. تاریخ الغیة الکبری، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۳۴۹

آیا ممکن است کسی در ملاقاتش با حضرت مهدی علیه السلام او را بشناسد؟

مطابق قواعد عامه در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام که قرار است از دشمنان محفوظ باشد تا کسی او را به قتل نرساند، باید بر کسی شناخته شده نباشد جز افراد ممتاز از مردم که از اولیای آن حضرت به شمار می آیند، همان گونه که مطابق برخی از روایات، سی نفر همیشه در رکاب حضرت بوده و با حضرت به سر می برند. همچنین از برخی روایات استفاده می شود که حضرت علیه السلام یا دیده نمی شوند و یا در صورت دیده شدن کسی او را نمی شناسد.

در روایتی از امام رضا علیه السلام می خوانیم که فرمود: «لا یری جسمه»؛^۱ «جسم او مشاهده نمی شود.»

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «الخامس من ولد السایع یغیب عنکم شخصه...»؛^۲ «پنجمین از اولاد هفتمین [امام] شخصش از شما غایب می گردد.»

و نیز روایت شده که فرمود: «یفقد الناس امامهم، فیشهد الموسم فیراهم ولایرونه»؛^۳ «مردم امامشان را مفقود و گم می کنند، پس او در موسم [حج] حاضر می شود و مردم را می بیند ولی آنان او را مشاهده نمی کنند.»

و نیز در خبر محمد بن عثمان عمّری می خوانیم که فرمود: «والله انّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنة یری الناس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه»؛^۴ «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر هر سال در موسم [حج] حاضر می شود، مردم را می بیند و آنان را می شناسد و مردم نیز حضرت علیه السلام را می بینند ولی او را نمی شناسند.»

۱. کمال الدین، ص ۳۷۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۴. کمال الدین، ص ۴۴۰.

۳۵۰

وظیفه ما نسبت به کسانی که مدعی دائمی یا غالبی رویتند چیست؟

درباره سؤال فوق می‌گوییم:

اولاً؛ مسأله رویت این طور نیست که به اختیار انسان باشد و هر گاه که اراده ملاقات کند برای او حاصل گردد، بلکه وابسته به یک سری شرایط و مصالح خاصی است که اگر آماده شود حضرت مقدمات ملاقات را فراهم می‌سازد.

ثانیاً؛ اگر کسی مدعی ملاقات دائمی است و این گونه خود را وانمود می‌کند که دائماً با حضرت ارتباط دارد و هر گاه که اراده کند می‌تواند خدمت حضرت برسد و واسطه بین مردم و ایشان باشد، او مطابق توقیعی که حضرت به علی بن محمد سمری داشته‌اند کذاب است. و لذا باید او را تکذیب کرد.

ثالثاً؛ باید مدعی ملاقات را امتحان و آزمایش کرد، آیا از حیث عمل به موازین اسلامی پایبند است؟ آیا هدفش ریا و جذب مردم و انحراف در جامعه نیست؟ و...؛ زیرا برای ملاقات خوبان باید در ابتدا انسان خود با آنان سنخیت پیدا کند.

۳۵۱

آیا اصرار و الحاح به جهت ملاقات با حضرت مطلوب است؟

آنچه که مطلوب است و وظیفه ما در عصر غیبت به حساب می‌آید این است که بکوشیم تا موانع ظهور حضرت را برطرف کرده، زمینه ظهور حضرت را فراهم نماییم. و نیز وظیفه داریم که به دستورات و وظایف خود عمل کنیم تا به قرب معنوی نسبت به حضرت نایل آییم.

آری اگر درخواست ملاقات با حضرت در عصر غیبت به جهت بهره‌مندی از وجود او و مورد عنایت خاص او قرار گرفتن است تا انسان به اطمینان قلب رسیده و با تصرّفی که از جانب ایشان می‌شود انسان به کمالات نزدیک شود، این ملاقات و اصرار بر آن مفید است، وگرنه این عصر غیبت است و قرار است که امام زمان علیه السلام از دیدگان مردم غایب باشد، تا چه مصلحتی اقتضا کند که در موردی ظهور کرده و کسی به ملاقات حضرت نایل شود. لذا باید صبر کرد و در این موقع حسّاس که عصر امتحان است به وظایف خود خوب عمل کنیم تا از امتحان سرافراز بیرون آییم.

آری، اگر چه از ظاهر برخی از ادعیه تقاضای ملاقات حضرت به دست می‌آید ولی می‌توان آن را حمل بر ملاقات در عصر ظهور کرد.

مسجد مقدّس جمکران

مستند ساختمان مسجد جمکران چیست؟

مستند مسجد جمکران قضیه‌ای است که مرحوم حاجی نوری در کتاب «نجم الثاقب» و «جَنَّة المأوی» و «الکلمة الطیبة» و نیز میرزا محمد تقی ارباب قمی در کتاب «تاریخ دارالایمان» و دیگران از کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، به نقل از کتاب «مونس الحزین» محمد بن بابویه معروف به شیخ صدوق نقل کرده‌اند.

این نقل مشتمل بر قضیه‌ای از حسن بن مثله جمکرانی رضی الله عنه است که در آن اشاره به ملاقاتی شده که او در سال ۲۹۳ هجری در بیداری با امام زمان علیه السلام داشته است. در این دیدار حضرت به او دستور می‌دهد که با عالم جلیل القدر سید ابی الحسن الرضا از علمای قم ارتباط پیدا کرده و با کمک او مسجدی را در این مکان موجود بنا نماید...^۱. قابل توجه اینکه کتاب «انوار المشعشعین» از کتاب «تاریخ قم» و او نیز از کتاب «مونس الحزین» از امیرالمؤمنین علیه السلام، قضیه به اهتزاز در آمدن پرچم امام زمان علیه السلام از مسجد جمکران را نقل کرده است.

۳۵۳

مدرک نماز خاص مستحبی در مسجد جمکران چیست؟

در قضیه‌ای که حسن بن مثله جمکرانی نقل می‌کند، آمده است: حضرت فرمود: «... در این مکان هفت روز اقامت کن و در آن چهار رکعت نماز گزار، دو رکعت نماز تحیت مسجد، در هر رکعت یک بار سوره حمد و هفت بار سوره اخلاص، و تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار تکرار کن. و دو رکعت نیز نماز به نیت نماز صاحب الزمان به جای آور، در رکعت اول سوره حمد، و هنگامی که به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسیدی این جمله را صدبار تکرار کن، و بعد از اكمال سوره حمد، یک بار سوره اخلاص را می‌خوانی، آن گاه ذکر رکوع و سجود را هر کدام هفت بار می‌گویی، و در رکعت دوم نیز همین عمل را تکرار می‌کنی.

بعد از اتمام نماز یک بار ذکر «لا اله الا الله» می‌گویی و بعد از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام صد بار صلوات در سجده می‌فرستی. آن گاه فرمود: بر تو باد به مواظبت بر این نماز و هر کس در آن مسجد حاضر شود و این نماز را به جای آورد مثل آن است که در بیت العتیق (خانه خدا) نماز گزارده است».

۳۵۴

آیا سند قضیه بنای مسجد جمکران معتبر است؟

در مورد بنای مسجد مقدس جمکران و خواندن نماز در آن، احتیاج به بررسی سند این قضیه نیست، زیرا مطابق احادیث صحیح‌السند که در مورد اعمال مستحب رسیده هر کس به گمان رسیدن به ثواب، عمل مستحبی را انجام دهد به او ثواب داده می‌شود گر چه آن حدیث واقعیت نداشته باشد.

کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هر کس چیزی از ثواب بر عملی بشنود و آن را انجام دهد، به او پاداش داده خواهد شد گر چه مطابق آنچه به او رسیده نباشد».

برقی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از ثواب به او برسد و مطابق آن عمل کند، پاداش آن به او داده می شود گر چه پیامبر آن را نفرموده باشد».

۳۵۵

چرا در کتاب «تاریخ قم» که پنج باب دارد

اثری از قضیه جمکران نیست؟

کتاب «تاریخ قم» که الآن در دسترس محققین است یک چهارم اصل کتاب می باشد؛ زیرا مطابق آنچه در کتاب آمده این کتاب مشتمل بر بیست باب بوده که تنها پنج باب آن به دست رسیده و چاپ شده است. و لذا احتمال قوی است که قضیه جمکران در آن بخشی از «تاریخ قم» بوده که مفقود شده است. و مرحوم محدّث نوری و مشایخ او بر اصل کتاب دسترسی پیدا نکرده اند. و لذا او این قضیه را از سید نعمت الله جزایری نقل کرده که اصل نسخه «تاریخ قم» در دسترس او بوده است.

۳۵۶

از آنجا که کتاب «مونس الحزین» کتاب معروفی از صدوق

نیست لذا چگونه می توان قضیه را ثابت نمود؟

ما نیز انتساب این کتاب را به شیخ صدوق علیه السلام بعید می دانیم، ولی این، دلیل نمی شود که کتاب «مونس الحزین» وجود خارجی نداشته باشد، بلکه برای شخص دیگری است.

ابن شهر آشوب در «المناقب» این کتاب را به فتال نیشابوری نسبت می‌دهد و می‌گوید: فتال نیشابوری در کتاب مونس الحزین به سندش از عیسی بن حسن از صادق علیه السلام ... آن گاه با این سند معجزه‌ای از معجزات امام حسن مجتبی علیه السلام را نقل می‌کند.^۱

علامه مجلسی نیز این معجزه را از کتاب «المناقب» نقل کرده و در انتساب این کتاب به فتال نیشابوری اعتراضی نکرده است.^۲ قبل از مرحوم مجلسی، سید محمد بن ابی طالب حسینی در کتاب «تسلية المجالس» از کتاب «مونس الحزین» فتال نیشابوری حدیث نقل کرده و در انتساب کتاب به او هیچ گونه تردیدی نکرده است.

۳۵۷

چرا کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق نسبت داده شده است؟

احتمال دارد که این قضیه به جهت تناسب با تاریخ قم در حاشیه این کتاب نوشته شده و سپس به مرور زمان از حاشیه داخل متن کتاب شده است. و از آنجا که فتال نیشابوری در سال ۵۰۸ به شهادت رسیده و دو قرن بعد از نویسنده کتاب تاریخ قم بوده که معاصر شیخ صدوق است، لذا این کتاب به شیخ صدوق نسبت داده شده است. این کار بسیار زیاد اتفاق افتاده است که صاحب «قاموس الرجال» نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کند. از آن جمله اینکه در کتاب «مقنعه» شیخ مفید علیه السلام در مورد حدیث نماز استخاره ذات الرقاع آمده است. «و هذه الرواية شاذة».^۳

۲. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۲۷.

۱. المناقب، ج ۴، ص ۸.

۳. المقنعة، ص ۲۱۹.

ولی مرحوم مجلسی بعد از نقل کلام «مقنعه» می گوید: «سید بن طاووس می گوید: نزد من نسخه‌ای قدیمی از کتاب «مقنعه» است که تاریخ آن منطبق بر عصر شیخ مفید است و در آن این جمله: «و هذه الرواية شاذة» وجود ندارد. لذا ممکن است که برخی از حاشیه نویسان آن را در حاشیه کتاب نوشته ولی به مرور زمان داخل در متن کتاب شده است.^۱

مؤید این مطلب اینکه در زمان قدیم چاپ نبوده و از روی هر کتاب استنساخ (رونویسی) می کرده‌اند و افرادی بودند که حرفه آنها رونویسی بوده است هر چند خودشان عالم به مباحث آن کتاب نبوده‌اند.

۳۵۸

مسجد جمکران از چه اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است؟

این مسجد از اهمیّت خاص برخوردار است:

- ۱ - مسجد، در مکانی بنا شده که مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی از امام زمان علیه السلام، از مکان‌هایی است که خداوند متعال از قبل مورد توجه قرار داده است.
- ۲ - مسجد به امر و دستور حضرت حجت علیه السلام بنا شده است، و همین جهت در شرافت و قداست آن کافی است.
- ۳ - ثواب خاصی که برای نماز در آن مسجد ذکر شده است، زیرا حضرت فرمود: «هر کس آن دو نماز را در این مکان بخواند به مانند آن است که در بیت العتیق نماز به جای آورده است».
- ۴ - مسجد مقدس جمکران محلّ اجتماع عشاق و موالیان اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام زمان علیه السلام است و لذا از جاذبه خاصی برخوردار می‌باشد. چه بسا کسانی که هر هفته

از راه‌های دور به عشق حضرت مهدی علیه السلام به این مکان آمده و از فیوضات حضرت بهره‌مند می‌شوند. طبق آماري که داده شده برخی از شب‌ها تا حدود یک میلیون نیز در این مکان مقدس از عشاق امام زمان جمع شده‌اند.

۵- این مکان از اماکن مقدس است که بسیاری از گرفتاران و بیماران صعب‌العلاج بلکه کسانی که محال بوده از راه طبیعی علاج شوند در این مکان مقدس شفا یافته‌اند.

۶- این مکان مقدس از جمله مکان‌هایی است که بسیاری از عشاق و موالیان حضرت به لقای ایشان شرفیاب شده‌اند.

۷- این مکان از چنان قداست و احترامی برخوردار است که بزرگان علما در طول تاریخ آن با پای پیاده یا سواره برای توسل به حضرت و نماز گزاردن در آن، از راه‌های دور و نزدیک، مشرف شده‌اند.

۳۵۹

آیا چهل بار رفتن به جمکران برای قضای حاجت مدرکی دارد؟

در مورد سؤال فوق دلیل خاصی وجود ندارد بلکه از سه طریق می‌توان مشروعیت آن را به اثبات رسانید:

۱- سیره متشرعه از علما و صلحا و اتقیا بر مداومت رفتن چهل بار به مسجد جمکران است همان گونه که این عمل در مسجد سهله نیز انجام می‌شود.

۲- در روایات بسیاری به این مطلب اشاره شده که هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌گردد.^۱

۳- از مجموعه روایات استفاده می‌شود که عدد چهل در شکوفایی قابلیت‌های مادی و معنوی تأثیر بسزایی دارد، از آن جمله:

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۵۸.

- تأثیر عدد چهل در رشد فرزند در رحم.
- تأثیر شراب خوردن در عدم قبولی نماز تا چهل روز.
- قبولی توبه بهلول نباش بعد از چهل روز.
- کناره گیری پیامبر ﷺ از خدیجه به جهت انعقاد نطفه حضرت زهرا ﷺ به مدّت چهل روز.
- چهل روز دعای عهد را خواندن باعث می شود که انسان از یاران امام زمان ﷺ باشد.

- امام زمان ﷺ هم چهل روز تحت تربیت ملائکه بود.
- طینت حضرت آدم ﷺ در چهل روز خمیر شد.
- حضرت موسی ﷺ تا چهل روز با خداوند در کوه طور ملاقات داشت.
- پیامبر اکرم ﷺ بعد از چهل سالگی به نبوت مبعوث شد.
- عقل انسان تا چهل سال قابل رشد است.
- شهادت چهل مؤمن بر میّت موجب مغفرت او از جانب خداوند می شود.
- حفظ چهل حدیث انسان را در قیامت، فقیه محشور می کند.
- حدّ همسایه تا چهل خانه است.
- حریم مسجد تا چهل خانه است.
- و سایر موارد.

از این احادیث و موارد دیگر استفاده می شود که عدد چهل در قابلیت بخشیدن و رساندن انسان به کمالات و شکوفا شدن او تأثیر بسزایی دارد، و لذا می توانیم از این موارد الغای خصوصیت کرده، عدد چهل و چله گیری را در تمام موارد کارهای خیر تعمیم دهیم.

سید بحر العلوم می‌گوید: «ما بالعیان مشاهده کرده‌ایم و به بیان دانسته‌ایم که برای این رقم از عدد «چهل» خاصیت و تأثیر مخصوصی در ظهور استعدادها و تکمیل ملکات انسانی در طی منازل و پیمودن مراحل است»^۱.

۳۶۰

آیا شب چهارشنبه به مسجد جمکران رفتن مدرکی دارد؟

مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی، که خدمت حضرت مشرف شد، ملاقات در شب سه‌شنبه بوده است. حضرت به او دستور می‌دهد که در میان گله جعفر کاشانی بزی است، بر تو است که آن را خریده و در این موضع ببری و آن را در شب آینده «شب چهارشنبه» ذبح کنی و گوشت آن را در روز چهارشنبه توزیع نمایی...^۲.

از تعبیر و دستور امام علیه السلام که فرمود: شب چهارشنبه بز را ذبح کن استفاده شده که این شب از ارزش خاصی برخوردار است، و لذا مخلصین حضرت در این شب مبارک دور هم جمع می‌شوند و با استمداد از خداوند متعال و توسل به آن حضرت در صدد ذبح نفس اماره خویش برآمده و حاجات خود را از آن حضرت طلب می‌کنند.

۳۶۱

آیا اگر کسی چهل شب چهارشنبه به جمکران مشرف شود به زیارت آقا نایل می‌گردد؟

در مورد مسجد جمکران دلیل خاصی نداریم که اگر کسی چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برود به زیارت حضرت مهدی علیه السلام مشرف می‌شود. ولی این مطلب را

۱. رساله سیر و سلوک، ص ۲۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۲.

می‌توان از راه دیگری به اثبات رسانید، و آن اینکه: مطابق برخی از روایات عدد چهل اثری تکوینی در بروز استعدادها و به فعلیت رسیدن آنها دارد. حال اگر کسی به نیت تشرّف به محضر مبارک حضرت بقیة الله الاعظم به این مکان مقدّس شرفیاب شود و جداً از خدا ملاقات را بخواهد. و از طرف دیگر خود را برای ملاقات با آن انسان کامل آماده کند و قابلیت ملاقات را نیز با اعمال صالحه تحصیل نماید، امید است که به ملاقات آن حضرت شرفیاب گردد، همان گونه که افراد بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند.

۳۶۲

اگر امام زمان علیه السلام به همه جا احاطه دارد،

پس چرا به جمکران می‌رویم؟

آری ما معتقدیم که امام زمان علیه السلام احاطه علمی دارد و هر کجا که مصلحت ببیند می‌رود، ولی مسجد جمکران از ویژگی خاصی برخوردار است: اولاً: مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی، این مکان مقدّس به امر مبارک امام زمان علیه السلام ساخته شده و حضرت از مردم خواسته‌اند تا در این مکان حاضر شده و چهار رکعت نماز با طرز مخصوص آن بخوانند.

ثانیاً: این مکان مقدّس در طول قرن‌ها محلّ اجتماع عشاق و دلسوختگان حضرت است که از اطراف و بلاد مختلف به آن مکان می‌آیند، و لذا ما نیز می‌توانیم از برکات آن مکان مقدّس بهره‌مند شده و از نفوس دیگران نیز استفاده نماییم. و لذا گفته‌اند که دست خدا با جماعت است.

ثالثاً: نفس حرکت به سوی محبوب از راه دور برای رسیدن به او آثار و برکات عجیبی دارد. از یک طرف باعث توجه بیشتر او به انسان شده و از طرف دیگر انسان را در توجه بیشتر به آن حضرت ترغیب می‌نماید.

۳۶۳

مسجد سهله چه ارتباطی با حضرت مهدی علیه السلام دارد؟

مطابق برخی از روایات این مسجد اقامتگاه شخصی حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - در دوران ظهور خواهد بود.

۱- روزی نزد امام صادق علیه السلام سخن از مسجد سهله به میان آمد، حضرت فرمود: «اما انه منزل صاحبنا اذا قام بأهله»^۱ «آگاه باشید! همانا آن مکان اقامتگاه صاحب ما است، هنگامی که با اهلش قیام کند.»

۲- و نیز از حضرت علیه السلام نقل شده که خطاب به ابوبصیر فرمود: «یا ابامحمد! کأنتی اری نزول القائم علیه السلام فی مسجد السهله بأهله و عیاله»^۲ «ای ابامحمد! گویا فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله با چشم خود می بینم.»

۳۶۴

در مورد حضور در مسجد سهله چه سفارشی شده است؟

مطابق برخی از روایات، حضور در این مسجد و نماز به جای آوردن در آن سفارش بسیار شده است:

۱- امام صادق علیه السلام خطاب به علاء بن رزین فرمود: «در نزدیکی شما مسجدی هست که شما آن را «مسجد سهله» نامیده و ما آن را «مسجد شری» می نامیم. آیا در آن مسجد نماز به جا می آوری؟ علاء گفت: آری، جانم به فدایت، من در آن جا نماز می خوانم. آن گاه حضرت فرمود: «ائته، فانه لم یأته مکروب الا فرج الله کرته - او قال: قضی الله حاجته...»^۳ «آن جا برو؛ زیرا هرگز اندوهناکی به آن جا نمی رود جز این که خداوند اندوهش را می زداید. - یا فرمود: حاجتش را برآورده می کند...»

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶.

۱. کافی، جلد ۳، ص ۴۹۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۷.

۲- و نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما من مکروب یأتی مسجد السهله فیصلی فیہ رکعتین بین العشائین و یدعو الله تعالی الأفرج الله کریمه»؛^۱ «هیچ غم‌زده‌ای نیست که به مسجد سهله برود و در آن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء به جای آورد و خدا را بخواند، جز آن که خداوند غم‌هایش را زایل می‌گرداند.»

۳- و نیز فرمود: «إذا دخلت الکوفه، فأت مسجد السهله، فصل فیہ و اسأل الله حاجتک لدینک و دیناک»؛^۲ «هرگاه وارد کوفه شدی به مسجد سهله برو و در آن جا نماز بگذار، آن‌گاه حاجت‌های مادی و معنوی خود را از خداوند طلب کن.»

۳۶۵

آیا در مورد حضور در مسجد سهله

در شب چهارشنبه مدرکی وجود دارد؟

در مورد حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه، مدرکی از ناحیه اهل بیت علیهم السلام به دست ما نرسیده است، جز این که سید بن طاووس فرموده: «اگر خواستی به مسجد سهله بروی، آن را در میان مغرب و عشاء شب چهارشنبه قرار بده که این وقت از دیگر وقت‌ها برتر است».^۳

محدث نوری در این مورد می‌گوید: «امامستند چهل شب همان عمومات است».^۴ مقصود ایشان از عمومات، روایاتی است که بر عدد چهل و عمل چله‌گیری آثار مترتب کرده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴.

۳. مصباح الزائر، ص ۱۰۵.

۴. النجم الثاقب، ص ۸۴۵.

ازدواج

امام مهدی علیه السلام

آیا طبق قاعده، امام زمان علیه السلام ازدواج کرده است؟

مطابق نظریه «خفای شخص»، باید ملتزم به عدم ازدواج شد؛ زیرا طبق این نظریه او از همه افراد مخفی است، و ازدواج احتیاج به ارتباط با مردم دارد و این به نوبه خود با حکمت و فلسفه غیبت سازگاری ندارد. و مطابق نظریه «خفای عنوان»، می توان ملتزم به ازدواج حضرت شد، خصوصاً آنکه مطابق با سنت اسلامی است. آنچه به نظر می رسد ترجیح قول اول است، به جهت:

۱- روایات بسیار بر خفای شخص.^۱

۲- گرچه در روایت عمّری اشاره شده که مردم حضرت را در موسم حج می بینند ولی نمی شناسند،^۲ اما این روایت از امام نقل نشده و نیز اختصاص به موسم حج دارد.

۳- قرار است که حضرت در غیبت تام به سر برد.

۴- اگر ازدواج صورت گرفته بود باید در یک مورد هم که شده سفر او و وکلای ناحیه مقدّسه به آن اشاره می کردند.

۵- مسعودی از علی بن ابی حمزه نقل کرده که فرمود: ما به امام رضا علیه السلام عرض کردیم: برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی رود تا آنکه نسل خود را ببیند؟ امام

۱. کمال الدین، ص ۳۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ج ۵۱، ص ۳۲.

۲. کمال الدین، ص ۴۴۰.

رضای علیه السلام به او فرمود: «آیا در خصوص این حدیث برای شما روایت نشده: «إلا القائم»؛
به جز قائم.^۱

۳۶۷

آیا قول به عدم ازدواج حضرت با سنت محمدی صلی الله علیه و آله منافات دارد؟

در مورد سؤال فوق گر چه مطابق روایات نبوی نکاح از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده است، ولی گاهی مصلحت اهمّ که همان غیبت و استتار تامّ حضرت از عموم مردم است اقتضا دارد که امر ازدواج تحقق پیدا نکند. می دانیم که در مورد تزاحم ملاکات، همیشه ملاک اهمّ بر ملاک مهمّ پیشی می گیرد. خصوصاً آنکه روایاتی وجود دارد که مفاد آن این است که در آخرالزمان در صورت امکان، عزوبت و زن نگرفتن ترجیح دارد.

۳۶۸

در صورت قول به عدم ازدواج، به روایت

مفضل بن عمر چگونه پاسخ می دهید؟

کسانی که قائل به ازدواج حضرتند به روایت مفضل بن عمر تمسک کرده اند. او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «... از مکان او هیچ یک از اولاد و غیر اولادش اطلاع نمی یابد مگر مولایی که متولّی امر اوست».^۲

پاسخ:

۱- این روایت را به همین مضمون نعمانی در کتاب «الغیبة» نقل کرده ولی به جای

۱. اثبات الوصیة، ص ۲۰۱.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۱۰۲.

کلمه «ولد» کلمه «ولی» آورده است، به این شکل: «ولا یطلع علی موضعه أحد من ولی ولا غیره»؛^۱ «و بر موضع او کسی از ولی و غیر ولی اطلاع نمی یابد.»

۲- در روایت نیامده که الآن امام زمان دارای همسر و فرزند است، و لذا از این جهت اجمال دارد، ممکن است که مراد فرزندان باشند که در آستانه ظهور یا بعد از آن به دنیا می آیند.

۳- ممکن است که این گونه تعبیر از باب مبالغه در خفای شخص باشد، یعنی حتی در صورتی که حضرت فرزند می داشت کسی از جایگاه او اطلاع نداشت.

۳۶۹

آیا روایت احمد بن محمد بن یحیی انباری بر ازدواج امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

برخی برای اثبات ازدواج و اولاد حضرت و مکان دائمی او به روایت احمد بن محمد بن یحیی انباری استدلال کرده اند. در این روایت که مفصل است اشاره به پنج شهر شده که محل اقامت فرزندان و نسل امام زمان علیه السلام است.^۲

پاسخ: روایت انباری را عده زیادی تضعیف نموده و به صورت جزم رد کرده اند، از آن جمله می توان به این افراد اشاره کرد:

۱. آقا بزرگ تهرانی.^۳
۲. سید نعمت الله جزایری.^۴
۳. شیخ محمد تقی شوشتری.^۵

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳-۲۲۱.

۴. الأنوار النعمانیة، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵.

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۱۷.

۳. الذریعة، ج ۵، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ در حاشیه.

۵. الأخبار الدخیلة، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۵۲.

شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «این حکایت تنها از طریق و جادت به دست ما رسیده و ما حکایت کننده قصه را نمی‌شناسیم جز آنکه او مرد محترمی در آن مجلس بوده است. سند و متن آن مشتمل بر تناقضات و امور عجیب و غریب است که می‌توان آنها را انکار نمود... و غرض علما در نقل این حکایات مجرد انس گرفتن به یاد حبیب و ذکر دیار و شنیدن آثار اوست...»^۱

۳۷۰

آیا قصه جزیره خضرا دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟

مرحوم مجلسی در «بحار الأنوار» از علی بن فاضل روایتی مفصل نقل کرده و در آن اشاره به جزیره‌ای دارد که نسل حضرت در آن زندگی می‌کنند.

پاسخ:

۱- از عبارت مجلسی استفاده می‌شود که روایت اعتبار چندانی نزد او نداشته است. او می‌گوید: «چون در کتاب‌های معتبر به این حدیث دست نیافتم آن را در فصلی جداگانه آوردم»^۲.

۲- شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز این داستان را تخیلی برشمرده است.^۳

۳- در متن تناقضاتی وجود دارد.

۴- سخنان بی‌اساس در آن مشاهده می‌شود.

۵- در سند آن افرادی ناشناخته وجود دارد.^۴

۱. الذریعة، ج ۵، ص ۱۰۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۳. الذریعة، ج ۵، ص ۱۰۸.

۴. ر.ک: دراسة فی علامات الظهور، جعفر مرتضی‌عاملی.

۳۷۱

در برخی از روایات بر اهل و عیال حضرت اشاره شده،

آیا این دلالت بر ازدواج دارد؟

محمد بن مشهدی در مزار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «گویا نزول قائم در مسجد سهله را با اهل و عیالش مشاهده می‌کنم».^۱

پاسخ:

- ۱- دعاها و روایات قابل جمع با اولاد حضرت هنگام ظهور یا بعد از آن است. سید جعفر مرتضی عاملی می‌گوید: «چه بسا مراد، اولاد حضرت بعد از ظهور باشد آن گونه که از سیاق کلام در اکثر روایات استفاده می‌شود».^۲
۲. تعبیر به آل بیت امام زمان علیه السلام که در برخی از ادعیه وارد شده با آباء و اجداد آن حضرت نیز سازگاری دارد.

۳۷۲

آیا کنیه «اباصالح» دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟

برخی ممکن است برای اثبات ازدواج و اولاد دار بودن حضرت مهدی علیه السلام به کنیه «اباصالح» استدلال کنند یعنی پدر صالح، که این، دلالت بر وجود فرزندی به نام صالح برای حضرت دارد.

پاسخ: اولاً: ممکن است که تکنی حضرت به این کنیه به جهت آن باشد که امام زمان علیه السلام پدر و مجری اصلاح جامعه است، او تنها کسی است که به اذن و اراده الهی جامعه بشری را در سطح کره زمین اصلاح خواهد کرد. همان گونه که در روایتی

۱. نجم الثاقب، ص ۲۲۵.

۲. دراسة فی علائم الظهور، ص ۲۳۲.

پیامبر ﷺ درباره خود علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: «من و علی دو پدر این امتیم».
 ثانیاً: کلمه «أب» در لغت عرب تنها به معنای پدر نیست بلکه به معنای «صاحب» نیز
 آمده است. «اباصالح» یعنی کسی که صلاحی در اختیار دارد.
 ثالثاً: ممکن است که این کنیه از آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
 يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱ گرفته شده باشد.

دعای ندبه

آیا دعای ندبه نزد علما معتبر است؟

روش عرف و عقلا در مسائل تاریخی، قبول هر خبری است که در کتب تاریخی معتبر یا مشهور نقل شده باشد. ولی علمای اسلام در قبول اخبار و روایاتی که مربوط به احکام شرع و معارف دینی است به این مقدار اکتفا نمی‌کنند، بلکه در صدد بحث و تحقیق برآمده و در سند احادیث و عدالت و وثاقت راویان حدیث بررسی کامل می‌کنند، و مادامی که اطمینان کامل و وثوق به احادیث پیدا نکنند به آن عمل نمی‌نمایند.

این دقت و تحقیق به جهت حصول اطمینان به صدور حدیث از معصوم در مورد تکالیف الزامی، اعم از وجوب و حرمت دو چندان می‌شود، ولی در مورد مستحبات احتیاج مبرم به این گونه بررسی نیست. مورد ادعیه از این قسم است، زیرا به جهت استحباب قرائت آن احتیاج مبرمی به بررسی سندی ندارد، بلکه قرائت آن به رجا و امید مطلوبیت کافی است، و می‌توان از قوت متن و الفاظ و مضامین دعای پی به اعتبار آن برد؛ زیرا این مضامین در آیات و روایات معتبر نیز وارد شده است. خصوصاً آنکه مطابق اخبار «من بلغ» که دلالت بر تسامح در ادله سنن و مستحبات دارد، احتیاج چندانی به بررسی سند ادعیه مستحبّه نیست.

۳۷۴

راه تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح چیست؟

از آنجا که برخی از کذابین از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدد جعل و وضع حدیث و نسبت آن به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند، لذا جا دارد که میزانی را برای تمییز بین حدیث صحیح از غیر صحیح به دست دهیم. در این باره به چند میزان می‌توان اشاره نمود:

۱ - موافقت با قرآن

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةَ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَاظَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»؛^۱ «همانا بر هر حقیقی حقیقتی و بر هر صوابی نوری است، پس آنچه موافق کتاب خداست اخذ کرده و آنچه مخالف کتاب خداست رها کنید.»

۲ - موافقت با سایر کلمات معصومین علیهم السلام

حسن بن جهم می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: از جانب شما احادیث مختلف به ما می‌رسد؟ حضرت فرمود: «ما جاءك عنا فقیس علی کتاب الله عزوجل وأحادیثنا، فإن كان یشبهما فهو منا، وإن لم یکن یشبهما فلیس منا»؛^۲ «آنچه از جانب ما به شما رسید بر کتاب خداوند عزوجل و احادیث ما مقایسه کنید، اگر شبیه آن دو است از ما می‌باشد، وگرنه از ما نیست.»

۳ - موافقت با عقل و عدم مخالفت با حکم آن

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «هر گاه از من حدیثی به شما رسید آن را بر کتاب خدا و حجت عقولتان عرضه بدارید، اگر موافق این دو بود قبول کرده وگرنه آن را بر دیوار زنید».^۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۱، ح ۳۳۳۷۳.

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱.

۳. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۱؛ تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۳، ص ۳۹۲.

۳۷۵

نظر بزرگان علما درباره دعای ندبه چیست؟

شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه در کتاب «المکاسب» در بخش خیارات در ذیل حدیث «المؤمنون عند شروطهم» می گوید: بعید نیست که بگوییم عنوان «شرط» بر التزامات ابتدائی صادق نیست، بلکه متبادر عرفی از «شرط» همان التزامات تابع عقد است، همان گونه که از موارد استعمال این کلمه در مثل قول امام در دعای ندبه استفاده می شود، آنجا که در ابتدای دعا فرمود: «بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنّیة».^۱

شیخ انصاری رحمته الله علیه گویا این دعا را امر مفروغ عنه از حیث صحت گرفته و لذا به آن در مجال احکام شرعیه استدلال کرده است.

محشّین مکاسب شیخ بر او در این نکته هیچ اعتراضی نکرده و سند آن را نیز مورد مناقشه قرار نداده اند.

شیخ عبدالله مامقانی در حاشیه خود بر مکاسب می گوید: «وجه دلالت این جمله از دعا بر مقصود این است که: کلام امام به این بر می گردد که خداوند عزوجلّ به بندگان خود فرمود: هر کس در این دنیا زهد پیشه کند من به او نعمت مقیم عطا خواهم کرد...».^۲

ایروانی نیز می گوید: «أما اطلاق شرط در دعای ندبه به اعتبار این است که در ضمن التزام "جزیل ما عنده" ... آمده است...».^۳

۲. حاشیه مامقانی بر مکاسب، قسم خیارات، ص ۱۲.

۱. مکاسب، ج ۵، ص ۲۱.

۳. حاشیه ایروانی بر مکاسب، ج ۲، ص ۵.

۳۷۶

چه کسانی دعای ندبه را نقل کرده‌اند؟

دعای ندبه را عده‌ای از علما و محدثین نقل کرده‌اند از آن جمله:

- ۱- شیخ مشهدی در «المزار» از محمد بن ابی قره و او از کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری نقل کرده و آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.^۱
 - ۲- سید بن طاووس در «مصباح الزائر» و «اقبال الاعمال» از بعض اصحاب ما از محمد بن علی بن ابی قره به نقل از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری نقل کرده و آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.^۲
 - ۳- علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «زاد المعاد» می‌گوید: «و اما دعای ندبه که مشتمل بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت قائم علیه السلام است، به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است...»^۳
 - ۴- قبل از این بزرگان، این دعا را شیخ جلیل ثقه ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره قنانی که معاصر شیخ نجاشی و از اعلام قرن پنجم بوده، نقل کرده است. کسی که شیخ محمد بن مشهدی در کتاب «المزار» از او زیاد نقل می‌کند.
 - ۵- و نیز شیخ جلیل ثقه ابوجعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری در کتاب «الدعاء» نقل کرده است. او که از مشایخ شیخ مفید رحمته الله به حساب می‌آید مورد تأیید خاص او قرار گرفته است. حاجی نوری در «خاتمة المستدرک» او را از مشایخ شیخ مفید بر شمرده و به وثاقت و جلالت قدر او شهادت داده است.
- مرحوم آیت‌الله بروجرودی می‌فرمود: «یکی از راه‌های شناخت رجال، شناخت شخصیت شاگردان آنان است. و هر گاه مشاهده شد که اشخاصی همچون شیخ مفید رحمته الله

۱. المزار، ص ۵۷۳، دعای ۱۰۷.

۲. مصباح الزائر، ص ۴۴۶؛ اقبال الاعمال، ص ۲۹۵-۲۹۹.

۳. زاد المعاد، ص ۴۸۸.

از شخص معینی زیاد روایت نقل می‌کند و هرگز مذمتی در حق او ندارد این به نوبه خود نشانه این است که آن شخص مورد وثوق و اطمینان است.»

۳۷۷

راوی دعای ندبه که معاصر امام نبوده چگونه دعا را نقل می‌کند؟

کسی ادعا نکرده که بزوفری این دعا را بدون واسطه از امام نقل کرده است. و آیا لازم است هرکسی که روایتی را از امام نقل می‌کند معاصر با امام باشد؟ ما اطمینان داریم که این دعا یا با سند در کتاب بزوفری روایت شده ولی دیگران که از آن کتاب نقل کرده‌اند از باب مسامحه آن سند را حذف کرده‌اند، و یا اینکه بزوفری از آنجا که دعا را معروف و مشهور دیده احتیاجی به ذکر سند ندیده است؛ زیرا همان گونه که در این زمان معروف و مشهور است، در عصرهای گذشته نیز چنین بوده است. خصوصاً آنکه متن آن با آیات قرآن و روایات دیگر سازگاری تمام دارد.

۳۷۸

«محمد بن مشهدی» راوی با واسطه دعای ندبه کیست؟

از کلمات آیت الله خوئی رحمته الله به نقل از شیخ حرّ عاملی به دست می‌آید که مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن علی بن جعفر است.^۱ ولی مرحوم حاجی نوری در «خاتمه مستدرک» در این باره می‌گوید: «مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی است که از وی به عنوان «حائری» نیز یاد شده است. ایشان یکی از راویان ابی الفضل شاذان بن جبرئیل قمی است، او همچنین با دو واسطه از شیخ مفید روایت نقل می‌کند.»^۲

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۸.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۵۹.

به هر حال او هر که باشد شخصی قابل اعتماد و مورد وثوق و جلیل القدر است که توصیف و مدح وی در کتب رجال آمده است.

۳۷۹

«محمد بن علی بن ابی قره» راوی دیگر دعای ندبه کیست؟

او از جمله راویان صاحب کتاب و مورد اعتماد است. نجاشی درباره وی می گوید: «... او ثقه بوده و روایات فراوانی شنیده و کتاب های بسیاری تألیف کرده است. وی کسی بود که کتاب ها را ورق به ورق برای اصحاب امامیه می خواند و همواره در مجالس با ما بود»^۱.

از آنجا که نجاشی اجازه نقل کتاب های ابن ابی قره را از وی داشته است لذا می توان او را از مشایخ اجازه مرحوم نجاشی دانست.

۳۸۰

ابن مشهدی دعای ندبه را چگونه از محمد بن ابی قره نقل کرده است؟

از آنجا که محمد بن جعفر مشهدی معاصر محمد بن ابی قره نبوده است لذا می توان آن را این گونه توجیه کرد:

- ۱- شیخ مشهدی معمر بوده و لذا محمد بن ابی قره را درک کرده است.
- ۲- اگر چه خبر ارسال دارد ولی ابن مشهدی به نقلش از محمد بن ابی قره یقین داشته است.

- ۳- ابن مشهدی دعا را از کتاب مزار ابن ابی قره نقل کرده است، زیرا مطابق نقل صاحب ریاض ابن ابی قره کتابی به نام «مزار» داشته است.

۳۸۱

آیا دربارهٔ محمد بن حسین بن سفیان بزوفری معروف به ابن مشهدی توثیقی رسیده است؟

او از شاگردان احمد بن ادریس به شمار آمده و از او روایت نقل کرده است. و از آنجا که شیخ مفید از او روایت نقل کرده می‌توان او را از مشایخ شیخ مفید دانست. دربارهٔ وثاقت وی باید گفت: هر چند پیرامون بزوفری در کتب رجال توثیق خاصی وارد نشده است، ولی از آنجا که از مشایخ روایی شیخ مفید بوده و در موارد زیادی برای وی رضا و رحمت خداوند را طلب کرده است، می‌توان بدون تردید گفت: قواعد توثیق عام، شامل حال وی می‌گردد.

۳۸۲

دعای ندبه از کدامین امام است؟

ظاهر این است که این دعا از جانب امام صادق علیه السلام انشا شده است، همان گونه که مرحوم مجلسی به آن حضرت نسبت می‌دهد. و اما اینکه در برخی از مصادر این گونه آمده که این دعا برای صاحب الزمان است، ممکن است این گونه توجیه کنیم که: این دعا، دعایی است که برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام انشا شده است نه اینکه این دعا از طرف آن حضرت انشا شده باشد.

هر چند برخی خواسته‌اند احتمال اول را به خاطر ناسازگاری برخی از مضامین دعا، با صدور آن از جانب امام صادق علیه السلام مردود سازند، ولی برای اهل تحقیق روشن است که این اشکالات قابل توجیه است، زیرا نظیر چنین مضامینی در موارد دیگر از امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نیز نقل شده است.^۱

و نیز احتمال دارد که بزوفری از پدرش حسین بن علی بن سفیان که از علما و راویان بزرگ قرن چهارم که هم عصر و زمان غیبت صغرا بوده نقل کرده و او هم به وسیله نواب اربعه از راه مکاتبه و توقیع با امام زمان علیه السلام در ارتباط بوده و این دعا را در کتاب خود آورده و سپس به دست فرزندش ابو جعفر بزوفری رسیده است.

۳۸۳

آیا دعای ندبه انشای برخی از علمای شیعه است؟

ممکن است برخی اشکال کنند که این دعا انشای برخی از علمای شیعه بوده است. ولی این احتمال از جهاتی باطل است:

۱- بزوفری در ادامه روایت این چنین آورده است: «و یستحبّ أن یدعی به فی الأعیاد الأربعة». ظاهر این کلمه می‌رساند که این دعا از جانب معصوم صادر شده است، زیرا محکوم کردن هریک از افعال و اذکار به هریک از احکام خمس (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) از امور توقیفی است که فقط باید از جانب اولیای معصوم خداوند صورت پذیرد.

۲- اینکه برای قرائت این دعا زمان خاص (اعیاد اربعه) ذکر شده خود دلیل بر آن است که از جانب معصوم صادر شده است؛ زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند از چنین ویژگی خاصی برخوردار باشد.

۳- رسم علما چنین بوده که هر گاه دعا یا زیارتی را خود انشا می‌کردند متذکر می‌شدند تا بر مردم مشتبه نگردد، از باب نمونه:

الف. شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» زیارتی را برای فاطمه زهرا علیها السلام که از انشاهای خود اوست نقل کرده و می‌گوید: من آن را در سفر حج در مدینه در کنار قبر فاطمه زهرا علیها السلام قرائت کردم. ولی آن را به این صورت در اخبار نیافتم...^۱

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲-۵۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۹۶، ح ۱۳.

- ب. سید بن طاووس در «الاقبال» می‌گوید: «فصلی است درباره آنچه آن را ذکر می‌کنیم از دعایی که آن را انشا کردیم، آن را هنگام تناول طعام ذکر می‌کنیم».^۱
- ج. و نیز می‌فرماید: «و اما آنچه هنگام رؤیت هلال شوال گفته می‌شود ما آن را در کتاب «عمل الشعر» در ضمن دعایی که انشا کردیم آوردیم، و این دعا صلاحیت برای تمام ماه‌ها را دارد...».^۲
- و در موارد دیگر نیز در مورد ادعیه‌ای که خود انشا کرده چنین تعبیراتی آورده است.^۳
- ۴- ابن مشهدی در «المزار» می‌گوید: «من در این کتاب خود از فنون زیارات، اخباری را جمع کردم که به واسطهٔ راویان ثقه و مورد اعتماد به سادات متصل شده‌اند».^۴
- ۵- در صورتی که جمله «انه الدعاء لصاحب الامر» را به معنای انشا از امام زمان علیه السلام بدانیم می‌توانیم آن را از توقیعات حضرت به بزوفری بدانیم.

۳۸۴

چه ارتباطی بین امام زمان علیه السلام با کوه رضوی و ذی طوی است؟

امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرامکان خاصی ندارد، نه در کوه رضوی مخفی است و نه در ذی طوی و نه در سرداب مقدس. آری برخی از فرقه‌های کیسانیه که منقرض شده‌اند معتقد بودند که محمد بن حنفیه در کوه رضوی مخفی است. پس چه ارتباطی با این دو کوه و امام زمان علیه السلام وجود دارد که در دعای ندبه به آن اشاره شده است؟

پاسخ: قبل از پاسخ اشکال باید بدانیم که رضوی و ذی طوی چه مکانی است؛

۱. اقبال الاعمال، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۳۰۵.

۳. مهج الدعوات، ص ۳۰۲ و ۳۳۶ و ۳۴۸؛ امان الأخطار، ص ۱۷.

۴. المزار، ص ۱۶.

ذی طوی اسم مکانی است داخل حرم که حدود یک فرسخ تا مکه فاصله دارد، و از آنجا خانه‌های مکه پیدا است.^۱

و رَضَوی کوهی از کوه‌های مدینه منوره است در نزدیکی ینبع، که فاصله بین آن کوه تا مدینه چهل میل است. در مدح و فضیلت آن کوه روایاتی وارد شده است. در جواب سؤال فوق می‌گوییم: آری ما معتقدیم که حضرت ﷺ مکان معینی در عصر غیبت ندارد و روایات و ادعیه این مطلب را تأیید می‌کند، ولی این جمله به معنای آن نیست که حضرت در کوه رَضَوی یا در منطقه ذی طوی مخفی است، بلکه معنایی کنایی دارد به این معنا که برای حضرت هیچ مکان معینی نیست، و لذا این جمله هیچ ارتباطی با عقیده کیسانیه ندارد.

و اما اینکه چرا این دو مکان به طور مخصوص در این دعا ذکر شده، به جهت تقدس و تبرک این دو مکان است، و ثابت شده که حضرت ﷺ در این دو مکان زیاد تردد داشته‌اند.

و ممکن است که در ذکر این منطقه اشاره به این نکته باشد که حتی این دو موضع که مورد اهتمام کیسانیه است تحت تصرف امام مهدی ﷺ و محل تردد آن حضرت است. و یا اینکه مقصود از ذی طوی مکه مکرمه و رَضَوی مدینه منوره باشد، آن گونه که در کتاب «اخبار مکه» اشاره شده است.

۳۸۵

چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟

گاهی گفته می‌شود چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟
پاسخ: تصریح نشدن به اسامی و عدد دوازده امام از قوت متن آن نمی‌کاهد. در

عین حال گر چه تصریح به نام هر یک از آنها نشده ولی به طور کلی و اجمالی به مصائبی که آنها در راه هدایت خلق متحمل شده‌اند اشاره کرده است. آنجا که می‌گوید: «لم یمثل أمر رسول الله ﷺ فی الهادین بعد الهادین...» یا آنجا که می‌فرماید: «فقتل من قتل وُسبی من سُبی وأقصى من أقصى».

این عبارات اشاره به مصائبی دارد که هر یک از امامان در راه هدایت خلق متحمل شده‌اند.

و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «أین الحسن أین الحسین، أین أبناء الحسین...».

۳۸۶

آیا جمله «و عرجت بروحه» مخالف با معراج جسمانی است؟

برخی می‌گویند: جمله «و عرجت بروحه إلى سمائك» که در دعای ندبه آمده مخالف با اجماع و آیات و روایاتی است که دلالت بر معراج جسمانی دارد، لذا از این جهت در صدد برآمده‌اند تا در انتساب این دعا به امام خدشه وارد کنند.

پاسخ:

صحیح در این جمله: «عرجت به إلى سمائك» است نه «بروحه» و لذا دلالت بر معراج روحانی ندارد. شاهد این مطلب چند قرینه است:

۱- محدث نوری رحمته الله در کتاب «تحیة الزائر» می‌گوید: در نسخه‌ای که من از مزار محمد بن مهدی دارم: «عرجت به إلى سمائك» ثبت شده است.^۱

۲- شیخ عباس قمی رحمته الله نیز در کتاب «هدیة الزائر» عبارت استاد خود حاجی نوری را نقل کرده و آن را تأیید نموده است.

۱. تحیه الزائر، ص ۲۶۰.

۳- الآن نیز نسخه‌ای خطی و نفیس از کتاب مزار محمد بن مهدی موجود است که در آن «وعرجت به» ثبت شده است.

۴- جمله‌های دیگر در دعا نیز مؤید معراج جسمانی است از قبیل: «وأوطأته مشارقك ومغاریك» و «سخرت له البراق».

۵- بر فرض صحت نسخه «وعرجت بروحه» این جمله دلالت بر معاد روحانی فقط ندارد، از باب استخدام لفظ موضوع برای جزء و اراده کُلّ، مقصود معراج جسمانی و روحانی است. از قبیل اینکه گفته می‌شود: «روحي لك الفداء». مرحوم حاج میرزا ابوالفضل تهرانی می‌گوید: «گاهی کلمه روح را در معنای جسم با روح به کار می‌برند به جهت ارتباط بین حال و محلّ یا علاقه ملا بست که بین آن دو است...»^۱

۳۸۷

چه تألیفاتی درباره دعای ندبه نوشته شده است؟

دانشمندان و محققان این دعای شریف را مورد توجه خود قرار داده و بر آن شروح و حواشی نوشته‌اند. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- «شرح دعای ندبه» از صدرالدین محمد حسنی مدرس یزدی.
- ۲- «عقد الجمان لندبة صاحب الزمان» از میرزا عبدالرحیم تبریزی.
- ۳- «وسيلة القربة في شرح دعاء الندبة» از شیخ علی خوئی.
- ۴- «شرح دعای ندبه» از ملا حسن تربتی سبزواری.
- ۵- «النخبة في شرح دعاء الندبة» از سید محمود مرعشی.
- ۶- «شرح یا ترجمه دعای ندبه» از سردار کابلی.

۱. شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، ص ۱۰۸.

- ۷- «معالم القربة فی شرح دعاء الندبة» از محدث ارموی.
 - ۸- «وظائف الشيعة فی شرح دعاء الندبة» از ادیب اصفهانی.
 - ۹- «كشف الكربة» از محدث ارموی.
 - ۱۰- «نوید بامداد پیروزی» از موسوی خرم آبادی.
 - ۱۱- «شرح و ترجمه دعای ندبه» از محب الاسلام.
 - ۱۲- «نصرة المسلمين» از عبدالرضا خان ابراهیمی.
 - ۱۳- «فروع الولاية» از آیت الله صافی.
 - ۱۴- «الكلمات النخبة» از عطائی اصفهانی.
 - ۱۵- «رسالة حول دعاء الندبة» از محمد تقی تستری.
 - ۱۶- «رسالة حول دعاء الندبة» از میرجهانی اصفهانی.
 - ۱۷- «سند دعاء الندبة» از سید یاسین الموسوی.
 - ۱۸- «شرحی بر دعای ندبه» از علوی طالقانی.
- و دیگر شروح و رساله‌ها در رابطه با دعای ندبه.

۳۸۸

چه دعاهایی در عصر غیبت امام زمان علیه السلام

درباره حضرت مستحب است؟

ادعیه درباره امام زمان علیه السلام بسیار است، که می‌توان به برخی از آنها فهرست وار

اشاره نمود:

۱- دعایی از امام صادق علیه السلام.^۱

۱. کمال الدین، ص ۳۴۲: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶، ح ۷۰.

- ۲- دعای غریق.^۱
- ۳- دعای بعد از هر فریضه در ماه رمضان.
- ۴- دعای عهد صغیر.^۲
- ۵- دعای عهد.^۳
- ۶- دعا بعد از نماز ظهر.^۴
- ۷- دعا بعد از نماز عصر.^۵
- ۸- دعای شب نیمه شعبان.^۶

۳۸۹

در چه مکان‌هایی سفارش دعا برای امام زمان علیه السلام شده است؟

مطابق روایات در برخی از مکان‌های مقدس سفارش خاص به جهت دعا برای

امام زمان علیه السلام شده است، از آن جمله:

- ۱- مسجد الحرام.^۷
- ۲- سرداب مقدس.
- ۳- مقامات منسوب به حضرت از قبیل مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه و مسجد جمکران.
- ۴- حرم امام حسین علیه السلام.^۸
- ۵- حرم امام رضا علیه السلام.^۹

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸، ح ۲۳.
 ۲. همان، ج ۸۶، ص ۶۱.
 ۳. البلد الامین، ص ۸۲.
 ۴. همان، ص ۱۳.
 ۵. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷، ح ۱۸.
 ۶. مفاتیح الجنان، ص ۱۶۶.
 ۷. کمال الدین، ص ۴۴۰.
 ۸. کامل الزیارات، ص ۲۳۰، ح ۱۷.
 ۹. همان، ص ۳۳۱.

- ۶- حرم عسکرین علیهم السلام در سامرا.^۱
 ۷- حرم هریک از امامان به طور عموم.^۲
 ۸- عرفات در محل وقوف.^۳

۳۹۰

فلسفه توسل به امام زمان علیه السلام چیست؟

توسل، وسیله و واسطه قرار دادن چیزی بین خود و مطلوب است. وسیله بر دو نوع است: گاهی از امور مادی است، مثل آب و غذا که وسیله رفع تشنگی و گرسنگی است. و زمانی نیز از امور معنوی است، مثل گناه کاری که خدا را به مقام و جاه یا حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله قسم می دهد تا از گناهِش بگذرد. در هر دو صورت وسیله لازم است؛ زیرا خداوند متعال جهان آفرینش را به بهترین صورت آفریده است، آنجا که می فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^۴ «آن خدایی که همه چیز را به بهترین صورت آفرید.»

جهان بر اساس نظم علت و معلول و اسباب و مسببات، برای هدایت و رشد و تکامل انسان ها آفریده شده است و نیازمندی های طبیعی بشر با عوامل و اسباب عادی برآورده می گردد. فیوضات معنوی خداوند همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان ها نازل می شود و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته که امور از طریق اسباب خاص و علل معین به انسان ها برسد.

بنابراین، همان گونه که در عالم ماده نمی توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را با خورشید نورانی کرده و خود بی واسطه به چنین کاری دست نزده است؟ در عالم معنا نیز نمی توان گفت: چرا خداوند مغفرت خویش را به واسطه اولیای الهی شامل حال بندگان می کند.

۱. همان، ص ۳۱۳.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. زاد المعاد.

۴. سوره سجده، آیه ۷.

شهید مطهری رحمته الله علیه می فرماید: «فعل خداوند دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال گناه کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بروند و علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»^۱ «اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند»^۲

از همین رو می بینیم که در قرآن و سنت تأکید فراوانی بر وسیله و توسل شده است. خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۳ «ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید».

اثر و فایده دیگری که در توسل به اولیای الهی خصوصاً ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام است اینکه مردم به جهت دریافت فیوضات الهی به واسطه آنان، نه تنها به مقام شامخ آنها از نبوت یا امامت یقین حاصل می کنند، بلکه از باب اینکه «الانسان عبید الاحسان» فرمان بردار دستورات آنها که همان دستورات خداوند است می شوند.

۳۹۱

آیا دعا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام با نهی

از عجله در ظهور منافات دارد؟

در روایات فراوان به مسأله دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است و در برخی روایات دیگر از عجله کردن و استعجال نهی شده است. از جمله:

۲. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶۴.

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

۳. سوره مائده، آیه ۳۵.

«هلك المستعجلون»؛ «کسانی که عجله کردند هلاک شدند.» آیا بین این دو دسته روایات اختلاف و تنافی وجود دارد؟ در جواب می‌گوییم: خیر؛ زیرا:
اولاً: استعجال در ظهور، اصرار زیاد بر فرج حضرت بدون تمهید مقدمات و شرایط و زمینه‌هاست، ولی دعا برای ظهور حضرت، با تمهید مقدمات و شروط است.

ثانیاً: نفس دعا برای تعجیل فرج در ظهور حضرت تأثیر به‌سزایی دارد، به این معنا که خود دعا می‌تواند به منزله جزء علت تامه در تسریع ظهور تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

۳۹۲

آیا اگر کسی چهل روز دعای عهد بخواند از یاران امام مهدی علیه السلام خواهد شد گرچه انسان بدی باشد؟

مطابق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: «هرکس چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاوران «قائم» ما باشد، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد...»^۱
در مورد سؤال فوق می‌گوییم:

اولاً: این آثار ممکن است مقید باشد به اینکه اعمال و رفتار دیگر نیز درست و مطابق موازین شرع باشد، زیرا انسان باید با حقیقت این دعا انس داشته باشد تا بتواند با خدای خود عهد کند.

ثانیاً: ممکن است که خواندن دعای عهد گرچه از شخصی باشد که انسان بدی است ولی خداوند متعال به برکت این دعا او را متحول می‌گرداند و با خواندن این دعا در چهل روز و عهد قلبی با حضرت مهدی علیه السلام چنان تحوّل اساسی در وجود او ایجاد شود که به این قابلیت برسد که بتواند از اصحاب حضرت شود.

طول عمر

آیا مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام مورد اعتراض

اهل سنت واقع شده است؟

شیعه امامیه به تبع ادله قطعی، معتقد به امامت امام زمان علیه السلام از سال ۲۵۵ هجری تاکنون است. این اعتقاد مستلزم آن است که امکان داشته باشد شخصی بیش از هزار سال عمر کرده باشد. این لازمه برای برخی از اهل سنت گران آمده است. می گویند: چگونه ممکن است شخصی این مقدار عمر کند. اینان در حقیقت از آن جهت که اصل اعتقاد به امامت و مهدویت شیعه را قبول ندارند، مسأله طول عمر را بهانه قرار داده‌اند تا اصل عقیده به مهدویت شیعه را زیر سؤال ببرند.

سائح علی حسین مغربی می گوید: «اهل سنت نظریه بقا و زنده ماندن مهدی علیه السلام بیش از هزار سال تا هر زمان که خدا بخواهد را مورد انتقاد قرار داده‌اند، و می گویند: عمری به این مقدار هرگز در بین بشر مرسوم نبوده و دلیلی نیز از شرع بر آن وجود ندارد».^۱

همان گونه که دکتر احمد محمود صبحی اعتقاد به طول عمر امام زمان علیه السلام را از قوی ترین اعتراض‌ها متوجه بر عقیده به حضرت مهدی علیه السلام نزد شیعه امامی قرار داده

۱. تراثنا وموازن النقد، ص ۲۰۳.

است. او می‌گوید: «زننده ماندن مهدی بیش از هزار سال جای تردید دارد، و این خود موجب سست کردن عقیده به مهدویت از ریشه و اساس است»^۱.

۳۹۴

آیا خداوند می‌تواند عمر کسی را به این حد طولانی کند؟

در علم کلام به اثبات رسیده که خداوند قادر بر هر امری است همان گونه که عالم به هر چیزی است. هر امری که قابلیت تعلق قدرت الهی را داشته باشد و محال ذاتی و وقوعی نباشد، گرچه بر خلاف عادت عمومی است. لذا محال نیست که خداوند به جهت مصالحی عمر شخصی را طولانی کرده و از آفات مرگ او را نگه دارد. طبیعت آتش، سوزاندن است ولی خداوند برای حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت گردانید. و این همان اعجازی است که در علم کلام به آن اشاره شده است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «کسی که روایات وارد شده از رسول اعظم و امامان اهل بیت علیهم السلام در خصوص امام غایب را مطالعه کرده باشد، به این نتیجه می‌رسد که نوع حیات آن حضرت با معجزه و خرق عادت است. و طبیعی است که خرق عادت امری محال نیست. و نمی‌توان خرق عادت را از طریق علم به طور مطلق نفی کرد. عوامل و اسبابی که در عالم تأثیر گذارند هرگز منحصر در حدود دید ما و شناخت ظاهری ما نیست. ما نمی‌توانیم عوامل دیگر را از ماوراء طبیعت نفی کنیم... لذا ممکن است که عواملی در فرد یا افرادی از بشر وجود داشته باشد که بتواند انسان را بهره‌مند از عمر طولانی کند به حدی که گاه به هزار یا هزاران سال برسد. بنابراین علم طب هرگز از کشف راز طول عمر انسان مطلع نشده است»^۲.

۱. نظریه الامامة لدى الشيعة الإثني عشرية. ص ۴۱۱.

۲. شیعه در اسلام، ص ۱۹۸.

شهید صدر علیه السلام می گوید: «... ما فرض می کنیم که عمر طولانی از حیث علمی ممکن نیست... نتیجه چیست؟ مقصود شما این است که بگویید: طولانی شدن عمر انسان تا چند قرن بر خلاف قوانین طبیعی است که علم با وسایل تجربی و پیشرفته به اثبات رسانده است. تازه به این نتیجه می رسیم که این حالت معجزه بوده که قانون طبیعی را در حالتی معین به جهاتی خاص معطل گذاشته و خرق کرده است....»

این معجزه برای کسی که از نصوصات قرآن و سنت استمداد جسته و استفاده می کند، چیز تازه یا غریبی نیست. و نیز عجیب تر از نقض قانون انتقال حرارت از جسم پر حرارت به جسم کم حرارت نیست، که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام نقض شده است تا جان او محفوظ بماند. خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾^۱

آن گاه نمونه هایی از معجزات و خوارق عادات به جهت مصالحی اهم را مثال می زند که اگر از مسأله طول عمر در حد اعجاز مهم تر نباشد در اهمیت کمتر نیست...»^۲

لذا خداوند متعال درباره حضرت یونس (ذوالنون) می فرماید: ﴿فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۰۰﴾ لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾^۳ «اگر او از تسبیح گویان نبود به طور حتم در شکم ماهی تا روز قیامت باقی می ماند.»

پس ممکن است کسی عمری طولانی تا روز قیامت به طریق اعجاز داشته باشد.

۳۹۵

آیا طول عمر به این حد، از حیث علمی امکان دارد؟

مقصود از امکان علمی آن است که ادعا کنیم برخی از امور که امکان علمی نداشته و نمی توان با وسایل مدرن و پیشرفته امروز آن را عملی ساخت، به لحاظ قوانین

۲. بحث حول المهدی علیه السلام. ص ۷۷-۸۰.

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۳. سوره صافات، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

علمی هیچ گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق آن باشد وجود ندارد. در مورد طول عمر انسان نیز چنین است.

برنارد شو می گوید: «از اصول علمی ثابت نزد تمام علمای بیولوژی آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حدّ ثابتی باشد. طول عمر مسأله‌ای است که حدّ نمی پذیرد».^۱

وایزمن دانشمند معروف آلمانی می گوید: «هیچ تلازمی بین مرگ و قوانین طبیعی نیست؛ زیرا ما در عالم طبیعت، عمری می بینیم که بین یک لحظه تا خلود علی الدوام پایین و بالا می رود...».^۲

فلوکر فیزیکدان معروف می گوید: «حدّ طبیعی عمر انسان ۶۰۰ سال است».

روجر پیکن دانشمند انگلیسی آن را به ۱۰۰۰ سال رسانده است.^۳

دکتر کیلور دهاوز آمریکایی می گوید: «علم طبّ می تواند قیدها و حدودی را که مانع از طول عمر انسان است با کمک دانش تغذیه از بین ببرد. ما امروز امیدواریم که بر خلاف عمر پدران و اجدادمان به چنین طول عمری دست یابیم».^۴

پروفسور اتینگر می گوید: «نسل جدید همان گونه که به سفرهای فضایی ایمان آورد، در آینده‌ای نه چندان دور ایمان خواهد آورد که خلود انسان در حیات دنیوی امر بعیدی نیست؛ زیرا با پیشرفت تکنولوژی که امروز مشاهده می کنیم می توان عمر انسان را در قرن آینده به هزاران سال رساند».^۵

دیمند وبرل از اساتید دانشگاه جونس هبکنس می گوید: «تمام اجزای اصلی انسان بدون استثنا با امتحان به اثبات رسیده که قابل خلود است، و یا حدّ اقلّ قابل عمری طولانی تر از این مقدار است...».^۶

۱. عمر المهدی بین العلم والأدیان، ص ۶.

۲. همان.

۳. مجله دانشمند، سال ۶، شماره ۱، ص ۴۳.

۴. راهی به سوی حیات نو، ص ۱۴.

۵. مجله دانشمند، سال ششم، شماره ۶.

۶. مجله المقتطف، جزء سوم از سال ۵۹.

۳۹۶

آیا طول عمر امکان عملی داشته است؟

فلاسفه و متکلمین می‌گویند: قوی‌ترین دلیل بر امکان شیء و وقوع آن در خارج است. در مورد طول عمر همین قانون جاری است. بهترین دلیل بر امکان آن، رجوع به تاریخ گذشته است. چه بسیار افرادی که در طول تاریخ عمرهای بسیار طولانی داشته‌اند که طول عمر حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از آنها است.

خداوند متعال درباره حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^۱ «وهر آینه ما نوح را به سنوی قومش فرستادیم پس او در میان آنها هزار سال به جز پنجاه سال [نه صد و پنجاه سال] درنگ کرد.»
مطابق نظر مسلمانان و مسیحیان، حضرت مسیح علیه السلام تاکنون زنده بوده و در آخرالزمان از آسمان فرود خواهد آمد. و مطابق نظر اسلامی پشت سر امام زمان علیه السلام نماز به جای خواهد آورد.

۳۹۷

آیا در روایات اهل سنت به طول عمر اشخاص اشاره شده است؟

عجب است که اهل سنت اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام را به جهت طول عمر آن حضرت قبول نمی‌کنند، در حالی که در صحیح‌ترین مصادر حدیثی خود روایاتی را آورده‌اند که در آن به قضایا و اشخاصی اشاره شده که عمرهای بسیار طولانی داشته و دارند. از آن جمله حدیث معروف به حدیث جسّاسه است که در «صحیح مسلم» به طور تفصیل از آن یاد شده است.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

در آن حدیث به طور تفصیل اشاره به وجود شخصی به نام «دجال» شده که با عمری بسیار طولانی غایب از دیدگان مردم در جزیره‌ای از دریا زندگی می‌کند و در برهه‌ای از زمان به نهضتی باطل دست خواهد زد.^۱

۳۹۸

آیا کسانی در امت‌های پیشین عمر طولانی داشته‌اند؟

آری، با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که کسانی عمرهای بسیار طولانی داشته‌اند از قبیل:

- ۱- خضر نبی که هزاران سال عمر کرده^۲ و هنوز زنده است.
 - ۲- لقمان بن عاد که ۳۵۰۰ سال عمر داشته است.^۳
 - ۳- لقمان حکیم با ۴۰۰۰ سال یا بنابر نقلی دیگر هزار سال.
 - ۴- نوح پیامبر با ۲۵۰۰ سال.
 - ۵- شیث فرزند آدم با ۹۱۲ سال.^۴
 - ۶- حضرت آدم علیه السلام با ۹۳۰ سال.^۵
 - ۷- ادریس نبی با ۸۶۲ سال.^۶
 - ۸- سلیمان نبی با ۷۱۲ سال.^۷
 - ۹- سام پسر نوح با ۶۰۰ سال.^۸
- و دیگران.

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۵، باب فی الدجال.

۲. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

۳. اخبار الدول.

۴. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹.

۵. همان.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۱.

۷. المستطرف، ج ۲، ص ۳۳.

۸. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۴.

۳۹۹

آیا طول عمر امکان فلسفی و منطقی دارد؟

مقصود از امکان فلسفی یا منطقی آن است که با مراجعه به عقل هیچ گونه مشکل عقلی و فلسفی که مخالف با نظریه طول عمر باشد وجود نداشته باشد.

شکی نیست که طولانی شدن عمر انسان به هزاران سال از جنبه عقلی و منطقی ممکن است و هیچ گونه اشکال عقلی ندارد و هیچ گاه مستلزم تناقض نخواهد شد، زیرا در مفهوم حیات و زندگی، مرگ سریع نهفته نشده است.

فخر رازی در توجیه طول عمر انسان در ذیل آیه شریفه: «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...»^۱، می گوید: «برخی از اطبا گویند: عمر انسان بیش از ۱۲۰ سال نمی شود، ولی آیه بر خلاف آن دلالت داشته و عقل نیز بیش از این را تأیید می کند؛ زیرا بقا بر ترکیبی که در انسان است ذاتاً ممکن است و گرنه باقی نمی ماند. دوام تأثیر مؤثر در او ممکن است؛ زیرا مؤثر در وجود انسان اگر واجب الوجود است که دوام دارد، و اگر غیر واجب الوجود باشد برای او مؤثری است، و بالاخره به واجب الوجود باز می گردد که دوام دارد. لذا ممکن است که تأثیر واجب الوجود دائمی شود که در نتیجه بقا ذاتاً ممکن می گردد، و چنانچه بقا نداشته باشد به جهت امر عارض است، و عارض هم ممکن العدم است. و اگر وجود عارض مانع واجب بود به همین مقدار عمر هم نمی توانست باقی بماند. نتیجه اینکه حرف برخی از اطبا که گفته اند: عمر انسان از ۱۲۰ سال فراتر نمی رود، باطل است»^۲.

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در استدلال عقلی و فلسفی بر ضرورت وجود شخص طویل العمر در خارج می گوید: «طبق قواعد فلسفی و حکمی، هر طبیعتی که

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۴۲.

قابل زیاده و نقصان در عالم وجود است، باید فرد کامل آن طبیعت در خارج موجود گردد؛ زیرا هر طبیعتی طالب کمال نهایی خود است. مطابق این قاعده تعدادی از مسائل فلسفی پایه گذاری شده است که از جمله آنها وجود فرد کامل در بین بشر به اسم نبی یا حکیم است. و مطابق این قانون که با برهان به اثبات رسیده قابلیت زندگی و عمر بیشتر دارای مراتب متعددی در خارج است. عمر ۱۰۰۰ سال یا ۲۰۰۰ سال را نمی توان نهایت مرتبه امکان زندگی به طور یقین دانست؛ بلکه ممکن است که بیش از این مقدار نیز باشد...»^۱

علايم ظهور

چه آثاری در نقل علایم ظهور است؟

- با تأملی در روایاتِ علایمِ ظهور و بررسی همه جانبه آن، پی به آثار و فواید نشر آنها در میان جامعه خواهیم برد. اینک به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:
- ۱- آگاهی امت از پرچم‌ها و دعوت‌های ضلال و گمراه کننده.
 - ۲- بشارت به ظهور دعوت‌های حق و قیام‌هایی که در آن مردم را به حقّ دعوت می‌نمایند.
 - ۳- اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است از اهمّ دلایل نبوت و امامت به شمار می‌آید، و لذا نشر و تحقق آنها سبب زیاد شدن یقین در قلوب مسلمانان خواهد شد.
 - ۴- از آن جهت که کفار برای پذیرش اسلام به دنبال دلیل و برهان و معجزه‌اند، این گونه اخبار بعد از تحقق قطعی آنها، حجتی برای آنها خواهد بود.
 - ۵- بعد از تحقق هر یک از علایم ظهور، اطمینان مردم به اصل ظهور بیشتر خواهد شد.
 - ۶- تحقق یکایک علایم ظهور در خارج، منعکس کننده عزم جدی خداوند متعال در نصرت اسلام و مسلمین بر کفار در سطح کلّ کره زمین است.
 - ۷- مسلمانان را برای آماده شدن و زمینه سازی ظهور تحریک کرده و به آنها آمادگی روحی، سیاسی و جهادی برای شرکت در حکومت آن حضرت را خواهد داد.
 - ۸- از آنجا که انسان غریزه و میل به شنیدن اخبار غیبی دارد، با طرح این گونه اخبار واقعی و اسلامی، جلوی انحرافات فکری از ناحیه کاهنان و منجمان از این طریق گرفته می‌شود.

۹- بخش مهمی از علایم ظهور از امور سیاسی اسلام به حساب می آید که باید مسئولین رده بالا در بررسی مسائل استراتژیک خود به آنها توجه نموده و برنامه های خود را در سطح کلان بر اساس آنها پی ریزی کنند.

۱۰- بحث از علایم ظهور، موضوعی نیست که اختصاص به شیعه یا مسلمانان داشته باشد، بلکه در هر دین و آیینی کم و بیش به علایم ظهور منجی بشریت، به هر اسم و نامی پرداخته شده است.

نویسنده آلمانی «هالسیل» در کتاب خود «خبر و سیاست» می گوید: ما مسیحیان ایمان داریم که تاریخ بشریت در آینده ای نه چندان دور در معرکه ای به نام «هرمجدون» به پایان خواهد رسید. معرکه ای که در آن، مسیح بازگشته و بر تمام زنده ها و مردگان حکومت خواهد کرد.^۱

۴۰۱

چه فرقی بین علایم ظهور و شرایط ظهور است؟

علایم ظهور گر چه با شرایط ظهور، وجه اشتراکی دارند که همان تحقق هر یک قبل از ظهور امام مهدی عج است، ولی از جهاتی نیز با یکدیگر اختلاف دارند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می کنیم:

۱- منوط شدن ظهور به شرایط و تعلیق بر آنها واقعی است، به این معنا که اگر شرایط مهیا نباشد، مشروط که همان ظهور است در خارج تحقق نخواهد یافت، بر خلاف منوط شدن ظهور به علامات و تعلیق بر آنها، که واقعی نیست؛ زیرا علامات نسبت به ظهور، جنبه کاشفیت دارد.

۲- علامات، حوادثی پراکنده اند که در طول عصر غیبت به صورت پراکنده انجام خواهد گرفت، بر خلاف شرایط که تا وقت ظهور به صورت متصل و مستمر خواهد بود.

۳- انسان نسبت به شرایط ظهور، تکلیف دارد بر خلاف علایم ظهور.

۴۰۲

آیا علایم ظهور با احادیث نفی توقیت منافات دارد؟

ممکن است که به ذهن کسی چنین خطور کند که نشر شرایط و علامات ظهور در جامعه با احادیث نفی از توقیت و معین کردن وقت ظهور منافات داشته باشد، پس چرا از آنها سخن به میان می آید؟

پاسخ: توقیت و تعیین وقت ظهور که در روایات از آن نفی شده شامل نقل علایم و شرایط ظهور نیست؛ زیرا مقصود از توقیت آن است که به طور دقیق، وقت خاصی را برای ظهور معین کنیم، که روایات از آن نفی کرده است. وقت معین کردن برای ظهور غیر از آنکه مشتمل بر نفی است دارای اشکالات دیگری نیز می باشد:

۱- ادعایی بدون دلیل است.

۲- اگر تاریخ ظهور معلوم باشد دشمنان در صدد مقابله و جلوگیری از آن برخوانند آمد. و لذا در روایات می خوانیم که ظهور حضرت علیه السلام به طور ناگهانی خواهد بود.

۳- با وقت معین نکردن، روحیه امید و حیات در جامعه دمیده خواهد شد، زیرا در هر لحظه احتمال داده می شود که ظهور حضرت فرارسد.

۴۰۳

آیا اعلان علایم و شرایط ظهور سبب اطلاع دشمنان

از اسرار سیاسی است؟

برخی می گویند از آنجا که علایم ظهور و شرایط آن از اسرار سیاسی اسلام به حساب می آید نشر آنها در بین مردم به جهت اطلاع دشمنان بر آنها به صلاح اسلام و مسلمین نخواهد بود.

پاسخ: اگر خبر غیبی از ناحیه معصوم همچون پیامبر یا امامان علیهم السلام صورت گیرد، چون هرگز اشتباه و سهو و خطا ندارند، معلوم می شود که اراده حتمی الهی بر تحقق آن صورت گرفته است، در این صورت، مقابله جبهه کفر هرگز تأثیری برای جلوگیری از تحقق آن نخواهد داشت.

۴۰۴

آیا علایم ظهور متعلق بدا واقع می شود؟

از برخی روایات استفاده می شود که علایم ظهور بر دو قسم هستند: برخی حتمی اند که مورد بدا و تجدید نظر واقع نمی شوند، و برخی دیگر متعلق بدا واقع می گردند، ولی اصل ظهور امری حتمی است که خداوند متعال در آن جواب فطرت و خواسته درونی بشر را داده و وعده به تحقق آن داده است و خداوند هرگز خلف وعده نمی کند.

داوود بن ابی القاسم می گوید: «ما نزد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام بودیم که سخن از خروج سفیانی به میان آمد و اینکه در روایت آمده که امر او حتمی است. به ابوجعفر علیه السلام عرض کردم: آیا بدا در امر، حتمی خواهد شد؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم: ما می ترسیم که در امر قائم نیز بدا حاصل شود؟ فرمود: امر قائم از اموری است که وعده داده شده و خداوند در وعده خود تخلف نخواهد کرد»^۱.

علایم حتمی که مورد بدا واقع نمی شود، نشانه هایی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - تصریح به حتمی بودن آن در روایات.

۲ - تأکید به قسم.

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

- ۳- تأکید به «لابد».
- ۴- تأکید به «لام».
- ۵- تأکید به «ان».
- ۶- تأکید به تکرار.
- ۷- تأکید به «سین و سوف».

۴۰۵

چه راه صحیحی در بررسی علایم ظهور پیشنهاد می‌کنید؟

در مورد علایم ظهور سه مشکل اساسی وجود دارد که باید هر کدام مورد بررسی دقیق قرار گیرد:

- ۱- اثبات علامت به دلیل معتبر.
 - ۲- خارج کردن علامت از قالب غموض و ابهام.
 - ۳- کشف قواعد یقین برای اثبات یا نفی تحقق علامت در خارج.
- برای اثبات صحت روایات علایم ظهور و تمییز آنها از روایات جعلی، اعتماد بر افراد ثقه و اطمینان به صدور روایات از معصوم کافی است، زیرا روایات علایم ظهور برخی متواتر یا مستفیض یا صحیح و معتبرند، و برخی دیگر گرچه ضعیف‌السند است ولی مؤیدات و شواهدی بر صحت در روایات دیگر دارد که با سند صحیح وارد شده است.

و راه روشن شدن علامت ظهور به دو نوع امکان‌پذیر است:

- الف. اصول علمی، که در مورد روایات فقهی نیز مورد استفاده واقع می‌گردد.
- ب. مقدمات علمی، که مربوط به خصوص علایم ظهور است و مهم‌ترین آنها: تاریخ، جغرافیا، علم حساب و جمل و اصطلاحات مربوط به علایم ظهور است.

و برای کشف اثبات یا نفی علامتی در خارج می توان قواعدی را بیان داشت تا با اعمال آنها به حقیقت امر پی برد:

- ۱- اوصاف آن علامت را به صورت دقیق در نظر گرفته و بر خارج تطبیق نمود.
- ۲- با دلیل ثابت شود که آن علامت زمان سابق در خارج تحقق نیافته است.
- ۳- احتمال تحقق آن را در زمان آینده نفی کند.

۴۰۶

آیا روایات علایم ظهور اشکال سندی و متنی دارد؟

برخی می گویند بحث از علایم ظهور بی فایده است؛ زیرا غالب روایاتش از ناحیه سند ضعیف بوده، و از جهت مضمون نیز معقول نیست، خصوصاً آنکه اموری که اتفاق می افتد تشابه زیادی با یکدیگر دارد.

پاسخ:

- ۱- بسیاری از اخبار علایم ظهور صحیح السند بلکه مستفیض یا متواتر است. مضافاً اینکه تعداد بی شماری از آنها مضمونی واضح و روشن دارند به درجه ای که در حکم نص صریح در موضوع خود است.
- ۲- وجود روایات ضعیف در تمام موضوعات دینی و خبرهای مختلف وجود دارد، این مسأله باعث نمی شود که انسان محقق دست از بحث و بررسی آن بردارد، بلکه وظیفه دارد که با روشی صحیح به بررسی سندی آنها بپردازد.
- ۳- گرچه در تطبیق علایم ظهور اشتباهاتی صورت گرفته، ولی این امر باعث نمی شود که دست از بحث و تحقیق برداریم، بلکه وظیفه داریم تا با به کار گرفتن روشی علمی و معتبر به طریقی صحیح و معتبر برای تطبیق صحیح علایم در خارج دست یابیم.

۴۰۷

مقصود از «نفس زکیه» که قبل از ظهور کشته خواهد شد کیست؟

در روایات شیعه به علامتی قبل از ظهور حضرت مهدی عج به عنوان «قتل نفس زکیه» اشاره شده است که بعد از این جنایت، حضرت ظهور خواهند کرد.
از امام صادق عج نقل شده که فرمود: «لیس بین قیام قائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیة إلا خمسة عشر ليلة»؛^۱ «بین قیام قائم عج و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.»

شیخ مفید عج می گوید: «از جمله علایم ظهور، کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحین است».^۲

از برخی روایات، وجود نفس زکیه دیگری نیز استفاده می شود که مأمور تبلیغ از طرف امام زمان عج است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید.^۳

برخی ممکن است گمان کنند که نفس زکیه که در این روایات به شهادت آن اشاره شده همان محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب است که در زمان منصور عباسی قیام کرد تا حق اهل بیت عج را از ظالمان بستاند. ولی شواهد و قرائن موجود برخلاف این احتمال را دلالت دارد:

۱- در برخی روایات اشاره به کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام دارد، که محمد بن عبدالله بن الحسن در آن نقطه به شهادت نرسیده است.

۲- مطابق برخی روایات بین ظهور حضرت و کشته شدن نفس زکیه پانزده شب فاصله است.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۱. کمال الدین، ص ۶۴۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

- ۳- کشته شدن محمد بن عبدالله بن الحسن قبل از ولادت حضرت مهدی عج بوده است و لذا نمی توان آن را از علایم ظهور دانست.
- ۴- محمد بن عبدالله نیت خالص از عملکرد خود نداشته است، و لذا بنا بر نقل «مقاتل الطالبین» ادعای مهدویت نمود و پدرش نیز او را بعد از زوال دولت بنی امیه و قبل از تأسیس دولت بنی عباس، به عنوان مهدی معرفی کرد.^۱
- ۵- در روایتی از امام صادق عج می خوانیم که فرمود: «بعد از کشته شدن نفس زکیه صاحب امر ظهور خواهد کرد».^۲ که در بعدیت نزدیک ظهور دارد.

۴۰۸

مسیح دجال کیست؟

- لقب مسیح همان گونه که بر پیامبر خدا حضرت عیسی عج اطلاق می شود، بر دجال نیز اطلاق می گردد، ولی وقتی به صورت مطلق و بدون قید آورده شود همان حضرت عیسی عج مراد است. در ظاهر، مسیح دجال همان دجال معروف است. ولی در وجه تسمیه دجال به مسیح احتمالاتی داده شده است:
- ۱- چون با پرچم مسیحیت ظهور خواهد کرد.
 - ۲- قیام او همه زمین را فرا می گیرد و گویا آن را مسح می کند.
 - ۳- از آنجا که حضرت مسیح با او به مقابله می پردازد به او نیز مسیح اطلاق شده است.

۴۰۹

سفیانی کیست؟

در روایات اهل بیت عج سخن از خروج سفیانی به عنوان یکی از علایم حتمی

۱. مقاتل الطالبین، ص ۱۷۱.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۲۵.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده است:

شیخ طوسی رحمته الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خروج سفیانی از علایم حتمی ظهور است».^۱

از مجموعه روایات شیعه و اهل سنت به دست می آید که سفیانی، شخصی از معاندین است که به قصد مقابله با امام زمان علیه السلام برمی خیزد و در سرزمینی به نام بیدا به امر خداوند با لشکریانش به زمین فرو خواهند رفت.

مسلم به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «شخصی به خانه خدا پناه می برد، آن گاه لشکری به سوی او فرستاده می شود، هنگامی که به «بیدا» رسیدند به زمین فرو خواهند رفت».^۲

نعمانی نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «برای قائم پنج علامت است، از آن جمله خسف بیدا را بر می شمارد».^۳

نعمانی در جایی دیگر، از جمله علایم ظهور را خروج سفیانی و خسف بیدا می داند.^۴

۴۱۰

معركة هرمجدون چیست؟

برخی از دانشمندان، یکی از علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام را وقوع معركة جنگی در منطقه ای به نام هرمجدون و به تعبیر روایات قرقیسیا می دانند. این قضیه حتی در کتب اهل کتاب نیز به آن اشاره شده است.^۵

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۷.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۴۳۵.

۴. همان، ص ۲۶۴.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۵۲.

۵. رؤیای یوحنا، ۱۶-۱۳/۱۶؛ سفر زکریا، ۵-۱/۱۴؛ کتاب مقدس، ص ۸۴۳.

اهل کتاب از یهود و نصارا این معرکه جنگی را بس عظیم و خطرناک می دانند که در پایان تاریخ بشر اتفاق خواهد افتاد.

«هرمجدون» کلمه‌ای است مشتق از «هَرز» به معنای کوه، و «مجدو» که اسم وادی یا کوه کوچکی در شمال فلسطین است. اهل کتاب را گمان بر این است که مساحت معرکه این جنگ از منطقه «مجدو» در شمال فلسطین تا «ایدوم» در جنوب امتداد دارد که حدود دویست میل است.^۱

آنان معتقدند که در این جنگ لشکری با حدود ۴۰۰ میلیون نفر شرکت خواهند داشت.^۲ لشکری که از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل شده است.^۳

دکتر عبدالکریم زبیدی می گوید: «... این حادثه همان حادثه بزرگی است که قبل از ظهور امام مهدی عج تحقق خواهد یافت، و در روایات از آن به معرکه «قرقیسیا» یاد شده است. در آن واقعه میلیون‌ها لشکر از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دولت‌های مغرب عربی، و لشکریانی از شهرهای شام یعنی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل شرکت خواهند داشت. همگی در منطقه‌ای به نام قرقیسیا از بلاد شام با هم مواجه خواهند داشت، و سفیانی در این هنگام خروج خواهد کرد...»^۴

کلینی به سند خود از امام باقر عج نقل کرده که به میسر فرمود: ای میسر! چه مقدار بین شما و قرقیسیا فاصله است؟» عرض کرد: نزدیک شاطیء الفرات است. حضرت فرمود: «أما أنه سيكون بها وقعة لم يكن مثلها منذ خلق الله تبارك وتعالى السموات والأرض ولا يكون مثلها ما دامت السموات والأرض. مآدبة للطير تشبع منها سباع الأرض وطيور السماء...»^۵ «آگاه باش که در آن مکان واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که نظیر آن از زمان

۲. همان، ص ۲.

۴. همان.

۱. شبکه معلومات، ص ۴.

۳. مجله الفکر الجدید، شماره ۱۵ و ۱۶.

۵. کافی، ج ۸، ص ۲۴۵، ح ۴۵۱.

خلقت آسمان‌ها و زمین از جانب خداوند تبارک و تعالی اتفاق نیفتاده است و نخواهد افتاد. آنجا محلّ پذیرایی پرندگان خواهد بود. درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد.»

از مجموعه روایات در این باب به خوبی استفاده می‌شود که در این جنگ فرمانده عملیاتی این جنگ از جانب دشمنان اسلام، شخصی به نام سفیانی است. او کسی است که به کمک مراکز جاسوسی یهود و آمریکا در میان مردم تفرقه انداخته و مردم را بر ضد شیعیان اهل بیت تحریک خواهد کرد، و نیز بعد از پناه بردن امام زمان عج به کعبه با عده‌ای از یاران خود در صدد مقابله با حضرت برآمده که خود او با لشکریانش در منطقه‌ای به نام پیدا به زمین فرو خواهند رفت.

در همین جنگ است که بنیه یهود از هم پاشیده شده و بسیاری از آنها نابود خواهند شد.

بخاری به سندش از رسول خدا ص نقل کرده که فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه شما با یهود بجنگید، در آن هنگام به حدی از آنان کشته خواهد شد که حتی سنگی که یک یهودی در آن پناه گرفته می‌گوید: ای مسلمان! این یهودی است که در کنار من پناه گرفته، او را به قتل برسان.»^۱

۴۱۱

مقصود از مسیحیت صهیونیستی چیست؟

«مسیحیت صهیونیستی» جریانی است سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که امروزه با تمام قدرت و با تکیه بر پیشگویی‌های آخرالزمان بر اریکه قدرت (در آمریکا و برخی کشورهای غربی) تکیه زده‌اند.

این گروه با ادبیاتی کینه‌توزانه و خصومتی آشکار با فرهنگ شیعی و مهدوی و با اعلام قریب الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح علیه السلام در اورشلیم سعی در بسیج تمامی قوا علیه کشورهای اسلامی دارد تا به زعم خود همه زمین‌های لازم برای ظهور مقدس را فراهم سازد، و موانع بین راه را پیشاپیش از میان بردارد.

«مسیحیت صهیونیستی» با مراجعه به منابع توراتی و ایمان به پیشگویی‌های کتب محرّف یهودیان، ظهور حضرت عیسی علیه السلام را مشروط به وقوع جنگی بزرگ، عالم‌گیر و هسته‌ای می‌شناسند و مرکز این جنگ خانمان‌سوز را هم «منطقه آرمادون» واقع در فلسطین اشغالی اعلام می‌کنند. و حسب همین پیشگویی‌ها وقوع جنگ آرمادون را هم مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ و تسلط یهودیان بر کل سرزمین فلسطین و حتی فراتر از آن یعنی سوریه و عراق معرفی می‌کند.

پر واضح است که آنان تمامی حلقه‌های این زنجیر را به هم متصل کرده‌اند و آخرین حلقه را هم رفع موانع فراروی اسرائیل یعنی انهدام سرزمین‌های اسلامی و سرکوب هر گونه حرکت عدالت خواهانه مسلمین و شیعیان و به ویژه ایران اسلامی می‌دانند. چنان که حسب همین فرضیه وارد عراق شده و اندیشه سلطه بر سوریه، عربستان و ایران را در سر می‌پرورانند، و با تقویت تمام عیار اسرائیل مقدمات به اصطلاح جنگ مقدس را فراهم آورده‌اند.

۴۱۲

مقصود از خسوف و کسوف که از علایم ظهور است چیست؟

در روایات علایم ظهور آمده که یکی از نشانه‌های ظهور، کسوف در اواسط ماه و خسوف در اول ماه برخلاف عادت است.^۱

۱. ارشاد مفید، ص ۳۶۸: اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۵.

دارقطنی به سندش از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا برای مهدی ما دو نشانه است که از زمان خلقت آسمانها و زمین این گونه نبوده است، یکی خسوف ماه در اول شب رمضان و دیگری کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان»^۱.

در کیفیت حدوث این دو واقعه غیر عادی چند احتمال است:

۱- حدوث این دو به توسط جرمی باشد که در فضا به طور ناگهانی پیدا می شود، اجرامی که امروزه از آنها به اجرام سرگردان در هوا یاد می شود، که گاه بین ماه و خورشید فاصله می شود و با آنها خسوف و کسوف ایجاد می گردد.

۲- تحقق خسوف و کسوف به توسط جرمی باشد که از زمین جدا می شود؛ زیرا ممکن است که بشر با پیشرفت علمی و تکنیکی که دارد بتواند تکه هایی عظیم از کره زمین را جدا ساخته و آن را در هوا معلق گرداند و در نتیجه باعث خسوف و کسوف گردد.

۳- تحقق این دو به نحو اعجاز و خرق قانون طبیعت باشد.

۴۱۳

مقصود از صیحه و فزع آسمانی در علايم ظهور چیست؟

این دو علامت در روایات به عنوان علايم ظهور حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است. از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل شده: «وإن من علائم خروجه... صیحه من السماء فی شهر رمضان»^۲ «وهمانا از علايم خروج مهدی... حدوث صیحه ای در ماه رمضان است».

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده: «... والفزعة فی شهر رمضان... هی آية تخرج الفتاة من خدرها، وتوقظ النائم وتفزع اليقظان»^۳ «و فزعی در ماه رمضان حادث خواهد شد که زنان

۱. سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۵۱.

۲. کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۵۲.

جوان را سراسیمه از پشت پرده‌ها بیرون می‌آورد و انسان خواب را بیدار و بیدار را به فزع وا می‌دارد.»

امام زمان علیه السلام در توقیع خود به علی بن محمد سمری فرمود: «... آگاه باش، هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادعای مشاهده کند او دروغگو و افترازننده است.»^۱ در این روایات دو احتمال وجود دارد:

۱- اینکه مقصود از صیحه و فزع همان ندایی باشد که از جبرئیل بسند می‌شود و همه را به فزع می‌اندازد.

۲- احتمال دیگر این است که مقصود از آن دو عذاب دنیوی و جنگ‌های جهانی باشد که به توسط بشر قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد، مانند انفجارهای اتمی در سرتاسر عالم در یک زمان، به این نحو که اصل این گونه انفجارها در اروپا و آمریکا و روسیه و چین تحقق می‌یابد به نحوی که همه را به جزع و فزع وا می‌دارد، ولی مسلمین از آن در امانند و تنها صدایش به گوش آنان می‌رسد.

۴۱۴

مقصود از ندای آسمانی در علایم ظهور چیست؟

در این مورد سه دسته روایت وجود دارد:

- ۱- روایاتی که دلالت بر وجود ندا به صورت اجمال دارد، و اینکه این ندا از علایم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.^۲
- ۲- دسته دوم روایاتی است که دلالت بر دو گونه ندا دارد: یکی ندای به حق که در ابتدا پدید می‌آید، و دیگری ندای به باطل که بعد از آن است.^۳
- ۳- در برخی از روایات نیز اشاره شده که ندا به اسم قائم است.^۴

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. کمال الدین، ص ۶۴۹.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۵۴.

۴. کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷.

با نظری به مجموع احادیث «صیحه و فزع و ندای آسمانی» پی می‌بریم که تمام آنها به یک معنای مشترک اشاره دارند، گر چه با تعبیرهای مختلف آمده‌اند و بر این ادعا می‌توان شواهدی اقامه نمود:

- الف. صیحه و ندا هر دو به جبرئیل نسبت داده شده است.
 ب. وقت هر دو در یک زمان یعنی شب جمعه، بیست و سوم ماه رمضان معین شده است.
 ج. آثار این دو یکسان بیان شده است.

۴۱۵

مقصود از خروج دجال که از علایم ظهور به حساب آمده چیست؟

روایات بسیاری عمدتاً در مصادر حدیثی اهل سنت دربارهٔ خروج دجال در آخرالزمان و قبل از برپایی حکومت امام مهدی عج وارد شده است. بخاری به سندش از رسول خدا ص نقل کرده که فرمود: «دجال خروج خواهد کرد تا اینکه در ناحیه‌ای از مدینه فرود می‌آید، و سه بار اعلان آماده باش جنگ می‌دهد، آن گاه به سوی او هر کافر و منافقی حرکت می‌کند».^۱

در مصادر اهل سنت برای دجال صفاتی ذکر شده است از قبیل:

- ۱- ادعای ربوبیت می‌کند.^۲
- ۲- عمر طولانی دارد.^۳
- ۳- همراه او آب و آتش است.^۴
- ۴- کور را بینا کرده و برص را شفا می‌دهد.^۵

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۰.

۴. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۲.

۳. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵.

۵. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳.

- ۵- مرده را زنده می‌کند.^۱
- ۶- کسی را می‌کشد، آن گاه او را زنده می‌کند.^۲
- ۷- با او بهشت و آتش است.^۳
- ۸- با او نهری از آب سفید و نهری از آتش است.^۴
- ۹- خواسته او برآورده می‌شود.^۵
- درباره دجال با این اوصاف احتمالاتی وجود دارد:
- الف. دجال شخصی حقیقی است که کارهای خارق‌العاده‌ای را در قالب سحر و جادو انجام می‌دهد.
- ب. مقصود به دجال همان ابلیس (شیطان) است.
- ج. احتمال می‌رود که دجال همان سفیانی است که در روایات شیعه به خروج او در آخرالزمان تأکید فراوان شده است.
- د. مقصود از دجال همان اسرائیل است.
- در ابتدا این احتمال به نظر می‌رسد که احادیث دجال از جمله اسرائیلیاتی باشد که در احادیث اهل سنت وارد شده است، زیرا:
- اولاً: اثری از این احادیث در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به چشم نمی‌خورد.
- ثانیاً: غالب احادیث دجال از کعب الأخبار یهودی الاصل رسیده است. کسی که تمام افعال و اقوالش مشکوک به نظر می‌رسد.
- ثالثاً: این اعتقاد که مسیح منتظر خروج می‌کند و دجال را به قتل می‌رساند در عقاید یهود مشاهده می‌شود.

۱. همان.

۲. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۷.

۳. معجم الکبیر، ج ۲، ص ۵۶.

۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳۵.

۵. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۷.

در هر حال بر فرض صحّت این روایات احتمال تأویل این روایات و رمزی بودن و جنبه سمبلیک داشتن آنها زیاد است.

سید محمد صدر رحمته الله می فرماید: «دجال رمزی است از اوج تمدّن و تکنیک غرب که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد. تمدنی که در صدد به سلطه کشیدن هر انسانی است... ما به طور وضوح مشاهده می کنیم که چگونه تمدن و تکنیک غرب مادی گرا در این عصر بر تمام جوامع، حتّی مسلمانان تسلّط پیدا کرده است...»^۱

از بیانات استاد محمد طیّ^۲ و نویسنده مصری شیخ محمد فهیم ابو عبیه در تعلیقه خود بر کتاب «نهاية البداية والنهاية»^۳ نیز همین احتمال به دست می آید.

۲ . المهدي المنتظر بين الدين والفكر البشري، ص ۱۷۷.

۱ . تاريخ ما بعد الظهور، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۳ . نهاية البداية والنهاية، ج ۱، ص ۱۱۸.

قرآن و ظهور
موعود جهانی

آیه «وعد» چگونه بر ظهور موعود جهانی دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند.»

آیه فوق مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی عج و عصر حکومت جهانی توحیدی است. و شواهد و قرائن آن عبارت است از:

۱- با آیات دیگر که ظهور در غلبه دین اسلام در آخرالزمان بر سایر ادیان دارد سازگاری و مناسبت دارد.

۲- کلمه «الأرض» که با الف و لام جنس آمده، بدون قرینه‌ای بر انصراف آن به سرزمین خاص و معین، حمل بر تمام روی زمین می‌شود.^۲

۲. تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۶۱۴: جامع البیان، ذیل آیه.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

- ۳- تبدیل خوف به امنیت کامل تاکنون انجام نگرفته است و این تنها با حکومت گسترده مؤمنین بر روی زمین انجام می‌گیرد.
- ۴- با مراجعه به روایاتی که در ذیل آیه فوق رسیده، این معنا تأیید می‌گردد.
- قرطبی در ذیل آیه از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «در آن روز بر روی زمین خانه‌ای نیست جز آنکه خداوند کلمه اسلام را در آن وارد خواهد ساخت».^۱
- سدی از ابن عباس نقل کرده که آیه در مورد آل محمد ﷺ نازل شده است.^۲
- از امام سجاده ﷺ نقل شده که فرمود: «آیه، در شأن حضرت قائم ﷺ است».^۳
- از امام صادق ﷺ نیز نقل شده که فرمود: «آیه درباره قائم و اصحاب اوست».^۴
- ۵- در زمان خلافت خلفای اربعه نیز امنیت کامل در سرتاسر جهان پدید نیامد، خصوصاً آنکه دو دشمن قدرتمند ایران و روم، اسلام را تهدید می‌کردند، و لذا در طول سی سال، جنگ‌های زیادی به وقوع پیوست.
- فضل می‌گوید: «... به امام صادق ﷺ عرض کردم: این نواصب گمان می‌کنند که آیه در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علی ﷺ نازل شده است. حضرت فرمود: خداوند قلوب ناصبه را هدایت نمی‌کند، چه زمانی دین مرضی خدا و رسول تثبیت شده است و امر آن انتشار یافته و خوف و شک از قلوب و سینه‌های مردم در عهد یکی از آن سه خلیفه و در عهد علی ﷺ با ارتداد مردم بیرون رفته است. چه فتنه‌هایی که در ایام آنها برانگیخته شد، و چه جنگ‌هایی به آنها نسبت داده شده است که بین آنان و کفار واقع شد».^۵

۱. تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۴۲۹؛ درالمنثور، ذیل آیه.

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۴. تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۳۵.

۵. الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۶.

۴۱۷

آیه «ارسال رسول» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده و مراد از «دین حق» نیز همان دین اسلام است. و ضمیر در «لیظهره» به دین اسلام برمی‌گردد نه رسول صلی الله علیه و آله زیرا مرجعی نزدیک‌تر از کلمه رسول است. و نیز تناسب بین غالب که دین اسلام است با مغلوب که ادیان دیگر است برقرار می‌شود.

فخر رازی می‌گوید: «این بشارت از طرف خداوند است که باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌شود»^۲.

طبری می‌گوید: «در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام تمام ادیان باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد»^۳.

از سعید بن جبیر روایت شده که آیه مربوط به مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام است که خداوند او را بر همه ادیان غالب خواهد کرد.^۴

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده که فرمود: «به خدا سوگند، تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آنکه قائم خروج کند. و هنگامی که خروج کرد کافر به خدای عظیم در روی زمین باقی نمی‌ماند»^۵.

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۱۰۴.

۴. الفصول المهمة، ص ۳۰۰.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۵. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۷.

۴۱۸

آیه «وراثت» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱ «ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.»

مقصود از «زبور» در آیه، زبور داوود و مراد از «ذکر» تورات است. در زبور می خوانیم: «زیرا که شریران منقطع می شوند ولی متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، و حال اندک است که شریر نیست می شود، هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپدید خواهد شد، اما متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد.»^۲

و در آیه ۲۹ از مزمور داوود آمده است: «صالحان، وارث زمین خواهند شد و در آن تا ابد سکونت خواهند داشت.»

مقصود از کلمه «الارض» در آیه فوق، مطلق زمین دنیا و آخرت «بهشت» است؛ زیرا تخصیص آن به زمین دنیا بدون وجه است.^۳

و مقصود از «عبادی الصالحون» معنای عامی است که شامل هر زمان و مکان و هر قومی خواهد شد، و مصداق اکمل و اتم آن - مطابق روایات - زمانی است که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. در آن زمان است که تمام کره زمین در اختیار بندگان صالح خداوند قرار خواهد گرفت.

ابن کثیر می گوید: «خداوند در آیه شریفه بشارت می دهد بر بندگان صالح خود که در دنیا و آخرت آنان را سعادت مند کرده و آنان را وارث زمین و بهشت گرداند.»^۴

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. مزمور، ۱۱۹/۳۷.

۳. المیزان، ج ۱۴، ص ۴۹۳.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۴.

آلوسی می گوید: «اگر بگوییم که این آیه مربوط به عصر مهدی و نزول عیسی است، به اقوال دیگر احتیاجی نیست»^۱.
و لذا در ذیل آیه روایاتی نقل شده که دلالت بر انطباق آیه بر عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «خداوند برای من زمین را جمع نمود. پس من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را مشاهده کردم و امت من زود است که به آن خواهند رسید»^۲.

امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از «عبادی الصالحون» اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان است»^۳.

۴۱۹

آیه «استضعاف» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۴ «اراده ما بر این قرار گرفته که بر مستضعفین زمین منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثین [روی زمین قرار] دهیم».

مطابق سیاق آیه فوق، مفسران اهل سنت و شیعه، شأن نزول آیه را مربوط به قوم بنی اسرائیل می دانند،^۵ آنان بودند که روی زمین به استضعاف کشیده شده و خداوند آنها را بر فرعونیان پیروز گرداند، ولی ظاهر آیه دلالت بر قانون کلی و اراده و مشیت همیشگی خداوند نسبت به مستضعفین تا روز قیامت دارد. خداوند اراده کرده که به

۱. روح المعانی، ج ۱۷، ص ۹۵.

۲. همان.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶.

۴. سوره قصص، آیه ۵.

۵. مجمع البیان، ج ۸۷، ص ۳۷۵؛ در المنثور، ج ۶، ص ۳۹۲.

حسب شرایط خاص، مستضعفین را بر مستکبرین عالم پیروز گرداند، که نمونه‌ای از آن، تحقق مشیت الهی نسبت به پیروزی بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. نمونه کامل‌تر آن حکومت پیامبر اسلام بعد از ظهور اسلام است. و مطابق روایات اسلامی مصداق کامل‌تر از همه حکومت‌ها، حکومت حضرت مهدی عج در عصر ظهور است، که خداوند حکومت او را که همان حکومت مستضعفین است در سرتاسر گیتی گسترش خواهد داد و کره زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد. این معنا را می‌توان از قرائنی به دست آورد:

- ۱- اراده خداوند در آیه به صیغه مضارع «نرید» آمده که دلالت بر استمرار دارد.
- ۲- اراده حتمی الهی بر عنوان «مستضعفین» وارد شده، و مستضعفین بنی اسرائیل خصوصیت ندارند.
- ۳- روایاتی که از طرق شیعه و سنی در ذیل آیه وارد شده دلالت بر عمومیت این سنت الهی دارد:

امام صادق عج فرمود: «همانا آیه مخصوص به صاحب امری است که در آخر الزمان ظهور کرده و جباران و فرعونیان را نابود خواهد کرد، او شرق و غرب زمین را مالک می‌شود پس زمین را پراز عدل می‌کند همان گونه که پراز ظلم شده باشد»^۱.

حضرت علی عج فرمود: «دنیا بعد از آنکه در برابر ما همچون شتر بد خلق چموشی و سرکشی کرد به سوی ما روی می‌آورد و در برابر ما رام می‌شود. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...»^۲.

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۸.

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۵۹؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۷.

۴۲۰

آیه «ارتداد» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد [به خدا زبانی نمی‌رساند] خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می‌دهد، و [فضل] خدا وسیع است، و خداوند داناست.»

آیه فوق اشاره به قانون استبدال دارد، یعنی تبدیل جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر به جهت آنکه جامعه قبل به وظایف خود عمل نکرده است. خلیفه رسول خدا را ضرد کرده، و در جهاد کوتاهی نموده است. و نیز در تطبیق دین خدا در جامعه سهل انگاری نموده است.

با مراجعه به روایات پی می‌بریم که اهل بیت علیهم السلام آیه را بر اصحاب امام زمان علیه السلام تأویل نموده‌اند، از جمله؛ سلیمان بن هارون عجلی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا صاحب امر محفوظ است. اگر تمام مردم از بین بروند خداوند متعال اصحاب او را گرد او جمع می‌کند. آنها هستند که خداوند در موردشان فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...﴾»^۲

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۷۳.

۴۲۱

آیه «قتال» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾^۱
 «با آنان پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه‌اش مخصوص خدا باشد.»

آیه فوق دلالت دارد بر اینکه باید شرک و کفر ریشه کن شود و دین همه‌اش مخصوص خدا باشد و هیچ مشرکی در روی زمین نماند جز آنکه کشته شده یا داخل در دین اسلام شود. این هدف هنوز تحقق نیافته است در حالی که باید تحقق یابد و فتنه از روی زمین برچیده شود و دین خالص برای خدا گردد.

مطابق روایات، این هدف در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت. همان‌گونه که در آیه ۳۳ از سوره توبه به آن اشاره شد.

الوسی در ذیل آیه فوق می‌گوید: «مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین برود، یعنی یا اهل ادیان از بین رفته و هلاک شوند و یا از ترس و جهات دیگر به دین اسلام بازگردند».^۲

آن‌گاه می‌گوید: «گفته شده که تأویل آیه تاکنون محقق نشده است، و در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل آن خواهد آمد، و در آن عصر هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند».^۳

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال شد، حضرت فرمود: «لم یجئ تأویل هذه الآية ولو قد قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآية ولیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل حتی لا یكون مشرک علی ظهر الأرض...»؛^۴ «هنوز تأویل آیه نیامده است. و اگر قائم ما قیام کند زود است کسانی که او را درک می‌کنند تأویل این آیه را ببینند. البته دین محمد به تمام نقاطی که شب پوشش آرام‌بخش خود را بر آن می‌افکند خواهد رسید تا اینکه در سراسر زمین، شرک و بت‌پرستی باقی نماند.»

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲. روح المعانی، ج ۹، ص ۱۷۴.

۳. همان.

۴. تفسیر صافی، ج ۲۰، ص ۳۰۳.

ابتدای ظهور

۴۲۲

از کجا که مهدی موعود ظهور نکرده باشد؟

مطابق مباحثی که قبلاً به آن اشاره شد ما به مهدی موعود شخصی معتقدیم نه نوعی، یعنی به ظهور شخصی به نام مهدی عجله الله تعالی فرجه فرزند امام حسن عسکری عجله الله تعالی فرجه با خصوصیات ظاهری و باطنی اعتقاد داریم، و لذا هیچ گاه در تطبیق آن اشتباه نخواهیم کرد، خصوصاً آنکه معجزه نیز مؤید و مثبت وجود او است. و امامان از اهل بیت علیهم السلام نیز هر کدام خصوصیات او را ذکر نموده‌اند.

البته ما منکر سوء استفاده از مفهوم عالی مهدویت نیستیم، چنان که از مقام منیع ربوبیت و مقام نبوت نیز سوء استفاده‌هایی شده است. وظیفه ما است که امام زمان عجله الله تعالی فرجه را با تمام اوصاف مشخص شده از طرف پیامبر و امامان علیهم السلام بشناسیم تا فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخوریم.

۴۲۳

امام زمان عجله الله تعالی فرجه چگونه از زمان مناسب ظهور خود آگاهی می‌یابد؟

این سؤال گاه از دیدگاه شخص غیر شیعی مطرح گشته و گاه نیز از شخص شیعه امامی مطرح می‌گردد. در صورتی که سؤال از شخص غیر امامی مطرح گردد دو گونه می‌توان به او پاسخ داد:

الف. اینکه این موضوع را باید همانند سایر مسائل اجتماعی بررسی کرد، به این معنا که هر گاه مصلحت اسلام و بشریت اقتضای ظهور حضرت را داشته باشد، به طور حتم امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد.

ب. اینکه امام علیه السلام از آنجا که از جانب خداوند متعال مورد تأیید است دستور ظهورش را مستقیماً از جانب او خواهد گرفت.

و در صورتی که سؤال از شخصی امامی است در جواب سؤال او چند طرح و نظر داده شده است:

۱- اینکه آن حضرت به زمان ظهور خود به جهت روایاتی که از آباء و اجدادش رسیده آگاهی دارد. این احتمال در ادله نقلی به آن اشاره نشده است.

۲- اینکه امام علیه السلام به طور اعجاز از زمان ظهورش آگاهی دارد به این نحو که خداوند هنگام رسیدن وقت ظهورش معجزه‌ای ایجاد خواهد کرد و با آن، حضرت به وظیفه‌اش که همان ظهور است التفات پیدا می‌کند. در روایات اشاره به این احتمال شده است:

راوندی رسلاً از امام کاظم علیه السلام در حدیثی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إذا حان وقت خروجه انتثر ذلك العلم من نفسه، وأنطقه الله عز وجل فناده: أخرج يا ولي الله! فاقتل أعداء الله، وله سيف مغمّد إذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده وأنطقه الله عز وجل فناده السيف: أخرج يا ولي الله! فلا يحلّ لك أن تقعد عن أعداء الله...»^۱ «هرگاه وقت خروج حضرت رسید علم به خروج در نفس او منتشر خواهد شد. آن علم او را ندا داده که ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان. و برای او شمشیری است، هنگامی که وقت خروج او فرا رسد از غلافش بیرون می‌آید و حضرت را ندا داده، می‌گوید: ای ولی خدا! خروج کن، که برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا صرف نظر کنی.»

۱. خرائج و جرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۷، ح ۶۴؛ کمال الدین، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴.

صدوق نیز از مفضل بن عمر نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر جابر سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «... إِنْ مَنَّا إِمَاماً مُسْتَتِراً، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْدِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً وَأَمَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛^۱ «همانا از ما امامی است پنهان، هر گاه خداوند اراده کند تا او را از پرده غیبت به در آورد، در قلب او علامتی می‌نهد، آن گاه به امر خدا سفارش خواهد کرد.»

در حدیثی از امام زمان علیه السلام رسیده که فرمود: «علمنا علی ثلاثة أوجه: ماضٍ وغابر وحادث، أما الماضي فتفسير، وأما الغابر فموقوف، وأما الحادث فقذف في القلوب ونقر في الأسماع وهو أفضل علمنا...»؛^۲ «علم ما اهل بیت بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است. علم آینده، موقوف است. و علم حادث، انداختن در قلوب و زمزمه در گوش‌هاست. این بخش بهترین علم ماست...».

۳- اینکه حضرت مهدی علیه السلام با آن ذکاوت و خُبْر و یتیمی که دارد وقت ظهور را دریابد. احتمال دوم مطابق روایات و عقل است.

۴۲۴

حکمت معین نبودن وقت ظهور حضرت چیست؟

گاهی این سؤال در ذهن انسان خطور می‌کند که چرا وقت ظهور در منابع اسلامی معین نشده است؟ در جواب این سؤال می‌گوییم:

۱- کسی که منتظر شخص دوست‌داشتنی است و وقت آمدن او را نمی‌داند همیشه در حال انتظار است، همیشه آماده است، همیشه در صدد پیاده کردن دستورات او در خود و اجتماع است. ولی در صورتی که زمان رسیدن او را بداند خصوصاً آنکه بداند که بسیار دور است، مأیوس شده و هرگز خود را به این زودی آماده نمی‌کند.

۱. کمال‌الدین، ص ۳۴۹، ح ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۷، ح ۴۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۲. دلائل الامامه، ص ۵۲۴، ح ۴۹۵.

- ۲- معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی است برای مردم تا معلوم گردد آیا مردم با این همه سختی‌های مختلف، روحیه خود را از دست می‌دهند یا خیر؟
- ۳- گاه مصلحت در تقدیم و تأخیر زمان غیبت است که این معنا با معین بودن زمان ظهور سازگاری ندارد. و لذا در قصه حضرت موسی علیه السلام به جهت ادامه ملاقات او با خداوند از سی روز تا چهل روز، عده‌ای به انحراف کشیده شدند.
- ۴- در صورت معین بودن ظهور، دشمنان حضرت علیه السلام در صدد تدارک برآمده و با حضرت در همان زمان به مقابله برخوانند خواست. لذا در روایات اسلامی از عنصر «ناگهانی بودن ظهور» به عنوان عنصر اساسی در پیروزی حضرت یاد شده است.
- امام صادق علیه السلام به ابن النعمان فرمود: «ای پسر نعمان! به راستی عالم نمی‌تواند به هر چه اطلاع دارد تو را آگاه سازد... پس عجله نکنید، به خدا سوگند! سه بار این امر - امر فرج - نزدیک شد ولی به جهت آنکه شما آن را فاش کردید خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند! نزد شما سری نیست مگر آنکه دشمنان شما به آن از شما آگاه‌ترند».
- ۵- در صورت عدم تعیین وقت ظهور، حالت انقطاع و توجه و تضرع خاصی بر انسان‌ها حاکم خواهد شد، که چه بسا این امر سبب تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام گردد. ولی اگر وقت ظهور به طور قطع مشخص باشد دیگر از این اثر معنوی خبری نیست.
- ۶- از آنجا که وقت ظهور همانند علایم ظهور، متعلق «بدا» واقع می‌شود، لذا نباید به طور دقیق وقت ظهور مشخص باشد تا مردم به کارهایی تشویق شوند که مؤثر در ظهور امام زمان علیه السلام است.
- ۷- از آنجا که ممکن است ظهور حضرت به طول انجامد، لذا وقت آن معین نشده است تا مردم مأیوس نباشند و با احتمال ظهور حضرت در هر لحظه حالت انتظار مثبت را از دست ندهند.

۴۲۵

آیا تعیین وقت ظهور صحیح است؟

تعیین تاریخ ظهور امام زمان علیه السلام به چند نحو متصور است:

۱- اینکه تاریخ و وقت ظهور حضرت را به طور دقیق و تفصیلی معین کنیم که در فلان سال، و فلان ماه و فلان روز خواهد بود. این احتمال باطل است، زیرا در هیچ روایتی به آن اشاره نشده است و مضافاً به اینکه در برخی از احادیث تعیین کننده وقت ظهور مورد لعن قرار گرفته است.

۲- اینکه موعد ظهور به نحو اجمال تعیین گردد، به اینکه بگوییم: هر گاه خداوند اراده کند آن حضرت ظهور خواهد کرد. این احتمال به طور حتم اشکالی نداشته و صحیح است.

۳- اینکه از طریق قواعد حساب و جفر، به طور اجمال یا تفصیل به زمان ظهور حضرت علم پیدا کرده و از آن خبر دهیم. این احتمال گرچه در برخی روایات به آن اشاره شده^۱ ولی از سند معتبری برخوردار نیست. خصوصاً آنکه تاریخ ظهور، ممکن است مورد بدا واقع شود.

۴- اینکه مطابق برخی از روایات به طور کلی و اجمال به زمان ظهور آن حضرت اشاره گردد:

طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: «لا یخرج القائم إلا فی وتر من السنین، سنة إحدى أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع»؛^۲ «قائم در سال وتر [فرد] ظهور خواهد کرد، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.»

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۶، ح ۱۳.

۲. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، ح ۳۶.

و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ینادی باسم القائم فی لیلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان ویقوم فی عاشوراء، وهو الذی قتل فیہ الحسین بن علی علیه السلام...»؛^۱ «به اسم قائم در شب بیست و سوم ماه رمضان ندا داده خواهد شد و در روز عاشورا قیام خواهد کرد، و آن روزی است که حسین بن علی در آن روز به شهادت رسید.»

۴۲۶

آیا جمله «کما ملئت ظلماً وجوراً» با صالح بودن مردم منافات دارد؟

در مورد سؤال فوق می‌گوییم:

اولاً: در بیشتر روایات جمله «کما ملئت...» به کار رفته نه «بعد ما ملئت»، و این جمله در حقیقت تشبیه حکومت پر از عدل است به حکومتی پر از ظلم، یعنی چگونه حکومتی پر از ظلم می‌شود، همان گونه که حکومت حضرت پر از عدل خواهد بود. ثانیاً: گسترش ظلم و تعدی و تجاوز، به نحو سببیت برای ظهور در این روایات ذکر نشده است، بلکه به عنوان شرط مقارن ظهور است.

ثالثاً: در این روایات خبر از واقعیتهای خارجی هنگام ظهور می‌دهد، نه اینکه مردم را تشویق به ظلم کند تا با گسترش آن، حضرت ظهور کند، بلکه ما وظیفه داریم گسترش دهنده عدالت، یعنی همان چیزی باشیم که حضرت به جهت آن ظهور می‌کند و در این امر بزرگ سهیم شویم.

۴۲۷

معنای ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

در اینکه معنای ظهور امام زمان علیه السلام چیست، سه احتمال داده شده که قابل جمع است:

- ۱- اینکه مقصود از ظهور، بروز و انکشاف بعد از محجوب بودن و استتار باشد. این معنا مختص فهم شیعی است که معتقد به غیبت برای امام زمان ع است.
- ۲- اینکه مقصود اعلان انقلاب و قیام به جهت پیاده کردن اسلام ناب و در سایه حکومت عدل باشد. این مفهوم با دیدگاه امامی و دیگران نیز سازگاری دارد.
- ۳- مقصود از ظهور، پیروزی و سیطره بر عالم است. این معنا بعد از آن حاصل می شود که حضرت از پرده غیبت به در آمده و امور او مرتب گردد.

۴۲۸

مراد از ظهور اصغر و اکبر چیست؟

همان گونه که برای تثبیت و جا افتادن غیبت کبرا، خداوند متعال برای امام زمان ع غیبت صغرا را مقدر کرد تا زمینه برای غیبت کبرا فراهم گردد، در مورد ظهور حضرت نیز گفته شده که قبل از ظهور اکبر، خداوند برای ایجاد آمادگی برای آن، ظهور اصغری را پیش بینی کرده است.

به این معنا که خداوند مدتی قبل از ظهور اکبر، سطح علمی مردم را در طبقات مختلف جامعه بالا می برد تا برای درک عصر حضرت مهدی ع قابلیت لازم را پیدا نمایند. این آمادگی از دو طریق حاصل می شود:

- ۱- بالا بردن شعور و آگاهی مردم نسبت به احتیاج داشتن حکومت جهانی توحیدی.
- ۲- بالا بردن سطح علمی مردم برای پذیرش چنین حکومتی.

۴۲۹

چه عواملی زمینه ساز حکومت واحد جهانی است؟

ممکن است گفته شود با توجه به تشتت آرا و اختلاف مذاهب و تنوع حکومت ها و ناسازگاری آنها نسبت به یکدیگر، تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن به نظر

نمی‌رسد؛ چگونه می‌توان همهٔ میلتهای را تحت حکومت واحدی جمع کرد. پاسخ: نه تنها تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن و میسر است، بلکه امری حتمی و لازم به نظر می‌رسد و علل و عوامل زیادی در زمینه سازی آن دخیل می‌باشند:

۱- خطر جنگ و خونریزی که همواره مانند کابوس وحشتناکی بر سر جوامع انسانی سایه افکنده، تنها با وحدت حکومت در سطح جهان و یکپارچگی همهٔ امت‌ها برطرف می‌شود.

۲- به تصریح دانشمندان «تضاد منافع» ریشهٔ اصلی و اولی برخوردهای خونین و پیکارهای سهمگین حکومت‌ها با یکدیگر است. حال اگر بدانیم که شعار حکومت حضرت، عدل و انصاف برای کل جامعهٔ بشری است، همگی به سوی حکومت عدل جهانی سوق داده می‌شوند.

۳- یکی دیگر از عوامل تشکیل حکومت جهانی، تکامل عقول و ادراکات بشر است که به نوبهٔ خود می‌تواند زمینه‌ساز حکومت جهانی گردد؛ زیرا بشر هم از ناحیهٔ خود در راه حرکت به سوی کمال و ترقی و تکامل عقلانی است و هم در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام به کمال نهایی خود نایل می‌گردد، و لذا می‌توانند با یکدیگر تآلف کرده و به حکومت جهانی تن دهند، زیرا همهٔ تعارض و تراحم‌ها از ناحیهٔ کم عقلی و جهل و کم‌خردی است.

۴۳۰

ظرفیت کلی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

شکی نیست که هر کار اجتماعی احتیاج به آماده کردن ظرفیت‌های مناسب دارد. در مورد ظهور منجی کل بشری که پدیدهٔ اجتماعی عظیمی است احتیاج به تحقق مقدمات و شرایط خاصی است؛

- ۱- پیشرفت دینی در میان امت اسلامی و لو در طبقه خاصی از آنها.
- ۲- گسترش انحراف عمومی در بین مردم.
- ۳- گسترش ظلم و فساد در سطح عموم و در نتیجه دور شدن مردم از دین و متابعت از هوای نفس.
- ۴- پیشرفت بشر در صنعت و تکنولوژی.
- ۵- آماده شدن یاران خاص حضرت برای نصرت و یاری او.

۴۳۱

امام زمان علیه السلام در ظاهر با چه سنی ظهور می کنند؟

- مطابق روایات شیعه و سنی، امام زمان علیه السلام در حالی که ظاهر او جوان و به سنّ چهل سالگی است ظهور خواهند کرد. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:
- ۱- ابن صباغ مالکی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که در حدیثی فرمود: «مهدی از اولاد من با سنّ چهل سال است...»^۱
 - ۲- شیخ صدوق رحمته الله به سندش از اباصلت هروی نقل می کند که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: قائم شما هنگام خروج چه علامتی دارد؟ حضرت فرمود: «علامت او این است که او از حیث سنّ پیر است ولی در ظاهر جوان نشان داده می شود، به حدی که هر گاه کسی به او نظر می افکند گمان می کند که او سی ساله یا کمتر است. و از جمله علامات او آن است که به مرور ایام و شبها پیر نمی شود تا آنکه مرگ او فرا رسد»^۲.
 - نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اگر قائم قیام کند مردم او را انکار خواهند کرد؛ زیرا در حالی که جوان رشیدی است به سوی آنها باز می گردد...»^۳.

۲. کمال الدین، ص ۶۵۲، ح ۱۲.

۱. الفصول المیمة، ص ۲۱۷.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۱۸۸.

ممکن است روایاتی که اشاره به سن چهل سالگی دارد مقصود آن باشد که جسد و جسم او در حد کمال است؛ زیرا بدن تا چهل سالگی به کمال رشد خود می‌رسد. گرچه برخی روایات نیز به سن ۱۸ سالگی و ۵۱ سالگی اشاره کرده است ولی روایت اول از محمد بن حمیر نقل شده نه از یکی از معصومین علیهم‌السلام. و روایت دوم گرچه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده ولی از صحت سند برخوردار نیست، خصوصاً آنکه هر دو روایت با روایات مستفیضی که دلالت بر ظاهر چهل سالگی دارد مخالف است.

۴۳۲

خصوصیات جسمی امام زمان علیه‌السلام هنگام ظهور چگونه است؟

مطابق برخی از روایات سنی و شیعی، امام زمان علیه‌السلام هنگام ظهور دارای صفات و خصوصیات جسمی خاص است از قبیل:

- ۱- أجلي الجبهة: یعنی پیشانی وسیع و عریض.^۱
- ۲- اقنى الأنف: وسط بینی او برآمده ولی دو سوراخ آن تنگ است.^۲
- ۳- كأن وجهه كوكب درى: گویا صورت او همانند ستاره‌ای درخشان است.^۳
- ۴- اللون لون عربى: با چهره‌ای گندم‌گون.^۴
- ۵- افرق الثنايا: ما بین دندان‌های او باز است.^۵
- ۶- اكحل العينين: مژه‌های او سیاه است.^۶
- ۷- براق الثنايا: با دندان‌های سفید.^۷

۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. همان.

۳. الفصول المهمة، ص ۳۱۷.

۴. البيان، ص ۹۴.

۵. همان، ص ۹۶.

۶. همان.

۷. همان.

- ۸- أزج الحاجبین: با ابروانی کشیده و باریک.^۱
 ۹- مربع القامة: قامتش متوسط.^۲
 ۱۰- الجسم جسم اسرائیلی: جسم او تنومند است.^۳
 ۱۱- علی خدّه الايمن خال اسود: بر گونه راست او خالی سیاه است.^۴

۴۳۳

آیا علایم قریب برای ظهور، با اینکه حضرت به طور ناگهانی ظهور می کند منافات دارد؟

مطابق برخی از روایات، ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام به طور ناگهانی خواهد بود، و این از عنایات خداوند در حق آن حضرت است تا دشمنان را غافلگیر کرده و جلو تدابیر آنها را گرفته و هر گونه اقدامی را بر ضد حضرت از آنها سلب کند. طبرسی توقیعی را از ناحیه مقدسه به شیخ مفید رحمته الله نقل کرده که در آخر آن چنین آمده است: «هر کس باید کاری کند که محبت ما را به خود جذب کرده و از کاری که کراهت و سخط ما را بر می انگیزد دوری کند. پس همانا امر ما یک دفعه و به طور ناگهانی اتفاق خواهد افتاد».^۵

در توجیه اشکال فوق می گوئیم:

علایم قریب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام همانند ندای آسمانی و فرورفتن زمین بیدا با اهلش و دیگر علایم، برای آگاهی مخلصین و مؤمنان است، تا از قرب ظهور آگاهی داشته باشند، و لذا ظهور برای آنها ناگهانی نخواهد بود. آری عنصر اتفاق

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۲۸۱؛ ارشاد مفید، ص ۳۴۲.

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. البیان، ص ۹۴.

۴. الفصول المهمة، ص ۳۱۷.

۵. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴.

و ظهور ناگهانی برای دشمنان حضرت مهدی علیه السلام است تا از این غفلتی که خداوند در آنها قرار می دهد حضرت بتواند به مقاصد عالی خود که همان سلطه بر ظالمان و گسترش عدل و داد است برسد.

۴۲۴

خداوند متعال چه عنایتی به جهت پیروزی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور انجام خواهد داد؟

مطابق روایات، خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان علیه السلام امدادهای غیبی را به کمک آن حضرت خواهد فرستاد که از آن جمله است:

۱ - عنصر ناگهانی و غفلت دشمنان

مطابق روایات، حضرت هنگامی ظهور می کنند که دشمنان، همه از ظهور او غافلند. و در دانش نظامی این مطلب به خوبی روشن است که چقدر عنصر غفلت و ناگهانی هجوم در پیروزی بر دشمن تأثیر دارد.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید رحمته الله فرستاد فرمود: «... پس همانا امر ما به طور ناگهانی است...»^۱

۲ - ایجاد رعب و وحشت

یکی دیگر از راههای نفوذ بر دشمن که در علم نظامی از آن بهره گیری فراوان می شود ایجاد ترس و خوف و رعب در قلوب دشمن است، تا از این راه تسلیم گردند. نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «أمر الله عزوجل أن لا تستعجل به حتى يؤيده [الله] بثلاثة [أجناد]: الملائكة، والمؤمنين، والرعب»^۲ «خداوند عزوجل امر نمود تا به آن عجله نکنی تا اینکه او - مهدی علیه السلام - را به سه لشکر تأیید نماید: ملائکه، مؤمنین و وحشت.»

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۱۹۸.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴.

۳ - جذب تمام مسلمین

یکی دیگر از تأییدات الهی در حق حضرت آن است که به عنایت الهی از راهی قیام خود را شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است. از جمله آنکه:

الف. ظهور خود را از مسجدالحرام شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است.

ب. خطابه‌ای که در مسجدالحرام هنگام ظهورش می‌خواند به امور مشترک و اتفاقی بین مسلمانان اشاره دارد.

ج. قیام خود را با همان شعارهای رسول خدا ﷺ شروع می‌کند.

د. مطالبه خون امام حسین ﷺ می‌کند.

۴ - تأیید از جانب ملائکه

از جمله تأییدات الهی نسبت به حضرت مهدی ﷺ کمک فرستادن ملائکه برای یاری حضرت و قتال به همراه حضرت بر ضد ظالمان است.

گنجی شافعی به سند خود از علی بن ابی طالب ﷺ در حدیثی در رابطه با مهدی ﷺ نقل کرده که فرمود: «خداوند او را با سه هزار از ملائکه یاری خواهد کرد...»^۱

قندوزی حنفی از کتاب «اسعاف الراغبین» صبان نقل کرده که در روایات فراوان آمده است که هنگام ظهور حضرت بر بالای سر او فرشته‌ای ندا می‌دهد: «این خلیفه خداست او را متابعت و پیروی کنید... و همانا خداوند متعال او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد...»^۲

نعمانی به سند خود از امام صادق ﷺ نقل کرده که فرمود: «خداوند متعال او - مهدی ﷺ - را با سه لشکر یاری خواهد کرد: با ملائکه...»^۳

این تأیید به نوبه خود در توجه مردم به حضرت نقش به‌سزایی دارد، زیرا هنگامی که مخالفان مشاهده کنند که حضرت مشمول نصرت فرشتگان خداوند است ترس

۲. ینابیع الموده، ص ۵۶۳.

۱. البیان، ص ۹۶.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۸.

سراسر وجود آنها را فرا گرفته و پی به الهی بودن این قیام نخواهند برد و در نتیجه طوعاً یا کرهاً خود را تسلیم حضرت می‌کنند.^۱

۴۳۵

اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهر می‌کند کجاست؟

مطابق روایات شیعه و اهل سنت اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهر می‌کند بین رکن و مقام است.

سیوطی به سندش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه خروج می‌کند، مردم از او می‌خواهند که از میانشان خروج کند آن گاه با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند در حالی که کراحت دارد...»^۲

شیخ طوسی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «گویا قائم را در روز عاشورا، روز شنبه، ایستاده بین رکن و مقام مشاهده می‌کنم...»^۳

این اخبار به جهت کثرت و تظافر آنها قابل اثبات تاریخی است.

۴۳۶

حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهر چه عملی انجام می‌دهند؟

مطابق روایات، بعد از ظهر، بین رکن و مقام خطبه‌ای خوانده، آن گاه مردم را به بیعت با خود دعوت می‌نماید:

نعمانی به سندش از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در حدیثی طولانی فرمود: «وقائم در آن روز در مکه است، تکیه بر بیت الحرام داده و به آن پناه می‌برد. آن گاه ندا می‌دهد: «یا ایها الناس!...»^۴

۲. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. الغیبة، نعمانی، ص ۱۵۰.

۱. همان.

۳. همان، ص ۱۰۲.

مجلسی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا او - امام زمان علیه السلام - به سوی مسجد الحرام به حرکت در می آید و در آنجا کنار مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می گزارد و با تکیه بر حجر الأسود حمد خدا و ثنای او را به جای آورده و یادی نیز از پیامبر کرده و بر او درود می فرستد. آن گاه سخنی را آغاز خواهد کرد که هرگز کسی چنین سخن نگفته است...»^۱

نعمانی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در حدیثی فرمود: «گویا بر او نظر می کنم در حالی که بین رکن و مقام مردم با او بیعت می کنند...»^۲

۴۳۷

اول کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند چه کسی است؟

مطابق روایات، اول کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا اول کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است...»^۱

طبرسی از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که در حدیثی فرمود: «... پس خداوند عز و جل جبرئیل را می فرستد تا نزد او آمده و سؤال کند، به او می گوید: به چه چیزی دعوت می کنی؟ قائم او را از ماهیت دعوت خبر می دهد. جبرئیل می گوید: پس من اول کسی هستم که با تو بیعت می کنم. آن گاه می گوید: کف دستت را بده، و آن را بر دست خود مسح می کند...»^۲

در اینکه بیعت جبرئیل به چه معنا است، دو احتمال وجود دارد:

۱ - معنای رمزی: به این معنا که مقصود از آن تأیید الهی برای حضرت است، زیرا

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۳۹.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۸۰.

۳. احتجاج، ص ۴۳۱.

جبرئیل بزرگ‌ترین نماینده الهی است. ولی این معنا در صورتی صحیح است که حمل بر معنای صریح و ظاهر آن ممکن نباشد، در حالی که چنین نیست.

۲- معنای رایج: به این معنا که مقصود به بیعت همان معنای رایج آن است که مردم با خلیفه و دیگران انجام می‌دهند. و فایده آن دو چیز است:

الف. توجه مردم به لزوم بیعت با حضرت.

ب. تأیید حرکت و قیام امام زمان علیه السلام.

۴۳۸

آیا جبرئیل بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد کرده که بر زمین نازل نشود؟

اربلی در «کشف الغمه» از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت عیادت آمد و عرض کرد: سلام بر تو ای محمد! این آخرین روزی است که به سوی دنیا فرود می‌آیم»^۱.

و نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هنگامی که وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد... در آن هنگام جبرئیل گفت: ای محمد! این آخرین نزول من به دنیا بود...»^۲.

پاسخ: اولاً؛ همه این روایات مقید به قیدی است و آن اینکه تا مادامی که مصلحتی در بین نباشد.

ثانیاً؛ مقصود جبرئیل آن بود که به جهت نزول وحی دیگر بعد از وفات پیامبر نازل نمی‌شود، زیرا شریعت با رحلت ایشان کامل خواهد شد.

ثالثاً؛ بر فرض تعارض، روایات نزول حضرت جبرئیل و بیعت با امام زمان علیه السلام از حیث تعداد بیشتر بوده و از حیث سند صحیح‌تر است.

۴۳۹

مقصود از اصلاح امر حضرت مهدی علیه السلام در یک شب چیست؟

مطابق روایات شیعه و سنی، خداوند متعال امر حضرت مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح خواهد کرد؛

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند عزوجل امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود».

و نیز از امام حسین علیه السلام نقل است که فرمود: «قائم ما اهل بیت [کسی است که] خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح و آماده خواهد نمود».

ابن ماجه از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند (امر) او را در یک شب اصلاح و آماده خواهد نمود».^۱

مقصود به اصلاح امر حضرت در یک شب آن است که مقدمات نصر و پیروزی را در اسرع وقت، و در یک شب فراهم کرده و او را مأمور به ظهور خواهد نمود. و اولین اقدامی که برای او خواهد نمود اجتماع اصحاب خاص آن حضرت است.

ولی چیزی که باقی می ماند اینکه چگونه امر حضرت در یک شب اصلاح و آماده می شود در حالی که مطابق روایات، گروهی همانند جیش سفیانی و دجال و دیگران به مبارزه با او خواهند پرداخت.

پاسخ: اولاً: ممکن است مقصود از «یک شب» که در روایات آمده کنایه از سرعت اصلاح امر امام زمان علیه السلام باشد.

ثانیاً: ممکن است مقصود از اصلاح امر حضرت علیه السلام پیروزی در یک شب باشد.

ثالثاً: ممکن است مقصود از اصلاح امر حضرت، تنها مقدمه‌سازی برای اعلان ظهور باشد، گر چه پیروزی نهایی به طول انجامد.
 رابعاً: از آنجا که معارضة با مخالفان به سرعت و با اعجاز انجام می‌گیرد، لذا تعبیر به یک شب شده است.

۴۴۰

غلبه بر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟

اگر چه در روایات به یاران محدود حضرت یعنی ۳۱۳ نفر اشاره شده است، ولی پیروزی آنان بر مستکبران به رهبری حضرت مهدی علیه السلام از جهاتی دور از انتظار نیست زیرا:

- ۱- در روایات به یاران دیگری در حدود ده هزار نفر نیز اشاره شده که بدون تحقق آنها حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد.
- ۲- غلبه حضرت بر جهان ممکن است از طریق اعجاز باشد، زیرا خداوند متعال ضمانت کرده تا گروه اندک را در صورت استقامت بر گروه زیاد پیروز گرداند.^۱
- ۳- از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری نیز حصول چنین فتح و پیروزی امری دور از انتظار نخواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهند کرد که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع همه ملل به جهت سرخوردگی از نظام‌های مختلف و قتل و غارت‌ها به تنگ آمده‌اند، و لذا در انتظار چنین حکومتی به سر می‌برند، و مردم به مجرد شنیدن خبر ظهور به آن حضرت و حکومتش روی خوش نشان می‌دهند، و ایشان تنها با گروه خاصی درگیر خواهند شد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۴- از آنجا که جهان به مانند دهکده‌ای کوچک درآمده و هر چه از عمر آن بگذرد این ارتباط تنگ‌تر خواهد شد، لذا با به دست گرفتن نقطه‌های کلیدی و با استعانت از خداوند متعال، حکومت جهانی حضرت تحقق خواهد یافت.

۴۴۱

آیا پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر مخالفان و گسترش حکومتش همراه با اعجاز است؟

در مورد سؤال فوق سه احتمال وجود دارد:

- ۱- اینکه نصرت حضرت و پیاده کردن حکومت جهانی تماماً با اعجاز و قدرت خارق‌العاده الهی باشد. ولی این احتمال از جهاتی قابل مناقشه است:
 - الف. اگر اعجاز راه صحیحی برای دعوت الهی بود، حضرت می‌توانست در خلال غیبت صغرا از آن برای سیطره بر عالم استفاده کند.
 - ب. با اعجاز احتیاج به تعداد زیادی از اصحاب نیست.
 - ج. مطابق برخی روایات بین حضرت و مخالفینش جنگ و خونریزی شدیدی در خواهد گرفت، و در صورت اعجاز تام، احتیاج به این کارها نیست.
- ۲- اینکه خداوند متعال اراده کرده که حضرت مهدی علیه السلام به صورت عادی بر دشمنان خود غالب شده و حکومت عدل جهانی را گسترش دهد، بدون آنکه کوچک‌ترین کمکی از راه اعجاز در پیشبرد اهداف او بشود.
- این احتمال نیز خالی از اشکال نیست زیرا مطابق روایات، حضرت مهدی علیه السلام مورد عنایت و تأیید خاص الهی در جهت ظهورش خواهد بود.
- ۳- بار دو احتمال پیشین به این نتیجه می‌رسیم که نصرت حضرت به طور طبیعی

و عادی خواهد بود، گر چه این نصرت همراه با تأییدات جزئی و خاصی از جانب خداوند است، زیرا همان گونه که می دانیم بشر در عصر ظهور مورد ظلم و ستم فراوان است، و از طرفی از حیث فرهنگی و رشد عقلانی، عموم بشر به بالاترین سطح خود رسیده است، و لذا به دنبال چنین رهبری الهی می گردد که با لبیک به دعوتش از او پیروی نماید. هرگز ابر قدرت ها با همه امکاناتی که دارند نمی توانند در مقابل اراده ملت ها بایستند. اگر مردم همگی یکپارچه و یک صدا فریاد برآورند، دشمنانشان به زانو در خواهند آمد. مگر نبود که در صدر اسلام چگونه مردم فوج فوج داخل اسلام شده و دعوت پیامبر را پذیرفتند؟ در عصر ظهور نیز هنگامی که مردم دنیا از وسایل ارتباط جمعی خبر قیام مصلحی جهانی را بشنوند به او گرویده و از او حمایت خواهند کرد، و کسی نمی تواند در صورت اقبال مردم با اراده آنها مقابله کند. گر چه هر کجا که مانعی خاص پیدا شده خداوند متعال به کمک او آمده و از حضرت حمایت خواهد نمود.

و لذا در روایات آمده است که امام زمان علیه السلام با نصرت و ترسی که در دل دشمنان می افتد حمایت خواهد شد. این ممکن است که به صورت عادی باشد؛ زیرا با نصرت مردم که به عنایت خداوند و اقبال مردم است، چنان رعبی در دل دشمنان خواهد افتاد که همه امکانات خود را گذارده، فرار خواهند نمود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند نام مبارکش بر سر زبان ها خواهد بود، و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است، به گونه ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست، و با دوستی او روح خود را سیراب می کنند».^۱

۴۴۲

آیا حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؟

برخی سؤال می‌کنند که مطابق برخی روایات، امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد و با آن به مقابله با مخالفان حق و حقیقت و ظالمان خواهد پرداخت. این مسأله قابل پذیرش نیست، زیرا چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرب که می‌تواند کل کره زمین را چندین بار نابود کند ایستاده و مقابله کند؟

اصل این مسأله در روایات به آن اشاره شده است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... وأما شبهه من جدّه المصطفی صلی الله علیه و آله فخروجه بالسيف وقتله أعداء الله وأعداء رسوله صلی الله علیه و آله والجبارین والطواغیت، وأنه ینصر بالسيف والرعب...»^۱ «و اما شباهت مهدی به جدش مصطفی صلی الله علیه و آله به خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسولش و جباران و طاغوت‌ها است. و همانا او به توسط شمشیر و ترس نصرت و یاری خواهد شد...». ولی بحث در آن است که مقصود از شمشیر چیست؟ آیا شمشیر موضوعیت و خصوصیت دارد، یا اشاره به چیزی دیگر است؟

پاسخ:

اولاً: چه اشکالی دارد که شخصی با شمشیر ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می‌کند با دشمنان خود به مقابله پردازد؟

ثانیاً: به احتمال زیاد مقصود از شمشیر، قوت و اسلحه است زیرا مسلمانان در آن عصر یعنی قبل از هزار سال اسلحه‌ای به جز شمشیر نداشته و هرگز به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی‌کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است.

در این صورت دو احتمال وجود دارد:

الف. اینکه امام زمان علیه السلام نیز به قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می‌کند.

ب. احتمال دیگر آن است که امام زمان علیه السلام با تسلط بر مراکز تصمیم‌گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته‌های مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا طریق عادی از کار می‌اندازد.

ثالثاً: مطابق برخی روایات، شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است، ولی نه مثل این آهن‌هایی که در دسترس مافزار دارد، بلکه به گونه‌ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوه زند، آن را دو نیم می‌کند. و بنابر تعبیر دیگر، وسیله دفاعی آنان به گونه‌ای است که اسلحه دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست.^۱

لذا ممکن است اسلحه‌ای را که حضرت و یاورانش به کار می‌برند از وسایلی باشد که بتواند همه دستگاه‌های دشمنان را از کار بیندازد ولی در مقابل، هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که در این زمان، بشقاب پرنده‌ها و اشیای نورانی شناخته نشده را مشاهده می‌کنیم.

رابعاً: پیروزی عمده امام زمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر جهان از راه اقبال مردمی به سوی ایشان است. و دیگر از راه ترس و رعبی است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می‌دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می‌شوند، خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می‌فهمند که امر او الهی است و نمی‌توان با مرد الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می‌شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می‌پردازند نابود می‌شوند.

خامساً: از کجا که در زمان ظهور حضرت مهدی عج، این اسلحه خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوب‌ها و جنگ‌های جهانی که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می‌افتد این اسلحه‌ها نابود شود. سادساً: جنگ‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه، نتیجهٔ جهل و ضلالت و بی‌خردی بشر است. حال اگر در عصر ظهور، عقل مردم کامل شود، بر فرض که سلاح‌های خطرناک در اختیار داشته باشند آن را بر ضد یکدیگر به کار نمی‌گیرند؛ و نیروهایی که آن سلاح‌ها را در اختیار دارند پی به حقانیت حضرت برده و یا با ایجاد رعب و وحشت که در دلشان قرار می‌گیرد از به کار بردن آن بر ضد حضرت خودداری می‌کنند.

۴۴۳

کشتاری که در روایات مهدویت به آن اشاره شده به چه وقتی اشاره دارد؟

اخباری که در آنها، کشتار در حجم وسیعی را مطرح کرده‌اند بر دو قسم است:
الف. قسمتی از آنها مربوط به ملاحم و فتنه‌های قبل ظهور است و هیچ‌گونه ارتباطی به دوران ظهور ندارد و تنها ناظر به اوضاع نابسامان جهان پیش از ظهور است. بیشتر این روایات از روایات مرستهٔ اهل سنت است.
ب. دسته‌ای دیگر از روایات مربوط به هنگامهٔ ظهور و حکومت امام زمان عج است. این نوع روایات نیز بر دو گونه‌اند:

۱- روایاتی که از طریق عامه و از نبویات است و بیشتر آنها مشکل سندی دارد، به طوری که بعضی از آنها مرسل، و برخی دیگر به پیامبر ص منتهی نمی‌شود، بلکه از افرادی مانند کعب الاحبار نقل شده که در زمان پیامبر مسلمان نبوده است.

عمده این روایات از اسرائیلیات است که با اغراض مختلفی وارد کتاب‌های روایی شده‌اند. عالمی از اهل سنت مانند ابن کثیر، هنگامی که به روایات امثال کعب الاحبار می‌رسد می‌گوید: «خدا ما را از این همه اخبار دروغی که وارد تفسیرها و کتاب‌های روایی و... شده، بی‌نیاز کند...»^۱

۲- روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده و یا در کتاب‌های شیعه ذکر شده است. در این کتاب‌ها، اخبار منقول از اهل بیت علیهم‌السلام و برخی دیگر که نقل شده به آن حضرت منتهی نمی‌شود.

۴۴۴

حجم کشتارها و خونریزی‌ها در هنگام قیام حضرت مهدی علیه‌السلام چه مقدار است؟

نمی‌توانیم ادعا کنیم که هنگام قیام امام زمان علیه‌السلام هیچ گونه قتل و کشتاری رخ نمی‌دهد؛ زیرا مسلماً این واقعه عظیم بدون برطرف کردن خاها و دشمنان سر راه آن حضرت میسر نخواهد شد.

و لذا در روایات مشاهده می‌کنیم که اهل بیت علیهم‌السلام بر اصل قتل و خونریزی هنگام ظهور و قیام حضرت اشاره کرده‌اند.

بشیر بن ابی اراکه نبال می‌گوید: هنگامی که به مدینه وارد شدم به طرف منزل ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام رفتم... عرض کردم: مرجئه می‌گویند: هنگامی که قیام قائم روی دهد همه کارها برای او هموار خواهد شد و به اندازه یک ظرف حجامت هم خون نمی‌ریزد. حضرت فرمود: «... کلاً والذی نفسی بیده حتی نمسح وأنتم العرق والعلق...»^۲

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۷.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

«هرگز چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست کار به اینجا می‌انجامد که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک خواهیم کرد.»

به این مضمون روایات دیگری نیز رسیده است. ولی از طرفی دیگر تاریخ گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام ﷺ و امامان اهل بیت  سعی داشته‌اند امور را به طور عادی و از مسیر طبیعی آن انجام دهند، و حتی الامکان دست به شمشیر نبرند، زیرا هدف آنان ارشاد و هدایت مردم است، جز آنکه گسترش عدل در جامعه اقتضای کشت و کشتاری گر چه در حدّ محدود را دارد، و قرار نیست که تمام امور از طریق معجزه حلّ شود، ولی اندیشه افراطی نیز در این مسأله صحیح نیست و هرگز دلیلی عقلی و عقلائی و نقلی بر گستردگی کشتارها در حدّی وسیع وجود ندارد، خصوصاً آنکه مطابق ادعای برخی، از هر نه نفر هفت نفر یا از هر هفت نفر پنج نفر کشته می‌شوند!

۴۴۵

مطابق روایات شیعه، قتل‌ها در چه وقتی خواهد بود؟

با توجه به احادیث اهل بیت  پی خواهیم برد که جهان اندکی قبل از ظهور شاهد جنگ‌های خونین خواهد بود. و لذا می‌توان گفت که مردم با مشاهده و مواجهه با این جنگ‌ها به استقبال مصلحی عالمی خواهند رفت، و حضرت نیز از این موقعیت استفاده کرده و با کمترین استقامتی از طرف مخالفین خود و ظالمین، عالم را فتح خواهد کرد.

امام صادق  فرمود: «لا یكون هذا الأمر حتى يذهب ثلث الناس. فقيل له: إذا ذهب ثلث الناس فما يبقى؟ فقال : أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟»^۱ «این امر - قیام امام زمان  - واقع نمی‌شود تا اینکه دو سوّم مردم از بین بروند. راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و ۶۵۶، باب ۵۷، ح ۲۹.

اگر دو سوّم مردم از بین بروند، چه کسی باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «آیا راضی و خرسند نمی شوید که شما از یک سوم باقی مانده باشید.»

زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ندای آسمانی حقیقت دارد؟ فرمود: «إی واللّه حتی یسمعه کلّ قوم بلسانهم. وقال علیه السلام: لا یكون هذا الأمر حتى یذهب تسعة أعشار الناس»^۱ «آری به خدا سوگند، چنان است که هر قومی با زبان خودشان آن را می شنوند. آن حضرت فرمود: «این امر محقق نمی شود تا اینکه نه دهم (نهم) مردم از میان بروند.»

سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قدّم القائم موتتان: موت أحمر وموت أبيض حتى یذهب من کلّ سبعة خمسة: الموت الأحمر، السیف، والموت الأبيض: الطاعون»^۲ «قبل از قیام قائم دو نوع مرگ رخ می دهد، مرگ سرخ و مرگ سپید، تا اینکه از هر هفت نفر پنج نفر از بین برود. مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سپید با طاعون است.»

با ملاحظه این احادیث و احادیث دیگر پی خواهیم برد که حجم وسیعی از کشتارها و خونریزی ها مربوط به دوران پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام و قبل از ندای آسمانی است.

گرچه برخی از روایات نیز از مجعولات و اسرائیلیات بوده و با اهداف و انگیزه های خاصی مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانی و حکومت حضرت مهدی علیه السلام و یا توجیه کشتارها در فتوحات و... وارد کتاب های روایی شده و کشتارهای زیادی را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.

و نیز یک سری از آنها مرسل و مرفوعه است و مشکل سندی دارد. همانند روایتی را که فضل بن شاذان مرفوعاً از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «یقتل

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۴، باب ۱۴، ح ۵۴. ۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵، باب ۵۷، ح ۲۷.

القائم عليه السلام حتى يبلغ السوق. فيقول له رجل من ولد أبيه...»^۱ «حضرت قائم عليه السلام آن قدر از انسان‌ها را می‌کشد که تا ساق پا را خون فرا می‌گیرد، تا آنکه شخصی از فرزندان پدرش به او اعتراض شدید می‌کند...».

البته همچنان که اشاره شد این حدیث مرفوعه بوده و مشکل سندی دارد. و از طرفی محتوا و دلالتش ناتمام است، زیرا ممکن است که «سوق» که در روایت آمده مقصود از آن نام شهر یا محلی همانند «سوق الاهواز» باشد. خصوصاً آنکه در حدیث مذکور سخن از خون به میان نیامده است. لذا چنین به نظر می‌رسد که «سوق» محل و مکان مخصوص باشد.

و نیز برخی از روایات به جهات دیگری ضعف سند دارد: در روایتی از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: «... و به حدی از ظالمان را خواهد کشت که جاهلان می‌گویند: اگر این مرد از ذریه محمد بود ترحم می‌کرد».

ولی این روایت از حیث سند مورد اشکال است؛ زیرا در سند آن احمد بن عثمان آدمی است که مجهول می‌باشد.^۲

زر بن حبیش می‌گوید: از علی عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خداوند به واسطه مردی از ما فتنه‌ها و آشوب‌ها را بر طرف می‌سازد و آنان - فتنه‌گران - را خوار و ذلیل می‌گرداند و بر آنان جز شمشیر وارد نمی‌کند. شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه می‌کند تا اینکه می‌گویند: به خدا سوگند این از فرزندان فاطمه نیست، اگر از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد».^۳

و از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی عليه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «لا، ولكن صاحب الأمر الطريد الشريد الموتور بأبيه المكنى

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، باب ۲۷، ح ۲۰۳.

۲. مستدرک علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۶۵. ۳. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۸۹.

بعمه، يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر؛^۱ «خير، ولي صاحب امر، رانده شده، دور افتاده، خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می باشد. شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می نهد.»

و از ابوبصیر نقل شده که فرمود: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: «يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً هرجاً حتى يرضى الله. فقلت: فكيف يعلم رضى الله؟ قال: يلقى الله في قلبه الرحمة...»^۲ «... شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می نهد و به شدت مبارزه می کند تا اینکه خداوند راضی شود. عرض کردم: چگونه رضایت خدا را می داند؟ فرمود: خداوند در دل ایشان رحمت قرار می دهد.»

این روایات از حیث سند ضعیف هستند، زیرا در سند اول و دوم عمر بن قیس و عیسی بن خشاب وجود دارند که هر دو مجعولند. و در سند روایت سوم ابن ابی حمزه واقع شده که او هم مورد تضعیف قرار گرفته است.

از طرفی دیگر ممکن است که مقصود از این احادیث، مدت عملیات تهاجمی لشکریان حضرت باشد که در طول هشت ماه ادامه می یابد.

این نکته نیز قابل توجه است که کاری بس عظیم که حضرت انجام می دهد یعنی همان گسترش حکومت عدل جهانی در سطح کره روی زمین اقتضای چنین قتل و کشتاری گر چه در حدی محدود را دارد، زیرا با قیام حضرت هرگز ستمگران ساکت نخواهند بود، ولی این کشتارها را در مقابل قیامها و نهضت های دیگر که ملاحظه می کنیم چندان قابل توجه نیست.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، باب ۳۰، ح ۵. ۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۶۴.

۴۴۶

با امکان هدایت بشر از راه دعوت اخلاقی و تربیت انسانی، چرا امام زمان علیه السلام از شمشیر استفاده می‌کند؟

از کارهای حتمی امام موعود علیه السلام جنگی تمام عیار با تمام انسان‌های خون آشام است. در مسأله جنگ ممکن است چنین انگاشته شود که هدایت انسان و ساختن جامعه بشری با دعوت اخلاقی و تربیت درست، امکان‌پذیر است و نیازی به خونریزی و جنگ نیست؟

پاسخ: مطالعه تاریخ بشری - از روزی که تاریخی بر جای مانده است - به خوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد که موانع راه رشد و تکامل انسان جز با قدرت و خونریزی از سر راه برداشته نمی‌شود، و تعالیم اخلاقی و اصول تربیتی هر چند تأثیرهای ژرف و گسترده داشته است لیکن این تأثیرها در برخی از افراد نجیب انسانی بوده است، و در طبقه سلطه طلب و دنیادار و استثمارگر که منابع اقتصادی، سیاسی و نظامی جامعه‌ها را در دست داشته و دارند، یا هیچ تأثیری نداشته و یا تأثیر آن تحوّل آفرین و دگرگون‌ساز نبوده است. برای تربیت و هدایت آنان باید عامل دیگری به کار می‌رفته است تا سدّ راه انسان‌ها نگردند و راه رشد را بر توده‌ها نبندند، تا همگان بتوانند بی هیچ گونه مانعی به راه رشد خویش ادامه دهند. از این رو مسأله جنگ و کاربرد نیرو به عنوان یک ضرورت برای دستیابی به هدف‌های انسانی مطرح می‌گردد. اسلام، با توجه به همین واقعیت‌ها جنگ را نه به عنوان هدف و آرمان بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق توحید و عدل پذیرفته است.

در قرآن کریم آمده است: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾^۱
 «با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین، همه‌اش برای خدا گردد...»
 از این رو پیامبر اسلام که «رحمة للعالمین» است فرمود: «الخير كله في السيف وتحت
 ظل السيف، ولا يقيم الناس إلا السيف، والسيوف مقاليد الجنة والنار»؛^۲ «تمام نیکی و خیر در
 شمشیر است و در زیر سایه شمشیر، و مردمان را جز شمشیر راست نمی‌کند. و شمشیرها
 کلیدهای بهشت و دوزخند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «... إن في القائم من آل محمد شبهاً من خمسة من الرسل... وأما شبهه من
 جدّه المصطفى فخروجه بالسيف وقتله أعداء الله وأعداء رسوله والجبارين والطواغيت، وأنه ينصر
 بالسيف والرعب...»؛^۳ «قائم آل محمد علیه السلام شباهت‌هایی با پنج تن از پیامبران دارد... اما
 شباهت او به جدّ خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر است و کشتن دشمنان خدا
 و پیامبرش، و جباران و سرکشان، او با شمشیر و ترس [که در دل جباران افکنده می‌شود]
 مدد می‌گردد.»

۴۴۷

شیوه و رفتار امام زمان علیه السلام با ظالمان و دشمنان چگونه خواهد بود؟

مطابق برخی از روایات کسانی مورد غضب امام عصر علیه السلام قرار می‌گیرند که حجت
 بر آنان تمام شده ولی عناد و سرکشی کرده و حجت خدا را نمی‌پذیرند.
 امام صادق علیه السلام فرمود: «... در این هنگام قائم علیه السلام ظهور می‌کند و سبب نعمت خدا
 و خشم و غضب او بر بندگان می‌گردد؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد مگر
 بعد از آنکه حجتش را انکار کنند.»

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵.

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۷.

۴۴۸

آیا بیشتر قتل‌ها که توسط حضرت انجام می‌گیرد از مسلمانان است؟

برخی می‌گویند: مستفاد از روایات آن است که بیشتر قتل‌ها در محدودهٔ بلاد اسلامی و بین مسلمانان اتفاق خواهد افتاد، سؤال این است: چگونه چنین خواهد شد با آنکه می‌دانیم مشرک و کافر از حق دورترند تا مسلمان، و لذا آنها به کشته شدن سزاوارترند تا مسلمان.

پاسخ: اولاً؛ روایات دلالت ندارد بر اینکه کشتارها و قتل‌ها فقط در محدودهٔ مسلمانان است و حضرت کسی از کفار را به قتل نمی‌رساند، بلکه ظاهر برخی از روایات عموم است که شامل هر معاندی که در صدد ایجاد مانع از برپایی حکومت حضرت است، می‌شود.

ثانیاً؛ گر چه اسامی برخی از جماعتی که توسط حضرت و اصحابشان به قتل می‌رسند در روایات ذکر شده است، ولی این دلالت ندارد که قتل و کشتار در دسته‌ها و جماعات دیگر اتفاق نمی‌افتد و حضرت از کفار و مشرکان کسی را به قتل نمی‌رساند.

ثالثاً؛ بر فرض که روایات، ظهور در اختصاص کثرت قتل‌ها در مسلمین داشته باشد، این امری غیر منتظره نیست، بلکه مطابق با قواعد کلی است؛ زیرا مطابق برخی از روایات، بسیاری از بلاد کفر تسلیم حضرت خواهند شد، و کثرت قتل در بین مسلمین به جهت پاک‌سازی آنان از عناصر نامطلوب است. در میان امت اسلامی حجّت در تمام جوانب برای مردم تمام شده است لذا از هیچ کس عذری پذیرفته نمی‌شود.

توضیح این مطلب اینکه: یکی از مشکلاتی که امام مهدی عج با آن روبه‌رو می‌شود مشکل انحراف‌ها و برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روش‌های دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن‌ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است. این موضوع، مانعی عظیم بر سر راه امام مهدی عج است. مانع کفر و بی‌دینی و بی‌اعتقادی در برابر این مانع امری ساده است. کفر به سلاخی مجهز

نیست و انسان بی اعتقاد حقی را به نام اسلام واژگونه نیاموخته است، و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده است، و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین خدا در ذهن جای نداده است، و آیه یا حدیثی را به دلخواه خویش معنی نکرده است. ولی با مسلمان و مدعی خداشناسی که تعالیم دین یا بخش‌هایی از آن را به گونه‌ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را واژگونه فهمیده است، و به اصول و مبانی و راه و روش‌هایی پای‌بند و معتقد است که در حقیقت ضد دین خدا و راه و روش پیامبران است، چگونه می‌توان روبه‌رو شد؟ بخشی از برنامه‌های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی علیه السلام در جامعه‌های اسلامی شاید به این علت باشد که مسلمانان با حربه اسلام انحرافی - که در حقیقت ضد اسلام است - به جنگ با امام بر می‌خیزند، و امام ناگزیر با قاطعیت با آنان روبه‌رو می‌شود و کار آنان را یکسره می‌کند، البته در صورتی که از افکار و اندیشه‌های نادرست خویش دست برندارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ»^۱ «لیکن قائم [در هنگام رستاخیز خویش] با مردمی روبه‌رو می‌شود که رو در روی او می‌ایستند و آیه‌های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تأویل می‌کنند، و در همین راستا با او به نبرد بر می‌خیزند.»

۴۴۹

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور با اعراب به جنگ بر می‌خیزد؟

مجلسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ما بقى بيننا وبين العرب إلا الذبح، وأوماً بیده إلى حلقه»^۲ «بین ما و بین عرب چیزی به جز ذبح باقی نمی‌ماند. آن گاه حضرت به دست مبارک خود به حلقشان اشاره نمودند.»

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۹۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.

پاسخ:

۱- ظاهر حدیث این است که عرب هر یک از ائمه اهل بیت علیهم السلام را به قتل خواهد رساند.

۲- احتمال دیگر اینکه امام صادق علیه السلام اشاره به جنایات و قتل و ذبحی است که منصور عباسی در عصر آن حضرت نسبت به بنی هاشم و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته است. و مطابق تاریخ تعداد زیادی از آنها را به قتل رسانید.

۴۵۰

اینکه امام زمان علیه السلام هنگام ظهور بر عرب شدید است به چه معناست؟

در غالب روایاتی که در آن سخن از سنت جدید، قضاوت جدید، امر جدید و کتاب جدید به میان آمده این تعبیر به چشم می خورد: «علی العرب شدید»، معنای این جمله چیست؟

پاسخ: آنچه به ذهن می آید - و العلم عند الله تعالی - اینکه: حضرت مهدی علیه السلام قیام خود را از مکه که سرزمین عرب است شروع خواهد کرد. حضرت با برنامه‌ای اصلاحی و توسعه همه جانبه، مقصد و مرام خویش را به پیش خواهد برد. طبیعی است که پیاده کردن این برنامه‌ها با مشکلات فراوانی همراه است، درگیری با سفیانی‌ها و دجال‌ها و دیگر منحرفان که با برنامه‌های حضرت به مقابله برخوانند خواست، در همین منطقه خواهد بود. طبیعی است که با چنین شرایطی برنامه حضرت در عصر سختی پیاده خواهد شد. لذا عرب سختی‌های فراوانی از آن خواهد کشید. گرچه امام زمان علیه السلام از امکانات اعجازی نیز استفاده و بهره خواهند برد. شاهد این معنا اینکه در برخی از روایات ذیل جمله «علی العرب شدید» چنین آمده است: «ویل للعرب

من شرّ قد اقترب»^۱ یعنی وای بر عرب از شری که بر او نزدیک شده است. و این ممکن است که به جهت اظهار ترخّم بر آنها باشد.

۴۵۱

آیا امام زمان علیه السلام در مقابله خود با منحرفان، از منحرفان شیعه شروع می‌کند؟

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «اگر قائم ما قیام کند از دروغ‌گویان شیعه شروع کرده، آنها را به قتل خواهد رساند».^۲
در توجیه این حدیث می‌گوییم:

اولاً: بعد از چشم‌پوشی از ضعف سند حدیث، می‌دانیم که کلمه «شیعه» فرقه امامیه، اسماعیلیه، زیدیه و دیگر فرقه‌های شیعی را شامل می‌شود، همان‌گونه که بر کسی که خود را به تشیع نسبت داده ولی بعد از مدتی از خطّ اهل بیت منحرف شده است اطلاق می‌گردد. ابوالخطاب، مغیره بن سعید، احمد بن هلال عبرتایی، ابن ابی العزاقر و دیگر منحرفین که ادعای تشیع داشتند، در حالی که اهل بیت علیهم السلام از آنها بی‌زار بودند از این دسته‌اند. لذا کشتی خبر فوق را تحت عنوان «ما روی فی محمّد بن ابی زینب» معروف به ابوالخطاب که فرقه خطابیّه به او نسبت داده می‌شود، نقل کرده است. او کسی بود که احادیث زیادی از طرف امام در مورد لعن و نفرین او صادر شد و از خداوند طلب نمود که حرارت شمشیر را به او بچشانند.^۳

در نتیجه: مقصود از کذابین شیعه، همین افراد و یا فرقه‌های دیگر شیعه، غیر از امامیه‌اند که با نسبت‌های ناروا و دروغ، گروهی را منحرف کرده‌اند و لذا امامان شیعه

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۲.

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. همان، ص ۵۹۱.

آنها را لعن کرده و حکم به کفر آنها نموده و از آنها تبری جسته‌اند. و هنگام ظهور نیز امام زمان عجله در ابتدا آنها را نابود خواهد کرد.

ثانیاً: از آن جهت که حضرت مهدی عجله مردم را دعوت به اسلام ناب محمدی که در تشیع اصیل متبلور است دعوت می‌کند، باید در مرتبه اول منحرفین از این راه اصیل را از بین برده، تا بتواند دیگران را به این راه وارد کند. کسانی که مقابله با آنها به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از کفار و صاحبان ادیان و مذاهب دیگر است.

در نتیجه: حدیث فوق هرگز ربطی به راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام ندارد، آن‌هایی که علوم اهل بیت را اخذ کرده و با دقت تمام به دست آیندگان رساندند. آنان کسانی بودند که از طریق امامان شیعه مورد مدح و ستایش قرار گرفتند که می‌توان در رأس آنها از زراره، محمد بن مسلم، برید عجلی، ابوبصیر نام برد.

۴۵۲

وظایف حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول از آسمان چیست؟

ابوهریره در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «... او از آسمان فرود می‌آید... با مردم به جهت دعوت به اسلام جنگ خواهد کرد، صلیب را خرد کرده و خوک را می‌کشد و جزیه وضع می‌کند. خداوند در عصر او همه ملت‌ها به جز اسلام را نابود می‌گرداند و مسیح دجال را نیز به هلاکت می‌رساند. در روی زمین چهل سال درنگ می‌کند و بعد از وفات، مسلمانان بر او نماز می‌گذارند».^۱

ممکن است که مقصود از کشتن خوک، کنایه از تحریم خوردن آن بر مسیحیان آن عصر باشد. و مقصود از وضع جزیه، کنایه از ابطال جمیع ادیان است.^۲

۱. سنن ابی‌داوود، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۴۳۲۴؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۳، ح ۳۸۸۴۳.

۲. المسیح المنتظر ونهایة العالم، ص ۲۴۰.

۴۵۳

حضرت عیسیٰ علیه السلام بعد از نزول به چه شریعتی عمل می‌کند؟

از برخی روایات استفاده می‌شود که حضرت عیسیٰ علیه السلام بعد از فرود آمدن از آسمان، به شریعت اسلام عمل می‌کند نه به شریعت خود.

سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «عیسی بن مریم در حالی که تصدیق کننده به محمد صلی الله علیه و آله و بر ملت او است نزول می‌کند، آن گاه دجال را به قتل می‌رساند...»^۱

ابن حبان در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «... و هنگامی که سر از رکوع برمی‌دارد «سمع الله لمن حمده» می‌گوید...»^۲

۴۵۴

منجی و رهبر در حکومت عدل توحیدی جهانی کیست؟

در مورد سؤال فوق سه احتمال وجود دارد:

۱- منجی و رهبر جهانی همان عیسی بن مریم است، و منظور از مهدی نیز اوست.

۲- منجی و رهبر، مهدی موعود اسلامی است، که از او به مسیح نیز تعبیر

شده است.

۳- منجی و رهبر، حضرت مهدی است که حضرت عیسی نیز از جانب خداوند به

مساعدت او می‌شتابد.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۲۲۱.

۲. صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۲۲۳.

ادله احتمال اول

۱- لفظ مسیح که مقصود از آن، نجات بخش و منجی است لقب حضرت عیسی علیه السلام می باشد.

۲- در برخی از اناجیل و روایات اسلامی به طول عمر حضرت مسیح در آخرالزمان اشاره شده است.^۱

۳- در برخی از روایات آمده: «ولا مهدی إلا عیسی بن مریم»؛ «و مهدی به جز عیسی بن مریم نیست.»

پاسخ: اولاً؛ نامگذاری حضرت عیسی علیه السلام به مسیح بر استقلال او در برپایی حکومت عدل جهانی دلالت ندارد؛ زیرا نام «مسیح» را برخی از کاتبان اناجیل بر حضرت مسیح اطلاق نمودند و قرآن نیز به جهت شهرت آن بر آن حضرت اطلاق کرده است. و دیگر اینکه کافی است در لقب دادن حضرت عیسی به مسیح به جهت آنکه در تأسیس حکومت عدل جهانی مشارکت دارد.

ثانیاً؛ توافق اسلام و مسیحیت در بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و طول عمر او دلالت بر استقلال ایشان در تشکیل حکومت و رهبری ندارد.

ثالثاً؛ در مورد حدیث «ولا مهدی إلا عیسی بن مریم» که ابن ماجه آن را در سنن خود نقل کرده اشکالاتی وجود دارد:

الف. این حدیث معارض با روایات متواتری است که مهدی را از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرده است.

ب. این روایت از منقرعات محمد بن خالد جندی است و تنها اوست که آن را نقل کرده است در حالی که او کسی است که به تعبیر آبری، نزد اهل سنت معروف نیست. و به تعبیر حاکم نیشابوری، مجهول بوده و نقل حدیثش به جهت تعجب است.^۲ لذا

۱. انجیل متی، ۲۸/۱۹-۲۰.

۲. المنار المنیف، ص ۱۲۹.

قرطبی می‌گوید: «احادیث نبوی که دلالت بر خروج مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه علیها السلام دارد اصح از این حدیث است و حکم، مطابق آن احادیث است».^۱
ابونعیم اصفهانی نیز حدیث را غریب می‌داند.^۲

دلیل احتمال دوم:

مسیح در لغت گرچه به معنای مسح شده است ولی این کلمه لقب کسی قرار گرفته که از جانب خداوند مسح شده و قابلیت برای نجات عالم را دارد، و مطابق روایات این قابلیت تنها برای حضرت مهدی علیه السلام است.

پاسخ:

اولاً؛ لقب دادن حضرت مهدی علیه السلام به «مسیح» به معنایی که ذکر شده گرچه امر معقولی است ولی در روایات به آن اشاره نشده است.
ثانیاً؛ از مجموعه احادیث استفاده می‌شود که حضرت مسیح با تشریک مساعی با حضرت مهدی علیه السلام امر حکومت جهانی را به پیش خواهند برد.

ادله احتمال سوم:

از مجموعه قرائن و ادله به دست می‌آید که حکومت جهانی با رهبری حضرت مهدی علیه السلام و تشریک مساعی حضرت عیسی علیه السلام بر پا خواهد شد زیرا:
۱- امام مهدی علیه السلام وارث طرح کامل حکومت عدل جهانی توحیدی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.
۲- در روایات اسلامی آمده است که حضرت عیسی از امامت جماعت بر مسلمین امتناع کرده و امام مهدی علیه السلام را به عنوان امامت معرفی می‌کند.
۳- حکمت اقتضا می‌کند که رهبر حکومت جهانی از امت اسلام باشد.
۴- در عبارات اناجیل آمده است که حضرت عیسی به کمک شخصی به نام «فرزند انسان» از آسمان فرود آمده و با مساعدت او این حکومت بر پا خواهد شد.

۱. التذکره، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۹، ص ۱۶۱.

۴۵۵

زندگانی حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول چه مقدار است؟

از برخی روایات استفاده می شود، حضرت عیسی بعد از نزول به زمین چهل سال عمر می کند و در این مدت ازدواج کرده، بعد از رحلت مسلمانان بر او نماز می گزارند: ۱- ابوهریره در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «... او - مسیح - چهل سال در روی زمین مکث خواهد کرد و بعد از وفاتش مسلمانان بر او نماز می گزارند»^۱.

۲- عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «عیسی بن مریم به زمین فرود می آید و ازدواج می کند و فرزندان می شود»^۲.

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۶؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. المنتظم، ج ۲، ص ۳۹.

اصحاب

امام مهدي عليه السلام

۴۵۶

عدد اصحاب خاص امام زمان علیه السلام بعد از ظهور چند نفر است؟

مطابق روایات مستفیض بلکه متواتر، عدد اصحاب امام زمان علیه السلام به تعداد لشکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه بدر ۳۱۳ نفر است.

قندوزی در تفسیر آیه **﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾** از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمودند: «همانا امت معدوده ۳۱۳ نفر از اصحاب مهدی در آخرالزمان است همانند عدد اهل بدر، که در یک ساعت اجتماع می کنند...»^۱

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «پس اول کسی که از طرف خدا با او بیعت می کند جبرئیل است. و نیز از مردم ۳۱۳ نفر با او بیعت خواهند کرد...».

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «قائم از ما با ترس یاری شده و با نصرت تأیید خواهد شد. تا آنکه فرمود: پس هنگامی که خروج می کند بر کعبه تکیه می دهد. و ۳۱۳ نفر به دور او گرد آیند...»^۲

۴۵۷

آیا امام زمان علیه السلام غیر از ۳۱۳ نفر اصحاب دیگری نیز دارند؟

از روایات استفاده می شود که اصحاب امام زمان علیه السلام بعد از ظهور از ده هزار نفر کمتر نیست.

۲. اعلام الوری، ص ۴۳۳.

۱. ینابیع الموده، ص ۵۰۹، چاپ نجف.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... هر گاه برای او حضرت مهدی علیه السلام - ده هزار مرد جمع شد، پس در روی زمین معبودی به جز خدا باقی نمی ماند...»^۱

در اینکه مقصود از این روایات و روایاتی که اصحاب حضرت را ۳۱۳ نفر معین کرده چیست چند احتمال است:

۱- دو دسته کردن اصحاب حضرت به جهت اختلاف در درجات اخلاص آنها است، به این نحو که ۳۱۳ نفر از آنها در کمال درجه اخلاص اند، و بقیه تا ده هزار نفر یا ده هزار نفر دیگر در مرتبه ای پایین ترند.

۲- اختلاف دو دسته در سرعت ملحق شدن آنها و رسیدن آنان به حضرت مهدی علیه السلام است، به این نحو که ۳۱۳ نفر از دیگران زودتر به حضرت ملحق می شوند.

۳- اختلاف در سرعت ایمان و بیعت نمودن با حضرت است.

۴- اختلاف در دفاع نمودن از حضرت باشد به این معنا که ۳۱۳ نفر اولین دسته ای است که حضرت را یاری خواهند نمود.

۵- اختلاف به لحاظ وظایف و کارهایی است که به جهت اختلاف درجات اصحاب به آنها محول خواهد شد. مثلاً ۳۱۳ نفر از فرماندهان و رئیسانند، بر خلاف بقیه افراد.

۴۵۸

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چگونه وارد مکه می شوند؟

در مورد سؤال فوق چند احتمال وجود دارد:

۱- اینکه این جماعت به طور اعجاز و با سرعت وارد مکه می شوند. این احتمال مطابق ظاهر برخی روایات و صریح برخی روایات دیگر است. در برخی روایات

آمده که آنها در یک ساعت در جایی اجتماع می‌کنند: «يجتمعون والله في ساعة واحدة»^۱ ولی در برخی روایات تصریح به اعجازی بودن آن شده است.

در روایت ابن صباغ آمده است: «فیصیر إلیه أنصاره من أطراف الأرض تطوی لهم طیباً حتی یبایعوه»؛ «پس انصار او از اطراف زمین به خدمت او می‌رسند در حالی که زمین برای آنها می‌چرخد تا اینکه با او بیعت کنند».

و در خبر طبرسی آمده است: «فتصیر شیعه من أطراف الأرض تطوی لهم طیباً حتی یبایعوه»؛ «پس شیعیان از اطراف زمین خدمت او می‌رسند در حالی که زمین برای آنها می‌چرخد، تا آنکه با او بیعت کنند».

۲- احتمال دیگر اینکه مردم چند دسته شوند:

الف. برخی از راه طبیعی خدمت امام ع مشرف می‌شوند.

ب. برخی نیز شب هنگام که در رختخواب خود آرمیده‌اند ناگهان خود را در مکه می‌یابند.

ج. برخی نیز بر ابر سوار در روز به خدمت حضرت مشرف می‌شوند.

۳- احتمال سوّم آن است که همگی با سفر عادی به خدمت حضرت مشرف می‌شوند؛ زیرا همان گونه که در روایات اشاره شده به اسم مهدی ع در ماه رمضان ندا داده می‌شود، و ظهور حضرت نیز در دهم محرم است. در فاصله این مدت مخلصین، خود را به حضرت می‌رسانند.

از میان این احتمالات، احتمال سوّم ترجیح دارد؛ زیرا گرچه مطابق زمان صدور این روایات حرکت سریع به سوی مقصدی دور تنها با اعجاز متصور بوده، ولی در این عصر بلکه عصر ظهور، حرکت‌ها به حدی سریع شده که اجتماع افرادی را از

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸، باب ۲۶.

اطراف عالم در یک ساعت ممکن ساخته است. و لذا ممکن است که مقصود از سیر در سحاب و ابرها سفر با هواپیما، و پیچیده شدن زمین، سفر با ماشین و قطار سریع السیر باشد.

۴۵۹

اصحاب امام زمان علیه السلام از چه کشورهایی هستند؟

مطابق روایات، اصحاب امام زمان علیه السلام از کشورها و شهرهای مختلف هستند که خدمت حضرت مشرف می شوند:

شیخ طوسی رحمته الله به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «بین رکن و مقام سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بیعت خواهند کرد، در میان آنها نجیبانی از اهل مصر، و شخصیت‌هایی از اهل شام، و اخیری از اهل عراق است...»^۱

و نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «درود بر طالقان، پس همانا برای خداوند در آن گنج‌هایی است که از طلا و نقره نیست، و لکن در آن مردانی است که خداوند شناخت تمام به آنها دارد، و آنان یاوران مهدی آخرالزمان اند.»^۲

و نیز ابن طاووس در کتاب «الملاحم و الفتن»^۳ اسامی بسیاری از اصحاب امام را با شهرهای آنان نقل کرده است.

۴۶۰

آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام عرب وجود ندارد؟

مرحوم مجلسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۴.

۲. همان، ص ۱۶۱؛ البیان، گنجی شافعی، ص ۶۹؛ ینابیع المودة، ص ۵۸۹.

۳. الملاحم و الفتن، ص ۱۱۹.

خبر سوء، أما أنه لم يخرج مع القائم منهم واحد»^۱ «از عرب بپرهیز، زیرا برای آنها خبر ناگواری است. آگاه باش که هیچ کس از عرب با قائم خروج نخواهد کرد.»
پاسخ:

۱- مجلسی این روایت را از کتاب «الغیبة» شیخ طوسی نقل کرده است. ولی سند آن به جهت وجود موسی الأبار و اسباط بن سالم که مجهول الحالند و هیچ توثیقی ندارند، ضعیف است.

۲- با اغماض از سند این روایت، معارض با احادیث دیگری است که دلالت دارد بر اینکه برخی از انصار و اصحاب امام زمان علیه السلام از عرب است.

از جمله آن روایات اینکه شیخ طوسی به سندش از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «بیایع القائم بین الركن والمقام ثلاثمائة ونيّف عدّة أهل بدر، فيهم النجباء من أهل مصر والأبدال من أهل الشام والأخيار من أهل العراق، فيقيم ما شاء الله أن يقيم»^۲ «بین رکن و مقام سیصد و اندی به عدد اهل بدر با قائم بیعت خواهند کرد، در میان آنها نجیبانی از اهل مصر، و ابدالی از اهل شام، و اخیاری از اهل عراق وجود دارد، آن گاه دین را تا مقداری که خداوند بخواهد برپا خواهد داشت.»

۴۶۱

آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام زن نیز وجود دارد؟

از برخی روایات استفاده می شود که در میان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام تعدادی زن نیز وجود دارد:

نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «به خدا سوگند! سیصد و اندی خواهند آمد و پنجاه نفر زن نیز در میان آنان است»^۳.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۷۹.

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه حضرت قائم سیزده زن هستند. عرض کردم: آنان چه می کنند و چه نقشی خواهند داشت؟ حضرت فرمود: «زخمی ها را مداوا می کنند و از بیماران پرستاری می نمایند، همچنان که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند...»^۱

۴۶۲

آیا یاران زن حضرت از جمله ۳۱۳ نفرند؟

مطابق برخی از روایات پنجاه نفری که از زنان در رکاب حضرت مهدی علیه السلام هستند از میان ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرتند:

جابر بن یزید جعفی ضمن حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام در بیان برخی نشانه های ظهور نقل کرده که فرمود: «ویجیء والله ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمکة...»^۲ «به خدا سوگند! سیصد و بالاتر از ده نفر می آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند و در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد...».

از کلمه «فیهم» که در روایت آمده استفاده می شود که این پنجاه زن از جمله ۳۱۳ نفرند. و تعبیر به «رجلاً» به جهت تغلیب است. همان گونه که در آیه تطهیر ضمیر «کم» که برای جمع مخاطب مذکر است به کار رفته و به طور حتم حضرت زهرا علیها السلام نیز مشمول آیه است و اگر مقصود امام علیه السلام از وجود آن پنجاه زن، همراهی آنان با آن ۳۱۳ نفر بود باید از تعبیر «معهم» استفاده می کرد، نه «فیهم».

و اگر اشکال شود که: پس چرا اسامی این پنجاه نفر در بین نام ۳۱۳ نفر نیامده است؟ در جواب گوییم: با مراجعه به روایاتی که اسامی یاران خاص حضرت را ذکر

۱. دلائل الامامة، ص ۲۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۵.

۲. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم الإمام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۰.

کرده‌اند پی می‌بریم که نام همه ۳۱۳ نفر نیامده است و لذا ممکن است بقیه آنان از زنان باشند که به جهت خاصی نام آنان برده نشده است.

۴۶۳

اگر اسامی اصحاب حضرت از ابتدا مشخص شده، چگونه ما می‌توانیم خود را از اصحاب او قرار دهیم؟

گاهی سؤال می‌شود که اگر مطابق روایات، اسامی اصحاب خاص حضرت و شهرهای آنان مشخص شده است، انسان از اینکه بتواند جهاد نفسانی کند تا به این درجه برسد که از اصحاب خاص حضرت شود مأیوس می‌گردد.

پاسخ:

۱- روایاتی که تعداد اصحاب حضرت را مشخص کرده گرچه مستفیض است ولی روایتی که اسامی و شهرهای آنها را نقل کرده ضعیف‌السند است و لذا قابل اثبات نیست.

۲- مطابق روایت ابن طاووس، اسامی همه ۳۱۳ نفر نیامده است، بلکه حدود ۲۴۰ نفر از آنها را نام برده است. و لذا احتمال داده می‌شود که انسان در بین نفرات دیگر باشد.

۴۶۴

آیا با امام زمان علیه السلام از روی اکراه بیعت می‌شود؟

در برخی روایات فریقین اشاره شده که حضرت با اکراه با مردم بیعت می‌کند و یا اینکه مردم با اکراه با او بیعت می‌کنند.

قتاده از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه خروج می‌کند، مردم از او می‌خواهند که از بینشان خروج کند، پس با او بین رکن و مقام در حالی که کراهت دارد بیعت می‌کنند...»^۱

زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «به اسم قائم ندا داده می‌شود، پس او می‌آید و پشت مقام قرار می‌گیرد. به او گفته می‌شود: به تحقیق به اسم تو ندا داده می‌شود، منتظر چه چیزی هستی؟ دست او گرفته شده، با او بیعت می‌شود. زراره می‌گوید: الحمد لله، ما می‌شنیدیم که قائم علیه السلام با کراهت بیعت می‌کند (می‌شود) و وجه استکراه او را نمی‌دانستیم، ولی دانستیم این استکراهی است که گناهی در آن نیست»^۲. ممکن است مقصود به استکراهی که حضرت نسبت به بیعت مردم دارند این باشد که از آنجا که مظلومان از آن حضرت تقاضای رفع ظلم می‌کنند لذا حضرت از روی تواضع در ابتدا استکراهی از خود نشان می‌دهند.

خصوصاً آنکه این کار باید به اذن و اراده و مشیت خداوند صورت پذیرد.

۴۶۵

چه کسانی با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهند کرد؟

کسانی که با حضرت بیعت خواهند کرد به ترتیب عبارت‌اند از:

- ۱- جبرئیل امین علیه السلام.
- ۲- اصحاب خاص حضرت.
- ۳- اصحاب عام حضرت.
- ۴- کسانی که در مکه حاضر بوده و به او و دعوتش اعتماد و اطمینان پیدا می‌کنند.

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۰.

۴۶۶

امام زمان علیه السلام با اصحاب خود بر سر چه اصولی پیمان می‌بندد؟

از برنامه‌ها و روش‌های امام مهدی علیه السلام پیمان‌گیری از یاران خویش است. پیمان و بیعت در جامعه اسلامی از آغاز تشکیل حاکمیت اسلام رسم شد، و پایه‌گذاری نخستین مرکزیت و حکومت اسلامی به دست مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آیین بیعت و پیمان گرفتن از یکایک مردم همراه بود.

امام مهدی علیه السلام نیز چون نیاکان خویش از یارانش بیعت می‌گیرد و با آنان پیمان می‌بندد. پیمان امام بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه و روش امام را در حکومت تبیین می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «همانا قائم با یارانش پیمان می‌بندد و از آنان بیعت می‌گیرد که: مسلمانی را دشنام ندهند... حریمی را هتک نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره گنج نکنند، همچنین گندم و جو اندوخته نسازند. مال یتیمان را نخورند... لباس خَز و حریر نپوشند. کمر بند زرین نبندند... در امور معاش به اندک بسنده کنند... لباس درشت بپوشند و صورت بر خاک بگذارند... و در راه خدا به جهادی شایسته دست یازند.

خود (امام) نیز متعهد می‌شود که از همان راهی که آنان می‌روند برود، و چون آنان لباس بپوشد، و بر مرکوبی مانند مرکوب آنان سوار شود و چنان باشد که آنان هستند. به اندک بسنده کند، و زمین را با یاری خدای دادگری پر کند پس از آنکه از ستم پر شده باشد... و صاحب و درباری نگمارد»^۱.

۴۶۷

اصحاب امام زمان علیه السلام در شجاعت چگونه اند؟

حاکم نیشابوری به سندش از محمد بن حنفیه نقل می‌کند که گفت: ما نزد علی علیه السلام بودیم که شخصی از او درباره حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «... یخرج فی آخر الزمان، إذا قال الرجل: الله الله قتل، فیجمع الله تعالی له قوماً قزع کقزع السحاب، یؤلف الله بین قلوبهم لا یتوحشون إلى أحد ولا یفرحون بأحد یدخل فیهم...»^۱ «او در آخر الزمان خروج خواهد کرد، هنگامی که شخصی اعلان کند: خدا را خدا را! کشته شود. در آن هنگام خداوند برای او گروهی را جمع می‌کند که همانند ابرهای پراکنده متفرق‌اند، قلب‌های آنها را هماهنگ می‌نماید. از کسی احساس وحشت نکرده و به کسی که داخل در جماعت آنها شود شاد نمی‌گردد...».

۴۶۸

آیا اصحاب حضرت مهدی علیه السلام از منطقه خاصی هستند؟

مطابق برخی از روایات، اصحاب حضرت از منطقه خاصی نیستند بلکه در سرتاسر دنیا به سر می‌برند و خداوند متعال در وقتی بسیار اندک آنها را کنار بیت الله الحرام جمع خواهد کرد.

سید بن طاووس در حدیثی از امام علی علیه السلام درباره اصحاب امام زمان علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «آنها ۳۱۳ نفرند به عدد اصحاب بدر، خداوند آنها را از شرق و غرب عالم در کنار بیت الله الحرام جمع خواهد کرد...»^۲.

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. التشریف بالمتن، ص ۲۸۸-۲۹۴.

۴۶۹

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چه ویژگی‌هایی دارند؟

مطابق برخی از روایات، اصحاب حضرت علیه السلام از صفات و ویژگی‌هایی برخوردارند از قبیل:

۱- اخلاص

در روایتی امام جواد علیه السلام به عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرمود: «... و هنگامی که برای او این تعداد «۳۱۳ نفر» از اهل اخلاص جمع شد خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد...»^۱

۲- یقین و استقامت

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده که فرمود: «... گویا قلب‌های آنها به مانند تکه‌های آهن است، شکی در قلوب آنها راجع به خدا وجود ندارد. محکم‌تر از سنگ است...»^۲

۳- خداشناس واقعی

از امام علی علیه السلام در ضمن حدیثی نقل است که فرمود: «... ولکن در طالقان مردمانی مؤمن خواهند آمد که به خداوند معرفت واقعی دارند و آنان انصار مهدی در آخرالزمان می‌باشند.»^۳

۴- شیران روز وزاهدان شب

از امام صادق علیه السلام در حدیثی راجع به اصحاب قائم علیه السلام نقل است که فرمود: «گویا من نظر می‌کنم به قائم و اصحاب او در نجف کوفه... سجده‌ها به پیشانی‌های آنها اثر گذارده است، شیران در روز و راهبان در شب اند...»^۴

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۲

۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۶

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷ و ۳۷۸

۳. همان، ج ۵۱، ص ۸۷، ح ۸۳

۵ - برخورداری از تأیید الهی

طبرسی در روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تا اینکه خداوند مردی را در آخرالزمان برمی‌انگیزاند... او را به ملائکه‌اش تأیید کرده و انصارش را حفظ خواهد نمود».^۱

۴۷۰

چگونه می‌توان با ۳۱۳ نفر دنیا را تسخیر کرد؟

در مورد سؤال فوق می‌گوییم:

اولاً: مطابق برخی از روایات، حضرت دو نوع یار و یاور دارند: یکی یاران خاص الخاص که ۳۱۳ نفرند و دیگری یاران خاص که ده هزار نفر می‌باشند. این افراد انسان‌های عادی به حساب نمی‌آیند، بلکه کسانی هستند که قلب‌هایشان در راستای اهداف حضرت مهدی علیه السلام محکم بوده، راسخ قدم می‌باشند. ثانیاً: غلبه حضرت با یارانش و برپایی حکومت عدل جهانی تنها از طریق امور عادی نیست تا بعید به نظر برسد، بلکه همان‌گونه که قبلاً اشاره شد با تأییداتی از جانب خداوند، از قبیل ایجاد رعب در قلوب دشمنان حضرت علیه السلام و تأییداتی از ملائکه خواهد بود.

ثالثاً: اراده حتمی خداوند بر پیروزی حضرت تعلق گرفته است، و اراده او به هر نحو ممکن محقق خواهد شد.

لذا در قرآن کریم می‌خوانیم: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲ «چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می‌یابند».

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

رابعاً: از لحاظ اسباب و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل حکومت الهی، ممکن و عملی خواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهد کرد که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. نظیر رشد و توسعه سریع اسلام در قرن اول است، زیرا در آن عصر، فساد اوضاع اجتماعی و اداری کشورها به حدی بود که مردم آمادگی پذیرش حکومت اسلامی را داشتند. این وضعیت در عصر ظهور حضرت نیز وجود دارد.

۴۷۱

وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام غالباً از چه قشری هستند؟

مطابق برخی از روایات، وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام از قشر جوان هستند، گرچه تعداد خیلی کمی از پیرمردان نیز در میان آنها وجود دارد. ابویحیی حکیم بن سعید می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمَلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلَ الزَّادِ الْمَلْحِ»؛^۱ «همانا اصحاب قائم جوان اند و هرگز در میان آنها پیرمرد وجود ندارد مگر به مانند سرمه در چشم، یا همانند نمک در توشه، و کمترین توشه نمک است.»

۴۷۲

بیشتر یاران حضرت از شرق هستند، چگونه با عقب ماندگی شرق می توان بر غرب پیروز شد؟

اولاً: از طرفی یاران حضرت باید از افراد مسلمان باشند و از طرف دیگر عمده ممالک و زیست گاه امت اسلامی در شرق است لذا بیشتر یاران حضرت از شرق هستند.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۴؛ الغیبة، نعمانی، ص ۳۱۵.

ثانیاً: حضرت مهدی علیه السلام از همه نوع پیشرفتی برای رفاه و تکامل انسان‌ها استفاده خواهد کرد ولی نه به دید استقلالی، بلکه از دنیا برای رسیدن به تعالی روحی بهره خواهد گرفت.

ثالثاً: مقصود از عقب افتادگی شرق نسبت به غرب چیست؟ اگر در تکنیک و مسائل دنیوی است که هدف اصلی حضرت تنها تکامل مادی نیست. و اگر مقصود عقب افتادگی شرق در ناحیه عقل و فکر و شعور و پیشرفت فرهنگی است که این مطلب را ما قبول نداریم. چه کسی گفته است که غرب به لحاظ اخلاقی و فرهنگی بر شرق پیشی گرفته است.

۴۷۳

کارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام چه کسانی هستند؟

در حکومتی که رهبری آن به عهده حضرت مهدی علیه السلام است، کارگزاران و مسئولان حکومت او نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو در روایات، ترکیب دولت حضرت مهدی علیه السلام را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوای پیشگان و صالحان روزگار معرفی می‌کند.

در روایتی می‌خوانیم که حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: «همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام نه امیر و فرمانروا».^۱

همچنین در روایتی آمده است که حضرت عیسی علیه السلام وزیر حضرت قائم علیه السلام و پرده‌دار و جانشین آن حضرت است.^۲

و نیز در روایتی دیگر آمده است: «... آن گاه عیسی فرود می‌آید و مسئول دریافت

۱. ملاحم، ابن طاووس، ص ۸۳؛ الفتن، ابن حماد، ص ۱۶۰.

۲. غایة المرام، ص ۶۹۷؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۲۰.

اموال حضرت قائم علیه السلام می شود و اصحاب کهف نیز در پشت سر او خواهند بود.^۱
حضرت علی علیه السلام می فرماید: «... سپاهیان در پیشاپیش حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرند و قبیله همدان وزیران او خواهند بود.»^۲

و نیز در روایتی می خوانیم: «مردان الهی با مهدی علیه السلام همراه هستند، مردانی که به دعوت او پاسخ گفته اند و او را یاری می کنند. آنان وزیران و دولت مردان اویند که بار سنگین مسئولیت های حکومت را بر دوش دارند.»^۳

۴۷۴

آیا در میان این همه مسلمان و شیعه ۳۱۳ نفر یار برای حضرت وجود ندارد؟

در پاسخ این سؤال می گوئیم:

اولاً: در روایات مختلف برای یاران و اصحاب خاص حضرت مهدی علیه السلام صفات و خصوصیات ویژه ای ذکر شده که باید در ۳۱۳ نفر موجود باشد، و ما به برخی از آن صفات قبلاً اشاره کردیم.

ثانیاً: همان گونه که در جای خود اشاره کرده ایم، از مجموعه احادیث استفاده می شود که حضرت دو دسته یار و یاور بعد از ظهور دارند: یکی یاوران خاص که ۳۱۳ نفرند و دسته دیگر یاوران عام که ده هزار نفرند و باید این تعداد جمعیت نیز آماده شود.

ثالثاً: فراهم شدن ۳۱۳ نفر از یاران خاص حضرت علت تامه برای ظهور حضرت نیست، بلکه یکی از شرایط تحقق ظهور است، حضرت با کمک این تعداد افراد

۲. عقدالدرر، ص ۹۷.

۱. همان.

۳. وافی، ج ۲، ص ۱۱۴، به نقل از فتوحات مکیه؛ نورالابصار، ص ۱۸۷.

حکومت عدل گستر جهانی را پیاده خواهد کرد، اما اینکه آیا فراهم شدن این تعداد نفر علت تامه ظهور است؟ خیر، بلکه علل و عوامل و شرایط دیگری از جمله فراهم شدن زمینه لازم و مساعد برای حکومت حضرت نیز لازم است.

تاریخ بعد از ظهور

آیا در عصر ظهور، همه یک عقیده و مرام خواهند داشت؟

برای تشکیل جامعه واحد و امت واحده، یک موضوع ضروری است و آن جهان‌بینی واحد و اعتقاد واحد است.

در دوران ظهور و روزگار دولت عدل بنیاد مهدوی علیه السلام جهان‌بینی واحدی بر جهان حاکم می‌گردد و راه و روش و برنامه‌ها یکی است، و یک پارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام پدید می‌آید، و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می‌کنند.

امام مهدی علیه السلام که مصلحی حقیقی است و راه و روش او بر پایه قانون جاویدان حق و عدل استقرار دارد و با فطرت و سرشت انسان‌ها هماهنگ و سازگار است، وحدتی واقعی را بر اساس اصول توحید و ایدئولوژی اسلامی پی می‌ریزد و همه انسان‌ها را در زیر شعار یگانه و دین واحد گرد می‌آورد.

امام علی علیه السلام به مالک بن حمزه فرمود: «... در این زمان قائم ما قیام کند و همه را بر یک مرام و عقیده گرد آورد».^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل والأديان الاختلاف ویكون الدین کله لله»؛^۲ «... به خدا سوگند ای مفضل! [امام قائم] از میان ملت‌ها و آیین‌ها اختلاف را برمی‌دارد و یک دین بر همه حاکم می‌گردد».

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

۴۷۶

امام مهدی علیه السلام با کدام دین بر عالم حکومت می‌کند؟

دینی که خود امام مهدی علیه السلام به آن متدین است و بعد از ظهور با آن بر مردم حکومت می‌کند دین اسلام است. این مدعا را با چند دلیل می‌توان به اثبات رساند:

۱- از آنجا که حضرت مهدی علیه السلام خاتم اوصیای پیامبر اسلام است، و قرار است به طور حتم او بر عالم حکومت کند، لذا به طور حتم دین حاکم در آن زمان، دین اسلام است.

۲- از آنجا که حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطابق روایات متواتره و صحیحه، حکومت عدل در تمام زمینه‌هاست، و عدل کامل نیز منحصر در اسلام است، نتیجه می‌گیریم نظامی را که حضرت مهدی علیه السلام با آن حکومت خواهد کرد، نظام اسلام خواهد بود.

۳- مطابق برخی از اخبار، حضرت مهدی علیه السلام بر امت اسلامی حکومت خواهد کرد، این روایات به نوبه خود دلالت دارد که حکم او اسلامی بوده و احکام اجرایی او اسلامی خواهد بود.

ترمذی به سند حسن از ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «همانا در میان امت من مهدی است که خروج خواهد کرد...»^۱

۴- برخی از روایات نیز به طور صریح دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام احکام اسلام و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بعد از ظهور به اجرا خواهد گذاشت: طبرانی در «المعجم الاوسط» و نیز ابونعیم اصفهانی از ابی سعید خدری نقل کرده‌اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: مردی از اهل بیتم خروج می‌کند که به سنت من قیام می‌نماید...»^۲

۲. همان، ص ۱۳۱.

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۵- روایاتی که به طور متواتر از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ وارد شده که امام مهدی ﷺ زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. و عدل کامل تنها در دین خاتم و کامل متجلی است که همان دین اسلام است. نتیجه اینکه دینی که حاکم در عصر ظهور است همان دین اسلام می باشد.

۴۷۷

آیا در دولت حضرت مهدی ﷺ جز مسلمان روی زمین باقی نمی ماند؟

از برخی روایات استفاده می شود که در عصر دولت حضرت مهدی ﷺ جز مسلمان احدی روی زمین باقی نمی ماند.

ابن بکیر می گوید: از حضرت ابوالحسن ﷺ تفسیر آیه شریفه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» را سؤال کردم، فرمود: «أنزلت فی القائم ﷺ إذا خرج فی اليهود والنصارى والصابئین والزنادقة وأهل الردة والكفار فی شرق الأرض وغربها، فعرض علیهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلوة والزکوة وما یؤمر به المسلم ویجب لله علیه، ومن لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق والمغرب أحد إلا وحّد الله»؛^۱ «آیه مذکور در شأن قائم نازل شده است، وقتی آن جناب ظاهر شود دین اسلام را بر یهود و نصارا و صابئین و کفار شرق و غرب عرضه می دارد، پس هر کس با میل و اختیار اسلام بیاورد او را به نماز و زکات و سایر واجبات امر می کند، و هر کس از قبول اسلام سرباز زند، گردنش را می زند، تا آنکه در شرق و غرب زمین جز موحد و خداپرست کسی باقی نمی ماند...».

ولی با مراجعه به روایات دیگر پی خواهیم برد که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند ماند:

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که صاحب الامر با اهل ذمه، یهود و نصارا چه خواهد کرد؟ فرمود: «... یسألهم كما سالمهم رسول الله صلی الله علیه و آله، ویؤدون الجزية عن ید وهم صاغرون...»^۱ «مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان مصالحه می کند، آنها هم با کمال تواضع و خواری جزیه می دهند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب امر، مهدی نامیده شده به جهت آنکه تورات و سایر کتاب های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده خارج می کند و بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور و اهل قرآن به قرآن حکم خواهد کرد.»^۲

از آنجا که این دسته روایات که دلالت بر بقای یهود و نصارا تا روز قیامت دارد با ظاهر آیات قرآن مطابق است، لذا آن را بر طایفه اول از روایات مقدم می داریم.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۳ «و ما از کسانی که ادعای نصرانیت داشتند پیمان گرفتیم، پس قسمتی از پندهای ما را فراموش نمودند، ما هم دشمنی و کینه را تا قیامت در بینشان انداختیم.»

و نیز می فرماید: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَرَأِضِكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۴ «یادآور زمانی را که خداوند فرمود: ای عیسی! همانا من تو را گرفته و به سوی خویش برآرم و از کفار دورت نمایم و پیروانت را تا قیامت بالادست و مسلط بر کفار گردانم.»

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶ و ۳۸۱.

۳. سوره مائده، آیه ۱۴.

از این آیات و آیات دیگر استفاده می‌شود که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند ماند، هر چند ممکن است در اقلیت باشند و بدون آنکه صاحب اختیار و اقتدار گردند، در پناه دولت اسلامی جان و مال و آبرو و ناموس آنها محفوظ باشد. در آیه اخیر دو نکته قابل توجه است:

۱- اینکه مقصود به «توفی در آیه اخذ به قوت و تمام است نه مرگ آن گونه که علامه طباطبایی رحمته الله از اهل لغت نقل کرده است.

۲- مقصود از متابعت حضرت عیسی علیه السلام که بر کفار تفوق داده شده‌اند کسانی هستند که در زمان آن حضرت و بعد از ایشان در خط توحید بوده و بعد از ظهور اسلام از پیامبر آن یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیروی کرده‌اند.

۴۷۸

در عصر ظهور کدامین مذهب حاکم است؟

شکی نیست که اسلام آخرین دین بشر از جانب خداوند متعال است. لذا خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان «خاتم النبیین» توصیف کرده، آن حضرت نیز تصریح به این نموده که بعد از خود پیامبری دیگر نخواهد بود. لکن سؤال این است که از بین مذاهب موجود کدامین مذهب از مذاهب اسلامی به اجرا در خواهد آمد؟

پاسخ: مطابق آیات و روایات فراوان دین حاکم در عصر ظهور دین اسلام است^۱، ولی با ضمیمه کردن این آیات به آیه اکمال پی می‌بریم که مذهب رایج در عصر ظهور همان مذهب تشیع است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.»

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

در آن روز چه اتفاق افتاده است که خداوند به سبب آن دین خود را بر مردم کامل کرده و نعمت را بر آنان تمام نموده است، و اسلام را همراه با آن پذیرفته است؟ کلید فهم این سؤال‌ها بررسی شأن نزول آیه و روشن شدن مصداق کلمه «الیوم» در آیه شریفه است.

با مراجعه به روایات و بیان مفسرین در ذیل آیه فوق پی می‌بریم که شأن نزول آیه قضیه‌ای است که در غدیر خم، روز هیجدهم ذی حجه اتفاق افتاده است. در آن روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست حضرت علی رضی الله عنه را بلند کرده و او را به عنوان امام و خلیفه و جانشین بعد از خود معرفی کرده است. پس دین مرضی خداوند در عصر ظهور که بر همه ادیان غالب خواهد شد، همان دینی است که در مذهب تشیع یعنی پیروی از امام علی رضی الله عنه و یازده امام معصوم از فرزندان او متبلور شده است.

لذا خداوند متعال در سوره نور می‌فرماید: ﴿... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...﴾^۱ «و دینی را که برای آنها پسندیده است پیاده خواهد نمود.» این دین پسندیده همان دینی است که در روز غدیر خم با خط ولایت مستدام است.

۴۷۹

حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور با انحرافات فکری چگونه برخورد خواهد کرد؟

یکی از مشکلاتی که امام مهدی علیه السلام با آن روبه‌رو می‌شود، مشکل انحرافات و برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روش‌های دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن‌ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است. این موضوع، مانع عظیمی بر سر راه امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا کفر و کفر به

سلاحی مجهز نیست و انسان بی اعتقاد، حقی را به نام اسلام واژگونه نیاموخته است و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین خدا در ذهن مردم جای نداده است و آیه یا حدیثی را به رأی و دلخواه خویش معنی نکرده است... این کار آسانی است، لیکن با مسلمان و مدعی خداشناسی که تعالیم دین یا بخش‌هایی از آن را به گونه‌ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را برعکس فهمیده است و... چگونه می‌توان روبه‌رو شد؟ و چه سان می‌توان به این طبقه فهماند که این افکار و اندیشه‌ها و تفسیر و تأویل‌ها که آنان و جامعه و پیشوایان و مبلغان مذهبی ایشان به نام دین آموزش داده‌اند و سال‌ها بلکه قرن‌ها گفته و تکرار کرده‌اند دین خدا نیست؟ در این جا مشکلاتی روی می‌دهد که در مورد کافران و بی‌اعتقادان وجود ندارد؟ این جریان یکی از موانع بزرگ بر سر راه امام مهدی علیه السلام است، زیرا در این جریان امام تنها با توده‌های ناآگاه رو در رو نیست، بلکه عاملین اصلی توجیه‌ها و تأویل‌ها و انحراف‌ها و تحریف‌ها نیز پشت سر آنان قرار دارند و همواره به تحریک افکار و فتنه‌گری مشغول‌اند. عاملان اصلی برعکس تفسیر کردن قرآن و حدیث از سه جریان تشکیل می‌شوند:

۱- روحانیان دنیا دار و وابسته.

۲. سرمایه‌داران و اشراف.

۳. حکومت‌های به ظاهر اسلامی.

شاید بخشی از برنامه‌های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی علیه السلام در جامعه‌های اسلامی در این ارتباط باشد و به این علت باشد که مسلمانان با حربۀ اسلام انحرافی - که در حقیقت ضد اسلام است - به جنگ با امام برمی‌خیزند، و امام ناگزیر با قاطعیّت با آنان روبه‌رو می‌شود، البته در صورتی که از افکار و اندیشه‌های نادرست خویش دست برندارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ. قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ، وَأَنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلَّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ...»^۱ «آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخرالزمان بیند بسی سخت تر است از آن همه آزار که پیامبر صلى الله عليه وآله از مردم جاهلیت دید. راوی می گوید: گفتم این چگونه می شود؟ امام فرمود: پیامبر به میان مردم آمد در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته های تراشیده را می پرستیدند، و قائم ما که قیام کند مردمان همه از کتاب خدا برای وی دلیل می آورند و آیه های قرآن را تأویل و توجیه می کنند.»

مشکل امام زمان علیه السلام، مشکل توده های جاهل و نادانی است که در دوران عمر خود گرفتار بدآموزی های گسترده در تعالیم دین بوده اند و به رهبری و راهنمایی تزویرگران عالم نما از سر جهل رو در روی امام و منجی خویش می ایستند، و با تحریک مدعیان دروغین علم دین با امام بر حق به ستیز برمی خیزند، و درگیری با حربۀ تأویل قرآن خواهد بود.

کوشش امام و رسالت او تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای واقعی احکام اسلام است.

۴۸۰

آیا حکومت امام مهدی علیه السلام نژادی است؟

گرچه برخی ادیان محرف و آیین های شبه دینی، معتقد به برتری برخی عناصر و انسان ها بر برخی دیگرند، لکن مطابق ادله ای که به آنها اشاره خواهیم کرد در حکومت و دولت حضرت مهدی علیه السلام نژادپرستی جایگاهی ندارد:

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۹۷.

۱- دعوت حضرت بر اساس احکام اسلامی است، و می دانیم که اسلام به طور صریح نژادپرستی را نفی می کند، آنجا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ»^۱ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [ولی] گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

اسلام دین عموم مردم در عصر ظهور است و اختصاص به قوم و دسته خاصی ندارد. خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ «ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

اسلام ملاک های جدیدی را برای برتری جویی قرار داده است که هیچ ارتباطی با نژادپرستی و عنصریت ندارد:

الف. علم: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۳ «بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر می شوند.»

ب. تقوا: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ»^۴ «همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

ج. جهاد: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...»^۵ «[هرگز] افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی

۱. حجرات ۱۳/.

۲. سوره سبأ، آیه ۲۸.

۳. سوره زمر، آیه ۹.

۴. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۵. سوره نساء، آیات ۹۵ و ۹۶.

را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان [ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمتی بخشیده...».

۲- دعوت حضرت مهدی علیه السلام و دولت او جهانی است، و این نوع دعوت با نژادپرستی سازگاری ندارد.

۳- مطابق برخی از روایات، دولت حضرت مهدی علیه السلام دولتی متعادل و مخالف با نژاد پرستی است:

الف. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حکم حضرت بر عرب شدید است.^۱ و اگر قرار بر حکومت نژادپرستی باشد این روایات متضافره بی معنا خواهد بود.

ب. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه اصحاب خالص حضرت از نژادهای مختلف و از کشورهای مختلف هستند.

شیخ طوسی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره اصحاب قائم علیه السلام فرمود: «سیصد و سیزده نفر مرد به عدد اهل بدر از مکان‌های مختلف به سوی او می آیند».^۲

۴- مطابق برخی از روایات، حضرت به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل خواهند نمود. و می دانیم که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نفی هر گونه نژادپرستی بوده است.

۴۸۱

آیا نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام همانند سایر حکومت‌ها است؟

می توان به طور جزم ادعا کرد که نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام شبیه هیچ یک از حکومت‌های موجود در دنیا نیست زیرا:

اولاً: حضرت مهدی علیه السلام قرار است در عصر ظهورش اسلام را به تمام معنا به عنوان

۱. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۰.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۴.

برنامه حکومتی عادل پیاده کند، و می‌دانیم که برنامه‌های اسلامی با هیچ یک از نظام‌های حکومتی جهان مطابقت و مشابهت کامل ندارد.

ثانیاً: اساس و بنیاد حکومت‌های رایج در دنیا بر ظلم و تعدی استوار است، حتی حکومت دموکراسی که بر اساس رأی اکثریت استوار است، در آن ظلم به اقلیتی است که حاکم و حکومت او را نپذیرفته است، در حالی که امام زمان علیه السلام یکی از اهداف اصلی حکومتش برچیدن ظلم و بی‌عدالتی و گسترش عدل و داد در سطح کل جامعه است.

ثالثاً: همه نظام‌ها و قوانین موجود در جهان بر مادیت و اسقاط عنصر الهی در امور استوار است، خواه به صراحت تصریح کرده باشند همانند مارکسیست‌ها یا ضمناً همانند هر حکومتی دیگر، در حالی که نظام حکومتی حضرت مهدی علیه السلام بر پایه معنویت و ربط انسان به خدا و تربیت جسم و روح استوار است. لذا تمام قوانین حکومت حضرت، قوانین الهی خواهد بود.

رابعاً: حکومت امام زمان علیه السلام نوع حکومتی است که تمام خواسته‌های مادی و معنوی بشر را که در دوره‌های قبل و حکومت‌های پیشین برآورده نشده است تأمین خواهد کرد. و مردم را از یأس و ناامیدی که از ناکامی حکومت‌های پیشین پدید آمده برطرف می‌سازد. و لذا در روایات آمده است: «همانا دولت ما آخرین دولت است و برای هیچ اهل بیتی دولتی نیست جز آنکه قبل از ما مالک حکومت خواهند شد، تا اینکه وقتی که سیره ما را دیدند نگویند: اگر ما مالک شده بودیم به مثل همین روش عمل می‌کردیم. و آن است گفتار خداوند متعال: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱.

۴۸۲

امام زمان علیه السلام در مقابله با ستمگران و اجرای حدود و احکام الهی چگونه رفتاری دارند؟

امام مهدی علیه السلام در راه و روش خویش سازش ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران قاطعیتی خدایی دارد. چشم پوشی و مسامحه‌ای در راه و روش او نیست. از ملامت ملامت‌گران نمی‌هراسد، از هیچ مقام و قدرتی نمی‌ترسد، و بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای تبه‌کاران را کیفر می‌دهد. قاطعیت، خصلت همه رهبران راستین الهی است و در امام مهدی علیه السلام این خصلت در حد اوج و کمال است. و معیار پاک‌سازی اجتماعات بشری همین است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم قیام می‌کند... بر اعراب سختگیر است و راه و روش او شمشیر بوده و در راه اجرای برنامه‌های الهی از ملامت ملامت‌گران بیم نمی‌کند».^۱

امام کاظم علیه السلام فرمود: «... خداوند برای دوازدهمین امام از خاندان ما هر دشواری را آسان می‌گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی هلاک می‌گردد».^۲

۴۸۳

آیا در عصر ظهور، زندگی بشر سامان می‌یابد؟

در زیارت نامه‌ها و روایاتی که درباره حضرت مهدی علیه السلام و عصر ظهور رسیده به زندگی اصیل و درست انسان در پرتو فروغ جاودانه تعالیم امام مهدی علیه السلام اشاره رفته است.

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۹.

در زیارتی درباره حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم: «... السلام علی ربیع الأنام ونصرة الأیام...»^۱ «سلام بر بهاران زندگی مردمان و طراوت روزگاران...».

امام حسین علیه السلام فرمود: «منا اثنی عشر مهدیاً... و آخرهم التاسع من ولدی وهو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها...»^۲ «در خاندان ما دوازده مهدی است... آخر آنان نهمین فرزند من است که به حق قیام کند، و خداوند زمین مرده را به دست او زنده کند...».

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾** فرمود: «یعنی خداوند زمین را با عدل قائم در رستاخیز ظهور او زنده می گرداند، پس از آنکه از ستم فرمانروایان ضلالت مرده باشد...»^۳.

۴۸۴

سرلوحه برنامه های حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

گسترش عدالت در سراسر گیتی در رأس آرمان های انقلاب امام مهدی علیه السلام قرار دارد و از هدف های اساسی آن تحوّل عظیم جهانی است، چنان که این اصل از نخستین هدف ها و اصلی ترین برنامه های همه پیامبران بوده است، که در گذشته تاریخ، اجتماعات و مردمان را بدان فرا خوانده اند و در راه تحقق آن فداکاری های فراوان کرده اند. می توان گفت بیشترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است... .

امام زمان علیه السلام در برابر طبقات آگاه و عالمان و روشنفکرانی که بخواهند به گونه ای در برابر اجرای عدالت بایستند مقاومت می کند، و با کسانی که با توجیه کلام خدا و تأویل آیات قرآن کریم، قصد تضعیف مبانی انقلاب او را دارند درگیر می شود و آنان را از جلو راه انقلاب بر می دارد.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۵۳۱.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۵.

«عدل» به معنای رعایت دقیق حق و حقوق مردم و برابری همه آنها در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش است، چنان که «ظلم» زیر پا نهادن حق و حقوق دیگران و نابرابری و تبعیض است. عدالت، زمینه حیات اجتماعی تنها در بخش ویژه‌ای از جامعه نیست، بلکه در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی حیات و زندگی انسان، اصل عدالت و عدل است. عدل حیات زندگی است و زندگی بی عدالت مرگی است که حیات پنداشته می‌شود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی ینخرج رجل من ولدی فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً. کذلك سمعت رسول الله یقول:»^۱ «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را از عدل و داد بپاکد، آن گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد. این چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم.»

امام زمان در لحظات نخستین پس از تولد، دهان به سخن گشود و عرض کرد: «... اللهم انجز لی ما وعدتني وأتمم لی امری وثبت وطأتی واملاً الأرض بی عدلاً وقسطاً»^۲ «خداوند! به آنچه بر من وعده دادی وفا کن، و امر مرا به کمال برسان، و گام‌های مرا استوار بدار، و زمین را به دست من آکنده از عدل و داد ساز.»

امام علی علیه السلام درباره عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «... لینزعن عنکم قضاة السوء ولیقبضن عنکم المراضین ولیعزلن عنکم أمراء الجور ولیطهرن الأرض من کل غاش»^۳ «... امام مهدی علیه السلام قاضیان زشت‌کار را کنار می‌گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می‌کند و حکمرانان ستم‌پیشه را عزل می‌نماید، و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می‌سازد.»

۲. همان، ج ۲، ص ۴۲۸: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۴۸۵

چه عواملی در موفقیت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل تأثیرگذار است؟

اگر بخواهیم راز و رمز موفقیت آن حضرت را در پیاده کردن حکومت عدل در پهنه زندگی بشر ترسیم کنیم می توان گفت که در آن روز هم فاعلیت فاعل تام است و هم قابلیت محل، تکمیل شده است؛ زیرا در نظام امامت که عهده دار اجرای حق و عدالت است، شخص امام که در رأس آن قرار دارد نمونه و الگوی اعلا و نمایش عملی و تجسم ظهور تمام برنامه های اسلامی و تعلیمات آن و نسخه سعادت بخش جامعه بشری است. در این نظام، هم قوانینی که اساس عمل است به عدل، حق و برقراری توازن و تعادل نظر دارد، و هم حاکم و نظام حکومت و قوه مجریه ای که اجرای این قوانین را بر عهده دارد از طریق عدل منحرف نمی شود.

عامل دیگر برای موفقیت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل در جامعه، تکامل عقول بشر در آن عصر است. کسانی با عدل و داد درگیرند که عقلشان کامل نیست و وقتی مردم از لحاظ عقل ضعیف باشند زیر بار حکومت عدل نمی روند؛ زیرا طبق احادیث، عدل از جنود عقل به شمار می آید و جور از جنود و لشکریان جهل.^۱

لذا در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ بَهَا أَحْلَامَهُمْ»^۲ «هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله عقول آنها کامل و افکارشان را پرورش می دهد.»

بنابراین، عصر حضرت مهدی علیه السلام به جهت تکامل عقولشان و نیز عظمت نظام امامت، به سرعت تمام، پذیرای حکومت آن حضرت خواهند بود.

۱. کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ح ۱۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، و اصول کافی، ج ۱ / کتاب العقل والجهل، ح ۲۱.

۴۸۶

سیره عملی و روش شخصی حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور چگونه است؟

امام مهدی علیه السلام مانند همه پیامبران و رهبران راستین و شایسته الهی بسیار ساده زیست است، لباس های درشت و کم بها می پوشد، خوراک خشک و ناگوار می خورد، و...؛ زیرا رهبری جامعه انسانی چنین سیره و روشی را نیز لازم دارد و در فکر آسایش خلق بودن و لحظه ای برای آنان نیاسودن، شرط اصلی آن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما تستعجلون بخروج القائم، فوالله ما لباسه إلا الغليظ ولا طعامه إلا الجشب»^۱ «به چه جهت درباره خروج قائم عجله دارید؟ به خدا سوگند! او جامه ای درشت می پوشد، و خوراک خشک و ناگوار می خورد...».

۴۸۷

وضعیت امنیت اجتماعی در عصر ظهور چگونه است؟

امنیت اجتماعی، امنیت در بخش های گوناگون زندگی اجتماعی را شامل می شود. یعنی امنیت در بخش های اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و غیره. امنیت اجتماعی زمینه همه فعالیت های درست و مفید اجتماعی و شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه است.

امام مهدی علیه السلام پدید آورنده امنیت اجتماعی است، امنیتی که بشریت در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را ندیده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۲۳۳.

لَيْسَتْ خُلِفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...^۱، فرمود: این آیه درباره قائم و یارانش نازل شده است.

۴۸۸

در عصر ظهور، رشد عقلی و تکامل علمی انسان چگونه است؟

نقش اصلی دعوت پیامبران در گسترش دانایی و آموزش و تجربه و تعلیم است و ایمان از شاخه‌های دانایی و شناخت به شمار می‌رود. پیامبران به انسان‌ها راه و رسم زندگی، هدف و نتیجه آن را می‌آموختند.

از سوی دیگر چون هدف از خلقت انسان، رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست باید روزی این هدف تحقق یابد و روزگار دانش‌های راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرارسد. از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان‌های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی می‌رسد، و در ابعاد گوناگون دانایی، از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی، عروج لازم را می‌یابد.

در دوران امام زمان علیه السلام، همه مسائل بشری به هدف اصلی و مرز نهایی می‌رسد، و بشریت در تلاش اعصار و قرون خویش به محضر استاد و معلمی راه می‌یابد که نکته‌ای از دید ژرف‌نگر و حقیقت‌بین او پوشیده نیست و هدف او پرده‌برداری از حقایق و مجهولات است و تا سرحد امکان و توان انسان‌ها، آنان را به اوج تکامل علمی می‌رساند. این موضوع از مهم‌ترین برنامه‌ها و اقدام‌های حضرت مهدی علیه السلام است. و از این رهگذر دو محور اساسی تحقق می‌پذیرد:

۱- باگسترش شناخت و کشف اسرار کائنات، پایه‌های خداشناسی استوار می‌گردد.

۲ - گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه انسانی و بسامان و مرفه را ممکن می‌سازد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... تاسعهم قائمهم الذی یملاً الله عزوجل به الأرض نوراً بعد ظلمتها، وعدلاً بعد جورها، وعلماً بعد جهلها...»^۱ «نهمین از آنان قائم است که خداوند به دست او سرزمین تاریک [زندگی] را نورانی و روشن می‌کند، و از عدل می‌آکند، پس از [دوران] ظلم، و علم و دانایی را فراگیر می‌سازد پس از [دوران] جهل و نادانی...».

امام باقر ﷺ فرمود: «إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به احلامهم»^۲ «قائم ما به هنگام رستاخیز خویش نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد و خرده‌ها و دریافته‌های خلق را به کمال رساند.»

۴۸۹

عصر ظهور حضرت مهدی ﷺ از حیث رشد تربیتی چگونه است؟

تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان از جمله برنامه‌های مهم قیام امام مهدی ﷺ است. حضرت برنامه خود را از این نقطه زیربنایی آغاز می‌کند تا برنامه‌های دیگر او به شایستگی انجام یابد، و زمینه‌ها و شرایط و عوامل اصلی صلاح، شایستگی، بسامانی، رفاه، عدالت، دادگری، قانون شناسی، تعهدپذیری، مهر ورزی، محبت، ایثار و فداکاری در سطح جامعه‌ها پدیدار گردد.

امام علی ﷺ فرمود: «... ولو قد قام قائمنا لذهب الشحنا من قلوب العباد...»^۳ «چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود.»

امام باقر ﷺ فرمود: «إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد... وأكمل به أخلاقهم»^۴

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

«هنگامی که قائم ما رستاخیز کند دستش را بر سر مردم می‌گذارد... و اخلاق آنان را تکامل بخشد.»

۴۹۰

حضرت مهدی علیه السلام در تقسیم اموال چگونه رفتار خواهد کرد؟

از جمله برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام اجرای اصل مساوات است. این اصل در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام، فراوان مورد تأکید قرار گرفته و ابعاد و جوانب آن شکافته شده و تبیین گشته است.

درباره دوران ظهور و تحقق اصل مساوات و گسترش برادری و برابری در سراسر اجتماعات، احادیثی رسیده است که از بیان و محتوای آنها می‌توان کشف کرد که در دوران امام زمان علیه السلام، مساوات اجتماعی در سطحی بسیار عالی عینیت می‌یابد که شاید چگونگی آن و فراگیری و عمق نفوذ آن در این روزگاران برای ما - با ذهنیت‌های موجود - پذیرفتنی نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أبشركم بالمهدى يبعث في أمتي... يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض يقسم المال صحاحاً. فقال له رجل: وما صحاحاً؟ قال: التسوية بين الناس؛^۱» «به مهدی بشارتتان می‌دهم. او از میان امت من برانگیخته می‌شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را درست تقسیم می‌کند. مردی پرسید: درست چیست؟ فرمود: میان همه به طور مساوی.»

۴۹۱

وضعیت مردم در عصر ظهور از حیث رفاه اقتصادی چگونه است؟

از برنامه‌ها و اقدام‌های امام مهدی علیه السلام پدید آوردن رفاه اقتصادی در سطح کل

جامعه بشری است. بخش عظیم و مهمی از مسائل عقب ماندگی و وابستگی و کمبود مواد غذایی به دو عامل بستگی دارد که با یکدیگر ارتباط دارند:

- ۱- نظام اقتصادی استعمارگر حاکم بر جهان.
 - ۲- نظام سیاسی حاکم بر جامعه که همواره به زیان ملت‌های خود گام بر می‌دارند.
- در رستاخیز ظهور حضرت مهدی عج این بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود، و عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهانی و کشورها نابود می‌گردد. احادیث درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور بسیار است و شاید از جمله مسائلی باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است، و شاید پس از اصل عدالت دومین موضوعی باشد که در آن دوران در جامعه‌ها پدید می‌آید. و این هر دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا که اجرای عدالت برای از میان بردن روابط ظالمانه و غاصبانه آکل و مأكول است تا اقویا حق ضعیفان را نخورند و آنان را محروم نسازند. بنابراین، رفاه اقتصادی برای همه، با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی امکان‌پذیر است، بلکه رفاه و بی‌نیازی، از میوه‌های درخت تناور عدل است، و امام با تحقق بخشیدن به اصول دادگری و عدالت اجتماعی، همگان را به زندگی درست و سازمان یافته می‌رساند.

امام صادق عج می‌فرماید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يُوْجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ. اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛^۱ «هنگام رستاخیز قائم ما، زمین با نور خدایی بدرخشد... و شما به جست‌وجوی اشخاصی بر می‌آیید که مال یا زکات بگیرند، و کسی را نمی‌یابید که از شما قبول کند، و مردمان همه به فضل الهی بی‌نیاز می‌گردند.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «امت من در زمان مهدی ﷺ به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد، و زمین رویدنی را در دل خود نگاه ندارد».^۱

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... خداوند برای قائم ﷺ گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد...».^۲

امام باقر ﷺ فرمود: «... تطوی له الأرض... فلا یبقی فی الأرض خراب إلا قد عمر...»^۳
 «... زمین برای قائم ما در هم پیچیده می‌شود و... در زمین جای ناآبادی باقی نمی‌ماند...»
 همچنین امام باقر ﷺ فرمود: «وتظهر له الكنوز...»^۴ «... برای قائم ما گنج‌ها آشکار می‌گردد...».

۴۹۲

کثرت اموال در عصر ظهور از چه راهی حاصل می‌شود؟

در مورد سؤال فوق چند احتمال وجود دارد:

۱ - اینکه کثرت اموال در دست مردم از راه معجزه و به برکت وجود امام زمان ﷺ در میان مردم باشد. این احتمال از جهاتی قابل مناقشه است:
 اولاً: این نظریه خلاف قانون معجزات است، زیرا قرار نیست که همه کارها با معجزه صورت پذیرد. سعادت انسان که عصر ظهور زمینه‌ساز آن است در این است که از راه طبیعی به کمال خود برسد.

ثانیاً: سیاق روایات در این باب به تشکیل نظامی اقتصادی عادل اشاره دارد که بشر می‌تواند در پرتو آن درآمد کافی و وافر داشته باشد. و این معنا با اعجاز سازگاری ندارد.

۲. اعلام الوری، ص ۴۱۳.

۴. کمال الدین ج ۱، ص ۳۳۱.

۱. همان، ج ۵۱، ص ۸۲.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

- ۲- اینکه وفور مال و نعمت‌ها به جهت گسترش زراعت و کشاورزی و تجارت است، گرچه الطاف خداوند متعال نیز در توفیر این گونه نعمت‌ها مؤثر است.
- ۳- اینکه توفیر مال به جهت دسترسی و سیطره بر بانک‌های بزرگ در عالم باشد، به جهت آنکه بیشتر اموالی که در آنها نهفته‌اند، غصبی و حرام و نامشروع است، لذا حکومت عدل جهانی آنها را به طور مساوات بین مردم تقسیم می‌کند.

۴۹۳

در عصر ظهور وضع مساجد چگونه خواهد بود؟

در دوران ظهور، دین و مذهب به سوی هدف اصلی هدایت می‌شود، و جهت‌گیری و حرکت مذهبی در راه سعادت و رفاه و تعالی انسان قرار می‌گیرد، و از قشری‌گری و سطحی‌نگری و تجمل‌گرایی زاید-که کار مذاهب باطل یا منحرف است- دور می‌گردد. از این رو امام مهدی علیه السلام در آغاز رستاخیز خویش به پیرایش و آبادی‌ها از مظاهر تجمل‌گرایی‌ها و مصرف‌زدگی‌ها به ویژه در سازمان‌ها و مؤسسات مذهبی می‌پردازد. امام همه امکانات و نیروها را صرف هدف‌های اصلی مذهب می‌کند؛ یعنی برپایی عدالت و رفاه عمومی و نجات انسان‌ها از چنگال اهریمنی ظلم و محرومیت. برای تحقق این آرمان‌ها به ضرورت، تزیین معابد و مساجد و ظاهرسازی‌های بی‌محتوا و تشکیلات عریض و طویل به نام مذهب و دین ممنوع می‌گردد و همه مظاهر این گونه معابد ویران می‌شود و معابد به صورت ساده و بی‌آرایش و دور از هر گونه تزیین و تجمل در می‌آید.

عمر بن جمیع از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: نماز گزاردن در مساجدی که نقش و نگار دارد (آینه کاری، کاشی کاری و تزیینات دارد) چگونه است؟ امام فرمود: «أکره ذلك

ولكن لا يضركم اليوم ولو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك»^۱ «این کار را خوش ندارم، و در این روزگار این موضوع ضرری برای شما ندارد، لیکن اگر عدالت حاکم گردد خواهید دید که در این امور چگونه عمل می‌کند.»

۴۹۴

آیا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور، مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد داد؟

کلینی و مفید با سند خود از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ علیه السلام إِذَا قَامَ رَدَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ إِلَى أَسَاسِهِ وَمَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَى أَسَاسِهِ...»^۲ «هنگامی که قائم قیام کند مسجد الحرام را به اساس خود باز می‌گرداند و نیز مسجد نبوی را به اساس خود باز می‌گرداند...».

پاسخ:

۱- شیخ مفید این روایت را مرسلأً از ابی بصیر نقل کرده و کلینی نیز با این سند آن را نقل نموده است: «أحمد بن محمد، عمّن حدّثه، عن محمد بن الحسين، عن وهيب بن حفص، عن ابی بصیر...» و معلوم است که سند ارسال دارد؛ زیرا راوی از محمد بن حسین مشخص نیست.

شیخ طوسی علیه السلام نیز در کتاب «الغیبة»^۳ حدیث فوق را نقل کرده ولی در سند آن علی بن ابی حمزه بطائنی است که از سردمداران واقفی‌ها و از دشمنان امام رضا علیه السلام به حساب می‌آید. نتیجه اینکه: این روایت هیچ سند معتبری ندارد، که قابل احتجاج باشد.

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۴۳؛ الارشاد، ص ۳۶۴. ۳. الغیبة، ص ۲۸۲.

۲- حضرت مهدی علیه السلام کسی است که مورد اعتماد شیعه و اهل سنت است، و شیعه علاوه بر اعتماد، او را معصوم نیز می‌داند. او کسی است که مطابق روایات فریقین سیره‌ای پسندیده دارد و بعد از ظهورش زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که چنین اوصافی دارد هرگز شک و تردیدی در عملکرد او نخواهد شد، در صورتی که مسجد الحرام و مسجد النبی را برای مصالحی خراب کرده و به اساس آن بازگرداند.

۳- بر فرض صحت روایت ممکن است که توجیه آن این باشد: از آنجا که برخی از نواحی این دو مسجد به توسط سلاطین جور به جهت ریا و دیگر اهداف و یا با مال حرام و غصبی ساخته شده است، برای آنکه آثار ظالمین باقی نماند آنها را خراب می‌کند و به جای اصلی آن باز می‌گرداند.

۴- مطابق روایت صحیح مسلم، پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت که کعبه را خراب کرده و از نو بنا کند، ولی به جهت آنکه مردم تازه مسلمان بودند از این کار صرف نظر کرد. مسلم در صحیح خود از عبدالله بن زبیر از عایشه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عائشة! لولا أن قومك حديثو عهد بشركٍ لهدمتُ الكعبةَ فالزقتها بالأرض، وجعلت لها بابين: باباً شرقياً وباباً غربياً وزدت فيها ستة أذرع من الحجر، فإن قریشاً اقتصرتها حيث بنت الكعبة». ^۱ حدیث دیگری نیز مسلم در همین باب نقل کرده است، که برخی از سلاطین کعبه را خراب کرده، و دوباره بازسازی کردند. ^۲

۴۹۵

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور، از ابوبکر و عمر انتقام خواهد گرفت؟

مجلسی به سندش از بشیر نبال از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هل تدری أوّل

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۹۸.

۲. همان.

ما بیدء به القائم علیه السلام؟ قلت: لا. قال: يخرج هذين رطبين غضين فيحرقهما...»^۱ «آیا می دانی که اولین کاری که قائم انجام می دهد چیست؟ بشیر گفت: خیر، حضرت فرمود: آن دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند خارج کرده و هر دو را آتش خواهد زد...».

پاسخ:

- ۱- مجلسی علیه السلام این حدیث را از کتاب فضل بن شاذان به سندش از بشیر نبال نقل کرده است. ولی توثیقی در کتب رجال برای بشیر نبال نرسیده، و لذا روایت از این جهت ضعیف السند بوده و قابل احتجاج نیست.
- ۲- بر فرض صحت سند روایت، همان گونه که اشاره شد مهم ترین کار امام مهدی علیه السلام اقامه حق و عدل است، و این عمل مصداق بارز آن به حساب می آید.
- ۳- در روایت تصریح نشده که مقصود از آن دو نفر کیست، لذا ممکن است که مقصود برخی از خلفای بنی امیه یا بنی عباس باشند.
- ۴- در صورت صحت حدیث، از آنجا که امام مهدی علیه السلام معصوم بوده و عمل او عین عدل و حق است باید اهل سنت نسبت به این دو خلیفه تجدید نظر کرده و با دید دیگری به آنان نظر کنند.
- ۵- مکانی که این دو در آن دفن شده اند حجره پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می آید، و هرگز حقی نداشتند که در آن دفن شوند، و از آنجا که کار حضرت اقامه عدل است، لذا جسد آن دو را از آن مکان بیرون می آورد.

۴۹۶

چرا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور به حکم داوود عمل می کند؟

کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که خطاب به اباعبیده فرمود: «... یا اباعبیده!

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام حكم بحكم داوود وسليمان لا يسأل البيّنه؛^۱ «... ای اباعبیده! هر گاه که قائم آل محمد عليه السلام قیام کند به حکم داوود و سلیمان حکم خواهد کرد و لذا از دلیل و شاهد سؤال نمی‌کند.»

نعمانی از ابان بن تغلب نقل کرده که گفت: من با جعفر بن محمد عليه السلام در مسجد کوفه بودیم که او دست مرا گرفته بود و فرمود: «ای ابان! زود است که خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما حاضر کند... آن گاه به منادی امر می‌کند که ندا دهد: این مهدی است که به حکم داوود و سلیمان قضاوت خواهد نمود؛ که در قضاوتش از بیّنه سؤال نمی‌کند.»^۲

پاسخ:

۱- ظاهر روایات آن است که امام زمان عليه السلام بعد از ظهور به علم خود در هر واقعه‌ای حکم می‌کند نه به بیّنه، بر خلاف آنچه که امامان سابق بر او انجام می‌دادند. شیخ مفید رحمته الله در کتاب المسائل می‌گوید: «امام عليه السلام می‌تواند به علم خود حکم کند همان طوری که به ظاهر شهادت‌ها نیز می‌تواند چنین کند و هر گاه شهادت را باطل ببیند بر علم خود حکم خواهد کرد...»^۳

علامه مجلسی رحمته الله در «مرآة العقول» می‌فرماید: «و این اختلاف در سیره اهل بیت عليهم السلام از قبیل نسخ نیست تا کسی اشکال کند که بعد از پیامبر نسخی نیست، بلکه یا به اعتبار تقیه در برخی موارد است و یا به جهت اختلاف اوضاع و احوال در زمان‌ها است...»^۴

۲- از آنجا که وظیفه امام زمان عليه السلام بعد از ظهور پر کردن زمین از عدل و داد است، لذا طبیعی است که به واقع حکم نماید تا اینکه حقوق به صاحبان اصلی‌اش باز گردد،

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۶۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۷۷.

۴. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۰۱.

و مقتضای آن این است که حضرت به علم خود که از جانب خدا به او الهام شده حکم نماید، و این همان حکم داوود است.

۳- حکم حاکم به علمش، بدون اتکاب بر بینه و قسم، نه تنها مورد اتفاق علمای شیعه است بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز آن را جایز شمرده‌اند.

ابن قدامه می‌گوید: «... از احمد بنابر نقلی شنیده شده که حکم حاکم به علمش جایز است، و این قول ابویوسف و ابو ثور و رأی دوم شافعی و اختیار مزنی است، زیرا پیامبر ﷺ در موردی که ذکر می‌کند بدون بینه و اقرار و تنها با علم به گفتار مدعی حکم صادر کرد.

آن گاه می‌گوید: حاکم که به قول دو گواه حکم می‌کند به جهت غلبه بر ظن اوست، پس در مورد علم و قطع، اولی به جواز حکم است.

و دیگر اینکه حاکم می‌تواند در تعدیل و جرح شهود به علم خود عمل کند، پس در ثبوت حق به طریق اولی می‌تواند به علم خود حکم نماید»^۱.

نتیجه اینکه: هیچ استبعادی ندارد که حضرت مهدی ﷺ در قضایا به علمی که از جانب خداوند به او الهام شده حکم نماید.

۴۹۷

امام زمان علیه السلام «یاتی بدین جدید» یعنی چه؟

پاسخ: در بین برخی از مردم این مطلب زیاد مطرح می‌شود که حضرت مهدی ﷺ هنگام ظهور، دین جدیدی را عرضه می‌کند، در حالی که ما می‌دانیم مطابق نص قرآن، پیامبر اسلام، خاتم انبیا و دین او نیز خاتم ادیان است.

با مراجعه به مصادر حدیثی پی خواهیم برد که چنین تعبیری در مجامع حدیثی

وجود ندارد و تنها تعبیراتی می‌بینیم که ممکن است کسی از مجموعه آنها چنین استنباط کند که حضرت علیه السلام دین جدیدی را می‌آورد، لکن در جای خود هر یک از این تعبیرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

طبیعت هر نهضت و قیام و انقلابی، گرچه تجدید نظر کردن در برنامه‌های گذشته بوده و در صدد پیاده کردن امری جدید است، زیرا نوآوری از ارکان هر نهضت به شمار می‌آید، ولی این بدان معنی نیست که از اصول اولی شریعت دست برداشته شود؛ زیرا حضرت، منحیی الشریعه است و در صدد احیای همان شریعت جدّ خود می‌باشد، گرچه ممکن است آن را با اسلوب جدیدی پیاده نماید.

این مطالب هنگامی بیشتر روشن می‌شود که به نکات زیر توجه شود:

۱- مطابق برخی روایات، بخشی از احکام به جهت نبود شرایط و مقتضیات در عصر معصومین بیان نشده و تنها علمش نزد اهل بیت علیهم السلام باقی مانده است، و در عصر ظهور، آن احکام بیان خواهد شد.

۲- بخشی از احکام به جهت ضایع شدن کتاب‌ها و احادیث تلف شده و به دست ما نرسیده است که قطعاً نزد امام زمان علیه السلام موجود است و در عصر ظهور آنها را بیان کرده و به اجرا خواهد گذاشت.

۳- در عصر غیبت به جهت دوری از امام معصوم، علما و فقها مأمور به اخذ وظیفه از ادله‌ای هستند که غالب آنها ظنی است و در نتیجه، احکامی که استخراج می‌شود احکام ظاهری است نه واقعی، گرچه در عصر غیبت مأمور به عمل به آنها هستیم، ولی در عصر ظهور توسط امام زمان علیه السلام احکام واقعی عرضه می‌شود.

۴- در طول تاریخ اسلام برخی از احکام کمتر به آنها عمل شده و یا اصلاً در جامعه بیان نشده است همانند گرفتن جزیه با خفت و خواری از اهل ذمه در ممالک اسلامی، که به طور حتم این گونه احکام در عصر ظهور به اجرا در خواهد آمد.

۵- تا عصر ظهور دیدگاه و سطح فکر و تعقل مردم بسیار بالا رفته و آمادگی و قابلیت‌هایی فوق‌العاده در فهم معارف دینی خواهد یافت، که در نتیجه احتیاج به پاسخ‌گویی با انحای مختلف به این خواسته‌ها است.

۴۹۸

امام زمان علیه السلام «یأتی بسطان جدید» یعنی چه؟

از امام باقر علیه السلام وارد شده که فرمود: «به خدا سوگند! گویا نظر می‌کنم به مهدی بین رکن و مقام که با مردم به... سلطان جدید از آسمان بیعت می‌کند»^۱.

پاسخ: در این عنوان احتمالاتی وجود دارد:

۱- اینکه مقصود از سلطان جدید، اسلوب و روش جدید در اداره حکومت و شؤون اجتماع باشد که بشریت نظیر آن را در هیچ نوع از حکومت‌ها و دولت‌ها ندیده است؛ حکومتی در سطح کل جامعه بشری به تمام معنا اسلامی و مطابق با تمدن و پیشرفت بشری.

۲- اینکه مقصود سلطنتی است که نسبت به سلطنت‌ها و حکومت‌های سابق بر خود جدید است، ولی تجدیدکننده حکومت و سلطنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در عصر خلافتشان می‌باشد.

۴۹۹

امام زمان علیه السلام به «امر جدید» قیام می‌کند یعنی چه؟

امام باقر در روایتی می‌فرماید: «... هر گاه که مهدی خروج کند به امر جدید و... قیام خواهد نمود»^۲.

درباره این عنوان چند احتمال وجود دارد:

- ۱- مقصود از «امر جدید» طلب جدید است که شامل طلب فعل و طلب ترک می شود، یعنی مجموعه‌ای از احکام جدید یعنی از آنجا که حضرت به واقع حکم می کند، لذا در حقیقت به امر جدید قیام کرده است.
- ۲- مقصود از «امر جدید» روش و برنامه فکری و عقیدتی جدید با روش‌های نوین است که در برخی از روایات به آن اشاره شده است.
- ۳- مقصود از «امر جدید» امارت، خلافت و امامت باشد، همان گونه که در آیه «اولی الامر» به آن اشاره شده است. و از آنجا که امارت و خلافت حضرت ﷺ با سایر خلافت‌ها متفاوت است لذا نسبت به آنها جدید به حساب می آید.

۵۰۰

امام زمان علیه السلام «یأتی بقضاء جدید» یعنی چه؟

- در روایتی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «... هر گاه قائم آل محمد خروج کند به سنت جدید و قضاوت جدید قیام خواهد نمود».^۱
- در اینکه مقصود حضرت از قضاوت جدید در عصر ظهور به توسط حضرت چیست دو احتمال وجود دارد:
- ۱- مقصود، خطوط جدید با برنامه‌های بسیار متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور است.
 - ۲- مقصود داشتن اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم است، همان گونه که در روایات به آن اشاره شده که حضرت به حکم داوود عمل خواهد نمود و درخواست بی‌نه و دو شاهد عادل نمی کند.

۱. همان، ص ۳۴۸، ح ۹۹.

۵۰۱

امام زمان علیه السلام «یأتی بسنة جدیدة» یعنی چه؟

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود: «... هر گاه مهدی خروج کند به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید... قیام خواهد کرد».^۱

با آنکه مطابق برخی روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سنت مهدی همانند سنت من است».^۲

در پاسخ این سؤال می توان گفت: چون حضرت از طرفی به واقع حکم می کند، و نیز حکومت او در سطح گسترده و عالمی است، و بشر نیز در عصر ظهور به مستوای عالی فکری و پیشرفت عقلانی رسیده است، لذا روش حکومتی و اسلوب خاص او در حکومت داری با دیگر روش ها فرق می کند، گر چه نسبت به اصول و چهار چوب احکام اسلامی با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرقی ندارد.

همچنین ممکن است مقصود آن باشد که سنت و روش حکومتی حضرت نسبت به روش های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده اند جدید به حساب می آید.

۵۰۲

آیا امام مهدی علیه السلام قیام کننده به کتاب جدید است؟

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... والله لکأنی أنظر إلیه بین الرکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید...»^۳ «به خدا سوگند! گویا نظر می کنم به مهدی در بین رکن و مقام که با مردم بر کتاب جدید بیعت می کند...».

در این تعبیر احتمالاتی وجود دارد:

۲. همان، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۱۹.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۳۰، ح ۹۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۲.

- ۱- مقصود، آوردن قرآن جدید باشد، که قطعاً این احتمال باطل است، زیرا امت اسلامی اتفاق دارند بر اینکه در قرآن نقصان و زیادتی ایجاد نشده و نخواهد شد.
 - ۲- مقصود این باشد که حضرت ﷺ قرآن را آن گونه که در عصر رسول خدا ﷺ بوده می آورد. یعنی آن را با تقدیم و تأخیر در آیات می آورد، این احتمال با قول به اینکه قرآن به امر رسول خدا ﷺ تدوین شده سازگاری ندارد.
 - ۳- ممکن است که مراد همان قرآنی باشد که علی بن ابی طالب ﷺ تدوین کرده است، قرآنی که متنش همین قرآن موجود است ولی با بیان شأن نزول، تفسیر برخی آیات، ذکر ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و برخی خصوصیات دیگر. این احتمال به واقع نزدیک تر است.
- امام باقر ﷺ فرمود: «إذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط ويعلم الناس القرآن على ما أنزل الله عز وجل فأصعب ما يكون على من حفظه اليوم، لأنه يخالف فيه التأليف»؛^۱ «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند خیمه‌هایی برپا می‌شود و مردم قرآن را آن گونه که خداوند عزوجل نازل کرده فرا می‌گیرند، و این امر برای کسانی که قرآن را امروز حفظ کرده‌اند بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا با آنچه که الفت داشته و از قرآن مأنوس بوده‌اند مخالفت و مغایرت دارد.»
- ۴- ممکن است که مقصود از «کتاب جدید» معارف و مفاهیم بلند و والایی است که امام از آیات برداشت کرده و به مردم عرضه می‌کند، معانی‌ای که برای آنان تازگی دارد و گویا کتابی با مفاهیمی جدید آورده است.

۵۰۳

حکمت مشارکت حضرت مسیح در حکومت عدل جهانی چیست؟

در مورد سؤال فوق حکمت‌هایی را می‌توان بیان داشت:

- ۱- از آنجا که مسیحیان به حضرت مسیح اعتقاد دارند و از طرفی دیگر جمعیت

زیادی را در جهان تشکیل می دهند، لذا با مشاهده حضرت مسیح و یقین پیدا کردن پاپ و کشیش ها به او تسلیم او شده و با تسلیم حضرت مسیح نسبت به حضرت مهدی علیه السلام عموم آنان نیز تسلیم حضرت خواهند شد.

و لذا مفسران آیه **﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾**^۱ «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او - حضرت مسیح - ایمان می آورد» را مربوط به عصر نزول حضرت مسیح از آسمان در آخر الزمان می دانند.

۲- به جهت آنکه زمینه پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر جهان و تسریع در آن فراهم گردد. و این از آثار حکمت اول است.

۳- حضرت مسیح علیه السلام به نوبه خود می تواند متکفل مسئولیتی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گردد.

۵۰۴

با وجودی که حضرت عیسی علیه السلام پیامبر است چرا ریاست حکومت جهانی برای حضرت مهدی علیه السلام است؟

در پاسخ سؤال فوق می توان چند جواب را ذکر کرد:

- ۱- حضرت مهدی علیه السلام وارث شرعی طرح کاملی است که پیامبر اسلام در این امت بر جای گذارده است و او آخرین وصی از اوصیای پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است.
- ۲- حضرت مسیح پیامبر امتی دیگر غیر از امت اسلامی است. امتی که دینش نسخ شده و وظیفه مردم تا روز قیامت متابعت از دین اسلام و پیامبر جدید و اوصیای اوست.

۱- سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۵۰۵

حضرت مهدی علیه السلام با یهود و نصارا چگونه رفتار خواهد کرد؟

مطابق برخی از روایات، حضرت مهدی علیه السلام بین اهل تورات به توراتشان و بین اهل انجیل به انجیلشان و بین اهل زبور به زبورشان حکم خواهد کرد.

حال سؤال این است که اگر همه اهل عالم مسلمان هستند، چرا حکم بین تمام مردم در عصر ظهور یکسان نخواهد بود؟

در پاسخ سؤال اول می‌گوییم: کسانی که از اهل کتاب معاند نبوده و در صدد ستیز و جنگ و مقابله با حضرت و حکومت او بر نیایند می‌توانند در ذمه اسلام و مسلمین بوده و با اعطای جزیه به زندگی خود ادامه دهند.

و در مورد سؤال دوم چند احتمال وجود دارد:

۱- مقصود تطبیق این کتب در آن قسمتی است که فرمان به دخول در اسلام و ایمان به پیامبر داده است. اموری که در نسخه‌هایی از انجیل که حضرت مهدی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام به آنها نشان می‌دهند موجود است.

۲- اینکه مقصود آن است که حضرت احکام این کتب را بر معتقدان به آنها که اسلام نیآورده‌اند ولی تحت ذمه اسلامند به اجرا خواهد گذاشت.

۵۰۶

بین ظهور امام زمان علیه السلام و برپایی قیامت چه مقدار فاصله است؟

شیخ مفید رحمته الله می‌فرماید: «بعد از دولت قائم علیه السلام برای هیچ کس دولتی نخواهد بود مگر آنچه در روایات اشاره شده که اولاد حضرت جانشین ایشان خواهند شد، ولی دلیل قطعی و ثابتی بر آن نیست، و اکثر روایات بر این دلالت دارند که مهدی علیه السلام این

امت از دنیا رحلت نمی‌کند مگر چهل روز قبل از قیامت که در آن مدت هرج و مرج خواهد شد و علامت خروج اموات و قیام ساعت حساب و جزا است...»^۱

شیخ حرّ عاملی رحمته الله در شرح و توضیح کلام شیخ مفید رحمته الله می‌نویسد: «شاید چهل روز ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد، چون مقدار زیاد را به هفتاد و مقدار کم را با عدد کمتر معرّفی می‌کنند. و یا اینکه هر روز از آن چهل روز برابر هزار سال باشد.

چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾^۲ «یک روز نزد پروردگار مثل هزار سالی است که شما می‌شمارید.»

و شاید مراد از قیامت، قیامت صغرا باشد، و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد، زیرا قیامت بر هر دو اطلاق می‌شود»^۳.

۵۰۷

اگر حکومت حضرت، حکومت عدل جهانی است،

پس چرا به شهادت می‌رسد؟

در مورد سؤال فوق می‌گوییم:

دلیل قطعی یا متواتری بر شهادت حضرت مهدی علیه السلام در دست نیست. آری، کسانی که قائل به شهادت حضرت شده‌اند به دو دلیل تمسک کرده‌اند:

الف. روایات عام که دلالت دارد بر اینکه تمام امامان به مرگ غیر طبیعی از دنیا خواهند رفت.

۲. سوره حج، آیه ۴۷.

۱. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. الإيقاظ من الهجعة، ص ۳۶۵-۳۷۱.

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما منا إلا مسمومٌ أو مقتولٌ»؛^۱ «هیچ یک از ما امامان نیست جز آنکه مسموم یا شهید می شود.»

ب. روایات خاص که مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام است، که مطابق روایتی، زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم ایشان را به شهادت می رساند، به این نحو که از بالای بام، به هنگامی که حضرت در حال عبور است، سنگی به سوی ایشان پرتاب می کند و با آن، حضرت را به شهادت می رساند.^۲

ولی در پاسخ می گوئیم:

اولاً: مسأله شهادت حضرت مهدی علیه السلام با روایاتی که دلالت بر اصلاح عموم مردم در عصر ظهور دارد سازگاری ندارد.

ثانیاً: روایت عام را که دلالت بر مرگ غیر طبیعی عموم اهل بیت علیهم السلام دارد، می توان به مورد امام مهدی علیه السلام تخصیص زد.

ثالثاً: روایت شهادت حضرت مهدی علیه السلام به دست زن تمیمی از حیث سند تمام نیست.

رابعاً: روایاتی وجود دارد که حضرت مهدی علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کنند:

کلینی علیه السلام به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا می رسد. پس امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد.»^۳

زهری می گوید: «حضرت مهدی علیه السلام چهارده سال زندگی می کند سپس به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کند.»^۴

۲. الزام الناصب، ص ۱۹۰.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

۴. البرهان، متقی هندی، ص ۱۶۳؛ الفتن، ابن حماد، ص ۱۰۴.

ارطاه می گوید: «به من خبر رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام چهل سال زندگی می کند، سپس به مرگ طبیعی در بستر خود می میرد».^۱

۵۰۸

آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمام مردم اصلاح خواهند شد؟

مطابق برخی از روایات، اصلاحات حضرت مهدی علیه السلام فراگیر بوده و شامل همه افراد روی زمین خواهد شد.

از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که فرمود: «خداوند در آخرالزمان مردی را برمی انگیزاند که کسی از منحرفان و فاسدان نمی ماند مگر اینکه اصلاح گردد».^۲

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خدا می گذارد و خردهایشان را جمع کرده (تمرکز می بخشد و رشد می دهد)، اخلاقشان را کامل می کند».^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: «خداوند از نسل این دو (حسن و حسین علیهما السلام) شخصی را برمی انگیزد که دژهای گمراهی را می گشاید و دل های سیاه قفل خورده را تسخیر می نماید».^۴

۵۰۹

مقر حکومت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور کجاست؟

از برخی روایات استفاده می شود که مقر حکومت و به تعبیر دیگر پایتخت حکومت حضرت مهدی علیه السلام کوفه خواهد بود.

۱. البرهان، متقی هندی، ص ۱۵۷؛ الفتن، ابن حماد، ص ۹۹؛ عقداالدور، ص ۱۴۷.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴. ۳. کافی، ج ۱، ص ۲۵.

۴. عقداالدور، ص ۱۵۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۸.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابامحمد! گویا می بینم که قائم آل محمد با خانواده اش در مسجد سهله فرود آمده است. گفتم: آیا خانه او مسجد سهله است؟ فرمود: آری...»^۱

امام صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: «آن خانه صاحب ما (حضرت مهدی علیه السلام) است، زمانی که با خاندانش در آنجا سکونت گزینند»^۲.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مهدی علیه السلام قیام می کند و به سوی کوفه می رود و منزلش را آنجا قرار می دهد»^۳. و نیز آن حضرت می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود، هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در آن شهر در کنار مهدی علیه السلام سکونت می گزیند یا به آن شهر می آید»^۴.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «روزگاری فرارسد که این جا (مسجد کوفه) نمازگاه و مصلاهی مهدی علیه السلام گردد»^۵.

۵۱۰

اگر در عصر ظهور عقل ها کامل می گردد، دیگر چه احتیاجی به امام می باشد؟

اگر هنگام ظهور عقل ها کامل می گردد این طور نیست که از روی جبر و تکویناً باشد، بلکه به لحاظ اسباب طبیعی آن است که همان وجود امام عصر و حضور حضرت در میان مردم است؛ یعنی با وجود حضرت است که مردم از برکاتش استفاده کرده و به کمال عقلی خواهند رسید، وگرنه با نبود ایشان مردم به جاهلیت بازگشت خواهند کرد.

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ کامل الزیارات، ص ۳۰.

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۵. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۲.

۵۱۱

آثار و برکات ظهور حضرت چیست؟

امتیازات ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر چند نوع است:

- ۱- یک نوع امتیاز همانند امتیاز وجود پیامبر و بودن انسان در عصر ایشان و دیگر امامان است. اگر ما در عصر آن حضرات بودیم چه آثار و برکاتی بر ما مترتب می شد که الآن نیست، آن آثار و برکات بر انسان در عصر ظهور نیز مترتب می گردد.
- ۲- یک سری امتیازات دیگری است که مخصوص عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. عصر ظهور حضرت عصری است که بهشت واقعی برای مردم در روی زمین تحقق یافته و عصر طلایی به حساب می آید، عصری که حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فراهم نشد، از همه جهت شرایط برای یک زندگی ایده آل فراهم است، عصری که در هیچ یک از نقاط عالم ظلم و تعدی نخواهد بود... و این امتیاز و اثر بسیار عالی است که انسان می تواند کسب کند.

۵۱۲

آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور، تکنولوژی کنونی را گسترش می دهد؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید دو نکته را در نظر بگیریم:

- ۱- هدف غایی از خلقت که مطابق برخی از آیات، عبودیت در تمام سطوح است تنها و به طور کامل در عصر ظهور حضرت تحقق می یابد.
- ۲- اسلام به هر دو جنبه انسان، یعنی مادی و روحی او توجه دارد. ولی اصالت را با روح او قرار داده و اگر به امکانات و رفاهیات او توجه می کند به دید اصالتی نیست.

با توجه به این دو مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که امام زمان علیه السلام هم از تکنیک روز استفاده می‌کند و هم در گسترش آن می‌کوشد ولی به مقدار ضرورت و در راستای اهداف خلقت بشر که همان پیاده شدن عبودیت مطلقه در تمام زندگی بشر است.

۵۱۳

چه علاماتی در عصر ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد؟

دانشمندان اسلامی به تبع روایات، علامات ظهور را بر دو قسم بعید و قریب تقسیم کرده‌اند. این تقسیم به لحاظ فاصله زمانی بین وقوع علامت و تحقق روز موعود است. علامات بعید و دور علامتی هستند که قبل از ظهور در فاصله زمانی طولانی تحقق می‌یابد. این نوع علامات بسیارند، و اکثر آنها در خارج تحقق پیدا کرده است. ولی علامت‌های قریب و نزدیک، هر علامتی است که متصل به عصر ظهور بوده و دلالت بر قرب ظهور دارد. این نوع علامت‌ها را به «علامات عصر ظهور» می‌شناسیم.

از علامات قریب که در عصر و سال ظهور به وقوع می‌پیوندند، می‌توان به فرورفتن عده‌ای در سرزمین بیدا، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و... اشاره کرد.

۵۱۴

چگونه یک فرد می‌تواند عهده‌دار یک تحویل بسیار بزرگ گردد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که سرآغاز تمدن جدید قرار گرفت، خود مولود تمدن گذشته نبوده است. بنابر این، انسان‌ها همیشه مولود شرایط تاریخی و مادی نمی‌باشند. هنگامی که رابطه پیوسته و تنگاتنگ انسان را با عالم غیب در نظر بگیریم این رابطه عمیق می‌تواند جهت دهنده انسان به سوی آینده‌ای جدید باشد و انسان‌ها را انعکاسی از واقعیت‌های پیرامون خود تلقی نکنیم.

امام منتظران نیز تجربه‌ای همسان با تجربه گرانقدر پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ خواهد داشت، و یک فتح بزرگ جهانی و تمدنی جدید را آغاز خواهد کرد. بدین ترتیب نقش عظیم یک شخصیت الهی در تغییر مسیر تاریخ آشکار خواهد شد.

۵۱۵

اگر باید امام را امام دیگر غسل دهد، حضرت را چه کسی غسل خواهد داد؟

آری مطابق برخی از روایات، امام را تنها امام باید غسل دهد، از جمله امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسَلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ»؛^۱ «امام را جز امام غسل نمی‌دهد.»

بنابراین، قدر مسلم آن است که یکی از امامان معصوم باید حضرت مهدی علیه السلام را بعد از رحلت غسل دهد. اما کدام یک از آن بزرگواران مراسم تغسیل و خاک سپاری را انجام می‌دهد؟

از روایات استفاده می‌شود که امام حسین علیه السلام بعد از رجعت، عهده‌دار این امر خواهد شد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... جَاءَ الْحِجَّةَ الْمَوْتِ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غَسْلَهُ وَكَفْنَهُ وَحَنَوطَهُ وَإِبْلَاجَهُ حَفْرَتَهُ الْحُسَيْنِ وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ»؛^۲ «... مرگ حجت فرا می‌رسد پس متولی غسل و کفن و حنوط و دفن او امام حسین علیه السلام است و کسی به جز وصی متولی امور وصی نمی‌شود.»

و نیز مطابق روایتی دیگر فرمود: «فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحِجَّةَ الْمَوْتِ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسَلُهُ وَيَكْفِنُهُ وَيَحْنُطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حَفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام»

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۶، ح ۴۶.

ولا یلی الوصی إلا الوصی»؛^۱ «... چون معرفت و ایمان به امام حسین علیه السلام در دل‌های مؤمنین استقرار یافت، مرگ حضرت حجّت فرامی‌رسد، پس امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد، و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده برای خاک‌سپاری نمی‌کند».

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۳.

مدت حکومت عدل
جهانی توحیدی

مقتضای قاعده عمومی در رابطه با مدت حکومت عدل توحیدی امام زمان عجله چیست؟

مطابق قواعد عمومی، حدّ زمان لازم برای حکومت عدل جهانی توحیدی امام زمان عجله باید وقت وسیعی باشد که بتواند اهداف عالی خلقت بشر در این دنیا در آن مدت زمان تحقق یابد. این مطلب را با مقدماتی کوتاه تقریر می‌کنیم:

الف. هدف از خلقت ایجاد عبودیت خالص در سطح کلّ جامعه است، عبودیت در سطح وسیعش به نحو استغراقی نه بدلی. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»^۱ «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.»

ب. حضرت مهدی عجله با برپایی حکومت جهانی اش در پیاده نمودن این هدف سهم عظیمی دارد.

ج. پیاده کردن این هدف عظیم احتیاج به زمان کافی دارد، زیرا اصل بر عدم معجزه است.

نتیجه: بقای امام و حکومت او در مدت کافی برای تطبیق هدف عالی خلقت انسان ضروری است، زیرا هدف خلقت بشر بر دو نوع است:

۱- هدف کلی: برای مجموعه بشر که در نهایت باید به نحو عام استغراقی، تمام بشر به کمال برسند.

۲ - هدف مقطعی: که برای بشر در هر برههٔ زمانی متصور است و آن به نحو عام بدلی برای برخی از افراد بشر تحقق یافته است.

۵۱۷

مفاد روایات در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

روایات در این زمینه بر دو دسته‌اند:

الف. روایاتی که دلالت دارند بر اینکه مدت بقای حکومت حضرت، ده سال یا کمتر است. این قول مشهور بین علما بوده، غالب روایاتش در مصادر اهل سنت یافت می‌شود.

ب. برخی روایات دیگر دلالت دارد بر اینکه مدت حکومت حضرت بیش از ده سال است.

روایاتی از نوع اول

۱ - ابوداؤد به سندش از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مهدی از من است... و هفت سال حکومت خواهد کرد».^۱

۲ - ترمذی به سند خود از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «همانا در میان امتم مهدی است که خروج خواهد کرد و در مدت پنج یا هفت یا نه سال حکومت خواهد نمود».^۲

روایاتی از نوع دوم

۱ - قندوزی حنفی از حذیفه بن یمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی مردی از اولاد من است... بیست سال حکومت خواهد نمود».^۳

۲. صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۱. سنن ابی داؤد، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳. ینابیع الموده، ص ۵۳۷.

۲- سیوطی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مهدی در مدت سی یا چهل سال متولی امر مردم خواهد شد».^۱

۳- شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که به حضرت عرض کردم: چه مدت قیام حضرت در جهان طول خواهد کشید؟ حضرت فرمود: «نوزده سال».^۲

۴- و نیز به سندش از ابن ابی یعفور نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود».^۳

۵- و نیز از عبدالکریم خثعمی نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مدت حکومت قائم علیه السلام چه مقدار است؟ حضرت فرمود: «هفت سال، خداوند روزها و شب‌ها را طولانی خواهد کرد به حدی که یک سال از سال‌های او به مقدار ده سال از سال‌های شما است. لذا مدت حکومت آن حضرت هفتاد سال از سال‌های شما خواهد بود».^۴

و نیز به سندش از ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد نمود همان گونه که اهل کهف در غارشان درنگ کردند، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».^۵

۵۱۸

روایات مختلف در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چگونه توجیه می‌کنید؟

با توجه به روایات موجود درباره مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام سه قول وجود دارد:

۱- ترجیح روایات هفت سال در مدت حکومت حضرت

این قول شواهد و مؤیداتی نیز دارد:

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۶.

۴. همان، ص ۴۳۲.

۱. الحاوی للفتاوی، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۸۱.

۵. همان، ص ۲۸۳.

الف. چون از شهرت در عمل برخوردار است.
 ب. این روایات بنابر قول ابوالحسین آبروی مستفیض یا متواتر است.^۱
 ج. قیام و حکومت حضرت مهدی عج در مدت هفت سال فضیلتی برای آن حضرت است.

د. روایات هفت سال به روایتی تقیید می‌خورد که هر سال از آن هفت سال را برابر ده سال می‌داند که مجموع آن هفتاد سال می‌شود، که در نتیجه مدت معقولی برای برپایی حکومت عدل جهانی است.

و نیز ممکن است که روایت فوق را حمل بر مبالغه در طولانی بودن مدت حکومت حضرت نمود. زیرا عدد هفتاد به جهت مبالغه به کار می‌رود.

۲ - حمل روایات به مرحله حیات و حکومت

احتمال دوم آن است که روایات مختلف را بر دو مرحله حمل کنیم:
 الف. مرحله حیات امام زمان عج بعد از ظهور؛ که کمتر از ده سال است.
 ب. مرحله حکومت عدل جهانی توحیدی؛ که بیش از ده سال به طول خواهد انجامید. خصوصاً آنکه با رجعت هر یک از امامان قبل از برپایی قیامت و بعد از ظهور حضرت، حکومت عدل جهانی توحیدی ادامه خواهد یافت.

۳ - حمل بر مراحل شدت و ضعف

ممکن است اختلاف مدت در حکومت حضرت را به مراحل قوت و ضعف حمل نمود.

سفارینی می‌گوید: «بر فرض صحت تمام روایات می‌توان همه را این گونه حمل کرد که حکومت حضرت از حیث ظهور و قوت متفاوت است، مدت بیشتر را حمل بر تمام مدت حکومت از اول زمان بیعت تا آخر حکومت حمل می‌کنیم. و مدت زمان

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۶۲.

کمتر را بر حدّ اقلّ ظهور و مدت حدّ وسط را نیز بر حدّ وسط ظهور و قوّت حمل می‌کنیم»^۱.

خلاصه کلام سفارینی این است که ایشان مراحل حکومت حضرت را بر سه بخش تقسیم می‌کند:

الف. مرحله ظهور و قوّت که در آن زمان، امور رتق و فتق می‌شود. (حدّ اقل).

ب. مرحله تثبیت و آرامش. (حدّ وسط).

ج. مرحله نهایی، و نهایت حکومت حضرت: (حدّ اکثر).

۵۱۹

وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟

- مطابق برخی ادله، حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر کلّ کره زمین است زیرا:
- ۱- هدف از خلقت، مطابق برخی از آیات، رسیدن کلّ بشر به عبودیت کامل در تمام زمینه‌هاست.
 - ۲- در برخی از آیات آمده است که حکومت حضرت تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت.
 - ۳- مطابق برخی روایات که به حدّ تواتر رسیده، حضرت مهدی علیه السلام تمام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.
 - ۴- در برخی از روایات حکومت مهدی علیه السلام تشبیه به حکومت ذوالقرنین در گستردگی آن شده است.
 - ۵- همچنین در برخی روایات آمده است حضرت تمام مناطق روی زمین را فتح خواهد کرد.
- نعمانی به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم، فرمود: «...»

خداوند برای او - قائم آل محمد علیهم السلام - روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر... را فتح خواهد کرد...»^۱

۶ - مطابق برخی روایات همه مردم روی زمین موحد شده و زمین آباد خواهد شد.^۲

۵۲۰

مطابق قواعد، مدت حیات بشریت بعد از ظهور چه مقداری باید باشد؟

از آنجا که هدف خلقت انسان رسیدن به تکاملی است که لایق آن است، و عصر ظهور زمینه مساعدی برای رشد انسان برای رسیدن به کمال است، لذا بشریت بعد از اجتماع شرایط تکامل در عصر ظهور استحقاق درجه‌ای جدید و عالی به جهت تطبیق عدل کامل در روی زمین را پیدا می‌کند، جز آنکه این شرایط و قابلیت‌ها هنگامی به بار می‌نشینند و اثر مطلوب خود را می‌گذارد که بشر در عصر ظهور مدت کافی زندگی کند تا در سایه حکومت عدل گستر الهی به نهایت کمال انسانی برسد، و با عمری کوتاه هرگز به طور طبیعی نمی‌تواند کمال خود را به بار بنشاند، دلیل این مطلب این است که:

اولاً: هدف از خلقت بشر تنها تحقق و تشکیل حکومت عالمی نیست تا با وجود آن ولو در برهه‌ای از زمان مقصود حاصل شده باشد، بلکه هدف مهم و اعلی از تشکیل این نوع حکومت، پیاده شدن عبودیت به معنای وسیع و گسترده آن در تمام شئون و جامعه است که این به نوبه خود اقتضای عمری طولانی برای بشر در عصر ظهور را دارد.

ثانیاً: بعید به نظر می‌رسد که زمان نتیجه‌گیری کوتاه‌تر از زمان مقدمات آن باشد. می‌دانیم که چه زمان‌های طولانی بشر خود را آماده روز موعود کرده و به انتظار آن به سر می‌برد، مدت زمانی که می‌توان به درازای عمر بشریت به حساب آورد و چه فداکاری‌ها که برای تحقق این هدف به کار رفته است، حال می‌توان طی این همه مقدمات طولانی را به جهت رسیدن به مدتی کوتاه در نتیجه‌گیری دانست؟

۲. ینابیع الموده، ص ۵۰۸.

۱. الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

رجعت

۵۲۱

رجعت به چه معنا می باشد؟

شیعه امامیه معتقد است که پس از ظهور حضرت مهدی عج و تشکیل حکومت عدل الهی در سرتاسر جهان، گروهی از اولیای الهی و دوست داران خاندان رسالت، و برخی از معاندان و دشمنان خاندان وحی که از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گردند. اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حق و عدل در گستره گیتی شادمان می شوند. و نیز پرتویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا مشاهده می نمایند. معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز بخشی از جزای اعمال ناشایست خود را در این دنیا مشاهده کرده و به کیفر آن خواهند رسید.

۵۲۲

سابقه اعتقاد به رجعت از چه زمانی است؟

اعتقاد به رجعت از مباحث ریشه داری است که اعتقاد به آن از خصوصیات مکتب اهل بیت علیهم السلام است. گرچه اصل این عقیده سرچشمه ای قرآنی داشته و در احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به آن اشاره شده است. لذا با مراجعه به کتاب های تراجم اهل سنت مشاهده می نمایم که از امامیه با این اعتقاد یاد می کنند. در بین اصحاب امامان نیز مشاهده شده که با مخالفان خود بر سر این عقیده مباحثات زیادی داشته اند. که از آن جمله به مباحثات مؤمن الطاق با ابوحنیفه می توان اشاره کرد.

به همین جهت در طول تاریخ اسلام، علمای شیعه سعی زیادی در راه تثبیت این عقیده داشته‌اند به حدی که برخی در این باره کتاب تألیف کرده‌اند.

شیخ صدوق رحمته الله می‌فرماید: «قول صحیح آن است که رجعت در میان امت‌های پیشین بوده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر آنچه در بین امت‌های پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد، پس واجب است که در این امت نیز رجعت باشد».^۱

شیخ مفید رحمته الله می‌فرماید: «خداوند متعال گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از وفاتشان و قبل از روز قیامت محشور خواهد نمود، و این عقیده مختص به آل محمد صلی الله علیه و آله است و قرآن نیز بر آن شاهد می‌باشد».^۲

سید مرتضی می‌فرماید: «از اعتقادات شیعه آن است که خداوند متعال هنگام ظهور امام مهدی عجل الله فرجه، گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته‌اند باز می‌گرداند تا به ثواب یاری و نصرت آن حضرت نایل شده و دولت او را مشاهده نمایند. همچنین گروهی از دشمنان را باز می‌گرداند تا انتقامش را از آنان بستانند».^۳

۵۲۳

آیا رجعت از ضروریات تشیع است؟

اصل اعتقاد به رجعت مطابق رأی گروهی از علمای امامیه از ضروریات مذهب به حساب می‌آید؛

شیخ حرّ عاملی می‌فرماید: «همانا ثبوت رجعت نزد همه علمای معروف و مصنفین مشهور از ضروریات مذهب امامیه به حساب می‌آید، و حتی عامه نیز از این موضوع باخبرند».^۴

۱. اعتقادات صدوق، ص ۴۱ و ۴۲.

۲. المسائل السروية، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۶.

۳. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۵. ۴. الايقاظ من الهجعة، ص ۶۰.

مرحوم مجلسی می‌فرماید: «همانا اعتقاد به رجعت در همه عصرها مورد اجماع شیعه بوده، و این مسأله مانند خورشید در وسط روز معلوم است».^۱
 علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «روایات رجعت از طریق اهل بیت علیهم السلام به تواتر معنوی به ما رسیده است».^۲

گرچه در معنای «رجعت» بین علما اختلاف شده و برخی آن را به معنای رجعت دولت گرفته‌اند، اما در اصل عقیده به رجعت اتفاق است، بلکه معنای معهود آن، که همان بازگشت به این دنیا در عصر ظهور است، معنای مشهور نزد علمای شیعه است.

۵۲۴

چرا متکلمین بحث از رجعت را در علم کلام مطرح می‌کنند؟

عوامل مختلفی در بحث از رجعت در علم کلام وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- رجعت از امور اعتقادی است که در روایات بسیاری به آن اشاره شده است.
- ۲- رجعت با مسأله امامت ارتباط دارد؛ زیرا به این نکته اشاره دارد که امامان شیعه مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند و لذا در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام بازگشته و حکومت خواهند کرد.
- ۳- رجعت از آنجا که از علایم قیامت و مربوط به معاد است لذا در عقاید بحث می‌شود.
- ۴- رجعت زمینه‌ساز اعتقاد به معاد است، زیرا همان گونه که غیبت صغرا زمینه‌ساز غیبت کبرا و هموار کننده آن بود، قیامت صغرا نیز که همان رجعت است هموار کننده قیامت کبرا خواهد بود.
- ۵- رجعت با مسأله ثواب و عقاب نیز ارتباط دارد، زیرا در آن نشانه‌هایی است از عقاب و ثواب برای کسانی که در کمال کفر و یا ایمان به سر برده‌اند.

۵۲۵

درباره رجعت چه دیدگاه‌هایی وجود دارد؟

در مورد رجعت در این دنیا دیدگاه‌هایی وجود دارد:

- ۱- رجعت همانند تمثالاتی است برای ارواح مؤمنین و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که از دنیا رفته‌اند و دوباره روح آنان ظهور کرده، تصرفاتی در این عالم خواهند نمود.
- این تفسیر گرچه به برخی از فلاسفه از قبیل: شاه‌آبادی و رفیعی قزوینی نسبت داده شده ولی با ظواهر ادله سازگاری ندارد.
- ۲- مقصود از رجعت، ظهور امام زمان علیه‌السلام و رجوع او به مردم به جهت اقامه توحید و عدل است. اصل این معنا گرچه صحیح است ولی اطلاق رجعت بر آن، خلاف ظاهر ادله است.
- ۳- مقصود از رجعت، رجوع عده‌ای از اموات به این دنیا به جهت مصالحی خاص در عصر حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام است. این قول رأی مشهور و موافق ظواهر ادله می‌باشد.

۵۲۶

آیا دلیل عقلی بر ضرورت رجعت وجود دارد؟

برخی از بزرگان برای اثبات ضرورت رجعت به ادله‌ای عقلی تمسک کرده‌اند. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

دلیل اول: قسر دائم یا اکثری محال است

تقریر دلیل:

الف. روح و نفس ناطقه، علاقه تام به بدن عنصری دارد و لذا هر گاه بعد از مرگ توجه آن به بدن طبیعی به نحو کامل حاصل شود، زندگی جدید ممکن است.

ب. هر حقیقت، خاصیت و اثری دارد، لذا پیامبر و امام دارای قوه تکمیل و تعلیم نسبت به جمیع بشر است تا روز قیامت.

ج. در حکمت به اثبات رسیده که قسر دائمی یا اکثری محال است، یعنی هر طبیعت و حقیقتی، محال است که در هیچ وقت یا در اکثر اوقات از خاصیتش محروم گردد. نتیجه اینکه رجوع پیامبر و امامان علیهم السلام به دنیا از آنجا که در زمان حیاتشان نسبت به تعلیم عموم بشر به فعلیت نرسیده، ضروری است.

دلیل دوم: ضرورت تداوم راه مصلحان

تقریر دلیل:

الف. هر شخص انقلابی که در صدد برپایی نهضتی بزرگ در سطح جامعه است، احتیاج به جانشینانی دارد که اصول ترسیم شده از ناحیه او را تبیین و تطبیق نمایند، و لذا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام علیهم السلام منصوب شدند.

ب. مطابق روایات شیعه و سنی امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت دوازده نفرند. ج. امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام بزرگترین قیام کننده جهانی است که با هدف برپایی حکومت عدل توحیدی در سطح جهان قیام خواهد نمود.

د. این گونه قیام، نیاز به آمدن اشخاصی بعد از او دارد که ادامه دهنده راه او در زمینه تبیین و تطبیق منویات و اصول نهضت او باشند که همانند او از مقام عصمت برخوردارند.

نتیجه: ضرورت رجعت اهل بیت علیهم السلام.

دلیل سوم: فطری بودن رجعت

تقریر دلیل:

الف. ضرورت حکومت عدل عالمی، فطری بشر است.

ب. عمر حضرت بعد از ظهور عادی خواهد بود، زیرا اصل در عدم اعجاز است.

ج. مطابق قاعده و روایات، مدت حکومت عدل توحیدی طولانی خواهد بود.

د. باید کسانی باشند مثل خود حضرت که ادامه دهنده راه او هستند.

نتیجه: ضرورت رجعت.

غیر از این ادله عقلی، جهات دیگری وجود دارد که اعتقاد به رجعت را ضروری می‌سازد:

- ۱- وجود روایات فراوان در موضوع رجعت.
- ۲- رجعت، با مسأله امامت گره خورده و اشاره به مظلومیت اهل بیت علیهم السلام دارد.
- ۳- رجعت، زمینه‌ساز اعتقاد به معاد است و اعتقاد مردم را به قیامت کبرا هموار می‌سازد.
- ۴- عقیده به رجعت، اثر ترتیبی در جامعه دارد، زیرا از آنجا که عصر ظهور به مانند بهشت روی زمین است که در آن انسان‌های بسیار خوب و بسیار بد رجعت می‌کنند، لذا این عقیده مشوق انسان بر کار خوب است تا به این فضیلت یعنی زندگی در بهشت زمین در عصر ظهور با رجعت نایل آید.

۵۲۷

آیا قرآن به رجعت کسانی به این دنیا اشاره نموده است؟

در قرآن به رجعت به معنای رجوع کسی به این دنیا در موارد زیادی اشاره شده است. اینک به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»^۱ «آیا ندیدید کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، خداوند فرمود: بمیرید، همه مردند سپس آنان را زنده کرد.»

آیه اشاره به زنده شدن هفتاد هزار خانوار دارد که بر اثر طاعون از دنیا رفته بودند.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲. درالمنثور، ج ۱، ص ۳۱۱؛ جامع البیان، ج ۲، ص ۷۹۷.

۲ - خداوند می فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱ «پس دستور دادیم که پاره‌ای از اعضای آن گاورا بر بدن کشته بزنیید تا ببینید که خداوند این گونه مردگان را زنده خواهد نمود و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت، شاید شما به خرد درآیید.»

آیه مربوط به کشته بنی اسرائیل است که به قدرت خداوند زنده شد.^۲

۳ - خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۳ «و به یاد آرید وقتی را که گفتید: ای موسی! ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید. سپس شما را بعد از مرگ برانگیختیم، باشد که خدا را شکر گزارید.»

آیه مربوط به برخی از قوم حضرت موسی علیه السلام است که تقاضای رؤیت خدا به چشم را کردند که این خواسته سبب نزول عذاب و مرگ آنان شد ولی خداوند بار دیگر آنها را زنده کرد.^۴

۴ - و نیز می فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَسَى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾^۵ «یا به مانند آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: به حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد.» آیه مربوط به یکی از انبیای الهی است که پس از صد سال دوباره زنده شد.^۶

۵ - خداوند از حضرت عیسی علیه السلام حکایت کرده که فرمود: ﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۷ «من مرده را به اذن خدا زنده می‌کنم.»

۱. سوره بقره، آیه ۷۳. ۲. در المنثور، ج ۱، ص ۷۹؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۵۰۹.

۳. سوره بقره، آیات ۵۵ و ۵۶. ۴. در المنثور، ج ۱، ص ۷۰؛ کشف، ج ۱، ص ۲۷.

۵. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۶. کشف، ج ۱، ص ۲۹۵؛ در المنثور، ج ۱، ص ۳۳۱؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۴۰.

۷. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

طبری می گوید: «حضرت عیسیٰ علیه السلام مردگان را با دعایش زنده می کرد». ^۱ مطابق روایات نبوی که هر آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز واقع خواهد شد، مسأله رجوع به دنیا بعد از مرگ در این امت نیز امری واقع شدنی است.

۵۲۸

چه آثاری بر اعتقاد به رجعت مترتب است؟

در اعتقاد به رجعت، آثار و فواید بسیاری مترتب است از آن جمله:

- ۱- از آن جهت که عصر ظهور به مانند بهشت روی زمین است، و از طرفی دیگر مفاد روایات، رجعت مخصوص انسان های بسیار خوب و بسیار بد به این دنیا است، لذا این اعتقاد، انسان را تشویق می کند تا بکوشد و مصداق انسان خوب گردد تا بتواند در عصر ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام به این فضیلت نایل آید.
- ۲- از آنجا که انسان قبل از ظهور باید زمینه ساز ظهور مهدی علیه السلام باشد لذا بحث از رجعت اثر تربیتی و جنبه عملی دارد.

۵۲۹

آیا رجعت با عقل و فلسفه سازگاری دارد؟

برخی معتقدند که رجعت با عقل و فلسفه ناسازگاری دارد:

۱- اشکال عقلی

ولی الله دهلوی می گوید: رجوع معصیت کاران به جهاتی است: الف. به جهت عذاب، که این ظلم است، زیرا عذاب آنها در آخرت است، و تکرار آن در دنیا ظلم به حساب می آید.

ب. به جهت اذیت و آزار اوست، که در قبر تحقق یافته و لذا دوباره با رجعت عیب و بیهوده است.

ج. به جهت اظهار خیانت آنها به مردم است، که این جهت در زمان و عصر آنها سزاوارتر است تا مردم آن عصر عبرت بگیرند.

د. با رجعت نیکان لازم می آید که به جهت دو بار مردن اذیت شوند.^۱

پاسخ: اولاً: عذاب کافران و گناه کاران بعد از رجعت از جمله عقوبات آنها به حساب می آید که مصلحت اقتضا کرده بخشی از آن در این دنیا صورت پذیرد. پس محذور عقلی در بین نیست.

ثانیاً: اظهار خیانت گناه کاران نسبت به مردمی که در عصر آنها نبوده اند نیز مؤثر است، و اگر در عصر آنها این رجعت و عذاب صورت نگرفت به این جهت است که مردم به اجبار و الجاء نیفتند.

ثالثاً: مطابق روایات، مرگ و نزع روح نسبت به اولیای الهی خصوصاً انبیا و اوصیا همانند استشمام بوی خوش است.

۲ - اشکال فلسفی

می گویند: مرگ بدون استکمال حیات و خروج از قوه به فعل حاصل نمی شود. و رجوع به دنیا بعد از مرگ در حقیقت رجوع به قوه بعد از فعلیت است که در فلسفه بطلان آن به اثبات رسیده است.

پاسخ: این اشکال در مرگ های طبیعی صادق است نه مرگ های اخترامی از قبیل قتل و مرض که حیات آنها در این موارد به فعلیت تامه نرسیده است.

۵۳۰

آیا اعتقاد به رجعت برگرفته از یهود است؟

احمد امین مصری می‌گوید: «یهود در قول و اعتقاد به رجعت در تشیع نیز تأثیر داشته است».^۱

پاسخ:

۱- این گونه نیست که اسلام با یهودیت در همه امور مخالف باشد، و لذا پیامبر اکرم ﷺ در توصیف قرآن خطاب به آنان می‌فرماید: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾^۲ «این قرآن تصدیق کننده چیزی است که با شماست».

و نیز قرآن می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾^۳ «روزه بر شما مکتوب شد آن گونه که بر امت‌های پیشین نوشته و فرض شده است».

۲- اعتقاد به رجعت به تبع روایاتی است که از طرق اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ رسیده است، روایاتی که فوق حدّ تواتر است.

۵۳۱

آیا تمام احادیث رجعت از طرق شیعه وارد شده است؟

برخی از اهل سنت اشکال می‌کنند که احادیث رجعت تنها از طرق شیعه رسیده و لذا اعتباری ندارد.

پاسخ:

۱- روایات شیعه در باب رجعت از طریق اهل بیت عصمت و طهارت است که به نصّ قرآن و حدیث، کلامشان از عصمت برخوردار است، و لذا اعتقاد به آن حتی بر اهل سنت نیز واجب است.

۲. سوره بقره، آیه ۴۱.

۱. فجر الاسلام، ص ۳۳.

۳. بقره، آیه ۱۸۳.

۲- سرّ عدم طرح این مسأله در کتب اهل سنت شاید به این جهت باشد که «رجعت» تجلی امامت امامان شیعه است، و در حقیقت اشاره به این نکته دارد که چون حقّ آنها غصب شده، لذا خداوند دوباره آنها را به دنیا ارجاع داده و به ولایت کامل خواهد رسانید.

۵۲۲

آیا قول به رجعت مستلزم تناسخ باطل است؟

برخی می‌گویند: رجعت همان تناسخی است که در علم کلام به اتفاق آراء بطلان آن به اثبات رسیده است، زیرا با رجعت، روح انسان به بدن باز می‌گردد.

پاسخ: این اشکال ناشی از سوء برداشت و عدم فهم دقیق معنای تناسخ است. تناسخ به معنای انتقال روح است در این دنیا از بدنی به بدن دیگر که مابین با بدن اول است و این عمل تا پایان عمر دنیا ادامه پیدا کند. در حالی که مورد رجعت در عصر و زمان خاصی است که در مورد برخی از اموات اتفاق خواهد افتاد و در آن وقت روح آنها به جسمشان منتقل خواهد شد، آن گونه که در قیامت خواهد بود.

۵۲۳

آیا قرآن مخالف قول به رجعت است؟

دهلوی می‌گوید: مطابق برخی از آیات، رجعت انسان به این دنیا امکان‌پذیر نیست زیرا خداوند متعال درخواست کسانی را که تقاضای رجوع به دنیا را نموده‌اند رد کرده است آنجا که می‌فرماید: ﴿... قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱ «می‌گوید: پروردگار من! مرا باز

۱. سوره مومنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

گردانید. شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی کردم] عمل صالحی انجام دهم. [ولی به او می‌گویند:] چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید [و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است]، و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

پاسخ:

- ۱- مورد بحث، رجعت گروهی خاص از مؤمنین و فاسقین است در حالی که آیه عموم و اطلاق دارد، لذا می‌توان اطلاق آن را به اخبار متواتر رجعت برخی از افراد، تقیید زد.
- ۲- ظهور آیه در تقاضای رجوع به دنیا قبل از مرگ و هنگام دیدن ملک الموت است نه بعد از مرگ، و مورد رجعت بعد از مرگ است.
- ۳- آیه ظهور در عدم تحقق رجعت به دنیا با طلب کافر دارد، و منافات ندارد که با امت‌های پیشین چنین اتفاقی افتاده است.
- ۴- آیات بسیاری نص در تحقق رجعت در این دنیا دارد، و لذا بر فرض ظهور آیه مورد نظر در عدم رجوع باید ظهور آن را تأویل نمود، زیرا نصّ مقدم بر ظاهر است.
- ۵- آیه اخصّ از مدعی است، زیرا مربوط به درخواست رجعت از طرف کفار است، در حالی که مورد بحث اعم است.

۵۳۴

آیا رجعت عمومی و همگانی است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: آنچه از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود این است که:

- ۱- رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که ایمان محض و خالص یا کفر محض و خالص دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا»؛^۱ «رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد. تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.»

۲- روایاتی که اشاره به بازگشت افراد به طور خصوص دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به زمین باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است.»^۲

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می کند حسین بن علی علیه السلام است، او به قدری حکومت می کند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگانش می ریزد.»^۳

۵۳۵

آیا در عصر ظهور بانوان نیز رجعت می کنند؟

در عصر ظهور، یک گروه از یاوران حضرت مهدی علیه السلام زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آنها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت نموده و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت. برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است.

در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد علیه السلام زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت.^۴

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴. دلائل الإمامة، طبری، ص ۳۱۴.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

فهرست تفصیلی

پیشگفتار ۷

شک و شبهه

آیا ایجاد شک و شبهه در مسائل اعتقادی صحیح است؟ ۱۳
آیا خداوند ضمانت کرده شخص حقیقت‌جو را به حقیقت برساند؟ ۱۴
وظیفه ما در برابر شبهات چیست؟ ۱۴

آثار بحث از مهدویت

چه آثار و فوایدی بر بحث از مهدویت در این زمان مترتب است؟ ۱۹

فلسفه حکومت عدل جهانی

ضرورت برپایی حکومت عدل جهانی از راه فطرت چگونه قابل تبیین است؟ ۲۵
آیا عدالت‌خواهی فطری است؟ ۲۶
آیا از راه براهین فلسفی می‌توان ضرورت حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟ ۲۸
ضرورت حکومت عدل جهانی را از راه تکامل چگونه می‌توان تبیین کرد؟ ۲۹
آیا با دلیل عقلی می‌توان ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات نمود؟ ۲۹

- آیا واقعیت‌های تاریخی می‌تواند ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟ ۳۰
- آیا بشر احتیاج به امداد غیبی دارد؟ ۳۲
- چرا در عصر انبیای گذشته حکومت عدل جهانی تحقق نیافته است؟ ۳۳
- چه ضرورتی در تحقق حکومت عدل جهانی در این دنیا است؟ ۳۶
- با توجه به علم و عقل و تجربه چه نیازی به امام است؟ ۳۷

جهانی شدن

- جهانی شدن به چه معنایی است؟ ۴۱
- ریشه‌های تاریخی «جهانی شدن» از چه زمانی است؟ ۴۲
- غربی‌ها از «جهانی شدن» چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ ۴۲
- «جهانی شدن» چه جنبه‌های منفی دارد؟ ۴۳
- آیا در منابع دینی به «جهانی شدن» اشاره شده است؟ ۴۴
- «جهانی شدن» و «جهانی سازی» که اسلام معرفی می‌کند چه امتیازاتی دارد؟ ۴۶

نجات بخشی تطبیقی

- آیا تاریخ بی‌هدف است؟ ۵۳
- مادیون چه نظری راجع به پایان تاریخ دارند؟ ۵۴
- آیا بشر می‌تواند از راه تکنیک جدید به سعادت برسد؟ ۵۴
- آیا سیطره نهایی جهان با لیبرالیسم است؟ ۵۶
- نظر «فوکویاما» درباره پایان تاریخ چیست؟ ۵۶
- تحلیل «مارشال مک لوهان» از سیطره لیبرالیسم چیست؟ ۵۷
- نظر «تافلر» درباره پایان تاریخ چیست؟ ۶۱

- دیدگاه «هانتینگتون» راجع به پایان تاریخ چیست؟ ۶۲
- آیا قوانین پیشرفته بشری می‌تواند کمال بشری را تأمین کند؟ ۶۵
- آیا تک قطبی کردن جهان می‌تواند نجات بخش بشر باشد؟ ۶۵
- مارکسیست‌ها تکامل تاریخ را با چه شیوه‌ای توجیه می‌کنند؟ ۶۷
- بینش انسانی - فطری در تکامل تاریخ چیست؟ ۷۰
- رهبری در حکومت عدل جهانی چه اهمیتی دارد؟ ۷۱
- برپاکننده عدل جهانی چه شرایطی باید داشته باشد؟ ۷۲
- تکامل تاریخ از نظر قرآن چگونه است؟ ۷۳
- از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟ ۷۳
- آیا سیر تکاملی انسان‌ها آینده درخشانی را نوید می‌دهد؟ ۷۴
- آیا نظام آفرینش، نویدبخش آینده‌ای درخشان برای جامعه بشری است؟ ۷۵
- آیا قانون عکس‌العمل، نوید جامعه‌ای بهتر و متکامل را به ما می‌دهد؟ ۷۵
- آیا الزام‌ها و ضرورت‌های اجتماعی، جامعه را به زندگی آمیخته با صلح و عدالت سوق می‌دهد؟ ۷۶
- آیا برای ایجاد تحوّل در جامعه احتیاج به اصلاحات تدریجی است یا انقلاب بنیادی؟ ۷۷
- چه نوع آمادگی برای رسیدن به حکومت عدل جهانی لازم است؟ ۷۹

انتظار فرج

- حقیقت انتظار چیست؟ ۸۳
- انتظار چه ویژگی‌های خاصی دارد؟ ۸۳
- عناصر تشکیل دهنده انتظار چیست؟ ۸۵
- چه نوع انتظاری راجح است؟ ۸۶
- انتظار، چه تأثیری در بعد اجتماعی دارد؟ ۸۷

- ۸۸..... عنصر انتظار چگونه در آمادگی نظامی منتظران تأثیر دارد؟
- ۹۰..... عنصر صبر در تحقق انتظار تا چه مقدار مؤثر است؟
- ۹۰..... حقیقت انتظار فرج چیست؟
- ۹۱..... آیا مکاتب فلسفی نیز انتظار فرج را امری ارزشی می‌دانند؟
- ۹۱..... آیا در کتاب مقدس یهود سخن از انتظار فرج به میان آمده است؟
- ۹۲..... مقصود از انتظار مسیحا چیست؟
- ۹۴..... مقصود از روایات مطلق در باب انتظار فرج چیست؟
- ۹۶..... چه امتیازی در انتظار منجی موجود است؟
- ۹۷..... آیا تأخیر در فرج موجب قساوت قلب می‌شود؟
- ۹۸..... آیا انتظار طولانی فرج، خسته کننده و ملالت آور است؟
- ۹۸..... چه آثاری بر انتظار منجی مترتب است؟

ظهور منجی از دیدگاه ادیان

- ۱۰۳..... آیا ایمان به ظهور منجی نزد ادیان و ملل دیگر نیز وجود دارد؟
- ۱۰۴..... از چه زمانی خطوط کلی برای روز موعود جهانی ترسیم شده است؟
- ۱۰۶..... منجی در آیین هندو کیست؟
- ۱۰۷..... منجی در آیین بودا کیست؟
- ۱۰۸..... موعود از دیدگاه زردشتیان کیست؟
- ۱۰۹..... منجی نزد یهود چه کسی است؟
- ۱۱۰..... چرا حضرت مسیح علیه السلام تا کنون زنده مانده است؟
- ۱۱۱..... حکمت مشارکت حضرت مسیح علیه السلام در تشکیل حکومت جهانی چیست؟
- ۱۱۲..... آیا حضرت عیسی علیه السلام به زمین باز می‌گردد؟

- ۱۱۳ حضرت عیسیٰ علیه السلام در کجا فرود خواهد آمد؟
- ۱۱۴ منجی نزد مسیحیان کیست؟
- ۱۱۵ ظهور منجی در اناجیل در چه وقتی معین شده است؟
- ۱۱۶ وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چقدر است؟
- ۱۱۷ اوصاف یاران منجی در اناجیل چیست؟
- ۱۱۷ آیا در اناجیل به علائم ظهور منجی اشاره شده است؟
- ۱۱۸ هر یک از صاحبان ادیان، منجی را از دین خود می‌داند راه حل این اختلاف چیست؟
- ۱۲۰ چگونه با وجود تحریف در تورات و انجیل به آن دو استشهاد می‌شود؟
- ۱۲۱ چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟
- ۱۲۲ چرا در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت جهانی توحیدی تحقق نیافت؟
- ۱۲۲ بعد از ظهور اسلام خطوط کلی برای روز موعود چگونه ترسیم شد؟

دفاع از مهدویت

- ۱۲۷ اول کسی که از مسلمانان در عقیده مهدویت تشکیک کرد چه کسی بود؟
- ۱۲۸ آیا کسی از علمای اهل سنت، منکر احادیث مهدویت شده است؟
- ۱۳۰ چرا بخاری و مسلم احادیث مهدویت را در صحاح خود ذکر نکرده‌اند؟
- ۱۳۳ آیا احادیث مهدویت متعارض است؟
- ۱۳۴ آیا احادیث مهدویت تنها از طرق شیعه بوده و در سند همه آنها شیعه وجود دارد؟
- ۱۳۵ آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت از آثار سوء اعتقاد به مهدویت است؟
- ۱۳۶ آیا اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل باز می‌دارد؟
- ۱۳۶ آیا اعتقاد به مهدویت در جامعه اسلامی نتیجه فشارهای سیاسی بوده است؟
- ۱۳۸ آیا عقیده به منجی و مهدویت عقیده‌ای شرقی است؟

- ۱۳۹ آیا عقیده به مهدویت از جوامع دیگر و از اصول غیر اسلامی وارد شده است؟
- ۱۴۱ آیا عقیده به مهدویت ناشی از پیاده نشدن حکومت جهانی اسلام بوده است؟
- ۱۴۲ آیا عقیده مهدویت مورد اجماع مسلمین است؟
- ۱۴۳ آیا کسی از علمای اهل سنت ادعای تواتر در احادیث مهدویت کرده است؟
- ۱۴۴ آیا می توان به مضمون حدیث غیر متواتر اعتقاد پیدا نمود؟
- ۱۴۵ چه کسانی قائل به صحت احادیث مهدویت شده اند؟
- ۱۴۸ چه کسانی از صحابه احادیث مهدویت را نقل کرده اند؟
- ۱۴۹ حکم منکر حضرت مهدی عج و ظهور او، در نزد اهل سنت چیست؟
- ۱۵۰ چه کسانی در طول تاریخ اسلام مهدویت را به شعر در آورده اند؟
- ۱۵۱ تألیف در قضیه مهدویت از چه زمانی بوده است؟
- ۱۵۲ تألیفات درباره مهدویت با چه روش هایی بوده است؟
- ۱۵۴ آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت بر حتمی بودن ظهور مهدی عج دلالت دارد؟
- ۱۵۵ چه کسانی ادعای مهدویت کرده یا در حق آنها ادعای مهدویت شده است؟
- ۱۵۶ آیا زیدیه منکر مهدی عج هستند؟
- ۱۵۷ آیا اعتقاد به مهدویت مردم را از عمل خیر باز می دارد؟

موارد اتفاقی در قضیه مهدویت

- ۱۶۱ آیا مذاهب اسلامی بر اصل ظهور امام زمان عج اتفاق نظر دارند؟
- ۱۶۲ آیا مذاهب اسلامی بر وجوب اعتقاد به ظهور مهدی عج اتفاق نظر دارند؟
- ۱۶۳ دیدگاه مذاهب اسلامی راجع به توسعه حکومت حضرت مهدی عج چیست؟
- ۱۶۴ دیدگاه مذاهب اسلامی درباره لقب منجی چیست؟
- ۱۶۵ مهدی موعود عج از ذریه چه کسی است؟

- دیدگاه مذاهب اسلامی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام چیست؟ ۱۶۵
- در چه مدتی مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌گردد؟ ۱۶۶
- دیدگاه مذاهب اسلامی درباره حکومت عدل‌گستر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ۱۶۷

ولادت امام مهدی علیه السلام

- آیا کسی از علمای اهل سنت به ولادت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است؟ ۱۷۱
- آیا کسی از اهل سنت فرزند امام عسکری علیه السلام (مهدی) را همان منجی منتظر می‌داند؟ ۱۷۴
- مبنای مؤلفان حدیثی مصادر مهدویت چه بوده است؟ ۱۷۶
- آیا روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام ضعیف است؟ ۱۷۹
- چه عواملی در حصول تواتر و یقین به ولادت امام مهدی علیه السلام مؤثر است؟ ۱۸۰
- آیا در بین احادیث ولادت حضرت، حدیث صحیح‌السند نیز وجود دارد؟ ۱۸۱
- آیا خبر ولادت امام مهدی علیه السلام تنها از طریق حکیمه نقل شده است؟ ۱۸۴
- آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۸۷
- آیا حضرت علی علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۸۸
- آیا امام حسن علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۸۸
- آیا امام حسین علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۸۹
- آیا امام سجاد علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۹۰
- آیا امام باقر علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۹۰
- آیا امام صادق علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۹۱
- آیا امام کاظم علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۹۲
- آیا امام رضا علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۹۲
- آیا امام جواد علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۱۹۴

- ۱۹۵ آیا امام هادی علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟
- ۱۹۵ آیا امام عسکری علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟
- ۱۹۶ چرا هیچ یک از امامان علیهم السلام، هویت شخصی حضرت مهدی علیه السلام را بیان نکرده‌اند؟
- ۱۹۷ وضعیت سیاسی در عصر امام عسکری علیه السلام و ولادت حضرت مهدی علیه السلام چگونه بوده است؟
- ۱۹۹ با وجود ضعف دولت عباسی، چگونه مسأله خوف بر جان حضرت مهدی علیه السلام توجیه می‌شود؟
- ۲۰۰ وضع سیاسی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام چگونه بوده است؟
- ۲۰۰ اولین مالک نرجس خاتون چه شخصی بوده است؟
- ۲۰۱ آیا ایمان به وجود امام زمان علیه السلام و ولادت او فرضیه‌ای فلسفی و ظنی است؟
- ۲۰۱ آیا برخی از شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام قائل به توقف شدند؟
- ۲۰۳ آیا ممکن است که ولادت و وجود شخصی را در خارج با دلیل فلسفی اثبات نمود؟
- ۲۰۳ آیا اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و وجود او تا این زمان از ضروریات ایمان است؟
- ۲۰۴ چرا قرآن به طور رسمی به مسأله ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام اشاره نکرده است؟
- ۲۰۴ چه ضرورت دارد انسانی در گذشته دور برای آینده‌ای دورتر به دنیا آمده باشد؟
- ۲۰۵ آیا ممکن است با سزای بودن ولادت حضرت، ادعای تواتر و اجماع در موضوع ولادت نمود؟
- ۲۰۶ آیا اختلاف در امر ولادت حضرت سبب وهن در آن می‌شود؟
- ۲۰۷ آیا بعد از وفات امام عسکری علیه السلام عصر حیرت بوده است؟
- ۲۰۸ برای رفع حیرت از جامعه شیعی، علما و اصحاب چه کارهایی انجام دادند؟
- ۲۰۹ آیا در عصرهای مختلف، در جهت رفع حیرت در امر ولادت حضرت علیه السلام کتاب تألیف شده است؟
- ۲۱۱ آیا ممکن است گروهی، اخباری را در موضوع ولادت حضرت جعل کرده باشند؟
- ۲۱۲ آیا با اجماعی که شیعه قبول ندارد می‌توان دلیل ولادت حضرت را اجماع قرار داد؟
- ۲۱۲ آیا اخبار مهدی علیه السلام غامض و پیچیده است؟
- ۲۱۳ اگر موضوع مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده، چرا عده‌ای به مهدویت غیر او معتقد شدند؟

- ۲۱۴ آیا امام عسکری علیه السلام قبل از شهادت خود به مادرش وصیت کرده است؟
- ۲۱۵ آیا نصّ متواتر بر امامت امام زمان علیه السلام از امام عسکری علیه السلام رسیده است؟
- ۲۱۶ آیا بزرگان طایفه امامیه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام بر ولادت حضرت اتفاق داشتند؟
- ۲۱۷ مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام چه گفته‌اند؟
- ۲۱۸ حکم کسی که ایمان به ولادت امام مهدی علیه السلام ندارد چیست؟
- ۲۱۸ چه کسانی هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام او را زیارت کرده‌اند؟
- ۲۱۹ چه کسانی در مدت پنج سال آخر حیات امام عسکری علیه السلام، امام زمان علیه السلام را دیده‌اند؟
- ۲۲۰ چه کسانی در عصر غیبت صغرا حضرت را ملاقات نموده‌اند؟
- ۲۲۱ آیا علمای انساب به ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام اعتراف نموده‌اند؟
- ۲۲۲ آیا جعفر عموی امام مهدی علیه السلام منکر ولادت ایشان بوده است؟
- ۲۲۳ چرا جعفر به «دروغگو» معروف شده است؟
- ۲۲۳ کارهای ناشایست جعفر چه بوده است؟
- ۲۲۴ چرا امام زمان علیه السلام عموی جعفر را به برادران یوسف علیه السلام تشبیه کرد؟
- ۲۲۵ چرا فرزندان برخی از پیامبران یا امامان نااهل شدند؟
- ۲۲۵ آیا انتقال امامت به دو برادر بعد از حسین علیه السلام جایز است؟
- ۲۲۷ آیا شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به جعفر تعزیت و تهنیت گفتند؟

امامت در سنین کودکی

- ۲۳۱ چه کسانی در امامت در سنین کودکی شک کرده‌اند؟
- ۲۳۱ آیا قرآن مؤید امامت و نبوت کودک است؟
- ۲۳۴ آیا از منظر تاریخ، امامت در کودک تجسم یافته است؟
- ۲۳۵ آیا عقل، امامت کودک را تأیید می‌کند؟

- ۲۳۶ آیا طفل در سنین کودکی می تواند رشد عقلی داشته باشد؟
- ۲۳۷ آیا شیعیان به امامت امامان در سنین کودکی اطمینان داشتند؟
- ۲۳۸ آیا اعتقاد به امامت و ولایت امامان در کودکی با تهدید و تحمیل بزرگان شیعه بوده است؟
- ۲۳۸ آیا خلفا بر امامت امامان در سنین کودکی اذعان داشتند؟
- ۲۳۹ آیا از امامان قبل، نصی بر امامت امامان کودک بوده است؟
- ۲۴۰ کودکی که ممنوع از تصرف در اموال است چگونه می تواند امام باشد؟
- ۲۴۱ طفل پنج ساله چگونه نمازش بر جنازه امام صحیح است؟
- ۲۴۲ کودک چگونه می تواند امام باشد در حالی که تکلیف ندارد؟
- ۲۴۴ چرا خداوند امامت را در کودک قرار داد؟
- ۲۴۵ آیا امامت کودک با قاعده لطف سازگاری دارد؟
- ۲۴۵ چرا امام زمان علیه السلام از همان کودکی در اختفا به سر بردند؟
- ۲۴۷ آیا فضایل و کرامات امامان، ناشی از نبوغ فکری آنها بوده است؟
- ۲۴۸ آیا اهل بیت علیهم السلام در زمینه سازی برای امامت کودک اقدامی انجام داده اند؟
- ۲۴۸ امام عسکری علیه السلام برای تثبیت امامت فرزندش چه تدابیری اندیشید؟
- ۲۵۰ آیا حضرت مهدی علیه السلام برای اثبات امامتش در کودکی اقدامی انجام داده است؟

ولایت امام مهدی علیه السلام

- ۲۵۵ ولایت به چه معنایی است؟
- ۲۵۶ معنای ولایت تکوینی امام چیست؟
- ۲۵۷ ولایت تکوینی دارای چه نتایجی است؟
- ۲۵۹ آیا امام می تواند ولایت تکوینی داشته باشد؟
- ۲۶۰ آیا ولایت تکوینی به معنای تفویض است؟

- آیا ولایت تکوینی متعلق به خداوند است؟ ۲۶۱
- اگر امام ولایت تکوینی دارد پس چرا در مواقع ضروری از آن استفاده نمی‌کند؟ ۲۶۲

وجود امام مهدی عج از دیدگاه عقل

- برهان لطف چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۶۷
- اگر وجود امام لطف است، چرا در هر منطقه‌ای امامی وجود ندارد؟ ۲۶۹
- برهان عنایت چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۶۹
- برهان فطرت بر وجود امام زمان عج را چگونه تقریر می‌کنید؟ ۲۷۰
- برهان واسطه در فیض چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۷۱
- برهان علت غایی چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۷۲
- با برهان امکان اشرف چگونه بر وجود امام زمان عج استدلال می‌شود؟ ۲۷۳
- برهان مظهر جامع بر وجود امام زمان عج را چگونه تقریر می‌نمایید؟ ۲۷۵
- برهان تجلی اعظم چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۷۶
- برهان تقابل قطبین چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۷۷
- قانون عدم تبعیض در فیض چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۷۷
- برهان لزوم عقل بالفعل چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۷۸
- آیا می‌توان از راه حساب احتمالات، وجود امام زمان عج را به اثبات رساند؟ ۲۷۹
- آیا ادله عقلی، وجود امام زمان معینی را اثبات می‌کند؟ ۲۸۰
- چه فایده‌ای در وجود امامی است که حافظ شرع و ملت نبوده و اجرای احکام الهی نمی‌کند؟ ۲۸۲

وجود امام مهدی عج از دیدگاه قرآن

- از آیات سوره «قدر» چگونه وجود امام زمان عج استفاده می‌شود؟ ۲۸۷
- از آیه «امام» چگونه وجود امام زمان عج استفاده می‌شود؟ ۲۸۹
- آیه «انذار» چگونه بر وجود امام زمان عج دلالت دارد؟ ۲۹۱

- آیات «شهادت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۲۹۲
- شاهد بر خلق در هر زمان دارای چه صفاتی باید باشد؟ ۲۹۳
- آیه «نذیر» چگونه دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؟ ۲۹۴
- آیه «هدایت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۲۹۵
- آیه «صادقین» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۲۹۵
- آیه «اولی الامر» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۲۹۷

وجود امام علیه السلام در روایات شیعه

- وجود امام مهدی علیه السلام را از روایات شیعه چگونه می‌توان به اثبات رسانید؟ ۳۰۱
- ابواب حدیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد کدام است؟ ۳۰۳

وجود امام علیه السلام در روایات فریقین

- حدیث «ثقلین» چگونه دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؟ ۳۰۷
- چگونه احادیث وجوب معرفت امام بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۳۰۸
- حدیث «امان» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۳۰۹
- حدیث «سفینه» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۳۱۰
- حدیث (عدم خلوص زمان از امام قرشی) چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ۳۱۰

وجود امام مهدی علیه السلام در احادیث «دوازده خلیفه»

- احادیث دوازده خلیفه چیست؟ ۳۱۵
- مقصود از دوازده خلیفه چه کسانی‌اند؟ ۳۱۵
- آیا احادیث دوازده خلیفه دلالت بر حکومت ظاهری امامان معصوم دارد؟ ۳۱۶

- ۳۱۷ احادیث دوازده خلیفه در چه مکانی ایراد شده است؟
- ۳۱۸ چرا در احادیث دوازده خلیفه از اسامی آنها سؤال نشده است؟
- ۳۱۸ در برخی روایات اهل سنت، ابوبکر و عمر هم جزء دوازده خلیفه معرفی شده‌اند؟
- ۳۱۹ آیا احادیث دوازده خلیفه نزد شیعه ضعیف‌السند و غیر معتبر است؟
- ۳۲۱ احادیث دوازده خلیفه، چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟
- ۳۲۲ احادیث دوازده خلیفه با حدیث «الخلافة بعدی ثلاثون عاماً» چگونه قابل جمع است؟
- ۳۲۳ احادیث سیزده امام چگونه قابل توجیه است؟

غیبت صغرا

- ۳۲۷ مبدأ غیبت صغرا از چه زمانی به حساب می‌آید؟
- ۳۲۷ حکمت غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا چه بوده است؟
- ۳۲۸ امتیاز عصر غیبت صغرا بر غیبت کبرا چیست؟
- ۳۲۹ آیا خداوند برای امامت حضرت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی کرده است؟
- ۳۲۹ برای غیبت امام مهدی علیه السلام چه زمینه‌سازی از جانب امامان انجام گرفت؟
- ۳۲۹ آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر از غیبت امام زمان علیه السلام داده است؟
- ۳۳۰ آیا امام علی علیه السلام به غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است؟
- ۳۳۱ آیا امام حسن علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟
- ۳۳۲ آیا امام حسین علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟
- ۳۳۳ آیا امام سجاد علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟
- ۳۳۳ آیا امام باقر علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟
- ۳۳۴ آیا امام صادق علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟
- ۳۳۵ آیا امام کاظم علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

- آیا امام رضا علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۳۳۶
- آیا امام جواد علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۳۳۶
- آیا امام هادی علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ۳۳۷
- آیا امام عسکری علیه السلام برای غیبت فرزندش مهدی علیه السلام زمینه سازی نموده است؟ ۳۳۷
- امام مهدی علیه السلام برای اثبات وجود خود در عصر غیبت صغرا چه تدابیری اندیشید؟ ۳۳۹
- امام زمان علیه السلام چه تدابیری برای اختفای خود از دشمنان داشته است؟ ۳۴۰

سفیران

- سفیر اول امام مهدی علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ۳۴۵
- آیا روایتی که تصریح به سفارت عثمان بن سعید دارد، ضعیف السند نیست؟ ۳۴۶
- آیا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته عثمان بن سعید است؟ ۳۴۷
- سفیر دوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ۳۴۸
- سفیر سوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ۳۴۹
- سفیر چهارم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ۳۵۱
- نیابت چهار سفیر حضرت علیه السلام چگونه اثبات می گردد؟ ۳۵۲
- ارتباط نواب اربعه با شیعیان چگونه بوده است؟ ۳۵۳
- وظایف و مسئولیت های نواب اربعه چه بوده است؟ ۳۵۴
- ملاک و معیار انتصاب نواب اربعه چه بوده است؟ ۳۵۶
- چه عواملی باعث شد برخی ادعای سفارت دروغین از طرف حضرت نمایند؟ ۳۵۷
- مدعیان دروغین سفارت چه کسانی بوده اند؟ ۳۵۸
- آیا امام زمان علیه السلام غیر از سفراء و کیل نیز داشته است؟ ۳۵۹
- چه مصلحتی در وجود وکلای ناحیه مقدسه بوده است؟ ۳۵۹
- سازمان وکالت چه وظایف و مسئولیت هایی را بر عهده داشته است؟ ۳۶۰

توقیعات

- توقیع به چه معناست؟ ۳۶۲
- نقش سفیر در توقیعات چه بوده است؟ ۳۶۳
- در چه مدت زمانی توقیع از طرف حضرت صادر می‌شده است؟ ۳۶۴
- آیا توقیعات به خط خود حضرت مهدی علیه السلام بوده است؟ ۳۶۵
- چه مقدار توقیع از ناحیه مقدسه صادر شده است؟ ۳۶۶

غیبت کبرا

- عصر غیبت کبرا چه خصوصیات ویژه‌ای دارد؟ ۳۷۳
- غیبت حضرت مهدی علیه السلام به چه کیفیتی است؟ ۳۷۴
- با توجه به فراگیری ظلم و فساد در عالم، چرا امام ظهور نمی‌کند؟ ۳۷۵
- چرا امام زمان علیه السلام خود را برای مؤمنان مورد وثوق ظاهر نمی‌سازد؟ ۳۷۵
- مقصود از نیابت عامه در عصر غیبت کبرا چیست؟ ۳۷۶
- چه کنیم تا مردم به سوی امام زمان علیه السلام جذب شوند؟ ۳۷۸
- راه رسیدن به لقای حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ۳۷۸
- چرا با شنیدن نام «قائم» از جابر می‌خیزیم؟ ۳۷۹
- منظور از مهدویت نوعی و شخصی چیست؟ ۳۷۹
- آیا در عصر غیبت کبرا نیز نامه‌ای از ناحیه مقدسه صادر شده است؟ ۳۸۰
- سند دو توقیع صادر شده از امام مهدی علیه السلام بر شیخ مفید رحمته الله علیه چگونه قابل اثبات است؟ ۳۸۱
- آیا این گونه غیبت در بین انبیا هم سابقه داشته است؟ ۳۸۳
- چه محذوری داشت اگر امام زمان علیه السلام در بین مردم ظاهر می‌بود؟ ۳۸۵
- آیا خداوند نمی‌توانست حضرت مهدی علیه السلام را بدون غیبت حفظ نماید؟ ۳۸۶

- ۳۸۷ آیا با حضور امام زمان ع در بین مردم ممکن نبود که ستمگران تسلیم او گردند؟
- ۳۸۷ اگر امام ظاهر بود و با ظالمان زمان خود مصالحه کرده و پیمان عدم تعرض می‌بست، چه می‌شد؟
- ۳۸۸ فلسفه غیبت امام زمان ع چیست؟
- ۳۹۲ نظر فرقه «شیخیه» درباره امام زمان ع چیست؟
- ۳۹۳ «جائلقا و جابرسا» چه شهرهایی است؟
- ۳۹۴ مقصود از بدن «هور قلیائی» چیست؟
- ۳۹۵ چه اشکالاتی نسبت به اعتقاد شیخیه درباره کیفیت وجود امام زمان ع وجود دارد؟
- ۳۹۶ اینکه حضرت زهراء ع الگوی حضرت مهدی ع است، یعنی چه؟
- ۳۹۷ دعا برای تعجیل فرج چه تأثیری در فرج شیعیان دارد؟
- ۳۹۸ وجود امام زمان ع در رفع بلا چه تأثیری دارد؟
- ۳۹۹ حکم کسی که منکر امام زمان ع است چیست؟
- ۳۹۹ وظیفه کلی ما در عصر غیبت نسبت به امام زمان ع چیست؟
- ۴۰۰ چه تناسبی بین خورشید پشت ابر و غیبت امام زمان ع وجود دارد؟
- ۴۰۱ آیا ما در عصر فترت قرار داریم؟
- ۴۰۲ حضرت مهدی ع در عصر غیبت چه کارهایی را انجام می‌دهند؟
- ۴۰۳ آیا موضوع غیبت با وظیفه هدایت‌گری امام ع سازگاری دارد؟
- ۴۰۵ با غیبت امام زمان ع چگونه می‌توان امام زمان خود را شناخت؟
- ۴۰۵ به چه دلیل این زمان، آخرالزمان است؟
- ۴۰۷ چگونه ممکن است که امام در میان ما باشد ولی او را نشناسیم؟
- ۴۰۸ چه کنیم که ایمانمان به وجود حضرت مهدی ع بیشتر شود؟
- ۴۰۸ امام زمان ع چگونه در عصر غیبت، مردم را هدایت می‌کند؟
- ۴۰۹ جشن‌های میلاد چه آثاری دارد؟

- ۴۱۰ چگونه می‌توان دیدار صالحان با امام مهدی عج را اثبات نمود؟
- ۴۱۰ چگونه می‌توان عشق به امام زمان عج را در دل مردم زنده کرد؟
- ۴۱۱ آیا امام زمان عج به تمام نقاط جهان سر می‌زنند؟
- ۴۱۲ معنای «بقیة الله» که از القاب حضرت است چیست؟
- ۴۱۳ چرا وقتی عده‌ای امام زمان عج را می‌بینند از ابتدا او را نمی‌شناسند؟
- ۴۱۴ چرا برای امامان دیگر، غیبت مقرر نگردیده است؟
- ۴۱۴ چرا ما نمی‌توانیم خدمت امام خود برسیم؟
- ۴۱۵ با چه شرایطی می‌توان عاشق واقعی امام زمان عج بود؟
- ۴۱۶ علت تأخیر فرج حضرت مهدی عج چیست؟
- ۴۱۷ آیا حدیث «لو أدركته لخدمته أيام حياتي» دلیل برتری امام زمان عج بر سایر ائمه است؟
- ۴۱۷ چرا اگر امام زمان خود را شناسیم، به مرگ جاهلی از دنیا رفته‌ایم؟
- ۴۱۸ وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور چیست؟
- ۴۱۸ آیا گناهان شیعیان، سبب تأخیر در ظهور می‌شود؟
- ۴۱۹ صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان عج چه حکمی دارد؟
- ۴۱۹ چرا با وجود فساد در جهان حضرت ظهور نمی‌کنند؟
- ۴۲۰ آیا از وقت ظهور اطلاع دادن صحیح است؟
- ۴۲۰ آیا عریضه نویسی به امام زمان عج مدرک معتبری دارد؟
- ۴۲۱ آیا قیام قبل از ظهور حجت صحیح است؟

سرداب مقدس

- ۴۲۵ آیا امام زمان عج در عصر غیبت، در سرداب خانه خود مخفی و غایب شده است؟
- ۴۲۷ مکان حضرت مهدی عج در عصر غیبت کجاست؟
- ۴۲۸ آیا امام زمان عج از سرداب مقدس ظهور خواهد کرد؟

تکالیف عصر غیبت

۴۳۱ مؤمنین چه تکالیفی در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام دارند؟

حسب و نسب امام مهدی علیه السلام

۴۳۷ مشخصات ظاهری حضرت چیست و آیا کسی می تواند خودش را به صورت حضرت در آورد؟

۴۳۸ آیا نام بردن اسم حضرت (محمد) جایز است؟

۴۴۰ آیا مهدی علیه السلام از اولاد و نسل عباس است؟

۴۴۲ آیا مهدی، همان عیسی بن مریم است؟

۴۴۳ به حدیث: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» چگونه پاسخ می گوید؟

۴۴۴ به حدیث: «المهدی من ولد الحسن» چگونه پاسخ می گوید؟

ملاقات با امام مهدی علیه السلام در غیبت کبرا

۴۴۹ آیا تشرّف به لقای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا ممکن است؟

۴۴۹ چه کسانی از علما قائل به جواز و امکان تشرّف بوده اند؟

۴۵۱ آیا رؤیت و ملاقات حضرت علیه السلام در عصر غیبت با حکمت غیبت منافات دارد؟

۴۵۱ در صورت امکان رؤیت در عصر غیبت کبرا، چه فرقی بین این غیبت با غیبت صغرا است؟

۴۵۲ مطابق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری، در عصر غیبت کبرا ملاقات حضرت ممنوع است؟

۴۵۳ آیا قبول امکان ملاقات در عصر غیبت، سبب رواج مدعیان دروغین و عوام فریبی نمی شود؟

۴۵۴ آیا می توان طبق قاعده سدّ ذرایع، ادعای ملاقات با حضرت را دروغ دانست؟

۴۵۴ مطابق برخی روایات، حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت شناخته نمی شود، پس رؤیت ممکن نیست؟

۴۵۵ آیا امتحان مردم در عصر غیبت با قول به ملاقات منافاتی ندارد؟

۴۵۵ چه کسانی به ملاقات حضرت در غیبت کبرا مشرف شده اند؟

- کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی عج چگونه است؟ ۴۵۶
- امام زمان عج چه اهداف کلی و عمومی در ملاقات‌های خود دارد؟ ۴۵۷
- امام زمان عج چه اهداف خاصی از ملاقات با مردم داشته است؟ ۴۵۸
- آیا ممکن است کسی در ملاقاتش با حضرت مهدی عج او را بشناسد؟ ۴۵۹
- وظیفه ما نسبت به کسانی که مدعی دائمی یا غالبی رؤیتند چیست؟ ۴۶۰
- آیا اصرار و الحاح به جهت ملاقات با حضرت مطلوب است؟ ۴۶۰

مسجد مقدس جمکران

- مستند ساختمان مسجد جمکران چیست؟ ۴۶۵
- مدرک نماز خاص مستحبی در مسجد جمکران چیست؟ ۴۶۶
- آیا سند قضیه بنای مسجد جمکران معتبر است؟ ۴۶۶
- چرا در کتاب «تاریخ قم» که پنج باب دارد اثری از قضیه جمکران نیست؟ ۴۶۷
- اگر کتاب «مونس الحزین» کتاب معروفی از صدوق نیست چگونه می‌توان قضیه را ثابت نمود؟ ۴۶۷
- چرا کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق نسبت داده شده است؟ ۴۶۸
- مسجد جمکران از چه اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟ ۴۶۹
- آیا چهل بار رفتن به جمکران برای قضای حاجت مدرکی دارد؟ ۴۷۰
- آیا شب چهارشنبه به مسجد جمکران رفتن مدرکی دارد؟ ۴۷۲
- آیا اگر کسی چهل شب چهارشنبه به جمکران مشرف شود به زیارت آقا نایل می‌گردد؟ ۴۷۲
- اگر امام زمان عج به همه جا احاطه دارد، پس چرا به جمکران می‌رویم؟ ۴۷۳
- مسجد سهله چه ارتباطی با حضرت مهدی عج دارد؟ ۴۷۴
- در مورد حضور در مسجد سهله چه سفارشی شده است؟ ۴۷۴
- آیا در مورد حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه مدرکی وجود دارد؟ ۴۷۵

ازدواج امام علیه السلام

- ۴۷۹ آیا طبق قاعده، امام زمان علیه السلام ازدواج کرده است؟
- ۴۸۰ آیا قول به عدم ازدواج حضرت با سنت محمدی صلی الله علیه و آله منافات دارد؟
- ۴۸۰ در صورت قول به عدم ازدواج، به روایت مفضل بن عمر چگونه پاسخ می‌دهید؟
- ۴۸۱ آیا روایت احمد بن محمد بن یحیی انباری بر ازدواج امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟
- ۴۸۲ آیا قصه جزیره خضرا دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟
- ۴۸۳ در برخی از روایات بر اهل و عیال حضرت اشاره شده، آیا این دلالت بر ازدواج دارد؟
- ۴۸۳ آیا کنیه «اباصالح» دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟

دعای ندبه

- ۴۸۷ آیا دعای ندبه نزد علما معتبر است؟
- ۴۸۸ راه تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح چیست؟
- ۴۸۹ نظر بزرگان علما درباره دعای ندبه چیست؟
- ۴۹۰ چه کسانی دعای ندبه را نقل کرده‌اند؟
- ۴۹۱ راوی دعای ندبه که معاصر امام نبوده چگونه دعا را نقل می‌کند؟
- ۴۹۱ «محمد بن مهدی» راوی با واسطه دعای ندبه کیست؟
- ۴۹۲ «محمد بن علی بن ابی قره» راوی دیگر دعای ندبه کیست؟
- ۴۹۲ ابن مهدی دعای ندبه را چگونه از محمد بن ابی قره نقل کرده است؟
- ۴۹۳ آیا درباره محمد بن حسین بن سفیان بزوفری معروف به ابن مهدی توثیقی رسیده است؟
- ۴۹۳ دعای ندبه از کدامین امام است؟
- ۴۹۴ آیا دعای ندبه انشای برخی از علمای شیعه است؟
- ۴۹۵ چه ارتباطی بین امام زمان علیه السلام با کوه رضوی و ذی طونی است؟

- چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟ ۴۹۶
- آیا جمله «و عرجت بروحه» مخالف با معراج جسمانی است؟ ۴۹۷
- چه تألیفاتی درباره دعای ندبه نوشته شده است؟ ۴۹۸
- چه دعاهایی در عصر غیبت امام زمان علیه السلام درباره حضرت مستحب است؟ ۴۹۹
- در چه مکان‌هایی سفارش دعا برای امام زمان علیه السلام شده است؟ ۵۰۰
- فلسفه توسل به امام زمان علیه السلام چیست؟ ۵۰۱
- آیا دعا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام با نهی از عجله در ظهور منافات دارد؟ ۵۰۲
- آیا اگر کسی چهل روز دعای عهد بخواند از یاران امام مهدی علیه السلام خواهد شد گرچه انسان بدی باشد؟ .. ۵۰۳

طول عمر

- آیا مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام مورد اعتراض اهل سنت واقع شده است؟ ۵۰۷
- آیا خداوند می‌تواند عمر کسی را به این حد طولانی کند؟ ۵۰۸
- آیا طول عمر به این حد، از حیث علمی امکان دارد؟ ۵۰۹
- آیا طول عمر امکان عملی داشته است؟ ۵۱۱
- آیا در روایات اهل سنت به طول عمر اشخاص اشاره شده است؟ ۵۱۱
- آیا کسانی در امت‌های پیشین عمر طولانی داشته‌اند؟ ۵۱۲
- آیا طول عمر امکان فلسفی و منطقی دارد؟ ۵۱۳

علایم ظهور

- چه آثاری در نقل علایم ظهور است؟ ۵۱۷
- چه فرقی بین علایم ظهور و شرایط ظهور است؟ ۵۱۸
- آیا علایم ظهور با احادیث نفی توقیت منافات دارد؟ ۵۱۹

- ۱۱۹ آیا اعلان علایم و شرایط ظهور سبب اطلاع دشمنان از اسرار سیاسی است؟
- ۱۲۰ آیا علایم ظهور متعلق بدا واقع می شود؟
- ۱۲۱ چه راه صحیحی در بررسی علایم ظهور پیشنهاد می کنید؟
- ۱۲۲ آیا روایات علایم ظهور اشکال سندی و متنی دارد؟
- ۱۲۳ مقصود از «نفس زکیه» که قبل از ظهور کشته خواهد شد چیست؟
- ۱۲۴ مسیح دجال کیست؟
- ۱۲۴ سفیانی کیست؟
- ۱۲۵ معرکه هرمجدون چیست؟
- ۱۲۷ مقصود از مسیحیت صهیونیستی چیست؟
- ۱۲۸ مقصود از خسوف و کسوف که از علایم ظهور است چیست؟
- ۱۲۹ مقصود از صیحه و فزع آسمانی در علایم ظهور چیست؟
- ۱۳۰ مقصود از ندای آسمانی در علایم ظهور چیست؟
- ۱۳۱ مقصود از خروج دجال که از علایم ظهور به حساب آمده چیست؟

قرآن و ظهور موعود جهانی

- ۱۳۷ آیه «وعد» چگونه بر ظهور موعود جهانی دلالت دارد؟
- ۱۳۹ آیه «ارسال رسول» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟
- ۱۴۰ آیه «وراثت» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟
- ۱۴۱ آیه «استضعاف» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟
- ۱۴۳ آیه «ارتداد» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟
- ۱۴۴ آیه «قتال» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

ابتدای ظهور

- از کجا که مهدی موعود ظهور نکرده باشد؟ ۵۴۷
- امام زمان ع چگونه از زمان مناسب ظهور خود آگاهی می یابد؟ ۵۴۷
- حکمت معین نبودن وقت ظهور حضرت چیست؟ ۵۴۹
- آیا تعیین وقت ظهور صحیح است؟ ۵۵۱
- آیا جمله «کما ملئت ظلماً وجوراً» با صالح بودن مردم منافات دارد؟ ۵۵۲
- معنای ظهور امام زمان ع چیست؟ ۵۵۲
- مراد از ظهور اصغر و اکبر چیست؟ ۵۵۳
- چه عواملی زمینه ساز حکومت واحد جهانی است؟ ۵۵۳
- ظرفیت کلی برای ظهور حضرت مهدی ع چیست؟ ۵۵۴
- امام زمان ع در ظاهر با چه سنی ظهور می کنند؟ ۵۵۵
- خصوصیات جسمی امام زمان ع هنگام ظهور چگونه است؟ ۵۵۶
- آیا علایم قریب برای ظهور، با اینکه حضرت به طور ناگهانی ظهور می کند منافات دارد؟ ۵۵۷
- خداوند متعال چه عنایتی به جهت پیروزی حضرت مهدی ع هنگام ظهور انجام خواهد داد؟ ۵۵۸
- اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهور می کند کجاست؟ ۵۶۰
- حضرت مهدی ع بعد از ظهور چه عملی انجام می دهند؟ ۵۶۰
- اول کسی که با حضرت مهدی ع بیعت می کند چه کسی است؟ ۵۶۱
- آیا جبرئیل بعد از وفات رسول خدا ص عهد کرده که بر زمین نازل نشود؟ ۵۶۲
- مقصود از اصلاح امر حضرت مهدی ع در یک شب چیست؟ ۵۶۳
- غلبه بر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟ ۵۶۴
- آیا پیروزی حضرت مهدی ع بر مخالفان و گسترش حکومتش همراه با اعجاز است؟ ۵۶۵
- آیا حضرت مهدی ع با شمشیر قیام خواهد کرد؟ ۵۶۷

- کشتاری که در روایات مهدویت به آن اشاره شده به چه وقتی اشاره دارد؟ ۵۶۹
- حجم کشتارها و خونریزی‌ها در هنگام قیام حضرت مهدی عج چه مقدار است؟ ۵۷۰
- مطابق روایات شیعه، قتل‌ها در چه وقتی خواهد بود؟ ۵۷۱
- با امکان هدایت بشر از راه‌های اخلاقی و انسانی، چرا امام زمان عج از شمشیر استفاده می‌کند؟ ۵۷۵
- شیوه و رفتار امام زمان عج با ظالمان و دشمنان چگونه خواهد بود؟ ۵۷۶
- آیا بیشتر قتل‌ها که توسط حضرت انجام می‌گیرد از مسلمانان است؟ ۵۷۷
- آیا امام زمان عج بعد از ظهور با اعراب به جنگ برمی‌خیزد؟ ۵۷۸
- اینکه امام زمان عج هنگام ظهور بر عرب شدید است به چه معناست؟ ۵۷۹
- آیا امام زمان عج در مقابله خود با منحرفان، از منحرفان شیعه شروع می‌کند؟ ۵۸۰
- وظایف حضرت عیسی عج بعد از نزول از آسمان چیست؟ ۵۸۱
- حضرت عیسی عج بعد از نزول به چه شریعتی عمل می‌کند؟ ۵۸۲
- منجی و رهبر در حکومت عدل توحیدی جهانی کیست؟ ۵۸۲
- زندگانی حضرت عیسی عج بعد از نزول چه مقدار است؟ ۵۸۵

اصحاب امام عج

- عدد اصحاب خاص امام زمان عج بعد از ظهور چند نفر است؟ ۵۸۹
- آیا امام زمان عج غیر از ۳۱۳ نفر اصحاب دیگری نیز دارند؟ ۵۸۹
- اصحاب حضرت مهدی عج چگونه وارد مکه می‌شوند؟ ۵۹۰
- اصحاب امام زمان عج از چه کشورهایی هستند؟ ۵۹۲
- آیا در میان اصحاب امام زمان عج عرب وجود ندارد؟ ۵۹۲
- آیا در میان اصحاب امام زمان عج زن نیز وجود دارد؟ ۵۹۳
- آیا یاران زن حضرت از جمله ۳۱۳ نفرند؟ ۵۹۴

- اگر اسامی اصحاب از ابتدا مشخص شده، چگونه ما می‌توانیم خود را از اصحاب حضرت قرار دهیم؟ ... ۵۹۵
- آیا با امام زمان علیه السلام از روی اکراه بیعت می‌شود؟ ۵۹۵
- چه کسانی با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهند کرد؟ ۵۹۶
- امام زمان علیه السلام با اصحاب خود بر سر چه اصولی پیمان می‌بندد؟ ۵۹۷
- اصحاب امام زمان علیه السلام در شجاعت چگونه‌اند؟ ۵۹۸
- آیا اصحاب حضرت مهدی علیه السلام از منطقه خاصی هستند؟ ۵۹۸
- اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چه ویژگی‌هایی دارند؟ ۵۹۹
- چگونه می‌توان با ۳۱۳ نفر دنیا را تسخیر کرد؟ ۶۰۰
- وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام غالباً از چه قشری هستند؟ ۶۰۱
- بیشتر یاران حضرت از شرق هستند، چگونه با عقب ماندگی شرق می‌توان بر غرب پیروز شد؟ ۶۰۱
- کارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام چه کسانی هستند؟ ۶۰۲
- آیا در میان این همه مسلمان و شیعه ۳۱۳ نفر یار برای حضرت وجود ندارد؟ ۶۰۳

تاریخ بعد از ظهور

- آیا در عصر ظهور، همه یک عقیده و مرام خواهند داشت؟ ۶۰۷
- امام مهدی علیه السلام با کدام دین بر عالم حکومت می‌کند؟ ۶۰۸
- آیا در دولت حضرت مهدی علیه السلام جز مسلمان روی زمین باقی نمی‌ماند؟ ۶۰۹
- در عصر ظهور کدامین مذهب حاکم است؟ ۶۱۱
- حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور با انحرافات فکری چگونه برخورد خواهد کرد؟ ۶۱۲
- آیا حکومت امام مهدی علیه السلام نژادی است؟ ۶۱۴
- آیا نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام همانند سایر حکومت‌ها است؟ ۶۱۶
- امام زمان علیه السلام در مقابله با ستمگران و اجرای حدود و احکام الهی چگونه رفتاری دارند؟ ۶۱۸

- آیا در عصر ظهور، زندگی بشر سامان می‌یابد؟ ۶۱۸
- سرلوحه برنامه‌های حضرت مهدی عج چیست؟ ۶۱۹
- چه عواملی در موفقیت حضرت مهدی عج در گسترش عدل تأثیرگذار است؟ ۶۲۱
- سیره عملی و روش شخصی حضرت مهدی عج بعد از ظهور چگونه است؟ ۶۲۲
- وضعیت امنیت اجتماعی در عصر ظهور چگونه است؟ ۶۲۲
- در عصر ظهور، رشد عقلی و تکامل علمی انسان چگونه است؟ ۶۲۳
- عصر ظهور حضرت مهدی عج از حیث رشد تربیتی چگونه است؟ ۶۲۴
- حضرت مهدی عج در تقسیم اموال چگونه رفتار خواهد کرد؟ ۶۲۵
- وضعیت مردم در عصر ظهور از حیث رفاه اقتصادی چگونه است؟ ۶۲۵
- کثرت اموال در عصر ظهور از چه راهی حاصل می‌شود؟ ۶۲۷
- در عصر ظهور وضع مساجد چگونه خواهد بود؟ ۶۲۸
- آیا حضرت مهدی عج بعد از ظهور، مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد داد؟ ۶۲۹
- آیا امام زمان عج بعد از ظهور، از ابوبکر و عمر انتقام خواهد گرفت؟ ۶۳۰
- چرا امام زمان عج بعد از ظهور به حکم داوود عمل می‌کند؟ ۶۳۱
- امام زمان عج «یا تى بدین جدید» یعنی چه؟ ۶۳۳
- امام زمان عج «یا تى بسلطان جدید» یعنی چه؟ ۶۳۵
- امام زمان عج به «امر جدید» قیام می‌کند یعنی چه؟ ۶۳۵
- امام زمان عج «یا تى بقضاء جدید» یعنی چه؟ ۶۳۶
- امام زمان عج «یا تى بسنة جدیدة» یعنی چه؟ ۶۳۷
- آیا امام مهدی عج قیام کننده به کتاب جدید است؟ ۶۳۷
- حکمت مشارکت حضرت مسیح در حکومت عدل جهانی چیست؟ ۶۳۸
- با وجودی که عیسی عج پیامبر است چرا ریاست حکومت جهانی برای حضرت مهدی عج است؟ ۶۳۹

- حضرت مهدی عج با یهود و نصارا چگونه رفتار خواهد کرد؟ ۶۴۰
- بین ظهور امام زمان عج و برپایی قیامت چه مقدار فاصله است؟ ۶۴۰
- اگر حکومت حضرت، حکومت عدل جهانی است، پس چرا به شهادت می رسد؟ ۶۴۱
- آیا در حکومت حضرت مهدی عج تمام مردم اصلاح خواهند شد؟ ۶۴۳
- مقر حکومت امام مهدی عج بعد از ظهور کجاست؟ ۶۴۳
- اگر در عصر ظهور عقل ها کامل می گردد، دیگر چه احتیاجی به امام می باشد؟ ۶۴۴
- آثار و برکات ظهور حضرت چیست؟ ۶۴۵
- آیا امام زمان عج بعد از ظهور، تکنولوژی کنونی را گسترش می دهد؟ ۶۴۵
- چه علاماتی در عصر ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد؟ ۶۴۶
- چگونه یک فرد می تواند عهده دار یک تحویل بسیار بزرگ گردد؟ ۶۴۶
- اگر باید امام را امام دیگر غسل دهد، حضرت را چه کسی غسل خواهد داد؟ ۶۴۷

مدت حکومت عدل جهانی توحیدی

- مقتضای قاعده عمومی در رابطه با مدت حکومت عدل توحیدی امام زمان عج چیست؟ ۶۵۱
- مفاد روایات در مورد مدت حکومت حضرت مهدی عج چیست؟ ۶۵۲
- روایات مختلف در مورد مدت حکومت حضرت مهدی عج را چگونه توجیه می کنید؟ ۶۵۳
- وسعت حکومت حضرت مهدی عج چه مقدار است؟ ۶۵۵
- مطابق قواعد، مدت حیات بشریت بعد از ظهور چه مقداری باید باشد؟ ۶۵۶

رجعت

- رجعت به چه معنا می باشد؟ ۶۵۹
- سابقه اعتقاد به رجعت از چه زمانی است؟ ۶۵۹

- ۶۶۰ آیا رجعت از ضروریات تشیع است؟
- ۶۶۱ چرا متکلمین بحث از رجعت را در علم کلام مطرح می‌کنند؟
- ۶۶۲ درباره رجعت چه دیدگاه‌هایی وجود دارد؟
- ۶۶۲ آیا دلیل عقلی بر ضرورت رجعت وجود دارد؟
- ۶۶۴ آیا قرآن به رجعت کسانی به این دنیا اشاره نموده است؟
- ۶۶۶ چه آثاری بر اعتقاد به رجعت مترتب است؟
- ۶۶۶ آیا رجعت با عقل و فلسفه سازگاری دارد؟
- ۶۶۸ آیا اعتقاد به رجعت برگرفته از یهود است؟
- ۶۶۸ آیا تمام احادیث رجعت از طرق شیعه وارد شده است؟
- ۶۶۹ آیا قول به رجعت مستلزم تناسخ باطل است؟
- ۶۶۹ آیا قرآن مخالف قول به رجعت است؟
- ۶۷۰ آیا رجعت عمومی و همگانی است؟
- ۶۷۱ آیا در عصر ظهور بانوان نیز رجعت می‌کنند؟

فهرست آیات

صفحه		
۲۹۶	توبه/ ۱۱۹	اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
۶۱۰	آل عمران/ ۵۵	إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ هَذِهِ
۶۱۹	حدید/ ۱۷	إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْسِبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِنَا
۵۰۱	سجده/ ۷	الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ
۶۱۱	مائده/ ۳	الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
۲۸۷	قدر/ ۵-۱	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
۲۵۷	عنكبوت/ ۴۵	إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
۶۱۵	حجرات/ ۱۳	إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ
۲۹۱ و ۲۹۸	رعد/ ۷	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
۲۶۱	مائده/ ۵۵	إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
۲۵۹	احزاب/ ۳۳	إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
۲۳۳	مریم/ ۳۰-۳۱	إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي
۲۹۷ و ۳۱۱	نساء/ ۵۹	أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
۶۶۴	بقره/ ۲۴۳	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
۲۶۱	شورا/ ۹	أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
۶۶۵	بقره/ ۲۵۹	أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ
۱۵	زمر/ ۱۸	أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ
۱۳	بقره/ ۱۷۰	أُولَئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ
۲۸۷ و ۲۸۸	دخان/ ۱-۴	حَمَّ * وَالكِتَابِ الْمُبِينِ ...
۱۲۷	تغابن/ ۷	زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا
۶۲	بقره/ ۲۱۶	عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا

١٠٦	مائده/٢٤	فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا
٩٥	اعراف/٧١	فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ
٢٣٢	مریم/٢٩-٣٠	وَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ
٣٩٠	روم/٣٠	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا
١٤	زمر/١٧-١٨	فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ
٢٩٠	شورا/٧	فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي النَّعِيرِ
٢٦٣	نساء/١٩	فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا
٦٦٥	بقره/٧٣	فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا
٢٩٢	نساء/٤١	فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ
٥١٣	عنكبوت/١٤	فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ
٢٣٥	يوسف/٢٢	فَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً
٥٠٩	صافات/١٤٣-١٤٤	فَقُولَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ
٣٩١ و ٢٥٩	نمل/٤٠	قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلمٌ
٦٦٩	مؤمنون/٩٩-١٠٠	قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ
٢٣٢	مریم/٢٩-٣٠	قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا
٢٥٩ و ٢٥٩	رعد/٤٣	قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
٥٠٩	انبیاء/٦٩	قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا
٢٣٧	يوسف/١٠٨	قُلْ هُدَى سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ
٦١٥	زمر/٩	قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
٣٩١	بقره/٢١٣	كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً
٦٦٨	بقره/١٨٣	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
٢٦٢	بقره/٢١٦	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ
٢٧٦	رحمن/٣١	كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ
٦٠٠	بقره/٢٤٩	كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَنَبَتْ
٦١٥	نساء/٩٥-٩٦	لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
٢٥٩	واقعه/٧٠	لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُصْطَرُّونَ
٦٦٨	بقره/٤١	مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ

۲۳۵	مریم/ ۱۲	وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا
۲۴۰	نساء/ ۶	وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا
۶۶۵	بقره/ ۵۵-۵۶	وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ
۱۴	عنكبوت/ ۶۹	وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
۶۱۷ و ۳۶	اعراف/ ۱۲۸	وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
۲۶۲	تحریم/ ۴	وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ
۲۹۴	فاطر/ ۲۴	وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ
۶۳۹ و ۱۱۲	نساء/ ۱۵۹	وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ
۱۱۳	زخرف/ ۶۱	وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ
۶۴۱	حج/ ۴۷	وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ
۶۶۵	آل عمران/ ۴۹	وَأُحْيَى الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ
۳۳۵	لقمان/ ۲۰	وَأَسْمِعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ
۲۳۴ و ۲۴۴	شعرا/ ۲۱۴	وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ
۲۶۰	نحل/ ۴۴	وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ
۳۹۱	انبیاء/ ۷۳	وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَمَةً يَهْتَدُونَ
۶۲۳ و ۵۳۷ و ۱۶۳ و ۴۵	نور/ ۵۵	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
۵۷۶	بقره/ ۱۹۳	وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ
۵۴۴	انفال/ ۳۹	وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ
۲۹۳	بقره/ ۱۴۳	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا
۵۸۹	هود/ ۸	وَلَكِنِ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ
۹۷	حدید/ ۱۶	وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا
۵۱۱	عنكبوت/ ۱۴	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ
۵۴۰ و ۴۸۴ و ۱۱۰ و ۱۰۴ و ۴۵	انبیاء/ ۱۰۵	وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ
۵۰۲	نساء/ ۶۴	وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ
۶۰۹	آل عمران/ ۸۳	وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
۴۸	نور/ ۵۵	وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ
۳۳۰	آل عمران/ ۱۴۱	وَلَيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

۶۱۲	نور/۵۵	وَلَيَمَكَّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ
۶۱۵	سبا/۲۸	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
۶۵۱	ذاریات/۵۶	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
۲۷۳	دخان/۳۸	وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
۲۶۱	شورا/۳۱	وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
۲۹۵	اعراف/۱۸۱	وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ
۶۱۰	مائده/۱۴	وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ
۵۴۲ و ۵۴۱ و ۱۰۵	قصص/۵	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا
۲۹۳	قصص/۷۵	وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا
۲۹۴	رعد/۴۳	وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ
۱۱۲	آل عمران/۴۶	وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا
۲۹۳ و ۲۹۲	نحل/۸۹	وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا
۳۸۹ و ۵۳۹ و ۱۰۵ و ۴۵	توبه/۳۳ و صف/۹۰	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ
۳۵	توبه/۳۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ
۵۰۲	مائده/۳۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
۲۹۵	توبه/۱۱۹	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
۸۹	آل عمران/۲۰۰	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا
۲۵۸	انفال/۲۹	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ
۵۴۳	مائده/۵۴	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ
۶۱۵	حجرات/۱۳	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ
۱۰۶	مائده/۱۱۲	يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
۲۳۳ و ۲۳۲	مریم/۱۲	يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ
۲۹۰ و ۲۸۹	اسراء/۷۱	يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ

فهرست روایات

صفحه

۲۸۸	آمنوا بلیلة القدر، إنها تكون لعلی
۴۷۴	ائته، فانه لم یاتہ مکروب الا فرج الله کرته
۳۳۹	ابعثوا إلى أبی عمرو،
۵۹۳	اتق العرب فإن لهم خبر سوء
۱۸۱	اجتمعت أنا والشیخ أبو عمرو
۴۷۵	إذا دخلت انکوفه، فأت مسجد السهلة،
۴۰۲ و ۲۰۲	إذا غضب الله تبارک وتعالی علی خلقه
۳۷۴ و ۳۳۵ و ۱۹۲	إذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله فی أديانکم
۶۳۲	إذا قام قائم آل محمد ﷺ حکم بحکم داوود وسليمان لا يسأل البیته
۶۳۸	إذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط
۶۲۴ و ۶۲۱	إذا قام قائمنا وضع الله يده علی رؤوس العباد
۴۴۳	اسمه اسمی واسم ابیه اسمی
۳۴۹	اشهدوا علی أن عثمان بن سعيد وکیلی،
۸۹	اصبروا علی المصائب
۹۴	أفضل أعمال امتی
۸۶	أفضل الأعمال انتظار الفرج من الله
۹۴	أفضل العبادة انتظار الفرج
۱۸۸	الأئمة بعد رسول الله ﷺ اثني عشر
۱۹۴	الإمام بعدی إبنی علی، أمره أمری
۱۹۵	الإمام بعدی الحسن وبعد الحسن ابنه القائم
۲۷۵	الحجة قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق
۲۴۹ و ۱۹۶	الحمد لله الذي لم یخرجنی من الدنيا

- ٤٥٩ و ٣٧٤ و ٣٣٤ الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه
- ١٩٥ و ١٨٤ الخلف من بعدى الحسن، فكيف بكم بالخلف
- ٥٧٦ الخير كله فى السيف وتحت ظل السيف،
- ٣٣٦ الرابع من ولدى ابن سيدة
- ٦١٩ السلام على ربيع الأنام ونضرة الأيام
- ١٥ العالم بزمانه لا تهجم
- ٢٥٧ العبودية جوهرة كنهها الربوبية
- ٦٠٩ القائم عليه السلام إذا خرج فى اليهود والنصارى والصابئين والزنادقة
- ٤٢٨ و ١٦٦ و ١١٣ القائم منا منصور بالرعب
- ٤٣٢ اللهم إني أجدد له فى صبيحة
- ٤٤٢ المهدي حق وهو من ولد فاطمة
- ١٦٥ المهدي رجل من ولد فاطمة
- ١٦٤ و ١٦٦ المهدي منا أهل البيت، يصلحه
- ١٦٥ المهدي من ولد فاطمة
- ١١٦ المهدي يخرج فى آخر الزمان
- ٤٨٩ المؤمنون عند شروطهم
- ٢٧٣ الناس معادن كمعادن الذهب والفضة
- ٣٣٥ النعمة الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة
- ٢٩٠ إمام دعا إلى هدى فأجابوه
- ٤٣٤ إنا أهل بيت لا نوقت
- ٣٩٨ إنا غير مهملين لمراعاتكم، ولا ناسين لذكركم
- ١٨٢ إن الأرض لا تخلو
- ٦٤٧ إن الإمام لا يغسله إلا الإمام
- ٦٧١ إن الرجعة ليست بعامة وهى خاصة
- ٣٣٤ إن الغيبة ستقع بالسادس من ولدى وهو الثانى عشر
- ٦٢٩ إن القائم عليه السلام إذا قام رذ البيت الحرام
- ١٨٧ إن الله تبارك وتعالى أطلع
- ٢٤٨ إن الله جل وعزّ أجل وأعظم

- ۶۰۱ إن أصحاب القائم شباب لا كهول
- ۹۴ انتظار الفرّج عبادة
- ۸۸ انتظار الفرّج من الفرّج
- ۳۸۴ إن شعيبا النبي ﷺ دعا قومه إلى الله
- ۳۸۴ إن صالحا ﷺ غاب عن قومه زمانا
- ۴۸۸ إن على كلّ حق حقيقة وعلى كلّ
- ۵۷۶ إن في القائم من آل محمد شبيهاً من خمسة من الرسل
- ۶۱۴ إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس
- ۶۲۶ إن قائمنا إذا قام أشرقّت الأرض بنور ربّتها
- ۱۸۳ إن للغلام غيبة قبل أن يقوم
- ۳۳۴ إن للقائم غيبة قبل أن يقوم
- ۲۸۸ إن ليلة القدر في كلّ سنة،
- ۴۳۳ إنّما هلك الناس من استعجالهم
- ۵۴۹ إن متاً إماماً مستتراً
- ۱۹۶ إن هذا حق كما أنّ النهار حق
- ۲۴۳ أنّه لأوّل اصحابي اسلاماً
- ۴۷۴ أنّه منزل صاحبنا إذا قام بأهله
- ۱۹۸ إنّهُ هو الكتمان أو القتل فاتق الله على نفسك
- ۳۰۷ إني تارك فيكم خليفين كتاب الله حبل ممدود
- ۴۳۲ إياكم والشك والارتياب
- ۲۶۰ إيانا عني، وعلى أولنا وأفضلنا
- ۵۷۲ إني والله حتى يسمعه كلّ قوم بلسانهم.
- ۳۳۶ أبا القاسم! إن القائم متاً هو المهديّ
- ۶۲۵ أبشركم بالمهديّ يبعث في أمتي
- ۱۸۸ أتيت أمير المؤمنين ﷺ فوجدته
- ۱۸۶ أراني أبو محمد ﷺ ابنه وقال هذا صاحبكم بعدى
- ۸۶ أفضل أعمال أمتي انتظار الفرّج

- ٢٣٣ أكان عيسى ابن مريم عليه السلام حين تكلم فى المهد
٤٣٣ و٣٩٧ أكثر والدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجكم
٤٢٩ أكره ذلك ولكن لا يضركم اليوم
٤٥٢ ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينى
٣٧٩ أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة
٣٣٨ أما أن لولدى غيبة يرتاب فيها الناس
٥٢٤ أما أنه سيكون بها وقعة لم يكن مثلها
٢٨٢ أما والله لقد تقمصها ابن أبى قحافة
٣٣٤ أما والله ليغيبن عنكم مهديكم
٥٥٨ أمر الله عز وجل أن لا تستعجل
٣٣٥ أنا القائم بالحق ولكن القائم
٣٩٩ أنا خاتم الأوصياء، وبى يدفع الله
٢٢٤ أنه سئل: أ تكون الإمامة فى عم
٤٩٧ أين الحسن أين الحسين، أين أبناء الحسين
٤١٢ أين بقية الله التى لا تخلو من العترة الهادية
٤٨٩ بعد أن شرطت عليهم الزهد فى درجات هذه الدنيا
١٩٣ بكى الرضا عليه السلام بكاءً شديداً
١١١ بلى، إن الله تبارك وتعالى
٤٢٤ تاسعهم قائمهم الذى يملأ
٤٢٧ تطوى له الأرض... فلا يبقى فى الأرض
٣٣٣ تمتد الغيبة بولى الله الثانى عشر
١٤٤ تملأ الأرض ظلماً وجوراً
٣٣٠ ثم يغيب عنهم إمامهم ما شاء الله ويكون له غيبتان
٤٤٧ جاء الحجة الموت فىكون الذى يلى غسله وكفنه
٥٥ حب الدنيا رأس كل خطيئة
١٨٣ خرج إلى من أبى محمد قبل مضيه بستين
١٨٤ خرج عن أبى محمد عليه السلام حين قتل الزبيرى: هذا جزاء
١٨٤ دخلت على أبى محمد الحسن بن على عليه السلام بسر من رأى

- دولتنا آخر الدول ولن
 ۴۷
- رایت ابا جعفر علیه السلام قد خرج علی فاحددت النظر إليه
 ۲۳۶
- رسول الله المنذر و أنا الهادی
 ۲۹۱
- رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و علی الهادی،
 ۲۹۲
- رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و لكل زمان هادٍ
 ۲۹۱
- ستقع بالسادس من ولدی
 ۱۹۱
- شاتماً فامض لسبيلك التي أمرت بها
 ۱۹۸
- صاحب هذا الأمر تغيب ولادته عن هذا الخلق
 ۳۸۸
- صدقته فهل كان نذير وهو حتى
 ۲۹۴
- صيروا إلى موضع كذا وكذا
 ۱۹۸ و ۲۴۶
- طوبى لشيعة قائمنا
 ۹۵
- طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو
 ۴۳۱
- طوبى لمن تمسك بأمرنا في غيبة
 ۱۰۰ و ۴۳۱
- عرجت به إلى سمائك
 ۴۹۷
- عرض علينا أبو محمد الحسن بن علی علیه السلام
 ۱۸۷ و ۲۵۰
- علمنا علی ثلاثة أوجه: ماضٍ و غابر
 ۵۴۹
- علی العرب شديد
 ۵۷۹
- فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين
 ۶۴۸
- فتصير شيعته من أطراف الأرض تطوى لهم طياً حتى يبايعوه
 ۵۹۱
- فجاءت الريح فكشفت طرفه
 ۱۸۶
- فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوى يرحم
 ۴۰۶
- فلما صرنا في الدار
 ۲۲۸
- فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا
 ۳۹۹
- فوالله يا مفضل! ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف
 ۶۰۷
- في التاسع من ولدی سنة من يوسف و سنة
 ۱۶۶ و ۱۸۹ و ۳۳۲
- فيصير إليه أنصاره من أطراف الأرض تطوى
 ۵۹۱
- قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدی
 ۱۸۹ و ۳۳۳

- ١٨٥ قد دخلت عليه بعد
- ٥٧٢ قدم القائم مومتان
- ١٨٣ و ١٨٥ قلت لأبي محمد عليه السلام: جلالتك تمنعني
- ٢٤٨ و ١٩٥ كأنتي بكم وقد اختلفتم بعدى فى الخلف منى
- ٥٧٠ كلاً والذى نفسى بيده حتى نمسح
- ٤٢١ كل راية ترفع قبل قيام
- ١١٣ و ١٣٢ و ١٦٥ كيف انتم إذا نزل ابن مريم
- ١٨٢ لأبى عبد الله عليه السلام: تكون الأرض ليس
- ٢٢٦ لا تجتمع الإمامة فى أخوين
- ٢٢٦ لا تعود الإمامة فى الأخوين
- ١٦٧ و ١٦٥ لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض
- ٨٥ لأن الله معنا ولا فاقة
- ٣٣٧ لأن له غيبة تكثر أيامها ويطول أمدها
- ٥٧٣ لا، ولكن صاحب الأمر الطريد الشريد
- ٥٥١ لا يخرج القائم إلا فى وتر من السنين، سنة إحدى
- ٣٧٤ لا يرى جسمه
- ٣١٥ لا يزال الاسلام عزيزاً إلى اثنى عشر خليفة
- ٣١٠ لا يزال هذا الأمر فى قريش ما بقى من الناس اثنان
- ٤٠٦ لا يقوم القائم إلا على خوف شديد
- ٥٧١ لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلث الناس.
- ٢٩٥ لكل زمان إمام
- ٣٨٣ للأخ السديد والولى الرشيد، الشيخ المفيد
- ٤٢٨ للقائم غيبتان: إحداهما قصيرة
- ٣٩٠ للقائم غيبة قبل قيامه
- ٣٣١ للقائم منا غيبة أمرها طويل كأنتى بالشيعة
- ١٨٥ لما خرج صاحب الزمان عليه السلام من
- ٢٩٠ لما نزلت هذه الآية
- ٥٤٨ لم يجيء تأويل هذه الآية

- ٣٤٩ لم يزل ثقتنا في حياة الأب رضى الله عنه
- ٤٩٧ لم يمثل أمر رسول الله ﷺ في الهادين بعد الهادين
- ٤٢٢ لو أن عبداً زنجياً تعصب لنا أهل البيت
- ٣٩٠ لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت
- ٢٧٢ لولاك لما خلقت الأفلاك
- ٢٧٥ لو لم يبق في الأرض إلا اثنان،
- ٦٢٠ لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد
- ٣٣٣ له غيبة يرتد فيها أقوام ويثبت على الدين
- ٣٩٩ ليس بين الله عز وجل وبين أحد قرابة
- ٥٢٣ ليس بين قيام قائم آل محمد وبين قتل النفس الزكية
- ٨٦ ليعدن أحدكم لخروج القائم ولو سهماً
- ٦٢٠ لينزعن عنكم قضاة السوء وليقبضن عنكم المراضين
- ٩٥ و٩٠ ما أحسن الصبر وانتظار الفرج
- ٥٧٨ ما بقى بيننا وبين العرب إلا الذبح
- ٦٢٢ ما تستعجلون بخروج القائم، فوالله ما لباسه
- ٤٨٨ ما جاءك عنا فقس على كتاب الله عز وجل
- ٦٤٢ ما منا إلا مسمومٌ أو مقتولٌ
- ٤٧٥ ما من مكروب يأتي مسجد السهلة
- ٣١٠ مثل أهل بيتي كسفينة نوح، من ركبها نجي
- ٤٠٦ مساجدهم عامرة وهي
- ١٩٠ مائة اثنى عشر محدثاً، السابع
- ٦١٩ مائة اثنى عشر مهدياً
- ١٩١ من أقر بجميع الأئمة وجحد المهدي
- ٤٣١ من أنكر خروج المهدي فقد كفر
- ٩٥ من دين الأئمة الورع
- ٩٩ من سر أن يكون من أصحاب القائم
- ١٥ من عرف الأيام

- ٣٠٢ من فسر القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار
- ٢٨٩ من مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية
- ٢١ و ٣٠٨ و ٤٠٥ من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية
- ٢٢٧ وإذا أنا بجعفر بن علي أخيه
- ٩٥ وأفضل العبادة انتظار الفرج
- ٥٢٩ والفرجة في شهر رمضان... هي آية تخرج الفتاة
- ٤٥٩ و ٣٧٤ والله إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم
- ٤٣٧ والله لكأني أنظر إليه بين الركن
- ٥٧٨ وإن القائم يخرجون عليه فيتأولون
- ٥٢٩ وإن من علائم خروجه... صيحة من السماء في
- ٣٣٨ وأشهدوا علي أن عثمان بن سعيد العمري
- ٢٢٤ وأما سبيل عمي جعفر وولده
- ٥٤٧ وأما شبهه من جدّه المصطفى ﷺ
- ٤٠٠ وأما وجه الانتفاع بي في غيبتي
- ٤٩٨ وأوطأته مشارقك ومغاربك
- ٢٨٨ وأيم الله! إن من صدق بليلة القدر،
- ٤٢٧ وتظهر له الكنوز
- ٣٣٠ وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون
- ٤٩٧ وسبى من سبى وأقصى من أقصى
- ٤٢٤ وعدلاً بعد جورها، وعلماً بعد جهلها
- ٤٩٧ وعرجت بروحه إلى سمائك
- ٣٩٤ وفي ابنة رسول الله ﷺ لى أسوة حسنة
- ٢٢٣ وقد ادعى هذا المبطل المفترى
- ٥٨٣ و ٤٤٢ ولا مهدي إلا عيسى بن مريم
- ٤٣٣ ولتعرفن اثني عشر راية مشبهة
- ٢٤٩ ولد لأبي محمد ﷺ ولد فسماه محمداً
- ٣٣٠ وللقائم من ولدك غيبة؟
- ٤١٤ ولو أن أشياعنا

- ٦٢٤ ولو قد قام قائمنا لذهبت الشحنة
- ٢٣٧ وما يضره من ذلك شيء
- ٢٣٧ وما ينكرون من ذلك قول الله عز وجل؟
- ١٨٩ ومنا اثني عشر مهدياً،
- ١٩١ ومن القائم منكم أهل البيت؟ فقال: يا أبابصير!
- ١٩٣ ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرابع
- ٣٣٧ ومن بعدى الحسن ابني فكيف للناس بالخلف من بعده؟
- ٥٩٤ ويجيء والله ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة
- ٣٣١ ويحكم ما تدررون ما عملت، والله الذي عملت خير لشيعة
- ٤٩٤ ويستحب أن يدعى به في الأعياد
- ٣٧٤ ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه
- ٥٧٩ ويل للعرب من شرّ قد اقترب
- ١١٦ ويهلك الله في زمانه الملل
- ٣٤٥ هذا أبو عمرو الثقة الأمين، ثقة الماضي
- ٢٣٩ و٢٤٩ هذا صاحبكم من بعدى وخليفتي عليكم
- ١٨٢ هل تبقى الأرض بغير
- ٤٣١ هل تدري أول ما يبده به القائم؟
- ٤٣٢ هل عرفت إمامك؟
- ٥٠٣ هلك المستعجلون
- ٤٢٨ هو التاسع من ولدك يا حسين!
- ٢٥٠ هو صاحبكم وإمامكم بعدى
- ٤٧٤ يا إمام محمد! كأنى أرى
- ١٩٤ يا أبا القاسم! إن القائم منا هو المهدي
- ١٩٠ يا أبة! ولم سمّيته الباقر؟ قال: فتبسم
- ٢٤٩ يا أحمد بن إسحاق! لولا كرامتك على الله عز وجل
- ٣٣٨ يا أحمد بن إسحاق! مثله في هذه الأمة
- ٤٣٣ يا أيها العبد الكريم المواسي!

- ١٩٢ يا بن رسول الله! أنت القائم بالحق؟! قال: أنا القائم
- ٣٣٦ يا دعبل! الإمام بعدى محمد
- ٣٨٣ يا شيخى! يا ابا الحسن
- ٦٣٠ يا عائشة! لولا أن قومك حديثو عهد بشركٍ لهدمتُ الكعبة
- ٢٨٨ يا معشر الشيعة! خاصموا بسورة
- ٣٣٤ يأتى على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم.
- ٥٩٣ يبايع القائم بين الركن والمقام ثلاثمائة
- ٥٩١ يجتمعون والله فى ساعة واحدة
- ٤٢٢ يخرج القائم حتى يخرج
- ١٦٤ يخرج المهدي وعلى رأسه غمامة
- ١٣٣ يخرج رجل من أهل بيتى
- ٥٩٨ يخرج فى آخر الزمان، إذا قال الرجل: الله الله قتل
- ٢٩٠ يدعى كل قوم بإمام زمانهم
- ٦١٠ يسالمهم كما سالمهم رسول الله ﷺ، ويؤدون الجزية
- ٥٧٤ يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً هرجاً
- ١٦٧ يظهر صاحبنا وهو من صلب
- ١٣٣ يعوذ عائذ بالبيت فيبعث
- ٤٥٩ يفقد الناس امامهم
- ٥٧٣ يقتل القائم ﷺ حتى يبلغ السوق
- ٣٩٠ يقوم القائم ﷺ وليس لأحد فى عنقه بيعة
- ١٣٣ يكون فى آخر امتى
- ٢٤٨ يكون هذا الأمر فى اصغرنا سناً
- ١٦٤ يملك القائم ثلاثمائة سنة
- ٥٥٢ ينادى باسم القائم فى ليلة ثلاث
- ١١٣ ينزل عيسى بن مريم ﷺ عند المنارة
- ٣٧٧ ينظران (إلى) من كان منكم ممن قد روى حديثنا

منابع و ماخذ

آراء اهل المدينة الفاضلة، فارابی	الزام الناصب، شيخ على حاشري يزدي
اثبات الوصية، مسعودي	الشيعة، علامة طباطبائي
اثبات الهداة، شيخ حرّ عاملي	الطوائف، سيد بن طاووس
احتجاج، طبرسي	الغيبه، نعماني
اختيار معرفة الرجال، كشي	الغيبه، شيخ طوسي
ارشاد، شيخ مفيد	الفصول المختاره، شيخ مفيد
اشارات، ابن سينا	الكنى و الالقاب، شيخ عباس قمي
اصول كافي، كليني محمد بن يعقوب	اللالي المنتظمة و الدرر الشمينه
اعلام الوري، طبرسي	المرقات في الشرح المشكاة
اقبال الاعمال، سيد بن طاووس	المزار، شيخ مفيد
اقرب الموارد	المسائل السرويه، شيخ مفيد
الاخبار الدخيلة، تستري	المسائل العشرة، شيخ مفيد
الارشاد، شيخ مفيد	المقالات و الفرق، اشعري
الاصول العامة للفقہ المقارن، محمد تقي حكيم	الميزان، علامة طباطبائي
الامام المهدي عند اهل السنة، فقيه ايماني	اليوم الموعود، سيد محمد صادق صدر
الامامة و التبصرة، والد صدوق	امالي، شيخ صدوق
الايقاظ من الهجعة، شيخ حرّ عاملي	انجيل لوقا
البلد الامين، كفعمي	انجيل متي
التشريف بالمنن	انجيل مرقس
الحكمة المتعالية، ملاصدرا	انوار النعمانية، سيد نعمت الله جزايري
الذريعة، آغا بزرك تهراني	بحار الانوار، محمد تقي مجلسي
الرواشح، ميرداماد	بحث حول المهدي، شهيد محمد باقر صدر

- بشارت العهدين، صادقى
 بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار
 تاريخ الغيبة الصغرى، سيد محمد صادق صدر
 تاريخ الغيبة الكبرى، سيد محمد صادق صدر
 تاريخ ما بعد الظهور، سيد محمد صادق صدر
 تحف العقول، ابن شعبة حرانى
 تحية الزائر
 تطور الفكر السياسى، احمد كاتب
 تفسير، صافى
 تفسير، على بن ابراهيم قمى
 تفسير، فخر رازى
 تفسير كنز الدقائق، محمد ابن مشهدى
 تفسير، منسوب به امام عسكرى عليه السلام
 تمهيد القواعد، ابن تركه
 تنزيه الانبياء، سيد مرتضى
 توحيد، شيخ صدوق
 جامع الرواة، اردبيلى
 جنة المأوى، حاجى نورى
 جامع البيان، طبرسى
 حق اليقين، شبر
 حلية الابرار، سيد هاشم بحرانى
 خرائج و جرائح، راوندى
 دارالسلام، ميثمى عراقى
 دراسة فى علامات الظهور، جعفر مرتضى عاملى
 دلائل الامامة، طبرسى
 دلائل الصدق، شيخ محمد حسن مظفر
 رجال شيخ طوسى
 رجال، علامه حلى
 رجال، نجاشى
 رسالة لب الالباب، علامة طهرانى
 روح المعانى، آلوسى
 روضة المتقين، محمد تقى مجلسى
 رياض العلماء، تنكابنى
 سبائك الذهب
 سير اعالم النبلاء، ذهبى
 شرح اصول كافى، ملا صدرا
 شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور، طهرانى
 شواهد التنزيل، حكاى
 صحيح، بن حبان
 عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب
 عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق
 غاية المرام، سيد هاشم بحرانى
 فجر الاسلام، احمد امين

- فرائد فوائد الفكر
 فرق الشيعة، نوبختي
 فهرست طوسي
 قصص رواندي، راوندي
 كامل الزيارات، ابن قولويه
 كشف المحجة، سيد بن طاووس
 كفاية الاصول، آخوند خراساني
 كلمات المحققين، شهيد ثاني
 كمال الدين، شيخ صدوق
 مجالس المؤمنين، تستري
 مجمع البحرين، طريحي
 مجمع البيان، طبرسي
 مصباح الزائر، سيد بن طاووس
 مصباح المتهجد، شيخ طوسي
 معارج الوصول
 معالم العلماء، شيخ حرّ عاملي
 معجم مقاييس اللغة
 مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي
 مفردات، راغب اصفهاني
 مقدمة قيصري
 مكيال المكارم، محمد تقى اصفهاني
 ملاحم، ابن طاووس
 ملل و نحل، شهرستاني
 منتخب الاثر، لطف الله صافي
 من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق
 روضة الصفا، مير آخوند
 مهج الدعوات، سيد بن طاووس
- نجم الثاقب، نوري
 نهج البلاغه، سيد رضى
 نهج المسترشدين، علامة حلى
 نهج الولاية، حسن زاده آملی
 وسائل الشعية، شيخ حرّ عاملي

منابع اهل تسنن

- ابراز الوهم المكنون من كلام، ابن خلدون
 اتحاف الجماعة، تويجری
 اخبار الدول و آثار الأول
 اسعاف الراغبين
 اسنى المطالب
 الاتحاف بحب الاشراف
 الاحتجاج بالاثار على من انكر المهدي
 الاذاعة
 الاشاعة لاشراط الساعة
 البحر محيط، ابن حيان
 البداية و النهاية، ابن اثير
 البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، متقى هندي
 التاج الجامع الاصول، ناصف
 التذكرة، قرطبي
 الجامع الصغير، سيوطي
 الحاوي للفتاوى، سيوطي
 الشجرة المباركة في انساب الطالبية، فخر رازي
 الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي
 العبر في خبر من غير، ذهبي
 العطر الوردی
 الفتن و الملاحم
 الفصل، ابن حزم
 الفصول المهمة، ابن صباغ مالكي
 الفصول المهمة، ابن صباغ مالكي
 القطر الشهدي
 القول المختصر
- الكامل في التاريخ، ابن اثير
 المصنف، ابن ابي شيبة
 المعجم الكبير، طبراني
 المغني، ابن قدامة
 المنتظم، ابن جوزي
 المنار المنيف في الصحيح والضعيف
 المنهاج السنة، ابن تيميه
 المهدي المنتظر، دكتور عذاب محمود محش
 المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة، بستوي
 المهدي و فقه اشراط الساعة
 النهاية
 النهاية في الفتن و الملاحم، ابن كثير
 الوافي بالوفيات
 اليواقيت و الجواهر، شعراني
 تاج العروس
 تاريخ ابن خلدون
 تاريخ الخميس، ديار بكری
 تاريخ طبري
 تنمة المختصر في اخبار البشر
 تذكرة الخواص، سبط بن جوزي
 تحفة الاحوذی
 تفسير، ابن كثير
 تفسير المنار، رشيد رضا
 تلبیس ابليس، ابن جوزي
 تلخيص المستدرک، ذهبي
 تهذيب التهذيب، ابن حجر
 تهذيب الكمال، مزى
 حلية الاولياء، ابو نعيم اصفهاني

فرائد المسمطين، حموينى	جواهر العقدين، سمهودى
فردوس اخبار، ديلمى	درالمنثور، سيوطى
فيض القدير، مناوى	رشفة الصادى
كفاية الطالب، گنجى شافعى	زادالمعاد، ابن قيم
كشاف، زمخشرى	سبائك الذهب
كشف الغمة، اربلى	سلسلة الاحداث الصحيحة، ناصر الدين البانى
لسان العرب	سنن، ابن ماجه
لوامع الانوار	سنن ابى داوود
مجمع الزوائد، ابن حجر هيثمى	سنن، ترمذى
مجمع الزوائد، هيثمى	سنن، دارقطنى
مراصد الاطلاع	شرح احياء الميت فى فضائل آل البيت
مروج الذهب، مسعودى	شرح المواهب اللدنية
مستدرک حاکم	شرح مقاصد، تفتازانى
مسند احمد	شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد
مصاييح السنة	شواهد النبوة، بيهقى
مصباح المنير، قيومى	صحيح، بخارى
مطلب السؤل	صحيح، مسلم
معجم البلدان، حموى	ضحى الاسلام، احمد امين
مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهانى	طبقات ابن سعد
نظم المتناثر من الحديث المتواتر	عقد الدرر، مقدسى شافعى
نور الابصار	عقيدة اهل السنة و الاثر فى المهدي المنتظر،
نور الابصار، شبلنجى	عبد المحسن بن حمد العباد
نهاية الارب	علامات الساعة
وفيات الاعيان، ابن خلكان	عون المعبود
ينابيع المودة، قندوزى	فتح البارى، ابن حجر عسقلانى
	فتوحات المكية، محبى الدين عربى